یاکوزا

جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی

نوشتهٔ

دیوید کاپلان
الک دوبرو

ترجمهٔ

منوچهر بیگدلی خمسه

یاکوزا

جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی

نوشتهٔ

دیوید کاپلان الک دوبرو

ترجمهٔ

منوچهر بیگدلی خمسه



انتشارات اطلاعات
تهران ـ ۱۳۸۵

سراسری ملی متحد شده باشد. ائتلافی از سندیکاهای عمدتاً دشت کانتوی توکیو. کانتو ـ کائی، پانزده ماه پس از تشکیل، در سال ۱۹۶۵ از هم گسیخت.

Kigyo shatei

شرکت صوری، که یاکوزا برای رخنه کردن در دنیای تجارت مشروع، از آن استفاده می کرد.

Kobun

«نقش فرزند»، که همراه با اویابون («نقش والد») برای نمایش رابطه خانوادگی در درون باندهای یاکوزا به کار می‌رود.

Kokuryu-kai

جامعه رودآمور، که به نام جامعه اژدهای سیاه نیز معروف است. یك گروه پیشتاز فوق ناسیونالیست، تأسیس شده در ۱۹۰۱ و خلف بی‌واسطه جامعه اقیانوس تاریك.

Kuromaku

به معنای لغوی، پرده سیاه، اصطلاحی مأخوذ از تئاتر سنتی کابوکی. اکنون برای بیان مفهوم کارچاق کن، پدر خوانده، یا دلال قدرت، در پشت صحنه، به کار می‌رود.

LDP

حزب لیبرال دموکراتیك، ائتلافی از فراکسیون‌های عمدتاً محافظه کاری که از ۱۹۵۵ بر سیاست‌های ژاپن مستولی بوده است.

Mizo shabai

«تجارت آب» یا «دادوستد آب»، به معنای باشگاه‌های شبانه، بارها، رستوران‌ها، و کسب و کارهای مربوطه.

Ninjo

شفقت یا همدلی. اغلب مترادف با giri(وظیفه) به منظور توصیف تعارض میان وظیفه و احساس شخص ژاپنی می آید و در ادبیات ژاپن از درونمایه‌های محوری است. هر دو اصطلاح نزد یاکوزای سنتی مقبولیت دارد.

NPA

آژانس پلیس ملی، دستگاه مرکزی اداره و کنترل پلیس ژاپن، اعم از محلی و ایالتی.

فرار بگذارند و کسب و کار تازه خود در بازار شیمباشی را وداع گویند. فوجیتا و دیگر قهرمان‌های یاکوزا نبرد بر سر شیمباشی را نیز هم‌چون پیکار در کلانتری کوبه یك رزم میهن‌پرستانه بزرگ قلمداد کرده‌اند. بسیاری از سالخوردگان ژاپنی امروزه این منازعات را با احساس عمیق به یاد می‌آورند و یاکوزا را در قالب پهلوانان محاصره شده‌ای مجسم می‌کنند که ژاپن بر خاك افتاده را از شر بیگانگان رهایی بخشیدند. باز هم یاکوزا قهرمان توده‌ها شده بود. این داستان‌ها آن قدر بازگو و تکرار شدند که مثل بریده یك خبر روزنامه‌ای رنگ و رو رفته ناخوانا و نامشخص شدند.

دژبان آمریکا اگرچه از «مسأله کره‌ای‌ها» و زد و خوردهای مسلحانه اطلاع داشت، اما به راستی از ماهیت این منازعات سر در نمی‌آورد. هری شوپك[1] بازرس بخش امنیت عمومی پلیس پس از ورود به شیمباشی در اواخر ژوئیه ۱۹۴۶ این وضع را یکسره تغییر داد.

شوپك پی برد که گی ئی چی ماتسودا[2] رئیس محلی همان باندی که با سانگو کوجین جنگید، با گلوله یکی از افراد خود، ظاهراً در کودتایی نافرجام، کشته شده بود. آنگاه یوشیکو[3] همسر ماتسودا، رهبری عملیات روزانه این باند را که رسماً نام کانتو ماتسوزا کایا ماتسودا ـ گومی داشت، برعهده گرفت. این زن در ۲۶ ماه اوت به منظور بازجویی به مقر هیأت پلیس ما در شهر[4] احضار شد و اولین توضیحات را درباره نحوه جریان واقعی امور در توکیو به

1. Harry Shupak
2. Giichi Matsuda
3. Yoshiko
4. Metropoliitan Police Board

شوپك و همكارانش ارائه كرد. این زن آزادانه و با غرور كارهایی را توصیف كرد كه آمریكایی‌ها از آن به بعد سیستم اویابون ـ كوبون نامیدند.

به گفته خانم ماتسودا، گی ئی چی این باند را در سال ۱۹۴۵ تشكیل داده بود، یعنی زمانی كه معلوم شد كسب و كار بازار فضای باز به اصطلاح خود این خانم «داشت خیلی رونق می گرفت». این باند پس از بیرون راندن سایر اوباش وضع خود را تثبیت كرد. با افزایش سریع تعداد دكه‌ها و بساط‌ها ماتسودا كوبون خود را در بازارگاه مستقر كرد، و با همكاری دفتر سرپرستی و پلیس، همه دكه‌ها را به‌صورت بازار روز، یا بازار سیاه، سازمان داد.

ماتسودا، به شیوه دیرین تكی یا به دستیاران خود دستور داد از دكه داران عوارض جواز كسب بگیرند و از بابت اجاره، نظافت و برق حق و حساب اخذ كنند. ماتسودا ـ گومی هم از رقابت دوری می جست ـ تا وقتی كه سانگو كوجین تصمیم به ایستادگی گرفت. گی ئی چی ماتسودا بر موج آینده یاكوزا سوار می‌شد و درست بر تارك آن نشسته بود كه به قتل رسید. در واقع، كسب و كار تكی یا بسیار رونق گرفته بود.

دنیای زیرزمینی بازار سیاه

نوعی جدید از گروه اویابون ـ كوبون شكل می گرفت، كه پلیس حكومت اشغال‌گر به آسانی آن را نمی‌دید. این گروه به زودی الگویی شد كه اغلب گروه‌های یاكوزا از آن تقلید كردند. این گروه گورنتایی[1] بود، شكلی بسیار بی‌رحمانه‌تر از یاكوزای سنتی متشكل از قماربازان و پیله وران. اشغال،

1. Gurentai

با رفتن لایه فوقانی کنترل در دولت و تجارت، خلأیی پدید آورده بود. نتایج این اقدام در گزارش گوردون واکر در سال ۱۹۴۷، در روزنامه کریسچن ساینس مونیتور چنین توصیف شده است: «در این خلأ یك سیستم معیوب الخلقه [رئیس] روئیده، که یادآور ایام گانگستری آل کاپون است. بزرگترین و قوی ترین این باندهای سازمان یافته موسوم به گورانتایی، یا اراذل و اوباش مسلح است که مانند قارچ درهمه جای ژاپن روئیده‌اند. این باندها که سربازان ترخیص شده بی کار و مهاجران بدون درآمد را به کار می گیرند، با سوءاستفاده از روحیه تضعیف شده در نتیجه شکست نظامی، به ارعاب، باج گیری و خشونت متوسل می‌شوند.»

یکی از مشهورترین افراد گورنتایی که در فوریه ۱۹۴۶ مورد تحقیق دستگاه ضداطلاعات سی آی‌سی[1] قرار گرفت، آکیرا آندو[2] بود. آندو با وجود محکومیت در دادگاه نظامی به جرم نگه‌داری اجناس بازار سیاه، مدام از پول، کار و محبت بسیاری از مقام‌های عالی‌رتبه دولت اشغالی برخوردار بود. ظاهراً، خیلی از آمریکایی‌ها همان‌قدر به او نیاز داشتند که زمانی دولت ژاپن به وی محتاج بود. مثلاً در سال ۱۹۴۱ پلیس کلان‌شهر توکیو به او عنوان «محافظ کارگران کره‌ای و حامی جوان‌های کره‌ای» داده بود. این عنوان به ظاهر خیر-خواهانه اذعان به سلطه آندو بر کارگران کره‌ای بود - که در کمبود نیروی کار در ژاپن زمان جنگ، کالایی ارزشمند شمرده می‌شد. با این نیروی کار، تشکیلات آندو، یعنی شرکت ساختمانی دای-آن[3]، کارهای زیربنایی

1. CIC
2. Akira Ando
3. Dai - An

انجام می‌داد و بعد از شروع حملات هوایی کارخانه‌ها را برای دولت جابه‌جا می‌کرد.

پس از تسلیم ژاپن، آمریکایی‌ها آندو را پیمانکار عمرانی کردند. در سال ۱۹۴۵ وی پایگاه هوایی آتسوگی را برای فرود هواپیمای مك آرتور آماده ساخت. همان سال آندو قراردادهای دیگری هم منعقد کرد و در حالی که ژاپنی‌ها با هزار کالری در روز، نان بخور و نمیری داشتند، او سود خالص چند میلیون دلاری به جیب زد.

آندو چیزی در ردیف نمونه نوعی رهبر مدرن یاکوزا بود. این مرد در سال ۱۹۰۱ متولد شده و در پایان جنگ ۴۴ ساله بود. او بر آندو - گومی ریاست می‌کرد، که التقاطی بود میان باند گورتنایی و یك شرکت ساختمانی و با اوباش بازار سیاه در شهرهای عمده روابط تنگاتنگ داشت. نکته مهم‌تر آن که روابطش با شاهزاده تاکاماتسو[1] برادر امپراتور و همچنین سیاستمداران سطح بالای کشور در زمان جنگ از حد سخن گفتن و نشست و برخاست فراتر می‌رفت.

بدیهی است که این ابراز التفات‌ها مجانی نبود و آندو می‌بایست تلافی کند. سیاست‌مداران ژاپنی که خواهان تضمین موقعیت سیستم امپراتور بودند از آندو برای اعمال نفوذ در ژنرال‌های آمریکایی استفاده می‌کردند. آندو زنجیره‌ای از ۱۸ باشگاه را اداره می‌کرد - که در عمل روسپی خانه‌های گران‌قیمت بودند. مشهورترین این باشگاه‌ها «دای - آن» بود که اسکاپ آن را بست، اما با نام دیگری، یعنی واکا - تومبو[2] بازگشایی شد. در این باشگاه‌های

1. Takamatsu
2. Waka - Tombo

گینزا مهمان‌های دائمی آندو شامل مشتی از عالی رتبه‌ترین افسران ارتش هشتم نیز می‌شدند.

جای تردید است که آندو به تنهایی توانسته باشد مك آرتور را طرفدار حفظ مقام امپراتور سازد، اما اقداماتش زیانی هم در بر نداشت. انگیزه آندو، که از فرط شنیدن تهوع آور شده بود، انگیزه ای ساده بود. خود او توضیح می‌داد: «تا زنده هستم با کمونیسم می جنگم، من طرفدار دموکراسی و نظام امپراتوری هستم».

اگر چه سیاست زورگویی و رخنه گری آندو به‌عنوان یك تاکتیك در حکومت اشغالی بسیار مؤثر عمل می کرد، شخص آندو در نیمه‌های دهه ۱۹۵۰ در اعماق گمنامی ناپدید شد، و هر چند که شاید او موفق‌ترین رئیس باند در دوران اشغال باشد، اما معروف ترین آن‌ها نبود. این افتخار احتمالاً نصیب کینوسوکه اوزو[1] سرکرده تکی‌یای توکیو می‌شود. اوزو در عمل فقط اویابون یکی از بخش‌های توکیو، یعنی شین جوکو[2] بود، ولی مانند آل کاپون، که رسماً فقط محلات غربی شیکاگو را اداره می کرد، قدرت و شهرت اوزو از قلمرو او فراتر رفت. در واقع، در اکتبر سال ۱۹۴۷، دارال بریگان[3] گزارش گر *ساتردی ایونینگ پست*[4] در مطلبی باعنوان «آل کاپون خود توکیو» چهره اوزو را شناساند. اوزو تا پایان جنگ گردن کلفت پرسه زنی بود. آن گاه با مرگ گی‌ئی‌چی ماتسودا از فرصت استفاده کرد و برباز ار شیمباشی و حومه‌های

1. Kino Suke Ozu
2. Shinjuku
3. Darrel Berrigan
4. Saturday Evening Post

دیگر چنگ انداخت. اوزو پول و قدرت معتنابهی به دست آورد، اما مثل بسیاری از گانگسترها خواستار کسب احترام و اعتبار هم بود. پایگاه وی هم‌چنان گروه‌های تکی یا بود که صدها ـ حتی هزاران ـ کسبه خرده‌پای خیابانی را کنترل می‌کرد؛ اما توانست سلطه خود را بر باندهای مختلف باکوتو و گورنتایی هم که در ناحیه شین جوکوی توکیو عمل می‌کردند، برقرار سازد. با استفاده از این پایگاه توانست راه خود را به اتاق بازرگانی توکیو باز کند و از آنجا ایجاد وحشت و هراس به منظور کسب منافع خود را شروع کرد.

اوزو اتاق بازرگانی را ترساند اما نتوانست همین کار را با مردم شین‌جوکو بکند. وی در سال ۱۹۴۷ نامزد نمایندگی دی‌یت شد، اما در انتخابات شکست خورد. حریف او سانزو نوزاکا[1] رهبر محبوب کمونیست بود. اوزو در طی مبارزات انتخاباتی وعده داد که قسمت اعظم ثروت چندین میلیونی خود را به فقرا هبَه کند، اما نوع سوسیالیسم او کم‌تر از سوسیالیسم نوزاکا جاذبه داشت. به هر صورت، اوزو ۱۲ هزار رأی کسب کرد.

اغلب اوقات ارتباطات میان باندها و سیاست‌مداران محکم‌تر و آشکارتر از آن بود که به کلی نادیده گرفته شود. مع‌ذلك، تا اواخر سال ۱۹۵۰، برخی از کارکنان حکومت اشغالی از بابت این پیوندها دچار حیرت بودند. در آن سال، دفتر مستشار سیاسی پلاد[2]، یعنی دفتر موقت وزارت خارجه آمریکا تحت نظر اسکاپ درباره فعالیت‌های باندها در ناحیه توکیو تلگرامی به واشنگتن مخابره کرد. در این تلگرام آمده بود که باند بسیار سازمان‌یافته‌ای متشکل از گانگسترها، به سرکردگی ماساجیرو تسوروئوکا و کاکوجی ایناگاوا،

1. Sanzo Nozaka
2. POLAD

با حمایت سیاست‌مداران عالی‌رتبه دست راستی ناشناخته، از زمان خاتمه جنگ تاکنون در مقیاسی بزرگ مشغول فعالیت در سرتاسر ناحیه توکیو - یوکوهاما شیزوئوکا بوده است. در این تلگرام معلوم می‌شود که چرا دقیقاً تسوروئوکا و ایناگاوا توانستند مدعی ریاست بر این باند شوند. ظاهراً، این باند ۵۰ هزار ین برای ساختمان‌سازی، تعمیر خیابان‌ها و جاده‌ها، و کارهای دیگر جمع کرده بود. بازسازی سریع شهرها می‌توانست برای باندهایی که صاحب چنین امکانی بودند، مقادیر هنگفتی ین به ارمغان آورد. و این فقط یکی از باندها بود.

این موضوع تنها یك مورد ساده باج گیری نبود. خود شرکت‌های ساختمانی به قدری به باندها شباهت داشتند که غالباً از یکدیگر غیرقابل تمیز بودند. هر دو گروه از یك واژه، یعنی گومی[1] به معنی دسته یا انجمن برای توصیف سازمان‌های خود استفاده می‌کردند. علاوه بر این، شرکت‌های ساختمانی، غالباً به نفع خود اعمال نفوذ سیاسی می‌نمودند. مثلاً، در جزیره شمالی هوکایدو[2] یکی از رؤسای گومی و سازنده بناهای دولتی، به نام چی‌ئی‌زا که اوسابورو[3]، به حزب لیبرال پول داد، به روزنامه ارگان آن حزب دستور داد که از نامزد کمونیست‌ها پشتیبانی کند و خود را کاندیدای مستقل دی‌یت اعلام داشت. با این کار، صرف‌نظر از این که چه کسی برنده باشد، نفوذ اوسابورو حس می‌شد و او می‌توانست به احتمال قوی هم‌چنان به انعقاد قراردادهای پردرآمد ساختمانی ادامه دهد.

1. Gumi
2. Hokkaido
3. Chiizake Usaburo

البته گاه به گاه نیز سیاست‌مداران نمی‌خواستند با این باندها مغازله کنند، و هر از گاه هم اهل کسب و کار مایل به پرداخت ما بازاء نبودند. غالب اوقات، چنین امتناع‌هایی سبب تیراندازی‌های شبانه و یا حملات بی‌رحمانه می‌شد. این اعمال به قدری جاافتاده و گسترده بود که فرمان اسکاپ دایر بر اینکه «باید از همه مردم ژاپن خواست که از ادای احترام به سردسته‌ها و باندها جداً خودداری کنند» عبث بود. از این گذشته، اسکاپ برای بهبود اوضاع چندان زحمتی به خود نمی‌داد. در واقع، بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰، حکومت اشغالی به‌نحوی رقت‌بار از حفاظت مردم ژاپن در برابر این باندها عاجز بود. حتی ارتش هشتم نتوانست سانگو کوجین را متوقف کند و روی‌هم رفته، در نهایت هم در خصوص قدرت گورنتایی اقدام زیادی انجام نگرفت. به علاوه، نظامیان آمریکایی بازار سیاه را با تدارك پایان‌ناپذیر مواد غذایی تغذیه می‌کردند. با این همه اسکاپ کوتاه‌زمانی کوشید با این باندها نبرد کند.

در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷، کمیته هم‌آهنگی کنترل‌های اسکاپ، کمیته فرعی اویابون ـ کوبون را تأسیس کرد، که مرکب از نمایندگان ۱۴ بخش بزرگ و کوچك ستادی اسکاپ بود. این کمیته فرعی گرچه در درجه اول به منظور بررسی فعالیت‌های جنایی تشکیل شده بود، خود را درگیر کاوش در ساختار کلان جامعه ژاپن دید. هم‌چنان که خاطرنشان گردید، اویابون ـ کوبون ساختاری بود شامل بسیاری از روابط قانونی از قبیل مالك ـ مدیر، ناشر ـ گزارش‌گر و غیره. اسکاپ شگفت‌زده شد. کمیته فرعی در ظرف دو هفته گزارش کاملی درباره اویابون ـ کوبون ارائه کرد که شاید حدنصابی برای دستگاه اداری در زمان صلح باشد. برخی از یافته‌ها تکان‌دهنده بود.

برطبق این گزارش، از نیروی ۱۴ میلیونی کار در ژاپن، ۳ میلیون تن عضو سیستم اویابون- کوبون بودند. دو سوم از اینان را دارو دسته‌های ساختمانی، و بقیه را عمدتاً کارگران غیر وابسته تشکیل می‌دادند. لیکن، کشف شد که یك نیروی ۲۰ هزار نفری کارگری در معادن زغال‌سنگ هوکایدو با وضعی شبه برده و یا برده‌وار مجبور به کارند. یکی از روزنامه‌های توکیو نوشت که این کارگران عملاً به بردگی گماشته شده‌اند و بعد از انقضای قراردادشان آزاد خواهند شد. این کمیته در عین حال پی برد که اویابون‌ها فعالیت ضد اتحادیه‌ای دارند، بازار سیاه برنج را کنترل می‌کنند و از آن به منزله سلاحی برای اجبار کوبون تازه‌وارد به پیوستن به سیستم خود و احتراز از هر اتحادیه کارگری بهره می‌گیرند.

در گزارشی مرتبط با همین موضوع از جانب بخش امنیت عمومی ۳گروه عمده اویابون- کوبون-باکوتو، تکی‌یا، و گورنتایی- تجزیه و تحلیل و این ملاحظات مشاهده می‌شوند: «فشار سیاسی غالباً مانع اقدام مؤثر از طرف پلیس می‌شد.» این تحلیل در جمع‌بندی خود نتیجه می‌گیرد که «سیستم اویابون- کوبون به درون سیاست رخنه یافته، قیمت اجناس مصرفی روزانه و جریان کالا را از طریق کانال‌های منظم کنترل می‌کند و در امر صدور پروانه کسب و جمع‌آوری مالیات کار دولت را انجام می‌دهد. علاوه بر این‌ها، گورنتایی بخش اعظم جمعیت شهرهای بزرگ را که در کار رستوران‌داری و سایر مشاغل تفریحی هستند، مرعوب می‌کند.»

کمیته فرعی دریافت که گروه‌های گورنتایی بیش از آن‌چه کسی حدس می‌زد، رشد کرده‌اند. در گزارش بخش امنیت عمومی محاسبه شده بود که مراکز قدرت گورنتایی عبارتند از توکیو، با ۷۴۰۰ کوبون، در خدمت ۱۸۱

اویابون، و کوبه، با ۶۴۰۰ کوبون که زیردست ۸۲ اویابون کار می کردند. گزارش حاکی بود که وضع معاش گورتتایی با دوشیدن اهل کسب و کارهای کوچك و متوسط که عایدی سرشاری نصیب آنها می کرد، بسیار خوب است. در گزارش یاد شده آمده است که «میانگین پول اخذ شده بین ۵ هزار تا ۱۰ هزار ین برای هر بنگاه برآورد می‌شود» که برای ثروت‌مند ساختن کسانی که از طریق تبهکاری امرار معاش می کنند، کفایت دارد.

تکی‌یا هم نتوانست از این کنجکاوی در امان بماند. بخش امنیت عمومی اظهار داشت که تکی یا «به‌صورت ابعادی حیرت‌انگیز رشد کرده، ۴۵ هزار دکه و بساط را در توکیو کنترل می کند و در ۱۲ درصد باقی مانده هم بعضی منافع دارد.» این تشکیلات که به نام اتحادیه تعاونی کسبه دکه‌های خیابانی، روتن دوگیو کومیایی[1] شهرت داشت، در آن زمان متشکل از ۲۰۰ سردسته، ۴هزار مرئوس و ۲۲۵۵۷ فرمانبر در زیردست کینوسو که اوزو «یك لات بی سروپا» بود. این گزارش دقت معقول داشت و تصویر جرایمی خارج از کنترل را ارائه می‌نمود. مساعی کیدز برای انتشار این مسأله بارها نقش برآب شد. این گزارش‌ها هرگاه که به منظور پیگیری به دفتر مك آرتور در ساختمان دای ایچی تحویل داده می‌شدند، هرگز از زیر دست کارکنان او خارج نمی‌شدند. گزارش‌های هفتگی و ماهانه نیز به دفعات در اتاق‌های مرئوسین مدفون می‌شدند.

به‌زودی روشن شد که با وجود تلاش اشخاصی چون کیدز و بعضی از مقام‌های بخش دولت، فرماندهی عالی ایالات متحده تمایل حقیقی به

---

1. Roten Dogyo Kumiai

Oyabun

«چهره پدر گونه»، همراه با کوبون[1] برای توصیف رابطه خانوادگی در درون باند به کار می‌رود. تاحدی شبیه پدرخوانده[2] در غرب است.

Prefecture

معادل ژاپنی ایالت، در ایالات متحده، اما از لحاظ جغرافیایی به اندازه بخش‌های آمریکاست.

Rengo

فدراسیون، در اسامی برخی از سندیکاهای ژاپنی، به‌عنوان پَس‌وَند به کار می‌رود.

Ronin

سامورایی بدون ارباب، منبع افسانه‌های بی‌شمار درباره خیر و شر در ژاپن سده‌های میانه.

Sangokujin

«مردمان سه کشور». نامی برای تایوانی‌ها، کره‌ای‌ها، و چینی‌هایی که برای کارگری در زمان جنگ به ژاپن آورده شدند. یاکوزا شدیداً بر سر کنترل بازارهای سیاه در دوران بلافاصله پس از جنگ با آنها پیکار کرد.

Sarakin

به معنای لغوی، «تأمین کنندگان حقوق بگیران»، امّا غالباً مرتبط با رباخواران و وصول کنندگان گردن کلفت.

SCAP

فرمانده عالی قدرت‌های متفق، عنوان رسمی فرماندهی ژنرال مك آرتور در طول اشغال ژاپن، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲.

Seiriya

«میانجی» های ورزیده، از حیطه‌های زیر سلطه یاکوزا که خدمات رفع اختلاف

1. Kobun
2. Godfather

ریشه‌کنی جرایم سازمان یافته ندارد. صرفاً دست و پای پلیس ژاپن بسته نبود؛ قضیه از این قرار بود که دژبانی آمریکا اولویتی برای این مسأله قایل نبود. اگرچه اعلام خطر می‌شد که یاکوزا نهانی دست در دست بقایای گروه‌های فوق ناسیونالیست ژاپنی دارد ـ یعنی گروه‌هایی که به موجب مقررات حکومت اشغال‌گر غیرقانونی بودند ـ ظاهراً مك آرتور خواهان دردسر نبود. نیروی ماند[1] و خوب وانمود شدن دو دلیل بود بر اجتناب از مسأله یاکوزا، اما دلایل تشویش‌آور بسیار بیش‌تر بود.

اساساً، عناصری در حکومت اشغالی آسان گیری در مواجهه با جناح راست طیف سیاسی ژاپن را عاقلانه‌تر می‌دیدند. یاکوزا از جمله اجزای ترکیب راست ژاپن بود که بسیاری از اعضایش با سیاست‌مداران محافظه کار، از راست مرکزی تا فوق ناسیونالیست‌های نهان کار پیوند داشتند. این باندها تقریباً همیشه ضد کمونیست بودند و همین برای برخی از مقام‌های اسکاپ کفایت می‌کرد. از نظر آن‌ها این واقعیت که باندها زندگی را بر بخش عظیمی از مردم ژاپن ناگوار می‌کردند، فقط یك عارضه جنبی نامطبوع شمرده می‌شد.

امّا چرا؟ همین راست افراطی به تازگی حوزه اقیانوس آرام را در مخرب‌ترین جنگ تاریخ غرقه کرده بود و آمریکاییان عزم جزم داشتند که ژاپن را به هر نحو ممکن به تحمل کیفر این جنگ مجبور کنند. سیاست چگونه تغییر کرد و چگونه راست و متحدان یاکوزایی آن در جریان اشغال اوضاع را رو به بهبود یافتند؟ این حکایت نه از توکیو، بلکه از واشینگتن آغاز می‌شود.

---

1. Inertia = لَختی

اسکاپ تغییر مسیر می‌دهد

بسیار زودتر از آغاز اشغال، مبارزه‌ای شدید در محافل وزارت خارجه آمریکا بر سر نحوه اداره ژاپن و بقیه آسیای شرقی پس از پیروزی در جنگ، در گرفته بود. در اساس، دو فراکسیون متمایز وجود داشت: چپ مرکزی و حواریون مجله *امریشیا*[۱] موسوم به گروه چین[۲]؛ و گروه ژاپن[۳] که بر حول وابستگان به جوزف کلارك گرو[۴] سفیر اسبق آمریکا در ژاپن گرد آمده بودند.

ساده‌تر بگوییم، گروه چین می‌خواست که این کشور را آن هم به زعامت مائو[۵] محور سیاست خارجی آمریکا در آسیای شرقی باشد. خصم مائو، یعنی چیان کای ـ شك[۶] به مرور ایام به علت فساد و بی‌عملی در جنگ علیه ژاپن، بیزاری و بی‌اعتمادی لیبرال‌های آمریکا را نسبت به خود برانگیخته بود. این استراتژیست‌ها استدلال می‌کردند که اگر چین مائو با آمریکا متحد شود، ژاپن آینده کشوری بی‌طرف خواهد بود. ژاپن به حد قدرتی غیرنظامی تنزل خواهد کرد، از شر امپراتور خلاص شده و جناح موذی راست را تصفیه می‌کند. به این ملت اگر خود چنین رفتاری در پیش گیرد، اجازه داده خواهد شد که به سوئیس آسیای شرقی بدل شود.

1. Amerasia
2. China Crowed
3. Jappan Crowed
4. Joseph Clark Grew
5. Mao
6. Chiang Kai - Shek

از سوی دیگر، گروه ژاپن خواستار کاهش و مهار قدرت نظامی ژاپن بود، نه امحای آن. اینان می‌خواستند که ساختار اقتصادی ژاپن تا اندازه زیاد به حالت پیش از جنگ باقی بماند. ژاپن سنگ بنای منافع آسیایی ایالات متحده و خط دفاعی در مقابل اتحاد شوروی، یعنی رقیبِ شناخته شده در کناره‌های آسیای جنوب شرقی بود. در ضمن ژاپن می‌توانست در صورت بروز خطری از جانب چین کمونیست، بعضاً با آن مقابله کند.

انتصاب مك آرتور در مقام حاکم ژاپن در آغاز گروه ژاپنی را مسرور ساخت. مك آرتور ـ جمهوری خواه، ضد کمونیست ـ محافظه کار ایده‌آلی بود. اما به دو دلیل به‌زودی مأیوس شدند. یکی آن که مك آرتور طعم خفت و خواری شکست از ژاپن فوق ناسیونالیست را چشیده بود. دوم اینکه مك آرتور و کارکنانش از شبکه بچه‌های قدیمی گروه ژاپن نفرت داشتند و نظراتشان را ناشنیده می‌انگاشتند. در نتیجه، مك آرتور با اصلاحاتی در ژاپن موافقت کرد ـ گر چه ابتکار خود او نبود ـ که در شرایطی دیگر ممکن بود ضد سرمایه‌داری تلقی شوند. بعضی از اقدام‌های غیر اقتصادی او، دست کم در نظر آمریکایی‌ها، زیاد بحث‌انگیز نبود ـ هر چند که اغلب موجب سوءتفاهم ژاپنی‌ها می‌شد: حقوق بشر، آزادی زنان، آزادی مطبوعات، حذف پلیس مخفی. اما اجرای هم‌زمان حقوق کار، اصلاحات ارضی و سعی برای در هم شکستن شرکت‌های عظیم مالی ژاپن ـ *زائی باتسو*[1] محافظه کاران آمریکا را به خشمی شدید دچار کرد.

در ماه‌های اول حکومت مك آرتور، فشار بر راست استمرار یافت.

1. Zaibatsu

بعضی از زائی باتسوها منحل شدند. کم‌پئی تائی[1] دژبانی ارتش ژاپن و پلیس عقیدتی هم منحل شد. در عین حال چپ ژاپن فعالانه تشویق می‌شد. همه زندانیان سیاسی ـ از جمله کمونیست‌ها آزاد شدند و تبعیدیان به میهن بازگشتند. طرفداران نیو دیل در اسکاپ اتحاد کارگران را به منظور زورآزمایی ترغیب می‌کردند. در ظرف یك سال نیروی سازمان یافته کار از صفر به ۵ میلیون عضو دست یافت، که ۱۰ برابر رقم دوران پیش از جنگ بود.

آن گاه پاکسازی آغاز شد. مقررات پسا تسلیم اسکاپ، یعنی دستور عمل اجرایی اشغال، مصوب ۱۹۴۵، حکم به زندانی کردن رهبران عالی رتبه سیاسی و فرماندهان بلندپایه نظامی ژاپن می‌کرد. در این فرمان آمده بود: «اشخاصی که منادی فعال میلیتاریسم و ناسیونالیسم مبارز بوده‌اند از مناصب عمومی عزل و از داشتن هر مقام دولتی و یا مسئولیت مهم خصوصی ممنوع می‌شوند.» سرانجام ۲۰۰ هزار تن تصفیه شدند.

این پاکسازی‌ها صبغه یك فراگرد دموکراتیك را نداشت و اشخاص را بر اساس گزارش‌های بی‌دلیل محکوم و متهمان را از دادرسی منصفانه محروم می‌کرد.

اما این مجازات‌ها غالباً نه سخت بود و نه طولانی. در سال ۱۹۴۷، اسکاپ علایمی از بسنده بودن تجدید سازمان اجتماعی نشان داد. بازگشت به حالت عادی، منهای توسعه‌طلبی نظامی خواسته شد. زمان آن فرا رسیده بود که ژاپن جایگاه استحقاقی خود را به مثابه میله مرکزی استراتژی ایالات متحده در خاور دور باز یابد.

1. Kempei Tai

جنگ سرد آغاز می‌شد. چیانگ کای ـ شك در حال هزیمت بود و شوروی سرزمین‌های اروپای شرقی را تصرف می‌کرد. ناگهان، هر چیزی که به تحکیم موقعیت آمریکا در برابر کمونیسم جهانی یاری می‌داد، خیر و شایسته شناخته شد. درسال ۱۹۴۸، طرفداران نیودیل در بخش دولت، یعنی مردانی چون کیدز و تی. ای. بیسن[۱] استعفا کرده و یا به کشورشان برگردانده شده بودند. گروه چین بی‌اعتبار و دیری نگذشت که در «از دست رفتن» چین، مقصر شناخته شد.

ژاپنی‌ها با هر گرایش سیاسی از این تحول تا اندازه‌ای سر در گم شدند. بعدها ژاپنی‌ها برای توضیح سیاست چرخش آمریکا، اصطلاح *گیاك کوسو*[۲] یا سیر معکوس را ساختند. عده‌ای از مورخان شك دارند که چنین چرخشی روی داده باشد و دلیل می‌آورند که ایالات متحده هرگز قصد نداشت که اجازه دهد یك انقلاب اجتماعی در ژاپن روی دهد. لیکن جامعه بین‌المللی به این تغییر توجه کرد؛ شوروی، طبق یك گزارش سیا[۳] درسال ۱۹۴۷، معتقد بود که قرار است از ژاپن به منزله تخته پرشی برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استفاده شود. از دیدگاه لیبرال‌ها وچپ‌های ژاپنی، خلاف آنچه اسکاپ می‌گوید، قطعاً تغییر و تحولی روی داده است. پیدا بود که اسکاپ، ناگهان دچار هراس از چپ شده بود.

این ترس به اسکاپ منحصر نمی‌شد. دولت محافظه‌کار ژاپن، به ریاست شیگه‌رو یوشیدا[۴] از اشراف ضد کمونیست، نیز خواستار مقابله فوری

---

1. T.A. Bisson
2. Gyakkosu
3. CIA
4. Shigeru Yoshida

با چپ بود. در ماه آوریل ۱۹۴۹، اسکاپ این خواست را با اعلام سیاست به اصطلاح تصفیه سرخ اجابت کرد. اتحادیه‌ها و گروه‌های چپ گرا ناگزیر شدند که خود را تحت مقررات کنترل تشکیلاتی به ثبت برسانند.

هدف اصلی تصفیه سرخ، از دیدگاه اسکاپ، حزب کمونیست ژاپن جی‌سی‌پی[1] بود که آمریکایی‌ها آن را نه تنها به دیده اخلال گر غیرنظامی، بلکه آلت دست شوروی و دیگران می‌نگریستند. شمار اعضای حزب کمونیست ژاپن از ۸ هزار در سال ۱۹۴۶ به ۱۰۰ هزار در ۱۹۴۹ افزایش یافته بود و این حزب به‌طور تخمینی نیمی از نیروی کار سازمان یافته را به درجات متفاوت کنترل می‌کرد. حزب کمونیست ژاپن، با وجود رشدی که داشت، هرگز نتوانست در هیچ انتخاباتی بیش از ۱۰ درصد آراء دی‌یت را به دست آورد. با این‌همه، مقام‌های اسکاپ به قدری هراسیده بودند که حتی تعطیل کردن کامل این حزب مدنظر واقع شد. اگرچه این امر هرگز اتفاق نیفتاد، اقداماتی علیه آن صورت گرفت، و درست همان‌طور که در ایالات متحده روی داد، موقعیت اعضای حزب در معرض خطر افزاینده قرار گرفت.

هرچند که حزب کمونیست هدف درجه اول بود، محافظه‌کاران حاکم به پاک‌سازی هر کسی که به‌نظرشان ناباب یا خطرناک می‌رسید، دست زدند. اتحادیه‌های کارگری به‌وسیلهٔ وضع مقررات روزافزون تضعیف و رهبرانشان مورد آزار و تهاجم واقع شدند، و تعداد اعضا کاهش یافت. ۲۰ هزار کارمند و معلم اخراج شدند؛ دفاتر روزنامه و رادیو مورد هجوم پلیس قرار گرفتند؛ از دانشگاه‌ها خواسته شد که استادان چپ گرا را بیرون اندازند. تغییرات دیگری

1. JCP

هم روی داد. تکه پاره کردن شرکت‌های عظیم مالی از قبیل میتسوئی[1] و میتسوبیشی[2] ادامه نیافت، وقرار بر این شد که امپراتور به‌عنوان جنایت کار جنگی محاکمه نشود؛ مقامات اسکاپ شروع به برنامه‌ریزی برای «خانه تکانی اتحادیه‌ها» کردند؛ و سیاست اصلی غیرنظامی کردن ژاپن غیرواقع‌بینانه تشخیص داده و ترك گفته شد.

چرا اسکاپ این همه مایل به دلجویی از راست گرایان ژاپن یعنی همان گروهی بود، که مسئول جنگ و هزینه سنگین پرداختی ایالات متحده شمرده می‌شد؟ این اقدام، بیش از هر چیز حرکتی استراتژیك بود: از دست راستی‌ها استفاده کن تا امنیت ژاپن را در حین نبرد با کمونیسم در آسیای قاره‌ای تأمین کرده باشی. ناگزیر می‌باید ارتش منحل شده تقریباً ۶ میلیونی ژاپن -بزرگ‌ترین ارتش آسیا- نتواند کم‌ترین مخاطره‌ای متوجه اهداف آمریکا کند. اما بعضاً اکراه ارتش ایالات متحده در خصوص اصلاحات اجتماعی در ژاپن نیز دخیل بود. اسکاپ علاقه وافری به کاستن از بار اقتصادی ایالات متحده پیدا کرده بود و ثبات را کلید این کار می‌شمرد نه اصلاحات را. دلیل مهم دیگر این بود، که بازرگانان ثروتمند آمریکایی، که بسیاری از ایشان رده‌های بالای اسکاپ را پر کرده بودند، دغدغه سهیم بودن در منافع آینده ژاپن را داشتند.

شکست این کشور، فرصتی تاریخی برای نفوذ یا کنترل یکی از سیستم‌های عظیم صنعتی جهان را فراهم ساخته بود.

با توجه به این انگیزه‌های آمریکا و غریزه صیانت ذات محافظه کاران ژاپنی، جای شگفتی نیست اگر هیچ تاکتیکی در حمایت از این انگیزه‌ها

---

1. Mitsui
2. Mitsubishi

قساوت آمیز یا غیر منصفانه شمرده و نفی نشد. مسأله نحوه تشکیل صفوفی یکپارچه از نیروهای وفادار بود که بتوانند با تهدیدهای واقعی یا خیالی از جانب چپ گرایان مقابله کنند. این نیرو، که تا امروز به اشکال گوناگون استمرار عمل داشته، مخلوطی درهم و برهم و آشنا از راست گرایان و یاکوزا بود.

گانگسترها و ترفندهای پلید

یك رشته حوادث با همانندی حیرت آور در همین اثنا در نیمه دیگر کره زمین، در اروپای غربی اتفاق می‌افتاد. سیا[1] به گانگسترهای کُرس در فرانسه، خاصه در شهر مارسی، پول می‌داد تا اعتصابات کمونیستی راه بیندازند و کمر حزب کمونیست فرانسه را بشکنند. در فرانسه هم، مثل ژاپن خرابی فراوان به بار آمده بود. میزان بی کاری بالا و دست‌مزدها نازل و به علت کمبود همه چیز، بازارهای سیاه به شیوه زیست مبدل شده بود.

مقام‌های ایالات متحده، بیمناك از پیروزی‌های انتخاباتی حزب کمونیست فرانسه و رخنه گری اتحاد شوروی در اروپای شرقی، به سرعت جنگی پنهان با چپ افراطی را در این قاره آغاز کردند. تنها چند ماه پیش از اعتصاب در فرانسه در سال ۱۹۴۷، حکومت ترومن[2] سیا را تأسیس و طرح چندین میلیارد دلاری بازسازی اروپا، موسوم به طرح مارشال را ساخته و پرداخته کرده بود. باندهای کوچك اما پیچیده اهل کرس، مردانی خشن بودند و برخی از آنان، مانند یاکوزای ژاپن، به نبرد با اتحادیه‌های کارگری چپ عادت داشتند. فاشیست‌های فرانسه در دهه ۱۹۳۰ و در طول جنگ، از آن‌ها برای

1. CIA
2. Truman

مبارزه با تظاهر کنندگان کمونیست استفاده می کردند، و گشتاپو نیز وجود آنان را برای جاسوسی در فعالیت زیرزمینی کمونیست‌ها مفید یافته بود. (البته، عده ای هم در خدمت مقاومت فرانسه بودند.) به گفته آلفرد مك کوی[1] اتحاد باندهای کرس با سیا در آینده این باندها نقشی مهم ایفا کرد. مك کوی در کتاب خود، *سیاست هروئین در آسیای جنوب شرقی* می‌نویسد: با سرازیر شدن پول و اسلحه سیا به دنیای زیرزمینی فرانسه، کرسی‌ها آن قدر قدرت گرفتند که توانستند مارسی را به پایتخت هروئین جهان غرب مبدل و با توزیع کنندگان موادمخدر مافیا روابط دیرپا برقرار سازند. عده ای از محققان با این نظر مخالف‌اند و استدلال می کنند که دلایل موجود ضعیف و نقش ایالات متحده قابل چشم‌پوشی است. امّا بدیهی است که حمایت سیا ضرری نداشت. در ظرف یك سال عملکرد این سازمان از سال ۱۹۵۰، دارودسته کرس اولین آزمایشگاه‌های هروئین را در مارسی راه انداخت و کار قاچاق آن را شروع کرد و در طی ۲۰ سال متعاقب هزاران پوند هروئین را در خیابان‌های آمریکا فروخت. این خط قاچاق موادمخدر بعدها به نام ارتباط فرانسوی معروف شد.

این داستان فرانسوی قبلاً هم روایت شده است؛ اما کم‌تر کسی می‌داند که آمریکایی‌ها در جنگ پنهان خود با چپ ژاپن، از همان سال ۱۹۴۶، اراذل ژاپنی را نیز اجیر می کردند. در رأس، ژنرال چارلز ویلوبی رئیس اطلاعات مك آرتور قرار داشت، که هم در طول نبردهای پاسیفیك و هم در اسکاپ، در صدر جی ـ ۲[2] بود. ویلوبی و دستیاران معتمدش در جی ـ ۲، مثل دستگاه ضداطلاعات جی ـ ۲، می کوشیدند که خود مستقیماً و با تأمین هزینه اوباش

1. Alfred Mc Coy
2. G - 2 اطلاعات

دست راستی یا یاکوزا، غیرمستقیم، چپ‌ها را سرکوب کنند. این ژنرال به منظور تسهیل عملیات پنهانی خود، از الگویی مشابه همان روشی که مقام‌های ایالات متحده در آن ایام در اروپا به کار می‌بستند، استفاده می‌کرد: استخدام اعضای کلیدی دشمن که احیاناً می‌بایست به‌عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شوند، در دستگاه اطلاعاتی ویلوبی توانست موجبات رهایی برخی از افسران صاحب موقعیت مناسب در ارتش و نیروی دریایی ژاپن را فراهم سازد. عده‌ای از این افراد عقاید ضدچپی داشتند و دیدگاهشان نسبت به کمونیسم قابل استفاده به‌سزا بود. همان طور که مأموران ایالات متحده زندگی را برنازی‌هایی چون کلاوس باربی[1] و ژنرال رینهارت گلن[2] رئیس اطلاعات ورماخت[3] در روسیه آسان ساختند، ویلوبی نیز کسانی مانند ژنرال سه ئیزو آریسوئه[4] رئیس پیشین اطلاعات نظامی را برای ستاد ارتش این کشور به خدمت گرفت. آریسوئه و افسران دیگری در «بخش تاریخی» جی-۲ و چند دستگاه مخفی دیگر جای داده شدند. عوامل جدید ویلوبی، علاوه بررساندن اطلاعات گردآورده طی سال‌ها کار درباره کره، چین و شوروی، با جاسوسی و خرابکاری در چپ ژاپن، شغل دومی برای خود دست و پا کردند.

گویی که ژنرال چارلز آندره ویلوبی فطرتاً به ایفای نقش نگهبان راست افراطی گرایش داشت. ویلوبی را که با نام آدولف وایدنباخ[5] در آلمان زاده شده

1. Claus Barbie (قصاب لیون)
2. Reinhard Gehlen
۳. ارتش آلمان نازی. م
4. Seizu Arisue
5. Adolf Weidenbach

در تصادفات، ورشکستگی‌ها و مناقشات را عرضه می کنند. شبیه جیکن یا Jikenya.

Shabu

بنگرید به Kakuseizai

Sokaiya

«متخصصان جلسات عمومی»، نسل منحصر به نوع اخاذان مالی ژاپن. باج گیران حرفه‌ای و اراذل قلدرمآبی که به طور سنتی از جلسات عمومی سهام‌داران تغذیه می کنند، امّا اکنون در حوزه‌های گوناگون تبهکاری سازمان یافته تقسیم شده‌اند.

Songiriya

«خبره‌های تقلیل زیان»، از صنعت‌های شبح آسای ژاپن، متشکل از شرخرها، باج گیرها، و سرمایه گذارانی که املاك و اموال ورشکسته و بدهی‌های تسویه نشده را هدف قرار می‌دهند.

Sumyoshi - rengo

فدراسیون مستقر در توکیو، مرکب از باندهایی که در اکثر نقاط ژاپن و خارج عمل می کنند. دومین گروه بزرگ یاکوزایی کشور.

Tekiya

دکه‌داران و بساط پهن کن‌های خیابانی. یکی از سه نوع تاریخی گانگسترهای ژاپنی، همراه با باکوتو bakuto و گورنتائی gurentai.

Tokugaua era

واپسین دوره فئودالیسم ژاپن، که سلسله‌ای از شوگون[1]ها از ۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸ فرمانروا بودند. در مدت اعظم این دوره، فرمانروایان ژاپن، آگاهانه کشور را از بقیه‌دنیا منزوی کردند.

Towa Yuai

انجمن اقدام به دوستی آسیای شرقی، عمدتاً متشکل از کره‌ای‌ها.

1. Shogun

بود، یکی از هم قطارانش یونکر[۱] می‌نامید. حامی او، ژنرال مك آرتور، از وی با عنوان «فاشیست نازنین من» یاد می کرد. ویلوبی زیر دست مك آرتور در مانیل کار کرده و همان جا با اسپانیایی های فاشیست طرفدار فرانکو آشنا شده بود. بعد از جنگ، ویلوبیِ مُبلّغ ـ شاید حقوق بگیر یا افتخاری ـ فرانکو شد. وی در ایالات متحده هم خود را وقف آرمان‌های راست افراطی، از قبیل جهاد مسیحی بیلی جیمز هَرگیز[۲] کرد و در ضمن ناشر خبرنامه‌های ضدکمونیستی آمریکایی و نویسنده آمریکن مرکوری[۳] بود. وی سال‌ها به عبث کوشید که در سیا، و یا دیگر دستگاه‌های جاسوسی آمریکا مقامی رسمی به دست آورد.

ویلوبی در دوره خدمت در ژاپن مدام سرگرم کشف توطئه‌های جاسوسی کمونیستی بود، که بعضاً به ویژه آنهایی که حول دفاتر ارتباطی شوروی دور می‌زدند، واقعیت وجودی داشت. اما پارانویا و حس درام، قوه استدراکش را مغشوش می نمود. به گفته یکی از هم کاران سابق او در بخش دولت، یعنی کنت کالتن[۴] ژنرال ویلوبی یادداشت‌هایی روی کاغذ آبی توزیع می کرد، که زیردستانش آن‌ها را «جگر گوشه‌های ویلوبی» می خواندند. این یادداشت‌ها گه‌گاه «زیاده از حد اغراق آمیز» بودند. یکی از سرد و گرم چشیده‌های اسکاپ تأکید داشت که ویلوبی «به طرزی وحشتناك با جناح راست قاطی بود.»

دامنه جاسوسی و تخریب تحت فرماندهی ویلوبی به دشواری قابل

---

۱. واژه آلمانی Junker، به معنای اصیل‌زاده، نجیب‌زاده آلمانی است. م

2. Billy James Hargis's Christian Crusade

3. American Mercury

4. Kenneth Colton

تخمین است، چه رسد به اثبات، و چه بسا که پاسخ آن با خود ویلوبی در ماه اکتبر سال ۱۹۷۲ مرده باشد. محققان آمریکایی در تلاش خود برای یافتن و بررسی پرونده‌های شخصی ویلوبی درباره جی ـ ۲، که ظاهراً ناپدید شده، ناکام گردیده اند. یکی از مسئولان آرشیو یادبود مك آرتور در جواب این پرسش که بر سر این پرونده‌ها چه آمده است، تأکید کرد که «ویلوبی اهل سوزاندن بود.»

شاید ویلوبی تا حدی از بی دست وپایی‌های مکرر جی ـ ۲ ناراحت بوده باشد. يك افسر سابق اطلاعات نظامی که زیردست ژنرال خدمت کرده بود، چنین به خاطر می آورد: «ما از هر ناکس دست راستی که سراغمان می آمد، حمایت می کردیم. در سال‌های بعد از جنگ اوضاع طوری آشفته بود که مأموران آمریکایی مرتب به هم تنه می‌زدند. پنج تا آدم مختلف يك ژاپنی را اداره می کردند و ژاپنی‌ها از همه آن‌ها جداگانه پول می گرفتند. بیش‌تر آن‌ها [راست‌های ژاپنی] هم دنبال برنامه خودشان بودند. مشکل می‌شد گفت کی دارد کی را اداره می کند.»

معهذا يك رشته حوادث بسیار شك برانگیز اتفاق افتاد، که چپ ژاپن، بویژه حزب کمونیست را، که منتقدان ژاپنی از دیرباز آن‌ها را به «ترفندهای پلید» متهم می‌داشتند، بی اعتبار گردانید. مشهورترین این حوادث قضیه ماتسوکاوا[1] است. در ماه اوت ۱۹۴۹، خرابکاران يك قطار راه آهن ملی ژاپن را در شهر ماتسوکاوا از خط خارج کردند، که به مرگ سه تن و زخمی شدن عده بسیاری دیگر انجامید. این قضیه به بزرگترین دعوای جنجال برانگیز در تاریخ دعاوی ژاپن معروف شده است. در جوی بسیار سیاست زده، ۲۰ کارگر ـ همه

1. Matsukawa

به استثنای یك نفر، یا کمونیست بودند یا از رهبران اتحادیه‌های کارگری ـ به ارتکاب جنایت متهم و محکوم شدند. این قضیه، با حمایت کمیته‌ها، تظاهرات و پوشش بی حساب مطبوعاتی، ابعاد دعاوی روزنبرگ، اپنهایمر و هیس در ایالات متحده را به خود گرفت. دادگاه عالی ژاپن در سال ۱۹۶۳، این محکومیت‌ها را نقض کرد، اما جریان مراحل قضایی و حقوقی ۷ سال دیگر به درازا کشید، تا سرانجام در سال ۱۹۷۰، دولت ژاپن به دلیل امکان پرونده‌سازی دادستانی علیه قربانیان، به این متهمان غرامت پرداخت.

هرگز به اثبات نرسید که عامل خرابکاری در قطار ماتسوکاوا چه کسی بود، اما انگشت اتهام به سوی مأموران اطلاعاتی ایالات متحده، شوروی و همچنین حزب کمونیست ژاپن نشانه رفته است. همه این مظنونین دارای انگیزه‌های قابل تصور برای ایجاد چنین واقعه‌ای بودند.

یکی از تئوری‌های پابرجا، که به توسط وکلای مدافع در همین دعوی مطرح شد، بر آن است که خرابکاران ـ که همگی مرد بودند ـ به یك دسته گمنام سیار به نام تروپ اپرای دختران ژاپن (نیهون شوجو کاگه کی دان[1]) وابسته بودند. این تروپ به شیوه عملیات نوعی یاکوزا ـ تکی یا، یك روز قبل از حادثه، بدون برنامه قبلی به قصد اجرای نمایشی یك شبه به طرزی مرموز در ماتسوکاوا پیدا شد.

گناه ماتسوکاوا، گرچه فقط یك حلقه از زنجیره حوادث مرموز بود، به گردن حزب کمونیست و جنبش کارگری ژاپن افتاد. یك ماه پیش از آن که قطار ماتسوکاوا از ریل خارج شود، رئیس راه آهن ملی ژاپن زیر قطار ماند ـ یا به باور

1. Nihon Shojo Kageki Dan

عده زیادی انداخته شد ـ این واقعه به نام حادثه شیمویاما[۱] شناخته می‌شود. اتهام متوجه حزب کمونیست شد. یك تصادف قطار در زمانی جلوتر، معروف به تصادم میتاکا[۲] به خراب کاری حزب کمونیست منتسب داده شد؛ و بالاخره اتهام قتل یك مأمور پلیس (واقعه شیراتوری[۳]) نیز متوجه همین حزب شد.

البته امکان دخالت حزب کمونیست ژاپن در یك یا چند مورد از این وقایع وجود دارد. زمان، زمان ناآرامی‌های بزرگ کارگری در صنعت راه آهن و اخراج انبوهی بود که به منزله بخشی از پاك سازی، سازمان دهندگان چپ گرا را هدف قرار می‌داد. کمونیست‌ها بر سر کنترل جنبش کارگری در منازعات غالباً خشن درگیر می‌شدند و رهبرانشان در باره اجتناب ناپذیری مبارزه مسلحانه در کشور پرچانگی می‌کردند. به هر حال حزب کمونیست ژاپن قبلاً استعداد قابل توجهی در دستکاری موفقیت آمیز افکار عمومی نشان داده بود، بنابراین غیر محتمل می‌نماید که درگیر کشتار جمعی شود ـ روابط عمومی معمولاً کودتا نمی‌کند ـ به هر صورت، پیوند مفروض بین این حوادث و حزب ـ چه واقعی و چه پرداخته جی ـ ۲ ـ نمی‌توانست بهتر از این به کار جی ـ ۲ بیاید: تبلیغات سوء و محاکمات دادگاه افکار عمومی را علیه کمونیست‌ها برانگیخت.

در یك مورد مچ دست راستی‌های ژاپن و اطلاعات آمریکا حین ارتکاب جرم گرفته شد. این مورد، قضیه کاجی[۴] بود، که در اواخر سال ۱۹۵۱

1. Shimoyama
2. Mitaka
3. Shiratori
4. Kaji

اتفاق افتاد. یك نویسنده چپ به وسیله جی ـ ۲ ربوده و به سیای جدید التأسیس تسلیم شد. تا این هنگام ویلوبی با ترشرویی تمام از دادن اجازه آزادانه عملیات در قلمرو خود به سیا و سلفش اُ اِس اِس[1] خودداری ورزیده بود. اطلاعات در ژاپن موضوعی نظامی بود. اما سیا بیش از یك سال کاجی را بدون ملاقات بازداشت و طبق اتهامات وارده شکنجه کرده بود. ظاهراً این شخص مظنون به جاسوسی برای شوروی بود، گرچه سفارت ایالات متحده ادعا می کرد که کاجی جاسوس دوجانبه است. زمانی که موضوع آشکار شد، ژاپن به خشم آمد، زیرا بازداشت کاجی از آوریل ۱۹۵۲، که حاکمیت ژاپن اعاده شد، تجاوز می کرد. در ضمن مطبوعات وجود یك گروه جاسوسی ژاپنی را که در ربودن کاجی با آمریکاییان معاضدت کرده بودند، افشا کردند.

این گروه یکی از چندین گروه بود که تحت فرمان ویلوبی و جی ـ ۲ عمل می کردند و به نام افسر اصلی آن، سرهنگ سابق، تاکوشیروهاتوری[2] از دستیاران ژنرال توجو، نامیده می‌شد. گروه این افسر، هاتوری کیکان[3] (آژانس هاتوری)، متشکل از دوازده سرهنگ و سیصدتن با درجات پایین تر بود. گروهی دیگر، آژانس کانن[4] به نام سرهنگ جی. وای. کانن[5] نیز به مداخله در قضیه کاجی متهم بود، اگرچه در این مورد مدرك محکمی در دست نبود. از همه گمنام‌تر، شاید آژانس کاتوه[6] بود، که نامش مخفف اسامی پنج

1. OSS
2. Takushiro Hattori
3. Hattori Kikan
4. Cannon Agency
5. J.Y. Cannon
6. Katoh Agency

افسر راست گرای ژاپنی بود. یکی از این ۵نفر ژنرال آریسوئه بود، که سابقاً به بخش تاریخی جی-۲ منصوب شده بود. کاتوه چنان شبح آسا بود که بخش دولت، سرگرد جك نپیر[1] را مأمور تحقیق در اهداف آن کرد. نپیر به نوبه خود، این مأموریت را به دادستان کل ژاپن احاله کرد و او پیگیر موضوع شد. گزارشی به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۴۸، آریسوئه را به سپهبد ویلوبی ارتباط داد. در گزارشی دیگر آمده است که آریسوئه در بطن جی-۲ کار می کند و محتویات پرونده کار (او) قرار است با اطلاعات مربوط به وضعیت شوروی و فعالیت‌های «سرخ» در داخل ژاپن ارتباط داده شود.

کاتوه، کانن و سایر آژانس‌ها به موجب قواعد غیررسمی حفاظت ژاپن در مقابل کمونیست‌های داخلی و خارجی عمل می کردند. اما افسران ویلوبی ضمن اینکه بدون تردید برای نقش‌های جی-۲ مفید بودند، در کاربردهای معینی همیشه کارآمد محسوب نمی‌شدند. ترفندهای پلید برای خودش کاری بود، اما شمارش تظاهر کنندگان خیابانی و اعتصابات به آدم‌های نوع دیگری نیاز داشت. برای انجام کارهای واقعاً نامطبوع لازم می آمد افراد فاقد مسئولیت را فراخواند. مثلاً، در سال ۱۹۴۶، چینی‌ها در یوکوهاما به آزار و ایذای جمعیت ژاپنی می‌پرداختند. به دلایلی که روشن نیست، مقام‌های اسکاپ علیه سانگو کوجین دست به اقدام نزدند. ولی یکی از اعضای کانن ناخدا دومی از نیروی دریاییِ کره، مسئولیت رسیدگی به ناآرامی را عهده دار شد.

او از یك ژاپنی کره‌ای تبار به نام هیسایوکی ماچی‌ئی[2] که در همان

1. Jack Napeir
2. Hisayuki Machii

هنگام مشغول تشکیل یك گروه بزرگ یاکوزا، یعنی توسه ئی کائی[1] بود، تقاضای کمك کرد. با وجود آن که چینی‌ها هم مثل کره‌ای‌ها سانگو کوجین بودند، ماچی ئی به پیروانش دستور داد تفنگ و مسلسل جمع کنند و به این غائله خاتمه دهند. ظاهراً نمایش قدرت تنها چیز لازم بود.

ماچی ئی دارای آن نیروی لازم و ارتباطات محکم از طریق آژانس کانن و جاهای دیگر بود که بتواند برای جی ـ ۲ مفید باشد. این اویابون پیر اخیراً خود را بازرگانی قانونی معرفی می کند، اگر چه به گزارش پلیس ژاپن، هنوز با رفقای قدیمش ارتباط دارد. آقای ماچی ئی مصاحبه نمی کند، اما کنت راس، عضو سابق مجلس کالیفرنیا، شریك تجاری آمریکایی او، به مؤلفان گفت که شریکش گانگستر نیست و فعالیت‌هایش در زمان اشغال به استفاده از تاکتیك‌های [بازوی زورمند] برای درهم شکستن تظاهرات کمونیستی، نوعی مبارزه اتحادیه مانند، محدود می‌شد. این کار از لحاظ قانونی صرف درست نبود، اما به موجب وضع شبه صلاحیت قانونی نیروهای اشغال گر ما انجام می گرفت.

از جمله گروه‌هایی که «شبه صلاحیت قانونی» را اعمال می کردند، دستگاه ضد اطلاعاتی جی ـ ۲ بود. هری برونت[2] فقید، که در دوران اشغال به‌عنوان مأمور اطلاعاتی در این دستگاه خدمت می کرد، چنین می گوید: «برای اینکه وارد دستگاه بشوی، باید مثل برف سفید بودی[3] و برای اینکه آنجا بمانی مثل زغال سیاه می‌شدی. کارت شناسایی سی. آی. سی پروانه تو برای

1. Tosei Kai
2. Harry Brunette

۳. در اصل:باید به سفیدی یاس بودی... . م

انجام هر کاری بود. اگر می گفتند پنهانی وارد شو و سندی را بدزد، باید می کردی. اگر لازم می‌شد با شیطان هم معامله می کردیم». برونت مأموران دارای مأموریت ویژه، وابسته به آژانس کانن و دستگاه‌های مشابه را چنین به یاد می آورد: «آن‌ها تقریباً همیشه آمریکایی‌های ژاپنی تبار زبان شناس و مستقیماً به ستاد سی آی‌سی پاسخگو بودند. آن‌ها به دفتر ما در میدان عملیات می آمدند تا پول بگیرند و گزارش‌های لاك و مهر شده برای ارسال به توکیو را تحویل دهند.»

مأموران ویژه سی آی‌سی گاه مستقیماً در ناآرامی‌ها مداخله داشتند. مارك گاین[1] گزارشگر *شیکاگوسان*[2] که از دسامبر ۱۹۴۵ تا ماه مه ۱۹۴۸، از ژاپن گزارش می‌فرستاد، کار آنان را به‌عنوان جزئی از «مبارزه اتحادیه شکنی» توصیف می کند. گاین، در کتاب برجسته خود، *خاطرات ژاپن* از ریاکاری در سیاست کارگری اسکاپ یاد می کند. گاین می نویسد از همان اکتبر ۱۹۴۶، همان هنگامی که «بخش کارگری با عبارات نزاکت آمیز ژاپنی با رهبران اتحادیه‌ها گفتگو می کرد، مأموران ضداطلاعات مشغول درهم شکستن تظاهرات کارگران بودند».

در واقع، اتحادیه‌های مشهور شرکت‌های تعاونی بیش تر حامی فعالیت‌های ضدکارگری بعضی مسئولان اسکاپ اند، تا کارگران ژاپنی که فرض بر طبیعت مطیع آن‌هاست.

یك نیروی رو به رشد مرکب از گردن کلفت‌ها و گانگسترهای دیگر هم

1. Mark Gayn
2. Chicago Sun

موجودیت داشت، که مقام‌های اسکاپ می‌توانستند به منظور مبارزه با چپ آن‌ها را به حساب بیاورند. این‌ها همان باندهای فوق ناسیونالیست جدید بودند. این گروه نیز به همان سنت یاکوزا ـ راست اولیه، در راستای خطوط سنتی اویابون ـ کوبون سازمان یافته و آزادانه در بازار سیاه، اخذ حق حمایت و باج گیری فعالیت داشتند. اما بارزترین فعالیت آن‌ها اعتصاب شکنی و حملات مرگبار به اتحادیه‌های کارگری و رهبران چپ بود. مشخصه این باندهای جدید یك ایدئولوژی بود که هم زمان ضد کمونیست، ضد کره‌ای و ضد آمریکایی بود.

این باندها، به رغم محکومیت رسمی از طرف اسکاپ، در قسمت عمده‌ای از دورهٔ اشغال، مدام به چپ گرایان و اتحادیه‌های کارگری حمله می‌کردند. چنین می‌نمود که اقدام آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۶ که همه گروه‌های فوق ناسیونالیست را یکسره ممنوع و رهبرانشان را تصفیه کرده بودند، برای راست افراطی فقط عملی نابجا بوده است. دستگاه اجرایی مسئول انحلال این گروه‌ها غیر از جی ـ ۲ تشکیلات دیگری نبود، که نه تنها اشتیاقی نسبت به کل این برنامه نشان نمی‌داد، بلکه خود عملاً متهم می‌شد که از این باندها در تلاش خویش برای جاسوسی و تضعیف چپ استفاده می‌کند.

به‌نظر می‌رسد که در سال ۱۹۴۷، پاك‌سازی علیه راست به کلی منسوخ می‌شود. مارك گاین در ماه مه ۱۹۴۸، وضع اسفناك امور را چنین بیان می‌کند: «پاك‌سازی، تا این تاریخ، ظاهر سازی بوده، جنایت‌کاران جنگ در دی‌یت، دولت و دربار امپراتوری نشسته‌اند و برای وضع قوانین [دموکراتیك] و اجرای تصفیه‌هایی نقشه می‌کشند که به کار اهداف

سیاسی خودشان می‌آید. جنایت‌کاران جنگی سرگرم [تجدید نظر] در کتاب‌های درسی، اداره کردن مطبوعات، تسلط بر رادیو و صنعت سینما هستند. عوامل کنترل اندیشه، که بارها پاك‌سازی شده‌اند، اکنون در مناصب پر مسئولیت دوباره پدیدار می‌گردند ـ اغلب هم با تشویق آمریکایی‌ها.

در سال ۱۹۴۹، وقتی که اسکاپ بازگشت به خدمت تصفیه شده‌ها را آغاز کرد، این سیاست حتی واقعیت را مسخ کرد. این تصمیم یکی از آخرین اقدامات در مسیر معکوس بود. با شروع جنگ کره، اسکاپ ممنوعیت ۱۰هزار اخراجی را لغو کرد و طی یك سال و نیم بعد جمعاً ۲۰۰ هزار تن را آزاد ساخت.

الغای رسمی پاك‌سازی باز هم بر شمار اجیران باندهای دست راستی افزود، به‌طوری که در پایان دوره اشغال، شمار باندهای مجزا به رقم ۷۵۰ رسید. این باندهای دست راستی از نام‌هایی استفاده می‌کردند که یادآور سازمان‌های تأسیس شده به وسیله میتسورو تویاما و هم‌فکران فوق‌ناسیونالیست او در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود. مثلاً یکی از اینها حزب توده‌های نوین و نیرومند بود که در ژوئن سال ۱۹۴۶، به توسط یك سردسته قمارخانه در توکیو بنیادگذاری شد. این رهبر کاسب کار «حزب» باند خود را متوجه فعالیت‌های خشونت‌آمیز ضد اتحادیه‌ای و ضد کمونیستی ساخت. در سال ۱۹۴۶، یك کامیون پر از اعضای آن که خود را نظامی‌وار به پیشانی‌بند و واکسیل بندهای سفید آراسته بودند، به مقر اتحادیه ملی کارگران راه آهن وارد شدند، تا آنها را به لغو اعتصاب اعلام شده ایشان ترغیب نمایند. در طی همان سال، این باند در حوادث بسیار جنجالی‌تری مداخله کرد. دو عضو باند با

Jigyo Kumiai

سندیکای یاکوزائی به بنیادگذاری هیسایو کی ماچی‌ئی، سرکرده تبهکاران. این گروه که کم‌تر از ۱۰۰۰۰ عضو دارد، هنوز از فعال‌ترین سازمان‌های تبهکاری در ماوراء بحار است.

Triads

جوامع سری تبهکاری چینی که با جرایم سازمان یافته سروکار دارند. تریادها در هنگ کنگ، تایوان و چین، پایگاه‌های مستحکم دارند و در کار قاچاق، فروش مواد افیونی، مسافربرانی خارجی‌ها و دیگر ممرهای کسب عایدی در سراسر دنیا فعال‌اند.

Yakuza

به معنای لغوی «۸ ـ ۹ ـ ۳»، بدترین امتیاز بازی قمار با ورق هانافودا.[1] اصطلاح متداول سنتی برای گانگسترهای ژاپنی.

Yamaguchi - gumi

بزرگترین سندیکای تبهکاری ژاپن، با حدود ۳۴۰۰۰ عضو و وابسته در دهه ۱۹۹۰، بیش از یك سوم کل یاکوزا. این تشکیلات در ماوراء بحار بسیار فعال است.

Yubitsume

عمل آیینی قطع بند بالای انگشت کوچك در ناحیه‌ی مفصل، به منزله اذعان به اشتباه، در درون یاکوزا.

Zen Ai Kaigi

ائتلاف آتشین گروههای فوق ناسیونالیست ژاپن. این ائتلاف را به سبب عضویت فراوان اعضای باندها در آن، به مزاح یاکوزا کائی گی[2] می‌خوانند.

1. Hanafuda
2. Yakuza Kaigi

کاتسومی کیکونامی[1] نماینده کمونیست دی‌یت و رئیس کنگره اتحادیه‌های صنعتی دیدار و او را تهدید کردند تا از نفوذش برای لغو اعتصاب عمومی برنامه‌ریزی شده استفاده کند. و به منظور تأکید بر جدیت خود با دشنه پیشانی کیکونامی را شکافتند.

در قبال چنین اقدامات بی‌محابای خشونت‌آمیزی، مسئولان اسکاپ چاره‌ای نداشتند جز آن که دست به عمل زنند. در سال ۱۹۴۷، حزب توده‌های نوین صاحب این تمایز شد که نخستین گروه دست راستی پس از جنگ بود که مشخصاً دستور انحلالش صادر شد. اما این باند به حیات خود ادامه داد. طی سالهایی معدود، اعضای آن به جرم قمار، باج گیری، ایذا، راهزنی، قتل، جعل و جرایم دیگر دست‌گیر شدند. یکی دیگر از این قماش گروه‌ها که به حق نام حزب عفریت ژاپن، نیهون تنگوتو[2]، داشت، برخلاف اعتقادات اعلام شده سیاسی اش ظاهراً به شدت متکی به گانگسترها بود. این دارو دسته در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد. دفتر مرکزی آن در ناحیه گینزای توکیو واقع شده بود و از جمله اعضایش برخی از برجسته‌ترین سرکردگان سیاسی محلی و قماربازان بودند. یکی از اقدام‌های شناخته شده سیاسی آنها چسباندن پوسترهای ضد کمونیستی در مکان‌های عمومی بود. این نوع فعالیت عایداتی نداشت و عفریت‌ها به کارهای پول‌سازتری مانند سرقت از دفاتر پستی، دزدی سیگار از حکومت اشغالگر و انواع و اقسام زورگیری، باج گیری، راهزنی و جعل روی آوردند، تا بالاخره حزبشان

1. Katsumi Kikunami
2. Nihon Tengu To

ممنوع و منحل شد.

اگرچه، بدون شك، برخی مقام‌های ایالات متحده اقدام‌های سیاسی راست‌گرایان را تأیید می‌کردند، در اسکاپ هیچ کس، حتی ویلوبی، حقیقتاً نمی‌خواست در معامله با باندهای دست راستی و اراذل و اوباش دست خود را به پلشتی آلوده کند. هرگاه که اجیر کردن گردن کلفت‌ها به منظور ارعاب یا بدتر از آن لازم می‌افتاد، اسکاپ معمولاً می‌توانست روی بسیاری از حقوق‌بگیران دست راستی در فهرست جی-۲ حساب کند.

اعضای دستگاه‌های مخفی ویلوبی، ضمن آنکه نقش بزرگی بر عهده داشتند، اما همیشه هم کارساز نبودند. جی-۲ به یك واسطه مرکزی نیاز داشت، یعنی کسی که خود صاحب قدرت باشد و تسلیم احساسات ضدآمریکایی نشود: سنگدل، اما نه چندان غدار. معلوم شد که اسکاپ چنین شخصی را در اختیار دارد.

جی-۲، سیا، و آقای کوداما

از ۱۹۴۶ تا اواخر ۱۹۴۸، یوشی یو کوداما[1] در زندان سوگامو[2]ی توکیو، محل نگه‌داری متهمان به جنایات جنگی که منتظر محاکمه بودند، و یا محکومان دادگاه نظامی بین المللی خاور دور، به سر می‌برد. کوداما جزو رده آ[3] یعنی بندی بود که به بلندپایگان دولت، افسران ارتش و فوق ناسیونالیست‌ها اختصاص داشت. در ۲۳ دسامبر ۱۹۴۸، بزه‌کاران رده آ به

1. Yoshio Kodama
2. Sugamo
3. Class A

دو گروه مجزا تقسیم شدند: هفت تن از محکومان دادگاه، از جمله توجو[1] نخست‌وزیر پیشین و چهار افسر به دار مجازات آویخته شدند. چند ساعت بعد، ۱۶ نفر دیگر، از جمله کوداما، در هوای سرد شبانه، آزاد شدند. این نخستین حبس کوداما نبود، اما بی شك سودآورترین آنها شمرده می‌شد. کوداما در طی ۳ سالی که پشت میله‌ها بود، دو کتاب نوشت: من شکست خوردم، تحلیلی پرطمطراق... از حیات سیاسی او در جناح راست، و سوگامو، خاطرات روزانه‌اش، که گزارشی سرگرم کننده و برداشت از زندگی در زندان است. مهم‌تر از همه اینها تحکیم دوستی کوداما با دست راستی‌های دیگر ژاپن بود که می‌باید روزگاری براین کشور حکومت کنند. کوداما هنگامی که در ۳۷ سالگی زندان سوگامو را ترك گفت، تازه مرحله‌ای جدید از کار قدیمی خود را آغاز کرد. کوداما از طریق پیوندهای خود با راست، دنیای زیرزمینی و اطلاعات آمریکا، یکی از نیرومندترین مردان ژاپن بعد از جنگ ـ و مغز متفکر دستیابی یاکوزا به قدرت ـ شد.

کوداما، متولد سال ۱۹۱۱، پنجمین پسر یك مرد متشخص از اهالی شهر نیهون ماتسو[2] بود که بخت از وی روگردانده بود. یوشیو، در ۸ سالگی، به سال ۱۹۲۰، به یکی از خویشاوندان دور خود در کره سپرده شد و در آن‌جا به علت انزوا و کار طاقت فرسا در مشاغل فوق العاده نامطبوع صنعتی، لطمه‌های فراوان دید. کوداما، که نسبت به استثمار کارگران حساسیت پیدا کرده بود، در سنین نوجوانی بدواً به سوسیالیسم و سپس ناسیونالیسم افراطی، به‌عنوان

1. Tojo
2. Nihonmatsu

راه‌حل مسائل فردی و اجتماعی گرایید. از لحاظ تئوری چندان درخشان نبود، اما در سازمان‌دهی، رباخواری و خشونت، فوق العاده ماهر از کار در آمد.

در اواخر دهه ۱۹۲۰، کوداما در چندین گروه فوق ناسیونالیست ثبت‌نام کرد و خود را به شاگردی میتسوتویامای مهیب، سر کرده جامعه اقیانوس تاریك در آورد. وی در سال ۱۹۲۹، به کن کو کو ـ کائی [1] (انجمن بنیادگذار ملت)، به زعامت دکتر شین کی چی اوئه‌سوگی [2] و بین آکائو [3]، یکی از معروف‌ترین و پرجوش و خروش‌ترین دست راستی‌های ژاپن، پیوست. کن کو کو ـ کائی به‌عنوان یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های راست ژاپن شهرت داشت. کوداما به محض پیوستن [به این گروه]، کوشید درخواست نامه ای به امپراتور تقدیم کند و از او بخواهد که بر میهن پرستی افزون‌تر تأکید ورزد. کوداما پیش از آن که بتواند این نامه را به هیروهیتو [4] برساند، توسط پلیس بازداشت و به مدت شش ماه زندانی شد. ۳ سال بعد «کوداما» دو کوریتسو سه ئی نن شا [5] (جامعه جوانان مستقل) را پایه گذاری کرد. این گروه در سال ۱۹۳۴ با تن کو ـ کائی [6] (جامعه اقدام آسمانی) در توطئه نافرجام قتل چند عضو هیأت دولت، از جمله دریاسالار سائی تو [7]، نخست وزیر، هم‌دست شد. کوداما دست گیر و فقط به ۳ سال و نیم حبس محکوم شد.

1. Kenkoku - Kai
2. Shinkichi Uesugi
3. Binakao
4. Hirohito
5. Dokuritsu Seineu Sha
6. Tenko - Kai
7. Saito

در سال ۱۹۳۷ کوداما از ندامتگاه فوچو[1] آزاد شد. خود وی در کتاب «من شکست خوردم» می‌نویسد: «طی این ۶ سال حبس من، نهضت راست پاك اخته شده بود و آرمان اصلاحاتی که از موقع قضیه منچوری [۱۹۳۱] در تمام این مملکت پیدا شد، به کلی افتاده بود توی کانال سیاست خارجی».

کوداما که هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد، از ارتباطات دست‌راستی خود برای اسباب کشی به دنیای «سیاست خارجی» استفاده کرد. براساس کتاب *اویوکو جی تن*[2] (فرهنگ اصطلاحات جناح راست)، کوداما، بعد از آن که افسر ستاد ارتش شد به دفتر اطلاعاتی وزارت خارجه انتقال یافت. سپس به نیروی اعزامی ژاپن به چین و هند شرقی پیوست و در عین حال به نیروی دریایی، نیروی هوایی و وزارت کشور نیز، باعنوان عضو غیررسمی وابسته بود.

مافوق‌های کوداما به استعداد او پی بردند و این راست گرای جوان از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ به منظور جاسوسی برای دولت، آسیای شرقی را زیرپا گذاشت. سفرهای مکرر او بین چین و ژاپن توجه مأموران اطلاعاتی ارتش آمریکا را جلب کرد و مسئولیت تشکیل شبکه ای از جاسوسان و همدستان خود در منچوری که در سرتاسر چین گسترده بود، به او واگذار شد. روز ۸ دسامبر، یعنی یك روز بعد از حمله ژاپن به پرل هاربر و قسمت اعظم آسیای جنوب شرقی، کودامای سی ساله مغازه ای در شانگهای باز و عملیاتی موسوم به کوداما کیکان[3] (آژانس کوداما) را به موجب یك قرارداد انحصاری با نیروی

1. Fuchu
2. Uyoku Jiten
3. Kodama Kikan

هوا دریا به منظور تهیه مواد موردنیاز جنگی آغاز کرد.

کوداما به مثابه نسخه ژاپنی میلو مایندربایندر[1] از *Catch* - 22 عمل می‌کرد، از این جا تنگستن و از آن جا اسلحه می‌خرید. آنها را می‌فروخت، و مقادیر کلانی رادیوم، کوبالت، نیکل و مس را به شیوه پیله‌وری سودا می‌کرد. او این مواد را در منچوری و چین به‌دست می‌آورد و با تهدید سلاح چینی‌ها را مجبور می‌کرد که با قیمت‌هایی که به‌نحوی رقت انگیز نازل بودند، این فلزات را به او بفروشند. این عمل که می‌توان به آسانی آن را چپاول نامید، عایدات سرشاری داشت. ولی کوداما این معاملات را از منظری دیگر می‌دید. معاملات او برخلاف شرکت‌های به اصطلاح توسعه دهنده دیگر در سرزمین‌های فتح‌شده، از ایده آلیسمی بیمارگونه سرچشمه می‌گرفت. کوداما می‌گوید که آژانس او «تشکیلاتی نبودکه در فکر منفعت باشد و چون صرفاً از عده ای جوان ایثارگر تشکیل می‌شد، من فقط می‌توانستم کارم را به وسیله کار و کوشش صادقانه افرادی که با من همکاری می‌کردند ادامه بدهم». این تلاش‌های «صادقانه» ظاهراً ثمربخش بود و در اواخر جنگ، کوداما کیکان به یك غول مالی تبدیل شده بود که صاحب یك سرمایه ۱۷۵ میلیون دلاری به‌صورت الماس صنعتی، پلاتین و اسکناس بود. کوداما با این همه «جوان از خود گذشته» که برایش کار می‌کردند، وقت کافی برای کارهای اطلاعاتی خود هم پیدا می‌کرد. او برای بخش هشتم دفتر ستاد کل در شانگهای، که اداره‌کننده اطلاعات بود، عملیاتی انجام می‌داد. علاوه براین، هزینه دفتر کمپه ئی -

1. Milo Minderbinder

تائی[1] - پلیس خفیه ژاپن - در شانگهای را تأمین می کرد. معهذا، الزام‌های قلمرو صنعتی او حتماً ایجاب می کرد که مدام وقت کمتری برای مأموریت‌های جاسوسی پیدا کند. طبق گزارش‌های اطلاعاتی ایالات متحده، در اوایل دهه ۱۹۴۰ کوداما کیکان معادن آهن، نمك و مولیبدن را کنترل می کرد و صاحب مزارع، شیلات و کارخانه‌های مهمات‌سازی در قسمت اعظمی از چین مرکزی بود. و اگرچه خط معمول کاری او نبود، گه‌گاه نقش واسطه مبادلات هروئین در مقابل کانی‌ها را هم ایفا می کرد.

در پایان جنگ، کوداما که در ۳۴ سالگی درجه دریاداری داشت، در مقام مشاور شاهزاده هیگاشیکونی[2] نخست وزیر، به ژاپن بازگشت. کوداما از نفوذ خود برای تسلیم ژاپن با حداقل خشونت، استفاده کرد، اما آمریکایی‌ها تحت تأثیر او قرار نگرفتند. در اولین روز سال ۱۹۴۶، وی و هشت ژاپنی بلندپایه دیگر توقیف و به زندان سوگامو فرستاده شدند تا محاکمه شوند. کوداما در طول ۳ سال حبس، از بابت عملیات خود در چین مورد بازجویی‌های طولانی قرار گرفت. در یك گزارش حساس به تاریخ ماه مه ۱۹۴۷، یك تن از مسئولان جی-۲ به شدت از ادامه بازداشت کوداما دفاع کرد. در این گزارش چنین نتیجه گیری می‌شود:

در مجموع به‌نظر می‌رسد که کوداما به‌طور مضاعف خطرناك باشد. درگیری طولانی و تعصب‌آلود او در فعالیت‌های فوق ناسیونالیستی، توأم با خشونت، و مهارتش در جذب جوان‌ها از او مردی می‌سازد که در صورت مرخص شدن از حبس، مطمئناً ریسك امنیتی مهلکی خواهد بود. از این

1. Kempei - Tai
2. Higashikuni

گذشته، احتمال بسیار قوی می‌رود... که در نتیجه همکاری با تدارکات جنگی، که با جان و دل انجام داده است، ثروت کلانی به هم رسانده باشد که پشتوانه هر نوع فعالیتی قرار گیرد، که خود او پذیرفتنش را مقتضی بداند... [و] می‌تواند به سهولت زیاد عامل مناسبی در دوران بازسازی ژاپن بشود... عملکرد پیشین کوداما نشان می‌دهد که وی از آن گونه اشخاص است که جی-۲ از ایدئولوژیست‌های مستمری‌بگیر یا حرفه‌ای‌هایی که در ایام جنگ از سر میهن‌پرستی و یا بقای منافع شغلی خودشان به جنگ‌افروزی ژاپن کمك می‌کردند، خطرناك‌تر تلقی می‌کند...

ولی، کوداما نیز مانند بسیاری از فوق ناسیونالیست‌های کهنه‌کار، هرگز محاکمه و حتی رسماً متهم نشد. به گفته الوا سی کارپنتر[1] رئیس بخش حقوقی اسکاپ این «مظنون» رده «آ» به جنایات جنگی، بدان دلیل آزاد شد که دادگاه بین‌المللی بقیه غیرنظامیان را بی‌گناه شناخت، و بخش حقوقی - که انتظار تبرئه شدن کوداما را داشت - از وارد آوردن اتهام به او خودداری کرد. اما ثبت سوابق تاریخی ساده نیست.

چنین می‌نماید که آزاد شدن کوداما مشروط به معامله‌ای بوده است که بین او و مسئولان جی-۲ که در آن هنگام از کمونیست‌ها نگرانی افزاینده پیدا می‌کردند، به منظور استفاده از ثروت و اطلاعات قابل توجهش در باره چین و چپ گرایان ژاپن، صورت گرفته باشد. کار کوداما با اطلاعات ایالات متحده، اگر نه در ایام زندان، اندك زمانی بعداز آزادی او آغاز شد.

کوداما پس از رهایی از زندان سوگامو، سازوکارهایی را شروع کرد که

1. Alva C. Carpenter

به زودی منجر به ایجاد یك بلوك قدرتمند راست در درون و بیرون دولت می‌شد. در واقع کوداما پیش از دست گیری بخش معتنابهی از دارایی خود را ـ وی دومین مرد ثروتمند در میان ۶۴۴ جنایت کار جنگی بود ـ به کاروکو تسوجی[1] یك دست راستی متنفذ دیگر سپرده بود. هری امرسون وایلدز[2] از افسران حکومت اشغال گر، طی گزارشی داخلی درباره تسوجی، وی را «مرد مرموز سیاست‌های ژاپن» نامید؛ زیرا این مرد بدون داشتن محل درآمد معین، در مبارزات سیاسی مبالغ هنگفتی بذل و بخشش می کرد. بعدها معلوم شد که تسوجی از پول‌های بادآورده کوداما برای تأمین هزینه حزب لیبرال استفاده می کرده است. همین پول موجب برقراری روابط مستحکم و تنگاتنگ بین کوداما و محافظه کاران حاکم در ژاپن در طول ۳۵ سال آینده شد. در سال ۱۹۵۵، حزب لیبرال و حزب دموکراتیك در هم ادغام شدند و حزب لیبرال دموکراتیك، یا ال دی پی[3] را تشکیل دادند، که بعداً سلطه ای تقریباً ناگسستنی بر سیاست‌های پس از جنگ ژاپن برقرار ساخت. از آن نقطه به بعد، در طی دو دهه آینده، کوداما شاید مقتدرترین فرد در این حزب بود.

کار کوداما با خواست آمریکایی‌ها کاملاً تناسب داشت. مأموران ایالات متحده، از همان ابتدا، مبالغ کلانی به محافظه کاران ژاپنی پرداخت می کردند. با وجود چند دهه تکذیب، هم از جانب آمریکاییان و هم از طرف ژاپنی‌ها، حقایق امر در سال ۱۹۹۴ طی مقاله ای در *نیویورك تایمز* براساس اسناد جدیداً از طبقه بندی خارج شده، آشکار شد. عنوان این مقاله ساده بود:

1. Karoku Tsuji
2. Harry Emerson Wildes
3. LDP

«سیا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، میلیون‌ها دلار صرف حمایت از راست ژاپن کرد». طبعاً سیا از اظهار نظر رسمی خودداری کرد، اما اسامی مقام‌های بازنشسته مختلف در این گزارش آمده بود. آلفرد سی آلمر پسر[1] که از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸ متصدی عملیات سیا در خاوردور بود، به [نیویورك] *تایمز* گفت: «ما به آنها پول می‌دادیم. برای کسب اطلاعات به ال‌دی‌پی وابسته بودیم». آلمر افزود که سیا از این پول‌ها هم برای حمایت از حزب و هم برای استخدام خبرچین‌ها از داخل حزب، از همان اول، استفاده می‌کرد.

کوداما به محض خلاصی از سوگامو، دوشالوده برای کسب قدرت یافت که بعداً کاملاً به کار او آمد ـ یاکوزا و اطلاعات آمریکا. کوداما به سرعت نشان داد که هرگاه و هرجا که لازم باشد، از پشتیبانی لژیون‌های یاکوزا برخوردار است. مثلاً در سال ۱۹۴۹، مئی راکی ـ گومی[2] را علیه اتحادیه‌های کارگری در معدن زغال سنگ هوکوتان[3] رهبری کرد. این اتحادیه‌ها کارآمدترین و مبارزترین اتحادیه معدن کاوان بودند، و همه نیروهای حاکم، اعم از ژاپنی و آمریکایی می‌خواستند آن‌ها را سر به راه سازند. هنگامی که حمله رودررو، به علت اشتیاق معدن کاوان به نبرد، کارساز نشد، افراد کوداما کوشیدند باعث تشنج‌های داخلی شوند، اما باز هم توفیقشان محدود بود. در سال ۱۹۵۰ چنین پیدا بود که کوداما موقعیت خود را در مقام میانجی اصلی بین جی ـ ۲ و گروه‌های مختلف یاکوزا تحکیم بخشیده است.

یك گانگستر کهنسال، رئیس بازنشسته باند تاکینوگاوای توکیو، در

1. Alfred C. Ulmer Jr.
2. Meiraki - Gumi
3. Hokutan

مصاحبه ای به تاریخ ۱۹۸۴، کار کوداما را جمع‌بندی کرد: «هیچ کدام از ما رؤسای باندها ارتباط زیادی با ستاد اطلاعات نداشتیم. کوداما تنها کسی بود که از عهده برمی آمد.» کوداما قادر به آن همه قدرت نمایی بود چون عنصر اصلی قدرت را می‌شناخت ـ پول. وی نه تنها دارای مقادیر هنگفتی پول بود، بلکه طرز ریخت‌وپاش آن را هم می‌دانست.

کوداما به یکی از اجزای مهم دیگر قدرت سیاسی هم علاقه داشت ـ اطلاعات. لیکن، اولین اقدامش در هم نوایی با جی ـ ۲ برای هیچ یك از طرفین کاملاً روشن نبود. کوداما مشغول تدارك عملیاتی برای اعزام یك کشتی جاسوسی، در پوشش تجار دریایی به قصد جمع آوری اطلاعات درباره رژیم جدید کمونیستی چین بود. کوداما به دلیل سابقه طولانی او در زمینه چین مورد توجه خاص جی ـ ۲ بود. ولی، کشتی چوشومارو[1] در ژانویه ۱۹۵۱ در بندرگاه پهلو گرفت و به سرعت از طرف چینی‌های ظنین توقیف شد.

در سال ۱۹۴۹، سازمان اطلاعات مرکزی [سیا] گرفتن مهار عملیات اطلاعاتی ژاپن را، به رغم اعتراضات ژنرال ویلوبی، آغاز کرده بود. ابتکار دوم کوداما با همین سازمان بود، و با وجود ناکامی در عملیات قبلی، تصدی یك عملیات مخفی کشتیرانی دیگر به او سپرده شد. این بار به او ۱۵۰ هزار دلار بیعانه داده شد تا یك محموله تنگستن را از چین قاچاق کند. یك مسئول، که بعداً برای سیا کار می کرد و در این معامله دست داشت، می گوید که این کشتی هرگز بازنیامد. وی اظهار می‌دارد که کوداما پول را به جیب زد و به سفارت

1. Choshu Maru

ایالات متحده گفت که این کشتی غرق شده است.

ممکن است فکر کنید که این افتضاحات کافی بود تا آمریکایی‌ها کوداما را به کلی بیرون اندازند. اصلاً چنین نشد. تازه اول برقراری روابط دیرپای بین کوداما و سیا بود. رویکرد کوداما ابتکاری نبود ـ تمامی دست‌راستی‌های جهان در طول چند نسل از آن بهره برده بودند ـ اما کارآیی داشت: فریاد بزن سرخ! سرخ! آن وقت معمولاً آمریکایی‌ها گوششان تیز می‌شود. این ترفند در واقع *فوق‌العاده* کارساز بود. کاربرد تبهکاری سازمان یافته و فوق ناسیونالیست‌ها از طرف حکومت اشغالی، چپ ژاپن را در حالت تدافعی و نامتعادل نگه می‌داشت، درست مانند کاری که دارودسته‌های کُرس علیه کمونیست‌های فرانسه می‌کردند. اما این گونه سیاست‌ها عوارض جنبی ناخواسته هم دارد. در فرانسه، استفاده سیا از دنیای زیرزمینی به باندهای اهل کرس کمک کرد تا ارتباط فرانسوی را به منظور قاچاق گسترده هروئین به ایالات متحده برقرار سازند. و در ژاپن، پس عارضه‌ها[1] دست کم به همان اندازه عمیق بود. پول، رفتار ترجیحی و روابط امتیازآوری که به راست گرایان و متحدان گانگسترشان از جانب مقام‌های ایالات متحده اهدا می‌شد، ساختار قدرت فاسدی را به وجود آورد که سال‌ها پابرجا ماند. یاکوزا اکنون نقش خود را در ژاپن از سر گرفته بود ـ تدارك پول و زور بازو ـ آن هم در موقعیتی مستحکم‌تر از همیشه. آن‌ها هم‌چنان به منزله گروهان‌های چماق‌دار و اعتصاب شکن عمل می‌کردند. قدرتشان به آن‌ها اجازه داد که مدام قسمت‌های افزون‌تری از اقتصاد ژاپن را به چنگ آورند و در ازای هر خدمتی

1. Aftereffects

که به مردم ژاپن ارائه می‌دادند، پول (به ناحق) بسیار بیشتری اخذ کنند. سیاست‌مداران راست گرای کشور نیز از داشتن یك ارتش خصوصی یاکوزا در اختیار خود، بهره مند می‌شدند.

سرهنگ کیدز در کنفرانس مطبوعاتی سال ۱۹۴۷ خود پیش‌بینی درستی می‌کرد اگر مدعی بود: «این ترکیب قبیله‌وار و تهانکار سرکرده‌ها، اوباش و اخاذها بزرگ‌ترین تهدید برای اهداف دموکراتیك آمریکا در ژاپن است». شاید این سرهنگ می‌بایست توجه بدهد که این ترکیب برای اهداف دموکراتیك ژاپن هم خطری بزرگ است و تا سال‌های آزگار نیز خواهد بود. واقعیتی اسفبار است که سوء کاربرد قدرت توسط آمریکایی‌ها به تضعیف هدف‌های دموکراتیك ژاپن کمك کرد. مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم که اشغال، بزرگ‌ترین موهبت را به زندگی یاکوزا بخشید. اوقات خوشتر یاکوزا هنوز در راه بود.

فصل سوم

پیوند با راست

درحالی که اشغال به پایان خود نزدیك می‌شد، بسیاری از ژاپنی‌ها، به‌ویژه کسانی که در جناح راست سیاسی قرار داشتند از حرکت چپ به سوی قدرت بیمناك می‌شدند. توکوتاروکی مورا[1] وزیر مقتدر دادگستری در دولت نخست وزیر، یوشیدا، یکی از این اشخاص نگران بود.

در سال ۱۹۵۲، کی مورا با اضطراب عقد پیمان صلح با ایالات متحده در ماه آوریل را انتظار می کشید. وی جمعی از راست گرایان متنفذ را به منظور گفت و شنود راجع به آینده دعوت کرد. بوکوسوئی آراهارا[2] مورخ دست راستی

1. Tokutaro Kimura
2. Bokusui Arahara

در کتاب خود *تاریخ کبیر جناح راست*، این صحنه در تالار تجمعات توکیو را بازسازی کرده است. کی مورا با لحنی مشئوم به جمع یارانش می گوید:

«مثل روز روشن است که کمونیست‌ها در سراسر ژاپن قیام خواهند کرد و انقلابی خونین شروع می‌شود. من اطلاع موثق دارم که دولت تعیین شده از طرف حزب کمونیست در استان ناگانو تشکیل خواهد شد.

اطلاعاتی وجود دارد مبنا بر اینکه سرخ‌ها در صفوف پلیس نفوذ کرده اند و عده زیادی از اعضای حزب کمونیست در میان افسران عالی‌رتبه سپاه ذخیره [پیش گام نیروهای دفاع از خود، یا ارتش] وجود دارند. از این گذشته، عده‌ای هستند که عضویت منظم حزب کمونیست را ندارند اما بی چون و چرا به این حزب وفا دارند. با این وضع، ما نمی توانیم به پلیس متکی باشیم و احتمال قوی درمیان است که نیروی ذخیره دشمن ما باشد.

آیا شما نمی توانید کسانی با اعتقادات مشترك را دور هم جمع کنید که برای حفظ خط مشی ملی تا پای جان با کمونیست‌ها بجنگند؟»

درخواست کی مورا به فوریت از طرف شاگردش نوبوئو تسوجی اجابت شد:

«آقای وزیر دادگستری هیچ کس غیر از قمارباز، باج گیر و چماق‌دار جان خودش را به خطر نمی‌اندازد. اگر کمونیست‌ها قیام کنند، موقع جنگ و دعوا که برسد، هیچ کدام از آن‌هایی که راجع به تئوری‌ها صحبت می کنند، به‌درد نمی‌خورند. غیر از آن‌هایی که گفتم، کس دیگری نیست که جانش را محض خاطر رئیسش بدهد. ولی استخدام این آدم‌ها مشکل است، چون با سیاست‌های اشغال، رؤساشان تحت تعقیب اند و دارودسته‌هاشان پخش وپلا شده اند.»

تسوجی برای وزیر توضیح داد که اگر پول موجود باشد، او احتمالاً خواهد توانست واحد حمله ویژه‌ای از تبهکاران و عده‌ای از افراد باکوتو، تکی یا و گورتنایی که وی جمعیتشان را با دست و دل‌بازی چند میلیون تن برآورد می کرد ـ تشکیل دهد. به گمان او رقم ۲۰۰ هزار مبارز متعصب ضد کمونیست عدد قابل اطمینانی بود. کی مورا پاسخ داد: «آه، ۲۰۰ هزار افراد شجاع را می توان دعوت کرد! خدا را شکر! اگر بشود آن‌ها را جمع کرد، این ملت را می توان نجات داد!»

آن گاه کی مورا با ۳ تن از چاکران محرم خود دست داد و ضمن ریختن اشك شادی گفت: «من از شما تمنا دارم که به خاطر این کشور تلاش کنید. من اصلاً نمی گذارم که نگران پول باشید.»

وزیر تیغ‌های آخته

شاید این دیدار دقیقاً آن گونه که بوکوسوئی آهارا تصویر می کند، روی نداده باشد، چون آهارا، عضو پیشین یاکوزا و کشیش مسیحی، هم هوادار جناح راست و هم نویسنده بود. اما منابع تاریخی بی طرف‌تر نیز تأیید می کنند که چنین واقعه‌ای به راستی اتفاق افتاده و مقدمات فراهم ساختن یك نیروی دویست هزار نفری تهیه شده بود. قرار براین بود که این قوا آئی کوکوهان کیو باتواتایی[1] یا هنگ میهنی ضد کمونیستی تیغ‌های آخته نامیده شود. می‌بایست از انجمن رهنمای جوانان ژاپن[2] به مثابه گروه پوششی استفاده شود و کی مورا

1. Aikoku Hankyo Battoa tai
2. Nihon Seishonen Zendo Kyo-Kai

نقشه می کشید که سرانجام دولت ژاپن تمام این پروژه را زیر بال و پر خود بگیرد.

کی مورا مردی غیر عادی بود، نه از این رو که در صدد استقرار مجدد پیوند دست راستی گانگستری از درون دولت ژاپن بود، بلکه بدان سبب که می خواست این کار را در حین اشغال ژاپن به توسط آمریکایی ها، آن هم به همان شیوه زمخت زمان پیش از جنگ به انجام رساند. البته، کامیابی کی مورا، بعضاً به دلیل همان خط مشی اسکاپ بود که به کوداما و دیگر فوق ناسیونالیست‌های قبل از جنگ اجازه داد که به خیابان‌ها و مناصب انتخابی و اتاق‌های هیأت‌های مدیره شرکت‌ها باز گردند.

در پایان دوره اشغال، کی مورا، به سبکی بسیار نزدیک به آن‌چه توکوونامی در سی سال پیش‌تر انجام داده بود، سرتاسر کشور را درنوردید و نخستین اتحاد بعد از جنگ بین دست راستی ها و گانگسترها را سازمان داد. شگفت آور بود: عالی‌ترین مقام مجری قانون در کشور می کوشید باندهای ازهم گسیخته یاکوزا را در یك نیروی منسجم و واحد زیرزمینی شکل دهد.

کی مورا به‌عنوان حقوق‌دان به شهرت رسید. او ردای قضاوت را در سال ۱۹۱۱ از تن در آورد و آویخت، مدتی وکیل مدافع بود و به ریاست کانون وکلای ژاپن رسید. در خلال جنگ، زعامت یکی از گروه‌های متعدد ناسیونالیستی افراطی، یعنی دای نیپون بوتوکو ـ کائی[1] (انجمن فضیلت نظامی ژاپن کبیر) و هم‌چنین منصبی محلی در انجمن امداد جوانان حکومت امپراتوری را بر عهده داشت.

1. Dai Nippon Butoku-Kai

در پایان جنگ کی مورا، نخست در مقام دادستان کل و سپس رئیس کل قوه قضائیه (که بعداً به وزیر دادگستری تغییر عنوان داد) وارد هیأت دولت یوشیدا شد. کی مورا از ماه مه ۱۹۴۶ تا یك سال بعد، یعنی زمانی که سوابق او گریبانگیرش شد، در این مقام باقی‌ماند. در این هنگام این حقوق‌دان راست گرا مجرم رده «د»[1] اعلام و از مشاغل دولتی محروم شد. لطمه زیادی به او وارد نیامد، زیرا به شغل خصوصی خود پرداخت و در هیأت مدیره دو شرکت صنعتی توکیو به کار مشغول شد.

در تابستان سال ۱۹۴۸، کی مورا خزیدن خود به سمت قدرت را از سر گرفت و رئیس سابقش، یوشیدا، کوشید به او کمك کند. تحقیقات بخش دولت اسکاپ در مورد او ناقص بود: «کل سابقه ارتباط آقای کی مورا با اسکاپ پیشینه‌ای است از مخالفت، سرپیچی و بی‌اعتنایی از طریق تعلل و طفره... وی برای احراز موقعیت قدرت و نفوذ بر مردم ژاپن، نامطلوب است.» مك آرتور شخصاً برای یوشیدا نامه نوشت و گفت که «با وجود نام نیك و حیثیت شخصی که شما می گویید آقای کی مورا از آن برخوردار است» نمی تواند کاری برای او انجام دهد.

کم‌تر از یك سال بعد، در ماه مه ۱۹۴۹، باردیگر یوشیدا، با این ادعا که بهبود ژاپن به علت نبود افراد مستعد جداً با مانع روباروست، تقاضای بازگشت کی‌مورا به مناصب دولتی را کرد. یوشیدا مدعی شد که کی‌مورا راست گرا نیست و صرفاً رئیس قسمت شمشیربازی بوتوکو ـ کائی بوده است، که «به‌دلیل برجستگی او به‌عنوان شهروند و تفنن او در شمشیربازی و مجموعه

1. D-class

شمشیرهایش، که البته هیچ ربطی به نظامی گری و تجاوز ندارد»، به او پیشنهاد شده بود. این بار نامهٔ یوشیدا مؤثر افتاد، زیرا مسیر معکوس اسکاپ آغاز شده و هزاران راست گرا به سر کارهاشان باز گشته بودند. روز ۱۳ ماه اکتبر سال ۱۹۵۰، کی‌مورا دعوت به کار و بار دیگر وزیر دادگستری شد.

از آن منصب تا هنگ تیغ‌های آخته، نامی که بی‌شك از سوی شمشیربازان انتخاب شده بود، فقط یك خیز فاصله بود. کی‌مورا، در مقام وزیر دادگستری به عدالت کم‌تر علاقه نشان می‌داد تا دلجویی از گانگسترهای قدرت‌مند. به‌طوری که آهارا می گوید کی‌مورا با «ائی جی سه کی گوچی»[1] سر کرده تکی‌یا دیدار و به ایجاد اتحادیه سراسری پیله‌وران خیابانی، که به وزیر دادگستری وفادار بود، کمك کرد. ضمناً کی‌مورا ترتیب خلاصی کینزو سو که اوزو، (آل کاپون توکیو) را هم داد و این مرد هم بعداً به دارندگان تیغ آخته ملحق شد. کی‌مورا در عین حال مستقیماً به رأس کار مراجعه و وفاداری کان‌بی‌اومه‌زو[2] احتمالاً متنفذترین رئیس باند دوره اشغال را، که در زندان بود، تحصیل کرد. این بلندپایه‌ترین مقام قضایی ژاپن از آن‌جا مجمعی از اویابون توکیو به منظور تأسیس انجمنی جدید، یعنی کوکوسوئی ـ کائی ژاپن را فراخواند و از حمایت آن‌ها در نبرد علیه کمونیست‌ها برخوردار شد.

کی‌مورا از پشتیبانی دنیای زیرزمینی بهره‌مند بود. اما از آن طرف ناکام ماند. دست انداز اصلی در راه او نخست‌وزیر یوشیدا بود، که بهتر از کی‌مورا می‌دانست آمریکایی‌ها ـ هرچند که ناگهان در برابر فوق ناسیونالیست‌ها بردبار

1. Eiji Sekiguchi
2. Kanbei Umezu

گشته بودند. برای اینکه اجازه دهند مسیر معکوس به نقطه سال ۱۹۳۷ برگردد، آمادگی ندارند. یوشیدا که از این عصبیت وزیر خود تا حدی سرخورده شده بود، هنگ تیغ آخته را منحل کرد. قضیه وقتی برای کی‌مورا بغرنج تر شد، که پول کلان موعود به دست نیامد، و از پول‌های دریافتی نیز دست راستی‌ها و گروه‌های مختلف یاکوزا سهمی نبردند. ظاهراً کی‌مورا هم نقطه ضعف‌هایی داشت. در واقع کی‌مورا در حرفه قانونی خویش «ماهی شیرین تاماگاوا» خوانده می‌شد زیرا همیشه به هم کارانش قول این خوراکی را می‌داد اما هرگز به آن وفا نمی‌کرد. در ضمن به‌عنوان «آدمی که قشنگ قول می‌دهد، اما مرد عمل نیست»، شناخته می‌شد؛ البته این عبارت در زبان ژاپنی شیواتر است.

کی‌مورا با وجود ناکامی در نقشه اش برای ایجاد یك ارتش خصوصی، در حال مغلوبیت باز نشسته نشد. یوشیدا در سال ۱۹۵۴، او را به ریاست آژانس دفاع ملی منصوب کرد، که بر قوای تازه تأسیس دفاع از خود و پیدا کردن کمونیست‌ها در این ارتش نوزاد در سراسر ژاپن نظارت داشت: چنین بود که به «جومك کارتی ژاپنی» معروف شد. کی‌مورا، که بیش از نود سال عمر کرد، یك میلیتاریست اصلاح نشدنی بود. در سال ۱۹۵۳، ائتلافی از ۳۷ تشکیلات دست راستی را تحت نام هویوکائی[1] به وجود آورد و از آن به‌منزله یك گروه اعمال نفوذ به طرفداری از ارتش استفاده کرد. او بعداً به عضویت سنای دی یت انتخاب شد و از آن جایگاه به آوردن فشار برای ریختن چند شالوده دائمی در پلاتفرم راست پرداخت: امپراتور صاحب حاکمیت، الغای

1. Hoyo - Kai

بخش اول

تاریخچه آغازین

قانون اساسی مك آرتور، تجدیدنظر در متون درسی، و داشتن ارتشی نیرومند.

کی‌مورا به هیچ وجه مهم‌ترین دست راستی بعد از جنگ نبود؛ او فقط یك ماهی در استخر مملو از ماهی مکتب افسران پیشین، فوق ناسیونالیست‌های قدیمی، راست گرایان جدید، سرکرده‌های یاکوزا و سایرین شمرده می‌شد. گرچه، اشتغال او در خدمت دولت، شاخصی نمایان بود، از میزان نرمش حکومت اشغال‌گر و ژاپن نوین در برابر اشخاص و افکاری که این کشور را به فاجعه و فلاکت کشانده بودند. ناکامی کی‌مورا در قضیه هنگ تیغ‌های آخته صرفاً شکستی تاکتیکی بود، و دیگران این پرچم را دوباره برافراشتند.

دهه ۱۹۵۰، برای ژاپنی‌ها زمان تحولات سریع و سرگیجه آور بود. کشور دوباره پایه‌های صنعتی خود را می‌ساخت، و سیستم اجتماعی سریعاً در جهت قلمرو دموکراسی‌های صنعتی غرب حرکت می‌کرد، هر چند که ژاپن هرگز علی الاطلاق غربی مآب نشد، مع‌هذا تغییرات عظیم سراسر جامعه ژاپنی را در می‌نوردید: شمار بسیار بیش‌تری از زنان ژاپنی شروع به کار در خارج از خانه کردند؛ کار هم‌چنان سازمان می‌یافت؛ مرتباً انتخابات برگزار می‌شد؛ و نظم پیشین قسمت اعظمی از کنترل خود بر تك تك شهروندان را از دست می‌داد. اگر چه، در عین حال، زائی باتسو[1] ـ شرکت‌های عظیم مالی ژاپن، بخش بزرگی از سیطره خود بر اقتصاد ملی را مجدداً به دست آوردند، و محافظه کاران هم‌چنان دولت را اداره می‌کردند.

پیمان صلح سانفرانسیسکو در آوریل ۱۹۵۲ به مرحله اجرا در آمد و

1. Zaibatsu

بر اشغال رسماً مهر پایان زد، هر چند که بسیاری از ژاپنی‌ها آن را فقط به‌صورت تشریفاتی می‌نگریستند. نکته‌ای در کار بود: ماهیت مشکوك این پیمان: سه قدرت عمده آسیایی - چین، هند و روسیه - آن را امضا نکرده و برخی از کشورهای کوچکتر آسیایی نیز آن را تصویب نکرده بودند. این پیمان فقط بخشی از اشغال را خاتمه می‌داد، زیرا آمریکایی‌ها پایگاه‌های نظامی خود در جزایر کشور و کنترل بر اوکیناوا[1] را به موجب آن حفظ می‌کردند، و ابزار اصلی دولت، یعنی قانون اساسی آمریکا فرموده، نافذ باقی می‌ماند. به علاوه، در مورد این واقعیت جای بحثی نیست که سیاست خارجی ژاپن، به ویژه در قبال چین و روسیه، با اهداف آمریکا پیوند تنگاتنگ داشت.

اما ژاپن، گرچه موقعیت نیمه مستعمره داشت، کشوری مورد استثمار نبود. ژاپن، با خلاصی از بار سنگین تجهیز و نگه‌داری یك ارتش بزرگ دائمی - که در واقع به موجب قانون اساسی از آن برخوردار شده بود - می‌توانست بیش‌تر نیروی خود را صرف بهبود وضع مالی شهروندان خود کند. هم‌چنان که جهانیان می‌دانند، ژاپن چنین کرد، از ویرانه‌های سال ۱۹۴۵، سر برآورد و در سال ۱۹۶۸ صاحب سومین اقتصاد بزرگ دنیا شد.

به لحاظ سیاسی، دولت ژاپن از هنگام تسلیم تاکنون، عمدتاً محافظه کار بینابین بوده است. محافظه کاران، به رغم فشار چپ، در دهه ۱۹۵۰ خود را تقویت کردند. در سال ۱۹۵۵، حزب لیبرال فعالیت خود را با پول‌های انباشته شده از غارتگری‌های یوشیو کوداما آغاز کرد، با حزب دموکراتیك به رهبری

1. Okinawa

نوبوسوکه کی شی[1] درهم ادغام شدند و جی‌یو ـ مین شو تو[2] یا حزب لیبرال دموکراتیك[3] را تشکیل دادند. حزب سوسیالیست غالباً مبارزات بسیار سازمان یافته‌ای با حکومت محافظه کار در پیش می گرفت، اما به استثنای دوره‌ای کوتاه از آوریل ۱۹۴۷ تا فوریه ۱۹۴۸، دیگر تا سال ۱۹۹۳ هرگز در هیچ دولتی مشارکت نکرد. حزب کمونیست به وسیله محافظه کاری ریشه‌دار روستائیان ژاپنی و به کمك فشارهای قانونی، اقتصادی و فیزیکی، که از جانب ال دی پی و راست تندرو اعمال می‌شد، تحت مهار بود. به رغم ثبات نسبی سیاسی ـ مسلماً در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر آسیایی و دو دهه قبلی در ژاپن ـ در دهه ۱۹۵۰، مقدار زیادی اغتشاش عمومی هم از طرف راست و هم از جانب چپ روی می‌داد. مسائلی مانند آلوده شدن یك کشتی ماهیگیری ژاپنی در وسط اقیانوس آرام به علت آزمایش‌های هسته‌ای آمریکا در سال ۱۹۵۴، انگیزه یك رشته اعتراضات طولانی چپ گرایان شد. از سوی دیگر، جناح راست بیش‌تر به مصلحت می دید که علیه اتحاد شوروی دست به تحریك افکار عمومی بزند، و برای این کار مستمسك‌های فراوان داشت: استمرار اسارت اسیران جنگی ژاپن [در شوروی]، تصرف جزایر کوریل در شمال، ایذاء ناوگان صیادی ژاپنی.

در دهه ۱۹۵۰، چپ کنترل بخش‌های بزرگی از جنبش رنجبری، از قبیل نیك کی یوسو[4] یا اتحادیه معلمان ژاپن و سوهیو[5] یا شورای عمومی

1. Nobusuke Kishi
2. Jiyu - Minshuto
3. LDP
4. Nikkyoso
5. Sohyo

اتحادیه‌های کارگری را در دست داشت. از آن سو، راست حتی کم‌تر از حزب کمونیست پشتیبان داشت، اما محافظه کاران کهنه کار کشور می‌دانستند که حمایت توده‌های فرودست تنها راه رسیدن به قدرت نیست. همان گونه که قبل از جنگ بود، اکنون هم سران خط قدیمی سیاست در روستاها، و از آن بهتر، گانگسترها در شهرها، موجودیت داشتند.

وقتی که نوبوئو تسوجی، دوست توکوتارو کی مورا مدعی شد که میلیون‌ها چماقدار در ژاپن هستند، گزافه گویی می کرد، اما نه بسیار زیاد. در سال ۱۹۵۲، هنوز میلیون‌ها تن در چنبر بازارهای سیاه و محل‌های عایدات اویابون ـ کوبون که در پی آمد جنگ رشد می کرد، گرفتار بودند. با بهبود اوضاع و احوال، به کار و کسب‌های کم خطرتر روی آوردند، و کسانی که ماندند، ستون فقرات امپراتوری رو به طلوع یاکوزای نوین را تشکیل دادند.

گانگسترها از دژهای مستحکم خود در اوزاکا/ کوبه واقع در غرب، و توکیو/یوکوهاما در شرق، تقویت نیروهای خود را آغاز کردند. از میان هزاران باند، معدودی غالب شدند. در ناحیه کانتو، نزدیك توکیو، اسم‌هایی مانند کی‌نه‌سه ئی[1]، توسه ئی ـ کائی[2] و سومی یوشی ـ کائی[3] اندك اندك برای خوانندگان روزنامه‌ها آشنا می‌شد. در ناحیه کان سائی[4] در حوالی اوزاکا و بندر نزدیك به آن، کوبه، دو دارودسته یاماگوچی گومی[5] و هوندا ـ کائی[6] رقیبان خود

1. Kinesei
2. Tosei - Kai
3. Sumeyoshi - Kai
4. Kansai
5. Yamaguchi - gumi
6. Honda-Kai

را تحت‌الشعاع قرار دادند.

در اثنائی که ژاپن شکست و ویرانی را پشت سر می‌نهاد، باندها مجبور می‌شدند که از کنترل مایحتاج به کنترل تجملات روی آورند. دیگر به یاکوزا در بازار سیاه نیازی نبود، زیرا بار دیگر اعتبارات و مواد غذایی به وفور در دسترس بود. اما یاکوزا حتی پیش از فرارسیدن رفاه کامل پی برد که از کارهای غیرضروری ـ موادمخدر، فحشا، تفریحات ـ می‌توان پول هنگفت به‌دست آورد. در طول جنگ، ژاپن، مثل کشورهای دیگر، دریافت که سربازان خسته را می‌توان با آمفیتامین‌ها سرپا نگه‌داشت و مقادیر فراوان از این مواد تولید کرد. مشهورترین استعمال کنندگان آمفیتامین‌ها خلبانان *کامیکازه*[1] بودند (که تحت تأثیر آمفیتامین در فرودهای انتحاری خود لااقل زجر نمی‌کشیدند). به هرحال، مقادیر زیادی از این مواد در دوران اشغال از انبارهای ارتش خارج می‌شد و بین مردم ژاپن که از شکست کشور افسرده بودند، به فروش می‌رسید. اگرچه به مرور زمان روحیه ژاپنی‌ها بهتر می‌شد، تقاضا برای آمفیتامین‌ها پابرجا بود و به علت ضربه‌های پلیس دچار نوسان‌های دوره‌ای می‌شد. این بازار سرشار از درآمد را یاکوزا در انحصار خود گرفته، و بازاری است که در تأمین هزینه‌های گسترش باندها در داخل و خارج نقش کلیدی دارد.

فحشا نیز به کسب و کار یاکوزا مبدل شد. بسیاری از اشکال فحشا، به‌طور سنتی در ژاپن معمول بود و قطعاً به هیچ وجه عرصه تاخت و تاز گانگسترهای بی‌سروپا شمرده نمی‌شد. اما خاتمه جنگ این وضع را تغییر

---

1. Kamikaze

داد. خانواده‌ها به علت فقر، بسیاری از زنان را به یاکوزا می‌فروختند و باندها از این زنها به‌عنوان روسپی در شهرها ـ اغلب برای مشتری‌های آمریکایی ـ استفاده می‌کردند. ترویج و ترتیب علنی فحشا سرانجام در سال ۱۹۵۸ غیرقانونی شد، و بعد از آن تقریباً تمام این حرفه پلید به‌صورت سازمان یافته به چنگ یاکوزا و همدستانش افتاد.

از طرف دیگر قمار، از دست باکوتو، دست کم به‌عنوان گردانندگان انحصاری بازی‌ها، بیرون آورده شد. بیش‌تر صور قمارِ آشکار، قانونی شد: اسبدوانی، دوچرخه سواری، و بعداً مسابقه قایق‌های سریع السیر. دولت این بازی‌ها را منبع درآمد مناسبی یافته بود. از آن پس باکوتوی زرنگ به خرده کاری‌هایی مانند فروش بلیط مسابقات اسبدوانی و کتاب‌های ضاله تن در داد. آن عده از اعضای باکوتو که باهوش‌تر بودند، به زودی وارد کارهای خلاف، موادمخدر، یا کسب و کارهایی چون گرداندن بار و رستوران شدند.

جنگ کره موهبتی بزرگ برای اقتصاد ژاپن شد و موجب رونقی گشت که تا اواخر دهه ۱۹۵۰ ادامه یافت. طرح‌های بزرگ عمرانی و تقاضا برای کشتیرانی بر حیطه‌های زیر سلطه یاکوزا مؤثر افتاد و پول را به دنیای زیرزمینی سرازیر کرد. بعضی از باندها خود شرکت‌های ساختمان‌سازی تأسیس کردند، و عده‌ای دیگر دلال کار و واسطه استخدام نیروی کار شدند. با فراوانی پول و اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی هم بار دیگر عمومیت یافت و یاکوزا با توانایی بالقوه خود در امر باج گیری و اخذ حق حمایت، بار دیگر به کنترل این عرصه رشد یابنده اقدام کرد. ورزش‌های حرفه‌ای، از کشتی باستانی سومو، تا بازی وارداتی بیسبال نیز در زیر نفوذ این دار و دسته‌ها در آمدند. تئاتر، کاباره‌ها و صنعت شکوفای سینما، همه تا اندازه‌ای، مجبور به تسلیم در برابر باندها شدند.

واکنش دولت به قدرت افزاینده یاکوزا مختلط بود. در سطح پلیس، پاسخ به قدرت گانگستری شدید و ضربات و دستگیری‌ها مکرر بود. اما مقام‌های بلندپایه، بخصوص در جناح راست ال پی دی، کم‌تر در اندیشه اخاذی‌های روزمره یاکوزا، و غالباً بیش‌تر به برقراری اتحاد با آن‌ها علاقه‌مند بودند. در طول دهه ۱۹۵۰، سازمان‌های جدید، راست گرا و نیرومند گانگستری بار دیگر رنگ پذیری از یکدیگر را از سر گرفتند. در سال ۱۹۵۹، روزنامه ملی یومیوری[1] مقاله‌ای زیر عنوان «باندهای چماقدار تبدیل به سازمان‌های راست گرا می‌شوند» چاپ کرد. به نوشته این روزنامه، برخی باندها به خاطر ایمن ماندن از ضربات پلیس که در آن هنگام جریان داشت، به راست گرائیده بودند. یکی از سه «حزب سیاسی» بزرگ تازه تأسیس، کوکو - سوئی - کائی، یعنی همان گروهی بود که از جانب وابستگان کی‌مورا پایه‌گذاری شد. بر طبق مقاله یاد شده، «ساخت این سه سازمان مطابق الگوی حزب لیبرال دموکراتیك است... این سازمان‌ها ضد کمونیست اند و شدیداً از سیستم امپراتوری پشتیبانی می‌کنند».

مقایسه با حزب لیبرال دموکراتیك شاید طعنه بود، شاید هم نبود، اما در هر صورت، غالباً بجا بود. اگر چه این توازی راست گرایان و گانگسترها در نظر بسیاری از ژاپنی‌ها خوفناك می‌نمود؛ بودند عده‌ای دیگر، از جمله قدرت‌مندترین مردان کشور، که به سبب پیوندهایشان با سازمان‌های گانگستری / دست‌راستی، دولتمند شده بودند، باندها در فراهم آمدن ثروت‌های کلان عده‌ای نقش اساسی داشتند و به بعضی دیگر در پیدا کردن نام

1. Yomiory

و نشان سیاسی، که در مواردی، به مقام‌های بسیار بالا می‌رسیدند، کمك می‌کردند.

کوروماکو بالغ می‌شود

از اواخر قرن نوزدهم، *کوروماکو*[1] از چهره‌های محوری سیاست ژاپن بوده است. این کلمه که در لغت به معنای «پرده سیاه» است، از تئاتر کلاسیك کابوکی[2] منشأ می‌گیرد، که در آن یك ریسماندار نامرئی با حرکت دادن پرده‌ای سیاه، صحنه را کنترل می‌کند. این واژه امروزه مترادف است با پدر خوانده یارتق و فتق کننده‌ای پرقدرت که در پشت صحنه‌ها عمل می‌کند.

این اصطلاح به‌طور سنتی به مردانی در جانب راست اطلاق می‌شود که کار پل اتصال بین دنیای زیرزمینی یاکوزا / فوق ناسیونالیست و دنیای قانونی کسب و کار و جریان اصلی سیاست را انجام می‌دهند. پرآوازه‌ترین کوروماکوی اولیه میتسورو تویاما مرشد راست افراطی و رئیس جامعه اقیانوس تاریك بود.

در ژاپن پس از جنگ، تنی چند به موقعیت کوروماکو صعود کردند و شاید معروف‌ترین آن‌ها جمع سه نفره جنایت‌کاران جنگی رده «آ»، هر سه تن محبوس در زندان سوگامو بود: یوشیو کوداما، ریوئی‌چی ساساکاوا، و نوبوسوکه کی‌شی. اینان که همگی فوق ناسیونالیست‌های پیش از جنگ بودند، در روزآمد ساختن جناح راست و بهره‌گیری از آن به قصد نفوذ در

1. Kuromaku
2. Kabuki

تجارت و حزب حاکم لیبرال دموکراتیك اتلاف وقت نکردند.

همان‌طور که پیشتر یادآوری شد، کوداما مدت زیادی از دوران جنگ را در چین، به تدارك مواد استراتژیك برای نیروی دریایی امپراتوری، معامله اموال غارت شده، دلالی هر از گاهی هروئین، و راه‌اندازی یك شبکه اطلاعاتی سپری کرده بود. فعالیت‌های کوداما او را در سوگامو جای داد، اما بخش جی - ۲ اسکاپ، بعداز جنگ وی را مهره‌ای ارزشمند تشخیص داد، و ارتباط کوداما با اطلاعات آمریکا، و تجدید پیوندش با راست افراطی ژاپن، به محض آزادی او از زندان در پایان سال ۱۹۴۸، آغاز شد.

کوداما با خود مهارت در سازمان‌دهی، توانایی قابل توجه در نظریه‌پردازی سیاسی و فرهمندی عظیم شخصی به هم‌راه آورد، که همه برای راستِ در حال صعود پس از جنگ غنیمتی شمرده می‌شد. کوداما در خاتمه جنگ فقط سی و چهار سال داشت و به محض رهایی از زندان زمین و زمان را زیرپا درنوردید. آن چنان که ایوان موریس[1] مورخ برجسته، در سال ۱۹۶۰ نوشت: «کوداما به‌عنوان مردی تحت پوشش در محافل محافظه‌کار و مالی، فوق‌العاده متنفذ تلقی می‌شود. در عین حال روابط خود با افراد سابق ارتش و راست گرایان را حفظ کرده است...» از جمله یاران فراوان کوداما در «ژاپن نوین» کارو کوتسوجی، سرکرده یاکوزا، ایچی روهاتویامان[2] نخست‌وزیر، ایچی رو کونو[3] بازیگر سیاسی، و بین آکائو[4]، ناسیونالیست افراطی بودند.

1. Ivan Morris
2. Ichiro Hatoyaman
3. Ichiro Kono
4. Bin Akao

«نفر اخیر با قتل دراماتیك این جه‌ئی رو آسانوما[1] رهبر حزب سوسیالیست، به‌وسیله چاقو، در سال ۱۹۶۰ ارتباط داشت، و تا همان سال آکائو خود را [هیتلر آلمان] می‌نامید.»

کوداما پیش از جنگ به توسط ایچی‌رو کونو وارد سیاست‌های حزبی شد، و هر دو بی‌درنگ برنامه‌ریزی برای حرکت در مسیرهای تازه به سمت قدرت را آغاز کردند. در طول دوران اشغال، کوداما قسمت مناسبی از ثروت کلان خود را به حزب لیبرال بخشید، و در سال ۱۹۵۴، به سامان دادن انتخاب‌ها تویاما به‌عنوان نخست‌وزیر کمك کرد. او مالك مستقیم یك بنگاه معاملات املاك و مستغلات و چندین روزنامه ورزشی (قمار) بود، که در سراسر کشور توزیع می‌شد؛ در ضمن گمان می‌رفت که دارنده سهام یك شرکت فیلم‌سازی، یك تیم بیسبال، و یك خط کشتیرانی هم باشد. از این گذشته، شایع بود که کوداما بخشی از امپراتوری باشگاه شبانه گینزا را که به وسیله وردست اعتصاب‌شکن او، هیسایوکی ماچی‌ئی[2] کره‌ای اداره می‌شد، در مالکیت دارد. درعین حال، کوداما به کارهای حاشیه‌ای دوران جنگ، مسائل اطلاعاتی و مشاغل سیاه نیز رجعت کرد. در سال ۱۹۵۸، در حدود ۶سال بعد، کوداما از استخدام مستقیم جی - ۲ خارج و به فهرست حقوق بگیران «سیا» وارد شد، که برایش عایدات تصادفی سرشاری همراه داشت. کوداما، از استعداد اعتصاب‌شکنی خود، که سازمان ژنرال ویلوبی آن را پرورش می‌داد، در کارهای خصوصی نیز استفاده می‌کرد. او خود را برای

1. Injeiro Asanuma
2. Hisayuki Machii

حفاظت صاحبان صنایع در مقابل مسائل نامناسب کارگری، به آن‌ها تحمیل کرد و این مشغله او را در ارتباط تنگاتنگ با رؤسای دنیای زیرزمینی قرارداد.

کوداما با اکثر گروه‌ها و افراد نمك‌پرورده‌اش ـ سیاست‌مداران، بازرگانان، یاکوزا، دست راستی‌ها، و جاسوسان، خوش رفتاری می‌کرد. در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بر استحکام پیوندهای خود با راست سنتی افزود و علقه‌های تازه‌ای با باندهای درهم جوش گانگستری برقرار ساخت. کوداما سازمان می‌داد، نظریه‌پردازی می‌نمود، و مبالغ هنگفت پول جابه‌جا می‌کرد. او به سیاست‌مداران پول می‌داد و از آن‌ها هم می‌گرفت ـ اگر نه به‌صورت نقدی، به شکل مزایا، و پاداش. اما مسلماً او تنها کوداماکوئی نبود که این راه را می‌پیمود. یکی از هم‌بندان پیشین کوداما نیز آن‌قدر پول و قدرت اندوخت که او نیز توانست روند تاریخ بعد از جنگ ژاپن را تغییر دهد.

ریوئی چی ساساکاوا راهی اندك متفاوت با کوداما برای رسیدن به قدرت در پیش گرفت، و بر پول بیش از وفاداری به ایده‌ها اتکا کرد. اما هر دو مرد اساساً از محافل یکسان و ریشه‌هایی همانند برخاسته بودند. ساساکاوا، نه تنها فوق ناسیونالیست پیش از جنگ، که ستایش‌گر علنی موسولینی نیز بود، و به شبه نظامیان خصوصی خود دستور داده بود که به تقلید از فاشیست‌های ایتالیا پیراهن سیاه بپوشند. یکی از پیروان پرشور او یك راست‌گرای جوان به نام یوشیو کوداما بود.

ساساکاوا به مدت ۳ سال از ۱۹۴۵، در زندان سوگامو به‌سر برد و چندی با کوداما هم‌سلولی بود. در همانجا بود که درس مهمی آموخت و توانست آینده خود را بر اساس آن بنا نهد: آمریکایی‌ها را داشته باش. اما همه آمریکایی‌های اسکاپ هم مجذوب ساساکاوا نشدند. در گزارش نهایی راجع

به این سرکرده فاشیست آمده است: «به‌طور خلاصه به‌نظر می‌رسد ساساکاوا برای آینده سیاسی ژاپن مرد بالقوه خطرناکی باشد... او به‌نحوی تمام عیار به مدت بیست سال حامی سیاست‌های نظامی تجاوزگرانه و بیگانه‌ستیزی بوده است. مرد ثروتمندی است و در خرج کردن هم خست ندارد. شیفته استمرار قدرت است و از عوض کردن رنگ هرگاه که شرایط ایجاب کند ابایی ندارد.»

به این گزارش توجهی چندان نشده بود، زیرا ساساکاوا دقیقاً در همین مسیر پیش رفت. وی مدام در جهت شکلی کم‌تر تهاجمی در باب مداخله خارجی حرکت می‌کرد و در اطراف و اکناف دنیا از مستبدان و وزرای راست‌گرا برای خود دوستانی می‌یافت. در ضمن پی‌برد که باعزیمت لیبرالها از اسکاپ، آمریکایی‌ها بچه‌های چندان بدی هم نیستند. ساساکاوا سفرهای خود به ایالات متحده و بذل و بخشش در میان آمریکایی‌های متنفذ را به قصد کسب امتیازات شخصی و سیاسی آغاز کرد.

ساساکاوا حیات پس از جنگ خود را از همان وقتی که هنوز در زندان سوگامو بود، شروع کرد، یعنی نقشه تبدیل قمار به کسبی بزرگ را کشید. به محض ترك زندان در دسامبر ۱۹۴۸، به دولت‌های محلی مختلف ژاپن نزدیك شد. آیا آن‌ها حاضرند عایدات حاصل از مسابقات قایق‌های تندرو را با او تقسیم کنند؟ البته خیلی هم خوشحال می‌شدند که درآمدی داشته باشند. در طی سی‌وپنج سال ساساکاوا عظیم‌ترین امپراتوری قمار ژاپن، انجمن مسابقات قایق‌های تندرو ژاپن را ساخت، که مسابقات را برگزار و جایگاهها و قایق‌ها را اداره، دستمزد قایق‌رانان، پول دریچه‌های ضد صوت و صدا و رفت و روب ـ به‌هر مفهومی ـ را پرداخت می‌کرد. در سال ۱۹۸۰ درآمد ناخالص شرکت ساساکاوا به ۷/۴ میلیارد دلار بالغ شد ـ که برای آن ایام مبلغ خارق‌العاده‌ای

بود. در عین حال، ساساکاوا دل باندهای گوناگون را هم به دست آورد. وی علناً به خود می‌بالید که هم‌پیاله کازوئو تائوکا، پدرخوانده اول ژاپن، و رئیس یاماگوچی - گومی است. طبق سنت کوروماکو، شایع بود که ساساکاوا به‌عنوان میانجی بین دارودسته‌های متخاصم یاکوزا نیز عمل می کند. او نیز مانند هم‌پالگی‌اش کوداما، جوخه‌هایی از اخاذان را برای پیشبرد سرمایه گذاری‌های شک‌برانگیز خود اجیر می کرد.

ضمناً، ساساکاوا فعالیت‌های جناح راستی را از سر گرفت، اما مراقب بود که نقشه‌های خود را با اوضاع متحول کشور، سازگار کند. مثلاً، گروه پیش از جنگ او، کوکوسوئی تائی شوتو، یا حزب میهنی توده مردم، بعد از جنگ، به زنکو کو کین روشا دومه‌ئی[1] یا لیگ سراسری کارگران یقه سفید ژاپن تغییر عنوان داد.

ساساکاوا در ضمن مقتضی دانست که با راست‌های غیر ژاپنی نیز دست اتحاد دهد. او خود را در زمره بنیادگذاران لیگ مردمی ضد کمونیستی آسیا، و فرزندخوانده آن، لیگ جهانی ضد کمونیست[2]، و هم‌ردیف کسانی چون سینگمان ری[3] و چیانگ کای - شک، کمونیست ستیزان اولیه، محسوب می کرد. در سال ۱۹۶۳، ساساکاوا مشاور کلیسای توحید عالی جناب سون میونگ مون[4] معروف به گنری اوندو[5] شد.

مون و ساساکاوا شماری از گروه‌های راست گرای را در شعبه لیگ

1. Zenkoku Kinrosh Domei
2. WACL
3. Syngman Rhee
4. Sun Myung Moon
5. Genri Undo

جهانی ضد کمونیست، مشهور به کوکوسائی شوکیو رنگو[1]، فدراسیون جهانی پیروزی بر کمونیسم، گردآوردند و ساساکاوا هم نقش حامی و هم رئیس را ایفا می کرد. وی به دادن پول و پند به گروه‌های دست راستی ادامه می‌داد، و در سال‌های دهه ۱۹۷۰، توانست مدعی کسب حمایت ۸ میلیون ژاپنی شود.

لیکن، این رقم کلیه اعضای گروه‌هایی را که صرفاً سنت گرا بودند، نه راست گرای سیاسی، و سازمان‌هائی رنگارنگ از فدراسیون‌های کاراته تا گروه‌های رقصنده با شمشیر را شامل می‌شد. ساساکاوا در ضمن تأمین هزینه این دسته‌ها به عرصه‌هایی نیز گام می گذاشت که حتی دست راستی‌ها از آن سر در نمی‌آوردند: مثلاً، «علم» آب‌شناسی را ترویج می کرد، که مجموعه‌ای از برداشت‌های پرت و پلای زیست محیطی بود. در عین حال زمان پخش طولانی تلویزیونی را می‌خرید تا جوانان را به حفظ حرمت والدین خود و پاکیزه نگاهداشتن زمین ترغیب کند. ساساکاوا به مدت پنجاه سال بی‌شرمانه به بزرگ‌نمایی خود مشغول بود، صدها آگهی چاپی و تلویزیونی با تصویر لبخند برلب وی نیکوکاری‌اش را به ژاپنی‌ها یادآور می‌شدند. یك بار گفته بود: «سابقاً یوشیو کوداما و گردن کلفت‌های دیگری دوروبر من می‌پلکیدند. من رهبرشان بودم. پس، ممکن است عده‌ای مرا دست‌راستی بدانند. ولی من دست راستی نیستم، نوع دوستم.» اما در اواخر سال ۱۹۷۴، مجله *تایم*[2] نوشت که او مکرر لاف می‌زد که: «من ثروت‌مندترین فاشیست دنیا هستم.»

نام کوداما و ساساکاوا در سمت تاریك سیاست‌های ژاپن باهم مترادف

1. Kokusai Shokyo Rengo
2. Time

شده بود. هر دو تن در حزب لیبرال دموکراتیک نفوذ فراوان داشتند و نظرشان در تعیین اعضای هیأت دولت و حتی نخست‌وزیر تأثیر داشت. بسیار شبیه به آن‌چه کوداما و سومین مرد نیرومند زندان سوگامو، نوبوسوکه کی شی می کردند.

از برخی جهات، داستان کی شی از دو نفر دیگر چشمگیرتر است. او حیات سیاسی خود را به‌عنوان یکی از پیروان فاشیست متنفذ، ایکی کیتا[1] در اوایل دهه ۱۹۳۰ آغاز کرد و در پایان دهه در دولت صاحب قدرت شده بود.

پایگاه واقعی قدرت کی‌شی، مانچوکوئو[2] حکومت خیمه شب بازی ژاپن در منچوری بود. از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹، کی شی رسماً دومین غیر نظامی بلندپایه در مانچوکوئو بود، گرچه عده‌ای او را فرمانروای واقعی آن ایالت می‌شمردند. کی شی در منچوری به کمك راست گرایان و گانگسترهایی که به قصد یاری دادن به «توسعه» مانچوکو آمده بودند، دفاتری دایر کرده بود. کی‌شی پس از ترك ایالت، هم‌چنان منصب وزارت بازرگانی و صنعت و معاونت وزارت مهمات را در دولت دوران جنگ توجو حفظ کرد.

کی‌شی به‌عنوان جنایت کار جنگی رده «آ» به دست آمریکایی‌ها محبوس بود، اما در روز ۲۳ دسامبر ۱۹۴۸، هم‌راه با کوداما و عده‌ای دیگر، از زندان آزاد شد. آن‌گاه کی‌شی یکی از بزرگ‌ترین رجعت‌های جهان به دنیای سیاست را تحقق بخشید. وی در سال ۱۹۵۲ عفو و بی‌درنگ وارد سیاست شد. کی‌شی با همدستی راست گرایان کلیدی در دولت و انجام یك رشته

1. Ikki Kita
2. Manchukuo

مانورهای گستاخانه خود را به مرکز صحنه رسانید. در سال ۱۹۵۵ دبیر کل حزب لیبرال دموکراتیك شد و به تلاش برای معاونت نخست وزیر در کابینه تان زان ایشی‌باشی[1]، جانشین یوشیدا پرداخت. اما ایشی‌باشی فقط بعد از سه‌ماه به علت ناتوانی جسمانی استعفا کرد و کی‌شی تصمیم گرفت، این راه را تا انتها طی کند. او به کمك پول و نفوذ کوداما، حرکت توقف‌ناپذیر خود برای رسیدن به نخست وزیری را شروع کرد. کی‌شی، تنها پنج سال پس از بخشودگی و ۹ سال بعد از رهایی از محبس، به عالی ترین مقام در کشور، در ماه مارس ۱۹۵۷، دست یافت. این معاضدت متقابل بین فارغ التحصیلان [زندان] سوگامو سال‌های آزگار بر سیاست‌های انتخاباتی ژاپن تأثیر گذاشت.

کی‌شی به بازگشت کهکشانی از متحدان دست راستی و یاکوزایی خود، به آسمان سیاست ژاپن کمك رساند. دو نام توأمان و شهره به بدی از این زمره بودند = ایچی‌رو کونو[2] و بامبوکو اونو[3]. کونو جزو تصمیم گیران متعدد حزب لیبرال دموکراتیك در تعیین کی‌شی به‌عنوان نخست وزیر، و ایساکو ساتو[4] جانشین او بود. کونو شخصاً وزیر کشاورزی و نماینده منتخب در دی‌یت بود. در ضمن با یوشیو کوداما صیغه برادری خوانده بود.

در این اتحاد راست گرایان، شاید بامبوکو اونو، از دست راستی‌های خط قدیمی، و کنترل کننده یك فراکسیون مهم در حزب لیبرال دموکراتیك از کونوهم مهم‌تر بود. اونو، با حمایت کی‌شی و کوداما، سمت دبیر کلی

1. Tanzan Ishibashi
2. Ichiro Kono
3. Bamboku Ohno
4. Eisaku Sato

حزب را به دست آورد، و تا زمان مرگ، در سال ۱۹۶۵، در این سمت باقی ماند.

در سال ۱۹۶۳، اونو با سخن‌رانی علنی در یك همایش یاکوزای کوبه، ارتباطات خود را آشکار ساخت. مناسبت امر، ضیافتی بود به افتخار کاتسوئی‌چی هیراتا[1] پدر خوانده هوندا ـ کائی، از شاخه‌های یاماگوچی ـ گومی. بیش از ۲۵۰۰ تن به منظور انجام مراسم سوگند خوردن هیراتا برای تصدی منصب خود، در باشگاه پر تجمل شین ـ سه ئی کی[2] ازدحام کرده بودند. اونو، به منظور سخن‌رانی برای این جمع انبوه وارد شد؛ شش محافظ تنومند شخصی با پیرهن مشکی و عینك دودی او را همراهی می کردند. دبیر کل حزب لیبرال دموکرات طی نطقی پرشور به مستمعین گفت که نین‌کیو[3] یا سلحشوری، از بهترین سنت‌های ژاپنی است و باند هوندا ـ کائی این سنت را به‌نحو احسن زنده نگاه می‌دارد. اونو گفت، «سیاست‌مداران و کسانی که به راه سلحشوری [یاکوزا] می‌روند، به مشاغل متفاوت اشتغال می‌ورزند، اما این اشخاص یك وجه مشترك دارند و آن پایبندی به اصول گیری و نین‌جو است» و در پایان نتیجه گرفت: «من این نطق تهنیت خود را با این آرزو تقدیم می‌دارم، که شما خود را بیش‌تر وقف راه سلحشوری کنید تا جامعه و کشورمان را از این هم بهتر بسازید». او جمعیت را به *بان زائی* ـ نوشیدن به افتخار امپراتور ـ دعوت کرد و هلهلهٔ رعدآسای حاضران را برانگیخت.

---

1. Katsuichi Hirata
2. Shin-Seiki
3. ninkyo

اونو و کونو فقط شناخته شده‌ترین دست راستی‌های مورد حمایت رژیم کی‌شی بودند. بسیاری از چاکران کی‌شی در منچوری، تحت حمایت او به مقام و منصب رسیدند. ۳ سال تمام، از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰، کی‌شی موقعیت راست افراطی را در حزب تحکیم و نفرت از قانون اساسی را تشدید می‌کرد. وی مستمراً نگاهی هم به آینده داشت: جوان‌ترین عضو کابینه کی‌شی، یوشیرو ناکاسونه[1] عضو فراکسیون کونو، و نورچشمی کوداما، نقش منشی ـ مشاور او را داشت. جای شگفتی نیست، اگر ۲۰ سال بعد، ناکاسونه شاهین صفت، با حمایت کوداما، سرانجام نخست وزیر ژاپن شد.

اما به رغم سلطه ظاهراً مستحکم کی‌شی بر راست و بر نخست وزیری، او هم در طول دوره قدرتش با مخالفت خشم آلود از جائی که انتظار نمی‌رفت، رویارو شد: چپ دانشجویی.

پیکار آمپو

در سال ۱۹۶۰، یك دوره طولانی تظاهرات و برخورد در ژاپن در گرفت که سیطره حزب لیبرال دموکراتیك بر کشور را به لرزه انداخت، روابط بین ایالات متحده و ژاپن را در معرض تهدید قرار داد، و ثابت کرد که اتحاد دیرین میان دست راستی‌ها و گانگسترها برای قدرتمندان از هر زمان با ارزش‌تر است.

آمریکاییان در صدد تجدید مذاکره درباره پیمان ایالات متحده ـ ژاپن، یعنی قرارداد امنیت متقابل بین دو کشور، بودند. این پیمان امنیتی، گرچه تأکید

1. Yoshiro Nakasone

می‌ورزید که آمریکا پایگاه‌هایی در ژاپن حفظ خواهد کرد ـ هم‌چنان که مفاد قرارداد صلح ایجاب می‌نمود ـ بار عملی چندانی بر دوش ژاپن نمی‌گذاشت. به موجب آن، اگر ژاپن مورد حمله واقع می‌شد، به درخواست این کشور آمریکا به کمك ژاپن می‌شتافت، اما چنان‌چه به آمریکا در نقطه‌ای دیگر از جهان حمله می‌شد، ژاپن مسئولیتی برای کمك به آمریکایی‌ها برعهده نداشت. دولت کی‌شی مایل بود که این پیمان هرچه سریع‌تر منعقد و تصویب شود، اما این قرارداد شامل ملاحظاتی می‌شد که بسیاری از ژاپنی‌ها، به‌ویژه هرکس که اندك گرایشی به چپ داشت، بر نمی‌تابیدند.

این میثاق به نیروهای آمریکایی در ژاپن اجازه تجهیز به سلاح‌های هسته‌ای را می‌داد ـ که بعد از واقعه هیروشیما و ناگازاکی درنظر ژاپنی‌ها موضوعی وخیم شمرده می‌شد. در ضمن آمریکایی‌ها مجاز می‌بودند که بنا به درخواست دولت ژاپن، برای سرکوبی آشوب‌های داخلی دست به اقدام بزنند، و چپ‌های ژاپن معتقد بودند که هدف این بند از پیمان، خود آن‌ها هستند. منافع دیگر آمریکا مقدم بر اهداف اشغال شده بود ـ حراست از جناح خودی در مقابل اتحاد شوروی و چین کمونیست، و نگه‌داشتن ژاپن در مدار آمریکا. اگرچه اهداف آمریکایی‌ها الزاماً با هدف‌های ژاپن درست جفت‌وجور نمی‌شد.

در تابستان سال ۱۹۶۰ حادثه‌ای بین‌المللی منافع ژاپن و آمریکا را قطبی شده گردانید. در یکم ماه مه، اتحاد شوروی هواپیمای شناسایی یو-۲[1] متعلق به «سیا» را که بر فراز قلمرو آن کشور در پرواز بود، سرنگون کرد.

---

1. U-2

اگرچه این پرواز بخصوص در اصل از یك پایگاه مهم یو-۲ در پاکستان منشأ گرفته بود، پایگاه یو-۲ بزرگ دیگری نیز در آتسوگی[1] ژاپن وجود داشت. ژاپنی‌های مخالف با استقرار ارتش آمریکا در خاك ژاپن، یو-۲های آمریکایی را به منزله آهنربایی برای بمب‌افکن‌های شوروی تلقی کردند.

اما حتی پیش از حادثه یو-۲، مخالفت ریشه‌ای با پیمان امنیتی در ژاپن در حال رویش بود. در واقع، ائتلاف مترقی پردامنه‌ای، در ماه مارس ۱۹۵۴ شکل گرفت - شورای مردمی جلوگیری از بازیگری در پیمان امنیتی، یاآمپو تویاکو کائی ته‌ئی سوشی کوکومین کائی گی[2] که عموماً به‌طور خلاصه آمپو[3] نامیده می‌شد. این ائتلاف تمامی طیف مرکز به چپ، و برخی از مخالفان دیگر را در بر می گرفت. گروه‌های کارگری، آموزشگری، زنان، و مجامع مارکسیستی، از لیگ آنارشیست ژاپن، تا کمیته اجرایی انجمن آوازخوانان همسرا در این ائتلاف حضور داشتند. اما وقتی که نوبت ریختن به خیابان‌ها رسید، آمپو در درجه اول نیروهایی را به خیابان آورد که عضو جنبش چپ گرای معروف به زنگاکورن[4] و از شمار عظیم دانشجویان شهرها بودند.

راست، به سرعت واکنش نشان داد و بی‌درنگ آشکار شد که اتحاد قدیمی کارآمد است. به گزارش یك روزنامه وقت، «دستگاههای دست راستی به منظور مقابله با راه‌پیمایی‌های نیروهای چپ گرا علیه پیمان امنیتی،

1. Atsugi
2. Ampo Toyaku Kaitei Soshi Kokumin Kaigi
3. Ampo
4. Zengakuren

پیش گفتار

یکی از اعضای دادگستری گفت؛ اگر می خواهید قضیهٔ یاکوزا جدی گرفته شود، قصه‌های مربوط به خال کوبی و انگشتان قطع شده را فراموش کنید.

این پیام از واشینگتن دی‌سی[1] برای مایکل استرت[2] درهاوایی فرستاده شد.

تابستان سال ۱۹۷۶ بود و نام استرت این دادیار تیزهوش و جوان فدرال در صدر عناوین مطبوعات هونولولو خبرساز می‌شد. او به مدت ۳ سال به‌منظور رسیدگی به یك رشته دادرسی‌های مهم به هاوایی رفت و آمد می کرد. استرت که در ساختمان قدیمی فدرال در هونولولو پشت اولین میز خالی

1. Washington.D.C
2. Micheal Sterret

میتینگ‌هایی به طرفداری از این پیمان برگزار کردند، که از جمله آن‌ها تجمع سازمان یافته از جانب حزب میهن‌پرست در تالار عمومی هی بی یا[1] در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۹، و گردهمایی دیگر به توسط ماتسو باکائی[2] [انجمن برگ کاج، از باندهای مهم یاکوزا] در همان مکان، در ۲۵ سپتامبر بود.»

ظاهر شدن این گروه یاکوزا نخستین قرینه بود بر اینکه احتمال می‌رود جناح راست به صرف انصراف افکار عمومی رضایت ندهد. راست گرایان و یاکوزا، دست تنها، با افکار عمومی، که عمدتاً از معارضین چپ گرا پشتیبانی می کرد، راه به جایی نمی‌بردند. اما موجی که نیروهای آمپو برانگیخته بود، اکثر عناصر محافظه کار در جوامع تجارت و صنعت را می ترساند.

کی شی، بالاخص، از تصویب شدن پیمان منافع شخصی فراوان می‌برد و نمی‌خواست چپی که او از آن همه از آن نفرت داشت، کاری کند که جلو تصویب آن را بگیرد.

در ۱۹ ماه مه سال ۱۹۶۰، که یك سلسله تظاهرات همگانی به‌وسیله گردانندگان آمپو برگزار شد، حزب لیبرال دموکراتیك به اقدام خارج از عادت ممانعت فیزیکی از حضور سوسیالیست‌ها در دی یت و گذراندن پیمان از مرحله تصویب، با ضرب و زور، مبادرت ورزید. تنها کار باقی مانده امضای تشریفاتی در ماه ژوئن بود. این تاریخ مصادف با دیدار رسمی پرزیدنت آیزنهاور [از ژاپن] تعیین شده بود. ولی تظاهرات مخالفان فروکش نمی کرد و دولت مجبور شد که فراکسیون‌های آمپو را جدی بگیرد. نه اینکه در پیمان تجدیدنظر شود، بلکه

1. Hybiya
2. Matsubakai

می‌بایست تظاهر کنندگان را خاموش، یا حداقل، مهار کرد.

با تصویب پیمان در ۱۹ ماه مه، هیاهوی حوادث بالا گرفت و درگیری‌های مکرر میان تظاهر کنندگان با پلیس، یا غالباً اراذل و اوباش دست راستی، روی می‌داد. اما طرفین تا اندازه‌ای خویشتن داری نشان می‌دادند و هیچ کس از دو حریف، کشته نشد. با این همه، اطرافیان کی‌شی به‌هیچ‌وجه اطمینان نداشتند که پلیس و حامیان دست راستی آن‌ها بتوانند در زمان بحران تظاهر کنندگان آمپو را مهار کنند. با نزدیك شدن زمان دیدار آیك[1] رهبران بلندپایه حزب لیبرال دموکراتیك گامی تاریخی به عقب برداشتند ـ این حزب به امید تشکیل سپاهی متشکل از یاکوزا و راست افراطی به دنیای زیرزمینی روی آور شد.

اولین واسط بین حزب و تبهکاران یوشیو کوداما بود، که متعهد به حمایت شد و به سیاسیون اطمینان بخشید که این کار انجام گرفتنی است. سپس حزب نماینده خود، تومی سابوروها شی موتو[2]، رئیس حزبی کمیته «استقبال از آیك» را به ملاقات کله گنده‌های گانگستری فرستاد. هاشی موتو با شماری از متنفذان یاکوزا تماس گرفت: کاکوجی ایناگاوا[3] رئیس شرکت عظیم کین سه‌ئی ـ کائی[4]، یوشی میتسوسه کی گامی[5] اویابون سومیوشی ـ کائی[6] توکیو؛ و «آل کاپون توکیو»، کینوسوکه اوزو، که هنوز رئیس انجمن

---

۱. دوایت آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا به اختصار «آیك» (Ike) نامیده می‌شد. م
2. Tomisaburo Hashimoto
3. Kakuji Inagawa
4. Kinsei-Kai
5. Yoshimitsu Sekigami
6. Sumiyoshi-Kai

بزرگ تکی‌یا بود. همه اینان حاضر به معاضدت شدند. برای آنکه این تشکیلات منسجم بماند، کوداما مرکز ثقل آن قرار داده شد. این موضوع در ذهن او می‌باید به منزله آوای وحش بوده باشد: دولت ژاپن، بار دیگر، به مانند دوران پیش از جنگ، ارتش میهنی دنیای زیرزمینی را به خدمت فرا می‌خواند. گفتی که جامعه اژدهای سیاه خود حیاتی دوباره یافته است.

از یك لحاظ دولت چاره‌ای دیگر نداشت. قرار بود آیزنهاور روز ۲۱ ژوئن وارد شود و به همراه امپراتور در یك لیموزین روباز از فرودگاه توکیو مسیر خود تا محل اقامتش را طی نماید. اندیشه حمله به این خودرو برای سیاستگران حزب لیبرال دموکرات که طراح برنامه مسیر بودند، هولناك می‌نمود. به منظور مقابله با تظاهرات پیش‌بینی شده، بسیج ۱۸ هزار پلیس لازم بود که برای بستن صفی در تمام طول مسیر به فاصله هر دومتریك پلیس، کفایت می‌کرد. در توکیو ۱۵ هزار پلیس در دسترس بودند و در نظر بود که از شهرهای دیگری با فواصل چند صد میلی نیز نیروی اضافی بیاورند، اما حزب تصمیم گرفت که به شبه نظامیان هم اعتماد کند.

از سه ائتلاف دست راستی درخواست نیرو شد. قرار بر این شد که یکی از آن‌ها، یعنی شورای ژاپن نوین، که شخص کی شی در سال ۱۹۵۸ تأسیس کرده و ریاستش با توکوتارو کی مورا بود، در نقش مسالمت‌آمیز، به‌صورت پشتیبان آیك ظاهر شود. برای اقدامات سخت‌تر، دولت می‌توانست از شورای سازمان‌های میهنی سراسری ژاپن متشکل از دست راستی‌ها و گانگسترها استفاده کند. ۳۰ هزار تن از اعضای لیگ کهنه سربازان ژاپن، یعنی گروهی شامل برخی از فرماندهان فوق ناسیونالیست زمان جنگ نیز ذخیره روز مبادا بودند. نقشه‌های نهایی برای روز ۲۱ ژوئن را کوجی

ناکامورا[1] روزنامه نگار کهنه کار توکیویی، در نشریه بررسی *اقتصادی خاور دور*، چنین توصیف می کند:

> کوداما، رهبران یاکوزایی قمار بازان سازمان یافته، گانگسترها، باج بگیرها، دست‌فروش‌ها و اعضای باندهای زیرزمینی را تشویق کرد که برای تأمین ایمنی آیزنهاور یك «ضد نیروی کارآمد» تشکیل دهند. نقشه نهایی خواستار استقرار ۱۸ هزار یاکوزا، ۱۰ هزار دست‌فروش [تکی یا]، ۱۰ هزار کهنه سرباز و اعضای سازمان‌های مذهبی دست راستی شد. هلیکوپترهای دولتی و هواپیماهای سسنا، کامیون‌ها، اتومبیل‌ها، غذا، پست‌های فرماندهی، گروه‌های کمك‌های اولیه، به اضافه ۸۰۰ میلیون ین [در حدود ۲/۳ میلیون دلار] «هزینه‌های عملیاتی» را دولت تدارك و تأمین می کرد.

سازماندهی چشم گیری بود، و از دیدگاه دولت ژاپن، به هیچ وجه زودهنگام انجام نگرفته بود. یازده روز پیش از تاریخ تعیین شده ورود آیزنهاور، طعم چیزی را چشیدند که احیاناً به هنگام دیدار رئیس جمهور آمریکا در انتظارشان بود. داگلاس مك آرتور دوم، (برادرزاده ژنرال مك آرتور) سفیر ایالات متحده در ژاپن، در فرودگاه توکیو با جیمز هگرتی[2] منشی مطبوعاتی آیزنهاور، در فرودگاه توکیو ملاقات کرد، و در راه بازگشت، تظاهر کنندگان خشمگین راه بر لیموزین آن‌ها بستند. ناچار هلیکوپترهای نظامی مك آرتور و هگرتی را نجات دادند.

1. Koji Nakamura
2. James Hagerty

۵ روز بعد، مك آرتور به وزارت خارجه تلگراف کرد و برنامه‌های دولت ژاپن برای محافظت از آیك را توضیح داد، اگرچه برداشت وی از این برنامه‌ها تا حدی با واقعیت متفاوت بود. مك آرتور نوشت که علاوه بر پلیس، گروه‌های پیشاهنگان پسر و دختر و همچنین بزرگسالان دوستدار رئیس‌جمهور در طول مسیر از او استقبال خواهند کرد. وی افزود که «عده آن‌ها آنقدر زیاد خواهد بود که هر نوع تظاهرات غیر دوستانه را تحت‌الشعاع قرار داده و از ریاست جمهوری استقبال شایسته به عمل آید.» مك آرتور نوشت، در صورتی که پیشاهنگان از عهده تظاهر کنندگان آمپو برنیایند، «به ۳۰ هزار جوان ورزشکار از سازمان‌های مختلف ورزشی که به شدت با زنگاکورن[1] [دانشجویان] مخالف‌اند بازوبند برای شناسایی داده شده و اینها در صورت لزوم، به پلیس کمك خواهند کرد.»

این «ورزشکاران» هرگز به میدان فرا خوانده نشدند، زیرا در همان زمان که مك آرتور خبرهای خوش به واشنگتن مخابره می‌کرد، تظاهرات به نقطه اوج رسیده بود. چپ در مقابل راست عقب نشینی نکرد، بلکه بر فشار خود علیه پیمان افزود. سرانجام، در غروب ۱۵ ژوئن، تظاهر کنندگان در جلوی ساختمان دی‌یت به اوج دیگری رسیدند، و این بار حوادث بیش از حد شدت گرفت. گانگسترها و دست راستی‌ها با دانشجویان زد و خورد کردند، عده‌ای از تظاهر کنندگان مجروح شدند و یك دختر دانشجوی دانشگاه توکیو به قتل رسید.

دیگر کافی بود. دولت ژاپن از بیم افزایش کشته‌ها و حتی آشوب‌های

1. Zengakuren

بیش‌تر، دعوت از آیزنهاور را پس گرفت. درگیری بین راست و چپ بر سر این دیدار شاید فاجعه بارتر از ننگ لغو دعوت می‌بود. اما این درام هنوز به پایان نرسیده بود.

۳ روز بعد، ۳۰۰ هزار چپ گرا با شعارهای «آمپوهانتائی» (مرگ بر این پیمان) و «کی شی تائوسه» (سرنگون باد کی شی) به خیابانها ریختند. اما در نیمه شب ۱۸ ژوئن، این پیمان خود به خود از تصویب نهایی گذشت و در روز بیست و یکم، مُهر امپراتور در پای پیمان امنیتی نهاده شد. بسیار نامحتمل می‌نمود که در صورت رد پیمان، آمریکایی‌ها پایگاه‌های خود را برچینند، اما با توشیح آن، هم حزب لیبرال دموکراتیك و هم واشینگتن راضی شدند.

معذلك کسی می‌بایست بهای اضطراب و انقطاع طولانی امور را در این مدت بپردازد. و روز ۲۳ ژوئن، کی‌شی اعلام کرد که از مقام نخست‌وزیری استعفا می‌کند، و این اقدام به واقع هم موجب فروکش کردن تظاهرات آمپو شد. وی سه هفته بعد دولت را به یك محافظه کار دیگر، هایاتو ایکه‌دا[1] واگذار کرد. نیروهای آمپو، در آن هنگام گمان می‌بردند که باعث تحولی مهم شده‌اند، اما در انتخابات بعدی حزب لیبرال دموکراتیك با حاشیه ایمنی بزرگی به قدرت بازگشت و پیمان هم به قوت خود باقی ماند.

کی‌شی در مقام نخست‌وزیر محبوبیت نداشت و دیگر هرگز صاحب قدرت در مناصب دولتی نشد، اما هم‌چنان در پشت صحنه به کار خود ادامه داد. کی‌شی با تفویض پروانه رسمی دولتی به ائتلاف راست گرایان و یاکوزا سنتی را احیا کرد که به روزگار تیره‌وتار فوق ناسیونالیسم بازمی گشت. از

1. Hayato Ikeda

این گـذشتـه، اقـدامـات او به پیـوندهای مـیـان دولت و دنیـای زیرزمـینی مشروعیت بخشید و راه را بر عصری جدید از هم‌کاری گانگستر ـ راست‌گرا گشود.

شاید دیرپاترین نهاد راست که از دوره آمپو نشأت گرفت، زِن نیپون آئی‌کو کوشا دانتائی کائی گی[1] شورای سازمان‌های میهنی سراسری ژاپن باشـد. در دهه ۱۹۶۰، زِن آئی کـائی گی کـه به همـین نام خـوانده می‌شـد، به‌سرعت رشد کرده و به فدراسیون گروه‌های دست‌راستی سرتاسر ژاپن، با بیش از ۱۵۰ هزار عضو مبدل شده بود. این تشکیلات از همان بدو کار ائتلافی حقیقی بود که در نهایت ۴۴۰ گروه در آن مشارکت داشتند. در سال‌های بعد، زن‌آئی کائی گی هم نظریه وهم نیرو برای راست مهیا می‌ساخت و بسیاری از اقداماتش با هدایت کوداما و متحدان نزدیك او عملی می‌شد.

کوداما زن آئی کائی گی را به تنهایی ایجاد نکرد. او فقط یك تن از اعضای شبکه با نفوذ دست راستی حامی این سازمان بود که همگی از معاضدت شماری از سران یاکوزا نیز برخوردار بودند. ماتسوبا ـ کائی، اویابون نیپون کوکوسوئی ـ کائی، گی‌جین ـ تو[2] و تنی چند دیگر هم «مشاور» این گروه بودند. در هیأت رهبری نام‌هایی از گذشته نیز دیده می‌شد: تاتسوئو آمانو[3] که در سال ۱۹۳۳ کودتائی نافرجام را رهبری کرد؛ کوزابورو تاچی‌بانا[4]، که در ترور یکی از نخست‌وزیران قبل از جنگ دست داشت؛ و تاداشی اونوما[5]

1. Zen Nippon Aikokusha Dantai Kaigi
2. Gijin-To
3. Tatsuo Amano
4. Kozaburo Tachibana
5. Tadashi Onuma

قاتل جونوئوسو که اینوئویه[1] وزیر دارایی. ریویی‌چی ساساکاوا، با تشکیلات دائم التزاید خود، و گی‌ئی‌چی میورا، عامل جی-۲ نیز عضو هیأت بودند.

زِن آئی کائی گی، اگرچه به اصول کلی دست راستی پایبند بود، برنامه روشنی نداشت. این سازمان، به هر حال، دست به اقداماتی می‌زد که از مدافعه صرف فراتر می‌رفت. مثلاً، در بدو موجودیت، از یك بنگاه فولادسازی در چیبا[2]، ولایتی در نزدیکی توکیو، درخواستی مبنی بر کمك به این شرکت در مورد مسائل کارگری آن دریافت کرد. به‌طور اخص، از آن خواسته بودند که یك اعتصاب را درهم بشکنند. زِن‌آئی کائی گی به قدری خوب از عهده کار برآمد که اتحادیه متلاشی شد و ۶۸۰ تن بستری شدند. پیداست که نظریه‌پردازان در این میان نقشی نداشتند.

اعضای یاکوزا به قدری در میان زِن فراوان بودند، که برخی از ناظران آن سازمان را یاکوزا کائی گی می‌نامیدند. بنابراین بی‌مناسبت نبود که این تشکیلات برای انتخاب رهبری خود چشمی به یاکوزا داشته باشد. ارباب دوم و رئیس دراز مدت سازمان، یك کاهن بودایی به نام کیزو تاکه‌ئی[3]، مردی بود که در ایام جوانی هم عضویت یاکوزا را داشت، و هم در دهه ۱۹۳۰ جاسوس و خراب‌کار بود.

وجود فراکسیون‌ها در این ائتلاف عظیم، عمومیت داشت. در آوریل ۱۹۶۱، گروه‌های یاکوزایی مؤتلف در زِن آیی کائی گی -ماتسوبا - کائی، نیپون کوکوسوئی - کائی، نیپون یوشی هی تو - تو - از این اتحاد خارج شدند و یك

1. Junosuke Inouye
2. Chiba
3. Keizo Takei

ائتلاف تمام یاکوزایی دست راستی موسوم به نیپون جی یوشو گی رن مه ئی[۱] تشکیل دادند. همان سال یك گروه فعال‌تر وفادار به یوشیو کوداما در بطن زن آئی کائی گی شکل گرفت. این گروه سه ئی نن شی شو کن کی یو-کائی[۲] یا انجمن مطالعات ایدئولوژی جوانان بود. سه‌ئی نن شی شو، به رغم عنوان معصومانه‌اش، بسیار تبهکارتر از گروه مادر بود. رئیس و سازمان دهنده واقعی آن تومه‌ئو سایوگا[۳] نامی، سرپرست سابق سپاه پاسداری از سرزمین پدری بود، که در سال ۱۹۳۰ به اتهام قتل اوساچی هاماگوچی، نخست‌وزیر، تحت پیگرد قرار گرفت و در سال ۱۹۵۵ به جرم باج گیری زندانی شد. سه‌ئی‌شی-کائی، شاخه‌هایی نیز داشت؛ که یکی از آن‌ها تحت سرکردگی یکی از سران سندیکای عظیم تبهکاری سومیوشی توکیو و دیگری زیر فرمان هیسایوکی ماچی‌ئی، رئیس کره‌ای تبهکاران قرار داشت.

در دهه ۱۹۶۰، کوداما بر سه‌ئی‌شی - کائی بیش‌تر مسلط شد، تا آن که در پایان این دهه به علت منازعات شدید فرقه‌ای سازمان خود را از زن آئی کائی گی خارج کرد. اندکی بعد ۱۲۰ عضو سرسخت سه ئی شی - کائی عازم کوهستان ایالت نی‌ئی گاتا[۴] واقع در شمال توکیو شدند. در آن‌جا یك اردوگاه آموزش نظامی برپا ساختند و به یادگیری فنون پایه‌ای نبردهای خیابانی، آمادگی جسمانی و پرتاب بمب پرداختند. کوداما با دقت نیروهای خود را زیر نظر داشت و در خاتمه آموزش آن‌ها را با پیامی تحریك‌آمیز مرخص کرد:

1. Nippon Jiyu Shugi Renmei
2. Seinen Shisho Kenkiyo-Kai
3. Tomeo Sayoga
4. Niigata

«امیدوارم هر کدام از شما به جای یك نفر، به ازای یك نفر، صد نفر دشمن را بکشد.»

دانسته نیست که سه ئی شی ـ کائی چند دشمن را کشته باشد ـ اگر اصولاً چنین اقدامی صورت گرفته باشد ـ اما مساعی کوداما بیهوده نبود. اعضای سه ئی شی ـ کائی، به جای آنکه در خطوط مقدم علیه کمونیست‌ها به کار گرفته شوند، با مطبوعاتی که نامطبوع می‌شمردند به پیکار برخاستند. در اوائل سال ۱۹۷۱، روزنامه‌نگاری به نام هیساتومو تاکه موری[1] در حال انتشار کتابی با عنوان پول سیاه، درباره کوداما و دوستانش بود. ماسایوشی تاکاهاشی[2] رئیس سه‌ئی‌شی ـ کائی، به محض آگاهی از این عمل کفرآلود، به سختی ناشر را زیر فشار قرار داد و از چاپ و توزیع کتاب جلوگیری کرد. در پی‌آمد این کار وی به تهدید ناشر متهم شد، اما پیام او کار خود را کرده بود ـ بدون اجازه کوداما، کتاب راجع به رئیس، بی کتاب!

لذا، میراث آمپو، پایگاه قدرتی بود که عملاً نمی‌توانست مهار دولت را در دست گیرد، اما نیرویی پایدار و جوشان بود. اشخاصی چون کوداما می‌توانستند از آن برای اهداف شخصی خود ـ مثل ساکت کردن یك ناشر نامطلوب ـ یا برای هدف‌های بزرگتر سیاسی ـ مانند اعتصاب شکنی، جمع آوری پول برای نامزدهای انتخاباتی یا سرکوبی چپ گرایان ـ استفاده کنند. برندگان واقعی کوداما و همدستانش بودند.

1. Hisatomo Takemori
2. Masayoshi Takahashi

می‌نشست و کارش را شروع می‌کرد توانست به یك سلسله موفقیت در محکومیت‌ها دست یابد که سال‌ها این جزیره را از جرایم سازمان یافته مصون ساخت. آن گاه برای گشودن نخستین دفتر نیروی ضربتی مقابله با جرایم سازمان یافته در ایالت پنجاهم، دولت فدرال را سخت در فشار گذاشت، اما برخی از گزارش‌های وی در باره جرایم سازمان یافته تردیدهای قابل توجه برانگیخت.

صرف اخذ مجوز پرواز به‌هاوایی به اندازه کافی دشوار بود. خلاف سفر به دیگر ایالت‌ها، مسافرت به این جزیره مستلزم تصویب نفر دوم وزارت دادگستری، یعنی معاون دادستان کل بود؛ و از آن جا که دفتر استرت در زادگاهش در مرکز منطقه‌ای سان فرانسیسکو همیشه جدی تلقی نمی‌شد وهاوایی درنظر اتخاذ کنندگان خط مشی [سیاست‌سازان] در واشینگتن در اولویت قرار نداشت، کار برای او مشکل می‌شد. باندهای جنایت‌کار ایالت ـ متشکل از طیفی از آسیایی‌ها، سفید پوستان، سیاهان و جزیره نشینان اقیانوس اطلس ـ توجه دستگاه فدرال را که به دار و دسته‌های سنتی آمریکا اشتغال خاطر داشت، چندان جلب نمی‌کردند. در واشینگتن هیچ کس از راه پیگرد جرایم در اطراف و اکناف اطلس میانه به مقام و منصب نرسیده بود.

امّا استرت در حال حصول به نتیجه بود. وی با حسن استفاده از یك لحظه نادر هم کاری بین مجریان محلی و فدرال قانون، توانسته بود نپی،[1] پولاوا[2]

---

۱. نپی (Nappy) به معنای «چرتی، خواب آلود» است. اما از آنجا که nap از اصطلاحات نوعی بازی قمار با ورق هم هست، در این لقب ایهام نیز نهفته است.م

2. Pulawa

ظهور شوگون های گانگستر

پی آمد جنگ به ایجاد تغییراتی در روش ها و ساختار یاکوزا منجر می شد. مثلاً، یاکوزا انفراداً و مجموعاً خشن تر شد. باندهای قدیمی تر باکوتو غالباً از نبود تشریفات در دارودسته های جدیدتر، موسوم به گورنتائی[1] سرآسیمه می شدند. اما معمولاً کاری از دست کسی بر نمی آمد. شمشیرها غلاف و اسلحه گرم جایگزین آن ها می شد. سرقت مسلحانه خیابانی و زورگیری شهروندان عادی را هدف یاکوزا قرار می داد. دیگر آن طور که ادعا می شد، شهروندان در سایه و یاکوزا در زیر آفتاب رفت و آمد نمی کردند.

قیافه یاکوزا هم در حال عوض شدن بود. یاکوزا تحت تأثیر مستمر آمریکایی ها، هم در خلال جنگ، و هم پس از اشغال، به اقتباس برخی از خصلت های همتایان گانگستر آمریکایی خود پرداخت. یاکوزا که سوگند حفظ ارزش های سنتی را خورده بود، به مانند هر ژاپنی دیگر شیوه‌های آمریکایی را اخذ می کرد، اما در اغلب موارد، برداشت ژاپنی از آمریکایی ها تا حدی معوج بود. از آنجا که یاکوزا هیچ گانگستر واقعی آمریکایی را نمی شناخت، از فیلم های سینمایی سرمشق می گرفت. پنداری که مجذوب گانگسترهای اغراق آمیز بودند، و در نتیجه شخصیت‌های فیلم هایی چون *آدم‌ها و عروسک‌ها* بیشتر الگوی آنها واقع می شدند تا *حرارت سفید* یا *جنگل سنگی*. کوبون حالا کت و شلوار تیره و پیراهن مشکی می‌پوشید و کراوات سفید می‌زد. عینك دودی از ضروریات بود، و در دهه ۱۹۶۰ یاکوزایی موهایش را خیلی کوتاه اصلاح می کرد و شاید بیش از هر کس دیگر در دنیا

1. gurentai

مدتی دراز در همان وضع نگاه می‌داشت. اعضای یاکوزا برای آنکه برازنده تشکیلاتشان جلوه کنند، طرز نگاه چپ چپ و راه رفتن پر تبختری به خود می‌دادند که آنان را از شهروندان عادی متفاوت نشان می‌داد. سران یاکوزا ذائقه‌ای هم برای یك کالای وارداتی تجملی به هم رسانیده بودند که امروزه ممکن است به نظر خنده آور بیاید ـ اتومبیل های خارجی (علی الخصوص آمریکایی). حتی امروزه، سرکردگان یاکوزا در شمار معدود خریداران خودروهای بزرگ سدان آمریکایی هستند.

ساختار باند هم دچار دگرگونی شد. در اوضاع آشفته ناشی از اشغال، بعضی از سندیکاهای تبهکاری به توسعه عرصه یکه تازی خود، از طریق جنگ یا اتحاد پرداختند. باندهای پیش از جنگ گرایش به محدود ماندن داشتند ـ یك اویابون وحداکثر پانزده کوبون ـ حال آنکه دسته های پس از جنگ به صورت صدها، و گاه هزاران تنی آماس کردند، که زیر نظر دهها دستیار اویابون اداره می‌شدند. باندهای بعد از جنگ «تکی یا» نیز تشکل گسترده روتن دوگیو کومیائی[1] را به زعامت اوزو، سرکرده توکیو به وجود آورده بودند، اما در زمان صلح، باندهای تازه به قصد استحکام بخشیدن به دنیای زیرزمینی دست به کار شدند. روزنامه *مائین چی*[2] در سال ۱۹۶۴ اظهارنظر کرد که، «همراه با رشد اقتصاد ژاپن، شرکت های بزرگ بازارهای خود را گسترش می‌دهند و بنگاه های کوچکتر را جذب می کنند و ابعاد غول آسا به خود می گیرند. در دنیای خشونت نیز همین فراگرد صورت می‌پذیرد.»

1. Roten Dogyo Kumiai
2. Mainchi

این باندها، علاوه بر متمرکز ساختن قدرت، بر شمار خود نیز افزودند. پلیس کلان شهر توکیو تخمین زد که در سال ۱۹۵۸ در سراسر ژاپن ۷۰ هزار عضو یاکوزا وجود داشت و این رقم پنج سال بعد به ۱۸۴ هزار تن بالغ شد که از جمع کل ارتش ژاپن در همان سال بیشتر بود. این تعداد احتمالاً کمتر از شمار کسانی بود که در دوران اشغال به کارهای خلاف اشتغال می‌ورزیدند، اما اینها دیگر کلاهبردارهای بازار سیاه نبودند و اکثرشان تبهکاران حرفه‌ای در زیر چتر پنج هزار و دویست باند و لاشخورانی بودند که از اقتصاد فوق العاده سریع الرشد کشور تغذیه می کردند.

برخی از تحلیلگران، از قبیل کن جی اینو[1] روزنامه نگار توکیویی و کارشناس مسائل یاکوزا، معتقدند که افزایش شدید اعضا تا اندازه فراوان به دلیل پیوستن مالکان مغازه ها و گردانندگان کسب و کارهای تفریحی به عنوان وابستگی به باندها بود.

در این دوره ناحیه های تفریح و سرگرمی شلوغ تر از همیشه می‌شد و صاحبان باشگاه ها و غذاخوری ها از بیم ایجاد دردسر و مزاحمت از سوی باندها، به عضویت آنها درمی آمدند. اما با نزدیك شدن زمان مسابقات المپیك توکیو، در سال ۱۹۶۴، سرانجام پلیس به وارد آوردن ضربه های منظم به این باندها پرداخت و بدین ترتیب دوران شکیبایی رسمی بعد از جنگ به انتها رسید.

در طی بیست سال بعدی، یکی از باندها به لطف رژیم جدید خشونت و غضب، قدرتمندانه به جاه و جلال رسید ـ یاماگوچی ـ گومی. این تشکیلات که

1. Kenji Ino

کار خود را به عنوان دارودسته معمولی ساحلی کوبه آغاز کرده بود، در ایام اشغال به سرعت رشد کرد. یاماگوچی-گومی هم، مثل بسیاری از دسته‌های دیگر، مطابق با ساختار باندهای باکوتو شکل گرفت، اما تاکتیک‌های خشونت آمیز گورنتایی متأخرتر را به کار بست. در ظرف پنج سال پس از پایان فرمانروایی آمریکا، کنترل اغلب نواحی پیرامون کلان‌شهر اوزاکا را در دست گرفت، و در پایان دهه، شروع به گسترش در سراسر کشور کرد. حکایت یاماگوچی بعد از جنگ، در واقع قبل از جنگ آغاز می‌شود و عمدتاً همان داستان رئیس درازمدت آن، کازوئو تائوکاست.

تائوکا، در سال ۱۹۱۳، در دهکده کوچکی واقع در جزیره جنوبی شیکوکو زاده و در خردسالی یتیم و برای کار در یك کارگاه کشتی سازی به کوبه فرستاده شد. آنجا، در چهارده سالگی خود را به اعضای گروهکی به سرکردگی «نوبورو یاماگوچی» نزدیك کرد. نام این دسته از اسم پایه گذارش گرفته شده بود، تائوکا به مدت ۹ سال شاگردی بود که پادویی و پیشخدمتی رؤسا را می کرد و می کوشید خود را به رده اعضای پیوسته باند بالا بکشاند. این فرد با درآوردن چشمان دشمن با انگشت، به عنوان یك جنگجوی بی‌باك شهرتی به هم رساند. دیری نگذشت که رفقای تائوکا به او لقب کوما، یعنی «خرس»، دادند. در سال ۱۹۳۶، جزو آدم کش های گروه شد و همان سال به جرم قتل یکی از اعضای گروه رقیب به وسیله چاقو، به هشت سال زندان محکوم شد.

کازوئو تائوکا نیمی از دوران جنگ در زندان بود و در سال ۱۹۴۳، همین که از مَحبَس خارج شد، مورد استقبال باند که به علت حملات پلیس و احضار اعضا به خدمت وظیفه، تحلیل رفته بود، قرار گرفت. اندك زمانی بعد از

جنگ، در اکتبر سال ۱۹۴۶، با فوت «نوبورو یاماگوچی» به علل طبیعی، «تائوکای» سی و سه ساله ردای اویابون را بر تن کرد. این سر دسته جوان، فقط بیست و پنج کوبون جان نثار در اختیار داشت، اما استعداد چشمگیری در سازماندهی به هم رسانیده بود. این قابلیت ها، توأم با قساوت افسانه‌ای او، برایش در جهان زیرزمینی عظمت آفرین شد.

خرس آموخت که ابتکار هم به اندازه سنگ‌دلی ارزش‌مند است، و به سرعت شیوه های تازه‌ای برای رسیدن به مکنت کشف کرد. شرکت ساختمانی یاماگوچی ـ گومی را در باراندازهای کوبه بنیاد نهاد و با نیروی کارگری گوش به فرمان خود کارش را شروع کرد. در همان حین نیز برای گرفتن سهمی بزرگتر از منابع قمار و باج گیری به حرکت در آمد. در اواخر دهه ۱۹۴۰، با بزرگترین باند باکوتوی محلی، یعنی هوندا ـ کائی دست اتحاد داد، اما جاه طلب تر از آن بود که به روابطی متساوی الطرفین اکتفا کند. جنگی که بین دو دسته روی داد، برتری آدم کشان تائوکا را بر قماربازان سنتی نشان داد، تائوکا ممرهای عایدات هوندا ـ کائی را به تصرف در آورد، و حریف ناتوان را در تشکیلات خود هضم کرد. سپس نوبت به باند کره‌ای مه‌ئی یو ـ کائی[1] رسید و تائوکا قلمرو آنها در «اوزاکا» را از چنگشان در آورد. پس از آن، می‌یاموتو ـ کائی[2] به کف افراد تائوکا در آمد. این مرد به مانند یك فرمانده هوشیار چریکی عمل می کرد؛ همه قوای خود را متمرکز می‌ساخت و به محض رسیدن زمان مناسب، وحشیانه حمله ور می‌شد.

1. Meiyu-Kai
2. Miyamoto-Kai

تائوکا نقش دنیای زیرزمینی سنتی اوزاکا را نیز گسترش داد و مقداری هنگفت بر ثروت خود افزود. وی به کسب و کار نمایش وارد شد و یك آژانس استعدادیابی تشکیل داد که نمایش گران سرگرمی ساز ناحیه اوزاکا را تحمیل می کرد. تائوکا یك گروه نمایش گر به نام Home Run Hit Parade ترتیب داد که آنها را به همه جای ژاپن اعزام می کرد. ولی، کانون فعالیت هایش، هم‌چنان بار اندازهای کوبه بود. او به شغل دلالی کارگران روزمزد ادامه می داد و حتی در چند بنگاه حمل و نقل صاحب سهم شد. در اواسط دهه ۱۹۶۰، سندیکای یاماگوچی در حدود ۸۰ درصد بارگیری محمولات در بارانداز کوبه را کنترل می کرد. در عین حال، تائوکا در چهارده بنگاه آن ناحیه سهمی داشت ـ اغلب در شرکت‌های حمل و نقل ـ که تنها در سال ۱۹۶۵ برایش نزدیك به ۱۷ میلیون دلار عایدی آورد.

در سال ۱۹۶۴، تائوکا ۳۴۳ باند مختلف را در زیر چتر یاماگوچی کنترل می کرد، و در پایان همین دهه می توانست از داشتن ۱۰ هزار کوبون به خود ببالد. موفقیت او توجه سیاست‌مداران دست راستی را جلب کرد. شرکت پوششی تائوکا یعنی تأمین بار بندر، از حمایت مالی سه‌ئی گن تاناکا[1] راست گرای توکیویی و پشتیبانی سیاسی ایچی روکونو، وزیر حمل و نقل و متحد کوداما بهره‌مند می‌شد. تائوکا به دیده مهار کننده کارگری، یعنی کسی که قادر به دور نگه‌داشتن اتحادیه‌های چپ از بار اندازهاست، نگریسته می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰، تائوکا به قدرتی سیاسی مبدل شده بود که می‌بایست به‌حساب آورده شود، از او حساب می‌بردند و با وی کنار می آمدند.

1. Seigen Tanaka

در نواحی پیرامون توکیو هیچ باندی نتوانسته بود همان سیطره‌ای را پیدا کند، که یاماگوچی ـ گومی در اوزاکا داشت. اما حتی در این وضعیت رقابت‌آمیز، فقط معدودی از باندها به رأس دست یافتند، خواه با اعمال زور، خواه با اعمال نفوذ، و یا هر دو.

یکی از باندهای اولیه از آن کاکوجی ایناگاوا، از باکوتو[1]ی یوکوهاما بود که از جهات بسیار استعدادهای او دست کمی از کازوئو تائوکا نداشت.

در دوره اشغال، کره‌ای‌تبارها و چینی‌تباران به ویژه در شهر بندری یوکوهاما قدرت‌مند شدند. اینها نه تنها بازار سیاه را کنترل می‌کردند، بلکه عملیات خود را تا استراحتگاه چشمه‌های آب گرم آتامی[2] در ساحل نیز گسترش دادند. ایناگاوا که از نفوذ این «اجانب» در عذاب بود، تصمیم گرفت به ولی نعمت خود ماساجی‌رو تسوروئوکا[3] اویابون یوکوهاما، که قلمرو او شامل آتامی می‌شد، کمک کند. ایناگاوا دسته کوچکی برای نبرد با چینی‌ها و کره‌ای‌ها، در کنار افراد تسوروئوکا سازمان داد. گانگسترهای ایناگاوا در بیرون راندن غیرژاپنی‌ها از این ناحیه قساوتی افسانه‌ای از خود نشان دادند، و در ظرف چند سال ایناگاوا باندی از آنِ خود تشکیل داد که با دارودسته تسوروئوکا برابری می‌کرد. این دو باند، به اتفاق، دامنه فعالیت‌هاشان را به تمام ناحیه توسعه دادند، از جمله به شی‌می‌زو، میدان نبرد تاریخی پرآوازه‌ترین پیکار تمامی یاکوزا، یعنی جیروچوی شی‌می‌زو.

در سال ۱۹۵۰، هم ایناگاوا و هم تسوروئوکا توجه مقام‌های حکومت

---

1. Bakuto
2. Atami
3. Masajiro Tsuruoka

اشغال‌گر را به خود جلب کردند. سرکنسول آمریکا در یوکوهاما، در تلگرامی به واشینگتن چنین اظهارنظر کرد: «فعالیت‌های این دارودسته از گرفتن حق‌السکوت و اخاذی، از جمع‌آوری [حق حمایت]، تا کنترل و هدایت سارقینی را که در پوشش نظافتچی منظماً به کشتی‌های بازرگانی خارجی پهلو گرفته در یوکوهاما و شی‌می‌زو فرستاده می‌شوند، در بر می‌گیرد.»

ایناگاوا به ناخشنودی مقام‌های آمریکایی بی‌اعتنا بود. در اوایل دهه ۱۹۶۰ ایناگاوا و باندش، کاکوسه‌ئی ـ کائی[1] قلمرو اولیه خود را در یوکوهاما و آتامی را تا توکیو و حتی بخش‌هایی از جزیره شمالی هوکایدو گسترش داده بودند. در سال ۱۹۶۴، بیش از دو هزار و هفتصد یاکوزا در زیر فرمان او بود. منبع اصلی درآمد این باند، قماربازی بود. به‌رغم قانونی شدن همه جانبه شرط‌بندی و مسابقات سرعت، بازی ورق و قمار در کازینو هنوز ممنوع شمرده می‌شد و باکوتوئی نظیر ایناگاوا می‌توانست با برگزاری چنین بازی‌هایی ثروت کلان بیاندوزد. به گزارش پلیس کلان شهر توکیو، در سال ۱۹۶۵، فقط از بابت یك بازی ورق با مبالغ خیلی بالا، ۱۷۰ هزار دلار پول گرفت؛ این مبلغ فقط به خاطر ترتیب دادن این قمار به او پرداخت شد.

در سال ۱۹۶۳، ایناگاوا گرمای توجه فراوان پلیس را حس و نام باند خود را به کین سه‌ئی ـ کائی[2] تبدیل کرد. (بعدها مجدداً این اسم را تغییر داد و به ایناگاوا ـ کائی عوض نمود.) این نام می‌بایست شایسته وضعیت جدید باشد ـوی درخواست ثبت کین‌سه‌ئی ـ کائی به‌عنوان حزبی سیاسی را کرد.

---

1. Kakusei-Kai
2. Kincei-Kai

همبستگی سیاسی برای باندها معمولاً مسأله‌ساز بود. هر چند که سندیکای ایناگاوا نیز، مانند بقیه، از جان و دل ایدئولوژی ضد کمونیستی و دیدگاهی راست گرا داشت، اتحادهای این چنینی به دشواری حاصل می‌شد. دشمن روزانه‌ای که اغلب باندها با آن رویارویی داشتند، مسلماً تهدید افتادن ژاپن به دست کمونیست‌ها نبود، بلکه خطر دارودسته‌های دیگر بود که یك‌پارچگی یاکوزا را به قصه‌ای شیرین مانند می‌ساخت. البته حداقل یك فرد وجود داشت که روشن‌بینی و قدرت مقابله با فرقه گرایی در دنیای زیرزمینی را دارا بود. او می‌بایست این اتحاد را به وجود آورد، مدرنیزه گشتن یاکوزا را تسریع نماید و ترتیبی دهد که توسعه سیاسی و مالی دنیای زیرزمینی ژاپن پابه‌پای اقتصاد سریعاً رو به گسترش کشور گام بردارد. این شخص یوشیو کوداما بود.

کوداما می‌دید ائتلاف گانگستری که خود او در طی بحران آمپو برقرار ساخته بود شاید بتواند به‌صورت یك کیان دائمی بازسازی شود. چنین ائتلافی می‌توانست برای شخص کوداما نیز منبع قدرت با ارزشی باشد. مسلماً کوداما می‌توانست با نشان دادن قابلیت خود در کنترل راست افراطی و تیره‌های متحارب گانگستری دست خویش را در حزب لیبرال دموکراتیك تقویت کند. چنین کنترلی به زودی زنگ خطر را برای دولت ژاپن به صدا در آورد.

در دسامبر ۱۹۶۳، شب‌نامه‌ای برای همه قانون گذاران ملی در دی‌یت فرستاده شد که در آن به اعضای دی‌یت هشدار داده می‌شد:

درحالی که حزب لیبرال دموکراتیك بلاانقطاع مشغول منازعات فراکسیونی است، عوامل نفوذی چپ گرا در ژاپن قوای خود را برای انقلاب انباشته می‌سازند... شما باید بدانید چیزی که امروزه ژاپن را بیش از هر چیز دیگری آلوده ساخته، سیاست‌های فراکسیونی حزب لیبرال ـ دموکراتیك

و مخاصمات درون حزبی است ـ قبل از آنکه حسن نیت عمومی در قبال حزب به احساس تنفر مبدل شود. همه شما باید از مخاصمات درون حزبی دست بردارید.

در این شب‌نامه از چندین عضو یك فراکسیون حزب با نام و نشان یاد شده بود، اما تکان دهنده‌ترین مطلب شب‌نامه این موضوع نبود. چنین اظهارات هشدار دهنده از طرف راست گرایان به حد کافی عمومیت داشت و معمولاً هم نادیده انگاشته می‌شد. اما امضاکننده‌گان این یکی آمیزه‌ای بودند از چندین گروه یاکوزایی که برخی از آن‌ها قدرت‌مندترین باندهای ژاپن شمرده می‌شدند. اعضای دی یت مبهوت شدند. مداخله گانگسترها در سیاست غافل گیر کننده نبود، اما این نکته که فدراسیونی غول آسا تشکیل شده و با تعرض و تهدید خط مشی ملی تعیین می کند، رویدادهای تازه و عموماً نامطلوب محسوب می‌شد.

۷ باند شرکت کننده اجزای ائتلافی بودند که تحت هدایت کوداما در ماه دسامبر سال ۱۹۶۳ در هتل تسورویا[1] واقع در شهرك استراحتگاهی ایناگاوا، یعنی آتاهی، تشکیل شده بود. این جلسه با خواندن سرود ملی ژاپن و سه بار نوشیدن آغاز شد، آن گاه کوداما به لُبّ مطلب پرداخت:

ما هر وقت که نزاع داشته باشیم، بیایید پیش از ریختن خون هم‌دیگر مسائل را با بحث و گفت و گو حل کنیم. بیایید موقعی از قدرت جسمانی خودمان استفاده کنیم که در خطر انقلاب کمونیستی در ژاپن قرار می گیریم و یا هنگامی که یك بلای طبیعی دامن گیرمان می‌شود. امیدوارم با این جلسه به‌عنوان نقطه شروع، هر گروهی سعی کند که با سایرین روابط دوستانه اش

1. Tsuruya

سلطان قمار هائیتی را که از جمله با دارو دسته‌های تراز بالای «لاس و گاس» در ارتباط بود، تعقیب قضایی و از دور خارج کند. استرت با موفقیت جانشین پولاوا، ارل ك. اچ. کیم [1] و اعضای باند قمار او را نیز تحت پیگرد قرار داد.

در خلال کار روی همین دعاوی بود، که استرت، ضمن بررسی گزارش‌های پلیس نخستین بار به حضور شهروندان ژاپنی پی برد. قبل از آن مقام‌های فدرال در هونولولو در مورد پیوندهای افزاینده میان سندیکاهای بزه‌کاری در سرزمین اصلی آمریکا و هاوایی نگران شده بودند. اکنون پایه سوم یك مثلث زیرزمینی اندك اندك نمایان می‌شد، پایه‌ای که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بر پلیس محلی آشکار بود.

خال‌کوبی و انگشتان قطع شده، تکان دهنده‌ترین و مستقیم‌ترین مشخصه‌های این جنایت کاران جدید بود. این خال کوبی‌ها معمولی نبودند، بلکه طرح‌هایی بودند باشکوه و تمام رنگی از جنگ‌جویان سامورایی، گل‌ها و اژدهایانی که تمامی بدن را از گردن تا ساق پا می‌پوشاندند. انگشتان قطع شدهٔ بند بالایی انگشت کوچك به‌صورتی تشریفاتی در نقطهٔ مفصلی بریده و به‌عنوان نشانهٔ پای‌بندی به سرکردهٔ باند تقدیم می‌شد. تذکاریه‌های استرت به واشینگتن، که پر از چنین توصیفات مشمئز کننده‌ای بود، دقیقاً رد پای اتحادیه‌های جرایم سازمان‌یافتهٔ ژاپنی را ترسیم می‌کرد. یاکوزا، پس از ۲۵۰ سال ارتکاب جرم، سرانجام به غرب وارد شده بود.

در ابتدا، استرت از ظهور یاکوزا حیرت‌زده شد. اینان در هونولولو چه می‌کردند و چه کسانی را می‌شناختند؟ به هر حال، یك چیز روشن بود ـ این

---

1. EarlK.H.Kim

را حفظ کند و به این ترتیب بکوشید که حیثیت سازمان‌های خودتان را بالا ببرید.

«تنازعات» بین باندها حقیقتاً وجود داشت، اگرچه انتقام‌جویی‌های جنایت‌آمیز آن را بهتر توصیف می کند، و شاید کوداما صمیمانه خشونت را نفی می کرد. اما انگیزه او بیش‌تر از هر چیز، بینش سیاسی وی بود. ایدئولوژی زیرین این اتحاد جدید از مفهوم دست راستی پیش از جنگ توئا دویو ـ کائی[1] یا فدراسیون آسیایی سرچشمه می گرفت، که می‌بایست به قول یك مفسر «در ایام بحران‌های ملی به‌عنوان موج‌شکن علیه کمونیست‌ها به کار رود.» این امر که ژاپن در سال ۱۹۶۳ با وصله هیچ پنداری با چنان بحران‌های ملی روبه‌رو نبود، ذره‌ای مانع کوداما نمی‌شد.

حال کوداما به جای فدراسیون پان آسیایی نقشه یك ائتلاف سراسری گانگستری ژاپن را در ذهن داشت. اما در فوریه ۱۹۶۳، در همان اثناء که کوداما گفتگوهای مقدماتی در این خصوص را انجام می‌داد، کوزوئو تائوکا ناگهان باند اوزاکایی خود را از فدراسیون پیشنهادی بیرون کشید. سرانجام، کوداما به‌جای سراسر آسیایی به ائتلاف سراسری توکیو ـ کانتو ـ کائی[2] قناعت کرد، که نام فلات محیط بر توکیو است. با این همه سازمانی منسجم، متشکل از ۱۳ هزار گانگستر از هفت باند بزرگ و تحت ریاست کاکوجی ایناگاوا بود. اینك اگر کوداما می توانست این دسته‌ها را به‌صورت یك واحد عملی در آورد، یکی از قوی ترین سازمان‌های ژاپن را در اختیار می‌داشت.

1. Toa Doyu - kai
2. Kanto - Kai

گروهی از نظریه پردازان راست گرا در حمایت از کوداما، کانتو ـ کائی را با تعصبات غیب گویانه بمباران می کردند. یکی از تئوری های رایج نظریه بحران شووا ۴۵[1] بود، که می گفت در سال ۱۹۷۰ (شووا ۴۵ یا چهل و پنجمین سال فرمانروایی امپراتور هیروهیتو) ژاپن با یك انقلاب چپ روبه‌رو خواهد شد. گانگسترها می گفتند که راست باید جبهه‌ای متحد به وجود آورد. اما در نظر اکثر اعضا، اندیشه دست‌راستی صاف و ساده بود. شاید کاکوجی ایناگاوا این فکر را رساتر از همه بیان می کرد: «ما قماربازها نمی توانیم روز روشن آفتابی بشویم. اما اگر متحد شویم و مثل یك دیوار جلوی کمونیست‌ها را بگیریم، به ملت خدمت کرده‌ایم. اگر هر اتفاقی بیفتد، دلمان می خواهد جانمان را فدای مصلحت این کشور کنیم».

همه شرکت کنندگان این اهداف سیاسی را ارزشمند یا حتی لازم نمی‌شمردند. یوشی‌میتسو سه کی گامی[2] رئیس سومیوشی ـ کائی[3] می گفت: «ما با این تفکر در کانتور کائی هستیم که آن را انجمنی برای دوستی می‌شماریم. من باور ندارم که وضع سیاسی ژاپن آن‌قدر رقت‌انگیز باشد که قماربازها در آن مداخله کنند».

در نظر برخی از باندها عمل و موضع گیری سیاسی از دیرباز جزئی از برنامه‌هاشان بود، و کانتو ـ کائی چیزی بالاتر از رسمی ساختن آن تاکتیك عرضه نمی کرد. مثلاً، اوئی چیرو فوجیتا[4] رئیس دو هزارو چهارصد عضو

1. Showa 45 Crisis
2. Yoshimitsu Sekigami
3. Sumiyoshi-Kai
4. Uichiro Fujita

ماتسوباکائی، علناً علیه ماهیت «خراب کارانه» اتحادیه معلمان ژاپن - از هدف‌های درجه اول راست - تبلیغ و از دولت تقاضای تأمین مخارج یك مدرسه فنون نظامی می کرد. در ضمن، ماتسوبا - کائی رهبری کارگران ارتباطات را که جرأت اعتصاب به خود داده بودند، تهدید کرد. فوجیتا هم اعضای خود را در یك راه‌پیمایی سه‌هزار نفری گانگسترها و دست‌راستی‌ها علیه دیدار آناستاس میکویان، معاون نخست‌وزیر شوروی، شرکت داد. بدیهی است که ماتسوبا - کائی از لحاظ تبهکاری نیز فعال بود؛ میانگین سالانه دست گیری اعضای آن هر روز یك نفر، یعنی دومین رتبه در میان همه باندهای ناحیه توکیو بود. این حد نصاب سبب شد که پلیس چنین نتیجه گیری کند که اشتغالات سیاسی فوجیتا عمدتاً گل آلود کردن آب برای گرفتن ماهی از نهر پرعایدات فعالیت‌های جنایی است. نگرش کوداما به فعالیت‌های جنایی باندها دوپهلو بود. از یك سو، حمله به مسأله در حال رشد جرایم خیابانی، گیان گو[1] با گله گرگ‌های نوجوان را صحیح می‌شمرد. (گیان گو، می تواند[احمق،] [کله خر،] یا صرفاً [باند] معنی دهد) کوداما می گفت که «تعداد قداره کش های خرده‌پا خیلی زیاد شده. از دیدن ول گردی و ایجاد مزاحمت آن‌ها برای عابرین عصبانی می‌شوم... به همین دلیل به اویابون‌ها می گویم که اول خوی و خصلت خودشان را درست کنند و خودشان این اراذل و اوباش بی‌سروپا را افسار بزنند». پیداست که اخاذهای سازمان یافته در این مقوله نمی گنجیدند و کوداما محکومشان نمی کرد.

کوداما روی خطی باریك با کانتو - کائی گام برمی‌داشت و می کوشید

1. gyango

به‌ضرب و زور باندها را در یك واحد گرد آورد، اما در فرجام انجام این مهم حتی در توان سازمان او نبود. در ظرف اندك مدتی بیش از یك سال فدراسیون در زیر فشار منافع متضاد متلاشی شد. در ژانویه سال ۱۹۶۵، سی عضو اجرایی این هفت تشکیلات، فقط پس از پانزده ماه، رأی به انحلال فدراسیون دادند. اما با آن که این سازمان فروپاشید، کوداما همراه آن سقوط نکرد.

در طول نیمه دهه ۱۹۶۰ چنان می‌نمود که همه چیز بر وفق مراد کوداما پیش می‌رود. نه تنها چهره‌های شاخص حزب لیبرال دموکراتیك، بلکه بازرگانان، فرهیختگان حرفه‌ای و حتی دانشگاهیان با حضور خود او را مفتخر می‌ساختند. خانه اش در محله سه‌تاگایا[1]ی ژاپن صحنه ملاقات‌ها و تجمعات در حضور سن سه ئی (معلم) بزرگ، کوداما بود. گه گاه کوداما دیدارکنندگان برجسته خارجی را هم می‌پذیرفت. با یك جراح راجع به‌نحوه جمع آوری پول به منظور ایجاد تسهیلات پژوهشی صحبت می کرد و با یك سیاست‌مدار از کمکی که می تواند به مبارزه انتخاباتی او بکند، سخن می گفت.

در نظر اویابونی که به خانه اش می آمد، کوداما شخصیتی با عظمت می‌نمود. ایناگاوا می گفت: «گاهی من وادار می‌شوم که هفت ساعت در خانه‌اش معطل بشوم، اما وقتی که به حرفش گوش می‌دهم، می‌فهمم که در دنیا چه خبر است.» حتی تائوکا، که از پیوستن به کانتو ـ کائی امتناع ورزید کوداما را شایسته احترام می‌شمرد. تائوکا می گفت: «من با ریاست او بر یاکوزا به شدت مخالفم، اما اگر قضیه وطن‌پرستی در بین باشد، با کمال میل حاضرم رفیق راه او باشم.» در واقع، تائوکا می‌بایست به دلایلی بیش تر از الهام

1. Setagaya

ایدئولوژیك به کوداما وابسته شود.

نقش محوری کوداما به منزله پلی میان باندها و رئوس قدرت مشروع را عده زیادی درك می کردند، اما عموماً به آن اذعان نمی‌شد. از این رو، گزارش مفصل روزنامه ملی *مائی‌نی‌چی*[1] در چهارده شماره در ماه ژوئیه ۱۹۶۴، درباره باندهای زیرزمینی و روابط آن‌ها با قدرت روی زمینی نقطه عطفی بود. گزارش گری پژوهشی در ژاپن از سنتی که در آمریکا دارد، برخوردار نیست، و کمر همت بستن یك روزنامه پرفروش به انجام یك تحقیق شش ماهه و قبول خطر لگد کردن پای عده‌ای از اشخاص خطرناك و قدرت‌مند دست آوردی مهم شمرده می‌شد. این روزنامه، هر چند که به خاطر این گزارش مورد حملاتی قرار گرفت، اما حامیانی هم پیدا کرد. *مائی‌نی‌چی* در آخرین قسمت گزارش، اظهارات توشیو اگوچی[2] مدیر آژانس پلیس ملی (ان‌پی‌آ)[3] را نقل کرد. اگوچی پرسشی را مطرح کرد که به‌نظر او ریاکاری قدرت ژاپن بود:

> *محافل مالی و سیاسی ما گرچه مدام از خشونت سازمان یافته شکایت دارند، هم‌چنان به گروه‌های مختلف پول می‌دهند. برای امحای خشونت از جامعه ما، نباید در مورد دنیای زیرزمینی رعایت ملاحظات سیاسی را بکنیم. این خشونت باید از تمام جهات به‌طور بی امان کوبیده شود.*

سخنان شجاعانه‌ای بود، اما بر سیاست‌مداران و پولدارهایی که عادتاً با یاکوزا کار می کردند، چندان تأثیر نداشت. پلیس به باندها ضربه می‌زد، اما کار طبق روال معمول ادامه داشت و کوداما هم موقتاً در امان بود. در دهه ۱۹۶۰

1. Mainichi
2. Toshio Eguchi
3. NPA

ساختار باند هم‌چنان تغییر می‌یافت. سابقاً، یاماگوچی گومی متعلق به تائو کا فعالیت‌های کرکس‌وار خود را به ناحیه کان سائی در پیرامون اوزاکا و کیوتو محدود نگه می‌داشت و به‌طور کلی از توکیو و نواحی اطراف آن دوری می‌جست. یکی از مقاصد کانتو ـ کائی، از دیدگاه شرکت کنندگان، اگر کوداما مستثنی باشد، تشکیل جبهه‌ای متحد در مقابل هر حرکتی بود که امکان داشت از طرف تائو کا به سمت کانتو انجام گیرد. نیت از حفظ منافع موجود بالاتر بود. ساکنان کان سائی و کانتو، مثل آمریکایی‌های دو سمت خط میسون ـ دیکسون[1] با هم رقابت شدید داشتند. البته اختلافات فرهنگی و سیاسی وجود دارد، اما معمولاً معضل جدی ایجاد نمی‌کند. ولی، در جنگ باندها، می‌توان انتظار داشت که این اختلاف‌ها باعث وخامت اوضاع شود.

کانتو ـ کائی هیچ اثر بازدارنده‌ای بر تائو کا نداشت. در جریان این اتحاد کوتاه مدت، سندیکای تائو کا، یعنی یاماگوچی ـ گومی، افرادی را به یوکوهاما اعزام داشت و خشم ایناگاوا را برانگیخت. در واقع میان افراد ایناگاوا و گردن کلفت‌های تازه‌وارد یاماگوچی چنان تنازعی در گرفت که نبردی مسلحانه معروف به حادثه گراند پالاس[2] در خیابان‌های یوکوهاما اتفاق افتاد. کوداما این جنگ را قابل سرزنش و تهدیدی نسبت به اتحاد ضد کمونیستی دانست و از ارتباطات خود برای برقراری متارکه استفاده کرد. راه حل او تسهیل اتحادی مصلحتی بین تائو کا و ماچی‌ئی، رئیس کره‌ای توسه‌ئی ـ کائی[3] توکیو بود. ماچی‌ئی به قصد شرکت در مراسم تشریفاتی وحدت این دو باند به

1. Mason - Dixon
2. Grand Palace
3. Tosei - Kai

کوبه سفر کرد و اتحادی که موجودیت یافت، بساط عمر کانتوکائی را برچید. بار دیگر کوداما مساعی جمیله خود را برای میانجی گری بین ایناگاوا و متحدان کانتوئی خود و تائوکا به کار بست. اعلام متارکه شد، و تائوکا حضور حداکثر ده تن را در ناحیه یوکوهاما پذیرفت.

تائوکا با نقشه محیلانه دوست خویش سه ئی گن تاناکا[1] راست گرا و رقیب کوداما کوشید از زیر بار این محدودیت شانه خالی کند. این دو تن به اتفاق لیگ خروج از قاچاق مواد مخدر را ـ که نامش کلبی مسلکانه انتخاب شده بود ـ به وجود آوردند و آن را در کانتاسائی و کانتو تبلیغ کردند. تائوکا تأکید می‌ورزید که این تشکیلات را به علت آسیب‌هایی که استفاده از مواد مخدر به افرادش در ایام اشغال وارد کرده، ایجاد نموده است. او مدعی بود که: «واقعاً دیدنشان موقعی که خمار می‌شدند، دردناك بود. روزگار زنهاشان سیاه شده بود و سعی می کردند با حبس کردن شوهرها در خانه آن‌ها را وادار به ترك کنند، اما نصفشان می‌مردند و نصف دیگرشان فلج می‌شدند.»

در ناحیه اوزاکا، تائوکا از ارتباط های تاناکا استفاده کرد و متحدانی غیرعادی یافت. ماسائوتوشی ماتسوشی تا[2] رئیس دانشگاه ریك کی‌یو[3] و ماساکوهیکا[4] رئیس انجمن بانوان خانه دار کانسائی، در کنار سرکرده باند در تظاهراتی علیه استعمال موادمخدر شرکت نمودند. آن گاه تائوکا افراد خود را در پوشش مبارزه با خطر موادمخدر به ناحیه توکیو فرستاد. در یوکوهاما، افراد

1. Seigen Tanaka
2. Masatoshi Matsushita
3. Rikkyo
4. Masako Hika

یاماگوچی در ماه اکتبر ۱۹۶۳ برای جمع آوری امضای مردم در طوماری درباره نهی و نفی مواد به خیابان‌ها آمدند و این اقدام باند ایناگاوا را غضبناك ساخت.

پلیس و مردم، به حق تلاش‌های یك سندیکای تبهکاری در جهت محو خرید و فروش موادمخدر را به دیده سوءظن می‌نگریستند. این کار برای یاکوزا جنگ اعصابی دشوار اما کارساز بود. یاماگوچی ـ گومی حضور خود در ناحیه توکیو ـ یوکوهاما را حفظ کرد و فشار خود بر باندهای دیگر، بویژه کین سه‌ئی ـ کائی را ادامه داد.

در نوامبر ۱۹۶۳، هاروئو کینوشی‌تا[1] عضو توسه‌ئی ـ کائی، سه‌ئی گن تاناکا، معمار این مبارزه را با گلوله زد و به شدت مجروح کرد، و با این عمل، مبارزه با موادمخدر وارد مسیر دیگری شد. کینوشی‌تا ترتیبی داده بود که تائوکا، ضمن اتحاد با ماچی ئی، رئیس توسه‌ئی ـ کائی، باند کره‌ای را در توکیو منزوی گرداند. اکنون دیگر باندهای کانتو توسه‌ئی ـ کائی را مسئول آوردن یاماگوچی به ناحیه پایتخت می‌شمردند: لهذا کینوشی‌تا می‌کوشید اوضاع را روبه‌راه سازد.

تائوکا این سوءقصد نافرجام را حمله‌ای به شخص خود تلقی کرد. اگر چه تاناکا پس از فقط چهار ماه، با بهبود چشم‌گیر از بیمارستان مرخص شد. ماچی ئی خود را مسئول اقدام سوءقصد کننده می‌شمرد، هر چند که اقدام این شخص خودسرانه بود. ماچی ئی به قصد جبران مافات به کوبه سفر کرد. وی با خود دو ارمغان آورده بود که از جنگ احتمالی بین باندها جلوگیری می‌کرد:

1. Haruo Kinoshita

دو میلیون ین برای تاناکا و نوك انگشت قطع شده خود را برای تائوکا.

ولی تنش بین تائوکا و ایناگاوا همچنان بالا بود، تا آن که اویابون توکیو به جرم راه اندازی یك قمارخانه غیرقانونی، گناه کار شناخته و به سه سال زندان محکوم شد. تائوکا از این فرصت بهره گرفت و به همه اعضای محبوس یاماگوچی ـ گومی در زندان فوکوشیما دستور داد حتی المقدور وسایل آسایش ایناگاوا را فراهم سازند، و استدلالش این بود که بعد از آن ایناگاوا مدیون وی خواهد بود.

ایناگاوا پس از آزادی، در ژانویه ۱۹۶۹ پی برد که باند او به علت هرج ومرج تشکیلاتی، تمرد، و دست گیری‌ها تضعیف شده است. در واقع، سه‌چهارم اعضا طی سال گذشته دست گیر شده بودند. این وضع اقدامی قدرت‌مندانه را ایجاب می کرد: نخست، از طریق یك رشته حرکات مصممانه، ناآرامی‌های میان باندهای گوناگون قلمرو خود را فرو نشاند. اما در اهم اقدامات خود در دنیای زیرزمینی ژاپن، ایناگاوا پی برد که یاماگوچی ـ گومی بسیار قوی‌تر از آن است که بتوان با آن جنگید. ایناگاوا، که با سیاست چماق و هویج روبه‌رو شده بود، دریافت که اتحاد با تائوکا هم معقول است و هم احتمالاً سودبخش.

ایناگاوا به منظور زمینه چینی برای اتحاد، به کوداما روی آور شد، که‌ترتیب امور را داد. روز ۲۴ اکتبر ۱۹۷۲، این نقشه‌های پردامنه، به بار نشست. در آن روز، ده مرد با کت و شلوار مشکی و موهای کوتاه جلو خانه تائوکا در کوبه، از چهار اتومبیل سیاه رنگ آمریکایی پیاده شدند. به علت تعقیب و مراقبت شدید پلیس، هیچ یك از رؤسای باندهای دیگر به این مراسم دعوت نشده بودند.

در اتاق نشیمن تائوکا، دوتن از افرادش، که نی چی یاماموتو[1] و یوشیو ماسودا[2] روبه‌روی سوسومو ایشی ئی[3] و هسیائو چون ـشو[4] دستیاران ایناگاوا ـ کائی قرار گرفتند. آداب کلاسیك ساکازوکی یعنی مبادله موزون جام‌های ساکی به نیت عقد اخوت خون بین دو نیرو برگزار می‌شد. میزهای کوچك موسوم به *سامبو*[5] جلو یاماموتو و ایشی‌ئی گذاشته شد و میانجی موقرانه گفت: «مراسم عقد اخوت بین که‌ئی‌چی یاماموتو، نماینده تائوکا، رهبر دسته یاماگوچی، و سوسومو ایشی‌ئی، نماینده باند ایناگاوا اکنون برگزار می‌شود».

ساکی در پیاله‌های ساده سفالین مخصوص مراسم ریخته و نوشیده شد، سپس آن دونفر پیاله‌ها را در کاغذ مخصوصی پیچیدند و در کیمونوهای خود گذاشتند. آن وقت دست‌های یکدیگر را محکم گرفتند. میانجی دستهای درهم قفل شده آن‌ها را گرفت و گفت: «مراسم جام ساکی به‌نحو شایسته تمام می‌شود».

ضیافت بی‌سروصدایی که به دنبال این مراسم برپا شد، تقریباً چهره کریه اصل مطلب را پوشاند. این دو سندیکا به اتفاق عملاً باندهای سراسر ژاپن را زیرنگین گرفتند و یا با آن‌ها متحد شدند. فقط چهار ایالت کاملاً مستقل از این ترکیب یاماگوچی ـایناگاوا باقی ماندند. در نظر ناظران یاکوزا، در آن زمان، چنین می‌نمود که گوئی همبستگی میان باندها، که از اوایل دهه ۱۹۵۰

1. Kenichi Yamamato
2. Yoshio Masuda
3. Susumu Ishii
4. Hsiao Chun-Shu
5.Sambo

کاپلان، دیوید، ۱۹۵۵ ـ م Kaplan, David E.

یاکوزا: جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی / نوشته دیوید کاپلان، الک دوبرو؛ ترجمه منوچهر بیگدلی خمسه. ـ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.

۷۱۱ ص.

ISBN: 964 - 423 - 605 - X

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: Yakuza: Japan's criminal underworld, c2003.

۱. یاکوزا ـ ژاپن ـ تاریخ. ۲. یاکوزا ـ تاریخ. ۳. سازمانهای جنایی ـ ژاپن ـ تاریخ. ۴. دار و دسته ـ ژاپن ـ تاریخ. ۵. جنایت ـ ژاپن ـ تاریخ. الف. دوبرو، الک، Dubro, Alec. ب. بیگدلی خمسه، منوچهر، ۱۳۲۴ ـ ، مترجم. ج. مؤسسه اطلاعات. د. عنوان.

HV ۶۴۵۳ / ۲ ی ۲۳ ژ

۱۳۸۵

۳۶۴/۱۰۶۰۹۵۲

کتابخانه ملی ایران

۸۴ـ۴۶۲۶۳م



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۱۱۹۹

تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

یاکوزا (جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی)

نوشتهٔ دیوید کاپلان، الک دوبرو — ترجمهٔ منوچهر بیگدلی خمسه

ویراستار: محمدحسین خسروانی — حروف نگار: معصومه صفی — صفحه پرداز: فاطمه حلوایی

طراح روی جلد: رضا گنجی — حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۵ — شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ـ۴۲۳ـ۶۰۵ـX — ISBN: 964-423-605-X

جزایر واجد عناصر مقتضی برای شکوفا شدن جرایم سازمان یافته بودند: دستگاه سیاست‌های حزبی توأم با جنبش خشن کارگری؛ فرهنگی خوشباشی[1] با پذیرش گستردهٔ روسپی گری، قمار، موادمخدر، و صنعت وسیع جهان گردی که سالانه میلیون‌ها گردش گر را از اطراف و اکناف جهان گرد می آورد و بی‌مهار در خیابان‌های هونولولو یله می کرد.

شاید مهم تر از هرچیز موقعیت جغرافیایی هاوایی در اطلس میانه بود، نقطه توقف مناسبی برای تجارت بین المللی و مسافران خاورزمین و آمریکای شمالی. در همین جا بود که می‌شد ناحیهٔ حوضه پاسیفیك[2] پرآوازه را به رأی‌العین مشاهده کرد. دادوستد میان کشورهای کرانه اقیانوس آرام[3] رونق می گرفت و تهدید به سبقت جستن از شمال آتلانتیك به‌عنوان بزرگ ترین بازار جهانی می کرد. اقتصاد به سرعت در حال گسترش آسیای شرقی، رشد مستمر ژاپن و کالیفرنیا، و ظهور چین اندك تردیدی درباره ظرفیت بالقوه این منطقه برجا نمی گذاشت.

هاوایی خود آئینه ای قومی از کل حوضه[4] بود. این جزایر که زمانی فقط مسکن اقوام پلی‌نزی[5] می‌بود، اکنون دارای یك سوم جمعیت سفیدپوست و یك چهارم ژاپنی تبار شده بود. مخلوطی از آسیاییان دیگر و جزیره‌نشینان اقیانوس آرام قسمت اعظم بقیه جمعیت را تشکیل می‌دادند. سرمایه‌های آسیایی از هنگ کنگ، ژاپن و سنگاپور به این جزایر سرازیر

1. hedonistic
2. Pacific Basin
3. Pacific Rim
۴. دراین جا «حوضه» تداعی کنندهٔ آب و دریا و اقیانوس و مفهوم آن با واژهٔ «حوزه» متفاوت است. م
5. Polynesians

آغاز شده بود، به اوج خود رسیده، و یوشیو کوداما، پدر خوانده هوشیار دنیای زیرزمینی از ثمرات آن بهره‌بر می گیرد.

کوداما شخصاً از اینکه او را سر کرده یاکوزا بدانند ناراحت می‌شد، اما ضمناً تکذیب می کرد که از قدرتی عظیم برخوردار است. هدف او، به قول خودش، به روزنامه *مائی نی‌چی*[1] در سال ۱۹۶۴، بازنشستگی بود، او می گفت: «دلم می‌خواهد دست از این دنیای روزمره بی ارزش بردارم و عمرم را مثلاً به ماهی گیری بگذرانم». در واقع هم کوداما صیاد ماهری بود. حتی عکسی از خود در حال پرتاب طعمه از وسط قایق در کتاب *خاطرات سوگامو* ضمیمه کرده است. با دقت در منظور از این عکس پی می‌بریم که محال است در آن زمان ذهن کوداما فقط متوجه ماهی قزل آلا و کپور بوده باشد. برای او، دوره ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ هر پرتاب قلاب یك ماهی به ارمغان می آورد. وی و سازمانی که او نمادش بود ـ از اراذل خیابانی، تا یاکوزا، تا حیطه زیر نگین او در دولت ـ بر قله اقتدار رسیده بود. کوداما ارتشی از راست گرایان و گانگسترهای گوش به فرمان و میلیون‌ها دلار نقدینه و دولتی داشت که هم فاسد بود و هم شریك جرم. این دلال عبوس قدرت تبدیل به نیرومندترین مرد ژاپن شده بود.

1. Mainichi

فصل چهارم

مه سیاه

چراغ‌های اتاق ۴۲۲۱ دبیرخانه سنا در ساختمان دیرکسن[1] روشن و عالی‌جناب فرانك چرچ[2] غرقه در مطالعه انبوه یادداشت‌هایش بود. جلو او ازدحامی از خبرنگاران، تماشاچیان و اعضای تحقیقات کمیته فرعی شرکت‌های چند ملیتی، تحت سرپرستی خود او در هم می‌لولیدند. روز چهارشنبه، چهارم فوریه ۱۹۷۶ بود، و فرانك چرچ، سناتور دموکرات از آیداهو[3] که نگاهی هم به ریاست جمهوری داشت، آماده عرضه میوه زحمات شش ماهه بود.

1. Dirksen
2. Frank Church
3. Idaho

در ساعت ۱۰ و یك دقیقه پیش از ظهر، چرچ از مستمعین خواست که نظم و سکوت را مراعات کنند:

«ما امروز ابتدا به توضیحات آرتوریانگ[1] و شرکا، شرکت حسابداری لاکهید[2] و سپس مدیران اجرایی خود لاکهید راجع به رشوه‌ها و پرداخت‌های سؤال‌برانگیز سیاسی آن‌ها در اروپا و ژاپن گوش می‌کنیم.
ما پی خواهیم برد که این شرکت از یك حساب خارج از دفاتر حسابداری به‌منظور خریداری اطلاعات تجاری و پرداخت پول به کنسرسیوم‌های عمده اروپایی استفاده کرده است... خواهیم دید که اکسون[3] و «سیا» تنها پرداخت کنندگان میلیون‌ها دلار به احزاب سیاسی و وزرای دولت ایتالیا نبوده‌اند... و از همه ناگوارتر، نشان خواهیم داد که لاکهید سال‌های دراز یکی از رهبران برجسته فراکسیون میلیتاریست جناح راست افراطی ژاپن را به‌عنوان مأمور خود در استخدام داشته و در ظرف چند سال گذشته میلیون‌ها دلار به‌صورت مزد و حق‌العمل به او پرداخته است.
در نتیجه ما در دولت ایالات متحده خط مشی به شدت مغایر با این خط سیاسی در ژاپن و یك سیاست خارجی لاکهیدی داشته‌ایم که به‌وسیله سوبسیدهای مالی در حمایت از فروش‌های شرکت در آن کشور تداوم این خط را تأمین می‌کرده است.»

همان هفته، چرچ مشتی از مسئولان سراسیمه رده بالا و حسابداران شرکت هواپیماسازی لاکهید را در واشینگتن دی‌سی به جایگاه شهود احضار

1. Arthur Young
2. Lockheed
3. Exxon

کرد. این شاهدان نخستین بار علناً اعتراف کردند که چگونه در طی بیست سال گذشته لاکهید مخفیانه بیش از ۱۲/۶ میلیون دلار را به ژاپن خورانیده بود، که قسمت اعظم آن ظاهراً صرف پرداخت‌های غیرقانونی به افراد شاخص و قدرت‌مند سیاسی آن کشور شده بود. این مبلغ کلان به قصد فروش بیش از یك‌میلیارد دلار هواپیماهای ساخت لاکهید به دومین خط بزرگ هواپیمایی ژاپن، آل نیپون ایرویز[1] و آژانس دفاعی دولت ژاپن صرف شد. ۷ میلیون دلار از این مبلغ، بیش‌تر به‌صورت اسکناس ین در جعبه‌های مقوایی، محرمانه به نماینده خفیه فروش لاکهید در ژاپن، یوشیدو کوداما‌ی همه جا حاضر، تحویل شده بود.

عناوین درشت روزنامه‌های ژاپن از «روکیه دوجیب کن»[2] (قضیه لاکهید) خبر دادند و این رسوایی یك سال بر امور کشور سنگینی می‌کرد. لاکهید واترگیت ژاپن و بزرگ‌ترین رسوایی تاریخ بعد از جنگ کشور شد. مطبوعات ژاپن شهادت کارل کوچیان[3] رئیس لاکهید و شاهد اصلی کمیته فرعی را، که با اکراه جزئیات پیشینه درازمدت پرداخت‌های مخفیانه به کوداما را فاش می‌ساخت، جزء به جزء نقل می‌کردند. بازرس‌ها که از اعترافات کوچیان هشیار شده بودند، به‌زودی برملا کردند که مأموران لاکهید با پول راه معامله با سیاست‌مداران درجه اول ژاپنی را گشوده‌اند. پیش از آن‌که کوس رسوایی از صدا بیفتد، فهرست مقام‌های رشوه‌خوار، شامل کاکویی تاناکا، نخست‌وزیر، دبیرکل حزب لیبرال دموکرات، وزیران صنعت و حمل ونقل،

1. All Nippon Airways
2. Rokiedo Jibken
3. Carl Kotchian

رئیس کمیته ویژه هواپیمایی در حزب، و معاونان فعلی و سابق حمل ونقل، که عضو حزب و نماینده مجلس بودند، منتشر شد. به گفته بازرسان، علاوه براین، لاکهید به ازای خرید هریك فروند هواپیما، مبلغ پانصد هزار دلار به رئیس خطوط هوایی آل نیپون پیشکش کرده بود.

با توجه به سابقه تبانی بین جهان سیاست و دنیای زیرزمینی در دوران پس از جنگ، این افشاگری‌ها نمی‌بایست برای ژاپنی‌ها تکان دهنده بوده باشد. امّا افکار عمومی ژاپن همه هشدارها را ناشنیده انگاشته بود. اگرچه برخی از روزنامه نگاران ژاپنی از همان دهه ۱۹۶۰ از رشوه دادن‌های لاکهید خبر داشتند، مطبوعات به پیگیری چنین داستان جنجال برانگیزی علاقه چندانی نشان نمی‌دادند. این رسوایی چیزی را که ژاپنی‌ها کوروئی کی‌ری[1] (مه سیاه) می‌خواندند، یعنی سابقه سیاه ترفندهای پلید، فساد و جرایم سازمان یافته در ژاپن را زیاده از حد رو می کرد.

به هر صورت، از سال ۱۹۷۶، سیستم سیاسی مستقر شده، به کمك کوداما، شروع به گسیختن کرد. افشای لاکهید در جوّی که از قبل با استعفای کاکویی تاناکا، نخست وزیر، ۱۴ ماه پیش تر، سنگین شده بود، کار رعد و برق را کرد. تاناکا، در نوامبر ۱۹۷۴، با افشاگری دو قسمتی بونگه ئی شونجو[2] ماهنامه معتبر و پرخواننده، گزیده شده بود. یك تیم از گزارش گران کاوش گر جزئیات مبالغ هنگفتی از پول موسوم به پول سیاه را که در شبکه سیاسی تاناکا جریان داشت، آشکار کردند ـ بیش از ۲۵۰ میلیون دلار از طریق کانال

1. Kuroi Kiri
2. Bungei shunju

شرکت‌های قلابی از طرف تجار بزرگ به اعضای فراکسیون حزبی او داده شده بود. افزون بر این، گزارش گران برآورد کردند که در حدود ۱۵ میلیون دلار از این مبلغ صرف پرداخت‌هایی در داخل حزب لیبرال دموکراتیك شده بود تا مقام نخست وزیری برای تاناکا تضمین شود.

این افشاگری‌ها، که فقط ۳ ماه پس از استعفای نیکسون برسر قضیه واترگیت صورت گرفت، نخست وزیر ژاپن را در معرض خطر آسیب سنگین سیاسی قرار داد. امّا تاناکا، که لقب «بولدوزر کامپیوتری» گرفته بود، به دلیل مهارت سیاسی و مالی خود ظاهراً بی‌اعتنا به‌نظر می‌رسید. آخر نخست وزیر، سیستم از قبل موجودِ هدایا و پاداش‌های سیاسی را توسعه داده و گستاخانه به کار بسته بود.

تاناکا به دلایل موجه معتقد بود که این رسوایی هم، مثل بقیه، در زمان پیش از جنگ، به زودی فراموش خواهد شد. در عمل نیز، مطبوعات ژاپن تا یك هفته هیچ اشاره‌ای به موضوع نکردند. ولی با ظاهر شدن تاناکا در برابر باشگاه خبرنگاران خارجی در ژاپن، که او را در معرض پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مستقیم و بی‌سابقه در ژاپن قرارداد، این حالت به پایان رسید. نخست وزیر، تحقیر شده و عصبانی باشگاه را ترك گفت، امّا با مطرح شدن ماجرا در مطبوعات جهان، دیگر این رسوایی قابل اغماض و پرده پوشی نبود. اکنون، ژاپنی‌ها با غیظ و کینه به سیاست‌های تاناکا، اوضاع مالی خود او و شانه‌خالی کردنش از پرداخت مالیات بر درآمد را رها نمی‌کردند.

دو هفته پس از درآمدن مقاله بونگه‌ئی شونجو، تاناکا از مقام نخست‌وزیری استعفا کرد. اگر ژاپنی‌ها گمان می‌داشتند که حتی منصب نخست وزیری قابل خرید و فروش است، رسوایی لاکهید این گمان را تأیید

کرد. افتضاح لاکهید از «سیاست‌های پول ـ قدرت» بسیار فراتر رفت و گستره فساد در ژاپن را به‌صورت ۳ بُعدی نمایان ساخت. چالمرز جانسون[1] صاحب نظر در امور ژاپن، از دانشگاه کالیفرنیا، این رسوایی را چنین خلاصه می کند:

قضیه از آن جهت که شرکت لاکهید راه فروش هواپیماهای خود به ژاپن را هموار ساخته، چندان تکان دهنده نبود ـ دلایل فراوان وجود داشت که بوئینگ، مك دانل داگلاس، و گرومن هم به چنین اقدام‌هایی متوسل شده بودند ـ بلکه از آن رو تکان دهنده شمرده می شد که این قضیه ژاپنی‌ها را به زمان‌های گذشته، به دورانی باز می گرداند که خواهان فراموش کردنش بودند، به دوران جناح راستی‌ها و گانگسترها... وخامت قضیه از آن جهت بود که مقام‌های وزارت حمل ونقل، به اضافه شرکت های مهم بازرگانی ژاپن و شخص نخست وزیر را عمیقاً درگیر می کرد. از همه بدتر، پای یوشیو کوداما را به میان کشید.

شرکت لاکهید و آقای کوداما

سابقه روابط کوداما با شرکت لاکهید به اوایل سال ۱۹۵۸ باز می گردد، یعنی زمانی که این راست گرای ۴۷ ساله دامنه قدرت سیاسی خود را هم بر باندهای سریعاً در حال رشد یاکوزا و هم بر حزب لیبرال دموکراتیك، که جایگاه خود را مدام مستحکم تر می ساخت، گسترده تر می کرد. رابط کوداما یکی از دوستان نزدیك او از دوره حبس در زندان سوگامو، به نام تاروفوکودا[2]

1. Chalmers Johnson
2. Taro Fukuda

بود. فوکودا حرفه دیلماجی داشت و در ایالات متحده به دنیا آمده و درس خوانده و به منظور ادامه تحصیل در دانشگاه واسه دا[1] به ژاپن رفته بود. مقام‌های آمریکایی پس از آنکه پی بردند این شخص در منچوری اشغالی برای دولت ژاپن کار می کرده است، تابعیت آمریکایی‌اش را تجدید کردند.

فوکودا زندگی نامه رَجَز گونهٔ کوداما، من شکست خوردم را ترجمه و منتشر کرد، و سپس، با حمایت مالی کوداما یك بنگاه روابط عمومی تأسیس نمود. نماینده لاکهید در ژاپن، جان کنت‌هال[2] این بنگاه را برای تبلیغات مطبوعاتی شرکت به خدمت گرفت. هال در دسامبر سال ۱۹۵۷، با اقدام شرکت به قصد فروش جنگنده اف ـ ۱۰۴ استارفایتر[3] به ژاپن، وارد توکیو شد. هال دستیاری به نام یوشی یوشی اونی[4] را نیز به استخدام لاکهید درآورد، که مدیر دفتر لاکهید در توکیو شد. اونی در ایام جنگ به‌عنوان جاسوس در چین خدمت کرده بود و بعد، ظاهراً به‌عنوان یکی از مأموران ژنرال ویلوبی در جی ـ ۲، برای حکومت اشغال‌گر ایالات متحده کار می کرد.

هال، که از عدم کارآیی تبلیغات مطبوعاتی برای فروش‌های لاکهید نگران شده بود، از فوکودا خواست آن عده از سیاست‌مداران ژاپنی را که می توانستند در ارائه پیشنهاد فروش لاکهید به دولت ژاپن یاری رسانند، معرفی کند. فوکودا، به جای سیاسیون، کوداما را توصیه کرد و خود ترتیب دیدار

1. Waseda

2. John Kenneth Hull

۳. تعداد زیادی از جنگنده‌های Starfighter اکنون خارج از رده، سقوط کردند و شمار بسیاری از خلبان‌ها را به کشتن دادند. آمریکایی‌ها بعد از چند سانحه به این هواپیما لقب «تابوت پرنده» داده بودند و آلمانی‌ها آنرا «بیوه‌ساز» می‌خواندند.م

4. Yoshiyoshi oni

طرفین را داد. فوکودا پذیرفت که «مشاور» پنهانی لاکهید، و فوکودا «واسطه» شود. این قرار و مدار تا هیجده سال بعد پایدار ماند.

کوداما دست به کار شد و برای مشتری جدید آمریکایی خود عملکردی قابل ستایش عرضه داشت. او با استفاده از ارتباطات سیاسی خویش با موفقیت در آژانس دفاعی ژاپن اعمال نفوذ کرد تا استارفایتر لاکهید را به جای اف ـ ۱۱ اف گرومن انتخاب کنند. ارتباط‌های کلیدی او در دولت، برحول سه سیاست‌مدار ژاپنی بسیار آلوده به یاکوزا دور می‌زد: بامبوکو اونو، از اعضای متنفذ دی یت، و معاون وقت دبیر کل حزب لیبرال دموکراتیك؛ ایچی رو کونوی قدرت‌مند، از مسئولان ارشد حزب؛ و نوبوسوکه کی‌شی، که با پشتیبانی کوداما تا مقام نخست وزیری صعود کرده بود.

لاکهید در نیمه‌های دهه ۱۹۶۰، هم‌چنان به خدمات کوداما متکی بود، اگر چه انتظاراتی که از او می‌رفت، نسبتاً سبك شمرده می‌شد. شاید این وضع برای کوداما، که اشتغالات متعدد دیگری هم داشت، بهتر بود. در آن هنگام نبرد خودی‌ها بلای جان زِن آئی کائی گی، اتحاد ملی گانگسترها و راست‌گرایان شده بود، تا سرانجام فعال‌ترین اعضا در سال ۱۹۶۹ جدا شدند، سه ئی‌شی ـ کائی حتی رادیکال‌تر را به وجود آوردند و کوداما را هم با خود بردند. امّا آبَر میهن‌پرست گشتن یاکوزا همیشه هم خیلی درآمدزا نبود، بنابراین هرگاه که لاکهید برنامه‌های دیگری برای ژاپن در نظر می‌گرفت، کوداما با کمال میل آماده معاضدت بود.

در پایان دهه، لاکهید قرارداد کوداما را تمدید کرد و کره را نیز در آن گنجانید. کوداما دوباره فوراً دست به کار شد و این دفعه برای خرید یك جنگنده دیگر به اعمال نفوذ پرداخت، امّا ناکام شد. شکست او به احتمال زیاد نتیجه

تضعیف سلطه اش بر کنترل کنندگان حزب لیبرال دموکراتیك بود. اونو و کونو، هر دو، در اواسط دهه ۱۹۶۰ مرده بودند و کوداما بر ایساکوساتو[1] و کاکوئی تاناکا[2]، جانشینان کی شی، نخست‌وزیر، نفوذ کم‌تری داشت. امّا کوداما به آسانی دلسرد نشد. کوداما برای تأکید بر صداقت و صمیمیت خود، در سال ۱۹۶۸ نامه سرگشاده ای خطاب به ساتو نوشت و اظهار داشت: «اگر در خصوص انتخاب جنگنده‌های آینده ژاپن ذره ای فساد بین طرف‌های ذی‌ربط راه یافته باشد، باید آن را به‌عنوان رفتاری غیراخلاقی که سیاست‌های این کشور را به تباهی می کشاند، شدیداً محکوم کرد».

تقریباً در همین نقطه بود که لاکهید با حساس ترین پیشنهاد خود تا آن زمان، به کوداما روی آورد: فروش هواپیمای پهن پیکر مسافری تریستار ال ۱۰۱۱[3]، فروش در مقیاس بزرگ به ژاپن از جانب گردانندگان لاکهید، که می‌بایست مشکلات مالی شرکت در جاهای دیگر را برطرف سازند، واجب تلقی می‌شد. قضیه به جنگ فروش هواپیماهای جمبوجت در دهه ۱۹۷۰، بین لاکهید علیه بوئینگ و مك دانل داگلاس در ژاپن مربوط می‌شد. ظاهراً لاکهید اولین قرارداد رسمی خود با کوداما را منعقد کرد و پول‌ها از آن به بعد سرازیر شد. کوداما سالانه ۱۳۸هزار دلار «حق المشاوره» می گرفت و پرداخت ۴ میلیون دلار با اولین سفارش خرید۳ تا ۶ فروند تریستار از طرف هریك از خطوط هواپیمایی مهم ژاپن به او تضمین می‌شد. در ضمن به کوداما قول داده شد که با فروش هفتمین تا پانزدهمین هواپیما، بابت هر فروند

1. Eisako Sato
2. Kakuei Tanaka
3. Tristar L 1011

می‌شد و سرمایه گذاران هتل‌ها، بانك‌ها، مستغلات، و به دیده بومیان، هرچه را که می‌توانستند، خریداری می‌کردند.

استرت استدلال می‌کرد که اگر سپیده‌دم عصر پاسیفیك[1] این است، بعید نیست که توسعهٔ سریع کسب و کار قانونی به وسیلهٔ اقتصاد زیرزمینی که به همان اندازه شکوفاست، فلج شود. آخر، مافیای آمریکا، با سرمایه گذاری‌های خود در اروپا و کارائیب، و به واسطه پیوند با مافیای ایتالیا، خلافکاران کُرس، و سازندگان بانکوکی و مارسیایی[2] هروئین، از سالها پیش بین المللی شده بود. بنابراین، منطقی بود که اتصال اقتصادهای کرانه پاسیفیك گروه‌های جدید بزه‌کار را وارد این صحنه کند. از قبل گزارش‌هایی به هونولولو می‌رسید دربارهٔ جاعلان اسکناس از تایوان، دلالان موادمخدر از هنگ کنگ و تایلند، و سرمایه گذاران مشکوکی از لاس‌وگاس، توکیو و سئول. یك دسته دیگر اتحادیه‌های جنایتکار آسیایی ـ بزه‌کاران چینی ـ هم دردسرآفرینی برای مقام‌های اروپایی و آمریکایی را آغاز کرده بودند.

ظرفیت بالقوهٔ گسترش جرایم سازمان‌یافته در پاسیفیك عظیم بود. در این منطقه نیروهایی حضور داشتند که استرت مایل بود آن‌ها را دولت‌های سایه بنامد ـ حکومت‌های زیرزمینی که برای خود مالیات می‌گیرند و قوانین خاص خود را اجرا می‌کنند. استرت می‌توانست سوسویی از آینده یك امپراتوری پهناور جرم را ببیند که پاسخ گوی هیچ کس جز دنیای زیرزمینی نبود و در آن دنیا، موادمخدر، اسلحه و مقادیر هنگفتی پول در دو سوی اقیانوس

1. Pacific Era
2. Marseille

۱۲۰هزار دلار و برای فروش مازاد بر آن، ۶۰هزار دلار اضافی دریافت نماید.

حال که چرخ و دنده دستگاه کوداما خوب روغنکاری شده بود، سرکرده دلالان قدرت در ژاپن وارد عمل می‌شد. کوداما که با بعضی از رهبران کلیدی حزب لیبرال دموکراتیك فاقد ارتباطات نزدیك بود، به‌طور افزاینده بیش‌تر به پول توسل می‌جست و اوضاع را بروفق مراد خود ترتیب می‌داد. مشکل اصلی دست یافتن به تاناکا، رئیس وقت در وزارت پرقدرت تجارت بین المللی و صنعت، و یکی از نامزدهای جانشینی نخست وزیر، ساتو بود. کوداما، که با تاناکا روابط صمیمانه نداشت، به دوست مشترکی مراجعه کرد: کن جی اوسانو[1].

اوسانو، یکی از ثروت‌مندترین مردان ژاپن به نفسه کوروماکوی توانمندی بود. او دوست نزدیك و سخاوتمندترین فرد پشتیبان تاناکا محسوب می‌شد. ضمناً اوسانو بزرگ‌ترین سهامدار خصوصی در خطوط هواپیمایی ژاپن[2] و سرمایه گذار عمده ای در خطوط هوایی سراسری ژاپن[3] بود. اوسانو چنان موفق بود که مطبوعات، در ستایش مهارت مالی‌اش به او چندین عنوان بخشیده بودند: «سلطان غاصب»، «ابوالهول تجارت»، «صندوق متحرك پول»، و «اوسانوی هیولا».

در همان حال که تاناکا به اقتدار سیاسی بعد از جنگ دست می‌یافت، اوسانو در کسب و کار به موفقیت‌های پیاپی نائل می‌شد. در اواسط دهه ۱۹۵۰، یك ناوگان اتوبوس‌های اسقاطی زغال سنگ سوز را، عمدتاً با حمل‌ونقل

1. Kenji Osano

۲. معروف به جال JAL.م

3. ANA

سربازان آمریکایی در حین جنگ کره، برای خود تبدیل به یك ثروت کرد. در سال ۱۹۶۴ شرکت ساختمانی نیمه‌ورشکسته دوستش تاناکا را به مبلغ ۶میلیون دلار خرید، که برای تاناکا معامله‌ای باور نکردنی شمرده می‌شد.

در همین ایام که اوسانو شرکت تاناکا را می‌خرید ظاهراً با یوشیو کوداما هم دوستی صمیمانه برقرار کرد. روزنامه *آساهی*، به نقل از سوابق دادگاه، می‌گوید که در سال ۱۹۶۵ اوسانو مبلغ ۲۰۰ میلیون ین (در حدود ۵۵۰ هزار دلار آمریکا) به کوداما بخشید. طبق سوابق اوسانو اقرار کرد که: «آقای کوداما برای اهداف سیاسی به پول نیاز داشت و درخواست کمك کرد. من هم ۲۰۰ میلیون ین به ایشان دادم...» شك نیست کوداما، که در آن موقع سخت به سازمان‌دهی یاکوزا در گروه‌های دست راستی مشغول بود، فوراً این پول را به کار انداخت.

در سال ۱۹۷۲، زمانی که کوداما ـ این بار به نیابت از طرف لاکهید ـ به‌سراغ اوسانو رفت، این مرد دیگر میلیاردر شده بود. رفیق کوروماکوی کوداما یك امپراتوری مالی شامل املاك و مستغلات، هتل‌ها، هواپیماها، و بانك‌ها برپا ساخته بود. همان شرکت عمرانی ۶میلیون دلاری که در سال ۱۹۶۴ از تاناکا خریده بود، در سال ۱۹۷۲ یك درآمد ۳۳۰ میلیون دلاری نصیب او کرد. شرکت نام و نشان داروی ـ کوکوسائی کوگیو[1] دارای ۳۸ شرکت فرعی بود که همه را اوسانو شخصاً کنترل می‌کرد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰، دارایی‌های اوسانو شامل تقریباً ۴۰ هتل در ژاپن، هاوایی و کالیفرنیا، پیست‌های اسکی، باشگاه‌های بولینگ، شرکت‌های

1. Kokusai Kogyo

تاکسی و اتوبوس رانی، و غذاخوری‌ها می‌شد. شرکت‌های اوسانو در دو کرانه اقیانوس آرام به انواع کسب و کار از باشگاه‌های گلف تا معاملات خودرو اشتغال داشتند.

اوسانو سرمایه گذاری‌های سیاسی خود را نیز با همان شدت وحدتی انجام می‌داد که در کسب و کار. با مرور سال‌ها، این تایکون[1] به خاطر دادن کمك‌های هنگفت مالی به نامزدهای سیاسی هر دو حزب لیبرال دموکراتیك و سوسیالیست، کمك‌هایی که به ندرت در فهرست رسمی مخارج مبارزات درج می‌شد، شهرتی کسب کرده بود. در سنّت کوروماکو، عده زیادی از مردم دین فراوان به اوسانو داشتند. از این رو هنگامی که کوداما با پیشنهاد پول سازِ فروش هواپیماهای آمریکایی درخانه اوسانو را زد، اوسانو با دقت به او گوش کرد.

صراف‌ها و اخاذها

در سال ۱۹۷۱ جنگ جمبوجت گرماگرم بود و کارل کوچیان، رئیس لاکهید به ژاپن آمده بود تا شخصاً پیکار برای فروش تریستار را اداره کند. اگرچه کوچیان از سال ۱۹۶۱، دست کم سالی یك بار از ژاپن دیدن کرده بود، اینك نخستین بار بود که سرانجام کوداما را ملاقات می‌کرد.

کوچیان قبل از این دیدار *خاطرات سوگاموی* کوداما را خوانده بود، و اگرچه می‌دانست که این عامل فروش حسن شهرتی ندارد. امّا این موضوع از نظر رئیس همه کاره لاکهید چندان اهمیتی نداشت. کوچیان ضمن

---

۱. تایکون (Tycoon) در زبان ژاپنی «ارباب پرقدرت» و در چین «شاهزاده بزرگ» معنا می‌دهد. امروزه در زبان انگلیسی عنوانی است برای صاحبان ثروتمند و مقتدر شرکت‌های عظیم صنعتی و مالی. م

مصاحبه‌اش با روزنامه *آساهی*، در سال ۱۹۷۶، اذعان کرد که: «من چندان توجهی به افکار یا اعمال سیاسی آقای کوداما نداشتم. کافی بود بگویند که او به‌عنوان یك عامل سابقه درخشانی دارد...»

در واقع کوداما در طی سال قبل ارزش خود را اثبات کرده بود. یکی از بزرگ‌ترین موانع لاکهید تتسوئو اوبا[1] رئیس خطوط هوایی سراسری ژاپن[2] بود، که گزینه دی‌سی - ۱۰[3] ساخت مك‌دانل داگلاس را ترجیح داده بود. کوداما می‌دانست برای برنده شدن لاکهید، اوبا باید برود.

نخست، کوداما به سراغ اوسانو رفت و به دوستش توصیه کرد که سهم خود را در آنا[4] از ردیف بیست‌وهشتم به مرتبه دهم بالا ببرد و به این ترتیب بتواند از کسب اطلاعات مربوط به امور داخلی شرکت مطمئن شود. (این کار برای لاکهید به قیمت پرداخت ۲۰۰ هزار دلار به اوسانو تمام شد.) سپس، کوداما بخشی از نیروی بزرگ زیر فرمان خود، سوکائی یا[5]، اخاذهای مالی را که در باج گیری از شرکت‌های ژاپنی تخصص داشتند، فعال ساخت. یك روز قبل از برگزاری مجمع سالانه سهامداران در آن سال، عوامل کوداما اطلاعاتی راجع به یك میلیون دلار وام قلابی که اوبا با آن مرتبط بود، به خارج درز دادند. آن گاه اخاذهای کوداما در مجمع سهامداران ازدحام کردند و خواستار اطلاعاتی درباره این وام شدند.

همین اقدام برای سرنگونی اوبا، که اصلاً در جلسه حضور نیافت و روز

1. Tetsuo Oba
2. ANA
3. DC-10
4. ANA
5. Sokaiya

بعد هم کناره گرفت، کفایت داشت. کوداما کاندیدایی مطیع تر را به جای اوبا نشاند: یکی از معاونان تازه باز نشسته وزارت حمل و نقل.

در یك نقطه، که به‌نظر می‌رسید لاکهید در معرض خطر از دست دادن معامله تریستار قرار گرفته است، عوامل و ایادی دیگری را به صحنه کشانید. به گفته کوچیان، ازجمله کسانی که کوداما با آنان تماس گرفت، دوست دیرین، و گاه رقیب او، ریوئی‌چی ساساکاوا بود. ساساکاوا پدر خوانده میلیار در صنعت قایق‌های تندرو، مثل خود کوداما، با دسیسه‌های سیاسی و مالی بیگانه نبود. کوداما از این هم سلولی سابق خود تقاضا کرده بود که به نیابت از جانب لاکهید مداخله کند، زیرا عده‌ای به فرود تریستار در فرودگاه بسیار پرسروصدای ایتامی [1] اوزاکا اعتراض داشتند. از جمله عناوین متعدد ساساکاوا ریاست انجمن جلوگیری از آلودگی صوتی هواپیماها بود، و گرچه هرگز پرداخت وجهی فاش نشد، امّا ساساکاوا ترتیبی داد که از لحاظ سطوح کنترل اصوات، مشکلی برای تریستار به‌وجود نیاید.

کوچیان قطعاً تحت تأثیر این اقدام‌ها قرار گرفته بود، چون بین ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲، دریافتی‌های کوداما بیش از ۲۰ برابر جهش کرد و به بالاتر از ۲/۲ میلیون دلار بالغ شد. دیری نگذشت که کوچیان به کوداما عنوان «وزارت خارجه»ی خود در ژاپن را داد. اگرچه این معامله هنوز تمام شده نبود، کوچیان می‌توانست حس کند که جهت وزش باد به سود لاکهید است.

در ژوئیه ۱۹۷۲، کاکویی تاناکا نخست‌وزیر شد و رویدادها سرعت گرفتند، تاناکا طی دیداری با پرزیدنت نیکسون درهاوایی در ماه سپتامبر ـ در

---

1. Itami

هتلی متعلق به اوسانو ـقول داد که ژاپن معادل ۳۲۰ میلیون دلار هواپیمای غیرنظامی خواهد خرید تا به رفع کسری تراز بازرگانی ایالات متحده کمک شود. بر طبق گزارش‌های مطبوعاتی، مقامات ژاپنی اظهار داشتند که نیکسون صراحتاً خواستار خریدن این هواپیماها از لاکهید شد. نخست‌وزیر، پس از مراجعت به وطن رئیس خطوط هوایی سراسر ژاپن را احضار کرد و بی‌درنگ گزارش‌هایی در ژاپن و ایالات متحده مبنا بر خرید تریستار از طرف این شرکت منتشر شد.

لاکهید ناگهان آشکارا به انتقال مبالغ کلان پول از طریق دفتر خود در توکیو، به حساب کوداما پرداخت. در ظرف چند روز پس از ملاقات تاناکا با رئیس آنا، کوداما رسیدهای بیش از ۳میلیون دلار پاداش خود را امضا کرد. این رسیدها را تارو فوکودا، دوست قدیمی کوداما و رابط طولانی مدت او با لاکهید، استادانه به انگلیسی ترجمه کرد. علاوه بر این، چندین میلیون دلار به شرکت غول‌آسای تجارتی ماروبنی[1]، نماینده مجاز فروش لاکهید در ژاپن پرداخت شد. مدیران اجرایی ماروبنی رسیدهای رمزداری برای «۱۰۰ عدد گردو» یا «۱۲۰ قطعه»، امضا می‌کردند، که هر واحد نشانه یك میلیون ین (به ارزش ۳۰ هزار دلار آن زمان) بود. این پول، مانند قسمت زیادی از آن‌چه برای کوداما فرستادند، به‌صورت رشوه به دست مقام‌ها و مسئولان متنفذ دولتی و صنعت هوانوردی می‌رسید.

در سال ۱۹۷۳ فروش تریستار قطعی شد، امّا پول‌های دستخوش لاکهید هم‌چنان به ژاپن سرازیر می‌شد. دلیل: معامله‌ای از این هم نان و

1. Marubeni

آب‌دارتر چشمک می‌زد ـ فروش هواپیمای ضد زیر دریایی پی ـ ۳ ـ سی اوریون[1] به نیروی هوایی ژاپن، سفارش یکصد فروند هواپیما، می‌توانست بیش از یك میلیارد دلار ارزش داشته باشد. بنابر سوابق، کوداما بر رقم ۹ میلیون دلار، قسمتی به‌عنوان حق‌العمل خود و بخشی به‌منظور رشوه‌دهی پافشاری داشت. چیزی به انجام گرفتن این معامله نمانده بود که مقام‌های لاکهید به کنگره احضار شدند و ماجرای پرداخت‌های خارج از ضوابط خود را در ماورای بحار برای سناتورهای ایالات متحده بازگو کردند.

جابه‌جایی این همه پول مجهول المنبع به ژاپن از لحاظ ترتیب قانونی برای لاکهید دشوار بود. مقدار کلانی از ۱۲/۶ میلیون دلاری که لاکهید برای کوداما و ماروبنی فرستاد، از سوئیس یا لس آنجلس، از طریق دیك و شرکا[2]، بنگاهی مقیم نیویورك منتقل شد. این بنگاه در کار معاملات ارزی بین المللی بود. چه بسا که کوداما قبل از پرداختی‌های لاکهید، دیك را می‌شناخت، زیرا این شرکت به‌صورت کانال مخفی برای جابه جایی پول‌های سیا خدمت کرده بود. این بنگاه پیش از جنگ جهانی دوم به‌وسیله نیکلاس دیك[3] مهاجر مجارستانی تأسیس شده بود، که عضو او اس اس[4](دفتر خدمات استراتژیك)، سلف سیا در دوره جنگ بود. بعداز جنگ بنگاه دیك و شرکا را با ۵۹ شعبه در سراسر دنیا پایه گذاری کرد و شهرت یافت که پول‌های کسانی را که مایل اند از مقررات و کاغذبازی‌های بانك‌های متعارف خودداری کنند، سریع و بی‌دردسر اداره می‌کند. ۱۰ میلیون دلار از پول‌های لاکهید که بیش‌تر از

1. P-3-C Orion
2. Deak and Company
3. Nicholas Deak
4. OSS

سوئیس آمده بود، بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۶ از طریق دفتر دیك در هنگ کنگ منتقل شد.

بعضی تحلیل گران گمان برده اند که ممکن است سیا رهنمودهایی به لاکهید در ژاپن داده باشد. تاد شولك[1]، گزارش گر کهنه کار در سال ۱۹۷۶ در *نیوریپا بلیك*[2] راجع به ارتباط لاکهید و دیك نوشت فکر انتقال میلیون‌ها دلار به کوداما تماماً متعلق به لاکهید نبود. شولك نوشت: «به‌نظر می‌رسد که دولت‌های نیکسون و فورد و به‌خصوص سیا، احتمالاً از لاکهید به منزله وسیله اجرای سیاست‌های آمریکا در ژاپن، به‌ویژه در حمایت از گروه‌های فوق محافظه کار استفاده کرده باشند.» درواقع، مسئولان لاکهید از کاربرد نهایی پول اطلاعی نداشتند، و مسلماً کوداما هرگز اجازه نمی‌داد که معلوم شود بر سر پول‌هایی که دریافت می کرد، چه آمده است. بنا به گفته یك منبع اطلاعاتی به شولك، «لاکهید... کانالی عالی برای سیا بود تا مخفیانه به کسانی مانند کوداما پول برساند.» درگیر شدن دیك به‌عنوان واسطه، کار را هم برای لاکهید تسهیل می کرد و هم برای سیا.

نقش سیا در قضیه لاکهید هرچه بوده باشد، روشن است که این دستگاه تقریباً از همان ابتدای کار از این پرداخت‌ها و دخالت کوداما خبر داشت. در اوایل سال ۱۹۵۸، یکی از مقام‌های «سیا» در سفارت ایالات متحده از وضع مطلع شده و با واشینگتن تماس گرفته بود. سیا، به منظور ثبت سابقه، ادعا کرده است که هیچ پرونده ای در مورد مداخله خود در رشوه‌پردازی‌های

1. Tad Shulc
2. New Republic

لاکهید ندارد و ایفای هر گونه نقشی در این رسوایی را تکذیب کرده است. مسئولان لاکهید نیز به نوبه خود وجود هر گونه معامله با افرادی را که در ژاپن به‌عنوان افسران «سیا» شناخته می‌شدند، انکار کرده‌اند.

اثر فوری ـ ولو غیرعمد ـ پرداخت‌های غیرقانونی لاکهید، به راهنمایی ایادی زرنگ کوداما، تحکیم موقعیت متحد کلیدی آمریکا در ژاپن، حزب لیبرال دموکراتیك بود. قرائن حاکی است که مقدار زیادی از پول لاکهید نه تنها به‌عنوان رشوه، بلکه تأمین هزینه‌های انتخاباتی و کمك به نامزدهای حزب در مبارزات انتخاباتی مجلس عالی ژاپن در سال ۱۹۷۴ استفاده شد. البته کوداما دوستانش را با دقت برمی‌گزید، و بعید نیست که قسمتی از میلیون‌های لاکهید به دست ایادی او در راست افراطی، و البته یاکوزا رسیده باشد.

دیری نگذشت که چالش‌های دیگر، علاوه بر لاکهید، کوداما و اوسانو را به تلاش واداشت. در سال ۱۹۷۳، که معامله لاکهید سر گرفته بود، آن دو بار دیگر به هم کاری پرداختند؛ این بار کوداما به اوسانو برای تملك موفقیت‌آمیز بانك کوکومین سوگو[1] یاری داد. این رابطه بین دو پدرخوانده برای هر دو سودآور، امّا هویدا بود که قرار نیست آشکار شود. ۳ سال بعد، با آفتابی شدن رسوایی‌ها، اوسانو می‌بایست در محضر دی‌یت شهادت دهد که روابطش با کوداما هرگز از «باهم چای نوشیدن» چند بار در سال، فراتر نبوده است.

اوسانو می‌توانست هرچه دل تنگش می‌خواست بگوید، امّا نخستین بار ناگزیر بود با گزارش‌گران و بازجویانی روبرو شود که نسبت به بازرسان

1. Kokumin Sogo

قدرت‌مند تعصبی غیر معمول نشان می‌دادند. حال اینان دیگر ناگهان تنها اوسانو را تعقیب نمی‌کردند. هر مورد پرداخت لاکهید به سیاست‌مداران و واسطه‌های قدرت، و به قشرهای گوناگون جامعه‌ای فاسد ختم می‌شد. معاملات لاکهید با اوسانو، کوداما و سایرین، سرانجام تقاطع مه سیاهی را که کشور را پوشانده بود، در معرض دید عموم قرار داد؛ چهارراهی که محل تلاقی سیاست‌مداران درجه اول با گانگسترها بود و پرداخت‌های مالی پرسش‌برانگیز نوعی سبك زندگی تلقی می‌شد.

بعد از کوداما، شاید بهترین نمونه ارتباطات زیرزمینی را بتوان در قضیه نور چشمی نیرومند او، کوئی‌چی‌هامادا[1] عضو دی‌یت، متحد نزدیك تاناکا، ستاره طالع حزب لیبرال دموکراتیك، و عضو «سابق» خانواده تبهکاری اینا‌گاوا مشاهده کرد. هامادا، که در آن هنگام ۴۳ سال داشت، ضمن یك رشته گشت‌های ترتیب داده شده به توسط اوسانو به لاس‌وگاس بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴، در بازی باکارا[2] مبلغ باورنکردنی ۲ میلیون دلار باخت، امّا اوسانو با استفاده از پول لاکهید این پول را پرداخت. گشت‌ها[3]ی اوسانو در بعضی محافل توکیو و نوادا[4] چیزی افسانه‌ای جلوه می‌کرد. یکی از این گونه سفرها، در آوریل ۱۹۷۴، گشت ۹ روزه کاملاً رایگان یك معجون ۲۸ نفری از افراد، به هونولولو، سانفرانسیسکو، و لاس‌وگاس بود. مهمان‌ها، اگر با حسن‌نیت بگوئیم، یك مشت آدم‌های نامتجانس بودند.

---

1. Koichi Hamada
2. baccara
3. Tour ـ تور
4. Nevada

آرام جا به جا می‌شد. این امکانات بی‌پایان بود؛ چه کسی می توانست اثرات یك اتحادیه بزه کاری آمریکایی - ژاپنی را که سالانه ۸۵ میلیارد دلار جنس را بین این دو کشور حمل ونقل می کرد، برآورد کند؟ «ارتباط یاکوزایی» بر هر دو کرانه‌ی اقیانوس چه تأثیری می توانست داشته باشد؟

این سناریو، که تحریك آمیز می نمود، کمی دور از ذهن و از طرف دادیار جوانی که تذ کاریه‌هایش به زحمت خوانده می شد، زیاده از حد هشداردهنده می‌نمود. از این رو استرت بدواً احتیاط و از مبالغه دربارهٔ اهمیت احتمالی مشتی اراذل ژاپنی که در هاوایی پرسه می‌زدند، امتناع کرد. اما زمانی فرارسید که تغییر عقیده داد. خود او می گوید: «برای فهمیدن اینکه چه قضیه‌ای در میان است، باید خیلی چیزها یاد می گرفتیم. آهسته آهسته، به ذهنمان خطور کرد که با نوع به کلی متفاوتی از مسأله جرایم سازمان‌یافته مواجهیم».

اطلاعات تفصیلی به زبان انگلیسی درباره یاکوزا در بهترین حالت کمیاب بود. معضلات ترجمه وجود داشت و گرچه عجیب می نماید، به‌نظر می‌رسید که پلیس ژاپن از هم کاری اکراه دارد. مجریان قانون در ایالات متحده با نهایت شگفتی می‌دیدند که پاسخ درخواست‌هاشان برای کسب اطلاعات به کندی و به‌طور ناقص داده می‌شود. مقام‌های ژاپنی از ارائه فهرست اعضای شناخته شده یاکوزا به همتایان آمریکایی خود امتناع می کردند. ظاهراً برخی موانع دشوار حقوقی و فرهنگی در میان بود. به هر حال همان اندك اطلاعاتی هم که در دسترس قرار می گرفت، در ساختمان قدیمی فدرال باعث تعجب می‌شد.

استرت معدود گزارش‌های رسیده از آژانس پلیس ملی ژاپن درباره

دادستان ها و اعضای منتقد دی یت بعداً اوسانو و هامادا را متهم کردند که ۳ تن از اعضای اجرایی بلندپایه سندیکای ایناگاوا و هم چنین یکی از سرکردگان اخاذ مرتبط با کوداما را جزو مهمان‌ها گنجانده بودند. یکی دیگر از این مشارکین، گفته می‌شد، که سوسوموایشی ئی بدنام، مرد شماره دوم ایناگاوائی ـ کائی ۴۳۰۰ عضوی است. بعدها «اف بی آی» از کسانی که در لاس‌وگاس با اوسانو و دوستانش همنشین بودند، از جمله اعضای مشهور مافیای ایالات متحده، بازجویی کرد.

چگونه‌هامادا از چنان حرمتی نزد اوسانو و حزب حاکم ژاپن برخوردار شد؟ بنا به گزارش‌های مطبوعاتی، این سیاست‌مدار مکار سوءپیشینه‌ای داشت که به سال ۱۹۵۲ باز می‌گشت و به محکومیت و زندانی شدنش به جرم ضرب و شتم و اختلاس، به مدت یك سال، مربوط می‌شد. هامادا پس از آزادی دریافت که باند سابق او یکی از دسته‌های متعدد پیرامون توکیو است که جذب سندیکای سریعاً رشد کننده ایناگاوا شده‌اند. در اواسط دههٔ ۱۹۵۰، هامادا راجع به جانشینی رئیس تازه در گذشته خود با ایناگاوا مشورت کرد. ایناگاوا به این کوبون جاه‌طلب توصیه کرد که مسیر دیگری را در پیش گیرد، و چون‌هامادا علاقه خود به سیاست را بیان داشت، ایناگاوا او را به کوداما معرفی نمود.

هامادا دو سه سالی نزد کوداما به‌عنوان منشی و خدمت کار ماند و فن سیاست به سبك کوداما را آموخت. این کاندیدای پردل به کمك کوداما پلکانی از مناصب محلی را بالا رفت و سرانجام به نمایندگی مجلس (دی یت) رسید. در همین مقام نماینده شهرستان در مجلس بود که‌هامادا اولین بار کن جی اوسانو را ملاقات کرد، و در طول ۲۵ سال بعدی، این دو مرد با تبانی و

هم‌دستی یکدیگر یك رشته معاملات پولساز و مشکوك املاك و مستغلات صورت دادند. دیری نگذشت که‌هامادا، اوسانو را *اویاجی*[1] (پدر) و کوداما را *سن‌سه‌ئی*[2] (معلم) خطاب می کرد.

رابطه با یاکوزا، اگر برقرار شود، دیگر بریدن از آن بسیار دشوار است، وهامادا هم ازین قاعده مستثنی نبود. یاکوزا، از طریق ایناگاوا ـ کائی، مخارج انتخاباتی‌هامادا را تا رسیدن به نمایندگی تأمین کرده بود. مسلماً تاکتیك‌های‌هامادا بقیه حزبی‌ها را، که بسیاری از خود آن‌ها افراد یاکوزا را در فعالیت‌های انتخاباتی به کار می گرفتند، ناراحت نمی کرد. عملاً نیز هامادا در اوج قدرت خود، در سال ۱۹۸۰ رئیس ستاد انتخاباتی حزب لیبرال دموکرات بود. هامادا در دی‌یت عضو فراکسیون مورد نظر کوداما شد؛ یعنی جامعه طوفان تابستان (سه‌ئی‌ران ـ کائی)[3]، که به شدت ناسیونالیست بود، و حامیان مالی آن شامل سلطان قمار، ریوئی‌چی ساساکاوا و هیسایوکی ماچی‌ئی، رئیس باند کره‌ای می‌شد. بالاخره‌هامادا دبیر کل این گروه شد. وقتی که افتضاح لاکهیدرو می‌شد، وی یکی از اعضای شاخص حزب لیبرال دموکراتیك و معاون وزیر در آژانس دفاعی ژاپن بود، یعنی در موضعی که می توانست نظرات خود را در مورد تجدید تسلیحات سریع ژاپن تحمیل کند. هامادا در کنار قدرت نو یافته سیاسی، هم‌چنان رفیق شفیق دارو دسته قدیمی خود باقی ماند. در سال ۱۹۷۸، با غرور می گفت: «یکی از اشخاص بسیار محترم در نظر من، رئیس ایناگاوا ـ کائی است.»

---

1. Oyaji
2. Sen sei
3. Seiran - kai

چنین به‌نظر می‌رسد که‌هامادا با وجود پیوندهایش با یاکوزا، در حوزه انتخابیه خود از محبوبیت برخوردار بوده است. فقط مشارکتش در سفرهای قمار لاس وگاس ـ و ارتباط آن‌ها با لاکهید ـ موقتاً او را از عرصه سیاست بیرون راند. هامادا در آوریل ۱۹۸۰ از مقام نمایندگی در دی‌یت استعفا کرد تا فعالیت‌هایش با اوسانو در لاس وگاس برملا نشود. ولی به زودی به‌عنوان نامزد مستقل از ناحیه خود داوطلب و مجدداً انتخاب و به دی‌یت وارد شد. در سال ۱۹۸۴، با نمایش ضعیف حزب لیبرال دموکرات، هامادا یکی از ۹ تن نماینده مستقل محافظه کار بود که نخست وزیر ناکاسونه با سراسیمگی به‌منظور کنترل مجلس نمایندگان دی‌یت دستچین کرد. هامادا در مجلس نمایندگان در سمت رئیس کمیته قدرت‌مند بودجه نصب شد؛ امّا در سال ۱۹۸۸ بعد از آنکه علَناً به رئیس حزب کمونیست ژاپن برچسب قاتل بودن زد، از این مقام استعفا کرد.

هامادا سرانجام در سال ۱۹۹۳ دی‌یت را ترك گفت و پای ثابت گفت‌وشنودهای تلویزیونی ژاپن شد، که طی آن‌ها خاطرات پراکنده خود را بازمی گفت و سرودهای احساساتی زمزمه می کرد.

سقوط کوداما

اگرچه‌هامادا از رسوایی لاکهید به سلامت رست، حامی او قادر به این کار نشد. بعد از شهادت کوچیان در سنای آمریکا در سال ۱۹۷۶، مطبوعات ژاپن جهادی بدون ترحم علیه کوداما آغاز کردند که تلافی سال‌های دراز سکوت آنها در قبال این مرد و نفوذ او بود. بازرسان به خانه وی هجوم آوردند ـ اقدامی که تا آن وقت اصلاً به فکر کسی خطور نمی کرد ـ و مقادیر زیادی از

پرونده‌های شخصی او را (که هنوز نسوزانده بود) با خود بردند. مقامات مالیاتی به بررسی هزارتوی معاملات مالی او و جستجوی دلایل و شواهد پول‌های دریافتی از لاکهید و طفره روی از پرداخت مالیات مشغول شدند.

شاید همین رسوائی مسبب ناراحتی جسمانی او هم شده باشد. اندك مدتی بعد از شهادت اولیه کوچیان، کوداما‌ی شصت و پنج ساله دچار حمله قلبی و در خانه‌اش بستری شد. امّا اکنون دیگر حتی کوشك کوداما نیز پناه‌گاه امنی نبود. تظاهرکنندگان دست چپی و راست گرا جلوی خانه او فریاد اعتراض برمی‌داشتند. رادیکال‌های چپ حتی کوشیدند دروازه‌های سرای او را بشکنند و به داخل بریزند، امّا افراد پلیس و اعضای هنوز وفادار یاکوزا حمله آنان را دفع کردند. گروه‌های فوق ناسیونالیست ـ که زمانی ژرف‌ترین ستایش‌ها را نثارش می‌کردند ـ برای این بیمار بستری یادداشت‌هایی دایر بر پیشنهاد خودکشی به شیوه *هاراکی‌ری*[1] به علت ننگ آلوده کردن ژاپن، به او دادند. حتی این شایعه قوت گرفت که یاماگوچی ـ گومی نقشه قتل او را کشیده است.

امّا هنوز بدتر از اینها در راه بود. به‌راستی که شخص کوداما هم نمی‌توانست نقشه‌ای دراماتیك‌تر از این طراحی کند. در صبح یخ بندان روز سه‌شنبه ۲۳ مارس ۱۹۷۶، میتسویاسو مائه‌نو[2]، کارگردان ۲۹ ساله سینما، همراه با ۳دوست به فرودگاه چوفو[3] در حومه غربی توکیو وارد شدند. همگی به شیوه خلبانان کامیکازه لباس پوشیده بودند. مائه‌نو، که خود گواهی‌نامه

1. Hara - kiri
2. Mitsuyasu Maeno
3. Chofu

خلبانی داشت، به مسئولان باشگاه پرواز گفت که می‌خواهد برای تصویربرداری یك سکانس از هوانوردان کامیکازه دو فروند هواپیما اجاره کند.

مائه‌نو شیفته کوداما بود. طبق یك گزارش، ۵ سال قبل وی جزئی از یك گروه دستچین شده موسیقی فوق ناسیونالیست‌ها بود که در هتل اوکورا[1] برای شنیدن اولین رسیتال سرود ملی جدید پیشنهادی، «نوای نژاد» گرد آمده بودند. آن گونه که دیوید بولتون[2]، مورخ لاکهید می‌نویسد؛ در این سرود «کودتای کامیکازه برای اعاده شکوه ژاپنِ امپراتوری» خواسته می‌شد.

در آن ایام مائه‌نو هنرپیشه بی‌اهمیتی در یك شرکت بزرگ فیلمسازی توکیو بود. (او کشف کرد که به‌وسیله بازیگری در فیلم‌های هرزه‌نگاری می‌تواند پول بیش‌تری درآورد، و در سال ۱۹۷۶ می‌شد او را در دهها تئاتر فکسنی کوچه‌پس کوچه‌های محله تفریحی توکیو دید.) وقتی که او و دوستانش، همراه با گروه فیلم‌برداری، با لباس کامیکازه به سراغ مقامات فرودگاه رفتند، برای اجاره کردن دو هواپیما حالت کاملاً اقناع کننده‌ای داشتند.

مائه‌نو مسیر را خوب می‌شناخت. یك هفته پیش‌تر، سه‌بار بر فراز محله کوداما و اطراف آن پرواز کرده بود. وی قبل از نشستن در کابین خلبانی [هواپیمای] پایپر چروکی[3] خود، نوار پیشانی‌بندی با علامت آفتاب طالع بست؛ درست مانند کاری که خلبان‌های انتحاری کامیکازه در اثناء جنگ می‌کردند. مائه‌نو با شعار جنگی «زنده باد امپراتور» به پرواز درآمد و دوستانش

1. Okura
2. David Boulton
3. Piper Cheroke

نیز به دنبال او پرواز کردند و با آرایش منظم در حدود یك ساعت بر فراز توکیو دور زدند. آن گاه مائه‌نو به هم‌راهان خود گفت که در سه‌تاگایا[1] ـ از شهرك‌های حومه توکیو و خانه یوشیو کوداما ـ کاری دارد.

مائه‌نو در ارتفاع کم به خانه کوداما نزدیك شد و ضمن سر دادن فریاد جنگی از رادیوی هواپیمای خود، دوبار دور زد. نخست با دماغه هواپیما نشانه‌گیری کرد و سپس به درون خانهٔ کوداما شیرجه رفت، به ایوان خانه برخورد کرد و درجا کشته شد ـ امّا به قربانی مورد نظر خود، که در قسمت دیگری از خانه در بستر افتاده بود، اصابت نکرد. ساختمان آتش گرفت و محافظان یاکوزایی «کوداما» سراسیمه برای خاموش کردن آتش به تلاش درآمدند. محافظان شخصی کوداما چنان خشمگین بودند که ساعاتی بعد به خبرنگاران در جلو خانه حمله‌ور شدند. (بعداً خبرنگاران شکایت کردند که ۱۰ پلیس ضداغتشاش در حین این حمله ایستاده بودند و به روزنامه‌نگاران اخطار می‌کردند که «این جوان‌ها را تحریك نکنید».)

پلیس به این نتیجه رسید که مائه‌نو به تنهایی اقدام کرده، و خلاف آن‌چه بیم آن می‌رفت، این حمله بخشی از یك توطئه دست‌راستی نبوده است. امّا سیه‌روزی‌های کوداما به آخر نرسیده بود. او از حمله کامیکازه جان به‌در برد، ولی در ماه ژوئن ۱۹۷۷ به اتهام فرار از پرداخت مالیات و نقض قوانین مبادلات ارزی محاکمه شد. کوداما فقط یك‌بار در دادگاه حضور یافت و خود را از همه اتهام‌های منتسبه مبرا دانست. از آن به بعد، به بهانه بیماری دیگر از خانه خارج نشد. امّا دادرسان وقعی نگذاشتند و مصرانه بر بالین او حاضر شدند و

1. Setagaya

به‌روایتی، ۷بار از او بازجویی کردند. از همه بدتر آنکه علاوه بر ضبط پرونده‌ها، مقام‌های مالیاتی قسمت اعظم املاك و اموالش ـ از جمله یك مجموعه بزرگ هنر آسیایی ـ را به‌عنوان وثیقه وصول همه مالیات‌های معوقه و جریمه‌های تحصیل نشده، توقیف کردند.

افشاگری‌های مربوط به لاکهید و متعاقب آن، دست‌گیری کوداما، پایان یك عصر در ژاپن بود. عنصر عملیاتی سیا، پشتیبان مالی فوق ناسیونالیست‌ها، پدرخوانده یاکوزا، تاج‌بخش[1] سیاسی در طی یك نسل ـ هیچ کس نمی‌توانست انگشتی به سوی کوداما بلند کند. یکی از وزیران پیشین به یك خبرنگار گفت: «کوداما هرگز از بابت پلیس، دستگاه مالیاتی یا دفتر دادستانی نگرانی نداشت. مطمئن بود که هیچ کس نمی‌تواند به او دست بزند...» امّا اکنون تحقیق و نوشتن درباره کارهای کوداما دیگر تابو شمرده نمی‌شد. ناشران ژاپنی در حدود ۵۰ کتاب راجع به زندگی این مرد منتشر کردند، که بسیاری از آن‌ها جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها درآمد. آثار متعدد دیگری هم درباره رسوایی لاکهید و شخصیت‌های اصلی آن چاپ و نمایشنامه‌ها و فیلم‌های سینمایی ساخته شد.

غیر از کوداما و منشی شخصی او، ۱۴ فرد دیگر هم سرانجام تحت پیگرد قرار گرفتند، از جمله کن جی اوسانو. اتهامات وارده عبارت بود از: تبانی، رشاء و ارتشاء و نقض قوانین مبادلات ارزی. اگرچه دست کم به هشت سیاست‌مدار دیگر هم اتهام وارد شده بود، امّا مقام‌های قضایی دلایل موجود را

---

۱. عنوان «تاج‌بخش» را، که در ادبیات فارسی پیشینه‌ای دیرینه دارد، در برابر اصطلاح انگلیسی «Kingmaker» آورده‌ایم.م

فقط برای تعقیب ۳ تن کافی می‌شمردند: نخست‌وزیر، دبیر کل حزب لیبرال دموکراتیك، و معاون پارلمانی وزارت حمل‌ونقل. در سال ۱۹۸۱ دادستان برای کوداما درخواست ۳/۵ سال زندان و پرداخت ۳ میلیون دلار جریمه کرد، امّا دادرسی به علت وخامت حال کوداما معلق ماند.

پی‌آمد این رسوایی به‌نحوی قاطع، متضاد بود. با وجود بیم مقام‌های آمریکایی، روابط ژاپن و ایالات متحده آسیب چشم‌گیر ندید. بعداز استدلال هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه، مبنا بر لطمه خوردن منافع سیاسی خارجی آمریکا در صورت افشای گزارش‌ها، سوابق اصلی در دادگاه فدرال محرمانه باقی ماند. در این احوال، صراف لاکهید، یعنی دیك و شرکاء با دردسرهای خاص خود روبرو شد و در اوایل سال ۱۹۸۵، اعلام ورشکستگی کرد، که علت عمده آن خارج کردن سپرده‌های مشتریان بعداز آن بود که کمیسیون ریاست جمهوری برای رسیدگی به جرایم سازمان یافته، علناً این شرکت را با پول‌شویان مرتبط دانست. چند ماه بعد که این مرد شبح‌آسای سالخورده در دفتر خود واقع در منهتن، ظاهراً به دست فردی خُل‌وضع، به قتل رسید، دردسرهای او هم خاتمه یافت.

افتضاح‌های لاکهید، کنگره را به تصویب قانون مبارزه با فساد خارجی در سال ۱۹۷۷ واداشت که پرداخت رشوه از طرف شرکت‌های آمریکایی در ماورای بحار را جرم می‌شمرد، امّا شك و تردید در این خصوص هنوز برطرف نشده است. به‌طوری که چالمرز جانسون، دانشمند علوم سیاسی می گوید، تالی فاسد این قانون خیرخواهانه «بر هم خوردن توازن پرداخت‌های آمریکا و غنی شدن چندین دفتر حقوقی بزرگ آمریکایی... [و مهیا ساختن زمینه] افتادن کسب و کار احتمالاً بیش‌تری به دست رقبای آمریکا بود.» مع‌ذلك، این

قانون برای کشورهای دیگر نیز به امید شفاف‌تر ساختن فضای تجارت بین‌المللی به‌صورت الگویی در آمد.

در خود ژاپن هم، رسوایی لاکهید تأثیرات متضاد بر جا گذاشت. همه سیاست‌مداران متهم شده در این قضیه، به استثنای یك تن، در انتخابات عمومی بعدی پیروزی‌های چشم گیر به دست آوردند. ولی در دادگاه چندان بختیار نبودند. اگر کوداما را کنار بگذاریم، همه افراد تحت پیگرد مجرم شناخته شدند. آخرین محکومیت، در ماه اکتبر ۱۹۸۳، به تاناکا، نخست‌وزیر تعلق گرفت. دادگاه بخش توکیو معلوم کرد که تاناکا برای دادن ترتیب خرید هواپیماهای تریستار لاکهید از طرف آنا[1] ۲/۱ میلیون دلار پول گرفته بود. او به ۴ سال زندان و پرداخت جریمه‌ای معادل مبلغ رشوه دریافتی محکوم شد. تاناکا و سایر محکومان تقاضای تجدیدنظر در احکام صادره کردند و تا صدور رأی قطعی آزاد بودند. نوزده سال تمام طول کشید تا دیوان عالی ژاپن با جریان بی‌نهایت کند و رنج‌آور خود، سرانجام رأی نهایی را صادر کند.

به‌نظر می‌رسید که اوسانو از محکومیت خود چندان تأثیر نپذیرفته بود، و هم‌چنان به سرمایه‌گذاری و کسب مقادیر هنگفت پول ادامه می‌داد. در سال ۱۹۸۳ آخرین دستاورد خود را به مطبوعات نشان داد: سی‌امین هتل زیر مدیریت اوسانو. این میهمان‌خانهٔ مجلل پانصد اتاقی درست در سمت مقابل خیابان توکیو اکی[2]، ایستگاه بزرگ مرکزی ژاپن واقع بود. از جمله مدعوین مراسم پر ریخت و پاش گشایش این هتل، رهبران معروف شرکت، و هم‌دست

1. ANA
2. Tokyo Eki

دیرین او، تاناکا، نخست‌وزیر سابق، بودند. اوسانو، آسوده خاطر و آزاد، در سال ۱۹۸۶ در گذشت و املاکی یك میلیارد دلاری از خود به ارث گذاشت.

و اما داستان بازگشت واقعی، از آن شخص تاناکا بود. او به منزله «شوگون سایه» حزب لیبرال دموکراتیك، به وسیله «فراکسیون تاناکا» ۱۱۹ کرسی از ۴۲۲ صندلی حزب در دی‌یت را کنترل می‌کرد. تاناکا به اندازه‌ای قدرت‌مند باقی ماند، که تاج‌بخش بلامنازع حزب و یکی از کارهای او به پیروزی رساندن ناکاسونه در انتخابات به‌عنوان نخست‌وزیر، در سال ۱۹۸۲ و بار دیگر در سال ۱۹۸۴ بود. پروژه‌های عظیم درازمدت و پرهزینه عمرانی او در ناحیه زادگاهش ثمرات خود را به بار می‌آورد. تاناکا، به‌رغم نظرسنجی‌ها، سرمقالات مطبوعاتی، و درخواست‌های فراوان از جانب اوپوزیسیون و حزب حاکم لیبرال دموکراتیك برای کناره‌گیری او از سیاست، ۳۶ سال تمام به کرسی نمایندگی دی‌یت چسبیده بود. تاناکا، درست دو ماه پس از محکومیت در دادگاه، در انتخاباتی که حول نفوذ مستمر او در حزب دور می‌زد، در ۶۵ سالگی خود را نامزد نمایندگی اعلام کرد و با اختلاف عظیمی که در تاریخ ژاپن بی‌سابقه بود، از منطقه زادگاه خود انتخاب شد. بقیه اعضای حزب او نتوانستند به توفیق زیادی دست یابند و چیزی نمانده بود که حزب لیبرال دموکراتیك سلطه بعد از جنگ خود بر سیاست‌های ژاپن را از دست بدهد. مطبوعات هم بی‌مهری کردند و حکومت تازه را کابینه تاناکاسونه لقب دادند. امّا تاناکا اعتنایی نداشت. این نخست‌وزیر پیشین، تا لحظه ای که یك حمله شدید قلبی در سال ۱۹۸۵ زمین گیرش نکرده بود، هم‌چنان مقتدرترین مرد ژاپن بود. درخواست تجدیدنظر تاناکا در مورد قضیه لاکهید ـ که هنوز در دست بررسی بود ـ بعد از مرگ او در سال ۱۹۹۳، بی‌سروصدا از طرف

یاکوزا را ورق می‌زد و تك و توك تصاویری را که در آن هنگام به توسط پلیس هونولولو تهیه شده بود، بررسی می کرد. ارقام ذکر شده تکان‌دهنده بود:

۱۱۰ هزار گانگستر به دقت سازمان یافته در ۲۵۰۰ «خانواده» و فدراسیون در ژاپن زندگی و کار می کردند. وزارت دادگستری برآورد می کرد که در ایالات متحده، با جمعیتی دو برابر نفوس ژاپن، فقط ۲۰ هزار عضو مافیا وجود دارد. این رقم برای ژاپن که به میزان نازل جرم شهرت داشت، آماری معتنابه شمرده می‌شد. مع‌هذا حتی رقم ۱۱۰ هزار گانگستر، به گفته پلیس ژاپن از اوج ۱۸۰ هزار عضو فقط در ۱۵ سال قبل از آن، تنزل نشان می‌داد. از این گذشته، پیدا بود که اتحادیه‌های یاکوزای ژاپن:

ـ همتایان بزه‌کار شرکت‌های کارآمد و درستکار این کشور ـ از نظر مالی غنی و بسیار سازمان‌یافته‌اند.

استرت پی برد که یاکوزا هم، به مانند هم‌پالگی آمریکایی خود، در کارهای پلید پنهانی دست دارد: فحشا، هرزه‌نگاری، مواد مخدر، قمار. وی دریافت که باندهای ژاپنی با معادل‌های آمریکایی خود شباهت‌های دیگری نیز دارند: مقادیر عظیمی از کارهای ساختمانی، و تفریحات، از جمله استودیوهای فیلم‌سازی، باشگاههای شبانه، و ورزش‌های حرفه‌ای در تحت کنترل آن‌هاست. پلیس ژاپن می گوید که منبع سوم عایدات قابل توجه خلاف کاران ژاپنی از محل تولید و فروش متامفتامین‌ها[1] ست ـ که ژاپنی‌ها آن‌ها را «داروهای بیدار کننده» می‌نامند. عرصهٔ فعالیت یاکوزا شامل رباخواری، حمل و نقل کامیونی، و انواع و اقسام زور گیری، قاچاق و باج گیری

1. Methamphetamines

دیوان عالی ژاپن رد شد.

کوداما دیگر توان هم‌گامی با رفقای قدیمش را نداشت، اگر چه این کوروماکوی پیر مدعی بود که در جلوس ناکاسونه براورنگ حزب لیبرال دموکراتیك دست یاری داده است. در واقع، زمانی کوداما گفته بود که آخرین تلاش سیاسی او از بستر بیماری، نخست وزیر کردن ناکاسونه ـ نورچشمی قدیمی او ـ بوده است. امّا با قرار گرفتن تحت پیگرد، توقیف اموال و ترك دوستان، قدرت کوداما بیش تر رو به زوال رفت. بسیاری از اهل کسب و کار سال‌های متمادی خراج پرداختی به اخاذان کوداما را قطع کردند. لاکهید نیز از مدت‌ها پیش قرارداد سرشار از درآمد برای او را فسخ کرده بود. دهها سیاست‌مدار و بازرگان که زمانی از دوستی با این مرد به خود می‌بالیدند، مدعی شدند که دیگر به دیدن او نمی‌روند. در همین احوال، مقام‌های مالیاتی و پلیس توکیو، کوداما را متهم نمودند که از پرداخت ۱/۳۶ میلیارد ین (در حدود ۶میلیون دلار) مالیات معاملاتی غیر از آن‌چه با لاکهید داشته، طفره رفته است.

کوداما ۳ سال بعد را با مزاجی علیل و امپراتوری رو به زوال خود در بیمارستان بستری بود. کوداما به یك بازجو که بربالینش حاضر شده بود، اظهار داشت که به علت خدمت به یك شرکت هواپیماسازی ایالات متحده، که در طول جنگ آن همه ژاپنی را کشته بود دچار «عقوبت الهی» شده است. پزشك معالج اصلی او به مطبوعات گفت که ذهن کوداما به نقطه «پریشیدگی» رسیده است. به هرحال، در آن هنگام این کوروماکوی مقتدر به ۷۲سالگی رسیده و مُهر خود را بر دنیا زده بود، غروب روز ۱۷ ژانویه ۱۹۸۴، کوداما دچار سکته قلبی دیگری شد و بدرود زندگی گفت.

چندین روز سوگواران پیاپی به کوشك کوداما می آمدند. این دیدار کنندگان نماینده چهارراه حوادث حیات کوداما بودند: بازرگانان صاحب‌نام، راست گرایان، گانگسترها، سرگرمی سازان. امّا جالب توجه، غیبت بسیاری از متحدان سیاسی سال‌های طولانی او بود، سیاست‌مدارانی که زمانی مخارجشان را از او می گرفتند و حتی تحت کنترل او بودند، امّا اکنون بزرگداشت علنی مردی را که دین بسیار به وی داشتند، غیرعاقلانه می‌شمردند. ولی کاکوجی ایناگاوا، پدرخوانده یاکوزا، چنین محتاط نبود و به‌دفعات و به درستی اظهار می کرد که «دنیا دیگر امثال یوشیو کوداما را به خود نخواهد دید.»

میراث کوروماکو

«مه سیاه» ژاپن همراه با یوشیو کوداما نمرد. پرداخت‌های مشکوك، باهمان روح کوروماکوی متوفا، و ارتباطات گانگستری هنوز به میزان گسترده در میان مقام‌های انتخابی ژاپن رواج دارد و نه تنها بر معیارهای اخلاقی، بلکه خط مشی کلی این کشور تأثیر می گذارد. استفاده سیاسی از اعضای تبهکاری سازمان یافته در سیاست‌های ژاپن، هر چند نه با گستاخی و بی‌شرمی سابق، از آن‌چه امکان وقوعش در ایالات متحده می‌رود، بسیار فراتر می گذرد. گزارش‌های مربوط به پیوندهای تبهکاران، در ژاپن به همان اندازه حساسیت‌برانگیز است که در ایالات متحده، امّا چنین به‌نظر می‌رسد که در ژاپن، سیاست‌مداران بیش‌تر نسبت به این اتهام‌ها قدرت اغماض دارند و به کار خود مشغول اند. چنین رضایت خاطری بعضاً بهایی است که ژاپنی‌ها برای تحمل سیستم سیاسی بسته ای می‌پردازند که بر عصر بعد از جنگ غلبه داشته

است. دلیل دیگر این است که یاکوزا در ژاپن نقشی علنی تر، با اعضا و دفاتر شناخته شده، و جامعه به‌طور کلی پذیرشی بغض آلود از آن دارد. در حالی که در ایالات متحده مبارزه قانونی با باندها شهرت سیاسی به بار می آورد، پیکار علنی با یاکوزا متضمن فواید و دستاوردهای سیاسی چندان نیست.

یکی از کلیدهای نفوذ سیاسی یاکوزا را در نواحی روستایی، پایگاه دیرین پشتیبانی از حزب لیبرال دموکراتیك می توان یافت. یکی از دادستان‌های کهنه کار توکیو نحوه کار این سیستم را توضیح می دهد:

«در سیستم ال دی پی، اگر در مورد فساد انتخاباتی جست‌وجو کنید، نوعاً یاکوزا را دلال مظلمه می‌بینید. در نواحی روستایی، غالباً گردانندهٔ مبارزات انتخاباتی یکی از سرکرده‌های یاکوزاست. در اغلب مصادیق تقلب انتخاباتی همین گردانندهٔ‌های مبارزاتی افراد یاکوزایی هستند که ریاست نوکیو[1]ی محلی (تعاونی کشاورزی) را دارند.

در پشت نوکیو شرکت‌های عمرانی، غالباً به ریاست یاکوزا قرار دارند. شالی کاران نمی‌توانند صرفاً با برنج ارتزاق کنند، بنابراین در تعاونی کار می کنند و مشاغل ساختمانی را عهده دار می‌شوند. قدرت نوکیو و شرکت عمرانی بسیار زیاد است ـ این‌ها صدها رأی را کنترل می کنند. بدون تأیید شرکت عمرانی محل، ممکن است مبارزات انتخاباتی نامزدها به هم بخورد».

در شهرهای بزرگ نیز، حضور یاکوزا در طی زمان انتخابات، از نظر بسیاری از سیاست‌مداران واقعیتی در زندگی است. اعضای باندها به تعداد

1. Nokyo

زیاد به‌عنوان گرد‌آورنده پول، محافظ شخصی و کارکنان مبارزاتی استخدام می‌شوند. سرکرده‌های محلی یاکوزا، جماعاتی را برای تظاهرات سیاسی می‌آورند، امنیت، و هرگاه لازم باشد، آراء «اضافی» در روز برگزاری انتخابات را هم تأمین می‌کنند. در عوض، باندها به بسیاری از رهبران مهم سیاسی دسترسی می‌یابند و بدین طریق منافعی حاصل می‌نمایند که یکی از آن‌ها کسب مشروعیت است. این ارتباطات برخی از رؤسای باندها را بر آن می‌داشت که درباره نفوذ خود بر سیستم سیاسی لاف بزنند. توکوتارو تاکامایا[1]، رئیس سندیکای بزرگ کیوتو، یعنی آئی‌زو کوتتسو[2] که با خودستایی می‌گفت برای انتخاب یك فرماندار ۳۰هزار رأی تدارك دیده است، توضیح می‌داد که: «ما بسته‌های قابل اعتماد رأی تهیه می‌کنیم. سیاست‌مداران همیشه برای عرض ادب موقع انتخابات پیش ما می‌آیند.» یکی دیگر از اعضای بلندپایه یاکوزا به مطبوعات گفت: «آن‌ها پیشکشی و پول می‌آورند. می‌دانید، من ۴هزار رأی حساب می‌شوم».

این گونه اظهارات بی‌پایه نیستند. سوابقی علنی در مورد پیوند باندها با پارلمان ژاپن موجود است؛ این سوابق برای کشوری که عده ای آن را کم‌جرم‌ترین کشور دنیای مدرن تلقی می‌کنند، بسیار قابل توجه است. شاید از همه حیرت‌آورتر این باشد که برخی از چهره‌های ارشد سیاسی آگاهانه و علناً حمایت خویش از اعضای دنیای زیرزمینی را ظاهر می‌سازند.

در سال ۱۹۷۱ هنگامی که نخست وزیر پیشین، کی شی، همراه با

1. Tokutaro Takmaya
2. Aizu Kotetsu

اومه‌کی چی ناکامورا[1] وزیر سابق آموزش و سیاست‌مدار ثالثی قرار وثیقه یکی از رؤسای یاماگوچی گومی را، که به جرم قتل محکوم شده بود، تضمین و تأمین کردند، مردم ژاپن مبهوت ماندند. هر ۳ سیاست‌مرد عضو فعلی دی یت بودند؛ در آن حین ناکامورا رئیس کمیته احکام دادگاهی دی یت بود. چنین ارتباطاتی ظاهراً نخست وزیر سابق را نگران نمی کرد. در دسامبر ۱۹۶۳، کی شی، ۳سال پس از ترك مقام نخست وزیری به‌عنوان معاون کمیته مسئول ترتیب‌دادن مراسم تدفین برای یاکوزا عمل کرده بود. بعداً، در سال ۱۹۷۴، او هم یکی از ده‌ها مهمان برجسته دعوت شده به ضیافت عروسی باشکوه پسر کازوئو تائوکا پدر خوانده یاماگوچی بود. کی شی که نمی توانست شخصاً در مهمانی حضور یابد، تلگرام تبریکی فرستاد و ریوئی چی ساساکاوا و ایتارو ایتویاما، خویشاوند ساساکاوا و عضو دی یت از حزب لیبرال دموکراتیك نیز همین کار را کردند. ایتویاما ظاهراً خود را حامل یك سنت شریف می‌پنداشت. وی پس از ۲۰ سال عضویت در دی یت در سال ۱۹۹۶ بازنشسته شد و علناً به ارتباطات زیرزمینی خود بالید. او به *واشینگتن پست* گفت که: «باید بگویم، از میان سیاست‌مداران ژاپن نفوذ من در یاکوزا از همه بیش‌تر است».

پلیس ژاپن هر چند که به چنین ارتباطاتی عادت کرده است، امّا هنوز از فهمیدن روابط بین نخست وزیران و گانگسترهای معلوم الحال سرخورده می‌شود. کی‌شی تنها شخص نیست. در ایام صدارت ماسایوشی اوهیرا[2] در

1. Umekichi Nakmura
2. Masayoshi Ohira

اواخر دهه ۱۹۷۰، پلیس در حمله به خانه یکی از سران یاماگوچی ـ گومی کشفی غیر منتظره کرد: عکس قاب شده عظیمی از آقای اوهیرا با افتخار به دیوار نصب شده بود، که ظاهراً در یك مهمانی انداخته بودند، و او را نشان می‌داد که با آن گانگستر هم پیاله شده است. سپس قضیه توشی کی کائی‌فو[1] پیش آمد، که در سال ۱۹۸۹ به نخست وزیری رسید. ۵ سال بعد، عکس وی که در آن هنگام وزیر آموزش بود، در حال دست دادن با یك اخاذ سرشناس را گرفته و نامش را نیز بریك کتیبهٔ سنگی یادگاری به همان مناسبت کنده کاری کرده بودند. علاوه براین‌ها، در سال ۲۰۰۰ گزارش‌هایی در مطبوعات، نخست وزیر وقت ـ یوشیرو موری[2] را متهم به «ازدواج با تبهکاران» کردند. چون تأیید کرده بود که در سال ۱۹۹۶ با ۵ قانون گذار در ضیافت عروسی پسر یك پدرخوانده سابق حاضر بوده است. گفته شد که موری، در این عروسی نقش «ناکودو»[3]، یعنی ساقدوش را برعهده داشته است، که در عروسی‌های ژاپنی نقشی پراهمیت است. موری اصرار می‌ورزید که «هیچ رابطه شخصی» با یاکوزای سابق نداشته و از پیشینه او کاملاً بی‌اطلاع بوده است. نزدیك‌ترین دستیارش، هیده نائو ناکاگاوا[4] رئیس دبیرخانه هیأت دولت، چند ماه بعد به‌دنبال رویارویی با اتهام‌هایی از جمله، ارتباط با رهبر یك گروه راست گرا استعفا کرد. حتی اگر تمام این حرف‌ها حقیقت داشته باشد، در مقایسه با نوبورو تاکه شیتا[5]، که چنان که نشان خواهیم داد، با کمك مستقیم یکی از پدر خوانده‌های

1. Tashiki Kaifu
2. Yoshiro Mori
3. Nakodo
4. Hidenao Nakagawa
5. Noboro Takeshita

عالی مقام توکیو به نخست وزیری رسید، رنگ خواهد باخت.

بدیهی است که بسیاری از سیاست‌مداران ژاپنی سرسختانه از ارتباط با دنیای زیرزمینی گریزانند. امّا پیوند با یاکوزا کاملاً شایع به‌نظر می‌رسد و به‌حزب لیبرال دموکراتیك هم محدود نمی‌شود. در سال ۱۹۹۰، که‌ئی گو اوچی[1]، از رهبران حزب معارض سوسیالیست دموکراتیك، حین ملاقات با یکی از سرکرده‌های مهم ایناگاوا - کائی در حوزه انتخاباتی او، فیلم برداری شد. بعداً اوچی با وجود علامت باند و تصاویر پدر خوانده‌های معروف کذایی که زینت افزای دیوارها بود، مدعی شد که او گمان می‌برد این پدرخوانده «رئیس یك شرکت کوچك» است. همان سال مطبوعات ژاپن گزارش دادند؛ که‌نی چی اوئه نو[2] عضو سوسیالیست دی یت در معیت یك سرکرده سومیوشی - کائی به یك تور سه هفته ای تابستانی آفریقا و اروپا رفته است.

به هر حال نفوذ تبهکاران در سیاست‌های ژاپن، کامل ترین عرض اندام را در حزب لیبرال دموکرات، حاکم بر کشور در طی مدتی طولانی، داراست. مورد آکیرا اونو[3] وزیر کار در دوره نخست وزیری ناکاسونه را در نظر بگیرید. اونو، فرزند بامبوکو اونو، کانون مهیب قدرت در حزب، ظاهراً قصد داشت پا در جای پای پدر خود بگذارد.

اونوی پسر خود صاحب قدرتی شد. تا سال ۱۹۸۲، این سیاست‌مدار ۵۴ ساله هفت مرتبه به کرسی نمایندگی مجلس سفلای دی یت رسیده بود و مناصب مهمی مانند معاون دبیر کل حزب حاکم را در سابقه خود داشت. اما با

1. Keigo Ouchi
2. Kenichi Ueno
3. Akira Ohno

آشکار شدن این راز که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ دفتر اونو ضمن جمع آوری پول برای مبارزات انتخاباتی مبلغ ۴۳۵ هزار دلار از یك گروه رباخوار بسیار نزدیك به یاماگوچی ـ گومی دریافت کرده بوده است، افکار عمومی دوباره متوجه او شد. بار دیگر اونو به علت یك رشته دیدار با رهبران باندها مورد حمله قرار گرفت. روزنامه *مائی نیچی*[1] در مطلبی راجع به نطق اونو در عروسی پسر یك رئیس تازه «بازنشسته» یاماگوچی از قول یکی از منشی‌های وزیر نقل کرد که پیوندهای تنگاتنگ اونو با این مرد به قبل از بازنشستگی وی برمی گردد و این سرکرده تبهکاری «به اونو هم برای پیروزی در انتخابات و هم در کار تجارت کمك می کرد». لیکن، اونو قاطعانه داشتن هر نوع تماس با یاکوزا را تکذیب کرد.

شایع است که اعضای برجسته دیگر حزب لیبرال دموکراتیك نیز از افراد متعلق به دنیای زیرزمینی استفاده کرده‌اند. مثلاً، در سال ۱۹۷۶، روکوسو که تاناکای متوفا ـ که در آن هنگام رئیس دبیرخانه حزب در کابینه بود ـ اقرار می کرد که یك گانگستر «سابق» گرداننده یکی از گروه‌های مبارزات انتخاباتی او بوده است. این مرد نیرومند ۳۴ ساله یاکوزا زمانی در موطن تاناکا در فوکوئوکا، زادگاه گروه‌های یاکوزا، راست مدرن ژاپن، رهبر یك دارودسته بود. با آنکه این شخص اخیراً دوران حبس خود را به جرم معاونت در یك مورد آدم کشی طی کرده بود، گفته می‌شد که تاناکا او را با این استدلال پذیرا شد که، «هر سیاست‌مداری مسئول است که محکومین سابق را بازپروری کند.»

ظاهراً مسئولیت تاناکا شامل اعضای فعلی باند هم می‌شد. در اواخر سال ۱۹۸۳، دو تن از مبلغان انتخاباتی یاکوزایی هوادار تاناکا به دلیل نقض

1. Mainichi

قانون انتخابات مناصب عمومی ژاپن بازداشت شدند. این دو تن اعضای خانواده ۳۳۰ نفری کوسانو[1] بودند، که بر حوزه تاناکا سلطه دارد. در این انتخابات، تاناکا برای هشتمین دوره متوالی به دی‌یت برگشت. مبلغان یاکوزائی او گویا موجب ناراحتی سلسله مراتب حزبی نبودند، زیرا تاناکای ۶۰ساله به‌عنوان دبیر کل حزب تعیین شد.

عوامل یاکوزا در ژاپن گاه از سوی سیاست‌مداران سرشناس به دلایل کاملاً شخصی، مثلاً ـ ارعاب بستگان سرکش ـ به کار گرفته می‌شوند. امّا چنین پیداست که از یاکوزا به‌نحوی بسیار گسترده‌تر در مبارزات انتخاباتی سیاسی و یافتن منابع مالی استفاده می‌شود. یك نوار ویدئویی کازوکی موتومورا[2] نماینده مجلس از حزب لیبرال دموکراتیك را در جشن سال نو ۱۹۸۶، به میزبانی دوجین ـ کائی[3]، بزرگ‌ترین سندیکای یاکوزا در جزیره جنوبی کیوشو[4] ژاپن نشان می‌دهد. رئیس این سندیکا، ایسوجی کوگا[5] ۳ بار جام خود را به سلامتی مهمانش بالا می‌برد و برای موتومورا در انتخابات آینده آرزوی موفقیت می‌کند. موتومورا این نمایش پشتیبانی را فراموش نکرد؛ و بعد از آن که کوگا به جرم اخاذی از صاحبان حرفه‌های مختلف به زندان افتاد، موتومورا در محبس به ملاقات او رفت و با وی هم‌دردی کرد.

مورد قابل اعتنای دیگر مربوط به جوئی چیرو تسوکودا[6] مرد بی‌باك ال‌دی‌پی است. از جمله دست‌آوردهای او: وزیر سابق پست و مخابرات،

1. Kusano
2. Kazuki Motomura
3. Dojin - Kai
4. Kyushu
5. Isoji koga
6. Juichiro Tsukuda

فرماندار پیشین نی ئی گاتا[1] عضو دیرپای مجلس علیای دی‌یت. تا سال ۱۹۷۰ تسوکودای ۶۷ ساله حداقل یك بار به خاطر شرکت در مراسم تشییع و تدفین یك گانگستر مشهور، مورد حمله قرار گرفته بود. امّا تا سال ۱۹۸۱ گامی فراتر گذاشته و نه تنها به تسلیت گویی، که حتی استخدام یاکوزاییها اقدام کرده بود. تسوکودا یك عضو بلندپایه سندیکای عظیم سومی یوشی، یعنی تاکاشی جو[2] ۵۰ساله را اجیر کرد. وظیفه جو وصول حدود یك‌میلیون دلار حساب‌های تسویه نشده و چك‌هایی بود که تسوکودا به نیابت از طرف صاحب یك «حمام ترکی»، جزئی از یك برنامه عجیب و غریب جمع‌آوری پول برای مبارزات انتخاباتی، که از مسیر منحرف شد، دریافت کرده بود. تسوکودا به خبرنگار روزنامه *مائی نیچی* گفت که نمی‌دانسته مأمور وصول او دارای سوءسابقه بوده است. وزیر پیشین به خبرنگار گفت که، «حالا خیلی از این حساب‌ها و چك‌ها به دست باندها افتاده‌اند، این بود که من هم او را مأمور کردم.» جو کار خود را جدی گرفت. پلیس او را به اتهام کوبیدن مشت به‌صورت یك دلال مالی که می‌کوشید یك چك ۱/۲ میلیون ینی را که به نام تسوکودا کشیده شده بود در بانکی نزدیك ساختمان دی‌یت نقد کند، دست‌گیر کرد. به لطف تسوکودا که سری به پلیس زد، جو همان روز آزاد شد.

پیدا بود که تسوکودا بین باندهای گوناگون یاکوزا قایل به تبعیض نمی‌شد. ۸ماه بعد، وی دوباره به خاطر مداخله در تحقیقات پلیس، به نیابت از یك سندیکای دیگر، خبرساز شد. این دفعه، عضو یاکوزا یکی از ۸ گرداننده

1. Niigata
2. Takashi Jo

نیز می‌شود.

به گفته آژانس ملی پلیس ژاپن، یاکوزا هزاران کسب و کار قانونی و کسب و کارهای غیرقانونی بی‌شماری را کنترل می‌کند و آثار این کنترل از کاسبی‌های کوچك خیابانی تا بزرگ‌ترین شرکت‌های کشور احساس می‌شود. باندهای یاکوزا در ازای دریافت مبلغی، اعتصابات را در هم می‌شکنند و مخالفان را خاموش می‌گردانند. این باندها از لحاظ سیاسی نیز نیرومند هستند و نفوذ خود را از طریق اشخاص شبح آسا تا عالی‌ترین سطوح دولت ژاپن گسترش می‌دهند.

همانندی‌های یاکوزا با خلاف کاران آمریکایی در همین جا به پایان می‌رسد. چیزی که استرت و معدودی از مقام‌های دیگر ایالات متحده را که زحمت تفتیش در احوال آن‌ها را به خود داده‌اند، به حیرت می‌اندازد، پذیرفته شدن یاکوزا در جامعه ژاپن است.

مثلاً گروه‌های یاکوزا سال‌ها دارای دفاتری بودند که علامت باند به‌صورتی بارز بر روی درهای ورودی آن‌ها به چشم می‌خورد، این دفترها غالباً ظاهر شرکت‌های وام‌دهندهٔ محلی را داشتند (که در واقع امر، غالباً نیز چنین‌اند). این وضع درست بدان می‌ماند که یك خانواده تبهکار اهل نیوجرسی دفتری در نیوآرك[1] با تابلوی دفتر محلی مافیا . ۱۲ . باز کند. اعضای یاکوزا بر سینه کت و شلوارشان سنجاق‌هایی نصب می‌کنند که معرف باند آن‌هاست، و این سنجاق‌ها را با همان غروری به رخ می‌کشند که اعضای باشگاه روتاری[2] و

1. Newark
2. Rotarians

رده بالای یاماگوچی ـ گومی بود: شیگه ماساکامودا[1]، همان اویابونی که اونو، وزیر سابق آشنائی با او را اذعان کرده بود. تسوکودا نزد پلیس اوزاکا رفت تا آن‌ها را قانع کند که کامودا ـ که مظنون به نقض قوانین قمار بود ـ بی گناه است.

این گونه حکایت‌ها از فساد سیاسی و ارتباط با تبهکاران در بیش‌تر نقاط ژاپن دهان به دهان می گردد. با در نظر گرفتن معاملات رایج و آشکار بین یاکوزا و سیاست‌مداران کشور، شگفت آور نیست که «مه سیاه» ژاپن در شهرك‌ها و شهرهای کوچك نیز در کار باشد. در بعضی جوامع، یاکوزا امروزه نفوذی عظیم برسیاست‌های محلی اعمال می‌دارد، درست مثل کاری که مافیا به‌طور سنتی در قسمت‌هایی از آمریکا می کند. در همین سال‌های اخیر نام مقام‌های شهری و گانگسترها را در فهرست طولانی رشوه خواری، ارعاب و جعل و تزویر و برقراری حقوق «بازنشستگی» برای گردن کلفت‌های سرشناس جامعه مشاهده کرده‌ایم.

پیوستگی گسترده گانگسترها با مسئولان در ژاپن بدون مخاطره هم نیست. یکی از نمایندگان فوکوئوکا در دی‌یت، که اکنون زنده نیست، از یك مؤسسه مالی مرتبط با یاکوزا چنان وام‌های سنگینی گرفته بود که وصول کنندگان بدهی‌های مربوط به باند در مراسم تشییع و تدفین او عرض اندام کردند. در شی می‌زو، سه تن از اعضای باند ایناگاوا ـ کائی یکی از اعضای سابق شورای شهر را در سال ۱۹۷۷ با طناب خفه کردند. او هم در پرداخت میلیونها ین که برای پیروزی مجدد در انتخابات از تبهکاران قرض گرفته بود، قصور کرده بود. گاه‌به گاه، یاکوزای محل درگیر اعمال نفوذ و فشار در مبارزات

1. Shigemasa Kamuda

خود می‌شود. در سال ۱۹۷۹، دو گردن کلفت ایناگاوا ـ کائی، که از مخالفت یکی از اعضای شورای شهرستان سائی تاما[1] با فروش بلیط‌های مسابقه قایق‌رانی به غیظ آمده بودند، این خانم ۴۷ ساله را از خانه اش بیرون کشیدند و با میله آهنی مضروب کردند.

یاکوزای سیاسی

هر چند که سیاست‌مداران وابسته به تبهکاران در نظر آمریکایی‌ها ناآشنا نیستند، امّا یاکوزا بعضی اوقات از صِرف کمك به انتخاب کاندیدای مطلوب فراتر می‌رود و اعضای آن خود داوطلب مقام و منصب می‌شوند. از وقتی که جامعه اقیانوس تاریك میتسورو تویاما تمایز میان گانگسترها و دست‌راستی‌ها را در اواخر قرن نوزدهم مغشوش کرد، یاکوزا باندهای خود را در بطن احزاب سیاسی سازمان داده است.

حتی در دوران اشغال، زیر بینی مقام‌های ایالات متحده، رؤسای یاکوزا هر جا که در ید قدرتشان بود، برای رسیدن به مناصب کشوری جامعه تلاش می‌کردند. کینوسوکه اوزو، مرد نیرومند تکی‌یا، و «آل کاپون توکیو»، در مبارزه انتخاباتی دی‌یت در سال ۱۹۴۷، ۱۲ هزار رأی به دست آورد. در سال ۱۹۵۲، اویابون آسانوگومی[2] با موفقیت به شورای شهر یکی از شهرهای کوچك ژاپن در دریای سرزمینی داخل کشور راه یافت. بی‌شك این انتخابات موجب گسترش برنامه‌های باند شد. در سال ۱۹۶۴، آسانوگومی از لحاظ

1. Saitama
2. Asanogumi

تعداد افراد ۲ برابر (۸۰تن) و قوی ترین دار و دسته ایالت او کایاما، ناحیه‌ای با بیش از یك میلیون جمعیت، شده بود. در سال ۱۹۸۰، یکی از باندها یك تن از سرکرده‌های یاماگوچی ـ گومی را کاندیدای دی‌یت کرد. این پدرخوانده، از یاران اونو و تسوکودا، اعضای دی‌یت، خواستار منع استعمال موادمخدر در سراسر کشور شد و ادعا کرد که خود او «یك راهب پیرو طریقت سلحشوری» است، که کازوئو تائوکا، رئیس یاماگوچی ـ گومی بنیاد نهاده بود.

شاید از همه قابل توجه تر این باشد که هر چند گاه، نامزدهای یاکوزا به مقام و منصب دست یافته‌اند. حداقل یك تن از اعضای یاکوزایی شورای شهر قبلاً به جرم قتل محکوم شده بود: ائی‌جی سادوکا[1] اویابون سادائوکا گومی در جنوب ژاپن، در سال ۱۹۷۵، این گانگستر ۴۱ ساله، در شهری نزدیك به ناگازاکی بالاترین میزان آرای انتخاباتی را به دست آورد و به عضویت انجمن شهر دست یافت. چند روز بعد پلیس سادائوکا را به اتهام قاچاق موادمخدر دست گیر و اعلام کرد که متهم سابقهٔ ۵ بار محکومیت، از جمله ارتکاب قتل دارد.

ایدئولوژی معمولاً در اقدامات سیاسی یاکوزا نقش درجه دوم دارد. این باندها نوعاً به حفظ وضع موجود به منظور استمرار انواع و اقسام کارهای زیرزمینی خود بسیار بیش تر علاقه‌مندند. این دیدگاه وجه مشترك سندیکاهای تبهکاری در سرتاسر جهان است. از قول آل کاپون شیکاگویی در ۶۰ سال قبل نقل می کنند، که گفت: «من صددرصد طرفدار سیستم کسب و کار آزاد آمریکا هستم.» کانه چیرو هوشینو[2]، جرم شناس، ضمن

1. Eiji Sadoka
2. Kanechiro Hoshino

بررسی عقاید سیاسی یاکوزا پی برد که ۵۰ درصد آنان از حزب حاکم لیبرال دموکراتیك پشتیبانی می کنند. مع‌هذا، تمایل بسیار شدید محافظه کارانه‌ای نسبت به کسانی که یاکوزا حمایت می کند، وجود دارد. کاندیداهای یاکوزا بی‌چون و چرا در سمت راست مرکز قرار دارند، سرسختانه ضد کمونیست و فوق‌العاده ناسیونالیست هستند. امتزاج سیاستمداران برجسته آلوده به یاکوزا، امثال کوئی‌چی‌هامادا با جامعه فوق ناسیونالیستی طوفان تابستانی، تصادفی نیست.

سنجش میزان تأثیر یاکوزا بر سیاست عمومی دشوار است. فساد ساختاری که آن‌همه از جامعه ژاپنی را فراگرفته است غالباً ملهم و تغذیه شده از جانب باندهاست. مسلماً انجام اصلاحات قانونی در صنایع زیر سیطره یاکوزا، از قبیل تخلیه و بارگیری در ساحل، ساختمان‌سازی و استقراض پول، بعضاً به سبب نفوذ یاکوزا و دوستانش در دی‌یت، به تعویق افتاده است. امّا در پیوند یاکوزا ـ راست‌گرا تأثیرات سیاسی باندها شدیدتر از هرجای دیگر احساس می‌شود. باندهای یاکوزا و جنبش فوق ناسیونالیستی مدرن به قدری تنگاتنگ و درهم تنیده‌اند که غالباً قابل تمیز ازیکدیگر نیستند.

زِن آئی کائی گی، فدراسیون دست‌راستی آغشته به تبهکاران، که زمانی دلخواه کوداما بود، هنوز در سرتاسر ژاپن دارای هزاران پیرو و ده‌ها مقام و منصب عمومی است. اعضای آن هم‌چنان در اطراف و اکناف کشور تمرینات شبه نظامی و تظاهرات ترتیب می‌دهند. زِن‌آئی کائی گی، با استفاده از تاکتیکی که سابقه‌اش به جامعه اقیانوس تاریك ـ اولین گروه فوق ناسیونالیستی مدرن کشور ـ می‌رسد، از شرکت‌های عمده متعدد در ژاپن اخذ پول می کند.

شماره‌های گذشته رنگین نامه این گروه، *کائی‌بیاکو*[1] (به معنای «بنیاد» یا «آغاز») حاوی آگهی‌های تبلیغاتی تأثیرگذاری بود. بسیاری از بزرگ‌ترین بانك‌های ژاپنی: فوجی، میتسوبی‌شی، میتسوئی، سان‌وا، سومیتومو، و غیره. مؤسسات مالی معتبری چون دای‌وا، نیك کو، نومورا و اوراق بهادار یامائی‌چی نیز آگهی داشتند. صنایع سنگین کاواساکی، فولاد کاواساکی، شرکت ایواتاته رود[2] و شرکت‌های متعدد دیگر هم به این گروه افزوده می‌شدند.

گروههای دست راستی فقط به انتقال سنت در میان باندها بسنده نمی‌کنند: از آن‌جا که این گروهها از پرداخت مالیات معاف اند و مشمول قوانین ضد باند نمی‌شوند، نمای مناسبی برای فعالیت‌های دیگر به شمار می‌آیند. در سال ۱۹۹۲، مقامات ژاپنی گزارش دادند که بیش از نیمی از ۱۴۰۰ گروه فوق‌ناسیونالیست کشور ـ شامل بیش از ۲۲ هزار عضو ـ سازمان‌های ویترینی یاکوزا هستند. یکی از مسئولان بلندپایه ان پی آ[3] توضیح داد: «سندیکاهای مهم، همگی گروههای دست راستی وابسته به خود دارند.» این گروه‌های فوق‌ناسیونالیستی نام‌هایی دارند که گذشته ای تاریك را تداعی می کند: انجمن هم‌آهنگ‌ساز ژاپن بزرگ و مکتب عدالت معنوی. بسیاری از این‌ها هم مثل اغلب سندیکاهای متعارف یاکوزا با چهره‌های سیاسی پیوندهای محکم دارند. در طول دهه ۱۹۸۰، گروهی در ایالت گیفو[4] به‌روایت روزنامه *آساهی*، یکی از اعضای دی یت را «مشاور» خود اعلام می کرد. در ایالت اهیمه[5]، در

1. Kaibyaku
2. Iwatate Road
3. NPA
4. Gifu
5. Ehime

جزیره شرقی شیکوکو[1]، نیز گفته می‌شد که چندین تن از اعضای شورای ایالتی مشاور یك گروه جدید «راست گرا» بودند.

این باندهای دست راستی، که غالباً پر از افراد یاکوزا و سایر حواشی تبهکاری‌اند، در شهرهای بزرگ ژاپن منظره ای عادی شمرده می‌شوند. در فرهنگی که برهم آهنگی تأکید فراوان می‌شود، این فوق ناسیونالیست‌های مدرن بدنام‌ترین مختل کنندگان آرامش عمومی اند. اینان کلاه خود به سر، ملبس به لباس رزم، با عینك آفتابی، با کامیون‌های پولادپوش ضمن سر دادن شعارهای نظامی و با درفش‌های منقش به آفتاب تابان در شهر پرسه می‌زنند. بالای خودروها بلندگوهای عظیمی نصب شده که مارش نظامی در همه جهات پخش می کند، چندین بار نوای مارش قطع و اقدامات قاطع ضدکمونیستی، الغای قانون اساسی، تقویت ضربتی ارتش و اعاده حیثیت «نژاد ژاپنی» تبلیغ می‌شود.

اکثر این گروهها عضو رسمی سندیکاهای یاکوزا نیستند، امّا مکرر از طرف آن‌ها برای انجام کارهای خلافی مانند اخذ پول حمایت شغلی از گردانندگان نافرمان باشگاههای شبانه مورد استفاده قرار می گیرند. یك دسته می تواند به ازای دریافت یك هزار دلار در روز، یك کامیون بلندگودار و خدمه دست راستی آن را اجاره و آن‌ها را به ایجاد مزاحمت برای هدف مورد نظر وادار کند. در واقع، کسب و کار باندهای دست راستی چنان با کارهای یاکوزا همانند است که غالباً با یکدیگر مشتبه می‌شوند. باندهای یاکوزا خود را به‌عنوان سازمان‌های راست گرا جا می‌زنند، و گروههای راست هم به قدری در

1. Shikoku

باج گیری، غصب به زور، و دیگر کارهای گانگستری دست دارند که حتی برای پلیس توضیح تفاوت بین آن‌ها دشوار است. ساسا کاوا، فوق ناسیونالیست کهنه کار، در سال ۱۹۸۶ گفت: «امروز جناح راست افراطی دیگر آن چیزی نیست که سابق بود. در ۱۶ـ۱۵ سال گذشته، همه شان گانگستر بوده اند.» یکی از گانگسترهای برجسته با صبغه فوق ناسیونالیستی کوسوئو کوبایاشی[1] رئیس مقتدر سومیوشی ـ کائی توکیو بود. کوبایاشی تا دم مرگ، سال‌ها قوای شبه نظامی خودرا، که ماه به ماه در خیابان‌های توکیو آموزش می‌دیدند، اداره می‌کرد. باند کوبایاشی عمیقاً به قاچاق موادمخدر، باج گیری و قمار آلوده بود، امّا اینها مانع از اظهار عقیده او راجع به سیاست‌های ژاپن نمی‌شد. وی در سال ۱۹۸۸ به گزارش گران یك تلویزیون آمریکایی گفت: «این را به عنوان هشداری به سیاست‌مداران می‌گویم. اگر اختلاف بین داراها و ندارها واقعاً زیاد بود، ما در مورد کشتن نخست وزیر تردید نمی‌کردیم».

راست گرایان به داشتن عواطف دراماتیك شهرت دارند. معروف‌تر از همه، خودکشی آئینی یوکی‌یو میشی‌ما در سال ۱۹۷۱ است، که طی آن این رمان نویس پیش از بیرون کشیدن امعا و احشای خود در یك پایگاه نظامی، خواستار کودتا شد. اکثریت عظیم ژاپنی‌ها، در عین حال که هم‌دلی شگفت‌انگیزی با دستور عمل راست افراطی نشان می‌دهند، به خود این باندها به‌صورت یك غرابت، بقایای عصری که دیر گاهی است به‌حق مرده و مدفون شده است، می‌نگرند. با این همه، باندهای فوق ناسیونالیستی ژاپنی خطرناك‌تر از آنند که نادیده انگاشته شوند. آن‌ها نیرویی فعال را تشکیل می‌دهند که در آنِ

1. Kusuo Kobayashy

واحد بیگانه ستیز، خشونت طلب، و پیش بینی ناپذیر است، و بر یك سلسله از مسائل مربوط به ژاپن سانسوری نامطلوب و تشویش آور اعمال می کند. کسانی که با دید انتقادی درباره سیستم امپراتوری، مسئولیت‌های دوران جنگ، یا راست افراطی بنویسند یا سخن بگویند، باید انتظار حمله، بمب گذاری، و تهدید به مرگ را داشته باشند. بین ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، فوق ناسیونالیست‌ها مسئول دهها تهاجم به سیاستمداران، روزنامه نگاران و بازرگانان بودند.

با پایان جنگ سرد و بر تخت نشستن یك امپراتور جدید و مدرن، جنبش فوق ناسیونالیستی ژاپن مجبور به تغییر طرز تفکر خود شده است. کمونیسم دیگر تهدیدی نیست که قبلاً بود، یا حداقل دیگر آن هدف راحت پیشین شمرده نمی‌شود. امّا هدف‌های دیگر وجود دارد. خارجی‌ها ـ چه در داخل و چه در خارج سپر بلای مناسبی هستند. روسیه و چین هنوز غیر قابل اعتمادند، و به ایالات متحده عموماً با سوءظن نگریسته می‌شود. در نظر عده ای دیگر، «دشمن درونی» سیستم سیاسی فاسد کشور است. و کسانی که دیدگاه راست افراطی به تاریخ و سیاست را به پرسش گیرند، خود را به خطر انداخته‌اند.

گالری دارهای مضطرب برگزاری نمایشگاه‌های هنری را ابطال می کردند. ناشران کتاب‌ها را برمی‌چیدند، و سیاستمداران خاموشی اختیار می کردند. در سال ۱۹۹۷، برنده کره ای تبار یکی از معتبرترین جوایز ادبی ژاپن، جایزه آکوتاگاوا [1]، بعد از دریافت تهدید به بمب گذاری از طرف راست گرایان، مجبور شد برنامه امضای کتاب خود را باطل کند. در سال

1. Akutagawa

۱۹۹۷ نمایش فیلمی درباره تجاوز به نانکن به سبب اعتراض دست راستی‌ها، از جمله فردی که با چاقو پرده سینما را پاره پاره کرد، لغو شد. در واقع، شکستن موضوعات تابو شده عواقب مهلك دارد. فرجام هیتوشی موتوشیما[1]، شهردار ناگازاکی را در نظر آورید، که در سال ۱۹۸۸ نظر داده بود که امپراتور هیروهیتو هم از بابت جنگ دوم جهانی مسئول است. اوّل تهدید به مرگ و قطع حمایت حزب خود او، لیبرال دموکراتیك آمد؛ سپس در ماه دسامبر یك نفر با گالن بنزین به داخل شهرداری هجوم برد، امّا دست گیر شد. دو ماه بعد، یك چاقوکش دست راستی را قبل از حمله به شهردار گرفتند. در ماه مارس چند تیر به شهرداری شلیك شد. سرانجام، در ژانویه ۱۹۹۰، جلو ساختمان شهرداری یك راست گرا شهردار را از پشت به گلوله بست و او را مشرف به موت کرد. این سوءقصد کننده به سه‌ئی کی جوکو[2]، یا مکتب عدالت معنوی، یك گروه شبح آسای دست اندرکار حق السکوت گیری، باج ستانی و پرستش امپراتور، تعلق داشت.

سیاستمداران تراز عالی ژاپن هم مصونیت ندارند. در سال ۱۹۷۱، سردسته ۴۰ ساله باند یاکوزایی فوکوئوکا یك قبضه سلاح کمری کالیبر ۲۲ و ۱۷۵ تیر فشنگ را به پیوست یك درخواست نامه برای نخست وزیر ساتو فرستاد. مضمون نامه چنین بود: «شما اجازه کشته شدن پلیس‌ها را داده اید، شما به دانشجوها اجازه داده اید به کاخ امپراتوری هجوم ببرند و برای امپراتور مزاحمت ایجاد کنند، علت همه اینها نخست وزیر ماندن شماست.

1. Hitoshi Motoshima
2. Seiki Juku

بدین‌وسیله اینجانب یك هفت تیر برایتان می‌فرستم تا با آن شرافتمندانه خودکشی کنید». چنین عملکردهایی در گذشته‌ها محو نشده اند. در سال ۱۹۹۲ یك معترض جناح راستی بعد از آن که می یازاوا[1]، دیدار امپراتور از چین را تصویب کرد، جلو پله‌های خانه کی ئی چی می‌یازاوا، نخست‌وزیر، شکم خود را درید. در همان سال، یك ششلول بند دست راستی که پیشانی بند آفتاب تابان بسته بود به مقر حزب لیبرال دموکراتیك هجوم برد، تیری به یك پنجره شلیك کرد و خواستار انحلال دولت مفتضح می‌یازاوا و استعفای خود او شد. ۲ سال بعد، اندکی پس از استعفای موری هیرو هوسوکاوا[2] از مقام نخست وزیری، مرد مسلحی از پشت به او نزدیك شد و در اعتراض به اعتراف هوسوکاوا مبنا بر نقش ژاپن به‌عنوان کشوری متجاوز در جنگ جهانی دوم، به سقف هتل که ئی یو پلازا[3]ی توکیو شلیك کرد.

هدف دیگر شین کانه مارو[4]، از واسطه‌های قدرت بود، که راست‌افراطی رفتارش را در برابر کره شمالی ملایم و خودش را نیرویی کلیدی در قفای سیستم فاسد سیاسی تلقی می‌کرد. در سال ۱۹۹۱، به خانه‌اش با بمب آتشزا حمله شد. یك سال بعد، کانه مارو از سه گلوله که یکی از اعضای سه‌ئی‌وا - کائی[5]،یك گروه دست‌راستی عمیقاً درگیر خراج ستانی و اخاذی به سمتش شلیك کرد، جان سالم به‌در برد. احزاب سیاسی و خود دی‌یت هم شکارهای خوبی شمرده می‌شوند. در یکی از روزهای ماه مارس ۱۹۹۵،

1. Miyazawa
2. Morihiro Hosakawa
3. Keio Plaza Hotel
4. Shin Kanemaru
5. Seiwa - Kai

سازمان‌های اخوت. چندین باند بزرگ، خبرنامه و مجله چاپ و منتشر می کنند که حاوی مقالات، مشاوره حقوقی و حتی اشعاری است که اعضای باند سروده‌اند. بعد از جنگ‌های بین باندها، سرکرده‌های متخاصم حتی کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داده و اعلام کرده‌اند که پیکار خاتمه یافته و از بابت هر گونه عمل ناشایستی که احیاناً به‌وقوع پیوسته، از عموم پوزش خواهی کرده‌اند.

پیداست که در این‌جا سنت جرایم سازمان‌یافتهٔ یکسره متفاوتی در کار است، سنتی که مجریان غربی قانون قبلاً هرگز با آن روبه‌رو نبوده‌اند. رشته بعضی از موادی که به دست استرت رسید به‌نظر بس دراز بود، چنین می‌نمود که یاکوزا، خارج از زمانه به سر می‌برد. سامورایی کت و شلوارپوش. اینان خود را در قالب اخلاف معنوی جنگ‌آوران با اصل و نسب ژاپنی، واپسین محافظان ارزش‌های آئینی می‌انگارند. از این افزونتر، افکار عمومی ژاپن هم به‌نظر می‌رسد که این پندار را پذیرفته است. این گانگسترها به‌نحوی توانسته‌اند از خود تصویری چون میهن پرستان و جوانمردان [در اصل، رابین‌هودها. م] بسازند. آنان نیز به چشم مافیا، همچون اپوزیسیونی وفادار، که همچون اعضای شرافت‌مند طبقهٔ تبهکار ژاپن نگریسته می‌شدند.

چیزی که در خلال همهٔ این مطالعات بیش از همه استرت را تکان می‌داد، گزارش‌های مربوط به قطع انگشتان بود ـ یعنی همان فقره‌ای که از او خواسته شد در تذکاریه‌هایش برای واشینگتن ذکر نکند.

ماهیت از ریشه متفاوت گانگسترهای ژاپنی در نظر استرت با یك عمل نمادینه شده بود. به گفته وی «این‌جا افرادی چنان از خود گذشته وجود دارند که حاضرند انگشت‌هایشان را به خاطر رئیس قطع کنند، انگیزه و وفاداری این اشخاص چیزی است که قبلاً هرگز دیده نشده است.»

فوق ناسیونالیست‌ها یك بمب آتشزا به دفتر مرکزی حزب سوسیالیست ژاپن پرتاب کردند و یك خودرو آغشته به بنزین را به دروازه دی‌یت کوبیدند. ۸ ماه بعد، با شروع دوره جدید تقنینی، وانتی که دود از آن برمی‌خاست و پر از بنزین بود دروازه اصلی ورودی دی‌یت را درهم شکست. در سال ۱۹۹۷، یك دست راستی دیگر وانت خود را به دروازه جلویی خانه دای‌جیرو هاشی‌موتو، فرماندار ایالت کوچی[1] و برادر ریوتارو هاشی‌موتو، نخست‌وزیر وقت کوبید. جرم دای‌جیرو این بود که آیا ژاپن باید آهنگ «کی‌می‌گایو»[2] (فرمانروایی اعلیحضرت) را به‌عنوان سرود ملی ژاپن حفظ کند، یا نه.

هاکوبو کونیشی[3]، رئیس کوکویوکائی راست‌گرا می‌گفت که «گاهی خشونت لازم است». کونیشی به نصیحت خود عمل می‌کرد. در سال ۱۹۸۹ انگشت کوچك خود را قطع کرد و آن را به‌عنوان اعتراض به فساد سیاسی برای نخست‌وزیر، نوبورو تاکه‌شیتا فرستاد.

غربی‌ها هم آسیب‌پذیرند. در سال ۱۹۹۲، بعد از سقوط بورس توکیو، نامه‌ای بدون نام و نشان برای مؤسسات اوراق بهادار خارجی در توکیو فرستاده شد:

خارجی‌ها آگاه باشند.

شما زیر نظر هستید. شما توطئه کرده‌اید که قیمت‌های بورس را تنزل بدهید و به این وسیله سود کلان ببرید.

شما در بازار طوری دستکاری کرده‌اید که قیمت‌ها دوست دارند بالا و پائین

1. Kochi
2. Kimigayo
3. Hakobo Konishi

بروند. چند مرتبه خیال تکرار این کار را دارید؟ همین وضع تا به حال باعث خودکشی صدها نفر از مردم شده است. آیا آرزوی بیش‌تر از این را دارید؟ ...

اکنون این کشور در یك دایره خبیثه گیر افتاده است که در آن شرکت‌ها مضمحل و ورشکستگی‌ها فوق‌العاده زیاد می‌شوند، بی‌کاری به سرعت افزایش پیدا می‌کند، دزدی و قتل چند برابر می‌شود، خودکشی‌ها زیاد شده و حوادث بی‌شمار دیگری اتفاق می‌افتند. همه اینها زیر سر خارجی‌هاست. به گناهان خودتان اعتراف کنید.

آماج دیگر خشم فوق ناسیونالیستی رسانه‌هاست. در واقعه مشهور سال ۱۹۶۱، یك دست راستی ۱۷ ساله به خانه سردبیر چوئو کورون، ماهنامه وزین خبری هجوم برد، که علت آن چاپ گزارشی بود که خاندان امپراتوری را آسمانی به حساب نیاورده بود. خدمت‌کار زن خانه کشته و همسر سردبیر به شدت مجروح شد. در سال ۱۹۹۳، راست‌گراها به دفاتر تاکاراجیما[1] ناشری که مجله‌اش مقاله‌ای انتقادآمیز درباره خاندان امپراتوری نوشته بود، آتش گشودند. روزنامه لیبرال *آساهی* بیش از سهم خود از حملات، بمب‌های آتش‌زا، تیراندازی‌ها، و آزار و ایذاهای مکرر نصیب برده است. در سال ۱۹۸۷، یك گزارشگر *آساهی* به وسیله مهاجمان نقابداری که با تفنگ تیراندازی می‌کردند، کشته و روزنامه‌نگار دیگری به شدت مجروح شد. یك گروه ناشناس دست‌راستی که مدعی مبارزه علیه «عناصر ضدژاپنی» بود، مسئولیت آن حمله و ۳ حمله دیگر، ازجمله با بمب ساعتی، در آن سال را

1. Takarajima

به‌عهده گرفت.

داستان‌های مربوط به خانواده امپراتوری و راست افراطی تنها موجبات نگرانی مطبوعات ژاپن نیست. باندها در مورد گزارش‌های مربوط به دنیای زیرزمینی هم حساس‌اند. در سال ۱۹۹۹، آتوشی میزوگوچی[1] نویسنده ماجراهای جنایی، با وجود اخطار قبلی، کتابی درباره یاماگوچی ـ گومی منتشر کرد و از پشت چاقو خورد. یك سال بعد، یك یاکوزای تنها به علت خبر منتشره در یك روزنامه محلی یومیوری در مورد دست گیری رئیس او، تلفن و شیشه‌های دفتر روزنامه را خورد کرد. در سال ۱۹۹۲، دو تن از اعضای یاماگوچی ـ گومی با لوله‌های فلزی به مسئولان *آدینه*[2] هفته‌نامه خبری پرخواننده حمله‌ور شدند، زیرا این مجله طی مطلبی نظر داده بود که این سندیکای تبهکاری روبه افول می‌رود. و در سال ۱۹۹۴، یك گانگستر تیرهایی به سقف *مائی‌نیچی* شلیك کرد تا به گزارش *ساندی‌مائی‌نیچی*، هفته‌نامه دیگری که راجع به جنگ‌های دارودسته‌ها در توکیو نوشته بود، اعتراض کند. فوق ناسیونالیست‌ها به داشتن حس طنز شهرتی ندارند. در سال ۱۹۹۳، یك راست‌گرای سرشناس کیمونوپوش به دفتر مرکزی آساهی در توکیو یورش برد، یك جفت سلاح بیرون کشید و در اعتراض به کارتونی که او را به تمسخر گرفته بود، خودکشی کرد.

از عرصه‌های دغدغه‌آور مداخله سیاسی یاکوزا حمایت راسخ دنیای زیرزمینی برای نظامی ساختن مجدد ژاپن است. مسلماً، یاکوزا صدایی واحد

---

1. Atushi Mizoguchi
2. Friday

-یا یك دسته صدا - در سمت راست است که بانگ تقویت فوری نیروهای مسلح ژاپن را سر می‌دهد. گرچه، این باندها از لحاظ تاریخی حامیان فعال یك ارتش توان‌مند در ژاپن بوده اند: در گروه‌های فوق ناسیونالیستی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ کشور را به جنگ دوم جهانی کشاندند؛ در برنامه‌های «توسعه ارضی» برای مستقر شدن در منچوری اشغالی در طول جنگ، در واحدهای شبه نظامی به قصد کمك به پلیس و ارتش، در نبرد با دسته‌های چپ گرا. همان طور که قبلاً ذکر شد، متحدان سخت سیاسی شده دوران بعد از جنگ، - مثلاً، زن آئی کائی گی و سه‌ئی شی - کائی- دعوت به الغای بند نهم قانون اساسی بعد از جنگ ژاپن، یعنی یك قید ضد جنگ را که رشد ارتش ژاپن را محدود می کرد، در رأس دستور کار خود قرار داده بودند.

خطرات متوجه از جانب این گروه‌ها فوری نیست. اما چنانچه رویدادهای آسیای شرقی با چرخشی از کنترل خارج گردد - کره شمالی هسته ای، چین متخاصم - یا اقتصاد جهانی به ورطه بحران فرو افتد، این گروه‌ها نقشی بی ثبات کننده و اثر گذار بازی خواهند کرد.

فشار مستمر راست ژاپن در جهت تجدید تسلیحات برخی نتایج چشم گیر داشته است. ارتش ژاپن با ترغیب جناح محافظه کار حزب لیبرال دموکراتیك -و فشار واشینگتن- تن به تحولی کامل داده است. قوای مسلح ژاپن موسوم به نیروهای دفاع از خود، که زمانی مضمون لطیفه‌های تمسخر آمیز افسران ژاپنی و بیگانه بود، در دهه ۱۹۹۰ از لحاظ هزینه‌های نظامی، پس از ایالات متحده و روسیه در ردیف سوم قرار گرفت و ۲۴۳ هزار نفر نیروی فعال و آماده داشت. در سال ۱۹۹۸، نیروی دریایی ژاپن دارای ششمین ناوگان بزرگ زیر دریایی جهان بود، و ۵۵ ناو و ناوشکن آن مقام دوم را

داشت. نیروی هوایی ژاپن نیز با ۲۷۰ فروند هواپیمای رزمی یکی از بزرگ‌ترین نیروهای دنیا بود و صنعت دفاعی کشور از جمله بزرگ‌ترین و پیش‌رفته‌ترین صنایع در نوع خود به شمار می‌آمد.

گفتگو درباره تجدید تسلیحات ژاپن موجب تشویش خاطر کشورهای هم‌سایه می‌شود، که هنوز خاطره قساوت ژاپن امپراتوری در عرصه آسیای شرقی در ذهنشان زنده است. با فشار برای داشتن ارتشی قوی‌تر، بسیاری از ژاپنی‌ها هم، که آن را به مثابه انحرافی بزرگ‌تر به عقب، به سمت راست فوق ناسیونالیست قدیم می‌نگرند، احساس خطر می‌کنند. قانون گذاران ژاپنی به دفعات کوشیده اند سوای شرط ضدجنگ مواد خیلی بیش‌تری از قانون اساسی را عوض کنند. پیشنهادهایی دایر بر تفویض نقشی «بالاتر از نمادین» به امپراتور و اعاده حمایت دولت از برخی عمل کردهای مذهبی شینتو ارائه شده است. این دو تمهید رجعت به ایام تعصب آلود عصر پیش از جنگ است. علایم نگران کننده دیگر استمرار امتناع این کشور از اعتراف به مسئولیت خود در تجاوزات و قساوت‌های زمان جنگ است.

اگر چه امروزه احیای تمام و کمال فوق ناسیونالیسم در ژاپن بعید می‌نماید، حتی محافظه کاران سیاسی اذعان دارند که در صورت وقوع چنان اتفاقی، یاکوزا طلایه دار خواهد بود. در واقع نفوذ یاکوزا تا سطوح بالای ارتش ژاپن آشکارا گسترش یافته است. در اواسط دهه ۱۹۸۰، رئیس فعلی شورای ستاد مشترك ژاپن با یکی از رؤسای یاکوزا عکس یادگاری انداخت. در سال ۱۹۹۵، خبرگزاری کیودو[1] فاش کرد که یکی دیگر از رؤسای بازنشسته ستاد

---

1. Kyodo

ارتش مدتی سرپرست یکی از حوزه‌های مالی مورد حمایت یك باند یاکوزائی، و یکی از مدیر کل‌های آژانس دفاعی ژاپن مشاور همین گروه بوده است. کوروماکو هم به مانند کوداما و ساساکاوا لاف از این می‌زدند که ده‌ها هزار جوان ژاپنی را در اختیار دارند. کوداما راجع به گروه‌های گانگستر ـ راست گرای خود به‌عنوان بخشی از «یك جبهه مردمی ضد کمونیست» سخن می گفت. ساساکاوا، به واسطه ریاست بر حدود سی تشکیلات، مدعی بود که «ارتش خصوصی ۸ میلیونی من» آماده هجوم علیه چپ گراها به خاطر سرزمین اجدادی است.

تا وقتی که ژاپن مرفه و مولد باشد، بیم جان دوباره گرفتن فاشیسم در این کشور اندك است. احزاب معارض و جناح لیبرال حزب ال دی پی هنوز دارای قدرت کافی برای بستن راه بر آمال به راستی از حد گذشته راست افراطی هستند. از این گذشته، افکار عمومی روش‌های راست گرایان را با بیزاری می نگرد. علاوه بر این، باندهای یاکوزا، به رغم ابراز پایبندی به آرمان راست‌ها هم‌چنان از این جنبش در درجه اول به منزله پوششی برای مقاصد دیگر استفاده می کنند. فی الواقع، نفوذ یاکوزا حداکثر به‌صورت پول و منافع حس خواهد شد. این سندیکاها صرفاً از آماج درازمدت خود دفاع خواهند کرد: ادامه کنترل بر قمار، موادمخدر و دیگر جرایم پلید، و افزایش حیطه‌های منابع مالی. انگیزه اصلی آن‌ها، مثل جرایم سازمان یافته در هرجای دیگر، کسب منفعت خواهد بود.

نشانه روشن دیگر براین روند، گذشته از ایدئولوژی، مرگ آن چهره بزرگ در تاریخ ژاپن است: کوروماکوی فوق ناسیونالیست.

مسلماً کوداما بی جانشین است. قالب کوروماکو بیش تر مقتضی

پر شدن به وسیله مردانی چون اوسانو و تاناکا، بازرگانان دوران پس از جنگ است؛ مردانی محیل و دارای ارتباطات: لیکن اینان را به سختی می توان در شمار پدرخوانده‌های فوق‌ناسیونالیست جای داد. ساساکاوا، بااحساس خاتمه یك عصر، در سال ۱۹۷۶ به برنارد کریشر[1] از مجله *نیوزویك* گفت، «من یکی از آخرین احمق‌های این دنیا هستم.»

مرگ کوداما و بقیه، نشانه چیزهایی بسیار بیش‌تر از ماهیت در حال تغییر دلالان قدرت در ژاپن است. سقوط کوداما، همراه با رسوایی لاکهید و استعفای تاناکا، نقطه عطفی برای دموکراسی هنوز جوان ژاپن بود. این رویدادها تأثیری آلودگی‌زدا، ولو موقت، داشتند و لحظه ای غلیظ‌ترین قسمت مه سیاهی را زدودند، که ژاپن را احاطه کرده است. و اگرچه این مه به سرعت، در هیأت پرداخت‌ها و روابط یاکوزائی بازگردید، فساد سیاسی این کشور مجبور شد بیش‌تر به اعماق زیرزمین فرو رود، زیرا مطبوعات و مردم به‌نحوی روزافزون در قبال شیوه‌های قدیمی کم‌تر بردباری نشان می‌دهند.

درگذشت کوداما، در ضمن نقطه عطفی دیگر، اما به همان اهمیت را نیز رقم زد. رشد سریع اقتصادی، پیش‌رفت فناوری، و عروج ژاپن به مرتبه یك قدرت جهانی، هم مسائل و هم فرصت‌هایی برای یاکوزا ایجاد خواهد کرد. زیرا حتی پیش از آن‌که کوداما نفس آخر را بکشد، اوضاع خیابان‌ها، در میان باندهای منضبطی که‌وی به پشتیبانی آن‌ها اتکا داشت به سرعت در حال تغییر بود.

1. Bernard Krisher

بخش سوم

یاکوزای مدرن

فصل پنجم

سندیکاها

او از همان کسانی بود که سیسیلی‌ها رب الارباب[1] می‌خوانند، او در ۶۵ سالگی به لطف و مدد دوستانی چون یوشیو کوداما و به موهبت توانایی‌های خارق‌العاده خودش به‌عنوان قدرتمندترین گانگستر ژاپن، فرمانروایی داشت. این مرد کازوتو تائوکا، سومین رئیس یاماگوچی و رب‌الارباب ۱۲هزار یاکوزا در تمامی جزایر ژاپن بود.

تائوکا هنگامی که پشت میزش در باشگاه شبانه بل آمی[2] می‌نشست، از خود اعتماد به نفس و اقتدار ساطع می‌کرد. این باشگاه در محله شلوغ

---

۱. در متن انگلیسی، اصطلاح ایتالیایی (Capo di tutti capi) به معنای «سر همه سرها». «رأس الرؤس»، «رئیس الرؤسا» عیناً آمده است. م

2. Bel Ami

استرت تحت تأثیر سازماندهی، اندازه و گزارش‌های واصله دربارهٔ فعالیت‌های یاکوزا درهاوایی، تشکیل پرونده ای را آغاز کرد و به زودی دریافت که نظرش نسبت به کارتل تبهکاری در کرانه اقیانوس آرام ممکن است چندان دور از واقع نباشد. پلیس هونولولو مشاهده کرده بود که اعضای یاکوزا هم با تبهکاران محلی و هم با بزه کاران سازمان یافتهٔ سرزمین مادر آمیخته می‌شوند. آن‌ها در جزایر هاوایی در روسپی گری، هرزه نگاری، باج گیری و قاچاق اسلحه دست داشتند و ظاهراً در حال اقدام برای عملیات در سرزمین اصلی آمریکا ـ در سانفرانسیسکو، لس آنجلس، و لاس وگاس بودند. گزارش‌های دیگری حاکی بود که از اوائل دهه ۱۹۷۰ تبهکاران ژاپنی بین‌المللی شده و به کره جنوبی، آسیای جنوب شرقی و جمعی از نواحی دیگر پیرامون کرانه اقیانوس آرام رسوخ کرده‌اند. در اوایل بهار سال ۱۹۷۶ استرت سرانجام متقاعد شد که یاکوزا واقعاً مسأله‌ای شده که درخور توجه فدرال است.

البته حادثه‌ای که حوصله استرت را به سر آورد، درماه مه همان سال اتفاق افتاد. در این زمان جسد واتارو (جکسون) اینادا که در آپارتمانش در هونولولو به قتل رسیده بود، پیدا شد. اینادا، یك مشت‌زن ریزنقش خشن سابق، از هنگام ورود به هونولولو، از توکیو در سال ۱۹۷۲ در چنگ سودجویان هاوایی و معاملات موادمخدر گرفتار آمده بود. برپشت او، به‌عنوان یکی از سربازان فدراسیون ۶هزار نفری سومیوشی [1] یکی از بزرگترین سندیکاهای ژاپنی، علامت یاکوزا خال کوبی شده بود. پلیس عقیده

1. Sumyoshi

تفریحات ناحیه کیودو، پایتخت کهن و مرکز فرهنگ قدیم ژاپن و سنگر مستحکم و دیرپای یاماگوچی، واقع بود. روی صحنه رقص لیمبو[1] به اوج نزدیك می‌شد و در حدود ۵۰ مدعو کف می‌زدند. ساعات اول سه‌شنبه شبی در ماه ژوئیه ۱۹۷۸ بود.

مردی جوان با پیراهن سفید آهسته آهسته به سمت میز نزدیك صحنه محل نشستن تائوکا و پنج محافظ شخصی او حرکت کرد. بیش از ۱۵ قدم نزدیك نشد، یك سلاح کمری کالیبر ۳۸ درآورد و به سمت تائوکا نشانه رفت. در گردن پدر خوانده حفره‌ای گشوده شد. در اثنایی که سوءقصد کننده برای نجات جان خود می گریخت، تائوکا را در یك کادیلاك ضدگلوله گذاشتند و با اسکورت پلیس به بیمارستانی در همان حول و حوش رساندند.

مهاجم، جوانی ۲۵ ساله به نام کی یوشی نارومی[2] به سندیکای ماتسودا، رقیب کینه توز یاماگوچی تعلق داشت، که آن هم در غرب ژاپن فعال بود. زمانی که سرکرده ماتسودا در نبردی بر سر قلمرو با یاماگوچی ـ گومی، در سال ۱۹۷۵ کشته شد، نارومی و سایر اعضای ماتسودا، خاکستر جسد اویابون مقتول خود را به نشانه سوگند انتقام، بلعیدند. تائوکا، این بار هم مثل سوءقصدهای نافرجام قبلی، جان به در برد. اما بخت با ضارب او چندان یار نبود، چند هفته بعد جسدش را که به‌نحوی قساوت آمیز کشته شده بود، در کوهستانی نزدیك کوبه مقر استقرار یاماگوچی ـ گو می یافتنند.

این سوءقصد باعث جنگی بین باندها شد، که عیناً یادآور شیکاگو در

---

۱. لیمبو Limbo، نوعی رقص هندی. م

2. Kiyoshi Narumi

دهه ۱۹۳۰ بود. گانگسترها در روز روشن با گانگسترها می‌جنگیدند، در خیابان‌ها به یکدیگر حمله می‌کردند و به دفاتر همدیگر هجوم می‌بردند. حداقل در تلافی‌جویی‌های متعاقب ۵ یاکوزای منتسب به ماتسودا ـ گومی کشته شدند.

تیراندازی به تائوکا ماه‌ها او را از صحنه عمل دور نگاه داشت، اما از آن مهم‌تر قرینه‌ای بود بر زوال درازمدت پدرخوانده بزرگ و وخیم‌ترین چالشی که سندیکای ساخته او با آن مواجه می‌شد. یاماگوچی قادر بود از عهده رقیب تازه برآمده‌ای مانند گانگسترهای ماتسودا برآید، اما فشارهای درون سندیکایی در حال تغییر دادن چهره بزرگ‌ترین گروه تبهکار ژاپن بود. یاماگوچی ـ گومی ـ اتحادی متشکل از بیش از ۵۰۰ باند ـ قسمت عمده‌ای از توانایی خود را مدیون رهبری فرهمند تائوکا بود، که ناگهان این همه آسیب‌پذیر به‌نظر می‌رسید. تائوکا به مدت ۱۰ سال به بیماری قلبی رو به شدتی مبتلا بود؛ و بعد از تیر خوردن، این پدرخوانده دریافت که دستیارانش برای جانشینی او مبارزه می‌کنند.

معضل دیگری که سندیکا با آن رویارو بود، شکاف رو به رشد بین اعضای پیرتر و جوانتر، و کمبود تعداد گانگسترهای میان‌سال برای پر کردن این شکاف بود. بزرگ‌ترهای یاکوزا، نه تنها در یاماگوچی ـ گومی، بلکه در سراسر ژاپن لب به شکایت گشوده بودند که سنت پا برجای یاکوزا، یعنی وفاداری بی‌چون و چرا به سرکردگان دیگر کورکورانه از جانب جوانترها پذیرفته نمی‌شود. سایر ارزش‌ها ـ مثل استراتژی و رهبری ـ نیز مورد تردید واقع شده‌اند، آن هم نه تنها از طرف زیردست‌ها، بلکه از سوی خود سرکرده‌های ارشد. تنها در یاماگوچی ـ گومی ۲۳ سردسته باندهای وابسته،

به‌علت مخالفت با خط مشی سندیکا اخراج یا تنبیه شدند. تئوری پلیس این بود که یاماگوچی ـ گومی، که پیش آهنگ سندیکاهای مدرن تبهکاری ژاپن بود، بیش از اندازه بزرگ شده و بیش از حد به رهبری تائوکا وابسته است.

رویداد تازه دیگر جنگ آشکار در خیابان‌ها بود. سال‌ها نزاکت یاکوزا ایجاب می‌کرد که پیکار بین باندها باید خارج از حیطه جامعه قانونی حل‌وفصل شود؛ جزئی از تصویر گانگستر شریف این بود که هرگز پای *کاتاگی* نوشو (در لغت به معنای شهروند در زیر آفتاب)، مردم عادی را به مسائل درونی باند نکشاند. اما نبردهای اخیر باندها بدون اعتنا به کسی روی می‌داد، چه رسد به عامه مردم، و ژاپنی‌ها دیگر از خشونت عریان و بی‌توجهی به‌رسوم، خسته شده بودند. افکار عمومی چنان به خشم آمده بود که پلیس نبرد بسیار تبلیغ شده هیجده روزه‌ای را برای خاتمه دادن به جنگ باندها شروع و ۱۱۰۰ مأمور پلیس را وارد میدان کرد، که در تاریخ بعد از جنگ ژاپن بی‌سابقه بود. در طی دو ماه پلیس ۲ هزار گانگستر، از جمله ۵۱۸ عضو ارشد یاماگوچی ـ گومی را دستگیر کرد. مقامات به سراغ که نی‌چی یاماماتو، با نام مستعار یاماکن[1] نفر دوم تائوکا رفتند و او را به جرم حمل سلاح گرم و ارعاب سرانجام به پشت میله‌های زندان انداختند. محکومیت او ۳/۵ سال حبس با اعمال شاقه بود. مسئولان قضایی علاوه بر این، چند دعوا علیه تائوکا مطرح کردند، که شامل نقض قوانین مالیاتی و باج گیری از کارگران ساختمانی و شرکت‌های کشتیرانی می‌شد.

در ظرف یك سال، تائوکا بعد از تیر خوردن، در واکنش به فشارهای

1. Yamaken

افزاینده‌ای که بر سندیکای عظیمش وارد می‌شد، ترك مخاصمه‌ای دشوار اما مؤثر با اغلب دشمنان سوگند خورده یاماگوچی - گومی برقرار کرد. تائوکا برای احراز اطمینان از این که افکار عمومی این پیام را دریافت کرده باشند، همان کاری را کرد که هر پدر خوانده مدرن و قایل به احترام به نفس می‌کرد: یك کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد. ۸۰ روزنامه‌نگار در پرتو نورافکن‌های تلویزیونی در خانه مجلل او گرد آمدند و چهار زانو روی تشك‌های تاتامی نشستند. بیش از یك ساعت گزارش گران به سخنان یاماکن، که بین دو سر کرده باند دیگر نشسته بود، گوش دادند. (غیبت شخص تائوکا کاملاً مشهود بود.) وزیر دست راست رئیس بیانیه‌ای از قبل آماده را به زبان رسمی و پر طمطراق ژاپنی قرائت کرد. گزارش گران می‌توانستند کلمات او را با نسخه‌هایی که از این گفتار تهیه و بین مطبوعات توزیع شده بود، مطابقت کنند. یاماگوچی - گومی، در این سخن‌رانی که در سراسر کشور از تلویزیون پخش می‌شد، پایان خونریزی را اعلام داشت و باوقار از مردم و پلیس به خاطر دردسرهایی که ایجاد کرده بودند، پوزش طلبید. به دنبال این کنفرانس مطبوعاتی، بالاخره وقوع حوادث برای بزرگ‌ترین باند ژاپن رو به تنزل گذاشت - اما نه چندان طولانی.

یاماگوچی - گومی: مرگ و جانشینی

تائوکا بیش‌تر مدت سال آینده دور از انظار عموم به سر برد. آن گاه چندبار در سال ۱۹۷۹ بین مردم ظاهر شد تا شایعات مبنا بر زوال تندرستی خود را تکذیب کرده باشد، اما این سر کرده یاکوزا رنگ پریده و لاغر به‌نظر می‌رسید. ظهور تائوکا فقط موجب شد تا هفته نامه‌های جنجالی که مدام حرکات دنیای عریض و طویل زیرزمینی ژاپن را دنبال می‌کردند، به این

شایعات دامن بزنند که چه کسی جانشین وی و چهارمین رئیس یاماگوچی - گومی خواهد شد.

به رغم همه مسائل، یاماگوچی - گومی هنوز قوی ترین سندیکای تبهکاری ژاپن بود. به نوشته یك روزنامه، سنجاق لوزی شکل طلایی این باند هم‌چنان «یك زیور متقاعد کننده بر یقه» بود. در بیش تر نقاط ژاپن نشان دادن این سنجاق هم‌راه با نشان دادن قسمتی از خال کوبی شخص، می توانست کامیون‌ها را به حرکت در آورد، قیمت اجناس را تنزل دهد و راهروها را خلوت کند. البته سایر دارودسته‌ها هم علامت خاص خودشان را نشان می دادند. هر سندیکا نشانه متفاوتی دارد که رنگ‌های آن را با غرور در فرصت‌های رسمی، چنان به رخ می کشد که گویی عضو اخوت روتاری است. در ژاپن که تکلیف زندگی روزمره را گروه‌ها، نه افراد، تعیین می کنند، این سنجاق‌ها راحت ترین علامت شناسایی است.

ولی این سنجاق‌ها همیشه هم سحر آمیز نیستند، بخصوص وقتی که دارنده آن با پلیس یا گانگسترهای دیگر روبه‌رو شود. در سال ۱۹۸۱ هنگامی که اعضای یاماگوچی در تلاش بسیار مشهورشان برای گسترش قلمرو به جزیره هوکایدو، در منتهاالیه شمال کشور تلاش کردند، این علائم جزئی متناسب با لباسی بود که پوشیدند. نزدیك به ۲۰۰ تن از اعضای باند با پیراهن مشکی پولو و بلیزر[1] سفید به ساپورو[2] مرکز ایالت پرواز کردند تا رسماً دفتر خود را در آن‌جا افتتاح کنند. این عده در فرودگاه رویاروی هشتصد عضو

---

۱. بلیزر نوعی کُت رسمی مشکی یا سرمه‌ای یا سفید با دکمه‌های نقره‌ای یا طلایی است و معمولاً با شلوار خاکستری پوشیده می‌شود.م

2. Sapporo

دارودسته‌های زیرزمینی محلی قرار گرفتند، که گردهم آمده بودند تا دست یاماگوچی را از قلمرو خودشان کوتاه کنند. یك فوج ۲ هزار نفری و نگران پلیس این دو گروه را از هم جدا نگه داشت و مسئولان با قرنطینه کردن تمامی هیأت در هتل محل اقامتشان در یك تفریحگاه زمستانی اسکی، مانع گشایش دفتر یاماگوچی-گومی شدند. یك روز بعد، با شکست این مأموریت، گانگسترها با یك پرواز خطوط آنا[1] به اوزاکا باز گشتند.

خبرهایی بسیار بدتر از ناکامی در هوکایدو انتظار پایوران یاماگوچی را می‌کشید. یك سال بعد، واقعه شومی که سندیکا درازمدتی در اندیشه آن بود، اتفاق افتاد. در ژوئیه ۱۹۸۱، حکومت ۳۵ ساله تائوکا با آخرین سکته قلبی او به پایان رسید. یك هفته بعد مراسمی آرام و خصوصی، با حضور بستگان درجه اول و دوستان او برگزار شد. اما باند مراسم سوگواری دیگری -مراسمی رسمی- را واجب می‌شمرد. علی‌رغم اخطارهای پلیس، سران سندیکا پس از ۳ ماه تهیه و تدارك ترتیبی دادند که وداع با تائوکا طبق سنت یاکوزا و مطابق با آیین بودایی به‌نحو احسن انجام گیرد. پلیس به خانه‌ها و دفاتر باند در سراسر ژاپن یورش برد و نهصد عضو باند را دستگیر کرد. از جمله اشیای ممنوعه ضبط شده: ۱۰۲ سلاح گرم، ۱۹۲ شمشیر و ۲ پوند آمفتامین. اما این ضربت کاری نبود: در نظر یاماگوچی-گومی مراسم سوگواری مسأله حیثیت بود. یك شنبه روزی در اواخر ماه اکتبر، در حدود ۱۳۰۰ یاکوزا از ۲۰۰ دسته مختلف برای بزرگداشت رئیس متوفا در کوبه گرد آمدند. مراسم در جنب خانه تائوکا، در یك محله اعیانی، در نقطه‌ای برگزار شد که قرار بود در آن‌جا

---

۱. ANA نام یکی از شرکت‌های هواپیمایی ژاپنی است.م

«تالار یادبود تائوکا» به افتخار این پدرخوانده ساخته شود. سه خانه پائین تر دادگاه بخش ایالت هیوگو[1] وسط دفاتر محترم ترین وکلای کوبه واقع بود. در حدود ۸۰۰ پلیس ضدشورش کلاهخود به سر و مجهز به سپرهای فلزی این دفترها ـو گانگسترها ـرا در محاصره گرفته بودند. ۵۰۰ پلیس دیگر تازه‌واردان را در ۱۶ نقطه، از جمله فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن بازرسی می کردند.

از همه جای کشور گل می فرستادند ـرهبران باندهای دیگر، تجار معتبر، و دوست قدیم و ندیم تائوکا، یعنی یوشیو کوداما که در بیمارستانی در توکیو آهسته آهسته جان می‌سپرد. پلیس هر کس را که شخصاً در مراسم حضور می‌یافت، بازرسی بدنی می کرد. ستارگان صنعت سرگرمی و تفریحات ژاپن، خوانندگان، بازیگران و موسیقی‌دان‌ها، همگی حضور داشتند. یوشیو تاباتا[2] یکی از این ستاره‌ها گفت: «از اواخر دهه ۵۰ تا اواخر دهه ۷۰، تائوکا به کدام هنرمند ژاپنی کمك نکرده بود؟» کن تاکاکورا[3] مرد اول سینمای ژاپن که در فیلم‌های یاکوزایی نقش‌های متعدد، از جمله یك فیلم سه قسمتی راجع به زندگی پدرخوانده متوفا بازی کرده بود، نیز حضور داشت. گفته می‌شد که تائوکا مرد بی‌رحم شماره ۲، یاماکن را به جانشینی خود برگزیده است. اما یاماکن، بلافاصله بعد از کنفرانس مطبوعاتی خود به زندان افکنده شد و تا اواخر سال ۱۹۸۲ بیرون نیامد. در این اثناء، سندیکا در چنان وضع بی‌سر و سامانی بود که کم‌تر کسی می‌توانست بگوید سررشته امور در

---

1. Hyogo
2. Yoshio Tabata
3. Ken Takakura

دست کیست. از همین‌رو، پلیس به دقت مواظب بود بداند چه کسی جای خالی سر کرده سوگواران را پر می کند، زیرا بر حسب سنت، رئیس جدید سندیکا می‌بایست همان نفر باشد. اما شگفت آن که فومیکو تائوکا، بیوه ۶۲ساله پدرخوانده آن‌جا بود.

شاید به علت وحشت‌زدگی سران یاکوزا بود که تصمیم گرفته شد، در دنیای به شدت مذکّر یاکوزا آشکارا به فومیکو، قدرت خاموش اما دیرپای سازمان، توسل جویند. قرار بود که این زن تا ظهور یك رهبر مقتدر مذکر، موقتاً فاصله را پر کند. اما در سرزمینی که زنان فقط در رأس معدودی از مناصب قرار گرفته بودند و فمینیسم غربی‌مآب چندان پیش‌رفتی نکرده بود، این انتصاب جلب توجه می کرد. جایگاه زن‌ها در یاکوزا از دیرباز بر گرد نقش آن‌ها به‌عنوان روسپی، مهماندار و کدبانوی باندها متمرکز بوده است. اگرچه گاه توانسته‌اند در دنیای زیرزمینی ژاپن قدرت قابل توجهی به هم رسانند. به گفته یکی از اعضای باند به یك هفته‌نامه ژاپنی: «اویابون (رؤسا) زن وجود دارند، اما چهره خود را در دنیای یاکوزا علناً نشان نمی‌دهند. زنها با بی‌حیایی در یك دنیای مردانه این ور و آن ور نمی‌روند... (فومیکو) احتمالاً در نقش واسط برای سایرین عمل خواهد کرد.»

بدین ترتیب، تا مدتی رهبری ۱۲ هزار مرد بزرگ‌ترین سندیکای تبهکاری ژاپن با یك زن بود. گفته می‌شود که در جلسات سطح بالا فومیکو بر کرسی شوهر در گذشته‌اش می نشست و راجع به مناقشات درون باند قضاوت می کرد. در حالی که چند ماه به آزادی یاماکن از زندان بیش‌تر نمانده بود، اعضای باند انتظار انتقال قدرتی بی دردسر را می کشیدند. آن‌ها در اشتباه بودند.

ولیعهد تائوکا پیش از بازیافتن آزادی، بهای سال‌ها باده گساری سنگین

خود را پرداخت. یاماکن نیز، ۷ ماه پس از مرگ رئیسش به علت بیماری التهاب کبد از پای در آمد. ناگهان تمامی ساختار یاماگوچی ـ گومی گرفتار آشفتگی بی‌مهار شد. کار یک نسل از گانگسترها ـ ممزوجی پیچیده از فئودالیسم و مدیریت شرکت ـ اکنون در معرض مخاطره بود.

کازائو تائوکا سندیکای خود را به مدت ۳۵ سال با همان خصوصیت مشهور ژاپنی در استفاده از فنون نوآورانه در ضمن حفظ ارزش‌های سنتی، اداره کرده بود. با آن که یاماگوچی ـ گومی بیش از ۲۵۰۰ کسب و کار، قماربازی پیچیده و عملیات رباخواری را در کنترل داشت و در زمینه‌های ورزش و تفریحات سرمایه گذاری‌های سنگین کرده بود، هنوز عملکرد این تشکیلات براساس همان الگوهای فئودالی سیصد ساله موجود صورت می‌گرفت. اداره امور روزانه سندیکا ـ مثل بقیه گروه‌های یاکوزا ـ به روابط کهن اویابون ـ کوبون، با خویشاوندی تخیلی، بستگی داشت که از بالاترین «پدر» به پایین‌ترین «فرزند» ختم می‌شد. این صبغه فئودالی مسلماً به این باندها که با دنیای مدرن همبسته سازگاری پیدا می‌کردند، لطمه‌ای نمی‌زد. به گزارش پلیس، سازمان تائوکا تا زمان مرگ او، سالانه بیش از ۴۶۰ میلیون دلار عایدی داشت. مدیران اجرایی آمریکا از جنرال موتورز تا مافیا بی‌تردید حاضر بودند هر اقدامی بکنند تا که کارکنانی به غیرت و از خودگذشتگی اعضای یاماگوچی ـ گومی داشته باشند.

از همه بالاتر، تائوکا به مانند یک شوگون[1] زیرزمینی حکومت می‌کرد. اما مثل اغلب موارد، پدرخوانده از امور روزمره سندیکا دور مانده بود. این امور

۱. فرمانروا، امیر. م

برعهده نفر دوم در سلسله‌مراتب، یاماکن، بود که در مقام رئیس هیأت مدیره «شرکت» یاماگوچی خدمت می کرد. یاماکن در پانزدهم هر ماه، جلسه‌ای با مشارکت دوازده سرکرده مهم، که به‌عنوان اعضای هیأت مدیره عمل می کردند، تشکیل می‌داد خط‌مشی سندیکا را تعیین و سودهای بادآورده را تقسیم می کرد.

جمعاً ۱۰۳ رئیس یاماگوچی بارتبه‌های مختلف از تقریباً ۵۰۰ باند جداگانه وجود داشت. مقام این رؤسا برحسب رابطه اویابون ـ کوبون تعیین می‌شد: در رأس، ۴ *شاته‌ئی*[1] یا «برادران کهتر» تائوکا حکم می‌راندند. ضمناً در بالای این هرم ۸ مدیر دیگر، باعنوان *واکاشی‌را ـهوسا*[2] (کمك رهبران جوان) خدمت می کردند، که یکی از آن‌ها به سمَت *واکاشی‌را* (رهبر جوان) منصوب می‌شد. شش عضو *سانرو ـکائی*[3] گروه ارشد مشورتی معادل[4]، مشاوران، مافیا بودند. پایین‌تر از این مراتب، مقام‌های فروپایه‌تر قرار داشتند: یك *کامبو آتسوکائی* (مجری)، و ۸۳ *واکاشو*[5] (جوان‌ها) که هریك از آنان برگُردانی از کوبون (بچه‌ها) یا کومی ـ*این* (تابین‌ها) فرمان می‌راند. در بطن این باندهای مجزا نیز شبکه‌ای از روابط همانند، همه بر پایه سیستم اویابون ـ کوبون وجود داشت. علاوه بر این شماری فراوان از شاگردان و افراد حاشیه‌ای نیز در میان بودند.

در این سلسله مراتب فئودالی مبالغ هنگفتی پول در جریان بود. باندهای مهم وابسته و خود سندیکا هریك گزارش مالی سالانه ارائه می کرد. از

1. Shatei
2. wakashira - hosa
3. Sanro - Kai
4. consiglieri
5. wakashu

داشت که قتل جکسون نتیجه یك معامله بزرگ اما بدفرجام هروئین با مافیایی‌های ساحل غربی است.

قضیه اینادا واقعه‌ای بود که بعدها مایك استرت آغاز نهادینه شدن یاکوزا در ایالات متحده خواند. جکسون اینادا در ظرف ۲ سال با اعضای بلندپایهٔ مافیای سرزمین اصلی ارتباط برقرار کرده بود. وی در عین حال با اشخاصی از جرایم سازمان یافته هاوایی هم‌دست شده و روابط خود با یاکوزا در ژاپن را حفظ کرده بود. این مرد سبب شد تا مجریان قانون در آمریکا، نگاهی دیگر و کنجکاوتر به نیروی تأثیرگذار مردان خال‌کوبی شده بیفکنند. یك سال بعد، دفتر نیروی ضربتی استرت، در سال ۱۹۷۷، گشوده شد.

استرت به یاد می‌آورد که مبارزه‌ای نومیدانه برای قبولاندن خود درپیش گرفته بود. خود او می‌گوید: «باید یادتان باشد که از اعتراف رسمی به موجودیت مافیا از طرف اف‌بی‌آی و دادگستری فقط ده، یازده سال گذشته بود. آن‌ها دلشان نمی‌خواست راجع به فعالیت غیر مافیایی‌ها چیزی بشنوند؛ برای آن‌ها آرمان ما[1] در اولویت قرار داشت. حالا مجسم کنید: من، یعنی یك نفر که از بین تمام جاها، از سانفرانسیسکو، ۲۰ مرتبه به هونولولو پرواز کرده بود، به وزارت دادگستری راجع به یك گروه تشکیلاتی تبهکاری دیگر که اعضایش انگشت‌های خودشان را قطع می‌کردند، هشدار می‌دادم...»

به هر حال، کارهای استرت ـ از جمله تذکاریه‌های او ـ تدریجاً توجه واشینگتن را جلب می‌کرد و در سال ۱۹۷۹ مسئولیت دفتر ناحیه سانفرانسیسکو به او سپرده شد. اما پیش از آن که هونولولو را ترك کند، شاهد

---

۱. La Cosa nostra نام رسمی ایتالیایی سازمانی که بعداً به مافیا مشهور شد.م

باندها خواسته می‌شد که ماهانه مبالغی به مقر سندیکا حواله کنند؛ مبالغی که غالباً به چند هزار دلار، برای هر باند، بالغ می‌شد. به علاوه، پرداخت‌هایی به‌عنوان پیش‌کش سال نو، و مخارج سوگواری (که در مراسم تائوکا به ۵۰۰هزار دلار رسید)، برای هر گانگستری که از زندان آزاد می‌شد، و هزینه‌های بازرسی توسط بلندپایگان یاماگوچی، صورت می‌پذیرفت. برطبق یك تخمین پلیس، به تائوکا سالانه از باندهای گوناگون وجوهی تقدیم می‌شد که به بیش از یك میلیون و ۲۰۰ هزار دلار بالغ می‌شد. (این رقم در دهه بعد جهشی بالا رفت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، مقر اصلی یاماگوچی نزدیك به ۱۳میلیون دلار پول اهدایی و شهریه باندهای وابسته‌را دریافت کرد. ۱۱۰سرکرده بلندپایه هریك حق عضویت ماهانه‌ای، بنابر گزارش‌های مختلف، از ۶ تا ۸ هزار دلار می‌پرداختند.)

زیردست‌های تائوکا هم متنعم بودند. یکی از رؤسای یاماگوچی، طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۴ با روزنامه مائی نیچی، به مردم فهماند که چه وضع خوبی دارد: «یك رئیس رده متوسط حدوداً [سالانه] ۱۳۰هزار دلار پول درمی‌آورد، اما وقتی که به رده پدرخوانده برسی، شاید بالاتر از ۴۰۰ هزار دلار هم برسد. رئیس سندیکائی که یك هزار نفر زیردست داشته باشد، می‌تواند روی ماهی ۴۳ هزار دلار حساب بکند... حتی، اگر، فرض کن، ماهی ۱۳هزار دلارش را خرج تفریح و دفترش بکند، باز هم ۳۰ هزار تا برایش می‌ماند؛ این، خودش می‌کند سالی ۳۶۰ هزار دلار. و این پول را هرجور که دلش خواست می‌تواند خرج کند.» به این گونه درآمدها، نوعاً مالیاتی هم تعلق نمی‌گرفت.

یك بررسی توسط آژانس پلیس ملی در سال ۱۹۸۸، مؤید این ارقام است. طی این بررسی معلوم شد که رؤسای رده بالا تقریباً سالانه ۲۲۰ هزار

دلار، و تابین‌ها بیش از ۲۷ هزار دلار در آمد دارند. مطالعه مشابهی در سال ۱۹۷۸ نشان داد که اعضای دون پایه در آمدی تقریباً برابر با میانگین دستمزد کارگران ژاپنی دارند. آن دسته از اعضا که عایدات زنها را کنترل می کردند - کسانی مانند قوادها یا مدیران کلوب‌ها، وضع بسیار بهتری داشتند، اما وجوه هنگفت به مردان رأس هرم تعلق می گرفت.

رئیس [یاد شده] یاماگوچی گفت: «در آمد سر دسته باند به تعداد سربازهای زیرفرمانش بستگی دارد. مردم می گویند که یاماگوچی دنیای زیرزمینی ژاپن را کنترل می کند، ولی ما این جوری نقشه نکشیده بودیم. رقابت بین رؤسا برای برداشتن لقمه گُنده‌تر باعث شد که دائم حوزه خودشان را وسعت بدهند، تا اینکه سندیکا یکهو همه جای ژاپن پیدا شد.»

در نظر مردم کوچه و خیابان ژاپن، چنین می‌نمود که یاماگوچی در همه جا حضور دارد. در دنیای کسب و کار سنتی یاکوزا، تشکیلات تائوکا بر پهنه غربی ژاپن حاکم بود. باندهای گوناگون آن کارگران روزمزد بنادر و ساختمانی را در کنترل داشتند، صدها دکه‌دار در انحصارشان بودند، از بارهای محلی و شرکت‌های ملی باج می گرفتند و حیطه‌های قمار، از گوشه خیابان تا بازی‌های چند میلیون دلاری در یك شب با ورق را می چرخاندند. احزاب سیاسی را سازمان می‌دادند و به‌عنوان فعالان مبارزات انتخاباتی برای نامزدهای راست گرا، کار می کردند. باشگاه‌های شبانه و کاباره‌ها را با دختران پذیرایی کننده و روسپیان و خلاصه هرچیزی که مردم می‌طلبیدند، اما برایشان قدغن بود، اداره می کردند.

بزرگ‌ترین دست آورد کازوئو تائوکا، مجبور ساختن اقتصاد سریع الرشد ژاپن به گشودن آغوش بر دنیای زیرزمینی به سرعت مدرن شونده

بود. در سال ۱۹۵۳، یاماگوچی ـ گومی صاحب دوازده شرکت، غالباً در کارهای ساحلی بود. در سال‌های دهه ۱۹۶۰، تائوکا شخصاً معاونت انجمن ملی کارکنان سواحل را داشت، اما این فقط شروع کار بود. در اوایل دهه ۱۹۷۰، سندیکا وارد کار مشت‌زنی حرفه‌ای، سومو و کشتی به سبک غربی[1] هم شده بود. این سندیکا، همراه با دیگر سندیکاهای مهم، در حدود یک صد شرکت تولیدی مشغول در صنعت سرگرمی و تفریحات را کنترل می‌کرد.

افزون بر این، ده‌ها بنگاه استعدادیابی و آژانس‌های شرط بندی زیر نفوذ یاکوزا بودند. بسیاری از نمایش گران نمی‌توانستند بدون اجازه سرپرستان یاکوزائی خود روی صحنه ظاهر شوند. شرکت‌های فیلم‌سازی نیز، با اشتهای سیری ناپذیرشان به فیلم‌های یاکوزایی زیر نفوذ باندها در آمدند.

اما یاماگوچی به حوزه‌های دیگری غیر از سرگرمی و تفریحات هم رخنه کرد. به‌رغم منع رسمی فروش مخدرها از طرف سندیکاهای بزرگ، نفرات تائوکا به منظور پرداخت شهریه خود، به آسان‌ترین وجه، به معاملات مواد روی آوردند. تجارت متامفتامین‌ها، مخدر مطلوب ژاپنی‌ها، رونق انفجاری گرفت و منبع عایدات سرشاری برای باندها گشت. در دهه ۱۹۷۰، پلیس برآورد کرد که نیمی از درآمد یاکوزا از فروش اسپید[2] حاصل می‌شود. عرصه‌های دیگر نیز درآمدزا بودند.

البته، قمارخانه‌هایی با استانداردهای قدیمی و باجه‌های تکی یا هم وجود داشت. قمارهای کلان هنوز مبالغ معتنابه به بار می‌آورد و هر بساط

---

۱. منظور از کشتی به سبک غربی، کشتی‌های نمایشی مانند «کچ» است، نه کشتی‌های متعارف آزاد و فرنگی. م

۲. اسپید(Speed) نوعی آمفتامین، به‌ویژه متامفتامین، در تداول عامه. م

عامه‌پسند تکی یا روزانه تا یك هزار دلار آمریکا عایدی داشت. پلیس سالانه در جشنواره‌ها، مسابقات ورزشی و سایر تجمعات مردم هزاران بساط را برمی‌چید. در حدود یك پنجم از باندهای یاکوزایی هنوز از طریق همین بساط‌ها امرار معاش می‌کردند. پاچینکو[1] از دیرباز منبعی پول‌ساز بوده و هزاران مکان شبیه سالن‌های رولت، در سراسر ژاپن، به یاکوزا وابسته بودند و میلیون‌ها دلار نصیب باندها می‌کردند. باندها نوعاً با اخذ پول حمایت از پاچینکو و نقد کردن جوایز آن استفاده می‌بردند. اما این ممرهای سنتی درآمد مدام جذابیتی کم‌تر از عرصه‌های جدید، به طلایه‌داری یاماگوچی - گومی و دیگر سندیکاها پیدا می‌کردند. باندها وارد کار نزول‌خواری، قاچاق و هرزه‌نگاری به مقیاس بزرگ شدند. شرکت‌های آن‌ها در مناقصه‌های عظیم پروژه‌های عام‌المنفعه، از جمله ساخت مترو و فرودگاه حضور می‌یافتند. مسابقات بسکتبال، اسبدوانی و مزایده فروش اموال توقیف شده از دیگر عرصه‌های اشتغال آن‌ها بود.

یاکوزای کار بلد، به هر جایی که مجالی پیدا می‌شد، دست می‌یازید. آن‌ها کنترل بیمارستان‌ها، آموزشگاه‌های زبان انگلیسی، تالارهای تفریحی و مکان‌های رمالی و غیب‌گویی را به دست می‌گرفتند. املاك و مستغلات، بازی‌های ویدئویی، حمل بار، زباله، و خدمات امنیتی را به تملك خود درمی‌آوردند. تمبر و اسکناس قلابی ژاپنی، دلار آمریکا، ساعت‌های کارتیه و حتی مواد خوراکی نام و نشان‌دار قلابی تولید می‌کردند. و هیچ سندیکایی بهتر از یاماگوچی - گومی از تبهکاری نتیجه نمی‌گرفت. یك افسر پلیس می‌گفت

---

۱. پاچینکو (Pachinko) [واژه ژاپنی] نوعی قمار. م

که «یاماگوچی ـ گومی مثل سوپرمارکت است». شاید کن جی اینو، کارشناس در امور تبهکاران بهتر از همه گفته باشد. وی نظر می دهد که، «سندیکای درازدست تبهکاری تائوکا هنر تبدیل خشونت به پول را به حد کمال رسانده است».

متصل ساختن این اراذل و اوباش گوناگون به یکدیگر تمامی قدرت عظیم تائوکا را طلب می کرد. یاماگوچی ـ گومی کیانی یك‌پارچه نبود؛ باندها غالباً مستقل ازیکدیگر عمل می کردند و با وجود اقتدار بلامنازع تائوکا، پیوسته اختلافات درونی سندیکا مجال بروز پیدا می نمود. شکاف‌هایی بین باندهای مبارز ـ که مشتاق توسعه و متمایل به خشونت بودند ـ و گروه‌های ملایم‌تر و خنثی وجود داشت. بین رؤسای تکی یا و باکوتو، و میان مشاغل تازه‌تری چون اخذ حق حمایت مالی و معاملات مواد مخدر نیز اختلافاتی موجود بود. اما در قضایای مهم ـ ادغام‌ها، ارتقاء مقام‌های کلیدی، جنگ‌های قلمرویی ـ همیشه با کابینه مشورت می‌شد. و در پس هر تصمیم اقتدار، مقتدرترین مرد دنیای زیرزمینی ژاپن قرار داشت. در نظر یاکوزای خیابانی، هیچ مشکلی وجود نداشت که تائوکای پدرخوانده نتواند آن را حل کند.

پس، همین بافت بسیار منسجم بود که مرگ تائوکا و یاماکن آن را به آشفتگی کشاند. یاماگوچی ـ گومی که زمانی شکست‌ناپذیر بود، ناگهان خود را از هر سو زیر حمله دید. پلیس با استفاده از این فرصت عملیاتی برای «امحای» این سندیکا آغاز و بسیاری از سرکردگان رده بالای آن را دست گیر کرد. بر سر اداره منابع هنگفت این دستگاه پیچیده جدال درگرفت. در همان احوال، باندهای رقیب، که از قدرت این سندیکا بیمناك بودند، به ایجاد مزاحمت و آزار برای اعضای یاماگوچی پرداختند، به قلمرو آنان دست اندازی

می کردند و نزاع راه می انداختند.

یك گروه نخبه ۸ نفره به منظور مقابله با این مسائل انتخاب شد، تا امور سندیکا را با راهنمایی و میانجی گری فومیکو، بیوه تائوکا بچرخاند. تا مدتی مساعی این رهبری جمعی توأم با موفقیت بود. به رغم همه مسائلی که سندیکا از هنگام مرگ تائوکا در سال ۱۹۸۱ تا۱۹۸۳ با آن روبه‌رو بود، یاماگوچی - گومی عملاً رشد کرد و تعداد گانگسترهای آن به نقطه اوج ۱۳ هزار و ۳۴۶ عضو رسید. رقم باندهای تشکیل دهنده سندیکا به حد نصاب ۵۸۷ بالغ شد، که در ۳۸ ایالت از ۴۷ ایالت ژاپن پراکنده بودند.

روشن بود که سازمان به زودی ناچار از انتخاب پدرخوانده‌ای جدید خواهد شد، و این شخص باید از میان گروه ۸ نفری برگزیده شود. بین این مردها که همه در سنین اواخر ۴۰ و ۵۰ بودند، رقابتی داغ بر سر دست یافتن به قله هرم در کار بود. مخاصمه درگرفت. در حالی که حدت خشم دارودسته به نقطه انفجار می‌رسید، جدال به دو گانگستر کهنه‌کار محدود شد. اولی: هیروشی یاماموتو، ۵۸ ساله، نسبتاً میانه‌رو و یار نزدیك یاماکن. از جمله امتیازات یاماموتو رخنه دادن سندیکا در حرکت پیروزمندش به داخل کیوشو، جزیره منتها الیه جنوبی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ بود. کاندیدای دوم: «ماساهیسا تاکه‌ناکا»[1] ۵۰ ساله، سرکرده‌ای فوق‌العاده مهاجم اما محبوب و دوست قدیمی خانواده تائوکا بود. گفته می‌شد که فومیکو مبارزه‌جویی «تاکه‌ناکا» را بر یاکوزای *این ته ری*[2] (هوشمند) یاماموتو ترجیح می‌داد. از جمله امتیازات تاکه‌ناکا: ۱۱ بار محکومیت به جرم باج گیری، ضرب و جرح، و جرایم دیگر،

1. Masahisa Takanaka
2. interi

مجازات تعلیقی به خاطر قماربازی غیرقانونی، و فرار از پرداخت مالیات.

سرانجام، این انتخاب، به شیوه دقیقاً سنتی دموکراسی دنیای گانگستری، با چانه‌زنی‌ها و چندین‌بار رأی گیری به‌وسیله ۱۰۴ سرکرده صورت گرفت. در میان اتهام‌های وارده دایر بر رشوه و ارعاب، بالاخره نتیجه‌ای حاصل شد: تاکه‌ناکا با ۵۷ رأی موافق در مقابل ۱۹ مخالف، و عده زیادی ممتنع، برنده شد. نقش تاج بخش[1] نهایی را فومیکو بازی می کرد، که در آن هنگام از پشتیبانی کامل خانواده تائوکا از رهبر جدید برخوردار بود. لیکن دردسرهای دیگری در پیش بود. وقتی که فومیکو، یاماموتوی شکست خورده را فراخواند و از او خواستار همکاری شد، این سرکرده یاکوزایی قرار گرفتن در زیردست تاکه‌ناکا را رد کرد.

چند روز بعد، یاماموتو، خود کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و در یك سخن‌رانی کوتاه به تمامی ژاپن اعلام داشت که لحظه حقیقت فرارسیده است؛ یاماموتو اظهار داشت: «من نمی توانم قبول کنم که تاکه ناکا را در مقام چهارمین رئیس یاماگوچی - گومی ببینم. من [به خانم تائوکا] گفتم که با کمال تأسف نمی توانم تقاضای ایشان را بپذیرم. این تصمیم صریح و نهایی من است.» بعد از این سخنان، در روز ۱۹ ماه ژوئن سال ۱۹۸۴، در یکی از رستوران‌های درجه اول کوبه، یاماموتو و ۱۸ دستیار رده بالای او ایچی‌وا - کائی[2] را تشکیل دادند، تقریباً نیمی از ۱۳ هزار عضو سندیکا را با خود همراه کردند و بی‌درنگ یکی از ۳ سندیکای بزرگ تبهکاری ژاپن را به‌وجود آوردند. سرکردگان

۱. اصطلاح «تاج بخش» را با تسامح در برابر Kingmaker آورده‌ایم. م

2. Ichiwa - kai

ایچی‌واکایی با کت و شلوار سرمه‌ای رابطه جدید خود را با برگزاری تشریفات طولانی ساکازوکی[1] برقرار ساختند و هر یك از افراد جام ساکی خود را به نشانه برادری خونی با بقیه سر کشید.

تاکه‌ناکا، برای آن که «کم نیاورد»[2] مراسمی بسیار تشریفاتی‌تر در جزیره شیکوکو[3] ترتیب داد و در مقام چهارمین پدرخوانده یاماگوچی - گومی جای گرفت. در حدود ۳۰۰ هم‌کار تبهکار او با کت و شلوار مشکی و کراوات سفید و سنجاق‌های برق انداخته بر یقه، حضور داشتند. بیوه تائوکا در یك قهوه‌خانه سنتی با وقار و جدیت خنجری به رئیس جدید تقدیم کرد، که نشانه نمادین جلوس تاکه‌ناکا بر اریکه یاماگوچی بود.

طی ۶ ماه بعدی، تنش بین این دو سندیکا هم‌چنان شدت داشت. ولی ایچی‌وا - کائی آهسته آهسته واپس می‌نشست. یاماگوچی - گومی مادر به همه افرادی که بازمی‌گشتند وعده عفو داد. این سندیکا حتی منبع سود دیگری برای اعضای خود تدارك دید - حقوق بازنشستگی - و نخستین مبلغ پاداش در حدود ۴۲ هزار دلار را به یك پرسابقه ۷۱ ساله داد، که از سال ۱۹۴۸ عضو باند بود. ظاهراً این اقدام‌ها مثمر بود. یاماگوچی - گومی مستمراً بیش‌تر اعضای از دست رفته را بازیافت، شمار آن‌ها از ۱۰ هزار گذشت و بار دیگر یاماگوچی - گومی بزرگ‌ترین سازمان تبهکاری ژاپن شد. در این حین تعداد اعضای ایچی‌وا - کائی به ۲۸۰۰ تن کاهش یافته بود. یاماموتو، نگران از ترك خدمت‌های روزافزون، دست به عمل زد.

---

1. Sakazuki

۲. انتخاب معادل و تأکید از مترجم است.

3. Shikoku

شبیخون شنبه شبی در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۵ اتفاق افتاد. حداقل ۴ نفر از گروه ضربت ایچی‌وا ـ کائی با یك اتومبیل سیاه رنگ به جلو آپارتمان معشوقه تاکه‌ناکا، در اوزاکا آمدند. در اثنائی که تاکه‌ناکا و دو تن از بلند پایه‌ترین رؤسای او وارد آسانسور می‌شدند، رگباری از گلوله بدن‌های آنان را سوراخ کرد. هر سه به علت جراحت به زودی جان سپردند. ایچی‌وا ـ کائی در یك حمله رهبری یاماگوچی ـ گومی را سر به نیست، اما جنگ جنایت کارانه بین باندها را آغاز کرده بود.

در حالی که حملات و اعدام‌های دیگری صورت می گرفت، یاماگوچی ـ گومی مجالی برای بزرگداشت تاکه ناکا پیدا کرد. طی مراسم سوگواری، که از تلویزیون پخش می‌شد، بیش از یك هزار گانگستر سیاه‌پوش بار دیگر در کوشك تائوکا گرد آمدند. پارچه‌های سیاه و سفید عزاداری دیوارها را می‌پوشاند و صفی طولانی از مرسدس و اتومبیل‌های مجلل دیگر تا انتهای خیابان بسته شده بود. ولی تبهکاران حال و هوای سوگواری نداشتند. یکی از آن‌ها زیر لب به گزارش گری گفت که «باید بکُشیم». و دیگری غرید که، «سلاخی کامل».

در اوایل فوریه، ۲۳ سر کرده یاماگوچی ـ گومی جمع شده و به اتفاق آرا کازوئو ناکاناشی ۶۲ ساله را به رهبری خود برگزیده بودند، و سپس علناً به ایچی وا ـ کائی اعلام جنگ دادند. با بسیج شدن سریع ۶۶۰ پلیس ضدشورش و حمله آن‌ها به ۱۸۴ خانه و دفتر گانگستری از یك خونریزی فوری جلوگیری شد. طی یك ماه بعد مقامات بیش از ۹۹۰ تبهکار دیگر را دستگیر و ۵۰ سلاح کمری و تفنگ، از جمله حداقل یك قبضه تفنگ خودکار ام ـ ۱۶ سازمانی ارتش ایالات متحده را مصادره کردند. با این همه

در طول یك سال ۲۰۰ مورد حمله مسلحانه متقابل بین دو سندیکای رقیب اتفاق افتاد، که به مرگ ۲۶ گانگستر انجامید. اما بزرگ ترین غافل گیری هنوز روی نداده بود.

اگرچه یاماگوچی ـ گومی برتری عددی فراوان داشت، اما افراد ایچی وا ـ کائی هنگام ترك سندیکای پیشین، قسمت اعظم زرادخانه آن را با خود برده بودند. قیمت هفت تیر از ۳ هزار دلار به ۵ هزار دلار افزایش یافت. سران یاماگوچی ـ گومی، به گزارش ضابطان قضایی آمریکا، برای تقویت قدرت آتش خود به سفری بلند پروازانه اما بد فرجام مبادرت کردند.

ماجرا هنگامی به اوج رسید که در سپتامبر ۱۹۸۵، مأموران خفیه ایالات متحده در هونولولو، ماساشی، برادر قدرت‌مند تاکه ناکا، و هیده ئومی اودا [1] «مسئول مالی» مشهور سندیکا را به اتهام توطئه برای خرید سه موشك‌انداز، پنج تیربار و یکصد اسلحه کمری، از کسانی که این مأموران آن‌ها را اعضای تبهکاری سازمان یافته‌هاوایی می‌شمردند، دست‌گیر کردند. مقامات ایالات متحده مدعی شدند که اعضای یاماگوچی ـ گومی معامله ای انجام داده بودند برای فروش ۵۲ پوند آمفتامین و ۱۲ پوند هروئین (به ارزش خیابانی ۵۶ میلیون دلار) در قبال خرید اسلحه. تاکه ناکا و یارانش به سعی در اجیر کردن یك مأمور مخفی به قصد کشتن یاماموتو رئیس ایچی وا ـ کائی، که دست اعضای خودشان به او نمی‌رسید ـ متهم شدند. به‌نظر می‌رسید که مقام‌های آمریکایی به دست آورد چشم گیری رسیده باشند، که نتیجه یك سال

1. Hideomi oda

شروع تحقق پیش بینی‌های خود درباره یاکوزا شد.

در سال ۱۹۷۹، باندهای ژاپنی عناوین بزرگ خبری و گزارش‌های گسترده مطبوعاتی و تلویزیونی هاوایی و اشتغال به معاملات موادمخدر، قمار و روسپی گری را به خود اختصاص می‌دادند. اما دومین مورد قاچاق، پس از اینادا بود که به راستی زنگ خطر را به صدا درآورد. در ماه مه سال ۱۹۷۹، یك گروه ۳ نفری از «قاطرها»، یا پیك‌ها، در فرودگاه هونولولو دست گیر شدند. هریك از این ۳ نفر یك پوند هروئین سفید آسیایی را در کارتن سیگارهای دان هیل خود جاسازی کرده بود. بررسی گذرنامه‌های آنان نشان داد که جمعاً ۱۶ بار به بانکوك، پایتخت تایلند ـ منشأ احتمالی هروئین ـ و سپس دوازده بار به‌هاوایی، گوام و سانفرانسیسکو سفر کرده اند. در بازرسی خانه‌های این اشخاص در توکیو، از سوی مقام‌های ژاپنی، مقادیری اوراق تعلیماتی عجیب به‌دست آمد که وظایف این قاچاقچیان را به دقت متذکر می‌شد، در این سند آمده است: «شما باید از دستورهای رئیس خود بی‌چون و چرا اطاعت کنید. شما ناچارید و نمی‌توانید از دستور رئیستان سرپیچی یا شکایت کنید. این تعلیمات به تقاضای سرمایه گذار و به منظور حفاظت از خودمان و انجام وظایفمان داده می‌شود».

مقام‌های آمریکایی خطر را احساس کردند. به‌طوری که در یك گزارش طبقه‌بندی شدهٔ اداره مبارزه با موادمخدر[1] آمده است، این دست گیری‌ها «به وضوح نشان می‌دهد» که یاکوزا «به شدت در کار قاچاق هروئین است...» بیم دی ای آ توسط بازرسان فدرال در یك جلسه تحقیقی

1. Drug Enforcement Administration(DEA)

تمام زحمت تحقیقات چند ملیتی با دخالت ۶ آژانس فدرال و پلیس محلی در هونولولو و هنگ کنگ بود. اما این ماجراجویی برای یاماگوچی - گومی فاجعه ای تمام عیار بود. این سندیکا به جای دست یافتن به یك زراد خانه چاق و چله و یك قاتل کرایه‌ای خارجی مقدار زیادی پول و «آبرو» از دست داده بود و دو تن از بلندپایه‌ترین اعضایش، در انتظار محاکمه در زندان‌های آمریکا بودند.

این محاکمه که طرح بزرگ‌ترین دعوی در ایالات متحده علیه گانگسترهای ژاپنی بود، در آمریکا عناوین درشت را به خود اختصاص داد و یکی از بزرگ‌ترین وقایع سال در رسانه‌های ژاپن شد.

مقام‌های ایالات متحده مدعی شدند که رأس یاکوزا قصد اجیر کردن اهالی هاوایی را داشته، تا آن‌ها از موشك اندازها برای درهم کوبیدن مقر مستحکم و دژ مانند ایچی وا - کائی استفاده کنند. اما رؤسای یاکوزا، در دادگاه ادعا کردند که فقط برای پیش‌برد برنامه خود به منظور بردن مایکل جکسون فوق ستاره موسیقی آمریکا به کشورشان به‌هاوایی آمده‌اند. اگرچه دادستانی یك نوار که مخفیانه ضبط شده بود و در آن به‌نظر می آمد که یاکوزا با معامله مواد مخدر به ازای اسلحه موافقت می کند ارائه داد، وکلای مدافع قویاً احتجاج کردند که این برداشت سوء تفاهم فرهنگی وحشتناکی است. یك کارشناس تطبیق فرهنگ‌ها تشریح کرد که در زبان ژاپنی واژه بلی (هایی)[1] همیشه به معنی «موافقم» نیست، بلکه فقط «چیزی را که می گوئید من می‌شنوم» معنا می دهد، هیأت منصفه پیشاپیش نسبت به شاهد اصلی دادستانی - یك

1. Hai

کشتی گیر سابق و خبرچین قدیمی معاملات مواد مخدر که در طول همین دادرسی به اتهام باج گیری توقیف شده و واقعاً هم برای دعوت از مایکل جکسون معامله سوءظن برانگیزی انجام داده بود ـ بدگمان بود. اعضای هیأت منصفه که ظن تله گذاری می‌بردند، سران یاماگوچی ـ گومی را تبرئه کردند و به وطنشان فرستادند.

به رغم پیروزی نهایی یاماگوچی ـ گومی در هونولولو، ایچی‌وا ـ کائی در اوزاکا به آماج درجه اول خود نایل گشته، یاماگوچی ـ گومی را به وضعیت سردرگمی شدید گرفتار کرده بود. جنگ باندها تا یك سال بعد نیز ادامه داشت، اما ایچی وا ـ کائی مدام واپس رانده می‌شد. تلاش‌هایی به همت ایناگاوا ـ کائی بی طرف برای میانجی گری صورت می گرفت و قطع و وصل می‌شد. در اواخر سال ۱۹۸۵، پس از آن که عضوی از ایچی وا ـ کائی یك آتش بس را نقض کرد، رئیس او نوك انگشت خود را برید و به ایناگاوا ـ کائی اهدا کرد.

یاماگوچی ـ گومی تنها زرادخانه خود را به ایچی‌وا ـ کائی نباخته بود. سندیکای انشعابی بسیاری از ارباب تاجرمآب یاماگوچی ـ گومی، از آن جمله هیده ئو شیراگامی را جذب کرد. این سردسته ۶۳ ساله اوزاکایی شرکت‌های مختلفی را اداره می کرد و برای جزایر ماریانای شمالی از مستملکات ایالات متحده در نزدیکی گوام نقشه‌های بزرگی در سر داشت. ولی دشمنان وی در یاماگوچی ـ گومی به او دست یافتند. در آن ماه فوریه، جسد مثله شده شیراگامی در آبهای ساحلی ساییان[1] نزدیك بانزایی کلیف[2] یافت شد، نقطه‌ای

1. Saipan
2. Banzai Cliff

یخ زده، جایی که ۴۳ سال قبل صدها مرد، زن و کودك ژاپنی به جای اسیر شدن به دست سربازان آمریکایی، خود را به آبهای پر از سنگ و صخره افکنده بودند. شیراگامی هم خوش فرجام‌تر از آن‌ها نبود. جسد او پر از آثار شکنجه، گوشها، زبان و انگشت میانی او بریده، دنده‌هایش شکسته و گلوله‌ای در مغزش نشسته بود.

قتل فجیع شیراگامی ظاهراً حتی رهبری یاماگوچی ـ گومی را مشمئز کرد. شش روز بعد، سندیکا جلسه‌ای اضطراری تشکیل داد و اعلام داشت که ترك مخاصمه می کند. ایچی‌وا ـ کائی نیز به همین راه رفت. این منازعه ۲ ساله خونین‌ترین جنگ تبهکاران در تمام زمان‌ها بود، با بیش از ۳۰۰بار تیراندازی، ۲۵ کشته و مبالغی هنگفت که برای سلاح‌های آتشین، مخارج حقوقی، بیمه و مراسم سوگواری به هدر رفت. با گذشت چند ماه، یاماگوچی ـ گومی اعاده سلطه خود را ادامه داد، در حالی که ایچی وا ـ کائی هم اعضا و هم توان خود را از دست می‌داد. در سال ۱۹۸۹، ایچی وا ـ کائی عظیم سابق، به حد یك باند معمولی تنزل کرده بود و همان چند دسته یاکوزایی که هنوز به آن تعلق داشتند، سرانجام منحل شدند. یاماگوچی ـ گومی برنده شده بود.

به زودی فهرست اعضای یاماگوچی ـ گومی از ۲۰ هزار گذشت، و این کلان سندیکای کازوئو تائوکا که زمانی در معرض خطر قرار داشت، نیرومندتر از همیشه سر برافراشت. رهبری این ترکیب تبهکاری را یوشی نوری واتانابه [1] که زمانی تولید کننده رشته بود، از آن خود ساخت و مدیریت

1. Yoshinori Watanabe

خشن اما محیلانه اش باند را در ۴۳ ایالت از جمع ۴۹ ایالت ژاپن به جلو راند. پلیس تصادفاً به یك دفتر ۸۰ صفحه ای تلفن‌های داخلی دست یافت که نشان می‌داد چگونه نفوذ یاماگوچی ـ گومی تقریباً به هر قسمتی از کشور گسترش یافته است. یوکیو یامانوئوچی[1]، وکیل دعاوی سابق باند به یك گزارش گر گفت، «اتصال به آن مثل بیمه شدن است. مثل کار کردن برای سونی[2] است. در زمینه کاری خودت جزئی از رهبر حساب می‌شوی.» در واقع سنجاق سینه الماس شکل آن بیش از هر نماد دیگر در دنیای زیرزمینی ژاپن، قرب و منزلت می‌آورد. درحالی که یاماگوچی ـ گومی جشن هزاره را برپا می کرد، این سندیکای بزرگ از نزدیك به ۳۴ هزار عضو و وابستگان صمیمی دم می‌زد ـ که بافاصله بسیار، بزرگ‌ترین سندیکای ژاپن و تقریباً شامل نیمی از کل یاکوزای شناخته شده از طرف پلیس بود.

خانواده‌ها، فدراسیون‌ها، و سومیوشی ـ کائیی

یاماگوچی ـ گومی تنها سندیکای بزرگ با تجربه رشد سریع نیست. به‌رغم ادعاهای پلیس دایر بر نصف شدن شمار اعضای یاکوزا از دوره اوج آن در اوایل دهه ۱۹۶۰، هر ۳ سندیکای بالانشین ژاپن هم‌چنان توسعه یافته اند. باندهای کوچك‌تر زیر ضربات پلیس و تحولات زمانه، خرد و به فشار پلیس، قوانین جدید ضداخاذی و جذب در سندیکاهای بزرگ تسلیم شده اند. در سال ۱۹۶۳، پلیس ۱۸۴۰۰ یاکوزا را شمرده بود، و در سال ۲۰۰۰ از

1. Yukio Yamanouchi
2. Sony

۸۴هزار عضو و وابسته سخن می گفتند. اما در همان زمان که شمار اعضای یاکوزا نصف می شد، سندیکاهای بزرگ مستمراً بر سهم خود در دنیای زیرزمینی می‌افزودند. این روند در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌خصوص شدت داشت. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۸، ۳ گروه تبهکار رأس نشین- یاماگوچی- گومی، سومیوشی- کائی، و ایناگاوا- کائی، از ۴۰ درصد اعضای رسمی یاکوزا به ۸۰ درصد رشد کردند.

بین سندیکاهای بزرگ یاکوزا تفاوت‌های ساختاری مهمی وجود دارد. کازوئو تائوکا، یاماگوچی- گومی را به‌شیوه ای سنتی، با ساختاری هرم‌مانند اداره می کرد، که در رأس آن به‌رئیس الرؤسا قدرتی عظیم تفویض شده بود. برعکس، سومیوشی- کائی از دیرباز فدراسیونی متشکل از خانواده‌های تبهکاری بود. گرچه این هر دو سندیکا خصوصیات متشابه فراوان دارند، به‌طور سنتی نماینده دو قطب سازمانی ساختار باند در دنیای یاکوزا بوده‌اند.

سومیوشی- کائی شامل گروهی از باندهاست. هرم قدرت یاماگوچی- گومی، به نوك باریکی، به رهبری یك تن منتهی می‌شود. رأس هرم سومیوشی پهن‌تر است؛ و در ضمن اینکه یك اویابون مقتدر بر سندیکا فرمان می‌راند، خود فقط یکی از چندین سرکرده ای است، که همگی هم کاران متساوی تلقی می‌شوند. هرم یاماگوچی- گومی شباهت بیش‌تری به خانواده‌های سنتی مافیای ایتالیا دارد. فدراسیون سومیوشی- کائی تشکیلاتی مدرن‌تر است: پول کم‌تری به رأس پیش کش می‌شود، پدرخوانده اقتدار کم‌تری دارد، و در نتیجه، باندها منفرداً از خودمختاری افزونتری برخوردارند. چنان پیداست که یاماگوچی- گومی نیز به سوی همین ساختار حرکت می کند. بعد از مرگ تائوکا و رشد قابل توجه سندیکا، یاماگوچی مدام بیش‌تر به‌صورت یك چتر

سازمانی، بااختیارات زیاد در میان باندهای مختلف عمل می کند. این باندها در مقابل پول‌های پرداختی منظم به ستاد سازمان، می توانند در صورت بروز جنگ بین دسته‌ها، مشکلات قانونی، و سایر مسائل، از تشکیلات مادر درخواست کمك کنند.

ساختار غیرمتمرکزتری که سومیوشی از مدتها پیش اتخاذ کرده، لطمه ای به توانایی پول‌سازی باندها وارد نیاورده است: در اواسط دهه ۱۹۸۰، مقامات محتاطانه تخمین زدند که این سازمان سالانه بیش از ۲۷۶ میلیون دلار عایدی داشت. در واقع، به همان اندازه که یاماگوچی-گومی به خانواده‌های اولیه مافیا شباهت دارد، ساخت سومیوشی-کائی به شیوه ای که آمریکایی‌ها بعد از مدرنیزه شدن در دهه ۱۹۳۰ در پیش گرفتند، همانندی بیش‌تری دارد. در آن ایام گانگسترهای ایالات متحده، تحت رهبری لاکی لوسیانو و سرکردگان دیگر نخستین فدراسیون ملی خانواده‌های تبهکاری را به وجود آوردند، که دستگاه‌های اجرایی قانون در آمریکا آن را لاکوزا نوسترا [1] می‌نامیدند، اما خودی‌ها از آن صرفاً با عنوان کمیسیون [2] یاد می کردند.

هر دو سنخ گروه یاکوزا، علی‌رغم تفاوت در ساختار، دارای خصلت‌های یکسان حاکم بر زندگی دارودسته‌ها هستند. حیرت انگیزتر اینکه قوانین نانوشته آن‌ها نیز به همان قواعدی شباهت دارند که مافیاهای آمریکا و سیسیل به‌طور سنتی آن را رعایت می کردند:

۱ـ هرگز اسرار سازمان را فاش مکن.

1. La Cosa Nostra
2. Commission

۲ـ هرگز به همسر و فرزندان عضو دیگر تعرض مکن.
۳ـ شخصاً از مواد مخدر استفاده مکن.
۴ـ پول را از باند پنهان مکن.
۵ـ در اطاعت از مافوق‌ها کوتاهی مکن.
۶ـ به پلیس و قانون متوسل مشو.

با این همه، به رغم مشابهت‌ها، حتی ساختار مافیای سنتی در آمریکا در قیاس با سندیکاهای یاکوزا کم‌تر منسجم است. شمار سرکرده‌ها معدودتر و کنترل بر باندهای مختلف کم‌تر است. خانواده‌های تبهکار در ایالات متحده برای تأمین نامرئی بودن و تحرکی که خلافکاران آمریکایی به آن متکی هستند، به خودمختاری افزونتری نیازمند هستند. ممکن است که مافیا در غرب یك نهاد اجتماعی باشد، اما برعکس یاکوزا، هیچ پایگاه مردمی ندارد و باید دور از چشم‌ها بماند. همین حالت دال بر این است که چرا مافیای ایالات متحده این‌همه از یاکوزا کوچك‌تر است: سال‌ها پنهان‌کاری سبب تراشیده شدن مافیا به حدود یك هزار عضو فعال در ۲۵ خانواده در سراسر آمریکا شده است ـ که به اندازه فقط یك جزء از یاماگوچی ـ گومی، به تنهایی است (هرچند که ممکن است این رقم با حواشی و خرده‌پاهای وابسته به مافیا تا ۲۰ هزار هم برسد).

مافیا که به‌طور سنتی به تبار جنوبی ایتالیا محدود می‌شود، تنها یکی از چهره‌های جرایم سازمان یافته در غرب است. سندیکاهای آمریکایی تبهکاری، مانند خود ایالات متحده، گوناگون و چند قومی‌اند و طیفی از باندهای مخدر فروش موتورسوار تا شرط‌بندهای شهرهای کوچك را شامل می‌شوند. برعکس، سازمان یاکوزا کاملاً استاندارد شده است، بخصوص در

میان باکوتوی سنتی و باندهای تکی‌یا. مثلاً حتی در داخل سومیوشی «مدرن»، سنت یاکوزایی را می‌توان زنده دید. اندیشه‌های شوتاروهایاشی[1]، هشتمین رئیس باند دوشیدا[2] سندیکا و یکی از قدرت‌های مهم سومیوشی ـ کائی را در نظر آورید.

هایاشی، طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۴، فضایل زندگی باندها در ژاپن را برای مؤلفان [این کتاب] در میان نهاد. در آن هنگام، خانواده دوشیدا طایفه‌ای متشکل از ۲۰۰ گانگستر مقیم توکیو بود. هایاشی از طریق مراسم برادرخواندگی با شش رئیس دیگر یاکوزا مرتبط می‌شد و این «شش برادر» در حدود یك هزار تن از ۶۷۰۰ عضو سومیوشی را کنترل می‌کردند. خواهر تنی هایاشی با یك آمریکایی ازدواج کرده بود، و شاید دلیل علاقه هایاشی به پذیرایی از روزنامه‌نگاران خارجی همین بود.

در دفتر ـ اقامتگاه باند، برای مهمانان خارجی فرش قرمز گسترده شد. البته، اول کفش‌ها را در آوردند، و بعد مدعوین را از راهرویی باروکش چوبی به اتاقی بزرگ، با استانداردهای ژاپن، هدایت کردند. عکس‌های قاب شده پدرخوانده‌ها، خانواده دوشیدا، هایاشی در کنار ماسائو هوری[3] رئیس کل سومیوشی ـ کائی، دیوارها را زینت می‌داد. کارهای هنری و شجره سازمانی پیچیده‌ای هم که نسب دوشیدا ـ گومی را حداقل به چندین نسل از قماربازان می‌رسانید، در معرض تماشا بود. همه باید ۴زانو روی زمین می‌نشستند و یك میز چوبی نفیس در وسط اتاق قرار داشت. کمی بعد، هایاشی ـ سان ملبس به

1. Shotaro Hayashi
2. Doshida
3. Masao Hori

پوشـاك سنتی ژاپن وارد شـد. برخـی از عـلایم پنجـاه و چنـد سـالگی او هویدا می‌شد، اما به‌نظر می‌رسید که هنوز می‌تواند خود را در کوچه پس کوچه‌های توکیو اداره کند. چهره گرفته و چشمـان عبوسی داشت که از پشت عینکی ضخیم نمایان بود. اثری از مهربانی هم در سیمای او دیده می‌شد، قیافه رهبری را داشت که مواظب زیردستان خود هست.

فوجیتا، مورخ خودی نیز حضور داشت و به آرامی از غنای اطراف خود سخن می‌گفت. او اظهار کرد که‌هایاشی یکی از ثروت‌مندترین مردان سومیوشی ـ کائی است. هایاشی، صرف‌نظر از سرکردگی یك باند، کارآفرینی بود که در شهرکی خارج از توکیو شاید بیش از یکصد ساختمان در منطقه‌ای در اطراف ایستگاه شلوغ قطار را در مالکیت خود داشت. فوجیتا اطمینان داد که «هیچ ایستگاهی در این دوروبر نیست که او در آن‌جا ملك نداشته باشد».
معرفی‌ها انجام شد و میزبان ناگهان به زبان ژاپنی ته حلقی به سمت اتاق مجاور فریادی کشید. یك جوخه ۱۶ نفری آراسته و کوتاه موی یاکوزا ـ سروان‌ها و ستوان‌های او ـ وارد اتاق شدند و پشت به دیوار صف بستند. این نفرات هم به سبك ورزشهای رزمی روی زمین نشستند. همگی کت‌وشلوار و جلیقه پوشیده بودند و هایاشی که بی‌اعتنا می‌نمود، شروع به سخن گفتن کرد:

«یاکوزای واقعی فقط تا دوره شوا[1] [۱۹۲۵] وجود داشت. حالا طور دیگری تربیت می‌شوند. جای تردید است که یاکوزای واقعی هنوز موجود باشد. در آن ایام سلحشوری بیش‌تر بود. روزگار عوض شده.

من از ۱۸ سالگی اهل قمار بودم. ماها قماربازیم. ولی دولت این قانون به

1. Showa

درد نخور مشروع دانستن انجمن های قماربازی را تصویب کرد. ما را واداشت که به کسب و کار دیگری مشغول شویم. یك مرتبه کسب ما را کساد کردند. ولی این مقررات نتیجه عکس داشت. قماربازها سراغ کسب و کار تکی یا رفتند و اوضاع قروقاطی شد.»

اکنون پیدا بود که این تجمع، مصاحبه نیست، نطق است و پدرخوانده عزیز ما دادگاه تشکیل داده است. فرصت مهمی برای هایاشی سنت گرا دست داده بود تا جلو طایفه‌اش توضیح دهد که در دنیای یاکوزا چه چیزی اهمیت دارد. افراد او بی حرکت نشسته و سراپا گوش بودند.

«زندگی یاکوزایی من با مرارت شروع شد، چون به‌عنوان یك خلافکار تازه کار وارد یك دارودسته می‌شدم. اویابون هم از من خوشش نمی‌آمد. دلم می‌خواست قمارباز بشوم، اما تا مدتها بعد از عضویت در خانواده به من اجازه قماربازی نمی‌دادند. اول‌ها آشپزی و نظافت می‌کردم، چون آن‌وقت‌ها خانواده‌ها زیاد نوکر و کلفت نداشتند. مردها همه کار می‌کردند، غیر از تمیز کردن مبال ـ این کار را زن‌ها می‌کردند. رئیس من دوتا اتاق داشت، یکی برای زنش، آن یکی برای رفیقه‌اش».

آن‌چنان که گورو فوجیتا و بقیه بعداً توضیح دادند، دوره شاگردی هایاشی، با آن‌چه که امروزه هست چندان تفاوتی نداشته است، اگرچه بسیاری از سرکرده‌ها ـ از جمله هایاشی ـ از کوتاه شدن زیاده از حد دوره تعلیمی و گاه نبودن چنین دوره‌ای انتقاد می‌کنند. با این‌همه، امروزه اعضای تازه‌وارد یاکوزا نوعاً شش تا دوازده‌ماه آموزش می‌بینند و به انجام کارهای یدی مانند پذیرایی از مدعوین، پاسخگویی به تلفن‌ها، آشپزی، رفت و روب و رانندگی شخصی رئیس و خانواده او می‌پردازند. بیش‌تر شکایت‌ها از

کنگره چنین پژواك یافت: «قاچاق هروئین به داخل ایالات متحده به وسیله گروه‌های یاکوزا فقط به مدتی زمان احتیاج دارد». مقام‌های آمریکائی به درستی در این تشویش بودند که یاکوزا با توجه به سازماندهی عالی و ذخایر نقدی و انسانی خود خواهد توانست به‌صورت کارآمدترین وارد کننده موادمخدر به سواحل غربی درآید.

در این اثنا مجریان قانون آمریکا کشف سرمایه گذاری‌های وسیع یاکوزا درهاوایی و کالیفرنیا را آغاز کردند. سودهای کلان یاکوزا که در پس جابه‌جایی‌های فراوان سرمایه بین ژاپن و ایالات متحده پنهان می‌ماند، از طریق خرید و فروش املاك و مستغلات، هتل‌ها و چیزی که ژاپنی‌ها آن را میزوشوبائی[1] ـ به معنای «تجارت آب» ـ می‌خوانند، بارها، رستوران‌ها و باشگاه‌های شبانه، پول شویی می‌شد. یاکوزا با استفاده از مغازه‌های سوغاتی فروشی به‌عنوان مشغله ظاهری، به کسب و کار پردرآمد مبادله جهان گردان ژاپنی در لس آنجلس و سانفرانسیسکو دست اندازی می‌کرد. در ضمن اعضای یاکوزا از قاچاق کردن پورنو گرافی بی‌شرمانه و سلاح‌های کمری به ژاپن عایداتی چندین میلیون دلاری داشتند. اتهاماتی هم مبتنی بر تشکیل حلقه‌های برده‌داری سفید که در آن‌ها سردسته‌های باهوش و حیله گر زنهای جوان تفریح ساز[2] را در ایالات متحده استخدام و بعد از ورود آن‌ها به ژاپن به خودفروشی و یا اجرای نمایش‌های جنسی مجبورشان می‌کردند، بر یاکوزا وارد می‌شد.

---

1. Mizu Shobai
2. Entertainer

اتاق خواب است. شاید بزرگ‌ترین تفاوت این باشد که عضو یاکوزای مدرن تلفن همراهی حمل می‌کند که شش روز و شش شب در هفته، ۲۴ ساعته، گوش به زنگ باشد. غیبت در زمان کار فوریت‌دار ممکن است به قطع بند انگشت منجر شود. دست‌های هایاشی ظاهراً بی‌نقص مانده بود.

«بعد از چند ماه نظافت، به من شغل تاچی‌بان[1] [گارد ایستاده] را دادند، ولی روزهای سرد زمستان کار سختی بود، بالاخره، بعد از اینکه اعضای تازه‌ای آمدند، من توانستم زوری‌بان[2] [کفش جفت کن] بشوم. این منتقل شدن‌ها مهم بود. اول دفعه بود که توی خانه برای رفت و روب نمی‌ماندم. اگر این قدم‌ها را برنداری نمی‌توانی اوستا[3] بشوی.

تو می‌روی توی این جور کارها، چون رئیست را دوست داری. اگر باور نکنی که بعد از امپراتور قوی‌ترین آدم دنیا اویابون خودتوست، چه کار می‌توانی بکنی؟

آن قدیم ندیم‌ها برای اینکه وارد فامیل بشوی، باید پوست خودت را توی پیاله ساکی می‌کندی. پس دنیای یاغی‌ها این جوری است. ولی آدم باید چشم و گوش بسته مطیع باشد. برای این کار باید از دست رئیس ساکی بگیری، شخص ثالثی هم شاهد باشد. این مراسم خیلی اهمیت دارد...

مراسم یاکوزا تعطیل بردار نیست، چون ماها با آدم‌های عادی فرق داریم. برای همین است که وارد این دنیا شده‌ایم. همه ما هم این فکر را قبول داریم

---

1. Tachiban

2. Zoriban

۳. این اصطلاح عامیانه فارسی را در برابر معادل انگلیسی آن Card dealer، کسی که پخش کننده و ناظر و داور بازی‌های ورق است، آورده‌ایم.

که اگر مرتکب یك اشتباه بزرگ بشویم همه با هم می‌میریم.»

گلایه اصلی هایاشی، مثل اویابون‌های دیگر، این بود که آن طرز قدیمی در حال زوال است، که ارزش‌های عالی گیری-نین جو[۱]، یعنی تکلیف و شفقت، محو گشته‌اند. وی شکایت دیگری هم داشت. مأموران گمرکی ایالات متحده اخیراً او را در حین گشتی که یك بانك ترتیب داده بود، توقیف کرده بودند. «دو ساعت مرا نگه داشتند، و بعد از آن هم دائم دنبالم بودند. به آمریکایی‌ها بگویید آن قصه‌های راجع به عملیات ما در ایالات متحده نادرست است.»

نطق تقریباً تمام شده بود. هایاشی اندیشناك به‌نظر می‌آید. «یاکوزا برای جامعه ژاپنی یك شر لازم است. ولی بزرگ‌ترین وظیفه ما در آینده کارآفرینی است، پاك شدن و مالیات دادن است. دوران تکی یا گذشت؛ حالا دیگر باید دستت را رو کنی. تجارت راه اصلی بقای ماست. تا وقتی که مالیات بدهی کارت درست است.»

این مصاحبه خاتمه یافت. آن شانزده یاکوزا ـ که هم‌چنان خاموش و به ردیف پشت به دیوار نشسته بودند ـ بالاخره به جنب‌وجوش درآمدند. جمع به طبقه بالا، به اتاق غذاخوری دراز و باریکی رفت که برای ۲۵ نفر چیده شده بود. برای مهمانان سور و ولیمه تدارك دیده بودند. در اثنای صرف برش‌هایی از ماهی غریب اقیانوس آرام و پیك‌های ساکی، هایاشی افراد رده بالای خود را تشویق می‌کرد که از مهمان‌ها درباره مافیای آمریکا سؤال کنند. آن عده‌ای که این کار را کردند، مبنا را بر صحنه‌های فیلم پدرخوانده گذاشته بودند، که در ژاپن، و بویژه بین یاکوزای دوشیدا ـ گومی محبوبیت عظیمی داشت.

---

۱. با تسامح می‌توان این دو واژه را با «جوانمردی و عیاری» در تاریخ ایران تا اندازه‌ای برابر دانست.م

شاید درباره یاکوزا بیش از هر نوع دیگر از جرایم سازمان یافته در دنیا مطالعه شده باشد. بوروکرات‌های آژانس پلیس ملی عشق داده‌های آماری دارند، و ما از روی تحلیل‌های آن‌ها می‌دانیم که یاکوزا نه تنها جرایم سازمان‌یافته بلکه عموماً اغلب تبهکاری‌ها را در آن کشور کنترل می‌کند. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۲، اعضای یاکوزا مسئول ۱۵ تا ۲۰ درصد همه آدم‌کشی‌ها، ۱۰ تا ۲۰ درصد سرقت‌ها، ۱۵ تا ۲۰ درصد ضرب و جرح‌ها، ۳۰ تا ۴۰ درصد حق السکوت گیری‌ها، و ۴۰ تا ۵۰ درصد ارعاب و تهدیدها بودند. در ضمن مؤسسات تنبیهی ژاپن پر از آن‌هاست و ۴۰ درصد از کل جمعیت زندانیان را تشکیل می‌دهند.

حیرت انگیزتر از آمار جرایم، اطلاعات جزء به جزئی است که پژوهندگان از نحوه کارکرد درونی یاکوزا به دست آورده‌اند. به‌نظر عجیب می‌آید که بتوان راجع به اوضاع مالی باند و نحوه زندگی رده‌های بالا و پایین تبهکاران، به یکسان، پرسشنامه پر کرد. اما محققان ژاپنی از عهده چنین کاری برآمده‌اند. البته مقدار زیادی از این توفیق مرهون باز بودن نسبی باندها و تلاش‌های خستگی ناپذیر گروهی از دانشمندان مؤسسه ملی پژوهش علوم پلیسی توکیو، یك مجمع اندیشه ورزان وابسته به آژانس پلیس ملی است. مثلاً، در سال ۱۹۹۳، بررسی مؤسسه یاد شده شامل مصاحبه با ۱۴۴۰ یاکوزای تصادفاً انتخابی دست گیر شده در یك دوره ۳ ماهه بود. در پاسخ سؤال راجع به ارتقای به مقام‌های کلیدی، اعضای ارشد، از سابقه خدمت، اجتماعی بودن و توانایی در پیدا کردن پول برای گروه یاد کردند. تابین‌ها بر اجتماعی بودن و فداکاری برای باند تأکید نهادند. تحقیق مشابهی در سال ۱۹۸۷ سوابق شخصی و انگیزه گانگسترهای ژاپن را مرکز ثقل قرار داد. مصاحبه با

۹۲۵ یاکوزا الگویی را آشکار ساخت که چندان تعجب آور نبود: عده‌ای از خانه‌های از هم پاشیده، و غالباً در نزاع با همسر یا معشوقه می آمدند، اوقات زندگی شان نظم نداشت، انگیزه «خوش گذرانی» و درآوردن پول زیاد داشتند. حتی می‌دانیم که در دهه ۱۹۸۰، ۳۴ درصد از یاکوزاهای صاحب اتومبیل، خودروهای خارجی را ترجیح می‌دادند (و این گمان را که تبهکاران بهترین مشتری‌های دیترویت در ژاپن هستند، تأیید می کردند.)

یکی دیگر از مطالعات بلندپروازانه و بحث انگیز مؤسسه، تحقیق در مورد درآمد یاکوزاست. در اواخر دهه ۱۹۸۰ پژوهشگران از ۹۱۷ عضو راجع به مقدار پولی که به دست می آورند، منشأ آن، میزان مخارج زندگی آن‌ها تحقیق کردند. براساس پاسخ‌های تبهکاران، کل درآمد یاکوزا در سال ۱۹۸۹، به ۱/۳ تریلیون ین، یعنی ۱۰ میلیارد دلار آن زمان تخمین زده شد. منتقدان این رقم را زیاده از حد نازل دانستند، به خصوص در مقایسه با درآمد ۵۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلاری مافیای ایالات متحده. (معاملات غیرقانونی مواد مخدر در ایالات متحده در حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.) کارشناسان غیریاکوزایی عقیده دارند که این مطالعه در خصوص منابع گوناگون عایدات، از جمله مواد مخدر، سوکایی‌یا[1]، و اعمال مرتبط با خراج ستانی، اعضای وابسته، و شرکت‌های پوششی، بیش از حد محافظه کارانه است. برآوردهای مستقل برای درآمد سرانه تبهکاران ژاپنی رقمی بین ۴۵ تا بیش از ۷۰ میلیارد دلار در سال تعیین کرده‌اند.

با توجه به وجود تناقض، آژانس پلیس ملی از آن پس رقم تازه‌ای ارائه

---

۱. توضیحات مبسوط درباره سوکایی یا sokaiya در صفحات بعدی همین کتاب آمده است. م

ننموده است. معهذا، همین تحقیق هم کاملاً روشن‌گر بود. پژوهندگان درصد منابع مختلف درآمد یاکوزا را تخمین زدند و دریافتند که فروش مواد، به‌ویژه متامفتامین‌ها، با تفاوت زیاد، بزرگ‌ترین منبع عایدی برای باندهاست ـ صنعتی چندین میلیارد دلاری، که ۳۵ درصد درآمد یاکوزا را تشکیل می‌داد. بعد از آن، کسب و کار «قانونی» با ۲۰ درصد عبارت بود از نزول‌خواری، ساخت و ساز، و املاك و مستغلات. سپس قمار، با ۱۷ درصد به دنبال آن اخذ حق حمایت از اشخاص (حقیقی و حقوقی) با ۹ درصد و «حل اختلافات» با ۷ درصد قرار می‌گرفت.

مطالعات دیگر مؤسسه یاد شده بر پیشینه اعضای باند و روابط اقتصادی میان باندها پرتو بیش‌تری می‌افشاند. در تحقیقی از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ که بر اعضای «ساخته شده» سندیکاهای بزرگ سراسری کشور تمرکز داشت، معلوم شد که بسیاری از باندها پیوند مستحکمی با سازمان مادر ندارند. بیش از ۶۰ درصد از این باندها هیچ گونه کمك مالی از سندیکای مادر دریافت نمی‌کردند و بعضی هم به هیچ‌وجه حق عضویتی نمی‌پرداختند. وفاداری در قبال باند محلی و رئیس مستقیم استحکام بیش‌تری داشت، و گانگسترهای دون‌پایه‌تر نوعاً مسئول امرار معاش خودشان بودند.

در مطالعات مؤسسه مورد نظر پی برده شد که پیشنهاد سپردن یك خانواده غالباً چیزی بود که افراد را به صفوف یاکوزا جذب می‌کرد. باندهای گوناگون به مانند نوعی شیر اطمینان برای جامعه سخت ساختاری ژاپن عمل می‌کنند، که در آن نداشتن شغل ثابت یا خانواده پابرجا می‌تواند زندگی شخصی را در تمام عمر تباه گرداند. در واقع اغلب اعضای تازه‌وارد کم‌سواد، ۲۰ـ۱۹ ساله و در هنگام پیوستن به باند تنها بودند. ۴۳ درصدشان پدر، مادر،

یا هر دو را از دست داده بودند.

نزدیک به یک سوم ورودی‌های یاکوزا از باندهای بدنام چماقدار یا بوسوزوکو (در لغت، به معنای «طوایف سرعت») بخشی از بزه کاران جوان رو به افزایش پس از جنگ ژاپن بودند. بوسوزوکو مثل یاکوزا، در گروه‌های دردسر آفرین خود بسیار سازمان‌یافته‌اند. پلیس در سال ۱۹۹۹ تخمین زد که ۲۸ هزار بوسوزوکوی فعال در صدها دسته وابسته به چندین فدراسیون کم‌انسجام سراسری، وجود دارند. اینان به تقلید باندهای موتورسوار غربی صلیب شکسته و علائم مشابهی حمل می‌کردند، و نام‌هایی از قبیل مدوزا، امپراتور سیاه، فاشیست و هواشناس برخود می‌نهادند، و اغلب از معنای نمادهای خود نیز ناآگاه نبودند. یکی از متخصصان آژانس پلیس ملی در امر بوسوزوکو به مایکل اوهارا[1] گزارش گر توکیویی گفت که «این‌ها برای خودشان دنیایی ساخته‌اند، که به دنیای بقیه بچه‌های هم سن و سالشان هیچ شباهتی ندارد. قواعد و مقررات دارند، بازوبند و یونیفورم و این جور چیزها... بعضی گروه‌ها حتی حق عضویت می‌گیرند و اعضایی را که قواعد را نقض کنند، به مجازات می‌رسانند.»

در واقع بوسوزوکو آینه یاکوزاست، با این تفاوت که اعضایش غالباً غیررشیداند. بیش‌تر از سه چهارم از آن‌ها زیر ۲۰ سال دارند، نزدیک به ۶۰ درصد ۱۶ تا ۱۸ ساله اند. اکثرشان مردودی‌های اخراجی سیستم به شدت رقابتی مدارس ژاپن اند، که به زودی پی می‌برند که به بازار بی‌انعطاف کار ژاپن راه ندارند. باشگاه‌های زنانه ای هم هستند، با نام‌هایی مانند خانم‌های

1. Micheal Uehara

افعی سپید فوکویی و باند مسابقه سرعت رُز سیاه از فوکوئوکا. باندها در پس موج تبهکاری نوجوانان در دهه ۱۹۹۰ قرار داشتند. داده‌های آژانس پلیس ملی نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۹ بوسوزوکو با ۸۰درصد از جرایم شدید جوان‌ها، از جمله قتل، ضرب و جرح، باج گیری و سرقت توأم با عنف ارتباط داشته است. بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ جرایم شدید بوسوزوکو دوبرابر شد.

روابط بین یاکوزا و بوسوزوکو لزوماً دوستانه نیست. گانگسترهای کارکشته که از صدرنشینی خود در سلسله مراتب تبهکاری مطمئن هستند، به این اوباش و اراذل جوان به دیده تحقیر می‌نگرند. غالباً از خلاف کاران جوان با اصطلاح *چیم پیرا*[1] یاد می‌شود، که ظاهراً باید مأخوذ از واژه ژاپنی آلت رجولیت باشد؛ این اصطلاح در خیابان‌های ژاپن همان طور به کار می‌رود که لغت سُك[2] در آمریکا. این قداره بندها بسیار سرکش اند و سبب «اغتشاشات بوسوزوکو» می‌شوند که در طی آن به داغان کردن محیط و زدوخورد با پلیس اقدام می‌کنند. در یکی از این شورش‌ها در سال ۱۹۹۹ در هیروشیما، در حدود یك هزار بوسوزوکو ۳ شبانه روز با سنگ و کوکتل مولوتف با پلیس جنگیدند. با این همه، با وجود فقر انضباطی مثل یاکوزا، بوسوزوکو منبع کلیدی عضوگیری آن‌هاست و اکثر طوایف اسپید[3]باسندیکاها پیوند دارند. سرکرده بازنشسته یکی از باندهای نوجوانان در توکیو تخمین می‌زد که ۸۰درصد باندهای محله ای ماهانه چیزی بین چند صد تا چند هزار دلار

1. Chimpira

۲. در برابر Prick انگلیسی آورده‌ایم.م

3. Speed

خراج به یاکوزا می‌پردازند.

مدوزا و سایر باندهای بوسوزوکو تنها منبع عضوگیری دنیای زیرزمینی کشور نیستند. ندارها و محرومان، مطرودین و عناصر ناباب در این باندها برای خود مأمنی می‌یابند. اما بزرگ‌ترین حوضچه صید اعضای یاکوزا گروههای اقلیت در ژاپن اند ـ که نسبت به آن‌ها حساسیت فوق العاده وجود دارد. به‌خصوص، بدنه یاکوزا مملو از شمار فراوان از دو گروهی است که در ژاپن امروز از تبعیض بی‌امان در رنج اند: نزدیك به ۷۰۰ هزار کره ای تبار کشور و بین ۲ تا ۳ میلیون بوراکومین ـ اعضای طبقه نجس آبا و اجدادی ژاپن، که قبلاً توصیف شد. هم‌چنین بیش از ۲۰۰ هزار چینی مقیم ژاپن ـ البته در مقیاسی کوچك‌تر ـ به آغوش یاکوزا رانده می‌شوند. این قضیه به قدری حساس است که پلیس ژاپن شمار رسمی این گروهها در داخل یاکوزا را برآورد نمی کند و رسانه‌های خبری یا جرم‌شناسان هم علناً از آن بحث نمی کنند. در واقع بحثی مختصر درباره این موضوع سبب توقف انتشار چاپ اول این کتاب در ژاپن شد. اعتراض و ایذا از طرف این گروه‌ها می تواند شدید باشد و همین امر موجب شده است که بحث صریح در مورد مسائل تبهکاری در نزد بوراکومین و گروه‌های اقلیت در ژاپن عملاً محال شود. از این گذشته صرف واقعیت معضلات تبعیض علیه این گروه‌ها نه تنها باعث ایجاد یك جنبش قانونی حقوق مدنی، بلکه گروه‌های دغلباز ناخوشنود، حریص برای میوه چینی از موضوع نیز شده است ـ خوشمزه آن که بسیاری از این گروه‌ها یاکوزائی اند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، یك روزنامه از وجود بیش از ۲۰۰ *دووا*[1]ی قلابی، یعنی

1. Dowa

گروهک‌های آزادسازی مطرودان خبر داد.

پلیس و کارشناسان مستقل مسائل یاکوزا، به‌طور غیر رسمی شمار بوراکومین و اقلیت‌ها در بطن دنیای زیرزمینی را به تخمین می گویند. در یك استماع شهادت کنگره یکی از مسئولان اف بی آی اظهار داشت که ۱۵ درصد از افراد یاکوزا کره ای‌ها هستند؛ این برآورد را پلیس ژاپن بی سروصدا تأیید می کند. این رقم را با جمعیت کره ای که فقط نیم درصد از نفوس ژاپن را تشکیل می‌دهد، قیاس کنید. گزارش دیگری از اف بی آی حاکی است که در اوایل دهه ۱۹۹۰، از ۹۰ رئیس ایناگاوا ـ کائی، ۱۸ تن ـ ۲۰ درصد ـ کره ای بوده اند. علاوه بر این، مقام‌های پلیس ملی نظر می‌دهند که ۷۰ درصد اعضای یاماگوچی ـ گومی بوراکومین و ۱۰ درصد کره ای‌تبارند. برخی از ناظران محتاط، این ارقام را به دیده تردید می نگرند، زیرا ممکن است این هم زدن داغ ناجوانمردانه دیگری بر جبین محرومان ژاپن باشد. اما حتی اگر این رقم‌ها بالا تلقی شود، در نظر ناظران پخته در مسائل یاکوزا، به‌نحو دردناکی روشن است که تعداد کره ای‌ها و چینی‌های دنیای زیرزمینی ژاپن بسیار بالاتر از میزان این گروه‌ها نسبت به جمعیت این کشور است. به راستی، این واقعیت که بعضی باندها عمدتاً کره ای تبار و بسیاری از گروههای تکی یا، عمدتاً بوراکومین اند راز سر به مهری نیست.

در نظر این اقلیت‌ها، بوسوزوکو و مستمندان کشور، عضویت در این باندها سهل ترین و تنها راه نجات از زندگی فلاکت بار است.

یاکوزا در ژاپن، مانند مافیا در آمریکا وسیله ترقی است. فرزندان گانگسترهای موفق جملگی از آموزش درجه اول برخوردار و به گرفتن مشاغل مشروع تشویق می‌شوند. این‌ها از جاذبه‌های الحاق به خانواده

یاکوزاست.

ساختار پدرسالاری در دنیای زیرزمینی ژاپن با خصوصیات جامعه ژاپنی بیگانه نیست.

دیوید استارک[1] انسان شناس آمریکایی که یك سال تمام را به مطالعه پرحاصل میدانی یك باند ژاپنی گذرانید، می‌نویسد: «چیزی که در خصوص سازمان این باند چنین غریب می‌نماید، عملاً وجه مشترك بسیاری از سازمان‌های مدرن ژاپنی است». استارك نمونه‌ای از یك بانك ژاپنی را ذکر می‌کند که براساس اصل *دای کازوکو*[2] یا «یك خانواده بزرگ» اداره می‌شود. به یك معنا ـ که یادآور آیین یاکوزا است ـ در طی مراسم سالانه ورود به این بانك، والدین کارمندان جوان به‌طور نمادین محافظت از فرزندان خود را به «خانواده» بانك محول می‌کنند. به کارکنان جدید کارت بانك داده می‌شود، که علامت بانك بر آن نقش بسته و حاوی رتبه و شغل او در سازمان است.

مشابهت‌های دیگر هم هست. باندهای یاکوزا، مثل شرکت‌های ژاپنی، می‌توانند مدعی هر نوع زیب و زیورِ تعلق شوند: کارت‌های بازرگانی، که در ژاپن به مراتب بیش‌تر از ایالات متحده کاربری دارد، با آرم باند و مشخصات واضح سندیکا، رتبه و نام دارنده آن، مرتباً برای اعضا صادر می‌شود (اگرچه این روال در سال‌های اخیر تا اندازه‌ای کم‌رنگ شده است). از نمادهای دیگر، مانند پرچم و فانوس و حتی سرودهای رسمی نیز به میزان زیاد استفاده می‌شود. باند میزبان استارك انسان‌شناس، در دریای داخلی، پشتی‌های گرد

1. David Stark
2. Daikazoku

فهرست مطالب

درباره نویسندگان ۷

اصطلاحات ۹

بخش اول ـ تاریخچه آغازین

پیش گفتار ۱۹

فصل اول / یاغیان شرافتمند ۳۵

بخش دوم ـ سال‌های کوداما

فصل دوم / ژاپن اشغال شده ۹۱

فصل سوم / پیوند با راست ۱۴۵

فصل چهارم / مهِ سیاه ۲۰۳

بخش سوم ـ یاکوزای مدرن

فصل پنجم / سندیکاها ۲۶۱

فصل ششم / فساد، به سبک ژاپنی ۳۲۱

فصل هفتم / یاکوزای کیزائی ۳۸۵

در سال ۱۹۸۱، یاکوزا توجه عموم و پلیس را به خود جلب کرده بود. درباره ورود مافیای ژاپن در رسانه‌ها حکایت‌ها نقل می‌شد. در *نیوزویک*، *لس‌آنجلس تایمز*، ستون جك اندرسون، در تلویزیون‌های ملی و محلی، این گروه‌ها و فعالیت‌هاشان افشا می‌شدند. اغلب این افشاگری‌ها، بعضاً احساسی، اما دقیق بودند و از پلیس درباره گستره معاملات هروئین و جاخوش کردن یاکوزا در قالب باندهای عظیم تبهکاری و آداب و عادات غریب آن، نقل‌قول می‌شد.

این ظن نادرست نیست که معدودی از این گزارش‌ها با انگیزه‌ای که می‌توان آن را نژادپرستی پنهان عنوان داد، علنی می‌شد. یکی از سرخط های خبری که تداعی کننده ترسهای دورانی دیگر بود از «تهاجم» تبهکاران ژاپنی به ساحل غربی سخن می گفت[1]. یك نشریه دیگر پا را فراتر گذاشت و روی جلد یك گانگستر هیولاآسا را چاپ کرد که از ژاپن برخاسته، برهاوایی سایه افکنده و لس آنجلس را تهدید می کرد. یاکوزا به منزله خطر زرد، سهل الحصول ترین سپر بلا برای مسائل تجارت خارجی ایالات متحده بود. یك رادیوی پرشنونده در سانفرانسیسکوی لیبرال منش، روزی در یك برنامه گفت وشنود رادیویی وقت برنامه خود را صرفاً بر یاکوزا متمرکز ساخت تا نظر تلفن کننده‌هایی را جلب کند که ژاپنی‌ها را مسبب بیماری اقتصاد آمریکا می‌شمردند و زنی بی‌پروا، تحریم کامل تجاری ژاپن را، تا وقتی که «این آدم‌ها» از فرستادن جنایت کارهای خود به خارج دست بردارند، پیشنهاد کرد. فلان مجله پورنو روی جلد با تیتر درشت نوشت: «ژاپنی‌ها اول با تلویزیون‌ها، استریوها و

۱. منظور سرزمین آمریکاست، که در ساحل غربی اقیانوس آرام واقع است. م

بزرگ مزین به آرم این گروه را که پشت پنجره اتومبیل لینکلن کانتینتال رئیس جا داده بودند، به وضوح به تماشا گذاشته بود.

یاکوزا چنان سازمان یافته است که سندیکاهای بزرگ‌ترش حتی برای خود انتشاراتی دارند. مثلاً یاماگوچی ـ گومی سال‌های مدید ماهنامه *یاماگوچی-گومی جیهو* را منتشر می کرد و برای همه اعضای خود می‌فرستاد. این مجله شبیه نشریات دوره‌ای منظمی است که برای کارکنان شرکت‌های بزرگ و سایر سازمان‌های ژاپن، از جمله پلیس ایالات چاپ می‌شود. در یکی از شماره‌های سال ۱۹۷۳، یك مقاله عکس‌دار دو صفحه‌ای گزارشی از دیدار لیگ تصفیه کشور از موادمخدر و پاك‌سازی میهن، که گروهی مرکب از گانگسترهای هم گون غرب ژاپن بود، چاپ شد. در بخش دیگر، «کلاس درس قانون»، ۴ صفحه مطالب حقوقی و قانونی در این باره داده شده بود. حتی دو صفحه شعر، سروده اعضای باند، عکس و اعلام مراسم نیایش، اخبار حبس، آزادی از زندان و سوگواری هم دیده می‌شد. در شماره‌ای دیگر تائوکای پدر خوانده ضمن دادن رهنمودهای اخلاقی به سندیکا، نوشته بود: «من از اعضای یاماگوچی ـ گومی می‌خواهم که نهایت سعی خود را برای اجتناب از برانگیختن نفرت مردم به کار بندند، و بکوشند که رفتار آقا منشانه و ملایم داشته باشند و همیشه با لبخند و صمیمیت عمل کنند.»

باندها به منظور تأمین همبستگی خود از وسایل دیگری هم استفاده می کنند. علاوه بر آیین‌ها، زبان زرگری[1] ـ که فهم آن برای بسیاری از ژاپنی‌ها دشوار است ـ به مقدار گسترده‌ای نسل به نسل منتقل شده است و امروزه

---

۱. در متن انگلیسی Heavy slang.م

کلمات حتی از یك باند تا باند دیگر تفاوت دارد. بعضی عادات، از جمله خال کوبی و قطع انگشت نیز نقش عمده‌ای ایفا می کند و نشانه‌ای است بر یاکوزا در طول عمر او. به تماشا گذاشتن چنین خط مشی تمایز آفرینی را نباید سرسری گرفت. بسیاری از باندها انگشت‌های قطع شده را که در الکل نگهداری می‌شوند، در دفاتر مرکزی و مقرهای خود در معرض دید قرار می دهند.

احساس تعلق به گروه ـ که در ژاپن آن همه اهمیت دارد ـ در دنیای یاکوزا به آسانی حاصل نمی‌شود. در واقع، تعهد بی چون و چرا نسبت به باند شاید از آن‌چه سایر گروه‌ها در ژاپن طلب می کنند، بیش تر باشد. بسیاری از داوطلبان الحاق به یاکوزا از عهده شرایط زندگی باند بر نمی آیند و خود کناره گیری می کنند یا اخراج می‌شوند. سالانه ۱۰ درصد مردودی هست، اما آن‌هایی که طی چند سال اول مثل هر ژاپنی دیگر با موفقیت خود را با جامعه تطبیق دهند، تمام عمر در استخدام یك نهاد خواهند بود.

ایناگاوا ـ کائی ـ گفت‌وگویی با پدر خوانده

مجله‌ها، بازوبندها، و سایر علایم متعلق به باند در ژاپن بدون حضور یك رئیس بزرگ که گروه را به هم پیوند دهد، معنای چندانی ندارد. اگر نیروی یاکوزا به‌طور عمده از نقش آن به‌عنوان خانواده ناشی می‌شود، پس پدر این خانواده است که آن را در مسیرش راهبری می کند.

با مرگ کازوئو تائوکا ـ پدر خوانده پدر خوانده‌ها ـ و حضور کسی که بتواند جای خالی او را در یاماگوچی ـ گومی پر کند، توجه دیدبانان کار کشته امور یاکوزا متوجه رهبران سایر سندیکاها شد. فقط معدودی می توانستند در

حد تجربه و ارشدیت تائوکا در جهان تبهکاران باشند. از این بدتر، دیگر یوشیو کوداما‌یی در میان نبود که بتواند میانجی سندیکاها شود و اتحادهای بزرگ ترتیب دهد. هر چند که حجم عظیم و سبك تهاجمی سومیوشی ـ کائی توجه فراوان به این سندیکا جلب می‌نمود، پلیس و یاکوزا نگران این سندیکا نبودند. در عوض، ایناگاوا ـ کائی، رقیب توکیویی و دیرین سومیوشی ـ کائی و پدر خوانده معتبرش، کاکوجی ایناگاوا جلب توجه می‌کردند.

منزلت عالی ایناگاوا باعث شد که در سوگواری تائوکا، ریاست کمیته برگزاری مراسم به او سپرده شود، که برای سرکرده یك سندیکای دیگر، موقعیتی یگانه شمرده می‌شد. اما کاکوجی ایناگاوا برای حضور در آن‌جا دلیل محکمی داشت. در سرزمینی که سن و سال و ارشدیت را نمی‌توان خوار شمرد، این سردسته ۶۶ ساله حامل قلب سنت یاکوزا بود. همین ایناگاوا در سازمان‌دهی لشکر یاکوزایی کوداما برای پاسداری از خیابان‌های توکیو به هنگام دیدار آیك در سال ۱۹۶۰، یاری داده، در مقام ریاست فدراسیون ۱۳هزار نفره کانتو ـ کائی ـرؤیای تحقق نیافته کوداما برای تشکیل یك اتحادیه ملی متشکل از راست گرایان و گانگسترها ـ خدمت کرده؛ در سال ۱۹۷۲ متارکه تخاصم تاریخی با یاماگوچی ـ گومی را ترتیب داده بود؛ و باز همین ایناگاوا، این جنگجو و قمارباز ماهر بود، که بعد از جنگ از اراذل بی‌سروسامان خیابانی دار و دسته‌ای را سامان داده بود که چهارمین سندیکای بزرگ تبهکاری ژاپن و در دوازده ایالت و کرانه اقیانوس آرام، دامن گسترده بود. با مرگ تائوکا، کاکوجی ایناگاوا یکی از دولت‌مردان ارشد یاکوزا شد.

تنها ژاپنی‌ها نبودند که توجهشان به دستاوردهای ایناگاوا جلب شد. مقام‌های گمرکی ایالات متحده ضمن یك گزارش اطلاعاتی درباره

دکان باز کردن اعضای ایناگاوا ـ کائی در هاوایی، راجع به توانایی های این تشکیلات چنین نظر دادند:

گرچه این باند ۴۶۰۰ نفری با یکصد زیر گروهش بزرگ‌ترین تشکیلات جرایم سازمان یافته ژاپن نیست، احتمالاً کارآمدترین تشکل بین آن‌هاست و از طریق مهارت های «سیاسی» در سطح استراتژیك و استفاده بی پروا از زور بازو در سطوح تاکتیکی قدرت عددی نسبتاً کوچك خود را جبران می کند... ضمناً نیروی ایناگاوا ـ کائی به کمك اتحاد تنگاتنگش با سازمان تبهکاری یاماگوچی ـ گومی مستقر در کانسایی، به‌نحو عجیبی تقویت می‌شود.

ایناگاوا ـ کائی هم، مثل یاماگوچی ـ گومی به شکل سنتی هرم ساخته شده است و بر پیوندهای خانوادگی میان اعضای خود تأکید بسیار دارد. این سندیکا، که از یاماگوچی غول آسا کوچکتر است، انضباط بیش تر و سازمان منسجم تری دارد و در عین حال انعطاف پذیر تر است. البته، ایناگاوا ـ کائی به هیچ‌وجه تشکیلات کوچکی شمرده نمی‌شود و شمار ۴۰ هزار نفری اعضایش، آن را از مافیای ایتالیایی در ایالات متحده بزرگ تر می سازد.

یکی دیگر از عوامل تقویت کننده ایناگاوا ـ کائی ترکیب اعضای آن است. گانگسترهای ایناگاوا ـ کائی به‌طور سنتی از جنس باکوتو یا (قماربازان) بوده اند. برعکس، یاماگوچی ـ گومی، هر ۳ رده سنتی گانگستری ـ قماربازان، بساط چی‌های خیابانی و قداره بندها را با هم تلفیق می کند. سومیوشی ـ کائی نیز می تواند مدعی داشتن ریشه‌های باکوتو شود، اما به علت ساختارش به منزله فدراسیونی از باندها چیزی را که مسئولان آژانس پلیس ملی «شیرازه محکم قدرت» هرم ایناگاوا می خوانند، فاقد است.

یکی از منابع عمده درآمد ایناگاوا ـ کائی هم چنان قمار است: شرط بندی، اداره کردن قمارخانه‌های پردرآمد، و ترتیب دادن تورهای قمار در کشتی‌ها. این سندیکا از مدتها قبل به کسب و کارهای دیگر بزه کاری، از قبیل نزول خواری، فروش موادمخدر، و انواع اخاذی نیز روی آورده است. بنابر تخمین پلیس در سال ۱۹۷۹، باندهای ایناگاوا دارای ۸۷۹ کسب و کار قانونی، از جمله ساخت وساز و شرکت‌های تفریحات و سرگرمی، بار، کاباره و رستوران بودند. مسئولان عقیده داشتند که جمع درآمد سالانه این سندیکا نزدیك به ۲۰۰ میلیون دلار، و این برآورد به احتمال قوی محتاطانه بود.

ایناگاوا ـ کائی هم مثل سایر سندیکاها باخراج ستانی از باندهای عضو خود اداره می‌شود. تقدیمی‌های «اجباری» داخلی سندیکا فقط از یك حساب بانکی که در سال ۱۹۷۴ به وسیله پلیس کلان شهر توکیو زیر نظر قرار گرفته بود، دست کم به ۵۸۰ میلیون ین (در حدود ۲ میلیون دلار) می‌رسید. سرکرده‌های رده بالا هر ماه ۲۵۰ هزار ین (در حدود ۱۳۰۰ دلار) می‌پرداختند: از رده‌های پائین‌تر کم‌تر خواسته می‌شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، این سندیکا مرکب از ۱۱۹ باند بود، که از آن میان ۱۲ سرکرده به‌عنوان هیأت مدیره انتخاب می‌شدند. از بین کسانی که در رأس نشسته بودند، یوکو[1] پسر شخص ایناگاوا بود که سرانجام می‌باید در مقام پدرخوانده جانشین او گردد ـ واقعه ای غیرعادی در باندهای مدرن یاکوزا. یك نوار ویدئویی از مراسم جانشینی که ریاست آن باچی هیرو بود، پسر ایناگاوا در حال دست دادن با ارباب کل یاماگوچی ـ گومی دیده می‌شد؛ این نوار را به اعضا و «هواداران» باند

1. Yuko

به قیمت تقریباً هزار دلار می‌فروختند.

کاکوجی ایناگاوا تاسال ۱۹۸۶، که «بازنشسته شد»، قوی‌ترین پدرخوانده ژاپن تلقی می‌شد. پافشاری در دیدن چنین مردی کاری شاق، و گاه خطرناك بود. معرفی به توسط یك واسطه مناسب لازم بود و شخص می‌بایست از عهده یك مصاحبه مقدماتی سخت با دستیاران رده بالای رئیس برآید. از این گذشته، همه طرف‌های ذیربط می‌بایست حفظ «آبرو» کنند، و این امری بغرنج بود، زیرا تمامی واسطه‌ها در دیدار نهایی حضور نمی‌یافتند. دشواری مسأله این‌جاست که ارزش‌هایی از قبیل آبرو، که قبلاً هم از جانب ژاپنی‌ها کاملاً جدی تلقی می‌شد، در دنیای یاکوزا به مراتبی تازه صعود کرده است. برخی از آداب یاکوزا چنان رمزآمیزند که حتی ژاپنی‌های فرهیخته غالباً شیوه‌های این خرده فرهنگ را درك نمی‌کنند. مبادرت به چنین مصاحبه‌ای شخص را به دنیایی از تورهای نامریی پرتاب می‌کند که دیدارکننده خارجی فقط با سروصدا و کورمال کنان می‌تواند در آن حرکت کند.

به هرحال، ایناگاوا در این فرصت با مطبوعات دیدار و ظاهراً ملاقات با روزنامه نگاران آمریکایی حس کنجکاوی خود او را بیدار کرد. به گفته یکی از واسطه‌ها، عامل نهایی و تعیین کننده، طالع بین شخصی ایناگاوا، حکیمی ۷۸ساله بود که به رئیس مقتدر خود اطمینان داد که این مصاحبه خوش یمن خواهد بود. مؤلفان [این کتاب] سرانجام در یك روز زمستانی در سال ۱۹۸۴، ایناگاوا را که پس از جنگ در اوج اقتدارش بود، ملاقات کردند.

این دیدار در طبقه سی‌ونهم هتل مجلل چهل طبقه آکاساکا پرنس[1]

1. Akasaka Prince

توکیو صورت گرفت. ایناگاوا ـ سان آن روز در سوئیت اداری هتل، در اتاقی شیك با پنجره‌های بزرگ و منظره ای زیبا از مرکز شهر بار داد. سه دستیار بلندپایه ایناگاوا، که پیش مصاحبه را انجام داده بودند، بازهم با چهره‌های عبوس و حالت کاری جدی حضور داشتند.

رفتار ایناگاوا دوستانه و استقبالش گرم بود. در هفتاد سالگی، کاملاً سرحال نشان می‌داد و شاید ۱۰ سال جوان‌تر از سنش به‌نظر می‌رسید. از این مرد کوتاه قامت، چهارشانه اندکی شکم برآمده (که آن را خوب نگه می‌داشت) اعتماد به نفس، موفقیت و رهبری ساطع می‌شد. کله طاس و حجیمش روی گردن دو اینچی او به سندان شباهت پیدا می‌کرد. او مثل دستیارانش کت و شلوار و جلیقه آبی تیره بر تن داشت.

این گروه دور میز شیشه ای نازکی نشستند. پیش‌خدمت‌های جوان عضو باند با موی کوتاه، پیاپی تنقلات می‌آوردند: چای سبز، شیرینی، و بالاخره قهوه؛ همه این‌ها دست نخورده ماند.

ایناگاوا گفتار را آغاز کرد: «من گفت و گوهای از این در و آن در را دوست دارم، اما مصاحبه کردن مشکل است. میل ندارم آلت نمایش بشوم. ما جزئی از دنیای مخفی اجتماع هستیم و خیال نداریم غیر از این باشیم».

ولی این گفتگو به هیچ روی از این شاخه به آن شاخه نبود. ایناگاوا ـ سان به روالی سنتی سخن می‌گفت، به شاگردانش فلسفه املاء می‌کرد و شوخ طبعی و لطیفه گویی نشان می‌داد. با این همه پدرخوانده سخت می‌کوشید که مهمان‌هایش احساس راحتی کنند، و زخم‌های متعددی را که در طول سالها برداشته بود، به آن‌ها نشان داد. تکه ای از گوشش کنده شده بود، زخمی روی سینه داشت، و از همه مهم‌تر به پشت کله اش اشاره کرد.

«یك تكه از مُخَم داغان شد و من مُردَم، ولی دکترها یك جوری زنده ام کردند. بعد از آن زندگی من دوباره شروع شد و قلباً عوض شدم. تا آن وقت جسماً خیلی قوی بودم ـ در جوانی که بی‌اندازه قوی بودم ـ بعدش زندگی من عوض شد، دچار تحول شدم».

از آن پس ایناگاوا ـ سان بین باندهای یاکوزایی شهرت آشتی دهنده پیدا کرده است. دیپلماسی او در دنیای زیرزمینی وی را مردی بسیار ثروت‌مند ساخته است. اما این پدرخوانده کارکشته اصل خود را فراموش نکرده است.

«من در خانه فقیری بزرگ شدم که وسیله گرم کننده نداشت و اسباب و اثاثیه هم خیلی کم داشت. غذای ما ناجور بود، فقط خیارشور و برنج». پدرش، که فارغ التحصیل دانشگاه معتبر میجی بود، داروندار خود را در قمار باخت. ایناگاوا، که مدرسه ابتدایی را هم تمام نکرده بود، می گفت که، «حالا من این وضع را برعکس کرده ام».

پدرش با یك گروه متمایل به چپ کشاورز نیز مرتبط بود، اگر چه این قضیه برای پسرك جذابیتی نداشت. ایناگاوای نوجوان در یك مدرسه محلی جودو و فنون رزمی می آموخت، تا آن که روزی مربی‌اش او را به یك سردسته محلی یاکوزا که به چند گردن کلفت احتیاج داشت، معرفی کرد. «آن موقع کارمن زدوخورد بود. خیلی ساده لوح بودم ـ دلم می‌خواست قوی باشم».

زندگی یاکوزایی برایش نامنتظره بود. «فقط زمین شوری می کردم. نمی‌دانستم که یاکوزا از این جور کارها می کند. هر روز ساعت ۵ صبح بیدار می‌شدم و روزهای زمستان درهای کشویی را با دست خودم با آب سرد می‌شستم. قبلاً، آموزش یاکوزا سخت بود. بعد از جنگ کار ما حسابی عوض

شد».

ایناگاوا شجره خانوادگی ایناگاوا۔ کائی را به‌هانشو۔ کانه[1] دار و دسته ای که خودش آن را دانشگاه توکیویی یاکوزا، معادل‌هاروارد مافیا نامید، انتساب می‌داد. اما فقط در سال ۱۹۴۵، پس از خدمت در جنگ بود که کاکوسه‌ئی۔ کائی[2] سلف ایناگاوا۔ کائی عصر مدرن را بنیاد کرد.

پدرخوانده با غرور لطیفه ای درباره پلیس کلان شهر توکیو را به نشانه منزلت جدید ایناگاوا تعریف کرد: «ما هر سال شخصاً به ادارات پلیس می‌رویم تا تبریکات سنتی خودمان را عرض کنیم. و هر سال پلیس می‌پرسد: [کی خیال دارید گروهتان را منحل کنید؟] ولی در سال ۱۹۸۳، اول دفعه بود که برای من آرزوی عمر طولانی و مقدار زیادی بازی گلف [از وقت گذرانی‌های مطلوب] کردند. شنفتن آرزوی عمر طولانی برای من از دهن پلیس خیلی بامزه بود. به من گفتند فعلاً تنها کسی هستم که لیاقت ریاست سیستم یاکوزا و حفظ آرامش را دارم. آن‌ها دلشان می‌خواهد که من عمر طولانی داشته باشم، چون به من متکی هستند و من هم ازشان ممنونم و دلم می‌خواهد به‌شان کمك کنم.» (پلیس توکیو ابراز چنین مطالبی را تکذیب کرد.)

ایناگاوا عاشق گلف بود. دوشنبه‌های سوم و چهارم هر ماه در زمین گلف لیك وود[3] در ایالت کاناگاوا با شرکت گلف بازان حرفه ای و سرگرمی سازان یك مسابقه گلف ترتیب می‌داد. از برگزاری بازی خود در جاده لذت می‌برد و از این سر تا آن سر ژاپن را، طی می کرد، و گاه تا ۷۰ نفر از زیردستانش به دنبال او

1. Hansho - Kane
2. Kakusei - Kai
3. Lakewood

روانه می‌شدند. این گشت و گذارها علاوه بر افزودن مهارتش در بازی گلف برای او متضمن فواید دیگری هم بود: مجالی برای قدرت نمایی در برابر سرکرده‌های باندهای محلی. در هر منزل، ایناگاوا سوری می‌داد و از قدرت‌های یاکوزایی حاکم برای صرف شام با یکدیگر دعوت می‌کرد. البته مسافرت‌های او به ترویج بازی گلف محدود نمی‌شد. اغلب اوقات سروکله‌اش در اتاق‌های وی آی پی[1] میدان‌های اسبدوانی هم پیدا می‌شد. به گزارش هفته‌نامه شوکان مائی نیچی[2] رئیس یاکوزا هر جا که می‌رفت یك محافظ شخصی با یك پاکت بزرگ پر از پول به دنبالش بود.

ایناگاوا به دست و دل بازی شهرت داشت ـ کلاه و پیراهن سفید جمع می‌کرد، سپس آن‌ها را به اعضای جوان می‌بخشید. گاه برای یك بسته سیگار ۴۰ دلار انعام می‌داد. به ملاقات کنندگانش اندرزی حکیمانه می‌داد: «شما مواظب ضعفا باشید، اقویا بلدند از خودشان مواظبت کنند. از زیردست‌های مستقیم خودتان یك شاهی هم نگیرید؛ طماع نباشید.»

نسبت به معلم قدیمی خودش، یوشیو کوداما حساسیت داشت. «حیف شد که کوداما ـ سن سه‌ئی گرفتار لاکهید شد، چون ما یك کوروماکوی بزرگ را از دست دادیم. یوشیو کوداما آدم بزرگی بود و دنیا دیگر مثل و مانندش را نخواهد دید.» در واقع، ایناگاوا پایان عصر کوروماکو را مشاهده می‌کرد. «دیگر کوروماکویی در بین نخواهد بود. دوره، دوره دموکراسی است. ما در یك عصر گذار به کوروماکو احتیاج داشتیم...»

---

۱. وی آی پی (VIP) حروف اول Very Important Person [شخصیت بسیار مهم]، محل رسمی برای پذیرایی موقت شخصیت‌های مهم در فرودگاه و مکان‌های مانند آن.م

2. Shukan Mainichi

رادیوهاشان آمدند و بازار آمریکا را اشباع کردند. بعد نوبت خودروهای ساخت ژاپن شد که اقتصاد ما را فلج کنند. حالا خطری حتی از این‌ها بزرگ‌تر به آمریکا وارد شده است ـ یاکوزا».

یاکوزا در واقع مخاطراتی برای ایالات متحده دربردارد، اما این خطر آن‌چنان نیست که نژادپرستان متعصب را چنان سرخورده سازد که خواهان یك جنگ اقتصادی ـ تجاری شوند. بدیهی است که مسائل بغرنج‌تر از این‌هاست و چیزی را که مایك استرت نهادینه شدن یاکوزا می‌نامد، دربر می گیرد. این چشم‌انداز وجود دارد که یاکوزا را هم، مثل سایر گروه‌های سازمان یافته تبهکاری، بعد از جا افتادن در کشور میزبان، به دشواری بسیار بتوان بیرون راند. آن‌ها دیگر در خارج صاحب خانه شده اند. دلیل دیگری، به همین اندازه محکم برای نگرانی غرب از یاکوزا وجود دارد، دلیلی راسخ‌تر، اما شاید در نگاه اول کم‌تر دغدغه‌زا: جرائم سازمان یافته در ژاپن فوق‌العاده سیاسی شده است. تاریخ جدید یاکوزا با راست افراطی آن کشور، یعنی گروهی عجیب از فعالان امپراتورپرست درهم تنیده است؛ یعنی با همان کسانی که نیروی خروشان نهفته در پس ظهور فاشیسم و توسعه‌طلبی نظامی کشور بودند. راست فوق ناسیونالیست اگر چه اکنون از دوران پیش از جنگ [دوم جهانی] قدرت کم‌تری دارد، هنوز می تواند در ژاپن تلاطم به وجود آورد. این دارودسته‌های افراطی چنان پیوندی با یاکوزا دارند که گاه از یکدیگر قابل تمایز نیستند. در جامعه آمریکا چنین معادلی وجود ندارد. از برخی جنبه‌ها چنین می نماید که کوکلوس کلان[1] و مافیا اتحادی پایدار و از لحاظ سیاسی مقتدر تشکیل داده

1. Ku Klux Klan

ایناگاوا ـ سان گلایه داشت که مطبوعات غرب هرگز مطلب مساعدی درباره یاکوزا ننوشته اند، و اظهار امیدواری کرد که این وضع تغییر کند. با لحنی نیش‌دار گفت، «من از کتاب‌هایی که راجع به یاکوزا نظر مساعد داشته باشند خوشم می آید.» و پیشنهاد کرد که بد نیست اگر مؤلفان [این کتاب] دست‌نویس خود را به او بدهند تا «برداشت‌ها»ی اشتباه آن برطرف شود. وی نمونه‌ای را ذکر کرد از یك سلسله مطالب ظاهراً بی‌پایان که در مجله جنجالی *آساهی گه‌ئی‌نو*[1] راجع به او چاپ می‌شد و نویسنده‌اش با محبت تمام مقالات را پیش از انتشار به پدرخوانده تسلیم می کرد. ایناگاوا توضیح داد که در یکی از این گزارش‌ها برداشت نویسنده به‌قدری غلط بود که خود وی ناچار شد نصف آن را ویرایش کند. سلسله مقالات آساهی گه‌ئی‌نو در بزرگداشت موقعیت بسیار تعالی یافته ایناگاوا در دنیای یاکوزا بود، اما به گفته روزنامه‌نگاران آشنا با اوضاع، این مجله اگر هم خود می‌خواست نمی توانست انتشار آن مطالب را متوقف گرداند. ایناگاوا سی‌امین قسمت را [به ما] نشان داد و یارانش بعداً به وی اطمینان بخشیدند که مطالب بیش‌تری در دست انتشار است.

بیش از دو ساعت سپری شد و رئیس به‌طور تلویحی خاتمه این دیدار را یادآوری کرد. «مطمئن هستم بعضی چیزها برایتان تصورات بدی ایجاد می کند، ولی داریم سعی خودمان را می کنیم. مسأله ما امروز این است که جامعه بیش‌تر دوستمان داشته باشد، یا دست کم نفرت نداشته باشد...».

یکی از دستیاران رده بالای او، کیزو تاناکا[2] بر نکته‌ای دیگر تأکید

1. Asahi Geino
2. Keizo Tanaka

گذاشت: «ما خیلی دلمان می‌خواهد که شما این واقعیت را بفهمید که رهبر ما جنتلمن است.» در واقع هم چنین بود. هیچ کس نمی‌توانست تحت تأثیر خوش‌پوشی، رفتار مؤدبانه و مهمان‌نوازی این یاکوزای صدرنشین قرار نگیرد.

ولی پیش از آن که این جلسه به پایان برسد، ایناگاوا وقت نسبتاً زیادی صرف تکرار موضوعی آشنا در نزد سرکردگان یاکوزا کرد؛ گانگسترهای جوان کم‌تر وفادارند و کنترلشان سخت‌تر است. او می‌گفت که، «من می‌توانم جوان‌ها را ورزیده و تحصیل کرده بار بیاورم، و امیدوارم که آن‌ها هم با نسل بعد همین کار را بکنند. اما مشکل بتوان از این بیش‌ترش را درك کرد.»

ایناگاوا سنت‌گرا بود و به ارزش‌های گیری-نین‌جو و سلحشوری گانگستری اعتقاد راسخ داشت. اما در عین حال مجال تحول در بسیاری از عادات قدیمی را می‌دید و در بین پدرخوانده‌های یاکوزا نوعی اصلاح‌طلب بود. مثلاً مراسم سابقاً طولانی هم‌راه با ساکازوکی[1]، مبادله رسمی جام ساکی را کوتاه گردانید. هرچند، به برخی آیین‌ها، مانند مراسم تشییع و سوگواری دست نزد. هم‌چنان که قبلاً ذکر شد، اگر ایناگاوا- کائی نمونه نوع خود باشد، ۳۹ درصد از اعضای آن حداقل یك انگشت خود را از کف داده‌اند. به علت فراوانی جابه‌جایی در داخل باندها از طرف اعضا، بسیاری از گانگسترهای سابق نُه انگشتی دیده می‌شدند. این وضع برای رئیس یاکوزا دغدغه‌ساز بود، و به همین سبب علاقه داشت که همه جا بازگو کند که چگونه کوشیده است این روال را در داخل باندهای خود منسوخ گرداند.

1. Sakazuki

یك عضو دون‌پایه در ارتش ایناگاوا خطایی خطیر مرتکب شده بود، از این‌رو رئیس مستقیم او برای مجازاتش دستور به قطع بند انگشت وی داد. ایناگاوا با اطلاع از این دستور، به خشم آمد و آن سرکرده را به سبب چنین عملی تنزل رتبه داد. این سرکرده تحقیر شده و شرم‌زده، با تنها شیوه‌ای که بلد بود، واکنش نشان داد: انگشت خود را قطع کرد و برای ایناگاوا فرستاد.

این پدرخوانده در تغییر بعضی دیگر از سنت‌های دیرپای یاکوزا موفق‌تر بود. یکی از اصلاحات ایناگاوا که موجب جلب توجه گسترده شد، لغو آیین دموکائی[1] مراسم آزادی زندانی بود. زمانی که یکی از چهار مورد دست‌گیری ایناگاوا به خاطر قماربازی سرانجام به انداختن وی در زندان منجر شد، آزاد شدنش، مثل بقیه مرخص شدن‌ها از زندان، فرصتی برای جشن و سرور فراوان مهیا ساخت. همیشه در هنگام آزادی یکی از اعضا، صدها عضو باند با ده‌ها اتومبیل گران قیمت خارجی می آمدند. در محل زندان، اعضای سندیکا برحسب تقدم باندها و رتبه خود به دقت صف می آراستند. در مورد ایناگاوا نیز مانند سایر یاکوزاهای بلندپایه، نمایندگان باندها برای ادای احترام حضور یافتند.

دموکایی، رسم مهمی در ورود به یاکوزا، نمادی است حاکی از شکست دولت در بازپروری زندانی. معمولاً به گانگستر آزاد شده ارتقاء مقام چشم‌گیری به خاطر صرف عمر خود در راه باند اعطا می‌شود. باند علناً تعهد خویش نسبت به اعضایش را به نمایش می گذارد و در ضمن به عضوگیری می‌پردازد، و بدین ترتیب به اعضای حاشیه‌ای و اعضای بالقوه آینده مجال تعامل با سازمان را می دهد.

1. Demukai

شاید مهم‌ترین نکته این باشد، که چنین مراسمی به باند فرصت عرض‌اندام با کاروانی از اتومبیل‌های لوکس خارجی می‌دهد. در کادیلاک‌ها، و مرسدس‌ها «آنی» موجود است که برای یاکوزا جاذبه‌ای عظیم دارد. در واقع، در ژاپن، که قیمت یك اتومبیل آمریکایی بعد از اخذ مالیات و تعدیل بها، ۲ برابر می‌شود، گانگسترها بهترین مشتریان دیترویت محسوب می‌شوند. این همانی اتومبیل‌های آمریکایی با یاکوزا چنان تنگاتنگ است که سال‌های متمادی بعضی از پارکینگ‌ها از ورود این خودروها جلوگیری می‌کردند و پلیس به عموم توصیه می‌کرد که از سرنشینان آن‌ها برحذر باشند.

افراد یاکوزا، با آن لباس‌های خیره کننده، موهای کوتاه و شیوه رانندگی تهاجمی خود در اتومبیل‌های خارجی، در شاهراه‌های ژاپن به فوریت قابل شناسایی‌اند. در سرزمینی که معمولاً بزرگ‌ترین خودرو حق تقدم برای خود قایل می‌شود، راننده یاکوزایی بر جاده حکم می‌راند. از رانندگان معمولاً لجباز کامیون‌ها و هر کس دیگری که جرأت جلو زدن از او را داشته باشد، بی پروا سبقت می‌گیرد. این کاروان‌های تبهکار، مانند مراسم عزاداری یك یاغی، در ایستگاه‌های بین راهی توقف می‌کنند، راه‌بندان به وجود می‌آورند و ساکنان محل را تا سرحد جنون می‌ترسانند. همان طور که می‌توان در نظر مجسم ساخت، چنین قدرت نمایی گستاخانه‌ای از طرف باندها سبب تشویش خاطر پلیس و عامه مردم می‌شود. ایناگاوا، توضیح داد که به همین دلیل تصمیم به لغو مراسم گرفته است.

در سال ۱۹۸۹، یك فیلم سینمایی به نام *شورا نوموره*[1] (دار و دسته

---

1. Shura no Mure

کله‌خرها) براساس زندگی ایناگاوا بر پرده آمد. ایناگاوا ـ کائی در تولید این فیلم هم مانند بسیاری از فیلم‌های دیگر راجع به یاکوزا کمك کرده بود. حتماً ایناگاوا حس کرده بود که نوبت او فرارسیده است. یك دهه قبل، یاماگوچی ـ گومی ترتیب تهیه یك فیلم ۳ قسمتی درباره زندگی تائوکا را داده بود.

داستان زندگی ایناگاوا به یك سنت پابرجای مرکزی سینمایی ژاپن تعلق داشت: فیلم یاکوزایی. این فیلم‌ها، اسلاف حماسه‌های قدیم سامورایی، به سینماهای گانگستری آمریکایی و اروپایی شباهتی اندك دارند؛ این‌هابیش‌تر به وسترن می‌مانند، که در آن کابوی و یاغی به وضوح یك رمزینه اخلاقی را معین می‌سازند. یاکوزا از سامورایی نقش آخرین مدافع علیه تباهی و فساد برخاسته از مدرنیزاسیون و تماس با غرب را به ارث برده است.

البته، فیلم‌های یاکوزا، برخلاف وسترن، به مانند تئاتر کابوکی[۱] یك قرن پیش، به شدت استیلیزه‌اند. به قول پل شرادر[۲] کارگردان، در مجله تفسیر فیلم[۳] این فیلم‌ها «احتمالاً محدودترین ژانر تمهید شده تاکنون‌اند. شخصیت‌ها، کشمکش‌ها، نتیجه گیری‌ها، و درونمایه‌ها از پیش پرداخته شده‌اند... فیلم‌های یاکوزاترجیع بند مهملات خصوصی، زبان ظریف بدنی، کدهای نامشخص، آیین‌های پرطمطراق، لباس‌های شمایل نگارانه و خال کوبی‌اند.»

این فیلم‌ها به قدری مشابهت دارند، با همان هنرپیشه‌ها و همان ماجراها، که غالباً به دشواری می‌توان آن‌ها را از یکدیگر تشخیص داد. کن تاکاکورا[۴] هنرپیشه سرشناس ژاپنی که از راه ایفای نقش گانگسترها به شهرت رسید، یك

1. Kabuki
2. Paul Shrader
3. Film Comment
4. Ken Takakura

فیلم یاکوزایی کلاسیك ـ *آباشیری بانگائی‌چی* [1] (زندان آباشیری) را به گفته شرادر، بیش از ۱۰ بار تکراری ساخت.

معمولاً، فیلم سنتی یاکوزایی با آزادی یك یاغی از زندان آغاز می‌شود. این گانگستر شریف سال‌ها در پشت میله‌ها مانده است تا مانع تحقیق پلیس درباره باند او شود. بقیه صحنه‌های واجب عبارتند از: قمارخانه، بیرون انداختن خال کوبی بدن، آئین اخوت خون، او یابون بدجنس، تعداد زیادی قطع انگشت، و در آخر نبردی با شمشیرهای صیقلی که پرده را خونین می کند. در طول فیلم، بر دو تم گیری ـ نین جو، ضمن مبارزه وجدانی یاکوزای قهرمان بین ارزش‌های انجام وظیفه مطلق برای باند فاسد او و ترحم بر ستمدیدگان، تأکید نهاده می‌شود. در پایان، این قهرمان به مرگی فجیع، اما شرافتمندانه جان می‌سپارد. دراین پهلوانی‌ها و رویارویی تقریباً نفس گیر با مرگ، نوعی تقدیرگرایی هست که تقریباً در هر فیلم دیده می‌شود. به‌طوری که یك گانگستر بر پرده بزرگ سینما اعلام داشت، «برای یك یاکوزایی فقط دو راه وجود دارد، زندان و مرگ».

اگر تنازع‌های بشری متعالی به‌نظر آیند، خود فیلم‌ها چنین نیستند. سینمای یاکوزا آثاری کم‌هزینه بودند که استودیوهای بزرگ ظرف چند هفته سرهم‌بندی می کردند. شرادر سابقه اولین فیلم یاکوزایی اصل را تا سال ۱۹۶۴ ردیابی کرده است: فیلمی با اسم کاملاً با مسمای *باکوتو* (قمارباز). این ژانر به سرعت برای خود جای پایی پیدا کرد و در نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ سالانه یك‌صد فیلم یاکوزایی روانه بازار می‌شد. ژاپنی‌ها این فیلم‌ها را دوست داشتند.

1. Abashiri Bangaichi

معتادان به فیلم‌های یاکوزایی در تمامی طیف سیاسی، از فعالان چپ گرای دانشجویی تا فوق ناسیونالیست‌های ارتش خصوصی یوکیو می‌شیما[1] نویسنده، دیده می‌شوند.

استودیوی توئه‌یی[2] برادران وارنر[3] صنعت سینمای یاکوزا شد، که سالانه بیش از ۳۰۰ فیلم با طرح [plot] ساختاری مشابه تولید می کرد. این استودیو موفقیت خود را بیش‌تر مرهون تولیدکننده‌اش، کوئوجی شوندو[4]، پیش گام این ژانر بود. شوندو، سوژه‌های دست اول پیدا می کرد: خود او سابقاً یاکوزا بود. اعضای کنونی یاکوزا نیز در این صنعت به کار گرفته می‌شوند. اکثر بازیگران سینمای ژاپن با یکی از ۴ استودیوی بزرگ کشور قرارداد می‌بندند؛ سیستمی که به بدترین ایام‌هالیوود قدیم بی‌شباهت نیست. گفته می‌شود که بعضی از استودیوها به منظور تحمیل خواست خود به مرور گانگسترها را استخدام کرده‌اند، که نتیجه آن ضرب و جرح‌های پرسروصدا و حمله به ستارگان سرشناس ژاپنی بوده است.

جای تعجب نیست که بیش‌ترین طرفداران فیلم‌های یاکوزایی، افراد یاکوزا باشند. آن‌ها روی پرده سفید به‌صورت گانگسترهای نجیبی تصویر می‌شوند که به‌ندرت چنین‌اند. اما این آثار غالباً قدیمی و مربوط به‌روز بازار این ژانر در دهه‌های ۱۹۶۰ واوایل دهه ۱۹۷۰ می‌شوند. نخست، یك زیرژانر[5] پدید آمد، که تا حدی به واقعیت نزدیك‌تر می‌شد. این زیر ژانر جیت

1. Yukio Mishima
2. Toei
3. Warner Brothers
4. Kouji Shundo
5. Subgenre

سوروکو ایگا[1] (فیلم‌های مستند حقیقی)، مغایر با *نین‌کیو ایگا*[2] (فیلم‌های سلحشوری) بود. در گروه ژانر فرعی شرافت کم‌تر و خیانت بیش‌تر، شمشیربازی کم‌تر و تیراندازی بیش‌تر است. سینمای مدرن یاکوزایی به موازات باندها گسترده شد؛ فیلم‌های بعدی در هنگ کنگ و فیلیپین ساخته شدند. ایناگاوای پدرخوانده، در سال ۱۹۸۴ شکوه می‌کرد که، «توی فیلم‌های امروزی، یاکوزا به شکلی جالب توجه مجسم می‌شود، ولی همیشه در آخر کار از مقامات شکست می‌خورد. ساختن فیلمی که صددرصد هوادار یاکوزا باشد، غیر ممکن است.»

سپس روزگار طرفداران سینمای یاکوزا تلخ‌تر شد ـ مردم دیگر به تماشای این فیلم‌ها نمی‌رفتند. سینماروهای ژاپنی به دیدن فیلم‌های پرخرج و سرشار از جلوه‌های ویژه آمریکایی بیش‌تر علاقه داشتند. در همین حال با افزایش شمار رسوایی‌ها، تیراندازی‌ها و جرایم دیگر، تصویر یاکوزا مدام لکه‌دارتر می‌شد. استودیوها که نمی‌توانستند سودی حاصل کنند، تولید فیلم‌های یاکوزایی را متوقف کردند. در سال ۱۹۹۴، توئه‌یی، آخرین استودیوی دست اندرکار تولید این گونه فیلم‌ها، اعلام کرد که فیلم تازه یاکوزایی ـ مردی در دُن ـ آخرین فیلمش از این دست خواهد بود. این فیلم دویست و پنجاه و دومین فیلم یاکوزایی توئه‌یی از سال ۱۹۶۳ تا آن وقت بود.

شگفت آن که پرفروش‌ترین فیلم یاکوزایی در سال‌های اخیر یك فیلم ضد باندها بوده است: *مین بونو اون‌نا*[3] که می‌توان آن را «زن تبهکار»

---

1. Jitsuroku Eiga
2. Ninkyo Eiga
3. Minbo no Onna

«زن‌باج‌خور» ترجمه کرد. این فیلم که کارگردان پراستعداد، جوزو ایتامی[1] آن را در سال ۱۹۹۲ ساخت، یاکوزا را به تمسخر می‌گیرد و به مبارزه علیه آن‌ها برمی‌خیزد. این فیلم باندها را چنان به خشم آورد که سه یاکوزایی به در خانه ایتامی رفتند و با چاقو صورتش را زخمی کردند.

حمله به ایتامی غیظ و غضب بیش‌تری علیه باندها در میان مردم، که مدام شکیبایی خود را در مقابل قماربازان و پیله‌وران گمراه شده کشور از دست می‌دادند، برانگیخت. در واقع تصویر پرافتخار قانون شکنان ژاپنی در زندگی واقعی، مانند تصویر قهرمانانه‌رو به‌زوال آن‌ها بر پرده سینما، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به سرعت محو می‌گشت. دست اندازی‌های بی‌رحمانه‌ای که تائوکا و یاماگوچی - گومی او، پیشتازش بودند، توأم با ایناگاوا و دیگران، مردم را از حضور همیشگی و همه جایی باندها به جان آورده بود. معاملات همه‌گیر مواد مخدر، باج گیری، اخاذی، و خشونت بیش از همیشه بر مردم اثر می‌گذاشت. اما درست هنگامی که ژاپنی‌ها گمان می‌بردند، که همه نوعش را دیده‌اند، فساد نیرو گرفته از یاکوزا به مکان‌هایی سرایت کرد که حتی خودشان انتظار نداشتند.

1. Juzo Itami

فصل ششم

فساد، به سبک ژاپنی

این ماجرا هم، مثل بسیاری از داستان‌های خوب جنایی، تصادفاً شروع شد. در ماه مارس ۱۹۸۲، زنی میان‌سال به دفتر دادستانی ایالت اوزاکا وارد شد و شکوائیه‌ای علیه دوست پسرش، به دلیل ضرب و جرح، تسلیم کرد. ضارب گروهبان بازنشسته پلیس محلی بود. مقام‌های ژاپنی به خودی‌هایی که در گیر خشونت در داخل، یا به عبارت بهتر، جرم دیگری می‌شدند، نظر خوشی نداشتند. از زمان جنگ به بعد، مجریان قانون در ژاپن ستایش و احترام نه تنها مردم ژاپن، بلکه نیروهای پلیس همه جای دنیا را به خود جلب کرده بودند. چنین می‌نمود که دست‌آوردهای پلیس ژاپن هم گام با «معجزه اقتصادی» کشور به پیش می‌رود. زن‌ها می‌توانستند شب‌ها به تنهایی در خیابان‌های توکیو در امن و امان راه بروند؛ ضریب جرایم توأم با خشونت از کم‌ترین نرخ‌ها

باشند.

این ائتلاف خشونت آمیز دست راستی‌ها و گانگسترها در طی سال‌ها، برای حزب لیبرال دموکرات ژاپن[1]، که بر سیاست‌های بعد از جنگ کشور سیطره ای پایدار اعمال کرده است، به مثابه یك نیروی پارلمانی خدمت می کند. این سابقه با بدترین سنت‌های فساد در آمریکا رقابت می کند. این اعمال در فرهنگ ژاپنی چنان ریشه دوانیده‌اند که گه‌گاه وجود فساد را، به آن معنا که در غرب به کار می‌رود، انکار می کنند. مهم‌تر از همه آن که کاربست‌های سیاسی یاکوزا به مرور ایام بر رویدادهای حساس ژاپن، یك بار با دسیسه فعالانه دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده، تأثیر گذار بوده است. امروزه نیز فعالیت‌های یاکوزا باری گران بردوش مهم‌ترین متحد آمریکا در اقیانوس آرام و بزرگ‌ترین شریك بازرگانی ایالات متحده در ماورای بحار و برمسائلی کلیدی، از جمله و در درجه اول، تجدید تسلیحات ژاپن، تأثیر گذار است.

مایك استرت هنگامی که نخستین بار گانگسترهای ژاپنی هونولولو را به تفتیش کشید، نمی‌دانست که روشن بینی او تا چه حد حقیقت پیدا می کند: یاکوزا صرفاً یك باند تبهکاری سازمان یافتهٔ دیگر نیست. بلکه همیشه چیزی بالاتر از این بوده است.

1. LDP

در دنیای صنعتی بود؛ و پلیس به یك نیروی منضبط و قابل اعتماد متشکل از ضابطان حرفه‌ای قانون مبدل شده بود.

همین تصویر بود که با کتك‌زدن گروهبان پلیس به معشوقه‌اش، مخدوش می‌شد. با انجام تحقیقات بیش‌تر، مسئولان پی بردند که این پاسبان سابق برای شرکتی کار می‌کند که دستگاه‌های قمار، از آن نوع که بازی‌های پوکر کامپیوتری راه می‌اندازد، اجاره می‌دهد. برای این کار به‌طور کلی منع قانونی وجود نداشت، اما در این جا به مانند قمار در ایالات متحده، نظارت بر رعایت قواعد برای مسئولان ژاپنی دشوار بود. این دستگاه‌ها به میل بعضی از صاحبان آن‌ها و با دستکاری مختصری می‌توانند یك مکان سرگرمی را به تالار قمار مبدل سازند.

با این همه، غیر از کارهای اخلاقاً ناپسندیده یك پلیس سابق، دلیلی برای گمان بد در مورد نقض قانون وجود نداشت. ولی دیری نگذشت که همین قضیه تصویر پلیس اوزاکا را به شدت مخدوش کرد و برای نخستین بار دامنه فساد منظم و گسترده در دستگاه تنفیذ قوانین ژاپن را به ذهن عموم خطور داد؛ فسادی تحت تأثیر، و گاه با القای یاکوزا.

این واقعه هنگامی روی داد که بازرسان سوابق گروهبان سابق را بررسی می‌کردند و برای اولین بار بوی عفونت در بطن صفوف پلیس را استشمام کردند. فرد مظنون، ظاهراً ازهم سنخ‌های قدیمی پلیس برای لو دادن حملات طرح شده پلیس به کسب و کار قماربازان استفاده کرده بود.

با تحقیقات بیش‌تری که در دستگاه پلیس اوزاکا انجام گرفت، دامنه یك رسوایی بزرگ در دیدرس قرار گرفت. این لو دادن‌ها تنها به توسط گروهبان سابق صورت نمی‌گرفت، بلکه شماری افزاینده از افراد پلیس مشغول به کار

هم درگیر قضیه بودند و نه تنها از رؤسای قماربازی، که از گردانندگان تماشاخانه‌های استریپ تیز هم پول می‌گرفتند. افسران محترم ـ پاك‌ترین پلیس ایالت در اوزاکا ـ آشکارا دست در دست تبهکاران داشتند، و این رسوایی رویدادی تکان‌دهنده برای ژاپنی‌ها بود.

اوزاکا شهری است که مانند شیکاگو، پیوسته نقش دومین شهر را برای نیویورك ژاپن، یعنی توکیو، بازی کرده است. ۳ میلیون جمعیت اوزاکا در یك مادر شهر بی‌دروپیکر ۱۹ میلیونی، در یکی از مراکز اصلی تجاری آسیا زندگی می‌کنند. به مدت ۳۰۰ سال، درهمان احوال که زندگی سیاسی و فرهنگی کشور در توکیو متمرکز بود، اوزاکا کانون تجارت و صنعت محسوب می‌شد.

اوزاکا هم، به‌مانند شیکاگو، به شهر گانگسترها مبدل شد. بخصوص شهر بندری مجاور آن، کوبه، سخت لطمه خورد. کوبه‌پایگاه یاماگوچی ـ گومی افسانه‌گون، بزرگترین سندیکای جرم در کشور بود. یاماگوچی ـ گومی پول نقد و پارتی سیاسی داشت، و ۱۳ هزار عضو آن جرم سازمان یافته را در سراسر ناحیه به‌صورت یك واقعیت زندگی درآورده بودند. بنابراین، شاید فاسد شدن پلیس محلی به‌وسیله چنین قدرتی فقط به قدری زمان احتیاج داشت.

۸ ماه طول کشید تا بازرسان دعوای خود را تکمیل کنند، اما در ماه نوامبر ۱۹۸۲ آماده بودند. در اول همین ماه اولین قلاده بسته شد: یك پلیس ارشد و مدیر یك مرکز قمار به اتهام رشا و ارتشا دست‌گیر شدند.

روز بعد، یك گروهبان کهنه کار پلیس، که ظاهراً هیچ ارتباطی با این تحقیقات نداشت، خودکشی کرد و طی یادداشتی که از خود باقی گذاشت مدعی بی گناهی شد. در طول هفته بعد عده‌ای دیگر دست‌گیر شدند، از جمله همان گروهبان بازنشسته‌ای که حمله‌اش به معشوقه خود جرقهٔ این

تحقیقات را زده بود.

در اواخر همان هفته، در روز دوازدهم نوامبر ۱۹۸۲، تاداشی سوگی‌هارا[1] رئیس پیشین پلیس اوزاکا، حمایل بندی را به تیر وسط سقف انبار خانه‌اش گره زد. سر دیگر حمایل را محکم دور گردن خود بست و به روشی که در ژاپن بسیار معمول است، دست به خودکشی زد. سوگی‌هارا، برخلاف گروهبان اول هفته از خود یادداشتی برجا نگذاشت. نزدیکان وی فقط می‌دانستند که اخیراً او مرتباً به اوزاکا تلفن می‌زده و مدام بر نگرانی‌اش درباره رسوایی پلیس افزوده می‌شده است.

ریاست سوگی‌هارا بر مرکز پلیس اوزاکا ۲ سال طول کشید، یعنی تا ۳ماه قبل از مرگش، که به ریاست دانشکده پلیس ملی ارتقای مقام یافته بود. این مرد به هنگام مرگ یکی از بلندپایه‌ترین افراد پلیس کل ژاپن بود. سوگی‌هارا، بوروکراتی نخبه با آینده سیاسی روشن، برای تصدی مقام معاونت وزیر در هیأت دولت ناکاسونه در نظر گرفته شده بود. پلیس‌های پرسابقه ژاپن انتحار می‌کردند، زیرا تنها راه «شرافتمندانه» برای رهایی از وضعیتی تحمل‌ناپذیر همین بود. اینان دستگاه اجرای قانون ژاپن را به ننگی بی اندازه آلوده بودند و ادامه حیاتشان ـ چه رسد به اقرار در دادگاه ـ برای کسانی که آن همه مدت در خدمتشان می‌بودند، مایه خفت و خواری می‌شد. از این گذشته، سوگی‌هارا علناً مورد سوءظن بود. به گزارش بونگه‌ئی‌شونجو[2]، ماهنامه وزین، او، همراه با یکی دیگر از افسران عالی رتبه پلیس ژاپن تقریباً هر شب به

1. Tadashi Sugihara
2. Bungei Shunju

بارهای گران قیمت محله معروف تفریحات اوزاکا می‌رفتند. یك شب خوش گذرانی معمولی از این نوع ـ شامل ۲ رستوران و یك باشگاه شبانه ـ دست کم ۲ هزار دلار خرج بر می‌داشت. بعداً یك بازرس محکوم شده پلیس اعتراف کرد که ۱۶ هزار دلار به سوگی‌هارا رشوه داده بود تا جلو انتقالی او را بگیرد. قرائن دیگر نیز حاکی از این بود که سوگی‌هارا از حمام‌های ترکی تحت کنترل باندها رشوه می‌گرفته است. این توروکو[1]ها ـ نامی که به حمام‌های ترکی در آن ایام داده می‌شد ـ چیزی غیر از فاحشه خانه نبودند.

اگرچه مرگ سوگی‌هارا این رسوایی را با گرهی محکم به بلندپایه‌ترین افسران دستگاه متصل می‌کرد، هنوز معلوم نبود که دامنه آن تا کجاها کشیده خواهد شد. بسیاری از شهروندان از دیرباز به وجود فساد به میزان زیاد در میان مقام‌ها ظن می‌بردند ـ حتی در دستگاه‌های پلیس. اما ژاپنی‌ها عقیده داشتند که این کثافات به‌نحو احسن جارو و زیر فرش پنهان می‌شود.[2] شاید این وضع بالاخره در حال تغییر بود، زیرا هنوز افشاگری‌های مربوط به لاکهید در حافظه کشور تازه بود. شایعات مربوط به رسوایی پلیس در مطبوعات غوغا می‌کرد و گزارش گران کارکشته شرط می‌بستند که با خودکشی سوگی‌هارا، چیزهای خیلی بیش‌تری رو خواهد شد. حق با آن‌ها بود.

در آغاز سال ۱۹۸۳، افتضاح رشوه به گلوله غلتان برفی مبدل شده بود. بازرس‌ها دهها تن را در سرتاسر پلیس اوزاکا زیر پیگرد قرار دادند و مواردی از رشوه خواری را که به هر پلیس تا حدود ۲۰ هزار دلار پرداخت شده بود،

1. Toruko

۲. در متن انگلیسی: «زیر تشك تاتامی». م

برملا کردند. بعد از آن که این گرد و غبار سرانجام فرونشست، ۱۲۴ نفر ضابط قانون اخراج و یا به‌نحو دیگر مجازات شده بودند. این عده برای تأمین امنیت یك شهر ۷۰ هزار نفری ژاپن کفایت می کرد. اما هنوز این قصه سر دراز داشت.

در ماه دسامبر روزنامه *مائی نیچی شیمبون* گزارش داد که ۲ سیاست‌مدار حزب لیبرال دموکراتیك ـ از جمله آکیروهاتانو، وزیر دادگستری در کابینه تازه تعیین شده ناکاسونه ـ به‌عنوان مشاور برای انجمن‌های ماشین‌های قمار، که اعضای آن با قضیه رشوه خواری اوزاکا ارتباط داشتند، کار می کرده‌اند. هاتانو اعتراض و خود را بی گناه اعلام کرد و توضیح داد که هرگز در ازاء خدمات خود پولی دریافت نداشته و تصور می کرده که کار این انجمن «انواع و اقسام سرگرمی سازی» است. اما با وجود ادعاهای هاتانو، سوءظن نسبت به وزیر دادگستری، که در مبارزات انتخاباتی ۱۹۸۰ خود برای نمایندگی دی یت از کمك‌های مالی اهدایی یك حزب سیاسی دست راستی یاکوزایی برخوردار شده بود، هم‌چنان ادامه داشت. هاتانو، که سرپرست کل سابق پلیس توکیو بود، بعدها توقع اخلاق از سیاست‌مدار داشتن را به «ماهی خواستن از سبزی فروش» تعبیر کرد.

در فوریه ۱۹۸۳، رسوایی رشوه خواری در اوزاکا به ایالت مجاور آن، هیوگو[1] جایگاه مرکز اصلی یاماگوچی ـ گومی در کوبه، سرایت کرد. مقام‌ها یك معاون گروهان را دستگیر کردند و به تحقیق در مورد ۱۰ افسر دیگر پرداختند. این معاون طبق الگویی که دیگر برای بازرسان آشنا شده بود، در

1. Hyogo

مقابل دریافت هزار تا ۲ هزار دلار رشوه، خبر حملات پلیس را قبلاً به گردانندگان ماشین‌های قمار درز می‌داد. این شخص به هر یك از زیردستان خود ۵۰ تا یکصد دلار می‌بخشید تا آن‌ها از بازرسی مغازه‌های قمار بازی صرف‌نظر کنند، و افسران کلانتری‌های مجاور را با عوامل فروش و گردانندگان این ماشین‌ها به مجالس عیش و نوش دعوت می‌کرد. یکی دیگر از کارهای معمول او، دیدار از کلانتری‌ها، گه گاه در معیت جمعی از قماربازان بود، که با دست‌های پر از هدایا برای افسران ارشد به محل وارد می‌شدند.

این عملیات همان قدر وسیع بود، که آلوده به فساد. یك زنجیره قمار بیش از ۱۰ مغازه را با هشتصد ماشین اداره می‌کرد، بیش از سیصد تن را در استخدام داشت و روزانه بالاتر از ۳۵۰ هزار دلار پول در می‌آورد. به علاوه، این دکان‌ها بیست و چهار ساعته باز و به‌نحوی کاملاً چشم گیر در امتداد شاهراه‌ها واقع بودند. تابلوهای نئون حتی برای جلب رانندگان عبوری تبلیغ می‌کردند. مع‌هذا به رغم این همه علنی بودن، فقط ۲ مغازه این شرکت در طول ۳ سال موجودیت آن مورد حمله پلیس قرار گرفت. یك روز قبل از ضربت زدن شدید و برنامه ریزی شده پلیس در نوامبر ۱۹۸۲، گرداننده این زنجیره ناگهان همه دکان‌ها را بست، دستگاهها را برچید و خودش هم ناپدید شد.

قبل از آن که رسوایی اوزاکا از صفحه روزنامه‌های ژاپن محو شود، انفجار شوم دیگری روی داد. در ماه مارس، خبرنگاران *مائی نیچی* از وجود یك سندیکای خبرچینی سرتاسری پرده برداشتند، که به‌وسیله افسران پلیس و بازرگانان مرتبط با یاکوزا اداره می‌شد. این تشکیلات اطلاعات مربوط به حملات پلیس را به باشگاه‌های قمار در دوازده ایالت، از جمله توکیو، اوزاکا، و هیوگو می‌رسانید. این سندیکا، که حداقل شش سال سابقه داشت، از لحاظ

دقت و به‌موقع عمل کردن شهرتی به هم رسانیده بود و می‌توانست بین ۳ تا ده‌روز پیش از وقوع حمله، مشتریان خود را خبردار کند. گفته می‌شد که عقد هر قرارداد با تشکیلات مستقر در توکیو ۱۲ هزار دلار به اضافه شهریه‌ای بین پانصد تا ۲ هزار دلار هزینه داشت. از جمله سازمان‌دهندگان آن گانگستر برجسته‌ای بود که چند «حمام ترکی» را در ناحیه توکیو اداره می‌کرد؛ گزارش‌گران این شخص را فقط با نام مستعار «امپراتور شب» معرفی کردند.

بهترین پلیس‌های جهان

رسوایی رشوه‌خواری اوزاکا تنها افتضاح بار آمده در میان صفوف نیروی پلیس پساجنگ ژاپن نیست. در عین حال که اغلب قسمت‌های پلیس ژاپن پیشینه روشنی دارند که مایه غبطه پلیس هر شهر بزرگی در ایالات متحده می‌شود، موارد کافی هم که نشان دهنده وجود شکاف‌های عریض در داخل سیستم است، پیدا می‌شود. مثلاً، درهمان سال رسوایی اوزاکا یك گروهبان ضمن سرقت مسلحانه‌ای ۲۳۰۰ دلار از بانکی در کیوتو، یك پلیس و یك کارمند بانك را به ضرب گلوله کشت. چند ماه بعد، مسئولان یك سروان پلیس توکیو را به اتهام قتل ۲ نفر و تصاحب در حدود ۸۰ هزار دلار جواهر گران بها دستگیر کردند. ضمناً در همان سال مواردی مربوط به ارتباط ضابطین سابق و لاحق قانون در تقلب، جعل و آدم‌ربایی اتفاق افتاد.

گزارش‌های تازه‌تر حاکی است که افسران پلیس با سرکردگان باندها هم سفره و دربازی گلف، هم بازی می‌شوند، رشوه می‌گیرند، و حتی برای حل اختلافات در قراردادها سفارش یاکوزا را به بازرگانان می‌کنند. در سال ۱۹۹۹، پلیس پرمشغله ایالت کاناگاوا، درست در پیرامون توکیو، با یك رشته

آبروریزی‌هایی روبه‌رو شد که از رسوایی چند سال قبل از آن در اوزاکا فراتر می‌رفت: افسران پلیس به باج گیری، موادمخدر، ضرب و جرح، آزار جنسی، تسمه از گرده نفرات تازه استخدام شده کشیدن، و اختفای آثار جرم متهم شدند. با چنین وقایعی، پس از برملا شدن، با شدت مقابله می‌شد و کار به توبیخ، تنزل درجه، اخراج و پیگرد قانونی می کشید. اما در اغلب موارد، مثل اوزاکا، ریشه‌های تباهی و بی اعتنایی تا اعماق رخنه کرده بود. در سال ۱۹۹۹، در گزارش‌های مطبوعاتی اتهاماتی مطرح شد که کارگران محله اوباش نشین اوزاکا از دیرباز به آن‌ها ظن برده بودند: باندهای یاکوزایی به پلیس محلی رشوه می‌دادند تا در حفظ کنترلشان بر منبع اخاذی از کارگران محلی کمك کنند. کارگران روزمزد چنان به جان آمده بودند که چندین روز به شورشی برخاستند که قسمت اعظم ژاپن را به بهت فرو برد. قربانیان آشکار دیگر بدرفتاری پلیس ژاپن کارگران پرشمار مهاجرند: هم اکنون پاسبان‌های ژاپنی شهرت سوئی به‌خاطر بی اعتنایی به بدبختی‌های دختران خدمت کار و روسپیان خارجی و رفتار بی رحمانه در برابر مهاجران غیرقانونی بیگانه دارند.

سال‌هاست که به استثنای مشتی گزارش درباره یاکوزا، موارد مربوط به جرایم در ژاپن، تحت الشعاع ستایش از پلیس آن کشور قرار داشته است. این نکات معمولاً دلایل خوبی دارد. پلیس ژاپن معمولاً دارای انضباطی با معیارهای بالاست و جرایم توأم با خشونت بسیار کم‌تر از ایالات‌متحده است. در ژاپن، کشوری با نصف جمعیت ایالات متحده، در سال ۱۹۷۷ فقط ۱۲۸۲ قتل صورت گرفت. (همان سال تنها در شهر نیویورك ۷۶۹ و در ایالات‌متحده ۱۵۲۸۹ مورد قتل وقوع یافت ـ که کم‌ترین میزان در طی سی‌ویك سال بود.) طبق آمارهای رسمی، احتمال اینکه آمریکایی‌ها قربانی تجاوز به عنف شوند

بیست و دو برابر و احتمال از دست دادن اموالشان پنج برابر ژاپنی‌هاست. شاید حیرت آورترین واقعیت این باشد که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳، جرایم رسماً اعلام شده در ژاپن منحنی نزولی داشته است. به عبارت دیگر، در طول یك دوره رشد بی‌سابقه اقتصاد شهری، هنگامی که نرخ جرم در آمریکا سیر صعودی می‌پیمود، این ضریب در ژاپن نزول می‌کرد.

پلیس ژاپن به‌حق در اعتبار این دست‌آورد ستایش‌انگیز سهیم بود، و مدتها بر خود می‌بالید که بهترین شهربانی دنیاست. مع‌هذا، بااین همه دستاورد، درك یك مسأله بسیار مقاوم و عظیم که در برابر دستگاه اجرای قانون ژاپن وجود دارد، سخت دشوار است: چگونه صد هزار گانگستر می‌توانند در این جزیره رشد کنند و ببالند؟

پاسخ، بعضاً در رابطه منحصر به نوع موجود بین شریك دزد و رفیق قافله[1] در ژاپن نهفته است. این امر در مفهوم غربی بسیار دامن گسترده‌تر و بسیار نهادینه‌تر از فسادی است که از رسوایی‌های قبلاً یاد شده پلیس برمی‌آید. مثلاً در فواصل معین، پلیس ضربه‌های دامنه‌داری به یاکوزا وارد می‌آورد، و هر سال بین ۳۰ هزار تا ۵۰ هزار گانگستر را دستگیر می‌کند. با خواندن گزارش‌های روزنامه‌ای ممکن است خواننده به سهولت باور کند که مسئولان جنگی بی‌امان علیه دنیای زیرزمینی راه انداخته‌اند. اما هنگامی که مطالب جدی را بخواند، متوجه می‌شود که این حمله‌ها غالباً نوعی ایذا، و بخصوص تبلیغ برای افکار عمومی و یادآور دستور رئیس پلیس در فیلم سینمایی کلاسیك *کازابلانکا* در مورد «مظنون‌های همیشگی را بگیرید»

۱. در متن اصلی: «رابطه منحصر به فرد موجود میان پلیس و دزدها». م

است. سؤال برانگیز بودن کارآیی این روش را سال‌ها قبل والتر ایمس[۱] انسان‌شناسی که هیجده ماه در خصوص پلیس ژاپن مطالعه میدانی می کرد، مطرح ساخت. «ایمس» در سال ۱۹۸۱، در کتاب *پلیس و اجتماع در ژاپن* نوشت که «این حمله‌ها حال وهوایی تقریباً آیینی به خود گرفته است، زیرا اکثر گانگسترها ظرف چند روز به علت فقدان دلیل دایر برارتکاب جرم و یا به‌خاطر جزیی بودن خلاف مرتکبه، آزاد می‌شوند.» علاوه براین، «ایمس» یادآور می‌شود که به باندها قبل از هجوم‌های بزرگ هشدار داده می‌شود و خیلی زودتر از رسیدن مسئولان به صحنه، عملاً همه آثار جرم برچیده و پنهان و سرکرده‌های بزرگ مخفی می‌شوند. این حمله‌ها با یك چرخش مختص ژاپن پایان می گیرد: پلیس حفظ آبرو می کند؛ گانگسترها معمولاً چند قبضه اسلحه برجا می گذارند و افسرها آن‌ها را مصادره می کنند. در یك مورد جنجال آفرین در سال ۱۹۹۵، ۳ پلیس تا آن‌جا پای خود را از گلیم درازتر کردند که چندین قبضه اسلحه را که می‌بایست مصادره شود، شخصاً برای یاکوزای محل خریدند.

به موازات علنی بودن غیرعادی این باندها، کشش شخصی هم بین یاکوزا و پلیس در کار است؛ پاسبان‌های محل گانگسترهای محل را به نام می‌شناسند و میان آن‌ها آشنایی دوستانه ای برقرار است. این روابط دوستانه به پیدایش فساد در پلیس کمك می کند. مثلاً، کلانترهای منتقل شده یك محله، به‌طور سنتی از کسبه محل هدایای نقدی جمع آوری می کنند، درست همان‌طور که ارباب رجوع با بوروکرات‌های بازنشسته و مسئولان شرکت‌ها

---

۱. Walter Ames، این نام، تلفظ انگلیسی شده «عاموس» از انبیاء یهود و از اسامی تورات است. م

فصل یکم

یاغیان شرافتمند

گوروفوجیتا[1] را می‌توان سخن سرای یاکوزا نامید و از او اعتراض نشنید. کارت بازرگانی او، یعنی خال کوبی، حتی با استانداردهای ژاپنی مردی را معرفی می‌کند که با عذرخواهی و فروتنی توضیح می‌دهد که فراوان می‌نوشد اما به کارش سخت دلبستگی دارد.

وی مرد کوتاه و خپله‌ای است که موهای ژولیده‌اش دور یك صورت آویخته، که بسته به خلق‌وخوی او، می‌تواند به یك کمدین یا یك لات تعلق داشته باشد. در واقع، وی یك گانگستر سابق و کهنه کار عضو توسی ـ کائی[2]،

1. Goro Fujita
2. Tosei - Kai

می کنند. لیکن، این رسم برای رئیس پلیس به معنای هدایای قابل توجه از گردانندگان سالن‌های ماساژ، تالارهای قمار و سایر کسب و کارهای باندهاست ـ اما به شرط آنکه زندگی را برای «تجار» ثروت‌مندتر جامعه زیاد تلخ نکرده باشد.

البته، افراد پلیس به دلایلی غیر از رشوه هم به سمت یاکوزا جلب می‌شوند. اکثر ضابطان قانون در ژاپن نسبت به اعتقادات بسیار محافظه کارانه یاکوزا کاملاً دلبستگی دارند. در واقع، بخشی از تحقیقات متداول و جدی درخصوص سوابق استخدام شوندگان جدید، یافتن هر گونه گرایش احتمالی دست چپی است. اگر چپ گرایان ژاپنی پیوسته پلیس را متهم می کنند که در مورد فعالیت‌های غالباً مشکوك دست راستی یاکوزا سهل می گیرند، جای شگفتی نیست.

مشابهت‌های دیگری هم درمیان است. بسیاری از افراد پلیس، مانند همتایان بزه کارشان، فقط تحصیلات دبیرستانی دارند و عمدتاً از خانواده‌های نسبتاً کم بضاعت می آیند. ضمناً اندك نیستند پلیس‌های ژاپنی که ایده‌های اعلام شده گیری و نین جوی باندها را تحسین و اتخاذ می کنند و خود را، مثل آن‌ها، نوعی سامورایی معاصر تصور می نمایند. این ارزش‌های سنتی در یك ژانر سرود که حاوی مایه‌های یاکوزایی یا اویابون ـ کوبون است به دفعات نقل می‌شود و نزد پلیس هم محبوبیت کامل دارد. یك افسر مبارزه با موادمخدر، در حالت مستی به مؤلفان این کتاب اقرار کرد که، «برای درك قلوب مردم ژاپن، باید یاکوزا و نین کیو را درك کنید. همه یاکوزایی‌ها بد نیستند... من دوستانی دارم که یاکوزا هستند ـ بی‌چاره یاکوزا ـ و آدم‌های شریف و سلحشوری هستند. آن‌ها روح حقیقی مردم ژاپن را نشان می دهند».

گانگسترها هم به نوبه خود نسبتاً به پلیس احترام می گذارند و درك می کنند که وظیفه آن‌ها اجرای قانون است. مثلاً، پس از وقوع قتل در حوزه یك باند، یاکوزای مجرم خود را به نزدیك‌ترین کلانتری معرفی و اعترافی کامل می کند و بعد از این اقدام کاملاً آماده تحمل کیفر عمل خود می‌شود. کاکوجی ایناگاوا، رئیس سندیکا، در پاسخ سؤالی راجع به روابط باند خود با پلیس اظهار داشت: «ما به پلیس ژاپن اعتقاد داریم. اگر آن‌ها بگویند باندایناگاوا بد است، حتماً همین طور است. دلم نمی‌خواهد این را بگویم، ولی آن‌ها آدم‌های خیلی قابلی هستند. وظیفه آن‌هاست که مراقب من باشند. من به آن‌هااحترام می گذارم. لطفاً عرض ارادت من را خدمتشان برسانید.»

این نگرش مواضعه گونه که با پیوندهای پایدار میان مقام‌های عالی رتبه دولتی و سران باندها تحکیم می‌شود، به مشروعیت موقعیت یاکوزا در جامعه ژاپن خدمت کرده است. وقتی که یك نخست وزیر سابق و وزیر آموزش قرار وثیقه قاتل محکوم شده ای از یاماگوچی - گومی را تأمین کنند، پلیس چه فکری می کند؟ از این رو، چنین می نماید که اقدامات پلیس نه به منظور مقابله با یك دنیای زیرزمینی تهدیدکننده، بلکه بیش‌تر در جهت مواجهه با یك اپوزیسیون کج راه اما وفادار طراحی می‌شود.

قضیه صرفاً از این قرار نیست که یاکوزا در ژاپن بیش از سندیکاهای تبهکاری در دیگر نقاط دنیا پذیرفته شده، بلکه موضوع این است که نقش گانگسترها در این کشور نهادینه‌تر شده است. یاکوزا وظایفی را انجام می‌دهد که در سایر جوامع به وکلا و عوامل دادرسی محول شده است، به‌خصوص در مواردی که حل مناقشات در میان باشد. مثلاً، در غرب درست نمی‌دانند که یك‌چهارم از مجموع ورشکستگی‌ها در ژاپن را عادتاً باندها حل و فصل

می کنند. در سال ۱۹۹۵، کانون وکلای ژاپن برآورد کرد که یك صد سه‌ئی ری‌یا[1] -یا کارشناسان «حل و عقد»[2] -چنین خدماتی عرضه می کنند. هم‌چنین، بسیاری از اعضای یاکوزا و یا وابستگان به آن‌ها دکان جین کن‌یا (کارشناس حوادث) یا جیدان‌یا (کارشناس حل اختلاف) باز می کنند. از این اشخاص غالباً توسط بسازوبفروش‌ها یا زمینداران در مناقشات پیمان کاری، و به توسط طرف‌های درگیر تصادفات خودروها استفاده می‌شود. گاهی از اوقات طرفین متخالفین باندهای خود را می آورند، و این ۲ گروه توافقی را جوش می‌دهند که حداقل فایده‌اش رسیدن حق العمل چاق و چله‌ای به گانگسترهاست.

اکثر ژاپنی‌ها نهایت کوشش خود را برای پرهیز از تماس با باندها به کار می‌بندند، اما غالباً راه چاره دیگری ندارند. علمای حقوق می گویند که این وضع عمدتاً به علت وجود خلأهای قانونی و اجرایی قانون، و از همه بیش‌تر، محدودسازی عمومی تعداد وکلای مدافع از طرف دولت است. ژاپنی‌ها به نداشتن وکیل معروف اند و از مراجعه به مراجع قانونی اکراه دارند. شمار وکلا در ژاپن یك به ۸۵۰۰ نفر جمعیت است، درحالی که این رقم یك به ۹۰۰ در بریتانیا و یك به ۴۰۰ در آمریکاست. دعاوی سرانه حقوقی کم‌تر از یك دهم دعاوی در کشورهای غربی دارای رویه حقوقی عرفی است. اما این حالت ممکن است کم‌تر به خاطر ارزش‌های فرهنگی دیرپا و بیش‌تر به دلیل موانع نهادی -نبود حمایت قانونی، هزینه بالای دادن دادخواست، و اجرای ضعیف آرای قضایی صادره- باشد. جای تعجب نیست که یاکوزا گاه از خود به‌عنوان

---

1. Seiria

۲. در متن انگلیسی Fixers. م

(وکلای سمت تاریك جامعه)[1] یاد می کند. مارك وست[2] استاد حقوق، می گوید که استفاده از یاکوزا عملاً موجب صرفه جویی در وقت و پول می‌شود. ظاهراً تعداد حیرت آوری از ژاپنی‌ها این نظر را قبول دارند. در یك نظرسنجی سال ۱۹۹۳ معلوم شد که ۲۳ درصد از مردان و ۱۷ درصد از زنان ژاپنی معتقد بودند که اجیر کردن گانگسترها برای وصول مطالبات، بستن قرارداد، یا حل اختلافات به وسیله تهدید به استفاده از خشونت «بد نیست» و یا «چاره دیگری نیست». دلایل: دادگاه‌ها و پلیس وقت بسیار زیادی می گیرند یا توسل به آن‌ها خیلی دردسر دارد. در یك بررسی در سال ۱۹۸۸ تعداد ژاپنی هایی که اقرار به شناختن اعضای یاکوزا کردند، به ۱۱/۳ درصد ـ یعنی نزدیك به ۱۴ میلیون نفر می‌رسید.

شاید قابل توجه‌ترین جنبه نقش عمومی یاکوزا عملکرد آن به مثابه نوعی نیروی جایگزین پلیس باشد. اریك فُن‌هورست[3] جرم شناس مقیم ژاپن می گوید: «چیزی که پلیس ژاپن را می ترساند، جرم ناشناخته است. به همین دلیل جرم خیابانی در این‌جا این‌همه اندك است. گانگسترها عرصه را کنترل و خودشان هم امنیت را تأمین می کنند. اگر اراذلی به آن طرف‌ها بیایند و ایجاد مزاحمت کنند، احتمال این که اول دست یاکوزا به آن‌ها برسد زیاد است. پلیس ژاپن موجودیت تبهکاران سازمان یافته را بر عدم آن ترجیح می‌دهد.» از جمله تأیید کنندگان این نظر یوکیو یامانوچی[4]، وکیل مدافع سابق باندهاست،

1. Urashakai no bengoshi
2. Mark West
3. Eric Von Hurst
4. Yukio Yamanuchi

که سال‌ها مشاور یاماگوچی - گومی بود. این حقوقدان به گزارش گران گفت، «بردباری در برابر جرایم از انتخاب‌های شالوده ای مردم ژاپن است.»

پیوندهای تنگاتنگ میان پلیس و یاکوزا از اوایل دهه ۱۹۹۰ تااندازه ای سست شده است. مقام‌های ژاپنی که به علت یك رشته رسوایی‌های ناشی از افشای روابط یاکوزا با سطوح بالای تجارت و دولت، آزرده بودند، قوانین سخت‌تری در مورد باج خواری‌های باندها وضع کردند. یاکوزا از نقض این «تفاهم» دیرپای خود با مسئولان چنان برآشفت که خط مشی مصطلح به سه‌هیچ[۱] را اتخاذ کرد: هیچ پلیسی به دفاتر آن‌ها راه داده نمی‌شود؛ هیچ مدرك و یا مجرمی تحویل داده نمی‌شود؛ و هیچ اعتراف و اطلاعاتی در صورت دست گیری ارائه نمی‌شود. باید منتظر ماند و دید که آیا این وضع شروع تحولی بنیادین در روابط یاکوزا-پلیس است یا نه. قضیه تنها به مصالحه پوشیده بین مقام‌ها و باندها ختم نمی‌شود، بلکه پای تمامی رویکرد دستگاه اجرایی قانون در ژاپن درمیان است. در غرب، پلیس و دستگاه قضایی معمولاً راجع به تبهکاری سازمان‌یافته با اصطلاحات جنگی سخن می گویند: نبرد علیه بزه کاران، جنگ با موادمخدر. نظر آن‌ها امحای [تبهکاری] است. برخلاف، در ژاپن، مسئولان هوادار مهار کردن‌اند: افسارزدن به باندها، هدایت یاکوزا به سمت فعالیت‌های قانونی‌تر. در جامعه گروه محور ژاپن، یاکوزا هم مثل هر گروه دیگر جایگاهی دارد. همان طور که یك مدیر بازرگانی توکیویی می گوید، «اگر یاکوزا را نابود کنید، این همه مجرم کجا خواهند رفت؟» این رویکرد چندان هم بی‌راه نیست. همه جوامع مدرن به درجاتی میزبان جرایم

---

۱. در متن انگلیسی three No's policy .م

سازمان‌یافته هستند. پس چرا به جای تلاش بی ثمر برای نابودی باندها سعی در کنترل آن‌ها به‌نحو احسن نشود؟

مسأله این رویکرد ظاهراً این است که دقیقاً به همان فساد ریشه‌داری منجر می‌شود که دهه‌هاست ژاپن بعد از جنگ را آلوده کرده است. تحمل جرایم سازمان یافته سبب پذیرش آن می‌شود، و این امر به نوبهٔ خود به دنیای زیرزمینی مجالی وسیع‌تر برای رخنه بیش‌تر و جستجوی عرصه‌های دیگر و جدید فعالیت می‌دهد. این پیام تحمل و تساهل، تنها از سوی تبهکاری سازمان یافته دریافت نمی‌شود، بلکه همه بزه کاران و مسئولان فاسد در سرتاسر کشور هم پیام را می‌گیرند.

اقتصاد زیرزمینی

هم‌زیستی منحصر به نوع میان مقام‌های ژاپنی و دنیای زیرزمینی قرینه‌ای است حاکی از مسأله بسیار بزرگتر فساد ساختاری در کشور. بخشی از این هم زیستی شباهتی فراوان به سنت‌های فراگیر قدیمی فساد در شهرهای بزرگ شرق آمریکا دارد، که در آن‌جا سیاست‌مدار، کارفرما و گانگستر مثل قطعات يك ماشین روغن کاری شده با هم کار می کردند. ولی، عناصر دیگر مفت خوری و فساد در ژاپن، تفاوتی بارز با نوع غربی دارد، و تقریباً در همان پهنه فرهنگی سیر می کند که هم جوشی بین گانگستر و راست گرا.

برای کسی که دستی از دور بر آتش دارد، ضریب نازل جرم در ژاپن ممکن است گمراه کننده باشد و جامعه ای متشکل از اسباب بازی‌های کوکی مطیع قانون را تصویر نماید. حتی با منظور داشتن نقش بسیار مشخص یاکوزا، نگاهی به آمارهای پلیس ژاپن ظاهراً مردمی را نشان می دهد که چندان قانون‌شکن

نیستند. ولی ژاپنی‌ها هم می‌توانند به اندازه آمریکاییان یا ایتالیایی‌ها حتی بیش‌تر، کج راه و فسادپذیر باشند. نمونه بارز آن، عدم هم کاری درست با آژانس ملی مالیات، معادل ژاپنی سرویس درآمدهای داخلی آی آر اس[1] [آمریکا] است.

ژاپنی‌ها نیز، مانند آمریکاییان اقتصاد زیرزمینی بزرگی دارند که پشتوانه آن لژیون‌های فراریان از پرداخت مالیات، کارگران غیرقانونی، بزه کاران، مصرف کنندگان مواد مخدر و محرك، و سایرین هستند. بر اساس مطالعاتی که مؤسسه پژوهشی هاماگین[2] وابسته به بانك یوکوهاما انجام داد، در اوج شکوفایی اقتصاد حباب آسای ژاپن در سال ۱۹۹۰، فعالیت اقتصاد زیرزمینی تخمیناً به ۳۳/۵ تریلیون ین، یا حدود ۲۳۰ میلیارد دلار بالغ شد. (برآورد سرویس درآمدهای داخلی آمریکا از اقتصاد زیرزمینی این کشور در سال ۱۹۹۲، نزدیك به ۶۷۵ میلیارد دلار بود.) در سال ۱۹۹۹، چند سال رکود این رقم را به میزان یك سوم تنزل داده بود، اما مقام‌های ژاپنی هنوز با یك اقتصاد سیاه عظیم و پررونق روبه‌رو بودند. مأموران وصول مالیات در سال ۱۹۹۸، یك حدنصاب ۱/۵۵ تریلیون ینی (در حدود ۲/۳ میلیارد دلار) درآمدهای اعلام نشده را پیدا کردند. در رأس فهرست فرار مالیاتی صاحبان بارها، باشگاه‌های شبانه و قمارخانه‌های پاچینکو قرار دارند. سایر گروه‌هایی که از مأموران وصول مالیات می‌گریزند، عبارتند از هتل‌داران، بیمارستان‌ها و شرکت‌های وام‌دهنده، نمایش‌گران، پزشکان و راهبان بودایی.

به اصرار پلیس در اوایل دهه ۱۹۷۰، دولت سرانجام بر درآمدهای

---

1. IRS = Internal Revenues Service تقریباً معادل با ادارهٔ مالیات بر درآمد. م
2. Hamagin

طبقه گانگستر ژاپن هم مالیات بست. این فکر چندان بکر هم نبود. مقام‌های ایالات متحده از وقتی که آل کاپون را به جرم طفره‌روی از پرداخت مالیات در سال ۱۹۳۱ بازداشت کردند از مالیات به منزله سلاحی علیه تبهکاران استفاده برده‌اند. اما مسئولان ژاپنی، با تعصبی که درخصوص رفتار متساوی با همگان به موجب قانون داشتند، در سال ۱۹۷۶ اعلام کردند که گانگسترها مجازند که «هزینه‌های کسب و کار» را از درآمد خود کسر کنند. گزارشی که آسوشیتدپرس از توکیو مخابره کرد، حاکی بود که از جمله مخارج قابل کسر شدن، اجاره‌بهای مکان‌های قماربازی، مزد روزانه گانگسترهایی که به مأموریت ارعاب فرستاده می‌شوند، حق نظارت و مراقبت در طول جلسات قمار و مخارج قوادان است.

به رغم تفسیرهای لیبرال از قانون مالیات در قبال باندها، درصد بزرگی از درآمد یاکوزا از جانب حسابرسان رسمی ژاپن حسابرسی و مشمول مالیات نمی‌شود. این‌جا هم به مانند ایالات متحده گانگسترها فقط از بقیه مردم در مخفی نگه‌داشتن میلیاردها دلار از چشم مالیات‌چی‌ها پیروی می کنند. اما اگر تزویر در پرداخت مالیات در ژاپن و آمریکا یك ساز می‌زند برخی از جرایم در ژاپن صبغه کاملاً متفاوتی پیدا می کنند. به‌ویژه جرایم یقه سفیدها و اقداماتی ازقبیل رشوه و باج گیری.

در رشوه‌خواری، گاه ژاپن نسخه پاك نویس مکزیك و فیلیپین به‌نظر می آید. اگر ژاپن در واقع به معضل جدی فساد ساختاری مبتلاست، در این نقطه به بلندترین قله می‌رسد، یعنی به جایی که علناً یك سیستم فرموله شده رشا و ارتشای بی‌پایان در میان است. رشوه‌خواری از معاملات چندین میلیارد دلاری شرکت‌ها تا اجاره آپارتمان و آزمون ورودی دانشگاه‌ها رواج دارد.

مفهوم رشوه‌خواری در ژاپن مغشوش است، زیرا رسم هدیه دادن به مراتب شایع‌تر و نهادینه شده‌تر از سطح این عادت در غرب است. هدیه دادن در ژاپن هنری سنتی و ظریف است که با تکالیف گیری پیوند تنگاتنگ دارد و فقط سرمویی آن را (معمولاً) از رشوه مستقیم جدا می‌کند. وقتی کسی به خانه دیگری به دیدار می‌رود؛ سالی دوبار ـ در ماه‌های ژوئیه و دسامبر ـ هدیه‌ای می‌برد؛ به وابستگانی که در قبالشان احساس گیری می‌شود؛ کارمندانی که به جای دیگری منتقل می‌شوند؛ به کسی که از سفر برمی‌گردد؛ و در مناسبت‌های متعدد اجتماعی که غالباً هم برای خود ژاپنی‌ها گیج کننده و نامطبوع است، هدیه داده می‌شود. هدایا از سوغاتی‌های گران‌قیمت تا اقلام تجملی را شامل می‌شود و یا ممکن است اسکناس‌های نو و تا نخورده در پاکت‌های مهر و موم شده مخصوص پول باشد. این روال به قدری ریشه‌دار است که بسیاری از خانوارها دفتر و دستك ثبت دقیق هدایای داده شده و گرفته شده را با صورت قیمت آن‌ها نگه‌داری می‌کنند. ژاپنی‌ها اهمیت این رسم را با گفتن این که هدیه جونکات سویو[1] است ـ «روغنی که چرخ اجتماع را روان می‌سازد» ـ می‌شناسانند.

چگونه یك ژاپنی تشخیص می‌دهد که هدیه در واقع رشوه است؟ آسان نیست. پلیس و سایرین ادعا دارند که اگر ارزش هدیه از مناسبت آن تجاوز کند، می‌توانند هدیه را از رشوه تمیز دهند. اما این گونه قضاوت‌ها به آسانی خلط شدنی است؛ مأموران جزء پلیس مرتباً از گردانندگان نمایش‌های الفیه شلفیه محلی بلیط ورودی مجانی می‌گیرند. هدایای نقدی ـ بعضاً یك‌هزار دلار

1. Junkatsuyu

یا بیش تر ـ از طرف والدین محصلین در حول وحوش امتحانات نهایی یا ورودی به معلمان داده می شود؛ بیماران همه روزه به پزشکان در بیمارستان‌های برگزیده دانشگاهی پول می دهند تا در سیستم درمانی اجتماعی ژاپن از درمان و خدمات خاص برخوردار شوند. هارومی به‌فو[1] انسان‌شناس دانشگاه استانفورد[2] می نویسد: «ممکن است برای ناظر غربی باور این نکته دشوار باشد که کسی نداند چه وقت دارد رشوه می دهد، اما... از آن‌جا که هدیه دادن در ژاپن این همه رایج است، و وظیفه دادن و گرفتن و تلافی کردن عمیقاً ریشه‌دار است... تشخیص مشروع بودن هدیه، اگر محال نباشد، بسیار مشکل است».

غالباً رشوه چنان در کالبد رسم و آیین جا می افتد که اصلاً نمی توان سؤال کرد. در فرهنگ ژاپنی هیچ مفر مناسبی برای رد کردن هدیه عرضه شده وجود ندارد. نمونه خوبی از این وضع بازی ماه ـ جونگ[3] است. در خلال مذاکرات بین بنگاه‌ها برای عقد قرارداد، نماینده يك شركت به دفعات از طرف همتایان خود به این بازی همه‌پسند دعوت می شود.

به رغم مهارت همه بازیکن‌ها، میزبانان پی در پی پول‌های سنگین شرط بندی را به مهمان خود می بازند. همه می دانند جریان از چه قرار است، اما کسی صدایش را در نمی آورد. بعد از خاتمه بازی، تفاهم حاصل می شود که برنده باید نهایت سعی خود را برای بستن قرارداد با آن بنگاه به کار برد.

طبق قوانین ژاپن، دریافت هر گونه ما به ازا از طرف مسئولان رسمی،

1. Harumi Befu
2. Stanford
3. Mah - Jongg

باند عمدتاً کره ای تباری است که به خاطر کنترل بی رحمانه کلوب‌های شبانه محله گینزا[1] در توکیو مشهور است. اما گوروفوجیتا دیگر برای «پلیس گینزا»ـ نامی که به آن‌ها داده بودندـ گشت زنی نمی کند. او اکنون به‌عنوان رمان نویس، مورخ و قصه گوی دنیای زیرزمینی ژاپن برای خودآوازه‌ای دارد.

فوجیتا نویسندهٔ در حدود ۳۰ رمان درباره یاکوزاست؛ آثار رومانتیکی که علی‌الخصوص به مردانگی، دلاوری و تقدیر گرایی ژاپنی مآب و ارزش‌های اصیلی می‌پردازد که سابقه آن‌ها را می توان تا جنگ‌جویان سامورایی ژاپن فئودالی پی گرفت. این کتاب‌ها اسم‌هایی از قبیل «*قمارباز بزرگ*، *گورستان سواران*، *شعر یاغیان*، و *من به گور نیاز ندارم*» دارند. او استاد صحنه جنگ با شمشیر، مفسر آداب خفیه و آرشیودار تاریخ تبهکاری است. فوجیتا هنگامی که در کنار داستان‌هایش ۳ جلد کتاب قطور دایرة المعارف گونه را که ستون فقرات عمر کاری او شمرده می‌شود، معرفی می کند، چهره اش گل می اندازد: جلد اول، یك لغت نامه نسب شناسی خویشاوندی پیچیده بین اعضای یاکوزا و ۲ جلد دیگر شامل رساله‌هایی است درباره سیاست‌های دست راستی و جرایم سازمان یافته در ژاپن. مؤلف می گوید: تاریخ این روابط پیشینه ۳۰۰ساله دارد.

فوجیتا در خانه پر تنعم خود در حومه توکیو، برای مهمان‌های خاص سمینارهایی در مورد تاریخ یاکوزا ترتیب می‌دهد و عاشقانه عکس‌های رؤسای اولیه خود را که بین صفحاتی از ۱۲ـ۱۰ جلد صحافی شده در قفسه‌های چوبی نفیس نگه‌داری می‌شوند بیرون می کشد. کتابخانه دفتر او مملو از مجموعه ای بی نظیر از ادبیات ژاپن است ـ کتاب‌هایی درباره شمشیر، اسلحه، ورزش‌های

1. Ginza

خارج از حقوق شخص و مشروع آن‌ها از بابت وظایف محوله، جرم شمرده می‌شود. قانون مربوط به شهروندان بخش خصوصی بسیار مبهم‌تر است. در واقع قاعده موضوعه‌ای وجود ندارد؛ و قضاوت بر اساس عرف مورد قبول اجتماع صورت می‌گیرد. مثلاً ممکن است مقام‌های شرکتی برای کسانی که در کار و کسب با آن‌ها سر و کار دارند، شبی ۳۰۰ دلار صرف تفریح و سرگرمی کنند. قانون چنین اجازه‌ای می‌دهد. اما اگر همان‌ها همین مبلغ را برای مقام‌های دولتی خرج کنند، می‌تواند رشوه تلقی شود. هرچند که عملاً، این قانون به‌ندرت به کار بسته می‌شود.

کاکوئه‌یی تاناکا، در زمان نخست‌وزیری، برای پخش کردن پول بین هواداران سیاسی خود، از پوشش هدیه دادن استفاده می‌کرد. سخاوت این سیاست‌مدار ضرب‌المثل بود: هدایای تابستان، هدایای آخر سال، هدایای تودیع و انواع و اقسام کمک‌های مالی انتخاباتی، همه از دفتر نخست‌وزیر می‌رسید. اما گاهی اوقات هم دادگاه‌ها تشخیص می‌دهند که توزیع پول به وضوح از حد و مرز رسم و عادت تجاوز کرده است. ولی حتی در این موارد، باید رویدادی در قواره رسوایی لاکهید اتفاق افتد تا توجه عموم به موضوع جلب شود.

بسیاری از ناظران سیاسی زیرك در ژاپن فوراً نتیجه گیری کردند که تنها عنصر منحصر به فرد در قضیه لاکهید این بود که مسئولان دست گیر و محاکمه شدند، آن هم به علت اینکه پای یك شرکت خارجی و مقادیر هنگفت پول نقد در میان بود. تاناکا شخصاً اعتقاد راسخ داشت که هیچ عمل غیرعادی انجام نداده است، و دشمنان سیاسی‌اش علیه او خلاف قاعده رفتار کرده‌اند. اگر این ادعا صحیح باشد، پس عدم نسبی افتضاحات مالی در ژاپن ممکن

است، قابلیت یك سیستم برای پرده پوشی را نشان دهد، نه عملکرد دولتی پاك و درستکار را.

پس، ژاپن تا چه اندازه فاسد است؟ به فو[1] انسان شناس، به مزاح می گوید؛ برای اجرای حقیقی قانون، دولت ژاپن باید یك وزارتخانه عظیم به نام وزارت تحقیقات رشوه خواری تأسیس کند. کاربرد رشوه به قدری دامنه دار خواهد بود که عملاً هر سیاست‌مدار مهم معاصر ژاپنی در نقطه ای از کاریر خود سروکارش با قانون ضد رشوه پسا جنگ کشور خواهد افتاد. لیکن برخی از عالمان براین نظرند که این وضع ممکن است در حال دگرگونی باشد. اینان استدلال می کنند که افکار عمومی ژاپن مدت‌های مدید فساد سیاست‌مداران خود را تحمل کرده، اما رسوایی لاکهید ظاهراً نشانه آغاز یك عصر جدید بوده است، که در آن شیوه‌های قدیمی کار تدریجاً با استانداردهای تازه ای سنجیده می‌شوند.

اگر به راستی شیوه‌های کهن در حال زوال باشند، این روال فراگردی طولانی خواهد داشت، زیرا این گونه رگه‌های فرهنگی ندرتاً در ژاپن به‌سرعت تغییر می کنند. کسانی که در ایام گذشته زیرکانه از رشوه استفاده کرده‌اند ـ خواه کوداما با لاکهید، خواه یاماگوچی ـ گومی با پلیس اوزاکا ـ جانشینانی به همان مهارت خواهند داشت. از این گذشته، تنها رشوه خواری نیست که می‌باید معیارهای تازه ای را برآورده سازد. باج گیری، اخذ حق‌السکوت، و ارعاب نیز هم‌دوش با رشوه، جرایمی هستند که به‌نظر می آید در فرهنگ ظریف ژاپن رشد استثنائی دارند.

---

1. Befu

ساراکین و حفظ آبرو

دست کم هفته ای دوبار خبرهایی در مطبوعات ژاپن دیده می‌شود، تقریباً از این قرار: میت سورو تاکاهاشی، که زیر بار قرض‌های سنگین بود و طاقت تحمل شرمندگی ناشی از عدم توانایی بازپرداخت بدهی‌های خود را نداشت، ترجیح داد که ۲ فرزند خود را به قتل رساند تا تهی دست بزرگ نشوند؛ سپس دست به خودکشی زد، اما موفق نشد.

این داستان به‌صورت‌های مختلف در سراسر ژاپن اتفاق می‌افتد: یك خانم فروشنده بیمه نامه از اهالی ساحل غربی، به علت عجز از بازپرداخت مبلغ ۴۰ هزار دلار، خود و خانواده اش را با اتومبیل در دریا غرق کرد. یا یك خانواده ۳ نفری در ناگانو[1] در مرکز ژاپن، به خاطر ۴ هزار دلار بدهی با شلیك گلوله خودکشی کردند. و در توکیو قاتل یك زن بدکاره اعتراف کرد که برای فرار از دست طلب کاران مرتکب جنایت شده بود تا به زندان برود.

این‌ها قربانیان ساراکین[2] بدنام ژاپن اند؛ معنای لغوی این کلمه «تأمین کننده مالی حقوق بگیران» است، اما معنای صریح تر آن «نزول خور» است. در سال ۱۹۹۶، ۳۰۲۵ ژاپنی به دلایل مالی خودکشی کردند ـ بسیاری از آنان قربانی شرکت‌های وام دهنده متعلق به گانگسترها هستند که برای پس گرفتن طلب‌های خود از خوار کردن بدهکار در انظار عموم و ارعاب توأم با کتك زدن استفاده می کنند. این بلیه سال‌هاست که دامن گیر ژاپن است. مقام‌ها گزارش کردند که در سال ۱۹۸۲ ساراکین نزدیك به ۲۴۰۰ تن را وادار به

1. Nagano
2. Sarakin

انتحار کرد، یعنی در حدود ۱۱ درصد از کل موارد خودکشی در کشور. آژانس پلیس ملی تخمین زد که در همان سال ۷۳۰۰ تن دیگر با ترك گفتن خانواده و کار خود، یعنی عملی که در ژاپن مدرن غیرقابل بخشایش است، از چنگ ساراکین گریختند. این روال امروزه هم ادامه دارد. کسانی که گم و گور می‌شوند، جوهاتسو[1] «ناپدید شده‌ها»، یا به معنای لغوی، «تبخیر شده‌ها»، خوانده می‌شوند.

ساراکین در اوج گسترش خود، در اواسط دهه ۱۹۸۰، در ژاپن ۴۲ هزار بنگاه داشت، که از نزول خوار سر کوچه تا شرکت‌های بزرگ اعتبارات مصرفی را دربر می‌گرفت. این بنگاه‌ها عمدتاً به این علت که مؤسسات متعارف مالی کشور از پرداخت اعتبارات مصرفی ابا می‌ورزیدند، به همان اندازه که بدنام بودند، موفقیت داشتند. در نتیجه، تقریباً هر فرد بالغ ژاپنی می‌توانست وارد دفتر ساراکین محل و ـ بدون هیچ سندی غیر از برگ شناسایی ـ ۲۰ دقیقه بعد با ۲ هزار دلار نقد و نرخ بهره ۶۰ درصد در سال، از آن‌جا خارج شود.

شرکت‌های ایالات متحده که احساس فرصتی کرده بودند، در اوایل دهه ۱۹۸۰ کوشیدند وارد بازار رو به رشد اعتبارات شوند، اما به گفته ریچارد هوبر[2] معاون وقت عملیات سیتی بانك[3] در توکیو، دریافتند که این کار «رنگ تند گانگستری» دارد. هوبر طی مقاله ای در مجله *بیزنس ویك*[4] با عنوان «بانکداران آمریکا با مافیای ژاپن در افتادند»، تأکید می کند که وظیفه عمده

1. Johatsu
2. Richard Huber
3. Citibank
4. Business Week

وام‌دهندگان آمریکایی اقناع ژاپنی‌ها به این مهم بود که کسب و کار آن‌ها مثل یاکوزا نیست. هوبر می‌نویسد: «ما سعی داریم مشتری‌هایمان را متقاعد کنیم که با آن‌ها فرق داریم، اگر پولمان را نپردازید، ما کاسه زانوی شما را نمی‌شکنیم».

با علاقه نسل جدید به خریدهای اعتباری، گسترش انفجاری بازار وام مصرفی، و گزارش‌های مربوط به سوءاستفاده، دولت در سال ۱۹۸۳ قانون معطل مانده ای با هدف پاك‌سازی این صنعت را تصویب کرد. نرخ قانونی بهره، که زمانی به سالانه ۱۱۰ درصد رسیده بود، به ۴۰ درصد، که بازهم سنگین بود، کاهش یافت، اگر چه جریمه نزول خواری هم‌چنان سبك ماند. ساراکین در زیر فشار دولت که می‌خواست این صنعت وطنی به کسب و کاری آبرومندتر مبدل شود، در اوایل دهه ۱۹۹۰ به حدود ۸ هزار بنگاه فرو کاسته شد و مشتی وام دهنده بسیار بزرگ و قابل احترام بر این قلمرو مسلط شدند. این بنگاه‌های سریع الرشد به زودی مشغول شمردن میلیاردها دلار درآمد سالانه خود و محبوب قلوب سرمایه گذاران بورس در ژاپن و ماورای بحار شدند. یکی از این وام دهندگان، صندوق شوه کوه[1] صاحبش، کن شین اوشیما[2] را میلیاردر ساخت. اوشیما به مجله فوربس[3] گفت که «این شغل در ژاپن قیافه نسبتاً کثیفی دارد، بنابراین آدم‌های زرنگ را جلب نمی‌کند. رقابت کردن با احمق‌ها هم آسان‌تر است».

بسیاری از وام دهندگان خرد، یا به عملیات زیرزمینی خود ادامه

1. Shohkoh
2. Kenshin Oshima
3. Forbes

می‌دهند، به مشتریان تیره روز قرض می‌دهند و سیاست خود را به ضرب بازوی پول جمع کن‌های بی‌انگشت اجرا می‌کنند. این بنگاه‌ها، که توئی چی[1] لقب گرفته اند، نزول خواران قهاری هستند که نرخ بهره آن‌ها ۱۰ درصد در هر ۱۰ روز است و حداقل بعضی از شرکت‌های قانونی‌تر نیز هنوز از تاکتیک‌های زور بازوی یاکوزا برای وصول قروض معوقه استفاده می‌کنند. یك برنامه تلویزیونی در سال ۱۹۹۰ این واقعیت را نشان داد که ـ گانگسترها چگونه پول‌ها را وصول می‌کنند. این برنامه ده دقیقه ای یك باند را تا خانه یك املاك چی تعقیب کرد، فیلم ربوده شدن این مرد و آوردنش به دفتر باند برداشته شد. آن‌جا مرد بینوا را کتك زدند و تهدید کردند که اگر پول نپردازد او را خواهند کشت. اما حتی این تاکتیك وحشیانه در قیاس با اتفاقی که در سال ۱۹۹۹ افتاد، هیچ شمرده می‌شد. در آن سال مردم از روش‌هایی که از طرف یك وصول کننده برای شرکت نی چی ئه‌ئی[2] ساراکین رده بالا برای کسب و کارهای کوچك به کار گرفته می‌شد، مطلع گشتند. عامل وصول به یك کارگر بازنشسته فولادسازی که ضامن وام یك آشنا شده بود، تلفن زد و از او خواستار پس دادن پول شد و تهدیدش کرد که «تو باید با پول بیایی. فوراً خانه‌ات را بفروش... لباس‌های تنت و هرچیزی را که داری بفروش». اما از این هم بیش‌تر گفت: «کلیه ات را بفروش، دو تا داری، مگر نه؟ خیلی از بدهکارهای ما فقط یکی دارند. بابت یك کلیه می‌توانی ۲۸ هزار دلار بگیری. برای حدقه یك چشمت می‌توانی ۹۵۰۰ دلار بگیری». این بازنشسته که از لحن تلفن‌های

1. Toichi
2. Nichiei

قبلی وحشت زده بود، این مکالمه را ضبط و قضیه به سرعت توجه ضابطان قانون و رسانه‌ها را به خود جلب کرد.

پشت این تلفن‌ها همیشه لحن تهدید به استفاده از خشونت وجود دارد، و به همین دلیل است که ساراکین یاکوزا را هم‌دست مفیدی می‌شمارد. اما پول جمع کن‌های ساراکین در کاربرد تکنیک‌های دیگر هم استادند. علاوه بر تهدید تلویحی، چیزی که بدهکاران ژاپنی را بیش از همه می‌ترساند، قدرت ساراکین در بازی کردن پیاپی با یك رگ حساس است که در ژاپن فوق العاده اهمیت دارد ـ حفظ آبرو.

توانایی حفظ آبرو ـ یا به قول بعضی‌ها ـ «حفظ نام نیك»، در زندگی روزمره ژاپن یك واقعیت محوری است. بازرگانان وقت فراوان برای آبروداری صرف می‌کنند. و اغلب فروشندگان غربی را به این فکر می‌اندازند که مشتریان ژاپنی آن‌ها اصلاً چه‌طور این همه شهرت کارایی پیدا کرده‌اند. ولی این امر برای حفظ توازن در چنان روابطی اهمیتی عظیم دارد. آبروریزی در انظار عموم ـ با آمدن پر هیاهوی ساراکین به خانه یا دفتر یك شخص ـ ژاپنی جماعت را وادار به ترك خانه و زندگی و دست کشیدن از کار، اقدام به خودکشی و حتی ارتکاب قتل می‌کند. در واقع تاکتیك‌های ساراکین نوعاً به قصد حداکثر هتك حیثیت طراحی می‌شود. مثلاً در یك مورد ۳ ساراکین به یك مراسم سوگواری ریختند و از بیوه ماتم زده خواستند که پول را بپردازد وگرنه مراسم را به هم خواهند زد. یا موردی که ساراکین «یادآوری» پول را با پست فوری با اشاره به فرزندان شخص بدهکار برای او ارسال می‌کند ـ مواظب مدرسه آن‌ها باش.

مضحك آنکه ساراکین نسبت به حفظ آبروی خود هم حساس است.

هنگامی که مجله *گن‌دای*[1] در ژوئیه ۱۹۸۳ مقاله‌ای در افشای یاسوئو تاکه‌ئی[2] رئیس رده بالای ساراکین چاپ کرد، همه ۳۰۰هزار نسخه‌آن در ظرف ۳ روز نایاب شد. نویسندگان گن‌دای دستگاه تاکه‌یی را متهم کردند که عملاً تمام نسخه‌های چاپ شده را خریده است تا ماجرا به گوش مردم نرسد. این مقاله با عنوان «سلطان کسب و کار ساراکین» به تفصیل از حرفه تاکه‌یی درجایگاه يك نوجوان خلافکار، دلال بازار سیاه، و سرانجام رئیس ساراکین یاد کرده بود. (تاکه‌یی بعدها شرکت خودش تاکه‌فوجی[3] را رسمی و علنی ساخت، میلیاردها دلار کسب کرد و یکی از ثروتمندترین مردان جهان شد.)

نیاز ژاپنی‌ها به حفظ آبرو حال و هوایی یگانه می‌آفریند که در آن همه نوع جرایم باج گیری و اخاذی رشد و نمو می‌کند. درست همان طور که هدیه دادن و گرفتن به عمل رشوه‌خواری کمك می‌کند، این ارزش‌ها هم ژاپنی‌ها را در برابر حق‌السکوت‌طلبی، ارعاب و يك سلسله اعمال دیگر آسیب‌پذیر می‌گرداند. باج گیری در واقع، یکی از بزرگ‌ترین منابع پول‌ساز یاکوزاست. يك بررسی پلیسی در سال ۱۹۸۸ برآورد کرد که باندها سالانه تقریباً يك‌میلیارد دلار حق حمایت از کسبه و تجار اخذ می‌کنند. همان گونه که کوسوئو کبوباياشی از سران سومیوشی ـ کائی توضیح داده است، «من آدم ثروتمندی نیستم. عده‌ای از مردم به خاطر کارهایی که می‌کنم، دلشان می‌سوزد و کمك می‌کنند».

به علت پافشاری بر آبروداری، بسیاری از جرایم شکلی به خود

1. Gendai
2. Yasuo Takei
3. Takefuji

می‌گیرند که در غرب روی دادنی نیست، اگرچه پایان کار یکی باشد.

مثلاً، در سال ۱۹۸۴، پلیس توکیو ۴ تن را متهم کرد که از یك دانشکده خصوصی دندانپزشکی با تهدید به افشای پذیرش دانشجویانی که معدل ضعیف داشته‌اند از «در پشتی» ۸۵ هزار دلار حق‌السکوت گرفته بودند. این حق‌السکوت بگیران، اعضای یك «حزب دست راستی» گمنام، وعید دادند که اگر این پول پرداخت نشود، آن‌ها اتومبیلی را با بلندگو به محوطه دانشکده می‌فرستند تا علناً آبروی مسئولان آن‌جا را ببرند.

در برخی از اصناف تجارت، عمل باج‌خوری کاملاً جا افتاده است. یك بررسی آژانس پلیس ملی در سال ۱۹۹۱ از ۳ هزار شرکت بزرگ نشان داد که ۴۱ درصد از آن‌ها هدف خراج‌ستانی قرار گرفته‌اند. بیش‌ترین لطمه را شرکت‌های گرداننده رستوران‌ها، اوراق بهادار، و بیمه (۷۰ درصد)، سپس ساخت‌وساز (۵۰ درصد)، بانکداری (۵۰ درصد)، و املاك و مستغلات (۴۵ درصد) خورده بودند. این اهداف شامل بعضی از معروف‌ترین شرکت‌های ژاپنی هم می‌شد. تحقیقات پلیس اوزاکا در سال ۱۹۹۳ حاکی بود که آنا (شرکت هواپیمایی) تحت فشار قرار گرفته بود تا در طول شش سال گذشته برای اعضای یاماگوچی ـ گومی بلیط نیم بها و اولویت جا در نظر گیرد. «آنا» در مقابل با این اتهام‌ها از دادن شکایت خودداری کرد.

ولی، قربانی‌ها اغلب زمینی‌تراند. بررسی پلیس از ۶۰ هزار بار، تالار پاچینکو و دیگر کارهای تفریح و سرگرمی در توکیو، در سال ۱۹۹۵ نشان داد که ۱۸ هزار مورد از این تعداد پول حق حمایت می‌پردازند. یکی از طرح‌های مطلوب طبع یاکوزا این است که در پایان سال جاری افراد یاکوزا از این در به آن در می‌روند و به کسبه و تجار خرده‌پا تزئینات سال نو می‌فروشند. این تزئینات،

که معمولاً چند شاخه کاج و خیزران است، به‌نحوی خنده‌آور به قیمت گران چند صد دلاری فروخته می‌شود؛ البته، جنس واقعاً فروشی، همانا حمایت از خریدار در سال آینده است، یکی از اهداف مورد ترجیح، تجارت موسوم به آب است ـ بارها، رستوران‌ها، و باشگاه‌های شبانه. مدیران رستوران‌ها و بارها زود پی می‌برند که تدارک *اوشی بوری* ـ حوله خیس و گرم در همه غذاخوری‌های ژاپن ـ به‌وسیله یاکوزا کنترل می‌شود؛ تأمین قهوه، دستمال سفره، یا حتی یخ آن‌ها هم ممکن است در دست گانگسترها باشد. یاماگوچی ـ گومی حتی یك شرکت تلفن به نام ان‌تی‌تی[1] برای چاپ کردن کارت‌های تلفن با علامت لوزی‌شکل باند تأسیس کرد، که گانگسترها بی‌درنگ آن را به‌عنوان یادآوری پرداخت باج روی پیشخوان رستوران‌ها و مغازه‌های محل می‌گذاشتند.

با این همه فشار برای حفظ آبرو و صنعت باج‌ستانی چنین پررونقی، جای شگفتی نیست که امواج آن حتی به محیط مدرسه رخنه کرده باشد. هم‌کلاسی‌های بزرگ‌تر مدام از کوچك‌ترها برای پول ناهار خود و یا دست‌برداشتن از آزار و اذیت آن‌ها مطالبه وجه می‌کنند. در چندین مورد احساسات عمومی به علت خودکشی این قربانیان جریحه‌دار شده است. تکان‌دهنده‌ترین مورد در سال ۱۹۹۴ وقتی اتفاق افتاد که هیروشیما[2] نوجوان ۱۳ ساله دوره راهنمایی به خاطر اینکه وادار شده بود مبلغ ۱۰هزار دلار از پدر خود بدزدد تا به شاگردان قلدر مآب مدرسه‌اش باج بدهد، خود را حلق‌آویز کرد. کاربرد گسترده باج‌خوری و ارعاب باعث یأس و سرخوردگی منتقدان

1. NTT
2. Hiroshima

رزمی، تاریخ عمومی، تاریخ منطقه، جنگ، و جناح راست.

فوجیتا مردی، به قول معروف، همه‌فن حریف است و حتی می‌تواند توجه یك رئیس یاکوزا را به خود جلب کند. او داستان می‌نویسد، زیرا مایل نیست که نام‌های واقعی را به کار گیرد. خودش می‌گوید که در غیر این‌صورت «آن وقت همه متقاضی خواهند شد.» با وجود این، اشخاص داستان‌های فوجیتا احساسات عمیق او نسبت به دنیای یاکوزا را به خواننده منتقل می‌کنند؛ احساساتی که در میان عامه کتابخوان ژاپن مشتاقان فراوان یافته‌اند. آثار وی به ژانری از ادبیات ژاپن متعلق است که از دیرباز تصویری متعالی از گانگستر رومانتیك در ذهن داشته است. در واقع، یاکوزا یکی از تم‌های کانونی فرهنگ عامه پسند در ژاپن را تشکیل می‌دهد؛ قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌هایی که در فیلم‌ها، کتاب‌ها، سرودها و داستان‌های کوتاه بی شمار، ابدی شده‌اند.

در نظر فوجیتا و هم کارانش، تاریخ جرم سازمان یافته در ژاپن تاریخی است شرافتمندانه، پر از قصه‌های رابین‌هودهای یاکوزا که به کمك مردم عادی می‌شتابند. قهرمانان این داستان‌ها قربانیان اجتماع‌اند، که نیکوکاری می‌کنند، بازندگانی که سرانجام برنده می‌شوند، مردان قانون‌شکنی که با حرمت و حیثیت زندگی می‌کنند. این قصه‌ها هم در تصویری که یاکوزا از خود مجسم می‌سازد، و هم در تصور عامه مردم دارای محوریت‌اند. کارشناسان امور یاکوزا و بیش‌تر صاحب‌نظران تاریخ ژاپن، دقت و صحت این تصویر را به چالش می‌کشند، اما این احساس هم‌چنان در میان ژاپنی‌ها ـ از جمله بسیاری از افراد پلیس ـ استمرار دارد که جرم سازمان یافته در کشورشان پیشینه‌ای از نجابت و اصالت دارد. برای درك این تصویر رومانتیك از گانگستر، باید تقریباً ۴۰۰ سال به عقب بازگشت، یعنی به قرون میانه ژاپن، منشأ افسانه‌های بی شمار امروزین

اجتماعی ژاپن شده است. یك ناظر به تمسخر می گفت: «باج خوری در ژاپن مثل برف برای اسکیموهاست. صدها جورش وجود دارد.»

سوکایی‌یا: «خوره مجمع عمومی»

ویترین خراج ستانی دنیای زیرزمینی ژاپن، به هر حال نه مدارس‌اند، نه «تجارت آب»، و نه حتی ساراکین. رواج آن به‌نحوی بارز یك طبقه حرفه‌ای بی‌شرم از کلاهبرداران همبسته‌ای هستند که فعالیت‌هاشان به‌طور سنتی بر تجمع سهام‌داران شرکت متمرکز است: *سوکایی‌یا*[1] ترجمه مستقیم این واژه «دیدار کنندگان سهام‌داران» یا «متخصصین» است، اما باندهای سوکایی‌یا را در زبان انگلیسی به شکل‌های مختلف مانند «کلاهبرداران مالی»، «خوره‌های مجمع عمومی»، «جنتلمن‌های سیاه در سایه» و «بنگاه اجارهٔ چاقوکش» توصیف کرده‌اند.

هر شرکتی که در فهرست بورس‌های ژاپن ثبت شده باشد عملاً با اینان روبه‌رو می‌شود. سال‌های مدید می شد آن‌ها را دید که جلوی دفتر روابط عمومی هر بانك یا بنگاه اوراق بهادار صف‌های طولانی بسته‌اند. اکثراً کت و شلوار به‌رنگ روشن شبیه لباس کارمندان عادی می‌پوشیدند و بقیه کت‌هایی به‌رنگ تند و کراوات‌های پهن داشتند. در بانك‌های بزرگ، مواظب بودند که اسامی آن‌ها هم‌چنان رسماً در فهرست ویژه‌ای ثبت باشد که به آنان اجازه می‌داد دست کم سالی ۲ بار پول مفت دریافت کند. عده‌ای گشت روزانه در نواحی تجاری ژاپن می‌زدند و سالانه از چندصد شرکت دیدن می کردند.

1. Sokaiya

هر روز صبح تاحدود ۸۰ سوکایی‌یا سری به یك شرکت عمده کشتیرانی ژاپن می‌زدند و یکی از مسئولان این شرکت که ۲۵ سال تمام مأمور پرداخت به سوکایی‌یا بود، از آن‌ها پذیرایی می کرد. در یك بنگاه دیگر، از بانك‌های مهم، اسامی ۲ هزار تن، از جمله گانگسترها و دست‌راستی‌های شناخته شده در فهرست دریافت سالی دوبار ثبت بود، که معمولاً بین ۲۰ تا ۲۰۰ دلار می گرفتند؛ اما به عده‌ای معین بی‌سروصدا تا ۱۵هزار دلار هم پرداخت می‌شد. یك بررسی در سال ۱۹۹۲ نشان داد که هر بنگاه ژاپنی سالانه میانگین ۲ هزار دلار پرداخت به سوکایی‌یا و ۲ برابر این مبلغ به سوکایی‌یای «متخصص»، و پاداش‌های فربه در اوقات نزدیك به جلسات دارد. همه می‌دانند که رده‌های بالای سوکایی‌یا سالانه میلیون‌ها دلار به چنگ می آورند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، به دنبال ضربات پلیس، که دراز مدتی به تعویق افتاده بود، اعضای سوکایی‌یا صف کشیدن جلو دفاتر مراجعات عمومی شرکت‌ها را متوقف کردند. معذلك، اگرچه این اخاذها دیگر مانند سابق علناً عمل نمی کنند، صنعت سوکایی‌یای ژاپن هم‌چنان زنده و سرحال است. و اگر دیگر هر روز برای دریافت پول مفت از شرکت‌ها صف نمی کشند، هنوز سوکایی‌یا سالانه از بزرگترین شرکت‌های ژاپنی صدها میلیون دلار باج می گیرد.

چرا به این باج گیرها پول پرداخت می‌شود؟ بیش‌تر برای این که با شرکت‌ها کاری نداشته باشند و مزاحم دنیای ساکت کسب و کار ژاپن نشوند. باندهای سنتی سوکایی‌یا با خریدن سهام شرکت در بورس، بیرون کشیدن اطلاعات رسواکننده، و سپس درخواست حق‌السکوت عمل می کنند. آن‌ها فاکت‌های ناراحت کننده درباره عملکرد شرکت و مدیریت رأس آن را پیدا

می کنند: دستکاری‌های صورت گرفته در دفاتر حساب و رشوه خواری‌ها، ادعاهای نقص محصولات تولیدی و مسایل ایمنی کارخانه، گردانندگانی که درباره مالیات بر درآمد خود دروغ گفته اند یا معشوقه ای دارند. اگر شرکت از پرداخت پول ابا کند در مجمع عمومی بعدی سوکایی یا مجهز و مسلح به این افشاگری‌های نامطبوع ظاهر می‌شود و با صدای بلند آبروی مدیریت شرکت را می‌ریزد. این «ناراضی‌ها»ی شرکت به قهر هم متوسل می‌شوند. در برخی از این مجمع‌ها کتك کاری در می گرفت؛ در بعضی دیگر، سوکایی‌یا به پاشیدن رنگ، روشن کردن آتش و یا پرتاب شیشه ویسکی به میز رئیس جلسه می‌پرداخت. دست کم در یك مورد، یك مدیرعامل رده بالا به قتل رسید.

مسئولان شرکت که سخت در بند حفظ آبرو نزد کارمندان خود و انظار عموم اند، عادتاً پیش پرداخت کرده اند. یك مقام پلیس چنین می گوید: «چیزی که گردانندگان شرکت را می ترساند، تهدید به خشونت نیست. آن‌ها بیش‌تر از ریخته شدن آبروی خود نزد دوست و قوم و خویش واهمه دارند. ما در یك فرهنگ شرم زندگی می کنیم».

اگر چه این ماجراها در کتاب‌های عامه پسند «آیین موفقیت» درباره مدیران ژاپنی درج نمی‌شود، فعالیت‌های آنان در عملکرد شرکت‌های عظیم ژاپنی جای مهمی را اشغال می کند. این شرکت‌ها همیشه هم خود قربانیان معصومی نیستند. گه‌گاه، بنگاه‌های بزرگ‌تر یك گروه سوکایی‌یا را به جان شرکت دیگری انداخته و ترتیبی داده اند که سوکایی‌یای «خودشان» در مجمع جزو حاضران باشد تا جلسه به خیروخوشی برگزار شود. سهام داران ناراضی که جرأت اعتراض به خط مشی شرکت را داشته باشند، معمولاً با فریاد «خفه شو» ـ یا خوردن کتك ـ از طرف گانگسترهای آماده عمل، ناچار خاموش

می‌مانند. اغلب اوقات نتیجه این روش‌ها بی‌فایده بودن مجمع عمومی سهام‌داران است ـ که نمایشی است پرطمطراق و گاه مسخره که معمولاً کم‌تر از بیست دقیقه طول می‌کشد. در سال ۱۹۹۶، بیش از ۸۰درصد این گونه جلسات در کم‌تر از نیم ساعت به آخر رسید.

عده‌ای از محققان معتقدند که سنت سوکایی‌یا ریشه در رونین[1] (سامورایی بدون ارباب) عصر میجی دارد، که وارد «کار حمایت» شدند. بنابر سوابق موجود، اولین سوکایی‌یای واقعی بعد از سال ۱۸۹۰، به هنگام وضع نخستین قانون تجارت کشور نمایان شد. هر چند، که تا دوران اشغال، فقط معدودی شرکت به مردم تعلق داشتند، و فقط بعد از رشد سریع اقتصادی دهه ۱۹۶۰ بود که کار سوکایی‌یا بالا گرفت.

یوشیو کوداما تا روز مرگ یکی از رؤسای بزرگ سوکایی‌یا بود. گفته می‌شود که وی بعد از سال ۱۹۶۵ منظماً در محافل سوکایی‌یا رخنه کرد و گروه‌های اخاذی مخصوص خود را به‌وجود آورد و با سایر گروه‌ها نیز اتحاد برقرار کرد. سندیکاهای جریان اصلی یاکوزا، از کوداما سرمشق گرفتند و پی‌بردند که ممرهای درآمد سوکایی‌یا چقدر پرمنفعت است و در حدود سال ۱۹۷۲ وارد این عرصه شدند. سوکایی‌یا حریف این گانگسترها نبود. آن عده‌ای که در مقابل یاکوزا یا دست اندازی‌های آن مقاومت می‌کردند برای عبرت سایرین وادار می‌شدند سرشان را از ته بتراشند.

با پشتیبانی راسخ گانگسترها، کسب و کار سوکایی‌یا رونق گرفت و بین ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷، ۴ برابر شد. در اوج فعالیت آن‌ها در سال ۱۹۸۱، بررسی

---

1. Ronin

پلیس نشان داد که ۶۸۰۰ سوکایی‌یا در ۵۰۰ گروه مجزا سالانه ۴۰۰ میلیون دلار باج گرفته اند. پلیس می گوید که در سال ۱۹۸۷، عملاً همه گروه‌های سوکایی‌یا به سندیکاهای یاکوزا متصل بودند و ۷۰درصد از عایدی سالانه سوکایی‌یا نصیب گانگسترها می‌شد. دست کم یك دسته سوکایی‌یا مواظب بود که بین این ۲ گروه تبهکار تمایز وجود داشته باشد. جیرو موری‌موتو[1] سرکرده یك گروه ۳۰ نفری سوکایی‌یا می گفت که، «دوست ندارم مردم اصطلاح [سوکایی‌یا] و [یاکوزا] را باهم قاطی کنند. یاکوزا وارث بوشیدو[2]ی قدیم، روح سامورایی است که به یك اصل وفادار مانده است. از طرف دیگر سوکایی‌یا می تواند این قصه را ده جور مختلف تعریف کند».

ترفندهایی که سوکایی‌یا به مرور ایام تمهید کرده است، همان قدر زیرکانه است، که پرمنفعت. بعضی‌ها باشگاه همت عالی راه انداخته اند تا به خاطر یك رشته آرمان‌های مشکوك از شرکت‌ها «وجوه اهدایی» دریافت کنند. یك تاکتیك مطلوب دیگرشان برپاساختن «مهمانی»هایی است که توقع آوردن هدایای نقدی از بازرگانان می‌رود. بقیه باندهای سوکایی‌یا وارد کارهای مبتکرانه‌تری شده اند. یك گروه مسابقه زیبایی ترتیب داد که شرکت‌ها به «سرپرستی و حمایت» آن تشویق می‌شدند. یکی دیگر مسابقه دوره ای گلف برای بازرگانان توکیو ترتیب داد-با قیمت‌های کلان ورودی. گروه سوم یك نمایش کابوکی «غیرقابل مقاومت» برصحنه آورد که بهای بلیط‌های آن ۵برابر قیمت عادی نمایش بود.

اینها غالباً خود را مشاوران قانونی «مؤسسات پژوهشی اقتصادی»

1. Jiro Morimoto
2. Bushido

وانمود می کنند و با کمك کارآگاهان خصوصی به جمع آوری اطلاعات محرمانه شرکت‌ها و پرونده سازی در مورد مدیران مهم ـ تا جزئیاتی مانند نشانی و نام معشوقه‌های آنان ـ می‌پردازند. یکی از موارد موفقیت آمیز را می توان در خصوص ائی جی شیمازاکی[1]، رئیس مؤسسه تحقیقات اقتصادی شیمازاکی، با دفاتری در توکیو و اوزاکا ذکر کرد. در دهه ۱۹۸۰، دستگاه شیمازاکی به داشتن شصت کارمند و بودجه سالانه ۶ میلیون دلاری که مصروف انجام تحقیقات، تجزیه و تحلیل وضع مالی شرکت‌ها و انتشار مجلات می‌شد، به خود می‌بالید. این شخص یك بار گفته بود: «من آن‌قدر قدرت دارم که می توانم باعث ادغام یا از هم پاشیدن شرکت‌ها بشوم، چه رسد به عوض کردن شکل هیأت مدیره.» یکی از دست‌آوردهایی که وی نقل می کند، ادغام ۳ شرکت بزرگ میتسوبیشی در یکدیگر و ایجاد صنایع سنگین فعلی میتسوبیشی است. شعار شیمازاکی، این معلم سابق، چنین بود: «قوی، عادل و شادباش.» به راستی هم شیمازاکی دستی دراز داشت. قبلاً در سال ۱۹۷۳ در حمله پلیس به گروه او اسنادی حاوی جزئیات وام‌های دریافتی بدون تضمین و وثیقه او در طی ۳ سال پیدا شد، که تقریباً به ۳ میلیون دلار *از ۶۳ بانك* در سراسر کشور، از جمله بسیاری از مهم‌ترین بانك‌های ژاپن بالغ می‌شد. اهرم فشار شیمازاکی بر وام‌دهندگان: تهدید به برهم زدن جلسات مجمع عمومی آن‌ها.

یکی دیگر از ترفندهای سوکایی یا تلبیس به‌صورت ناشران مجلات کوچك و خبرنامه‌هاست ـ ناشرانی که به دریافت پول از بابت «وجه اشتراك» و «درج آگهی» در قبال خودداری از چاپ مطالب دردسرساز، خرسند

1. Eiji Shimazaki

می‌شوند. مدیریت، این گونه مطبوعات هوچی را با همان دیده وحشت زده‌ای می‌نگرد که تهدیدات نسبت به برهم زدن مجمع عمومی خود را می‌بیند. معمولاً محتویات چنین مطالبی قبل از انتشار نشریه به شرکت درز داده می‌شود و شرکت هم تمام نسخه‌های آن نشریه را یکجا می‌خرد، آن هم با قیمت بالا. در این مورد هم باز گاهی خود شرکت‌ها هم دست سوکایی‌یا می‌شوند؛ بعضی از شرکت‌ها گزارش‌های سوکایی‌یا در خصوص شرکت‌های رقیب خود را خریداری می‌کنند و به‌عنوان اطلاعات محرمانه علیه آن‌ها به کار می‌برند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های بزرگی مانند مشروب‌سازی کی‌رین[1] و اوراق بهادار نومورا[2] اعتراف کردند که هر سال برای صدها نوع از این مطالب پول می‌پردازند؛ و بانك‌های بزرگ شهری ژاپن مشترك کم‌تر از یك هزار شماره، به‌طور متوسط، نیستند.

سوءاستفاده‌کنندگان گوناگون سوکایی‌یا در رده‌های مختلف قرار می‌گیرند. آن عده‌ای که سازمان‌های پیش‌رفته را اداره می‌کنند ـ و گاه با مدیریت شرکت هم کاری نزدیك دارند ـ حقوقی قابل قیاس با بالاترین رده‌های مدیریتی دریافت می‌کنند. اینها با لیموزین‌های راننده‌دار در شهر می‌گردند و ارتباطات سیاسی محکمی دارند. البته اغلب اعضای سوکایی‌یا اراذل خرده‌پایی هستند که چشم به پول مفت و راحت دوخته‌اند. بعضی از اینان دانشجویان رادیکال سابق‌اند، که اشکالی در لاشخوری از شرکت‌های ژاپنی نمی‌بینند. حتی عده‌ای «سوکایی‌یای متصدی‌بار» یعنی بارمن‌هایی وجود

1. Kirin
2. Nomura

دارند، که بعد از استراق سمع مکالمات بین مدیران رده بالای شرکتها در حین باده‌نوشی، تغییر شغل داده و به باج گیری روی آورده‌اند. در صفوف نازل‌تر نیز سوکایی‌ای موسوم به باتزایی جای دارد، که دور و بر دفاتر شرکت‌ها حرکت می کند و فریاد می‌زند، «باتزایی!» و اگر از او بازخواست شود، پاسخ می‌دهد که همین اواخر سهام‌دار شده و به منظور تشویق کارگران به بازده بیش‌تر ابراز شعف می کند. چند هزار ین کافی است که این شخص را متقاعد سازد که بهتر است شعف خود را جای دیگری ابراز نماید.

این حیطه به قدری درآمدساز است که بعضی از مسئولان شرکتی که زمانی مرتباً با سوکایی‌یا مواجه می‌شده‌اند ـ در کمال ناباوری مدیران ـ خود تغییر مسیر داده و در مجامع شرکت در نقش سوکایی‌یا ظاهر شده‌اند. منطق وجودی سوکایی‌یا، مثل یاکوزا به‌طور کلی، نقش حساسی است که در جامعه ژاپن بازی می کند. یکی از افراد سوکایی‌یا به روزنامه یومی‌یوری[1] گفت که، «مجمع سهام‌داران، یك امر جدی است: ما كمك می کنیم تا این مجمع کارش را درست انجام بدهد و از منافع سهام‌داران بی گناه حمایت می کنیم. ما حامی سرمایه‌داری مدرن هستیم».

بی‌پردگی سوکایی‌یا مثل برادرش، یاکوزا، گاه لرزه بر تن می‌افکند. یك ناشر ژاپنی برای این باج‌ستانها حتی پرسشنامه می‌فرستد و براساس نتایج آن راهنمای سالانه‌ای چاپ می کند. در حالی که به سختی می توان تصور کرد که یك ناشر نیویورکی از گانگسترها بپرسد از کدام رستوران‌ها و مقاطعه‌کاران باج می گیرند، سوکایی‌یا مشتاقانه پاسخ می‌دهد. در چاپ ۱۹۹۷ این راهنما

1. Yomiuri

فهرست ۶۵۰ سوکایی‌یا با نام و نشان کامل، شماره تلفن، بنگاه‌های هدف، باندهای یاکوزایی وابسته و نکته‌های مفید راجع به تاکتیك‌های آن‌ها درج شده است. قیمت تك فروشی این راهنما ۲۵۰ دلار است، که به‌وسیله مسئولان شرکت‌ها، بازرسان و خود اعضای سوکایی‌یا خریده می‌شود. از جمله کاراکترهای ذکر شده در این کتاب عبارتند از: تاتسوکی ماساکی[1] رئیس «باشگاه مباحثه» توکیو که آخرین افتضاحات شرکت‌ها را در وب سایت خود به تماشا می‌گذارد؛ ماکاتو کانه‌هیرا[2] یك راست‌گرا از رفقای کامیکازه ژاپن کبیر؛ و ایچی‌رو یاماته که به‌عنوان راننده شش فوتی وانت در هیروشیما با «صدای رعد آسا» توصیف می‌شود. حتی معدودی خارجی در این فهرست جای گرفته‌اند که گفته می‌شود آن‌ها را به مجمع عمومی شرکت‌ها می‌فرستند تا به زبان انگلیسی از گردانندگان شرکت مسایل آزار دهنده بپرسند.

درك این دلیل که چرا مجریان قانون و خود شرکت‌ها اجازه بقای چنین کسب و کار فاسد و تبهکارانه‌ای را می‌دهند، به ویژه برای غربی‌ها دشوار است. یکی از دلایل کارآیی سوکایی‌یا علاقه ژاپنی‌ها به اجتناب از برخورد است. تصمیمات در پشت صحنه اتخاذ می‌شود و مدیریت برای پرهیز از برخورد رو در رو مدت‌های طولانی وقت صرف می‌کند. بنابر این *سوکایی*[3] -یا مجمع عمومی- می‌بایست فقط یك نشست تشریفاتی صوری، یك گردهمایی هم‌آهنگ شده برای رسمیت دادن به کار انجام شده[4] باشد. در قلب

1. Tatsuki Masaki
2. Makato Kanehira
3. Sokai

۴. کار انجام شده، «امر واقع» معادل اصطلاح حقوقی «fit accompl» آمده است.م

این عشق به نظم و آرامش، مفهوم *وا*[1] مستقر است. ترجمه پذیرفته شده *وا* «هم‌نوایی» است، اما این کلمه تا اندازه‌ای گمراه کننده است، زیرا *وا* مفهومی بسیار فراگیرتر دارد. هر *وا* نه تنها در دنیای کسب و کار بلکه در تمامی زندگی ژاپن تأکید می‌شود، و این معنا خود را به صوری مانند اکراه ژاپنی‌ها از دادن پاسخ منفی متجلی می‌سازد. اگر سهام‌دار مخالف به تندی از مدیریت سؤال کند، عمل او ناهم‌آوایی شمرده می‌شود ـ که نقض جدی *وا*ست. اما اگر شرکت یاکوزا را برای حمله به سهام‌داران و خاموش کردن آن‌ها اجیر کند، *وا* چندان نقض نشده است.

با این‌همه، موفقیت خیره کننده کل یك صفت باج گیری سازمان یافته به علت چیزی فراتر از صرف عشق ژاپنی‌ها به هم آهنگی است. دانشمندان غربی که در مورد سوکایی یا تحقیق کرده‌اند، معتقدند که این اخاذها متکی به یك الگوی ناپسند اطلاع‌رسانی نارسای شرکت‌های ژاپنی، فقدان نظارت عالیه مقام‌های دولتی، و عدم پاسخ گویی عمومی‌اند. مالکیت سهام شرکت‌ها در ژاپن بسیار متمرکزتر از مانند آن در ایالات متحده است. قسمت عمده سهام شرکتی نوعاً در تملك شبکه بسته‌ای از سهام‌داران سهیم در چندین کمپانی و بانك‌های وابسته به آن‌ها و شرکت‌های دیگر است. این یك مشت سرمایه گذار بزرگ نسبت به افشاگری در نزد افکار عمومی نظر خوشی ندارند. حتی در مواقعی که رسوایی‌ها و سوء مدیریت‌های وحشتناك از پرده بیرون می‌افتند، در کم‌تر موردی قضیه به قانون ارجاع می‌شود. قانون گذاران و قوانینی که باید محل اتکا باشند، ضعیف و نابسامان‌اند. محکومیت خراج ستانی‌های

1. Wa

که در ژاپن به منزله مرزهای غربی در فرهنگ آمریکایی است ـ شمشیر جایگزین هفت تیر و سامورایی بدیل کابوی.

راهزنان سامورایی و عوام سلحشور

نزد توده‌های مردم ژاپن فئودال، اینان کابوکی ـ موتو[1] یعنی «بی مخ‌ها»[2] شناخته می‌شدند و از سال ۱۶۱۲ م به بعد بود که توجه مقام‌های محلی را به خود جلب کردند. اینان نیز به مانند شورشیان عصرهای متأخرتر لباس‌های غریب و پیرایش موهای عجیب و غالباً رفتاری به همان اندازه غیرمتعارف داشتند. این متمردان هنگامی که در خیابان‌های ژاپن قدیم پرسه می‌زدند، نوك شمشیرهای بلندی که به طرزی چشم گیر از پهلو می آویختند تقریباً روی زمین کشیده می‌شد. این سرکشان که هرگاه اراده می کردند شهرنشینان بی‌دفاع را به وحشت می افکندند، مقصودی جز این نداشتند که مبادرت به تسوجی ـ گیری[3] کنند، رسمی هولناك که طی آن یك سامورایی برای آزمودن تیغ تازه خود بر سر راه رهگذری کمین می کرد.

کابوکی ـ موتو ترکیبی بود از دسته‌های تبهکار افسانه‌شدهٔ ژاپن سده‌های میانه، جنگ‌جویان خودمحور سامورایی که به‌عنوان *هاتاموتو ـ یاك کو*[4] یا به تسامح، خدمتگاران شوگون[5] نیز شهرت داشتند. این‌ها زبان لوتر[6] را

1. Kabuki - mono

۲. در اصل، crazy ones «خل و چل‌ها».م

3. Tsuji - giri

4. Hatamoto - Yakko

۵. shogun شوگون‌ها حاکمان خودمختار مناطق مختلف ژاپن بودند. آنان را به تسامح می‌توان معادل امیران یا سلاطین ایران در روزگاران از هم گسیختگی حکومت مرکزی در کشور ما شمرد.م

6. Slang

سوکایی یا فقط با ۶ ماه ـ یا کم‌تر ـ زندان و ۲۶۰۰ دلار جریمه کیفر داده می‌شود. کمیسیون اوراق بهادار و بورس ژاپن، از میان انواع مختلف نقض قانون [توسط سوکایی‌یا] بین سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ فقط در هیجده مورد به‌طور کامل دست به تحقیقات زد. برعکس، کمیسیون اوراق بهادار و بورس ایالات متحده سالانه به ۱۵۰ تا ۲۰۰ مورد رسیدگی می کند. در واقع از دهها دعاوی مربوط به پرداخت‌های غیرقانونی به سوکایی‌یا بین سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۹، فقط ۵ عضو این تشکیلات به حبس محکوم شدند ـ و از گردانندگان شرکت‌ها حتی یك نفر محکومیت نداشت.

عدم افشاگری و پاسخ گویی، از خود تغذیه می کند و به ایجاد یك محیط مخفی کاری در درون شرکت‌های ژاپنی یاری می‌دهد. این وضع، به نوبه خود باعث تحریك اشتهای سوکایی یا و هم پالگی‌های آن می‌شود. اطلاع رسانی ناقص در هر فرهنگی شرکت‌ها را هدفی آسان برای باج گیری می‌سازد؛ و به‌طور کلی تا کسب و کار در ژاپن شفاف‌تر نگردد، هم‌چنان ادامه خواهد یافت. همان گونه که تتسوئو تسوکی مورا[1] اقتصاددان ارشد دفتر نهادی اسمیت بارنی[2] در توکیو به یك گزارش گر گفت: «پاسخ گویی به آن نحو که مدیریت غربی درك می کند، در شرکت‌ها و دیوان سالاری ژاپن وجود خارجی ندارد.»

تا آن‌جا که فعالیت‌های سوکایی یا به برملا کردن افتضاحات جنسی و حیله‌های مالیاتی مدیران ژاپنی محدود باشد، ممکن است از اخاذی‌ها به

---

1. Tetsuo Tsukimura
2. Smith Barney

سهولت چشم‌پوشی شود. اما دست دراز این باج گیرها تا اعماق قلب مسئولیت شرکت داری و خط مشی اجتماعی رسیده است. درست همان‌طور که شرکت‌های عظیم ژاپن مورد سوءاستفاده اخاذان قرار گرفته‌اند، خود آن‌ها هم گردن کلفت‌های یاکوزا و سوکایی یا را به قصد کنترل کردن فضای نامطلوب پلیدترین جرائم شرکت‌ها به استخدام خویش درآورده‌اند. در هیچ موردی این وضع را بهتر از قضیه تاریخی میناماتا[1] نمی‌توان مشاهده کرد.

قضیه میناماتا

در مدتی بیش از طول عمر يك نسل، شرکت چیسو[2] زندگی سیاسی و اقتصادی میناماتا، شهرکی ۳۶ هزار نفری در جزیره جنوبی کیوشو[3] را کنترل می‌کرد. این شرکت با سابقه تولید کود شیمیایی از هنگام جنگ به بعد رشد کرده و به تولید کننده مهم پتروشیمی تبدیل شده بود. این شرکت از کارخانه خود در میناماتا ـ يك مجتمع عظیم خاکستری رنگ سازنده انواع لوله، برج و مخزن ـ مدام زباله‌های کشنده خود را در آب‌های شلوغ صیادی خور میناماتا خالی می‌کرد.

شرکت چیسو قبلاً هم با مسائل آلودگی روبرو شده بود و ۳ بار ـ در ۱۹۲۶، ۱۹۴۳ و ۱۹۵۴ ـ بابت آلوده کردن محیط به ماهی گیران محلی غرامت داده بود. در سال ۱۹۵۳، آثار اولیه واقعه‌ای بس وخیم‌تر ـ وقوع یکی از بزرگ‌ترین فجایع مسمومیت زیست محیطی جهان نمایان شد.

1. Minamata
2. Chisso
3. Kyushu

نوری هودل[1] و مایکل رایش[2] در *جزیره رؤیاها*، کتابشان راجع به مسائل زیست محیطی ژاپن، دامن گیر شدن هولناك چیزی را توصیف می کنند که بعداً به «مرض میناماتا» موسوم شد:

به‌نظر می‌رسید که پرندگان حس تعادلشان را از دست داده‌اند و غالباً از محل نشستن سقوط می کردند و یا در حال پرواز به ساختمان‌ها و درختان برخورد می کردند. گربه‌ها هم رفتار غریبی داشتند. کج و معوج می‌رفتند و مکرراً دست و پایشان به هم می‌پیچید. خیلی از آن‌ها ناگهان دیوانه می‌شدند، دایره‌وار می‌دویدند و دهانشان کف می کرد و بالاخره به دریا می‌افتادند ـ یا پرتابشان می کردند ـ و غرق می‌شدند. صیادان محلی این بیماری را «مرض گربه رقصان» می‌نامیدند، و با اضطراب پیش‌رفت جنون حیوان را مشاهده می کردند.

دیری نگذشت که بیماری به ماهی گیران و خانواده‌هایشان سرایت کرد. تماشای عوارض این بیماری وحشتناك بود. هرچند که هنوز مرض تشخیص داده نشده بود. پزشکان می‌دانستند که به سیستم اعصاب و مغز حمله‌ور می‌شود، قربانی خود را علیل و بستری و فاقد شعور می کند. ۴۵ درصد از مسمومین فوت می‌شدند. کالبد شکافی در گذشتگان نشان می‌داد که یاخته‌های مغزی خورده و مغز اسفنجی شکل می‌شود. صدها خانواده مبتلا شدند و مسئولان بهداشتی هشدار دادند که هزاران تن در معرض خطر قرار دارند.

در سال ۱۹۵۸، قربانیان و خانواده‌هایشان، که عموم مردم با آن‌ها به

1. Norrie Huddle
2. Michael Reich

مانند نجس‌ها رفتار می کردند، خواستار دریافت غرامت و کنترل آلودگی کارخانه چیسو شدند. اما شرکت سرسختانه تکذیب می کرد که عملیات آن عامل آلودگی است، و تا ۱۵ سال بعد نیز به این تکذیب ادامه داد. مع‌ذلك از سال ۱۹۵۹، چیسو از آزمایش‌های سری خود می‌دانست که تخلیه انبوه جیوه آلی علت بیماری در میناماتاست. بعد از مدت‌های طولانی تعلل و تأخیر، یك گزارش رسمی دولتی فاش کرد که چیسو به مدت ۳۳سال ـ تا ۱۹۶۵ ـ جمعاً ۸۰ تن جیوه مخلوط با ۶۰۰ هزار تن گل‌ولای و لجن را در آب‌های کم عمق خور میناماتا مدفون کرده بوده است.

از نظر ماهی گیران، که نظاره‌گر افزایش قربانیان و کاهش مداوم صید بودند، رفتار چیسو غیرقابل بخشایش بود. صیادها طی یك رشته اعتراضات کارخانه را سنگ باران کردند، یك بار شبانه مدیرعامل را گروگان گرفتند و خسارات سنگینی به ساختمان‌های شرکت وارد آوردند. بعداز آن که این قضایا در مطبوعات ژاپن مطرح شد، بالاخره شرکت پذیرفت که مبلغ اندکی از بابت غرامت به قربانیان بپردازد. لیکن، شرکت چیسو هرگز به مسئولیت خود در این قضیه اعتراف نکرد.

به‌رغم وجود بی اعتمادی نزد قربانیان، این موضوع تا سال ۱۹۶۵ مسکوت ماند، تا وقتی که بلیه دیگری از مسمومیت ناشی از جیوه در شمال کشور، در ایالت نی‌یی‌گاتا[1] نازل شد. این دفعه علت قضیه یك کارخانه متعلق به شرکت شووا دنکو[2] بود، که از یك فرایند صنعتی مشابه کارخانه میناماتای

---

1. Niigata
2. Showa Denko

چیسو استفاده می کرد. فاجعه‌دیدگان نی‌یی گاتا گامی تاریخی برداشتند و نخستین دعوای قضایی به مقیاس بزرگ را علیه آلوده کننده در ژاپن بعد از جنگ اقامه کردند.

در سپتامبر سال ۱۹۶۸، ۱۵ سال پس از پدیدار شدن نخستین مورد مسمومیت، دولت ژاپن رسماً جیوه آلی را علت بیماری میناماتا شناخت. هنوز یك سال نگذشته بود که قربانیان میناماتا از سرمشق نی‌یی گاتا پیروی و علیه چیسو اقامه شکایت کردند. ولی حامیان گروه میناماتا گامی کامل‌تر به جلو برداشتند. آن‌ها قضیه خود را مستقیماً به دفتر مرکزی شرکت چیسو و مجمع عمومی سهام‌داران در توکیو و اوزاکا کشاندند. این اقدام در حد اعلان جنگ به چیسو شمرده می‌شد، و شرکت بی‌درنگ کمك دو گروه بسیار نزدیك به دنیای زیرزمینی ـ سوکایی‌یا، و هوشوکایی‌شا، یا «شرکت‌های امنیتی» را جلب کرد.

قربانیان میناماتا و پشتیبانان آن‌ها، با اقتباس از یکی از تاکتیك‌های سوکایی‌یا، اقدام به خرید تك سهم‌های شرکت کردند، که به آنان حق حضور و اظهارنظر در مجمع عمومی چیسو را می‌داد. اگرچه ۵۰۰ عضو هیأت میناماتا به جلسه نوامبر ۱۹۷۰ شرکت رسیدند، اما فقط معدودی افراد توانستند از جلو در به داخل تالار قدم بگذارند. فعالان هیأت با مانع یك صف از نگهبانانی روبارو شدند که انگاشتنی از اعماق قلمروهای دنیای زیرزمینی توکیو استخدام شده بودند. یکی از معترضان که خود را به داخل رسانده بود، دریافت که بیهوده برای اصلاح یکی از پیشنهادهای مدیریت تلاش می کند. یك مشت از افراد سوکایی‌یا منتظر این مرد بودند، که با هو کردن او را بیرون انداختند و بلافاصله پایان جلسه را اعلام داشتند. کل طول مدت نشست سهام‌داران: ۵دقیقه.

مجمع عمومی بعدی شرکت، در ماه مه ۱۹۷۱، در جوی با تنش افزاینده برگزار شد. قربانیان میناماتا و حامیانشان با طولانی شدن رسیدگی به شکایتشان در محاکم، مدام غضبناک‌تر می‌شدند. در این میان، چیسو مانند همیشه با عزم جزم ایستادگی می‌کرد و مهیای نبرد به مجمع سهامداران آمد.

بازی جلسه نوامبر تکرار شد و معترضان جلو در با صف تهدید کننده گاردهای سوکایی‌یا و باندهای فوق ناسیونالیست محلی روبرو و دوباره هو شدند. این نشست ۱۲ دقیقه طول کشید.

معترضان که از این اختتام غیر منتظره به خشم آمده بودند، این بار در محل ماندند و به شدت با سهامداران شرکت و سوکایی‌یا به مجادله پرداختند. ناگاه، درحدود ۲۰ گارد به داخل تالار هجوم آوردند و به دسته میناماتا حمله‌ور شدند و صندلی‌های سبز مستمعین را به سرخی خون آغشتند و در ظرف ۲ دقیقه تالار را ترك كردند و گروهی کتك خورده و درهم شکسته را برجای نهادند و جوانی را که سخت مجروح شده بود رهسپار اتاق اورژانس بیمارستان کردند.

تا این موقع پلیس ایستاده و نظاره‌گر زد و خورد بود. اما با چنان تهاجم بی‌شرمانه‌ای ـ که مطبوعات به آن پوشش گسترده خبری دادند و جراحات فراوان و جدی به بار آورده بود ـ پلیس سریعاً به دفاتر خدمات حفاظتی خاصی که چیسو از آن‌ها اجیر گرفته بود، حمله آورد. این موضوع که افراد گارد چیسو با دنیای زیرزمینی پیوندهای تنگاتنگ داشتند نمی‌بایست پلیس را متعجب کرده باشد. شرکت‌های امنیتی زیر سیطرهٔ یاکوزا جمعی مشکوك بودند، که به دفعات از طرف بنگاه‌ها به قصد مهار کردن کارگران اعتصابی در مناقشات کارگری به میدان خوانده می‌شدند.

دیدار بعدی سهام‌داران در نوامبر ۱۹۷۱ برگزار شد. این‌بار طرفین، هردو، با آمادگی آمده بودند. نزدیك به ۳۰۰ تن معترض، که هریك از آنان صاحب سهمی از چیسو بود، از شب قبل روی کف سیمانی جلوی تالار تجمعات شرکت خوابیده بودند. در حدود ساعت ۸ و ۱۵ دقیقهٔ بامداد، یاران شرکت، از جمله توده‌ای از سوکایی‌یا و چیزی که روزنامه‌ها «هیجده عضو یك گروه راست‌گرای محلی» توصیف کردند، از طریق دو در پشت تالار به داخل راه داده شدند.

مدخل اصلی، یعنی جایی که معترضان جمع شده و ایستاده بودند، هم‌چنان قفل بود. به محض رسیدن مسئولان شرکت چیسو کشمکش بین معترضان و گردن‌کلفت‌های اجیر شده شرکت که راه‌ورود را بسته بودند، درگرفت. در حدود ۲۰۰ پلیس ضداغتشاش وارد عمل شدند، زدو خورد را خاتمه دادند، اعتراض‌کنندگان را از راهرو بیرون ریختند و چند نفر را دست‌گیر کردند.

در این حین، در داخل ساختمان، مشتی از معترضان که راهی به درون گشوده بودند نتوانستند هیچ اقدامی کنند و حتی رئیس جلسه وجودشان را به رسمیت نشناخت. این عده، از سر غیظ، چسبیده به هم با فریاد «قاتل!» و «توهم جیوه زهرمار کن!» به سمت جایگاه ریاست حمله کردند. نیروهای تنومند سوکایی‌یا که در ردیف جلو صف کشیده بودند، واکنش نشان دادند و فعالان را مثل توپ فوتبال به عقب پرتاب کردند.

رئیس که از آسیب نبرد در زیرپای خود، محافظت می‌شد، در مورد گزارش حسابرسی شرکت رأی گرفت و غریو «اتفاق آرا» در تالار طنین‌افکند. چون موضوع دیگری در دستور کار وجود نداشت، جریان

نشست فوراً خاتمه یافت. طول مدت چهل و چهارمین مجمع سهام‌داران چیسو: ۹ دقیقه. این بازی بر بو گونارسون[1] روزنامه‌نگار[2] روزنامهٔ پرخوانندهٔ سوئدی گران آمد. اواخر همان روز، در کنفرانس مطبوعاتی چیسو، گونارسون، به همراه همسر ژاپنی و دختر خردسالش، با کنی‌چی شیمادا[3] رئیس شرکت، مصادف شد و با تأکید گفت: «اول بار بود که جلسه سهام‌داران را می‌دیدم، واقعاً وحشتناك بود. آیا قصد شما دادن پول به گانگسترهاست، نه مریض‌ها؟»

شیمادا آرام و مؤدب، با حفظ خضوع و خشوع و لبخندی متواضعانه، هرچند که از چشمهایش برق ساطع می‌شد، محتاطانه پاسخ داد: «گمان می‌کنم سوء تفاهم شده باشد. به عقیده من، ما داریم مسئولیت کامل را در خصوص این مریض‌ها به عهده می‌گیریم.»

چنان‌چه این مسئولیت ول کردن افسار لات‌های اجیر شده را در پی داشت، به‌وضوح، چیسو اهمیت نمی‌داد. در واقع، پیدا بود که شرکت با احتیاط تصمیم دارد که به این جنگ اعلان نشده، دامن بزند. دو ماه بعد، گاردهای چیسو و اراذل متحد شرکت در کارخانه میناماتا یك گروه مذاکره کننده بیماران را محاصره کردند و با قساوت کتك زدند. از جمله قربانی‌ها دبلیو. یوجن اسمیت[4]، عکاس برجسته ۵۳ ساله آمریکایی بود، که عکس‌های او توجه جهانیان را به فاجعه میناماتا جلب کرده بود. در عملی که

1. Bo Gunnarson
2. Expressen
3. Kenichi Shimada
4. W. Eugene Smith

بعداً اسمیت آن را «دسیسه عمدی شرکت» توصیف کرد، قلدرهای چیسو او را نشان کردند، دوربینش را شکستند، کتکش زدند و تنش را روی پیاده‌رو کوبیدند، چند استخوانش را شکستند و به با ارزش‌ترین دارایی عکاس - یعنی دید چشم او - لطمه زدند. اسمیت، عکاس پرسابقه *لایف کالیرز*[1] و *نیویورک تایمز* هرگز بهبود کامل نیافت، اگرچه او و همسرش در آن شهر ماندند تا مجموعه عکس ویرانگرشان، *میناماتا* را تمام کنند.

حمله به اسمیت خطایی جدی از سوی چیسو بود، زیرا رگبار انتقاد از داخل و خارج ژاپن را به دنبال آورد. لیکن، چیسو هم‌چنان بی‌اعتنا می‌نمود. کارگران دور ستاد باشکوه آن در توکیو میله‌های آهنی کار گذاشتند و محافظان شبانه‌روزی استخدام کردند. در همین حین «بیرون ساختمان» یك جمع مبارز از گروه‌های قربانیان خیمه‌ای ژنده در پیاده‌رو جلو ورودی ساختمان برپا ساختند و علی‌رغم تهدیدهای پلیس و دست راستی‌ها به پاره کردن آن، این چادر چندین ماه همچون یادگاری شوم برای شرکت، مطبوعات و مردم، برجای خود ماند.

در چیزی که تقریباً به‌صورت منازعه‌ای آئینی در می‌آمد، چهل و ششمین مجمع عمومی سهام‌داران در دسامبر ۱۹۷۲ برگزار شد. شمار معترضان اکنون به رقم ۵۰ کاهش یافته بود، هرچند که شرکت خود را با آن‌چه *ژاپن تایمز*[2] «یك گله هوادار مدیریت» نامید، کاملاً آماده ساخته بود. بار دیگر با استفاده از سوکایی‌های حاضر و هوو جنجال از ارائه پیشنهاد منتقدان جلوگیری

1. Life Collier's
2. Japan Times

شد. با هر مطلبی که رئیس مجمع اعلام می‌داشت، به رغم تلاش معترضان برای رسیدن به جایگاه سخن‌رانی و درخواست گنجاندن یك پیشنهاد فوری، غریو «اعتراض نداریم» از جمعیت برمی‌خاست. همین که رئیس ختم جلسه را اعلام کرد، در حدود ۲۰ معترض با فریاد «مرگ بر چیسو!» به سمت صحنه هجوم بردند و مستقیماً با گاردهای شرکت وسوکایی یا درگیر شدند؛ صندلی‌ها پرتاب و میزها واژگون گردید و پلیس به سرعت وارد معرکه شد. طول مدت جلسه: ۴ دقیقه، احتمالاً حد نصابی تازه برای سوکایی‌یا.

سرانجام در ۲۰ مارس سال ۱۹۷۳، عدالت غلبه کرد و یك قاضی فدرال چیسو را به دلیل سهل انگاری شدید مجرم شناخت و رأی به پرداخت غرامت به شاکیان داد. با این همه هنوز نظر چیسو در قبال اشخاصی که مستقیماً در این دعوا طرفیت نداشتند، روشن نبود. تا این هنگام رسماً ۴۰۰ تن قربانی شناخته شده بودند، اما مسئولان بهداشتی رقم کل را بالاتر از ۱۳هزار می‌شمردند.

حال که باد مساعد جهت قربانی‌ها می‌وزید، یك رشته مذاکرات پرحرارت و احساسی در گرفته بود. ۲ روز پس از صدور رأی، مدیریت چیسو با اعلام «قبول همه مسئولیت‌های مرتبط با بیماری میناماتا...» عقب‌نشینی کرد. اما کسانی که تا آن وقت با بی مسئولیتی شرکت چیسو، تاکتیك‌های تأخیری آن، و استفاده‌اش از دنیای زیرزمینی مبارزه کرده بودند، هنوز رضایت نمی‌دادند. پیشنهاد شرکت تنها موقعی پذیرفته شد که شیمادا، رئیس چیسو مطابق با رسم کلاسیك ژاپنی ابراز توبه چهار دست و پا نشست و به‌طور رسمی از قربانیان میناماتا عذرخواهی کرد. روز بعد، نرده‌های آهنی دور دفتر مرکزی شرکت برچیده شد.

به میزان زیاد به کار می‌بردند و نام‌های زشتی چون *تایشو* جینگی ـ گومی[1] یعنی دار و دسته تمام خدایان بر خود می‌نهادند. آن‌ها بین خود وفاداری غیر عادی داشتند و سوگند می‌خوردند که در هر شرایطی، حتی علیه والدین خویش از یکدیگر حمایت کنند.

دوره، دوره توکوگاوا[2] و عصر امیران موروثی محلی بود. پس از آن که ایه یاسو توکوگاوا[3] در سال ۱۶۰۴ م این کشور جزیره‌ای را یك پارچه ساخت و خود نخستین امیر اعظم شد، قرن‌ها جنگ داخلی به فرجامی تاریخی رسید. اما ژاپن هنوز با ثبات نبود. صلح در کشور سبب بی‌کاری ناگهانی ۵۰۰ هزار سامورایی، یعنی کارگرانی شد که بالاترین هنرشان سربازی و ورزش‌های رزمی بود. سرانجام بیش‌تر سامورایی‌ها به طبقه رو به رشد اهل کسب و کار، در روستاهای بزرگی چون اوزاکا[4] و شهرهای کوتوالی مانند توکیو و ناگویا[5] که به‌صورت مراکز شهری پرجنب و جوش تحول می‌یافتند، ملحق شدند. عده‌ای دیگر از آنان در دیوان سالاری در حال گسترش یا به‌عنوان عالم و فیلسوف مشاغلی پیدا کردند. اما همه آن‌ها موفق نبودند. کابوکی ـ مونوها ـ که تقریباً همگی از سامورایی‌های بلندپایه بودند ـ خود را در چنبر اجتماع قرون وسطایی بی‌انعطافی گرفتار دیدند که به آستانه ورود به یك دوره ۲۰۰ ساله انزوای خود خواسته گام نهاده بود و برای سامورایی‌ها مجالی غیر از نبردهای خیابانی، راهزنی و هراس‌افکنی باقی نمی‌گذاشت.

---

1. Taisho Jingi - gumi
2. Tokuyawa
3. Ieyasu Tokuyawa
4. Osaka
5. Nagoya

در روز ۹ ژوئیه سال ۱۹۷۳، ۲۰ سال پس از مشاهده نخستین مورد «مرض گربه رقصان» در میناماتا، شرکت چیسو طی اعلامیه نهایی و علنی خود، پرداخت غرامت به همه آسیب‌دیدگان شناخته شده را پذیرفت. تا اوایل سال ۱۹۷۵، این شرکت بیش از ۶۶۰ میلیون دلار غرامت به آسیب‌دیدگان پرداخته و فصلی تازه در حفاظت از محیط زیست در ژاپن آغاز شده بود.

شرکت باج‌خواری

شگفت آن که قضیه میناماتا عملاً بر سوکایی یا بی‌تأثیر بود. در واقع، شاید کارآیی سوکایی‌یا با اثبات ارزش خود برای عالم شرکت‌ها در ژاپن، راه گسترش نفوذ آن را گشود. شرکت‌ها یك دهه دیگر مستمراً از اخاذها بیش‌تر استفاده می‌کردند ـ همین طور بالعکس. فقط پس از ۲۰ سال فشار مداوم از جانب محققان و روزنامه‌نگاران ژاپنی برای اصلاحات، دی‌یت سرانجام مجبور به تجدید نظر و سخت‌گیری بیش‌تر در قانون تجارت کشور شد. مقررات جدید پرداخت پول به سوکایی یا در مقابل خدمات غیر ملموس را غیرقانونی و حضور در جلسات مجمع عمومی را به اشخاصی که دارای بیش از یك هزار سهم بودند، محدود گردانید. علاوه براین، مدیریت شرکت ملزم شده است که از دادن پاسخ به سهامداران عادی در جلسات عمومی طفره نرود.

در ابتدا به‌نظر می‌رسید که قوانین جدید تأثیر عملی دارند. گزارش‌های اولیه پلیس حاکی بود که شمار سوکایی‌یا کاهش قابل ملاحظه داشته است. (البته عده زیادی از اعضای «بازنشسته» سوکایی‌یا تقاضای دریافت حقوق «بازخرید» خدمت کردند و مبالغی هم به آن‌ها پرداخت شد.) شرکت‌ها متعهد شدند که بدون توجه به عواقب کار با باندها قطع رابطه و

جلسات را بدون حضور آن‌ها برگزار کنند. اما سوکایی‌یا واپس ننشست و هم‌چنان نفوذ فراوان داشت. مثلاً، یك بار که سرکرده مهم یك باند به علت بیماری یرقان در سال ۱۹۸۳ در بیمارستان بستری شده بود، تلفن‌های نیشداری به شرکت‌های بزرگ توکیو زده و نشانی بیمارستان و تاریخ عیادت از رئیس مریض، به آن‌ها گوشزد شد. ظن پلیس آن است که درحدود یك‌صد شرکت نمایندگان خود را به بالین این رئیس باند فرستادند، که هر یك از آنان بین یکصد تا دویست دلار هدیه نقدی با خود برده بود. مقاومت در برابر اخاذها در مجامع عمومی سهام‌داران هم به همین اندازه دشوار بود. در اوایل سال ۱۹۸۴، در یك کشاکش تعیین کننده، جلسه شرکت سونی[1] به حد نصاب بی‌سابقه ۱۳/۵ ساعت رسید، زیرا سوکایی‌یا و سهام‌داران دیگر مسئولان شرکت را تقریباً تا نیمه شب بازخواست می‌کردند. این نشست به قدری برای مقام‌های سونی عذاب دهنده بود که سبب شد تا بسیاری از شرکت‌های دیگر از قطع رابطه با سوکایی‌یا منصرف شوند. در تابستان سال ۱۹۸۴، *وال استریت جورنال آسیایی*[2] گزارش کرد که «سوکایی‌یا در مسیر بازگشت است» و «اکثر شرکت‌های مندرج در بها بازار توکیو یا پرداخت پول به آن‌ها را شروع کرده و یا جداً در حال بررسی چنین اقدامی هستند».

قوانین جدید با موفقیت بسیاری از اعضای سوکایی‌یا را از صحنه مجامع عمومی بیرون راند. بنا به گزارش پلیس، تعداد این اشخاص از نقطه اوج ۷ هزار در اواخر دهه ۱۹۷۰، به کم‌تر از ۶۰۰ تن در اواخر دهه ۱۹۹۰

1. Sony
2. The Asian Wallstreet Journal

کاهش یافت. اما این کاهش بیش تر از آنکه نمایانگر زبردستی مقام‌ها باشد، صرفاً به سبب تغییر عنوان از سوکایی‌یا به مین‌بو[1] یا باج‌خور بود، و این کسب و کار رونق داشت. در سال ۱۹۸۹، پلیس گزارش داد که خراج ستانی از شرکت‌ها در طی دهه گذشته دو برابر شده است. ضربه‌های وارد آمده بر «خوره‌های مجامع عمومی» سوکایی‌یای بسیار سازگاری‌پذیر را صرفاً مجبور به ابتکارهای دیگر کرده بود. بسیاری از اخاذها به چاپ و انتشار اوراق رسواکننده اتکای بیش‌تری پیدا کردند. در سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰، چندین صد نوع از این گونه نشریات باج‌خواهانه هم‌چنان توزیع می‌شد و شرکت‌ها نوعاً برای اشتراك هر کدام، بین یك هزار تا ۲ هزار دلار سالانه می‌پرداختند. عده‌ای دیگر از اعضای سوکایی‌یا در بیمارستان‌ها جا خوش کردند و با تهدید به افشای تفصیلات مربوط به درمان و مراقبت نادرست پول اخذ می‌کردند. بعضی از آن‌ها هم متوجه نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی شدند و به اخذ پول یا اجناس به جای پول نقد، از این شرکت‌ها روی آوردند. مضحك آنکه جمعی نیز پالان عوض کردند و در جلد مدافعان سهام‌داران، بازرس‌های خصوصی و مشاوران مالی نمایان شدند. از همه اینها که بگذریم، برخی از آنان به روال یك سنت دیرپا، گروه‌های سیاسی دست راستی تشکیل دادند و باج‌های دریافتی را به‌عنوان کمك‌های مالی سیاسی اخذ می‌کردند و یا گروه‌های رهائی‌بخش بوراکومین[2] تأسیس کرده و خواستار مزایا و ما بازاء می‌شدند.

1. Minbo

۲. مطرودان. م

درازدستی سوکایی‌یا شرکت‌های غربی مقیم درژاپن را هم در تنگنا می‌گذاشت. رویکرد به آن‌ها از تلاش بی‌ملاحظه مبنا بر مشترک شدن خبرنامه‌ها تا طرح‌های پیچیده دوشیدن این شرکت‌ها را شامل می‌شد. دیوید بانگ[1] مدیر پیشین دفتر بنگاه تحقیق و تفتیش کرال اسوشیتس[2] در توکیو، توجه می‌دهد که: «روند افزاینده‌ای در جهت باج‌خواهی از شرکت‌های خارجی مشاهده شده است». یکی از کسانی که با این باندها رویارو شد، تی‌بون پیکنز[3] عضو تکزاس اویل وسهام باز شرکت‌ها بود.[4] در سال ۱۹۸۸، پیکنز به قصد تلاشی خصمانه برای تصاحب کوئی‌تو[5] سازنده قطعات اتومبیل، به یك بساز و بفروش معروف ولی بدنام توکیویی دست اتحاد داده بود. پیکنز پس از آنکه سهام‌دار عمده کوئی‌تو شد، تقاضای عضویت در هیأت مدیره را کرد، اما مدیریت شرکت به این آمریکایی جواب سربالا داد. پیکنز که عادت کرده بود کار خود را در آمریکا از پیش ببرد، به منظور وارد آوردن فشار در مجمع عمومی سهام‌داران کوئی‌تو حضور یافت، اما با دسته‌ای از افراد عبوس که لباس‌های زرق و برق‌دار وموهای خیلی کوتاه داشتند مقابل شد. این مرد تکزاسی بازگو می‌کرد که «عجیب و غریب‌ترین مجمع عمومی بود که در تمام عمرم دیده بودم». پیکنز فوراً نفوذ گانگسترها را محکوم کرد، اما کوئی‌تو طی

1. David Bong
2. Kroll Asociates
3. T Boone Pickens

۴. در متن انگلیسی Corporate raider؛ کسی که با خرید و فروش‌های تهاجمی و زیرکانه باعث افت و خیز قیمت سهام شرکت‌ها می‌شود؛ یا کسی که کارکنان شرکت‌های رقیب را اغوا به استخدام در شرکت خود می‌کند. م

5. Koito

یك کنفرانس مطبوعاتی غیرمعمول ضربه متقابل زد. مسئولان کوئی‌تو گفتند اگر کسی با گانگسترها مرتبط باشد، شریك ژاپنی پیکنز است، که رابطه‌اش با یاکوزا را همه می‌دانند. پیکنز به *وال‌استریت جورنال* گفت: «دفعه اول است که چنین چیزی می‌شنوم.»

یکی از دستگاه‌های سوکایی‌یا که هم‌چنان فعال مانده است، روندان دویوکایی[1] است، که اغلب از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین در نوع خود یاد می‌شود. گفته‌اند این گروه شامل چهل عضو است که در ۳۰۰ شرکت ثبت شده صاحب سهام‌اند. این بنگاه نهایت سعی خود را برای ورود به عصر فناوری عالی[2] به کار بسته، فایل‌های خود در شرکت‌ها را کامپیوتری کرده و دارای پایگاه شبکه‌ای شده است. اما تاکتیك‌های آن به هیچ وجه پیش‌رفته نیست. شایع است که روندان دویوکایی با سومیوشی ـ کایی پیوند دارد و در چند مورد باج گیری آشکار پلیس به وابستگان آن حمله و آن‌ها را دست‌گیر کرده است. در مجمع عمومی سهام‌داران سانسویی الکتریك[3] در ماه مارس ۱۹۹۱، یکی از افراد روندان به روی صحنه خیز برداشت و قبل از آنکه پلیس او را پائین بکشد، سیلی محکمی به گوش رئیس جلسه نواخت.

این اعمال، هر چند جزیی، ولی با کارهای سوکایی‌یا قابل قیاس است. مشتی از اینان، ضمن روی آوری به حیطه‌های دیگر باج خواری چنان زیاده‌روی کرده‌اند که افکار عمومی ژاپن را تکان داده است. از جمله اعمال شایان ذکر حمله به وزیر خارجهٔ سابق، کی‌ئی‌چی میازاوا، کاندیدای نخست

1. Rondan Doyukai
2. High - Tech
3. Sansui Electric

وزیری وقت، در سال ۱۹۸۴ است. مهاجم، یك اخاذ ۵۴ ساله بود که اول با نوشتن حکایاتی درباره زندگی خصوصی میازاوا در روزنامه‌های سبك سوکایی یا می کوشید از این سیاست‌مدار حق‌السکوت بگیرد.

روز بعد از این حمله، یك روزنامه برجسته در سرمقاله‌ای تند و تیز مهاجم به میازاوا را یکی از «کفتارهای ناگاتوچو» توصیف کرد.[1] در این مقاله شکایت می‌شد که «این حلزون‌های سیاسی را می‌توان دید که در داخل دی‌یت می‌لولند»، و اگرچه سیاست‌مداران بدون تأمل آن‌ها را محکوم می کنند، «کاملاً برعکس، از این حلزون‌ها برای شایعه‌سازی و آبروریزی علیه دشمنان سیاسی خود استفاده می‌برند... خلاصه، خود این سیاست‌مداران این لانهٔ فساد را تحکیم می کنند.»

یك ماه بعد از حادثه میازاوا، مورد جنجال‌انگیز دیگری در سراسر ژاپن سرخط خبرها شد. در نظر آمریکایی‌ها، این واقعه شباهتی حیرت‌آور با مورد مُسکّن‌های تایلنول[2] در یك سال و نیم پیش از آن داشت. این قضیه به یك دستهٔ هنرمند و زرنگ و تردست مربوط می‌شد، که یك سال تمام برای پلیس و مردم ژاپن معما شده بودند. این باج‌ستان‌ها در نامه‌هایی که برای رسانه‌ها پست می کردند، خود را به‌عنوان «مرد ۲۱ چهره» می‌نامیدند، که از اسم یك سریال کتاب‌ها و برنامه‌های معمایی تلویزیونی در دههٔ ۱۹۵۰ اقتباس شده بود. این گروه با تهدید به آلودن فراورده‌های ۶ شرکت بزرگ تولید مواد خوراکی به سیانور، میلیون‌ها دلار باج می‌خواست و موجب ورشکستگی و زیان‌های

۱. ناگاتوچو Nagatocho نام عمارت پارلمان ژاپن است.

2. Tylenol

عظیم مالی شد. به راستی هم هیجده جعبه شیرینی آغشته به سیانور در قفسه‌های فروشگاه‌های شهرهای مختلف پیدا شد. به هر بسته یادداشتی تایپ شده با این اخطار منضم بود: «خطر. محتوی سم. بخور و بمیر. ـمرد ۲۱ چهره.» این باند رئیس کارخانهٔ مشهور شیرینی‌سازی ازاکی گلیکو[1] را نیز ربود و برای آزادی او یك میلیارد ین و یك صد کیلوگرم طلای شمش باج طلب کرد.

در نتیجه تجسس‌های گسترده پلیس رئیس گلیکو به سلامت جست. مقامات از روی قرائن و امارات از جمله شایعات رایج در داخل جامعه سوکایی‌یا، متقاعد شدند که یك باند سوکایایی در پشت این باج‌خواهی قرار دارد. اما اخاذان سوکایی یا قبلاً هرگز پایشان را تا این حد دراز نکرده بودند؛ این‌ها یاغی شمرده می‌شدند. یکی از کارشناسان پلیس این مورد را «نوع تازه جرم در ژاپن» نامید.

دستگاه‌های پلیسی ژاپن به سبب ناتوانی در دستگیری این باند زیر تازیانه انتقادهای بی‌سابقه واقع شد. به این درماندگی و آبروریزی جریان لاینقطع نامه‌های خود گروه نیز افزوده می‌شد، که پلیس را نزد ملت به تمسخر می‌گرفتند. این باند نامه‌های خود را خطاب به «احمق‌های نیروی پلیس» می‌فرستاد و از رؤسای آن‌ها با عنوان «پاسبان‌های فلك‌زده ابله» یاد می‌کرد. در نامه‌ای که برای شبکه تلویزیونی NHK - TV پست شده بود، به ریشخند می‌پرسیدند که یك تکه سی گرمی سیانور چند نفر را می‌تواند بکشد و تقاضا داشتند که پاسخ این پرسش برای پلیس کلان‌شهر اوزاکا فرستاده شود. در این

1. Ezaki Glico

یادداشت آمده بود که برندگان بر حسب قرعه انتخاب می‌شوند و جایزه آن‌ها شیرینی موریناگا[1] - یکی از هدف‌های آن‌ها در قضیه سیانور - خواهد بود. باج خواهان، در یادداشتی دیگر از رئیس آژانس ملی پلیس معذرت خواسته و گفته شده بود که متأسف‌اند از اینکه باعث شده‌اند موهای رئیس طاس پلیس به علت فعالیت‌های آن‌ها باز هم بیش‌تر بریزد.

در سال ۱۹۸۴، پلیس به مدت پنج هفته پی در پی بیش از ۴۴ هزار مأمور را برای این یك مورد بسیج کرد. یك بار در اواخر ماه اکتبر، نزدیك به نیمی از نیروی پلیس کشور - ۱۳۰ هزار مأمور و افسر - ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار خانه و محل کار را در ناحیه اوزاکا - کیوتو یك به یك تفتیش کردند. اما بهترین‌های [پلیس] ژاپن باز هم نتوانستند ردی از باج طلب‌ها به دست آورند و دیری نگذشت که همه سرنخ‌ها گم شد. این مسأله به مدت ۱۰ سال حل نشده ماند، یعنی تا وقتی که دوره قانونی قابلیت تعقیب جرم به پایان می‌رسد. مقام‌های مسئول اقرار می‌کنند که عجزشان در حل این مسأله اعتبار پلیس را به‌نحوی بی‌سابقه خدشه‌دار کرد.

جرم و اقرار

باند مرد ۲۱ چهره تنها موردی نبود که اعتبار پلیس را به چالش گرفت. از اوایل دهه ۱۹۷۰، شماری افزاینده از روزنامه‌نگاران، حقوق‌دان‌ها و علمای اجتماعی توجه را به این پرسش آزار دهنده، که به واسطه وجود چنین دنیای زیرزمینی وسیعی مطرح می‌شود، جلب کرده‌اند: آیا ژاپن، به راستی

1. Morinaga

همان‌طور که پلیس ادعا می کند، کشوری فارغ از جرایم است؟ ضریب جرایم خشونت‌آمیز کشور به‌وضوح بسیار پائین‌تر از مشابه آن در ایالات متحده است. کافی است که یك آمریکایی شبانه در خیابان‌های بزرگ‌ترین شهرهای ژاپن قدم بزند تا به این تفاوت پی ببرد. اما در خصوص جرم‌های یقه سفیدها و جرایم مرتبط با آن‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های رشوه‌خواری و باج گیری، که شمار عظیمی از این گونه اعمال گزارش نمی‌شوند، چه‌طور؟

خصیصه ژاپنی آبروداری نه تنها بر پرده‌پوشی برخی از جرایم، که بر گزارش این گونه بزه کاری‌ها نیز تأثیر می گذارد. اثبات یك مورد باج گیری در ژاپن بدون آنکه سبب ناراحتی زیاد برای فرد یا شرکت ذیربط شود کاملاً دشوار است. همان قدر که نزول‌خورها از هتك حرمت در انظار عموم به منزله وسیله ارعاب استفاده می کنند، سوکایی‌یا و سایر اخاذها هم به احساس وحشت قربانیان خود از ریخته شدن آبرو، برای خاموش نگه‌داشتن آن‌ها، متوسل می‌شوند. بی‌تردید در آمریکا هم زورگیری و حق‌السکوت خواهی وجوددارد، اما اهمیت قاطع حفظ آبرو در ژاپن زمین بسیار حاصل‌خیزتری برای این گونه جرایم فراهم می‌سازد.

تأکید جامعه بر عذرخواهی و حل مناقشات، خارج از حیطه پلیس و دادگاه، عامل تأثیرگذار دیگر بر میزان جرایم گزارش شده کشور است. یك خارجی شاکی هنگامی از دشواری طرز کار سیستم قضایی مبارزه با جرایم این کشور آگاه شد که خود و ۲ تن از دوستانش در سال ۱۹۸۱ با مشت و بطری آبجو مورد حمله دو لات ژاپنی قرار گرفتند. این خارجی‌ها بعد از مراجعه به پلیس و رویارویی با مهاجمان با شگفتی دریافتند که افسرها چندان علاقه‌ای به پیگیری موضوع ندارند.

پلیس به سه شاکی گفت که، «شما می توانید شکایت کنید و این حق شماست. ولی ممکن است نتوانید ادعایتان را ثابت کنید... بنابراین ما توصیه می کنیم که روش ژاپنی تری پیش بگیرید و به معذرت طلبی اکتفا کنید. ما می فهمیم که شما چه احساسی دارید و ممکن است معذرت طلبی آن‌ها لطمه‌ای را که خورده‌اید جبران نکند، بنابراین، طبیعی است که فقط یك معذرت طلبی صادقانه را قبول می کنید.»

شاکی‌ها، دست کم مبهوت شدند. یکی از آن‌ها می گفت: «واقعاً چاره دیگری نداشتیم. با ضاربان خودمان دست دادیم و معذرت خواهی [صادقانه] آن‌ها را قبول کردیم.»

فعالان حقوق زن، سالها احتجاج کرده‌اند که ایذاء و آزار جنسی در ژاپن فوق‌العاده به‌ندرت گزارش می‌شود و آمار و اطلاعات موثق در این خصوص موجود نیست. مثلاً مطالعه‌ای که بر ۲ هزار مورد از طرف وزارت دادگستری صورت گرفت، نشان داد که فقط ۱۰ درصد از زنان تجاوز و آزار جنسی در مورد خود را گزارش کرده‌اند. یك بررسی مرتبط با دختران دوره راهنمایی و دبیرستان که با قطار رفت و آمد می کنند، در سال ۱۹۹۵ نشان داد که ۷۶ درصد از آن‌ها در قطارها مورد ایذاء واقع شده اما فقط ۲ درصدشان به پلیس شکایت برده بودند. اینجا هم باز تجربه یك غربی پرتویی بر موضوع می تاباند. در سال ۱۹۹۸، رایلین کمپبل[1] کارمند پیشین دی یت، که ژاپنی را به شیوایی صحبت می کرد، در خانه‌اش، در شهر توکیو، مورد تجاوز قرار گرفت. این خانم که مصمم بود فرد مهاجم را به اتهام تجاوز به عنف تعقیب کند، با عدم حساسیت و

1. Raelyn Campbell

چنین حیاتی برای *رونین*[1] یا سامورایی بدون ارباب تازه نبود. در زمان‌های پیش‌تر، بسیاری از آنان، پس از شکست سرورانشان در نبرد، به راهزنی روی می‌آوردند و ضمن در نوردیدن سراسر ژاپن شهرها و روستاها را غارت می‌کردند. این جنگ‌جویان یاغی به‌طور سنتی در ارتش‌های اربابی فئودالی، که بر سر تصاحب ژاپن می‌جنگیدند، به استخدام در می‌آمدند، اما اکنون، در زمان صلح نسبی جامعه توکوگاوا، این گروه‌های جدید یاغی سامورایی طرز زیستنی از آن خود درپیش گرفته بودند. (بعدها زندگی دسته‌های آواره راهزنان این عصر در فیلم ژاپنی *۷ سامورایی* به تصویر کشیده و الهام‌بخش فیلم وسترن آمریکایی *۷ دلاور* شد.)

در حالی که این چاکران تبهکار شوگون ـ هاتاموتو ـ یاك‌کو ـ اسلاف حقیقی جهان زیرزمینی ژاپن هستند، یاکوزای امروزی خود را نه به آن‌ها، بلکه به دشمنان تاریخی ایشان، *ماچی ـ یاك‌کو*[2] یا خدمت‌گزاران شهری نسبت می‌دهد. گروه‌های اخیر دسته‌هایی از جوانان شهری بودند که با افزایش ترس و نفرت از راهزنان، به نیت دفع حملات افزاینده هاتاموتو ـ یاك‌کو متشکل شدند. گه‌گاه اینان هم به مانند حریفان خود به اعمال مشابه دست می‌زدند، اما رؤسای آن‌ها از جنَمی دیگر بودند ـ کارمند، کاسب، مهمان‌خانه‌دار، پیشه‌ور. بقیه، از جمله بی‌خانمان‌ها و سامورایی‌های تك‌رو را بساز و بفروش‌ها گرد خود جمع می‌آوردند. اعضای ماچی ـ یاکو هم، مثل باندهای امروزی قماربازان قهاری بودند و با رهبرانشان روابط تنگاتنگی برقرار می‌کردند که

1. Ronin
2. Machi - Yakko

اقدام تقریباً قرون وسطایی پلیس ژاپن روبه‌رو شد. از این رو، شاید جای تعجب نباشد که در سال ۱۹۹۸، فقط ۱۶۸۷ مورد دعوای تجاوز و آزار جنسی در دادگاه‌های ژاپن اقامه شد.

با این وضع، نرخ واقعی جرم در ژاپن چقدر است؟ ارقام مربوط به بزه نیز مانند همه آمارهای دیگر، قابل دستکاری است، حال استفاده کنندگان از آن‌ها هرچه دلشان خواست، بگویند.

مسئولان اعتراف می کنند که در ژاپن هم، مثل آمریکا، بسیاری از جرایم گزارش نمی‌شوند. علاوه بر این هشدار می دهند که داده‌های خودشان نیز ممکن است غیر دقیق باشد. یکی از مراکز پژوهشی وزارت دادگستری تخمین می‌زند که فقط ۳۰ درصد از سرقت‌های مسلحانه به پلیس گزارش می‌شود. آمارهای مربوط به رشوه، که احتمالاً نادرترین موارد جرایم گزارشی است، در دست نیست.

میزان جرایم، تنها آمارهای رسمی مشکوك نیست. يك قلم دیگر مهم مربوط به جرم هم مورد حمله قرار دارد: ضریب فوق العاده بالای محکومیت مظنونین محاکمه شده که در حول و حوش ۹۹ درصد در سال می چرخد (در سال ۱۹۹۸، این ضریب به ۹۹/۹ درصد رسید) در ایالات متحده آماری چنین مستقیماً قابل مقایسه وجود ندارد؛ مطالعه آماری ۷۵ دادگاه بزرگ ایالتی کشور در ماه مه ۱۹۹۶ ضریب محکومیت را ۷۰ درصد نشان می دهد. علت اصلی موفقیت محاکم ژاپن این واقعیت است که بیش‌تر متهمان در ضمن بازجویی‌های پلیس و بازپرسی در مراحل قضایی اعتراف‌نامه امضا می کنند. در واقع، میزان اقرار متهمان به ۸۹ درصد بالغ می‌شود.

اگرچه اعتراف به خطا در فرهنگ ژاپنی جای مهمی دارد، برخی از

ناظران معتقدند که مقام‌های این کشور در گرفتن اعتراف زیاده روی می کنند. دست کم از اوایل دهه ۱۹۸۰، گزارش‌های گروه‌های طرفدار حقوق بشر، انجمن‌های حقوقی و سایرین سیستم قضایی ژاپن را در زمره عقب‌مانده‌ترین نظام‌ها در دنیای مدرن برشمرده‌اند. گزارش گروهی از حقوق‌دان‌های توکیو در سال ۱۹۸۴ نمونه‌ای از این اتهام‌ها را نشان می دهد: جلسات فرساینده بازجویی که در بسیاری از موارد بیش از ۱۴ ساعت به درازا می کشد؛ گذاشتن مظنون در سلول‌های کوچك و بسیار روشن معروف به «قفس پرنده» و چهار زانو نشاندن او کف سلول، ممنوع کردن تکیه زدن به دیوار؛ راه ندادن وکیل مدافع به اتاق بازجویی. از این گذشته، پلیس می تواند مظنونین را به مدت ۲۳ روز بدون وارد آوردن اتهام در بازداشت نگه‌دارد، و گاه آن‌ها را به اتهام‌های جداگانه، پی در پی دست گیر و با این تمهید مدت توقیف را هرچقدر لازم بداند، تمدید کند. (باید به خاطر داشت که بعضی از کشورهای اروپایی در مورد جرایمی که وخیم تلقی می شوند تا شش ماه اجازه بازداشت موقت را می دهند.) بعضی از قضات ژاپن تا وقتی که مظنون اقرار نکرده باشد، حتی از صدور قرار وثیقه و کفالت خودداری می کنند.

منتقدان می گویند تمایل برای گرفتن اعتراف چنان شدید است که پلیس معمولاً در طول بازجویی از فشار جسمانی استفاده می کند. علی‌الخصوص پلیس اتباع بیگانه ژاپن شهرت سوئی به نفرت توأم با خشونت در مقابله با مهاجران غیرقانونی خارجی دارد. در مواردی، پلیس متهم شده است که بازداشتی‌ها را مجبور به امضای اعتراف‌نامه‌های سفید می کند. مسئولان این اتهام‌ها را تکذیب و ادعا می کنند که انگیزه این انتقادات «ایدئولوژی چپ» است. اما سیستم مبتنی بر اعتراف منجر به موارد

بی‌شماری حبس بیدادگرانه، از جمله یك رشته دعاوی بسیار جنجال‌برانگیزی شده که سرانجام پس از سالها زندانی بودن رأی برائت متهم صادر شده است.

البته، جرایم گزارش نشده و اعترافات اجباری فقط جزئی از مسائل اجرای قانون در ژاپن است. رشوه‌خواری‌های بی‌پایان و بردباری در برابر تبهکاری سازمان یافته بر جامعه ژاپن تأثیری پایدار و فرساینده داشته‌اند. در واقع، فساد گسترده ناشی از سال‌ها تحمل باج‌خواری سوکایی یا، نزول‌خوری به سبك ساراکین، و سندیکاهای شبه قانونی تازه از نیمه‌های دهه ۱۹۸۰ شروع به نشان دادن بهای حقیقی خود کرد. در آن ایام بود که اقتصاد ژاپن با اوج گیری خارق‌العاده خود ثروتی بی‌سابقه به این جزیرگان سرازیر کرد. در این فرایند، ژاپن به ابر قدرت بلامنازع مالی مبدل می‌شد و یاکوزا به ابر قدرت تبهکاری.

فصل هفتم

یاکوزای کیزائی

بابورو کیزائی نامی بود که ژاپنی‌ها بر آن نهادند ـ اقتصاد حبابی. و حبابی عظیم، خیره کننده، و ویرانگر بود. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در اقتصاد ژاپن موجی خارق‌العاده برخاست و قیمت‌ها در املاك و مستغلات و... موشك‌آسا به آسمان رسید. اقتصاد حبابی یکی از عظیم‌ترین تب و تاب‌های قرن بیستم می‌شد و عوارض آن قسمت اعظم ژاپن، و همراه با آن، دنیای زیرزمینی ژاپن را تغییر می‌داد.

خاستگاه این حباب به توافق سال ۱۹۸۵ بین کشورهای هفت گانه صنعتی[1] برای افزایش ارزش ین در مقابل دلار و ارزهای دیگر

1. G - 7

بازمی‌گشت. مقام‌های غربی، درمانده از اقتصاد حمایت گرا و مازاد تجاری مداوم ژاپن، امیدوار بودند که با این اقدام صادرات ژاپن گران‌تر و واردات به آن کشور تشویق خواهد شد. ین افزایش قیمت پیدا کرد. در طی دو سال، ارزش ارز ژاپن از ۲۴۰ ین به ۱۲۰ ین در برابر دلار جهش یافت. ناگهان به‌نظر می‌آمد که ین خزانه جهان شده است. بازرگانان ژاپنی ـ اعم از مشروع یا غیرقانونی ـ اکنون قدرت خرید عظیمی در ماوراءبحار به دست آورده بودند.

هم‌زمان، بانك مرکزی ژاپن، به منظور رونق تقاضای داخلی، نرخ‌های بهره را به حد نصاب بعد از جنگ کاهش داد. اعتبارات به طرزی بی سابقه در ژاپن دسترس‌پذیر شد. سرمایه گذاران وام‌های دریافتی را در کار ملك و سهام می‌ریختند و قیمت‌ها فواره‌وار بالا می‌رفت، سپس به پشتوانه املاك نو خریده دوباره وام می‌گرفتند و باز بیش‌تر می‌خریدند. مقدار سرمایه‌ای که ژاپنی‌ها داشتند توجه جهانیان را به خود جلب کرد. اکنون از ده بانك بزرگ دنیا، به لطف سرمایه‌های انباشته و ین قدرت‌مند، ۹ بانك متعلق به ژاپنی‌ها بود. از لحاظ سرمایه گذاری صرف، توکیو بزرگترین بورس دنیا شد. اوزاکا لندن را به مقام چهارم تنزل داد. ارزش املاك در توکیو، روی کاغذ، گفته می‌شد که از کل املاك ایالات متحده بیش‌تر و اراضی کاخ امپراتوری با قیمت تمامی کالیفرنیا برابر است.

شهرهای ژاپن پر از نوکیسه‌ها و ریخت و پاش‌های افسانه آمیز شده بود. سرمایه گذاران ژاپنی بهترین دارایی‌ها را در ایالات متحده به تملك خود در می‌آوردند، از مرکز راکفلر تا شرکت فیلم سازی کلمبیا و خبره‌ها پیش‌بینی می‌کردند که آمریکای شمالی و اروپا به زودی در سایه ژاپن قرار خواهند

گرفت. نشریه *هاروارد بیزنس ریویو*[1] در سال ۱۹۸۹ نوشت: «ژاپن روی انبوه‌ترین ثروتی که تاکنون گردآمده، نشسته است.»

این چیزها از چشم یاکوزا پنهان نمی‌ماند. زیرك ترین گانگسترهای ژاپن، و در صدر آن‌ها، قماربازان، به بازارهای ملك و بورس خیز برداشتند و به معاملات کلان مشغول شدند. یاکوزا عملاً جذب کننده اصلی اعتبارات در ژاپن شد ـ که به حد وفور موجود بود. بانکداران برای دادن وام‌های هرچه بیش‌تر با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند و کم‌تر کسی به انگشت‌های بریده و خال کوبیِ گیرنده اعتبار اعتنا می‌کرد. یك بانکدار برجسته ژاپنی که تقریباً ۴۰ سال تجربه دارد، می‌گوید: «بانك‌ها مشتری‌های خودشان را درست چك نمی‌کردند. سوابق اصلاً بررسی نمی‌شد. هر کسب و کاری می‌توانست وام بگیرد ـ شرکت‌های مالی ناشناس، دایر کنندگان بازی گلف، بنگاه‌های معاملات ملکی.» پول‌ها عمدتاً از طریق «غیر بانك‌ها»ی بی حساب و کتاب ردو بدل می‌شد ـ یعنی هزاران مؤسسه مالی مورد حمایت صنعت بانکداری. این وام دهندگان غالباً بی در و پیکر که روی کارهای سفته بازی سرمایه گذاری می‌کردند، حتی کم‌تر از بانك‌ها درباره مشتری‌های خود توجه نشان می‌دادند.

میلیاردها دلار ـ تریلیون‌ها ین ـ به ممرهای عایداتی یاکوزا سرازیر شد. سرکرده‌های باندها به بازی کلان رولت در بورس روی آوردند، سودهای فوری به جیب زدند و خطر به دست گرفتن اختیار شرکت‌های معتبر را ایجاد کردند. عده‌ای دیگر به خرید و فروش وسیع املاك و مستغلات مشغول شدند و در داخل و خارج سرمایه گذاری کردند. ژاپنی‌هایی که باندها را زیر نظر

---

1. Harward Business Review

داشتند به زودی دریافتند که همه این پول‌ها در حال تغییر دادن دنیای زیرزمینی است به این نسل جدید تبهکار لقب *کیزائی یاکوزا*[1]، گانگستر اقتصادی، داده و دستمایه افسانه‌ای باشگاه‌های شبانه گینزا تا حراج‌های هنری منهتن شد.

گانگسترهای اقتصادی

در حالی که حباب ورم می‌کرد، یاکوزا در موقعیتی بود که می‌توانست از رونق فرارسنده بهره برگیرد. نخست، خود باندها از استعداد و کنجکاوی اقتصادی بی‌بهره نبودند. حتی پیش از حباب اقتصادی این سندیکاها به‌صورت کسب و کار بزرگ در آمده بودند. بسیاری از باندها شرکت‌های چندین میلیون دلاری، بویژه در کارهای ساختمانی و سرگرمی اداره می‌کردند و با رونق اقتصادی ممرهای عایدی پنهانی باندها هم رونق گرفت: درآمد از قمار، فحشا، و فروش مواد مخدر افزایش یافت. سرکرده‌های زرنگ‌تر از راهنمایی‌های افراد حرفه‌ای ـ که دست‌مزدهای کلان می‌گرفتند ـ استفاده می‌کردند و سودهای حاصل را در ملك و دارایی‌های دیگر سرمایه گذاری می‌کردند. درعین حال، منابع عایداتی سوکایی‌یا و عواید حاصل از کار روی ورشکستگی‌ها آنان را از در پشتی وارد امور شرکت‌های ژاپن کرده بود و بسیاری از آن‌ها چشم‌انداز پول‌های هنگفت را می‌دیدند. اما آن‌چه که یاکوزا را حقیقتاً وادار به شیرجه رفتن در اقتصاد ژاپن به‌نحوی بی سابقه کرد، دو دسته متمایز از سرمایه گذاران بود: گروه‌های سفته باز بورس و انبوه سازان ساختمانی.

بورس بازهای بلندپرواز از سال‌ها قبل خود را به زور وارد بازارهای

1. Keizai Yakuza

ژاپن کرده بودند. اکثر آنان سرمایه گذارانی هم‌فکر با اتحاد نیم بند بودند. اینها نوعاً خود را به سهام آسیب پذیر می‌رساندند و قیمت آن را بالا می‌بردند، و پیش از سقوط ارزش سهام آن‌ها را می‌فروختند. این روش‌ها عنوان «هجوم» گرفته و در بورس‌های ژاپن به بدی معروف شده بود. در ایام حباب، ضمن آن که بها در بازار ژاپن هر هفته به حدنصاب بالاتری می‌رسید، هجوم و سفته بازی به سطحی تازه صعود می‌کرد. گروه‌های سفته باز ژاپنی اعضای پر ابهت لایه قدرت‌مندان و ثروت‌مندان ژاپن ـ بازرگانان، سیاست‌مداران، و به‌طور افزاینده، رؤسای یاکوزا ـ محسوب می‌شدند. روزگار بر وفق مراد باندها می‌گشت. گانگسترهای رده بالای ژاپن، سرمست از پول‌های بانك و درآمدهای خود چم و خم بورس بازی و بازی با سهام را آموختند و آن گاه از آن برای اخاذی و باج خواری خاص خویش استفاده کردند.

شهره ترین سفته باز دوران حباب گروه کوشین[1]، به ریاست میتسوهیرو کوتانی[2] مکار بود. کوتانی عادت داشت که مقادیر کلانی از سهام شرکت‌ها را بخرد و سپس تهدید کند که اگر کارها طبق میل او پیش نرود، یاکوزا را به میدان خواهد آورد. این سرمایه گذار توکیویی بارها با قانون درافتاد، که معروف ترین آن‌ها مورد سرمایه گذاری گروه کوشین در ژانومه[3] دومین سازنده بزرگ چرخ خیاطی خانگی بود. کوشین در سال ۱۹۸۷، ۲۰ درصد از سهام ژانومه را خرید و کوتانی، که در آن هنگام ۴۷ ساله بود، به مدیریت شرکت منصوب شد. اما دو سال بعد تهدید کرد که اگر شرکت سهم او را به مبلغ هنگفت

1. Koshin Group
2. Mitsuhiro Kotani
3. Janome

۷۰۰ میلیون دلار بازخرید نکنند، سهام خود را به یاکوزا خواهد فروخت. کوتانی تلویحاً گفت که اشراری از اوزاکا به شهر آمده اند و بعید نیست که نه فقط برای شرکت، بلکه حامی مهم آن، بانك سایی تاما[1] دردسر ایجاد کنند. چند عضو یك شرکت پوششی اینا گاوا ـ کائی سری به دفتر مرکزی ژانومه زدند و یکی از آن‌ها به گردانندگان وحشت زده شرکت گفت: «شنیده ام که خیال دارید روی ما سرمایه گذاری کنید».

سرانجام، ژانومه حاضر شد مبلغ کلان ۲۱۵ میلیون دلار بپردازد. کوتانی باج خود را ـ تحت پوشش وام ـ گرفت و رفت تا به سهام شرکت‌های دیگر هجوم برد. بعداً پلیس پی برد که نزدیك به یك چهارم از پول پرداختی ژانومه به دست اینا گاوا ـ کایی رسیده است. کوتانی، بالاخره به اتهام باج گیری دستگیر و زندانی شد. قاضی این دادرسی اعمال کوتانی را «عامدانه، حیله گرانه و شرورانه» توصیف کرد.

کوتانی فقط یکی از بی‌محاباترین جمع بزرگ سفته‌بازانی بود که یاکوزا را زیر بال و پر خود می گرفتند. بنگاه‌های اوراق بهادار هم از مشتریان جدید متمول خود استقبال می کردند و بدون چون و چرا به آن‌ها اعتبار می‌دادند.

در سال ۱۹۹۰، یك شرکت ویترینی یاماگوچی ـ گومی به نام تنشو کوگیو[2]، بی‌سروصدا بزرگ‌ترین سهامدار کورابو[3] شرکت معتبر نساجی شد، که در برزیل، اندونزی، تایلند و انگلستان هم کارخانه‌های فعال داشت. این سندیکای تبهکاری ۱۵ میلیون سهم از کل سهام شرکت، به ارزش

1. Saitama Bank
2. Tensho Kogyo
3. Kurabo

۱۴۰ میلیون دلار را به چنگ آورده بود، تا آن که کورابوی وحشت زده این سهام را مجدداً خریداری کرد. در پس آن معامله ماسارو تاکومی[1]، سلطان مشهور یاماگوچی - گومی پنهان بود. گفته می‌شد که تاکومی، از یاکوزاهای مهم کیزائی بیش از ۵۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های باند را در کنترل داشت.

صنعت املاك و مستغلات هم، مثل بازار سهام، درهای خود را به روی باندها گشوده بود. اما راه رسیدن به ثروت در اینجا غالباً بسیار قساوت آمیزتر بود. به وسیله سرویس‌های تحت کنترل گانگسترهای ملقب به *جیاگه یا*[2] برای بیرون انداختن مستأجرها.

جیاگه یا در لغت «کسی که قیمت زمین را بالا می‌برد» معنا می‌دهد، اما شاید بهتر باشد که آن را «آفت ملك» ترجمه کنیم، زیرا این‌ها اراذل گردن کلفتی هستند که ساکنان خانه‌ها را به زور از کاشانه‌هاشان بیرون می‌اندازند. جیاگه یا نوعاً مستقیم یا غیرمستقیم، برای بسازوبفروش‌ها کار می‌کند. عده‌ای از افراد جیاگه یا قطعه ای کوچك زمین می‌خرند تا در آن ساختمان‌های بزرگ بسازند؛ عده ای دیگر ساکنان بناهایی را که متعلق به انبوه سازان است تا حد مرگ می‌ترسانند. انبوه سازها از قرن نوزدهم تاکنون برای تثبیت مالکیت خود از یاکوزا استفاده کرده اند. طبق قوانین ژاپن تخلیه خانه‌ها به‌وسیله صاحب ملك قانوناً بسیار دشوار است، ولو مدت اجاره منقضی شده باشد. اما اقتصاد حبابی قیمت‌ها را سخت بالا برده بود. با افزایش بی‌رویه قیمت ملك، انبوه‌سازها دیگر حوصله دلجویی از مستأجرین را نداشتند.

---

1. Masaru Takumi
2. Jiageya

بعید نیست همین روابط سلف یاکوزای بسیار سازمان یافتهٔ کنونی بوده باشد.

شهرنشینان طبیعتاً ماچی ـ یاك کو را می‌ستودند و از مشاهده ایستادگی مردم عادی در برابر ساموراییهای مرگ آفرین به وجد می آمدند. در واقع، در میان شهروندان توکیو، که آن زمان ادو[1] نام داشت، این خدمت گزاران سریعاً به‌صورت قهرمانان توده‌ها درمی آمدند. بنابراین، قابل درك است که یاکوزا ـ که افرادش خود را یاغیان شرافت‌مند می‌شمردند ـ به ماچی ـ یاك کو به منزله آباء معنوی خود نظر داشته باشند. اما به دشواری می توان ربطی مستقیم بین این دو یافت. کانه‌هیرو هوشینو[2]، جرم‌شناسی که با مؤسسه پژوهشی علوم پلیسی ژاپن کار می کند، خاطرنشان می‌سازد که هر دو گروه یاك کو در اواخر سده هفدهم به دنبال ضرباتی که از سوی یکی از امیران محلی، که از جانب آن‌ها احساس خطر کرده بود، برایشان وارد آمد، ناپدید شدند. مثلاً، حلقه خدایان توکیو، در سال ۱۶۸۶م پس از آن که مسئولان ۳۰۰ تن از اعضایش را دست‌گیر و سرکرده‌ها را اعدام کردند، از هم پاشید. هر چند که این دسته‌ها بی‌تردید گه‌گاه اعمال شرافت‌مندانه هم انجام می‌دادند، چنین می نماید که به گفته یك محقق عمدتاً «اراذل بی‌نظم و نسق» بوده‌اند.

ماچی ـ یاك کو نیز، مانند همه رابین‌هودهای تاریخ، بی‌شك شهرت خود را بیش‌تر مدیون افسانه‌پردازی هستند تا اعمال خودشان و در این مورد هم در قرن هیجدهم نمایشنامه‌های متعددی نوشته شده که در همه آن‌ها بدون استثنا اعضای این باندها به‌صورت قهرمانان و حامیان ضعفا ترسیم شده‌اند. این

1. Edo
2. Kanehiro Hoshino

گزارش‌های مربوط به جیاگه‌یا از سال ۱۹۸۵ شروع به پیدایش کرد. در سال ۱۹۹۰، پلیس اوزاکا بیش از ۱۶۰۰ شکایت از جیاگه‌یا را ثبت کرده بود، مع‌ذلك به‌نظر می‌رسید که از اقدام در این مورد عاجز است. چیزی که بر مقامات معلوم شد این بود که دنیای زیرزمینی بر این کسب و کار سلطه دارد و این باندها خشن، پیگیر و غالباً حیله‌گر هستند.

درباره تاکتیك‌های جیاگه‌یا داستان‌ها می‌گویند. اول، مذاکرات مؤدبانه و پیشنهاد ساده پرداخت پول می‌شود. کسانی که از تخلیه محل خودداری کنند ممکن است هم‌سایه‌های تازه‌ای پیدا کنند که فاقد انگشت و دارای سگ‌های بزرگ جثه دوبرمن در جلو خانه و مرغ و خروس‌های بدبو در پشت آن هستند. مزاحمت‌های تلفنی، تهدید و ربودن مستأجرین هم فراوان است. یك‌بار در توکیو، جیاگه‌یایی سی و یك ساله بارکش کمپرسی را به داخل کارگاه خشك‌شویی خانواده‌ای راند که از تخلیه ساختمان خودداری می‌کردند. جیاگه یامای دیگر سوراخ کلیدها را پر از چسب مایع می‌کردند، مدفوع حیوانات می‌پاشیدند و یا محل را به پاتوق گانگسترها مبدل می‌ساختند. در کیوتو، سردسته کاوامورا ـ گومی دفتر باند خود را به یك آپارتمان منتقل کرد فقط به این قصد که دیوارها را خراب کنند، زیرزمین را بکنند و از پارکینگ هم‌سایه‌ها استفاده کنند. وقتی که ساکنین زبان به اعتراض گشودند، کتك خوردند و یکی از آن‌ها چند روز گروگان گرفته شد.

روزنامه *آساهی* سرنوشت یکی از قربانیان جیاگه‌یا در اوزاکا را در سال ۱۹۹۰ تشریح کرد. تاماکو نیشی‌یاما[1]، بیوه ۷۰ ساله، درخواست‌های متعدد

1. Tamako Nishiyama

تخلیه خانه چوبی دو طبقه‌ای را که چهل سال در آن سکونت داشت، رد کرده بود. به مدت ۸ ماه اوباش بیش‌تر شیشه‌های خانه‌اش را شکستند، در ورودی را خورد کردند و روی دیوارهای بیرونی با رنگ قرمز چیزهایی نوشتند. زنگ در خانه در هر ساعتی از شب و روز به صدا درمی‌آمد و شاگردهای اغذیه‌فروشی‌های چینی مدام پول خوراکی را مطالبه می‌کردند که اصلاً سفارش داده نشده بود. یك روز که پیرزن از بیرون برگشته بود کف طبقه اول را پر از هزارپاهای سمی در حال خزیدن دید.

با این همه، نیشی‌یاما تسلیم نشد. پس از چند ماه آزار و اذیت، یك شب که پیرزن در مدرسه‌ای در همان حوالی به کلاس رفته بود، دو مرد وارد خانه‌اش شدند، زیرانداز نمدی او را به نفت آغشتند و خانه را آتش زدند.

کسب و کار جیاگه‌یا برای یاکوزا آمد داشت. دوشیدن صاحب یك مغازه ممکن بود چند صد دلار عاید کند، اما هر یك مورد شغل جیاگه‌یا می‌توانست هزاران دلار ثمر داشته باشد. باندها معمولاً سه درصد از قیمت فروش ملك را می‌گرفتند؛ طبق یك برآورد در سال ۱۹۸۷ درآمد سالانه جیاگه‌یا ۷۵ میلیون دلار بود، اما این تخمین احتمالاً محتاطانه است. اما مهم‌تر از این درصدها، آشنا شدن یاکوزا با بازار املاك و ورود به آن بود. کسب و کار جیاگه‌یا باندهای یاکوزا را به‌نحوی بی‌سابقه به کارهای عظیم ساخت و ساز کشاند. سه‌ئی‌جی ایشی‌با[1] حقوق‌دان و رئیس سابق یگان مبارزه با جرایم سازمان یافته پلیس توکیو می‌گوید: «همین موقع بود که یاکوزای کیزایی واقعاً مسلط شد. تا دهه ۱۹۸۰ یاکوزا غالباً با دست‌اندرکاران املاك شراکتی کار

1. Seiji Iishiba

می‌کرد. این کار شتاب گرفت و به دنبالش سرمایه‌گذاری‌های سنگین ساختمانی آمد و بعد از آن خودشان شرکت‌های خودشان را راه انداختند.»

یك انبوه‌ساز ژاپنی - که نام او محفوظ مانده است - در سال ۱۹۹۲ به یك کمیته تحقیق سنای ایالات متحده طرز کار هم‌کارانش را توضیح داد. این سازنده کاملاً مطلع با نام مستعار بالی[1] گفت که چگونه در مقاطعه‌های ساختمانی در سراسر ژاپن از یاکوزا استفاده می‌کرده است. وی برای حفظ روابط حسنه با باندها، مدام به سرکرده‌های آن‌ها هدایایی می‌داد، از جمله در یك مورد یك دستگاه مرسدس بنز اهدا کرد. در فرازهایی که در زیر خواهد آمد، بالی از یاکوزا با عنوان *بوریو کودان*[2] یاد می‌کند، عنوانی که به معنای گروه‌های زورگو است و از طرف پلیس به آن‌ها داده شده است.

«هر وقت که بوریوکودان از طرف یك کسب و کار دعوت شود، رئیس بوریوکودان سازنده را به دفتر خود احضار می‌کند. مذاکره می‌شود، اما معمولاً در این مرحله توافقی به دست نمی‌آید. آنگاه انبوه‌ساز به دیدن یك رئیس بوریوکودان رقیب می‌رود که با او سابقه آشنایی دارد و مذاکرات به‌طور کامل به گانگسترها واگذار می‌شود. بوریوکودان از این گونه معاملات حق‌العمل کلانی می‌گیرد و همین سرویس میانجیگری بخش مهمی از درآمد سالانه باندها را تأمین می‌کند. با آن که این معاملات نوعاً بدون کشمکش انجام می‌پذیرد، اما همه می‌دانند که بوریوکودان از تاکتیك‌های قلدرمآبانه برای اجبار به انجام معامله، در صورتی که اوضاع به

1. Bully
2. Boryokudan

دلخواه خودش پیش نرود، استفاده می کند.

مداخله سازمان تبهکاری با روشن شدن وضع مالکیت و اخذ مجوز سازنده پایان نمی گیرد. بوریوکودان واسطه سازنده را به دوستانی معرفی می کند که در کار بسازوبفروشی هستند. در هر مرحله از آمایش و ساختمان هر قطعه، بوریوکودان به وسیله شرکت های خودی یا از نزدیك وابسته به آن ایجاد و اتمام بعضی از قسمت های پروژه را بر عهده می گیرد.»

بالی گفت که اگر بنگاهی نخواهد با این باند کار کند، دو گزینه خواهد داشت: یا به سر کرده یاکوزا نقداً باج کلانی بپردازد یا یك شرکت پوششی برای احتراز از تماس مستقیم با باند تأسیس کند. بالی شهادت داد که «بسیاری از شرکت‌های خوشنام ژاپنی از طریق همین ویترین‌ها با بوریوکودان غیر مستقیم معامله می کنند.»

ساخت وساز و گانگسترها

جیاگه‌یا تنها مسیر گانگسترها به سمت املاك و مستغلات نبود. به مدتی بیش از دویست سال، باندهای یاکوزا و شرکت‌های ساختمانی چنان هم کاری تنگاتنگی داشته اند که دیگر از یکدیگر قابل تشخیص نیستند. با رونق گرفتن اقتصاد، سندیکاهای تبهکار پولهای هنگفت را در معاملات ساختمانی یافتند.

کار ساختمان، که سوخت خود را از پروژه‌های عظیم دولتی می گیرد، به تنهایی عظیم ترین صنعت ژاپن است. این صنعت ۷ میلیون نفر، یعنی در حدود ۱۰ درصد از نیروی کار کشور را در استخدام دارد ـ تقریباً دو برابر درصد مشابه آن در ایالات متحده. این صنعت به فساد، اتهامات همیشگی

نقض مقررات مناقصه، معاملات بین خودی‌ها، رشوه و پیوند با گانگسترها، شهرت بدی دارد. مقامات مالیاتی می گویند که از لحاظ مخارج بدون سند و مدرك این صنعت در رأس قرار دارد و تقریباً نیمی از تمامی موارد فساد به آن مربوط می‌شود. نفوذ سیاسی و اسراف و تبذیرهای بی حساب و کتاب آن افسانه ای است. شرکت شیمیوزو، بزرگترین پیمانکار ژاپن، در اوایل دهه ۱۹۹۰ اذعان کرد که سالانه ۲۰ میلیون دلار صرف سیاست‌مداران ژاپنی می کند تا در عوض از مزایای شرکت در پروژه‌های عمومی کشور برخوردار شود. شرکت‌های دیگر نیز به همین اندازه می‌پردازند. تروزو یوشینو[1] رئیس شیمیزو گفته است، «پول دادن به سیاست‌مدارهای محلی خیلی شبیه جرائم ترافیکی است؛ می‌دانید که مغایر قانون است، اما آن را خلاف اخلاق تلقی نمی کنید.»

دفاع از روابط این صنعت با گانگسترها مشکل‌تر بود. بنگاه‌های بزرگ ساختمانی ژاپن در کنترل یاکوزا نیستند، اما روابط بین آن‌ها عمیق و تاریخی است. سابقه دخالت یاکوزا در کار ساخت و ساز به دوران فئودالی می‌رسد، یعنی به زمانی که باندها دسته‌های کارگری کنار جاده‌ها را استخدام و سازمان‌دهی می کردند. *دائیم یو*[2] ـ فئودال‌های ژاپنی ـ نه تنها برای گرفتن کارگر، بلکه به خاطر راه اندازی مراکز قمار به منظور برگرداندن دست‌مزدهای کارگران، به یاکوزا چشم می‌دوختند. تا به امروز، بنگاه‌های ساختمانی و باندهای یاکوزایی در آخر اسم خود از کلمه مشابهی استفاده

1. Teruzo Yoshino
2. Daimyo

می کنند- کومی[1] یا گومی[2] - که به معنای گروه است. یکی از مقام‌های برجسته قضایی می گوید: «مردم می گویند که یاکوزا به صنعت ساخت و ساز هجوم می آورد، اما این حرف غلط است. مردم عادی به صنعت ساخت و ساز حمله آوردند».

با رونق گرفتن اقتصاد حبابی، درآمد باندها هم به دلیل هم کاری آن‌ها با بسازوبفروش‌ها، به‌عنوان دلال کارگری، مقاطعه کار و حکَم بالا رفت. به زعم پلیس، در سال ۱۹۹۰ یاکوزا نهصد بنگاه ساختمانی را در سراسر ژاپن کنترل می کرد. اغلب اینها شرکت‌های متوسطی بودند که خدماتی از تهیه بلوك‌های سیمانی و آسفالت آماده تا تخلیه نخاله عرضه می‌نمودند. فسخ و غبن در قراردادها هم برای باندها عایداتی در برداشت. یك دیدبان یاکوزا می گوید که باندها مرتباً بین یك یا ۵ درصد از ارزش پروژه‌های ساختمانی عام را به کیسه خود می‌ریزند. گزارش‌ها حاکی است که باندهای محلی در کیوتو و سایر شهرها «قاعده ۸درصد» را اعمال و از هر پروژه عمرانی این مقدار را دریافت می کنند. رائی سوکه میاواکی[3]، از رؤسای اسبق واحد جرایم سازمان‌یافته آژانس پلیس ملی ژاپن، می گوید: «ساختار اوضاع طوری است که بدون پرداخت پولِ هم کاری به باندها، کار ساخت و ساز یك پروژه مشکل می‌شود.»

ناحیه کانسایی[4]، شامل کوبه، اوزاکا، و کیوتو، سخت به باندها آلوده

1. Kumi
2. Gumi
3. Raisuke Miyawaki
4. Kansai

است. در یك بررسی که پلیس در سال ۱۹۹۳ انجام داد، معلوم شد که تقریباً نیمی از ۵۶۶ بنگاه ساختمانی ایالت اوزاکا با یاکوزا معامله کرده اند. شگفت انگیز آن که، ۷ عضو یك انجمن ضدمافیایی عمرانی محلی از باج دهندگان به یاکوزا بودند. مسئولان ۲ شرکت از این ۷ شرکت معاون و حسابرس همین انجمن بودند. سال گذشته با پیدا شدن یك دفتر حساب در خانه یکی از اعضای باند یاکوزایی دلایل افزون تری به دست آمد، که نشان می‌داد بزرگ ترین بنگاه‌های ساختمانی به‌طور منظم به یاماگوچی - گومی باج می‌پردازند.

پول بادآورده از پروژه‌های دوره حباب هنگفت بود. پلیس معتقد است که باندها از پروژه‌های عظیم ساختمانی نظیر فرودگاه بین المللی کانسایی ده‌ها میلیون دلار عایدی داشته اند. جالب توجه است که مقام‌های ایالات متحده همین پروژه‌ها را هدف قرار داده بودند و شکایت داشتند که شرکت‌های آمریکایی را به بازار عظیم ساخت و ساز در ژاپن راه نمی‌دهند. اما در همان حال که مسئولان بازرگانی در واشینگتن از «موانع غیر تعرفه ای» شاکی بودند، کم‌تر در ذهن خود پدرخوانده‌های خپله خال کوبی شده و انگشت بریده را تصور می کردند. شاید می‌باید این کار را می کردند. مسلماً باندهای یاکوزا تنها نیروهای ذی مدخل نبودند. زدوبند در مناقصات و رشوه خواری‌های گسترده در این صنعت تماماً به دنیای زیرزمینی محدود نمی‌شود. اما واضح بود که دست اندرکاران ساخت و ساز چنان‌چه قراردادی مهم را به شرکت‌های خارجی واگذار می کردند و باعث افت درآمد باندها می‌شدند، ناچار می‌باید در برابر گانگسترها پاسخگو باشند.

ساختمان سازی تنها صنعت حمایت شده مبتلا به آفت باندها

نیست. به‌طوری که اوشیو چوجو[1] استاد اقتصاد دانشگاه که‌ئی‌یو[2]، به *وال‌استریت جورنال* گفت: «هیچ کس در این باره حرفی نمی‌زند که لابی کشاورزی و صاحبان کسب و کارهای کوچك هم، به اندازه یاکوزا مانع اصلاحات‌اند». تا اواسط دههٔ ۱۹۸۰، که مقام‌های آمریکایی مداخله کردند، باندها در صنعت ویدئوی قاچاق نقش عمده‌ای برعهده داشتند. در واقع تا حدود ۸۰درصد فیلم‌ها و ویدئوهای فروشی آمریکایی در ژاپن، دزدی بود. بعد از آن که مسئولان ژاپنی بالاخره دست به مقابله زدند، فروش این محصولات ایالات متحده به سیصد میلیون دلار بالغ شد. کشتی‌دارهای خارجی هم زمانی طولانی از طرز کار آزاردهنده و تبعیض‌آمیز در بندرگاه‌های ژاپن شکایت داشتند. دلیل چنین وضعی به‌طور عمده چنگ آهنین انجمن ترابری بندری ژاپن در بارانداز‌ها و اسکله‌هاست؛ انجمنی که از دیرباز به یاکوزا متصل بوده است. ممکن است به کندی تغییراتی صورت پذیرد. زمانی که مقام‌های بازرگانی برای دسترسی راحت‌تر به تسهیلات بندری ژاپن فشار وارد سازند، شاید یاکوزا سر میز مذاکرات حضور نداشته باشد، اما طرف ژاپنی به دشواری می‌تواند منافع آن را نادیده انگارد.

گلف و افعی

با استمرار دوره حباب، یاکوزا صرفاً به چیدن میوه‌های رسیده

1. Ushio Chujo
2. Keio

قراردادهای عمرانی قانع نبود. با سرازیر شدن پول به صندوق‌های باندها، خود اینها مدام به سرمایه‌گذاری بیش‌تر در پروژه‌ها دلبسته‌تر می گشتند. این سرمایه‌گذاری‌ها متنوع بود، اما یك نوع آن پی در پی یاکوزا را جذب می کرد: زمین گلف. میلیاردها دلار صرف ایجاد زمین گلف در ژاپن و خارج شد. تمامی آن در کنترل یاکوزا نبود، اما باندها صاحب سهم معتنابهی بودند. یکی از مسئولان پلیس ملی ژاپن اذعان می کرد: «ما گمان داریم که اغلب تشکیلات گلف به‌نحوی از انحاء با یاکوزا مرتبط است».

ژاپنی‌ها مردمی هستند شیفته و شیدای گلف. گوروفو[1] در ژاپن شلوغ به قدری محبوب است که ۱۲ میلیون طرفدار آن گاه مجبورند برای رزرو جا چند ماه پیش از بازی اقدام کنند. از آن‌جا که برای گسترش میدان گلف کمبود زمین وجود دارد، در گُله به گُله شهر صدها بنای بلند با فضای محصور شده با تور برای تمرین بازی گلف، معروف به «قفس پرنده»، سربرافراشته‌اند. عضویت در باشگاه‌های گلف به اندازه‌ای فشرده است که در یك بورس خاص، با دلال‌ها و شاخص هفتگی که از طرف نیك که‌ئی[2] منتشر می‌شود، معامله می گردد. در سال ۱۹۹۰، در اوج حباب، یکی از اعضای یاکوزا حاضر شد برای عضویت در اختصاصی ترین باشگاه گلف ژاپن، در حومه توکیو، مبلغ ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار بپردازد. پیشنهاد این شخص رد شد ـ نه به علت یاکوزائی بودن او، بلکه به این دلیل که هیچ کس حاضر به فروش حق عضویت خود نشد.

۱. «گوروفو» (gorufu) تلفظ ژاپنی «گلف» است. م

2. Nikkei

اعضای یاکوزا از جمله بزرگ ترین طرفداران این ورزش اند. گانگسترهای ژاپنی عاشق بازی هستند ـ آن هم با شرط بندی های کلان. قماربازی روی چمن جدی تلقی می شود و شرط بندی روی هر ضربه تا یك هزار دلار می رسد. جایزه مسابقه می تواند اتومبیل ساخت خارج، کت و شلوار با دوخت عالی، یا مسافرت به خارجه باشد. گلف بازان درجه اول ژاپنی بارها با مشاهده شدن در کنار سرکرده های دست و دلباز یاکوزا روی چمن بازی، موجب جلب توجه و هیاهوی رسانه ها شده اند، اما عده ای دیگر آموخته اند که خود را از گانگسترها، که به کتك زدن هم بازی هایی که خیلی تند یا کند بازی می کنند، معروف اند، دور نگه دارند. چنین رفتارهایی بعضی از باشگاه ها را وادار به وضع مقررات «گانگستر ممنوع» کرده است. یکی از نواحی حتی شورای پاکسازی زمین های گلف از گانگسترها را تشکیل داد و با جزوه ای ۲۰ صفحه ای علیه «خارهایی که چمن زارهای ما را خراب می کنند»[۱]، آن را تکمیل کرد.

باشگاه های گلف شاید می خواستند در انظار عموم نمایشی داده باشند، اما بیرون راندن یاکوزا از چمن تقریباً محال بود ـ به ویژه آن که باندها به طور مداوم بر شمار زمین های بازی خود می افزودند. در سال ۱۹۹۲، ژاپن ۱۸۵۰ زمین گلف داشت، ۳۰۰ قطعه دیگر در دست ساخت و یك هزار عرصه افزون بر آن در حال بررسی و طراحی بود. از آنجا که فضای لازم در گلف عنصر اساسی است، هرگز زمینه برای مداخله یاکوزا مساعدتر از این نمی بود، که

۱. در متن انگلیسی «گل های شر» آمده است، که احتمالاً مأخوذ از مجموعه شعر معروف شارل بودلر، شاعر فرانسوی است. اما از آن جا که در فارسی تصور شرارت و بدی در گل بی جا و بی معناست، ما کلمهٔ «خار» را در ترجمه آوردیم. م

فصل هشتم / حباب می‌ترکد ۴۳۱

بخش چهارم ـ حرکت به سوی خارج

فصل نهم / مخدر، پول و تجارت جنسی ۴۸۷

فصل دهم / بازارهای کهنه و نو ۵۳۹

فصل یازدهم / آن سوی اقیانوس آرام ۵۹۵

فصل دوازدهم / به سوی آمریکا ۶۲۹

مؤخره ۶۹۳

نمایش‌ها به قدری محبوبیت داشتند که تئاتر ژاپن رشد و توسعه اولیه خود را مرهون تجسم این باندهای چپاول گر خودسر است. این دسته‌ها با قصه‌های عامیانه و ترانه‌های مردمی هم، که هنوز از عامه‌پسندترین قصه‌ها و ترانه‌های مربوط به گذشته ژاپن است، ممزوج شدند. از آن‌ها در این قصه‌ها و نمایشنامه‌ها با لقب *اوتوکوداته*[1]، یا عامیان سلحشور یاد می‌شود. مثلاً، در نمایش کابوکی ژاپن، قصه‌ای درباره اوده نو کیسابورو[2]، یا کیسابوروی تك‌دست، او را جاودانه ساخته است. کیسابورو شمشیرزن ماهری است که از شهرنشینان حفاظت می‌کند ولی به علت داشتن سروسر با یك زن، استاد شمشیربازی‌اش او را از جمع می‌راند. وی به منظور کسب بخشایش مربی، دست راست خود را به نشانه ندامت قطع می‌کند و به جنگ اوباش توکیو می‌رود.

مشهورترین حکایت ماچی - یاك‌کو داستان چوبه‌ئی بانزوبین[3] است. چوبه‌ئی که در یك خانواده رونین در جنوب ژاپن زاده شده بود، در حدود سال ۱۶۴۰م نزد برادرش رفت، که رئیس روحانیون یك معبد بودایی بود. چوبه‌ئی به کار واسطه‌گری برای استخدام کارگرانی پرداخت که جاده اطراف توکیو را می‌ساختند و باروهای سنگی پیرامون کاخ امیر محلی را تعمیر می‌کردند. چوبه‌یی با استفاده از حیله‌ای که بعداً شالوده یاکوزا شد، یك قمارخانه برپا ساخت. این قمارخانه نه تنها کارگران را جذب می‌کرد، بلکه به او مجال می‌داد که بخشی از دست‌مزدهای پرداختی به آنان را هم به کیسه خود بازگرداند.

1. Otokodate
2. Unde no Kisaburo
3. Chobei Banzuiin

زمین موردنیاز را از تصرف صاحبان آن خارج و حمایت لازم را عرضه کند و خراج خود را بستاند. گرفتن جواز زمین گلف کار آسانی نیست و دایر کننده آن باید دائم سبیل این و آن را چرب کند. گفته می‌شد حق و حساب پرداختی هر عضو شورای شهر و هر سیاست‌مدار ایالتی یا ملی ۱۰۰ هزار دلار است. دایر کننده زمین گلف باید در حدود ۵ میلیون دلار این گونه رشوه‌ها را بپردازد. بعضی باندها در ازای کمکی که می کنند، سهمی از درآمد را دریافت می‌دارند؛ و عده‌ای دیگر خود مستقیماً وارد این کار می‌شوند. از اواخر دهه ۱۹۸۰، تأسیس باشگاه‌های گلف یکی از آلوده‌ترین صنایع ژاپن به گانگسترها بوده است.

خرید سهام، معاملات املاك، دایر ساختن زمین‌های گلف... کم نبود طرح‌هایی که چشم دنیای زیرزمینی را بگیرد. رؤسای باندها، با پولی که می‌توانستند خرج کنند، اکنون کم‌تر به عایدات خلاف خیابانی و بیش‌تر به تجارت و سرمایه‌گذاری توجه داشتند. البته تمام پول‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌شد. مبالغ زیادی را صرف زن‌ها، اتومبیل‌ها و عیاشی می کردند. امّا علایق گانگسترهای رده بالای ژاپن به وضوح تغییر کرده بود. در واقع، یاکوزای کیزائی دیگر خود را صرفاً سفته‌باز و بسازوبفروش نمی‌دانست، بلکه هنرشناس هم می‌شمرد.

هنرهای زیبای غربی سرمایه‌گذاران دوره حباب را شیفته کرده بود. بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ واردات هنری ژاپن ۲۰ برابر شد و به رقم قابل توجه ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید. خریدهای هنری به موازات ملك و سهام بین بانك‌های مهم تا نوکیسه‌های یاکوزا، عرصه سرمایه‌گذاری موردپسند زمانه بود. این مجموعه‌داران جدید، که عشق نقاشی‌های امپرسیونیستی

داشتند، مبالغی می‌پرداختند که دنیای هنر را مبهوت ساخت و قیمت‌ها را به سطوح خارق‌العاده تازه‌ای بالا برد.

دفاتری که سوداگران هنری در محله اعیانی گینزا باز کردند، کم‌تر از ۳۰۰ باب نبود، و آن‌ها هم مثل بقیه فروشندگان ژاپنی از مشتری نمی‌پرسیدند که پولش را از کجا آورده است. البته بسیاری از خریدها قانونی بود، اما در سال ۱۹۹۱، بعضی از واسطه‌ها معتقد بودند که تا ۹۰ درصد پولی که وارد بازار هنری ژاپن می‌شد منشأ مشکوك داشت. فراریان از مالیات برای مکتوم نگه‌داشتن دارایی‌ها، اعطاکنندگان ثروت‌مند پول به منظور استتار کمك‌های خود به سیاست‌مداران و یاکوزا به قصد پول‌شویی و سرمایه‌گذاری، خرید آثار هنری را مناسب و جاذب یافته بودند. اف‌بی‌آی[1] طی گزارشی در سال ۱۹۹۲ یادآور شد که یاکوزا با چندین نگارخانه ارتباط دارد و باندها از راه رباخواری تعداد بی‌شماری تابلوی نقاشی را با تصاحب از بدهکاران، به عنوان وثیقه، در اختیار گرفته‌اند.

از جمله کسانی که در بازار هنری نوسان‌سازی می‌کرد، یاسومیچی موری شیتا[2] بود، که با بنگاه ساراکین خودش آیی‌چی فاینانس[3]، ثروتی کلان به هم رسانده بود. روش تهاجمی موری شیتا در وصول مطالبات او را از چشم مطبوعات ژاپن، که وی را «سلطان پول مشکوك» و «افعی» لقب می‌دادند، انداخته بود ـ لقب اخیر به این دلیل داده شده بود که این شخص متهم بود به خزیدن به سوی شرکت‌های مقروض، بلعیدن و کشتن آن‌ها.

---

1. FBI
2. Yasumichi Morishita
3. Aichi Finance

سابقه تبهکاری موری شیتا و پیوندهای معروفش با یاکوزا برایش سوءشهرت به بار آورده بود. در اوایل دهه ۱۹۷۰ به جرم نزول‌خواری و فرار از مالیات محکوم شد. او دست کم سه بار دیگر هم به اتهام ضرب و جرح و حبس کردن غیرقانونی، تقلب در اوراق بهادار، جعل و باج گیری دست گیر شد، اما به زندان نیفتاد. در سال ۱۹۸۷، به خانه او، واقع در شهرك اعیان‌نشین دنن‌چوفوی[1] توکیو تیراندازی شد.

چنین می‌نمود که اشتهای موری شیتا به هنرهای زیبا سیری‌ناپذیر است. این ژاپنی ـ که در غرب به کلی ناشناس بود ـ در ظرف چهار سال بزرگترین خریدار دنیا شد. گزارش کرده‌اند که در سال ۱۹۸۹، با تحریك شهوت خرید، در نیویورك ۱۰۰ میلیون دلار صرف خریدن ۱۰۰ تابلوی نقاشی امپرسیونیستی و پساامپرسیونیستی کرد. در واقع، این مرد چنان این تابلوهای نقاشی را دوست داشت که حتی فروشنده آن‌ها را خریداری کرد و ۶/۵ درصد از سهام حراجی کریستی[2] را به دست آورد. (او ضمن خرید در خارجه دو زمین گلف را در کالیفرنیا و سومی را در آریزونا نیز به مالکیت درآورد.) موری شیتا فخر می‌فروخت که روی هم رفته یك میلیارد دلار خرج هنر کرده است، از جمله ۲۰ تابلو از رنوار و آثاری از ون گوگ، مونه، دگا، وویار، گوگن و دست کم دو اثر از پیکاسو: *مادری و خرگوش چالاك*.

موری شیتا راجع به پیوندهایش با یاکوزا، در پاسخ یك گزارش‌گر به‌صراحت گفت: «من با آن‌ها مجالست نمی‌کنم.» در واقع، موری شیتا ادعا

1. Denenchofu
2. Christie

داشت که فکر دست داشتن یاکوزا در بازار هنر اغراق آمیز است. او گفت: «یاکوزا اگر حتی پولش را داشته باشد، استعداد جمع آوری تابلوهای نقاشی را ندارد.» لیکن، داشتند؛ به گزارش مقام‌های ایالات متحده، استعداد وصول مطالبات برای موری شیتا را داشتند. دستگاه تنفیذ قانون آمریکا در گزارش‌های خود، موری شیتا را به‌عنوان وابسته به یاکوزا معرفی می کند، و تحقیقی از طرف سنای ایالات متحده در سال ۱۹۹۲، بنگاه اعتباری او را متهم می کند که از اعضای سومیوشی - کاشی برای وصول طلب از بدهکاران استفاده می کرد. گزارش‌های منتشر شده مشعر بر این است که باند مرجع شرکت او برای وصول مطالبات معوقه و تدابیر احتیاطی کوبایاشی - گومی[1]، یکی از باندهای رأس در سومیوشی - کایی است.

یاکوزای کارآفرین

باندهای مهم ژاپنی، هر گاه که به خریدهای هنری، سهام بازی و بیرون انداختن مستأجرها اشتغال نداشتند، توجه خود را به گسترش قلمروشان معطوف می کردند. این امر به خصوص درباره یاماگوچی - گومی صادق بود، که تا سال ۱۹۹۰ از لحاظ ابعاد بر سندیکاهای رقیب برتری داشت. چند دهه، پیمانی غیررسمی بر دنیای زیرزمینی ژاپن حاکم بود - یاماگوچی - گومی باید از توکیو دور بماند. تفاهم شده بود که کانون فعالیت یاماگوچی در کشور، کوبه و اوزاکا و پایتخت جولانگاه سندیکاهای ایناگاوا و سومیوشی باشد. اما با لبریزشدن ثروت از توکیو، یاماگوچی - گومی علاقه‌مند شد که به این شهر

1. Kobayashi Gumi

۳۰میلیونی، با آن بازار عظیم املاك و سهام و مراکز شرکتی وارد شود.

یاماگوچی هم، مثل هر کسب و کار خوب دیگر، که قصد توسعه قلمرو خود را دارد، برای کارکنانش ایجاد انگیزه کرد. اعضای باند برای شروع کار در پایتخت مبلغ ۱۰ هزار دلار نقداً و بین ۱۵۰۰ تا ۲ هزار دلار ماهانه دریافت می‌کردند. این استراتژی کارساز شد. در سال ۱۹۹۰، یاماگوچی در توکیو ۴۰ دفتر داشت، که در قمار، نزول‌پول، باج گیری و هرزه‌نگاری ویدیوئی فعال بودند. یاماگوچی که عملاً از صفر شروع کرده بود، در توکیو دارای پایگاهی شد با حدود ۵۰۰ عضو.

باندهای توکیویی به خشم آمدند. یاماگوچی نه تنها پیمان‌شکنی کرده بود، بلکه با نادیده گرفتن قاعده دیرپای یاکوزا مبنی بر منع استخدام اعضای یاغی یا اخراجی سندیکاها، مرتباً عضو جدید جذب می‌کرد. بخصوص، سومیوشی ـ کایی، دومین سندیکای بزرگ وقت در توکیو، در غیظ شد. یکی از سرکرده‌های سومیوشی، با اشاره به آبراهی که توکیوی مرکزی را از جوامع حول و حوش آن جدا می‌سازد، اظهار داشت: «ما هرگز به آن‌ها اجازه نخواهیم داد که از رودخانه تاما عبور کنند.» سومیوشی ـ کایی استعداد جنگی فراهم ساخت، زرادخانه‌اش را تقویت کرد، وعده‌ای از اعضای خود را برای تمرین تیراندازی به فیلیپین فرستاد. در عین حال، سران آن حداقل هشت سندیکای دیگر را علیه یاماگوچی ـ گومی در یك اتحاد گرد آوردند. دست‌اندازی یاماگوچی آن قدر جدی بود که ایناگاوا ـ کایی هم به رغم ترك مخاصمه طولانی‌اش با یاماگوچی ـ گومی به این اتحاد پیوست.

این تنش به جنگ باندها منجر شد. در سال ۱۹۹۰، تیراندازی در حال رانندگی و مقاتلات رودررو، بیش از دوازده تن، از جمله سه رهگذر بی گناه را به

کشتن داد. نشریات جنجالی پر از ماجراهای «توکیو، مثل شیکاگو» شدند. در هاچیوجی[1]، حومه توکیو، خیابان‌ها چنان ناامن بود که مسئولان نقشه‌هایی توزیع کردند که به بچه‌ها نشان می‌داد برای رفت و آمد به مدرسه «مسیر امن» کدام است. اما یاماگوچی-گومی عزم خود را جزم کرده بود: به توکیو آمده بود تا بماند.

دخول یاماگوچی-گومی به توکیو با توسل به برنامه ایجاد انگیزه کسب و کار چیزی جز اقتضای زمانه نبود. اقتصاد حبابی محرك شکوفایی فعالیت کارآفرینی یاکوزا شد، که اعضای آن پیوسته در زمره نوآورترین بازرگانان ژاپن بودند. گانگسترها در پیوندی نامیمون، با *اوتاکو*[2]، جوان‌های زبر و زرنگ فناوری پیش‌رفته[3] معامله‌ای برای رخنه‌گری[4] انجام دادند. در این خصوص شمار گزارش‌ها اندك، اما حاکی از این بود که جوان‌ها در دزدی پول و داده‌ها به‌وسیله کامپیوتر با گانگسترها همکاری می‌کردند. عده‌ای از افراد یاکوزا وارد سیستم توزیع ژاپن و جابه‌جا کردن ماهی و محصولات دریایی شدند. بعضی بیمارستان‌های خصوصی را می‌خریدند، و برخی دیگر تندیس‌های پلاستیکی بودا را در سواحل جزایر عرضه می‌نمودند. آنگاه نوبت به اصطلاح *گاك کویا*[5] (خبره‌های مدرسه) رسید، که استعدادهای مشکوك خودشان را در امور مالی مدارس خصوصی به کار انداختند. حتی یك یاکوزایی مبتکر، خود را به‌عنوان وابسته بازرگانی جمهوری آفریقای مرکزی جا زد تا به صنعت استخراج الماس آن کشور نفوذ کند. ظاهراً این گانگستر در نقشی که بازی می‌کرد شور

1. Hachioji
2. Otaku
3. High - Tech
4. Hacking
5. Gakkoya

قضیه را در آورد: هنگامی که پلیس او را یافت، همه جا با اتومبیل‌های خارجی مزین به پرچم آفریقای مرکزی رفت و آمد می کرد و دفتری با پلاك طلا که روی آن «اقامتگاه رسمی» سفارت حك شده بود، تأسیس نموده بود.

یاکوزا برای اداره کردن همه این دستاوردها به چیزی احتیاج داشت که مورد نیاز سندیکاهای تبهکاری در همه جاست: شرکت‌های پوششی پایدار. در ژاپن، به این عملیات پوششی عنوان *کیگیوئوشاته‌یی*[1] اخوان تجاری ـ داده بودند و این شرکت‌ها در دوران حباب مانند علف می‌روئیدند. در اوج این حباب، پلیس توکیو فقط در همین یك شهر ۷۴۰ دفتر متعلق به دنیای زیرزمینی را شمرد، که از سرمایه گذاری و املاك تا زباله کشی و آثار هنری را در بر می گرفت. این باندها که صاحب نقدینگی هنگفت بودند، اکنون دیگر مشکلی در جذب کمك حرفه‌ای‌ها نداشتند. نه تنها حقوق‌دانها، بلکه بانکداران معتبر، واسطه‌های معاملات و حتی پلیس‌های سابق هم برای آن‌ها کار می کردند. بسیاری از شرکت‌ها شبه‌قانونی بودند؛ در حالی که این بنگاه‌ها پول‌شویی یا سودهای حاصل را به صندوق باندها سرازیر می کردند، صاحبان حقیقی شرکت‌ها از آنان فاصله می گرفتند. آن چنان که یکی از مدیران باند با غرور به تلویزیون ژاپن گفت: «کارکنان ما حتی نمی‌دانند که ما عضو یاماگوچی- گومی هستیم.» یاکوزا از ۴۰ سال پیش، یعنی هنگامی که کازوئو تائوکا به پیروان خود دستور برپاساختن شرکت‌های بارگیری و تخلیه بار در اسکله‌های اوزاکا ـ کوبه را داد، راهی دراز پیموده بود.

کسانی که می‌خواستند با باندها قطع رابطه کنند، پی می‌بردند که یاکوزا

1. Kigyou Shatei

مثل کاغذ مگس گیر است ـ بسیار چسبناک. رایی سوکه میاواکی[1]، پژوهنده رده بالای سابق پلیس ملی ژاپن در امور یاکوزا اظهار می‌دارد که گانگسترها در بهره کشی از شبکه دین و تکلیف که این همه جامعه ژاپن را به یکدیگر گره می‌زند، فوق‌العاده مهارت دارند. او درباره ایام حباب می گوید: «اعضای دنیای تجارت و جهان زیرزمینی با یکدیگر آمیخته شده‌اند و به همدیگر مدیون هستند. همین که گانگسترها در سیستم مالی غوص کنند، دیگر بیرون کشیدن آن‌ها مشکل است.» شرکت‌ها اندکی پس از قرار گرفتن تحت فشار رابطه‌های یاکوزایی متوجه شدند که کارکنان تازه استخدامشان با باندها پیوند دارند و مدام پول بیش‌تری به بنگاه‌های متعلق به گانگسترها قرض می دهند.

در این حین، سایرین هم، در مواقعی خلافکاران کم‌ظرافت‌تر، در دامن‌زدن به این سرسام به باندها ملحق شدند. عده‌ای مستقل بودند ـ افراد مختلسی که می‌خواستند سریعاً پول به جیب بزنند، نقاش‌های متقلب که دنبال سوراخ دعایی می گشتند ـ اما اکثر آن‌ها ظاهراً به‌نحوی با سندیکاهای تبهکاری بستگی داشتند. حباب بخش‌های درست نشدنی دنیای زیرزمینی ژاپن را به طرزی بی‌سابقه درهم تنید: یاکوزا، راست‌گرایان، سوکایی‌یا، و سایر باندهای اشرار و باج گیرها. این یاکوزای کیزائی را می‌شد در سرسرای هتل‌های درجه اول توکیو در حال مشارکت در چیزی دید که به‌زودی عنوان «دیپلماسی لابی» گرفت. آن‌ها ضمن نوشیدن چای و ویسکی راجع به نرخ بهره، هدف‌های مقتضی برای باج گیری، و داغ‌ترین ساخت و سازها گپ می‌زدند. به‌نظر می آمد که پلیس و هتل‌ها فاقد قدرت برای اقدام در مقابل این

---

1. Raisuke Miyawaki

تجمعات بودند. یاکوزا، دلگرم از پذیرفته‌شدن ظاهری در دنیای کسب و کار، تغییری در موقعیت اجتماعی خود احساس می کرد. میاواکی می گوید: «باندها دیگر احساس حقارت نمی کردند. یاکوزا با مشاهده فعالیت‌های خلاف تجار قانونی و بانك‌داران در دوران حباب، حس سنتی گناه‌کاری را از خود دور کرد.» یك مدیر بانك میتسوبیشی شکوه می کرد که، «قبلاً اقتصاد یاکوزا و اقتصاد قانونی از هم جدا بود؛ اما امروز با هم کنار آمده‌اند.»

دیری نمی گذشت که خطرات این کنار آمدن آشکار می‌شد. در سال ۱۹۸۸، جامعه سرمایه‌گذاری از ناپدیدشدن کازوئو کنگاکو[1]، مدیر درخشان سرمایه، که به ارتباط با یاماگوچی - گومی معروف بود، یکه خورد. کنگاکو و کاسموریسرچ[2] با بازی سهام و خرید و فروش شرکت‌ها سودهای فوری به مشتریان می‌رسانند، اما بعد از سقوط بازار در اکتبر سال ۱۹۸۷، ضررها روی هم انباشته شد. یك سال پس از این سقوط، سرانجام کنگاکو، مدفون در سیمان و خاك در مزرعه‌ای نزدیك کیوتو پیدا شد. ظن پلیس این بود که عاقبت کنگاکو به عملکرد ضعیف سرمایه‌گذاران او در بازار سهام ارتباط داشت.

قتل کنگاکو فقط یك علامت نحس از دردسرهای آینده بود. با ورم کردن و سپس ترکیدن حباب، قصه‌های رسوایی آمیز جرم و غبن پایان‌ناپذیر می‌نمود. هرچند که هیچ یك از این قصه‌ها به پای دستاوردهای سوسومو ایشی‌ئی[3]، پدرخوانده توکیویی نمی‌رسید، که مظهر پیروزی و شکست نسل جدید گانگستر ژاپن شد.

1. Kazuo Kengaku
2. Cosmo Research
3. Susumu Ishii

گانگستر کیمیاکار

سوسومو خلاف کار عادی نبود، گل سرسبد یاکوزای کیزائی، گانگستر صدرنشین اقتصاد ژاپن بود. حجم خالص پولی که جذب می کرد بی‌مانند بود. در ابتدا وام و تضمین وام بود که پیاپی می آمد. سپس بیعانه‌های کلان از بنگاه‌های اوراق بهادار. بعد از آن حق عضویت‌های باشگاه‌های گلف. هنگامی که ایشی‌ئی همه این‌ها را روی هم می گذاشت، مسلماً ثروتمندترین گانگستر ژاپن ـ شاید هم دنیا ـ می‌شد. پیش از آنکه این وضع خاتمه یابد، بزرگ‌ترین شرکت‌های ژاپن ۳۲۵ میلیارد ین ـ ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار ـ به یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های تبهکاری ژاپن پرداختند و آن گاه به راه خود رفتند.

ایشی‌ئی هاله‌زرین داشت ـ به معنای تحت‌اللفظی کلمه، به گفته طالع‌بینی که مشیر و مشاور او بود. آکیو ماتوسی[1] غیب‌گویی معروف بود که شهرت داشت قدرت دیدن هاله‌زرین، خرافه قدیمی ژاپن را به دور اشخاص بسیار خوش اقبال دارد. ماتسوئی مدعی بود که غالباً این غبار جادویی را دور ایشی‌ئی می بیند و حتی یك بار بر گرد تندیس کوچك بودا نزدیك پدر خوانده دیده است.

در ایامی که سایر گانگسترها ژاپن را در می‌نوردیدند، خال کوبی خود را نشان می‌دادند و از روستاییان زورگیری می کردند. سوسومو ایشی‌ئی مسیری شسته رفته‌تر را می‌پیمود. ایشی‌ئی بلند بالای باریك اندام کت و شلوار شیك و بی‌نقص می‌پوشید و «ترغیب» را بر خشونت ترجیح می‌داد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، در بحبوحه اقتصاد حبابی، گانگستر زرین‌هاله به مقام ریاست

1. Akio Matusi

بر طبق روایات و نمایش‌های کابوکی درباره زندگی چوبه‌ئی وی سرکرده ماچی ـ یاك کو شد. این قصه‌ها لبریز از اعمال بزرگ او هستند ـ نجات یك دختر شهری از دست مهاجمان، ازدواج دو دلداده که به علت اختلاف طبقاتی نمی توانستند زناشویی کنند. هر گاه کسانی که او به فریادشان رسیده بود، از وی تشکر می کردند، پاسخ می‌داد: «ما زندگی با روحیه جوان‌مردی را اصل و اساس خودمان قرار داده‌ایم. ما از وقتی که شمشیر را به‌دست گرفتیم، دست از جان شستیم. سرنوشت ما این است. من فقط از شما می‌خواهم که بعد از مرگ برای آرامش روحم دعا کنید.» همان طور که پیش‌بینی کرده بود، به دست دشمن خونی اش جوروزائه مون میزونو[1] سرکرده هاتاموتو ـ یاك کوی توکیو طعمهٔ شمشیر و کشته شد. اگرچه درست معلوم نیست که چوبه ئی در چه وضعی جان سپرد.

یکی از نمایشنامه‌های کابوکی از فرجام کار چنین سخن می گوید:

روزی، میزونو به واسطه قاصد خود از چوبه ئی دعوت می کند که به خانه او برود تا به نشانه آشتی با هم پیکی بزنند. چوبه ئی و پیروانش بلافاصله متفق القول می‌شوند که این دعوت یك دام است. چوبه ئی به حرف پیروانش گوش نمی‌دهد و تصمیم می گیرد که تنها به خانه میزونو برود.

میزونو در خانه خود بااحترام از چوبه ئی پذیرایی می کند و دیری نمی گذرد که ضیافتی آغاز می‌شود. در این ضیافت، یکی از پیروان میزونو قدری ساکی را از قدحی بزرگ به بهانه لرزش دست بر کیمونوی چوبه ئی می‌ریزد. طبق نقشه ای از پیش طرح شده، یکی دیگر از پیروان میزونو به چوبه ئی

1. Jurezaemon Mizuno

ایناگاوا ـ کائی، دومین سندیکای بزرگ ژاپن عروج کرده بود. اکنون وی به یاری دوستانش آماده بود گانگسترهای ژاپنی را در سطحی بی‌سابقه وارد کسب و کار تجاری کند.

ماجرا بدون اهمیت شروع شد. ایشی‌ئی، متولد ۱۹۲۴ در توکیو، همراه خانواده‌اش به کاماکورا در حوالی پایتخت نقل مکان کرد و آن‌جا یك دکان رشته‌فروشی نزدیك جاده اصلی باز کردند. هم‌سایه‌ها او را به‌صورت پسر بچه‌ای لاغر و خجالتی به خاطر می آورند، اما در نوجوانی به نیرویی مبدل گشته بود که باید او را به حساب می آوردند. ایشی‌ئی موفق شد به مدرسه متوسطه معتبر کاماکورا راه یابد، اما به دلیل چاقوکشی اخراج شد. با ظهور نشانه‌های جنگ در اقیانوس آرام، ایشی‌ئی جوان در یك کارخانه اسلحه‌سازی نیروی دریایی در محل به کارگری پرداخت و سپس به مدرسه ارتباطات نیروی دریایی یوکوسوکا[1] درهمان حول و حوش وارد شد. شاگرد اول کلاس، و در بهار ۱۹۴۵ بی‌سیم‌چی *کای‌تن*[2]، یگان اژدرافکن انتحاری شد. این زیردریایی‌های کوچك پانزده متری، معادل دریایی کامیکازه و به منظور حمل یك‌ونیم تن مواد منفجره و یك ملوان بخت برگشته طراحی شده بود. جنگ، بدون آنکه یگان ایشی‌ئی احضار شود، به پایان رسید.

با اوضاع خراب اقتصادی، ایشی‌ئی هر جا که می توانست کار پیدا می کرد. دیری نگذشت که با یك باند یوکوهامایی که در بازار سیاه پررونق و در طول سواحل فعالیت داشت، سروکار پیدا کرد. رؤسای او پی بردند که این

1. Yokosuka
2. Kaiten

جوانك استعداد پول‌سازی دارد. زمان زیادی نگذشته بود که ایشی‌ئی متصدی استخدام کارگران روزمزد شد و در این سمت خود را نشان داد. اما ایشی‌ئی بعد از یك دهه خرده کاری آماده کارهای بزرگ‌تر بود. در سال ۱۹۵۸ با ایناگاوا ـ کائی، یك خانواده تهاجمی تبهکاری که در آن روزگار در توکیو و خارج از آن گسترش می‌یافت، هم‌دست شد. توانایی پول‌سازی به او جَنَمِ رهبری داده بود و با رشد ایناگاوا ـ کائی و تبدیل آن به یکی از باندهای اصلی ژاپن، قدرت و نفوذ ایشی‌ئی هم افزایش می‌یافت.

درست در همان هنگام که یاکوزا به شکل سندیکای مدرن تبهکاری تحول پیدا می‌کرد، ایشی‌ئی‌هم به سن پختگی می‌رسید. شوق به تجارت سرانجام او را به سوی کن‌جی اوسانو[1] کلان تاجری هدایت نمود که بعدها به سبب نقشی که در رسوایی لاکهید ایفا کرد، به جرم ادای سوگند دروغ محکوم شد. اوسانو به ایشی‌ئی بلندپرواز علاقه‌مند شد و او هم پشتیبانی و حفاظت اوسانو را تأمین کرد. اوسانو از این بابت سپاس گزار بود و با احاله طرح‌های بزرگ عمرانی و دادن دسترسی به امپراتوری استراحتگاه‌های خود، به ایناگاوا ـ کایی پاداش داد. کوکی نی شی‌یاما[2]، دست راستی پرسابقه‌ای که سالها بود ایشی‌ئی را می‌شناخت، چنین می‌گفت که «آقای ایشی‌ئی اجازه ورود آزادانه به دفتر رئیس را داشت. اما او مردی بسیار مبادی آداب بود و اگر رئیس در دفترش نبود، صبورانه پشت در منتظر می‌ماند.»

ایشی‌ئی در زیر بال و پر اوسانو همه چیز را درباره سرمایه گذاری

---

1. Kenji Osano
2. Koki Nishyama

سنگین ـ در داخل و خارج ـ آموخت. سرکرده یاکوزا در هاوایی، اوسانو را برای خریدهای سرسام‌آوری که تقریباً نیمی از هتل‌های درجه اول وایکیکی[1] را به مالکیت این مرد متمول درآورد، هم‌راهی کرد. ایشی‌ئی از این فرصت به منظور گشودن راه دست‌اندازی یاکوزا در ماورای بحار استفاده برد. وی در کره و هاوایی برای تجار ژاپنی ترتیب قمارهای کلان می‌داد و برایشان بلیت درجه اول، هتل و مصاحبان زن فراهم می‌ساخت. افرادش با ورق‌های علامت گذاری شده میلیون‌ها دلار را با تقلب در قمار می‌بردند و آن گاه قربانیان تهدید شده و ترسیده خود را مجبور به پرداخت بدهی‌شان در ژاپن می‌کردند. هتل‌های اوسانو پایگاهی چنان بدنام برای ایناگاوا ـ کائی شده بودند که پلیس هونولولو آن‌ها را زیر نظر و مراقبت گرفت.

اکنون، ایشی‌ئی به مقام دوم در سلسله مراتب ایناگاوا ـ کائی ارتقاء یافته و فقط شخص ایناگاوا بالاتر از او بود. اما مرئی شدن افزاینده ایشی‌ئی در کشورش هم توجه پلیس را به خود جلب می‌کرد. بالاخره، در سال ۱۹۷۸، قانون یقه‌اش را گرفت و به خاطر تورهای قمار در کره به زندان افتاد. در این موقع ۵۴ ساله بود و ۷ سال بعدی عمرش را در زندان گذراند. دوره محکومیت برای این گانگستر موخاکستری نقطه عطفی بود. خود او می‌گفت: «ما تا چهل سالگی اگر خیلی فعال و پرخاشگر نباشیم نمی‌توانیم در دنیای یاکوزا موفق بشویم. بعد از آن باید زندگیمان را با جامعه عادی تطبیق بدهیم. ما همیشه نمی‌توانیم خیلی قوی بمانیم.»

ایشی‌ئی استدلال می‌کرد که برای درآوردن پول راه‌های زیرکانه‌تری

1. Waikiki

هم وجود دارد.

سوسومو ایشی‌ئی در سال ۱۹۸۴ از زندان در آمد، اما ژاپنی که دوباره به آن وارد می‌شد، جایی تازه بود. در ظرف ۲ سال حباب بزرگ‌تر شد و از هر طرف فرصت کسب و کار برای یاکوزای فرصت‌شناس فراهم آمد. اینجا بود که ایشی‌ئی با ایفای نقشی کلیدی در تصاحب بانك مسأله‌دار هیواسوگو[1]، نخستین بار طعم ثروت عصر جدید را چشید. هیواسوگو با ۱۰۱ شعبه در کشور ششمین بانك بزرگ پس‌انداز و وام متقابل بود. اما در اوایل دهه ۱۹۸۰ این بانك به وسیله انبوه‌سازان مشکوك، گانگسترها و مدیریت خود بانك چاپیده و به ورشکستگی نزدیك شده بود. بانك در زیر بار یك میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار وام‌های پرداختی بدون وثیقه و خارج از دفاتر حساب، سخت به یك نجات‌دهنده نیاز داشت. دولت خیال نداشت بگذارد که هیواسوگو اولین شکست بانکداری بعد از جنگ ژاپن بشود.

کار ایشی‌ئی حمایت از مدیریت هیوا بود، و او خود را در میان معرکه تصاحب بانك آشفته حال دید. خبرنامه سیاسی معتبر توکیو *اینسایدلاین*[2] گزارش داد که «در دنیای بانکداری سخن از این می‌رود که هر وقت با مدیریت هیواسوگو معامله کنید، با سوسومو ایشی‌ئی هم معامله کرده‌اید». ایشی‌ئی در ابتدا کوشید جلو خرید هیوا از طرف بانك سومی‌تومو[3] را بگیرد، اما پس از تلفن کیشی نخست‌وزیر پیشین، گانگستر فهمید که طرف علاقه‌مند به مطلب تغییر کرده است. او نیز همراه باد تغییر جهت داد و از بابت مساعی خود پاداش

1. Heiwa Sogo Bank
2. Tokyo Insideline
3. Somitomo Bank

حسابی هم گرفت. بعد از فروش ایشی‌ئی صاحب کانتری کلاب ایواما[1] زمین گلف تجملی ۳۶ حفره‌ای در شمال توکیو شد.

ایشی‌ئی برای تکمیل ایواما به سرمایه نیاز داشت و به همین منظور به یك سرویس طراحی ومجری پروژه به نام توکیو *ساگاوا* کیوبین[2] و رئیس آن هیروياسو واتانابه مراجعه کرد. واتانابه دانش‌آموز اخراجی دبیرستان خود از درگیری با قانون بی‌نصیب نمانده و به دلیل اختلاس و فرار از مالیات محکوم شده بود. در ماه‌های اخیر ایشی‌ئی چند بار در حق واتانابه لطف کرده و از جمله دو روزنامه هوچی را که پیگیر ماجراهای دو خانواده طرفدار او بودند، تعطیل کرده بود. حال واتانابه سخاوت‌مندانه تلافی می‌کرد و ترتیبی می‌داد که به شرکت عمرانی ایشی‌ئی چندین میلیون دلار وام بانکی داده شود.

چند ماه بعد واتانابه بار دیگر خواهان کمك ایشی‌ئی شد؛ اما این بار مأموریت او سنگین‌تر بود. موضوع مربوط به یکی از سیاست‌مداران مورد مراجعه واتانابه می‌شد؛ یعنی به نوبورو تاکه شیتا، مرد قدرت‌مند حزب لیبرال دموکراتیك که واتانابه از وی تقاضای ابراز مرحمتی داشت. تاکه شیتا از بخت خوبی برخوردار بود که نخست‌وزیر آینده ژاپن شود، اما معلوم نبود چرا مورد غضب نیهون کومین تو[3] (حزب مردم امپراتور ژاپن) از دارودسته‌های گمنام سیاسی دست راستی قرار گرفته بود. این گروه به مدت ۶ ماه ضمن مبارزهٔ هم‌آهنگ شده هومه گوروشی[4] (طعن و لعن) با بلندگوهای نصب شده روی وانت به ایذاء تاکه‌شیتا مشغول بود و مطالب تمسخرآمیزی راجع به اخلاق و

1. Iwama Country Club
2. Tokyo Sagawa Kyubin
3. Nihon Kominto
4. homegoroshi

شخصیت او را جار می‌زد. ادعا می‌شد که این گروه از تاکه‌شیتا به علت قطع رابطه او با فراکسیون کاکوئی تاناکا نخست‌وزیر اسبق درست بعد از بیمار شدن وی، رنجیده خاطر است. این آزار و اذیت برای تاکه‌شیتا سخت ناگوار بود، و پلیس، یاکوزا و تعداد زیادی از اعضای دی‌یت به عبث کوشیده بودند که این گروه را خاموش کنند. واتانابه تأکید داشت که در پس این خواهش کسی نیست جز شین کانه مارو[1] از حزب لیبرال دموکراتیك، که همه او را نیرومندترین مرد سیاست در ژاپن می‌انگاشتند. کانه مارو، که عامل جسور توزیع قدرت در آخرین حکومت بود، علاقه بسیار داشت که تا که شیتا را در مقام نخست وزیری ببیند.

ایشی‌ئی کار دست‌راستی‌ها را سامان داد. آزار و اذیت به‌زودی پایان گرفت و راه نخست‌وزیری تاکه‌شیتا هموار شد. بعداً شخص کانه‌مورا در یك رستوران اختصاصی توکیو با ایشی‌ئی ملاقات و از او تشکر کرد. کانه‌مورا بعدها در برابر دی‌یت اقرار آورد که «من به دلیل احساس وظیفه با او ملاقات کردم. البته می‌دانستم که کار خوبی نیست، اما به‌هر حال این کار را کردم.» چندین هفته پس از این دیدار، در نوامبر ۱۹۸۷، نوبورو تاکه‌شیتا، به‌یاری و همت یکی از مهم‌ترین سندیکاهای تبهکاری ژاپن، نخست‌وزیر این کشور شد.

ثروتمندترین گانگستر جهان

موفقیت ایشی‌ئی باعث شد که مقام‌های ساگاوا در برابر سر کرده باند فوق العاده احساس دین و وظیفه کنند. وایشی‌ئی هم نهایت بهره برداری را

---

1. Shin Kanemaru

کرد. طالع بین قدیمی او می گفت که، «بخت و اقبال از اول یار او بود».

توکیو ساگاوا دادن وام و تضمین وام به شرکت‌های ایشی‌ئی را بدون اخذ حتی یك وثیقه ملکی شروع کرد. اکنون حباب به نهایت آماسیدگی رسیده بود و وام دهندگان عملاً پول را به پای مشتریان خود می‌پاشیدند. ایشی‌ئی و زیردستانش به مدد ساگاوا به مبالغی از پول دست یافتند که دستبرد گانگسترهای آمریکا به صندوق بازنشستگی تمیسترز[1] آمریکا در مقایسه با آن به کش رفتن از مغازه‌ها شباهت داشت. تا سال ۱۹۸۸ وی ۲۳۰ میلیارد ین انباشته بود، که در آن زمان با یك میلیارد و ۶۶۰ میلیون دلار برابر بود. ایشی‌ئی بی‌درنگ این پول را در املاك و مستغلات، بازار سهام و یك شبکه درهم تنیده متشکل از بیش از دوازده شرکت در کشور و خارجه سرمایه‌گذاری کرد.

«گلف» کانون این کسب و کار تازه بود. ایواما کانتری کلاب فقط اول کار در نظر سرکرده یاکوزا در مسیر تبدیل شدن به سلطان تجارت آبرومندانه بود. ایشی‌ئی به پشتگرمی تضمینات ساگاوا صدها میلیون دلار را مصروف ایواما و دو پروژه ساخت و ساز دیگر کرد. سایرین با ترس و احترام نظاره گر بودند. ایشی‌ئی به زودی به‌عنوان یاکوزای زائی تك[2] ـ سرگانگستر مهندسی مالی ـ شهرت پیدا کرد.

بدیهی است که تمامی این پول به آن جا که باید و شاید نمی‌رفت. ایشی‌ئی چپ و راست شرکت تأسیس و دیوانه‌وار پول خرج می کرد. علاوه بر سه شرکت

---

1. Teamsters
2. Zaitech Yakuza

گلف، توکوفاینانس[1]، سه‌ئی‌شو لزر[2]، صنایع کی‌ئی‌سان[3] و حداقل یازده شرکت دیگر هم تأسیس شد. ایشی‌ئی ۶-۵ شرکت را پر از کارکنان خیالی مرکب از پایوران سندیکایی و خویشاوندان خود کرد. در عین حال، مبالغ هنگفتی به بازار داغ سهام ژاپن ریخته و در بنگاه‌هایی مانند ان‌تی‌تی[4] فولاد ژاپن، و میتسوتی متالز[5] سرمایه گذاری شد. نفرات او هم «لیموزین پرنده»، هلیکوپتر ۶ میلیون دلاری را برای حمل و نقل رؤسای باند در مسیر سرمایه گذاری‌های جدید به کار انداختند، و در ضمن بیش از ۳۰ میلیون دلار به بازار نقاشی ریخته و مجموعه‌ای از شاهکارهای رنوار[6]، مونه[7] و شاگال[8] به ژاپن آورده شد.

افزون بر این‌ها ضیافت‌های اسراف آمیز در عالی‌ترین هتل‌ها و باشگاه‌ها برپا می‌گشت. نمایش گران، و ورزشکاران و بازرگانان برای آمدن، به سور پر ریخت و پاش ایشی‌ئی صف می کشیدند. عکس‌های یکی از این ضیافت‌ها که به دست روزنامه یومیوری افتاده بود، ایشی‌ئی و دیگر سرکرده‌های رده بالای باند را با لباس رسمی شام در میان شخصیت‌های نام و نشان‌دار توکیو نشان می‌داد. در این روزنامه چنین آمده بود، که بین مهمان‌ها «هنرپیشه‌های نامدار، خواننده‌های مشهور، از جمله یکی از برندگان جایزه بزرگ آواز[9]، سه خواننده جوان پاپ، یك شخصیت تلویزیونی خارجی، و یك قهرمان سابق بوکس در

1. Toko Finance
2. Seisho Leisure
3. Keisan Industries
4. NTT
5. Mitsui Metals
6. Renoir
7. Mone
8. Chagall
9. Recording Grand Prix

سطح جهانی دیده می‌شدند.» یکی دیگر از تجمعات به یادماندنی، سفر ده‌روزه شخصیت‌های تلویزیونی و چند گلف‌باز حرفه‌ای ـ با پرداخت همهٔ هزینه‌ها به حساب باند ـ به یکی از سواحل تفریحی مکزیك بود. یکی دیگر، گشت و گذار ۲۰ نفره به آمریکای لاتین با توقف‌هایی برای تماشای کارناوال ریو و دیداری با مانوئل نوریگا[1] رئیس جمهوری وقت پاناما، در این کشور بود.

پول ایشی‌ئی همراه با مهمان‌های او به آن سوی دریاها می‌رفت. گفته می‌شود که وی در پاناما به دلیلی نامعلوم ۳۶۰ هزار دلار به نوریگای مخدرفروش تقدیم کرد. ردگیری سایر سرمایه‌گذاری‌ها آسان‌تر بود. بنا به گزارش پلیس، وی از طریق یکی از شرکت‌های وابسته به خود، به نام وست تسوشو[2]، حداقل ۴۰ میلیون دلار به سه کشور پول فرستاد. به‌وسیله شرکت راك ژاپن[3] از شعبات جدید ایشی‌ئی در هنگ کنگ، مبلغ ۳ میلیون دلار بیعانه برای خرید یك استراحتگاه تجملی به ماکائو فرستاده شد. نقشه ایشی‌ئی ساختن یك مجتمع با هتل دویست اتاقه، کازینو، زمین گلف و تنیس، با مشارکت عمران آئوکی[4] بود. چند میلیون دیگر هم به‌راحتی برای ایجاد باشگاه گلف به کره جنوبی رفت.

اما بلندپروازانه‌ترین برنامه‌اش، نقشه او برای آمریکا بود. ۲۰ میلیون دلار را به ایالات متحده انتقال داد که نیمی از آن صرف خرید یك بنگاه سرمایه‌گذاری در نیویورك و یك شرکت نرم‌افزار در بوستون شد و ۱۰ میلیون دیگر به مصرف خریداری زمین ده جریبی در راکلند کانتی[5]، نیویورك ـ بازهم

1. Manuel Noriega
2. West Tsusho
3. Rock of Japan
4. Aoki Construction
5. Rockland County

به منظور ساختن باشگاه گلف ـ رسید. عوامل ایشی‌ئی گری پلیر[1]، بازیکن افسانه‌ای گلف را با دستمزد کلان مأمور سرپرستی برنامه‌های ساخت و ساز خود کردند. پلیر، که نمی‌دانست چه کسی در پس این پول پنهان است، حتی در یك مهمانی شلوغ ناهار درمنهتن، به مناسبتی که ایشی‌ئی و یارانش آن را با غرور کانتری کلاب نیویورك خواندند، حضور یافت.

پلیر برای این گانگسترهای ثروتمند ژاپنی شکار بزرگی شمرده می‌شد؛ اما دیری نگذشت که طعمه‌ای باورنکردنی به دامشان افتاد. ظرف چند ماه بعد از انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۸۸، افراد پوششی ایشی‌ئی توانستند پرسکات[2]، برادر بزرگ بوش را به عنوان مشاور استخدام کنند.

پرسکات بوش، که از سوابق حقیقی مشتریان خود خبر نداشت، از بابت زحمات خود پول چرب و چیلی گرفت: مبلغ ۲۵۰ هزار دلار حق‌العمل خرید یك شرکت نیویورکی به نام مدیریت مالی سرمایه‌گذاری و مسکن بین‌المللی، از طرف یاران ایشی‌ئی، و ۷۵۰ هزار دلار دیگر از سایر معاملات آن‌ها. البته گانگسترها توقعات بیش‌تری داشتند: تقاضای ملاقات با شخص رئیس جمهور. این اتفاق نیفتاد، اما ایشی‌ئی و یارانش نگران نشدند. آن‌ها عقیده داشتند که اگر ورق‌هاشان را درست بازی کنند، بعید نیست که یاکوزای ژاپن به کاخ سفید هم راه یابد.

در سال ۱۹۸۹، سوسومو ایشی‌ئی می‌توانست مرزهای یك امپراتوری

1. Gary Player
2. Prescott

پیشنهاد می کند که به حمام سرخانه برود، فوراً شست وشو و کیمونوی خود را عوض کند. چوبه ئی در حمام بلادفاع می ماند و ۵ـ۴ سامورایی از یاران میزونو به او حمله ور می شوند، اما او که به زور بازوی خود متکی است همه آن ها را مغلوب می کند. آن گاه میزونو شخصاً زوبینی برمی دارد و وارد حمام می شود. چوبه ئی چشم در چشم میزونو می دوزد و می گوید: «بدان که من به دست تو جان می سپارم. من آماده جان باختنم، در غیراین صورت هرگز دعوت تو را نمی پذیرفتم و تنها به این جا نمی آمدم؛ باید به نصیحت شاگردانم گوش می کردم که نگران زندگی من بودند. اینکه انسان صد سال عمر کند و یا در بچگی بمیرد، به دست تقدیر است. مقام تو در حدی است که جان مرا بگیری چون از هاتاموهای نامدار هستی... من می دانستم که اگر به این جا بیایم کشته می شوم، اما اگر شایع می شد که چوبه ئی که به عنوان یك ماچی ـ یاك کو اسم و رسمی به هم زده، این قدر جانش را دوست دارد، تا ابد برایم بدنامی می آورد. من در مقابل جانم چیزی از تو نمی خواهم. اعصاب من آهنین است، پس بلون کم ترین اکراه زوبینت را در قلبم فرو کن!»

میزونو، باهمه سخت دلی، با شنیدن این کلمات دچار تردید می شود. پیروانش او را به کشتن چوبه ئی تحریك می کنند. سرانجام، تصمیم می گیرد و نیزه اش را در قلب چوبه ئی جای می دهد. پرده نمایش در حالی می افتد که میزونو می گوید: «او خیلی بزرگ تر از آن بود که سزاوار مرگ باشد».

اوج یك نمایشنامه دیگر وقتی است که چوبه ئی جسور «مثل یك ماهی روی تخته گوشت با شمشیر تکه تکه می شود.» سرنوشت این قهرمان

چندملیتی چندین میلیارد دلاری شرکت‌ها را در زیر سیطره مستقیم خود ببیند. رئیس یاکوزائی ذوق‌زده شد و تلاش خود را بیش‌تر کرد. فکر بکر جدید او: بازاریابی برای حق عضویت در اولین باشگاه گُلفَش، ایواما، با شروع پاییز سال ۱۹۹۰. به دوستان خود گفت که از صورت جلسات «برای یك بار ریسك در بازار سهام» استفاده خواهد کرد.

ایشی‌ئی و یارانش یکایك از طریق شرکت‌های ژاپنی به حامیان و وابستگان خود مراجعه کردند و خواستار یافتن خریدار شدند. بار دیگر پول به سوی باند سرازیر شد. فهرست چشم‌گیری بود: توکیو ساکاوا با صرف تقریباً ۶۰ میلیون دلار برای دویست عضویت در رأس گروه قرار گرفت. شرکت‌های عظیم ساختمانی آئوکی و هازاما[1] نیز مانند بنگاه‌های مهم اوراق بهاداری چون نیك‌کو[2] و نومورا[3] خریدهای عمده کردند. ایشی‌ئی بازهم کیمیاگری کرده بود: ۲۸۰ میلیون دلار به حساب‌های شرکت او واریز شد.

ایشی‌ئی که به قول خود پای‌بند بود، حال رو به بازار سهام آورد و به نحوی باورنکردنی به سرمایه عظیم‌تری دست پیدا کرد. اکنون دیگر پدرخوانده ایناگاوا ـ کائی از مشتریهای مورد استقبال نومورا و نیك‌کو شده و از طریق رفقای خود به هیأت مدیره نومورا رخنه کرده بود. این کامیابی کوچك شمرده نمی‌شد، زیرا نومورا بزرگ‌ترین بنگاه اوراق بهادار دنیا بود. رئیس نومورا بعدها اعتراف کرد که شرکت می‌دانسته که ایشی‌ئی گانگستر است و «فاصله کاملاً زیادی بین نومورا و طرز فکر اجتماع» وجود داشته است اما

1. Hazama
2. Nikko
3. Nomura

ایشی‌ئی «به نظر می‌رسید که مشتری مهمی خواهد بود.»

به‌راستی که این مشتری مهم بود. شعبه‌های مالی نومورا و نیك‌کو اعتبار حیرت‌آور ۲۵۵ میلیون دلاری برای خریدن سهام راه‌آهن توکیو دادند ـ و تنها شریك ایشی‌ئی در سهام این شرکت خود راه‌آهن توکیو بود.

مشاور ایشی‌ئی برای ورود به بورس توکیو کسی نبود غیر از میتسوهیرو کوتانی، سفته‌باز بلندپرواز گروه کذایی سه‌ئی‌بی[1]. در مدتی کوتاه، ایشی‌ئی وارد معرکه عملیات کلاسیك سهام بازی شد؛ نومورا تنور بازار سهام را داغ می‌کرد و دوستان ایشی‌ئی پول می‌ریختند. بعدها پلیس پی برد که دست کم ۹ عضو ایناگاوا ـ کائی که در نومورا حساب داشتند، و شخص ایناگاوا، پدرخوانده بازنشسته، سهام توکیو را خریده بودند.

توکیو صرفاً یك بنگاه ترابری نبود، بلکه شرکت پرچم‌دار یك مجموعه ۲۱ میلیارد دلاری شمرده می‌شد که دارایی‌های آن شامل هتل‌ها، املاك و مستغلات و مراکز خرید بود. در ماه نوامبر ۱۹۸۹، ایشی‌ئی بزرگ‌ترین سهام‌دار منفرد توکیو، با ۳۲ میلیون سهم، یا ۳ درصد از کل سهام بود. قیمت هر سهم، از ۱۶۱۰ ین، هنگام خرید او، به بالاتر از ۳۰ هزار ین رسید. در اواخر سال، رئیس یاکوزایی به تنهایی شاهد موفقیت ۲۷۵ میلیون دلاری را در آغوش کشیده بود.

دستاوردهای ایشی‌ئی خارق‌العاده بود. اگر حق عضویت‌ها، وام‌ها، تضمینات و غیره را جمع می‌زدی، پدرخوانده توکیو سرمایه‌ای بالغ بر ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار به هم رسانیده بود. در همین احوال، ایناگاوا ـ

1. Seibi Group

کائی به بزرگ‌ترین سندیکای تبهکاری توکیو مبدل شده بود. ۷۵۰۰ تن در زیر دست سوسومو ایشی‌ئی درگیر معاملات مواد مخدر، باج‌گیری و صدها کار خلاف دیگر بودند. در ایالات متحده، تشکیلاتی مانند ایناگاوا ـ کائی تقریباً به‌طور حتم تحت قوانین ضد خراج‌ستانی و پول‌شوئی تعقیب جزایی و اموالش توقیف و کل رهبری آن زندانی می‌شد. اما در ژاپن جامعه بازرگانی دومین اقتصاد بزرگ جهان درهای خود را به روی گانگسترها گشوده، قفل گاوصندوق‌هایش را باز کرده و حتی برای آن‌ها کف زده بود. شاید تشویش‌آورتر از هر چیز عمق میزان حمایت از ایشی‌ئی بود. فقط پای ساگاوا اکسپرس و کارگزاری‌های عظیم سهام نومورا و نیك‌کو در میان نبود. آئوکی و هازاما، دو پیمانکار بزرگ ساختمانی ژاپن و شعبه‌های حداقل ۲۷ بنگاه غیربانکی سفته‌باز با پشتوانه بانك‌های بزرگ ژاپن هم دست‌اندرکار بودند. در تاریخ ایالات متحده شبیه چنین چیزی وجود ندارد. مثل این است که مریل لینچ[1]، فدرال اکسپرس[2] و بچل کورپوریشن[3] ۲ میلیارد دلار به خانواده [مافیایی] گامبینو[4]ی نیویورك تقدیم کنند. با توجه به سوء شهرت ایشی‌ئی و ایناگاوا ـ کائی، تقریباً تصورناپذیر است که آن شرکت‌ها ندانسته باشند که با چه کسی معامله می‌کنند. گزارش‌های دادگاه در مورد ساگاوا کیوبین، که قسمت اعظم قرض‌های ایشی‌ئی را ضمانت کرده بود، حاکی است که مقام‌های عالی‌رتبه در توکیو کاملاً از سوابق شریك خود اطلاع داشته‌اند.

1. Merrill Lynch
2. Federal Express
3. Bechtel Corporation
4. Gambino

یکی از گزارش‌های سال ۱۹۸۸ پلیس میزانی از دستاوردهای ایشی‌ئی را نشان می‌دهد: پژوهش گران درآمد کل سالانه یاکوزا را به ۱/۳ تریلیون ین-یا در حدود ۱۰ میلیارد دلار - تخمین می‌زنند. اما یك گانگستر هست که به یك چهارم این مبلغ به‌صورت سرمایه در حال کار - که هیچ کدام از آن‌ها در آمارهای پلیس منعکس نیست - دسترسی دارد، به علاوه، روشن است که سایر یاکوزایی‌ها در سراسر ژاپن به فعالیت‌های مشابهی اشتغال دارند. پس جای تعجب نیست اگر محققان مستقل درآمد یاکوزا را بین ۴۵ تا ۷۰ میلیارد دلار برآورد کرده باشند.

آقای ایشی‌ئی ظرف فقط ۳ سال یاکوزای کیزائی را به اوج‌هایی رسانده بود که در رؤیا هم نمی گنجید. ایشی‌ئی یك بار گفته بود که، «اگر مردم بین فقر وثروت مخیر باشند، به سمت ثروت می‌روند.» اما حتی شخصی باهاله زرین نمی‌تواند اقتصاد جهان را کنترل کند. زیرا طبیعت حباب این است که سرانجام خواهد ترکید - و اقتصاد ژاپن هم از این قاعده مستثنی نبود. در اوایل ۱۹۹۰ حباب متلاشی و دردسرهای سوسوموایشی‌ئی آغاز شد.

حتی پیش از سقوط بازار سهام توکیو، علائم هشدار دهنده نمایان بود؛ این نشانه‌ها ربطی به سلامت اقتصاد نداشت، بلکه به تندرستی خود ایشی‌ئی مربوط می‌شد. در آغاز سال ۱۹۹۰ رئیس یاکوزا حین سفر در مکزیك غش کرد و بیماری او غده مغزی تشخیص داده شد. او نشسته بر صندلی چرخدار به وطن برگشت، اما آن‌جا هم خبرهای بدی در انتظارش بود: بازار در حال سقوط بود.

ایشی‌ئی نزدیك به ۴۰۰ میلیون دلار در بازار سهام توکیو مایه گذاشته، و ارزش سهام در حال تنزل بود. او که از رونق مجدد بازار اطمینان داشت،

سرسختانه از فروش خودداری کرد. اما سهام هم‌چنان رو به نزول داشت. شاخص نیك که‌ئی ظرف ۹ ماه نزدیك به نیمی از ارزش اوج خود در پایان سال ۱۹۸۹ را از دست داد ـ ضرری که روی کاغذ به ۲ تریلیون دلار بالغ می‌شد. قیمت زمین هم شروع به سقوط کرد. و هم‌راه بازمین و سهام تجارت هم به زیر کشیده شد و ژاپن به بدترین ورطه کساد اقتصادی در چهل سال گذشته فرو افتاد. حباب ترکیده بود.

مسئولان ساگاوا اکسپرس در مورد وام‌های کلانی که به ایشی‌ئی و شرکت‌های او داده بودند، وحشت زده و خواستار یك برنامه دقیق و تفصیلی بازپرداخت شدند. اما در اواخر ژانویه، ایشی‌ئی به علت غده مغزی بستری شد و دیگر حرفی راجع به وام‌ها در میان نیامد. چند هفته بعد که بالاخره از بیمارستان مرخص شد، وضع بحرانی شده بود.

اکنون پرداخت بهره از طرف شرکت‌های ایشی‌ئی به تقریباً دوازده بانك و بنگاه مالی که وی از آن‌ها وام گرفته بود، به تعویق می‌افتاد و وام دهندگان پول خود را مطالبه می‌کردند. بدهی او آن قدر سنگین بود که بهره ماهانه به تنهایی به ۳۶ میلیون دلار بالغ می‌شد. در ماه مارس، مطبوعات ژاپن فاش کردند که عمران هوکوتو[1]، ابزار اصلی سرمایه گذاری ایشی‌ئی یك شرکت پوششی گانگستری است، و گزارش گران آن را با ساگاوا اکسپرس و توکیو استوك مرتبط دانستند؛ و این افشاگری اوضاع را وخیم‌تر کرد. دیری نگذشت که مقامات مسئول پرس و جو را آغاز نمودند.

ناگهان، ایشی‌ئی گرفتن وام‌های تازه را دشوار یافت، و این امر مسأله

1. Hokuto Development

جدی نقدینگی را مشکل‌تر ساخت. گانگستر که سخت به سرمایه نیاز داشت، به تهدید گروه توکیو پرداخت و از آن‌ها خواست که سهام او را به قیمت‌های بالا خریداری کنند. در اوایل آوریل، سهام این شرکت به زیر قیمت خرید ایشی‌ئی سقوط کرده بود.

ترازنامه ایشی‌ئی مدام بد و بدتر می‌نمود. روی کاغذ، شرکت‌های گوناگون او بیش از ۷۰۰ میلیون دلار بدهی و فقط ۴۲۵ میلیون دلار دارایی داشتند. و قسمت عمده این دارایی‌ها سهام در حال تنزل توکیو استوك بود، که قبلاً به وثیقه گذاشته شده و دیگر قابل دست زدن نبود. در همین اثنا باشگاه‌های گلف او هم با مشکلات متعدد دست و پنجه نرم می‌کرد: کمبود جریان نقدینه، تأخیر در ساخت و ساز، نبود سرمایه. برای کانتری کلاب دره زرین[1] چنان وام سنگینی گرفته بود ـ نزدیك به ۳۰۰ میلیون دلار ـ که حتی اگر حاضر به فروش حق عضویت آن می‌شد، هرگز نمی‌توانست سودی به دست آورد.

راه‌حل ایشی‌ئی برای همه این مسائل مراجعه به منبع اصلی بود. باور کردنی نیست، اما وی به توکیو ساگاوا مراجعه و با لحن نیشدار تقاضای تضمین وام بیش‌تر کرد و توضیح داد به پول احتیاج دارد که بتواند تا بهبود اوضاع اقتصادی خود را سرپا نگه‌دارد. این هم باور کردنی نیست، اما ساگاوا موافقت کرد. مسئولان ساگاوا برای خود دلایلی داشتند. اگر ایشی‌ئی از پا می‌افتاد، سنگینی بار همه بدهی‌ها مستقیماً روی دوش شرکت خودشان قرار می‌گرفت. از این گذشته، درگیری عمیق ساگاوا با باند برملا می‌شد و همگان

1. Gold Valley Country Club

پی می‌بردند که مقام‌های بلندپایه آن‌ها بی‌تدبیرانه ثروت هنگفتی برای گانگسترها فراهم ساخته‌اند.

به این ترتیب دور تازه‌ای از تأمین سرمایه آغاز شد. اسناد دادگاه نشان می‌دهد که چگونه هرچند هفته یك بار، عوامل ایشی‌ئی سری به ساگاوا می‌زدند و درخواست ضمانت‌های جدید می‌کردند. تلاش آن‌ها تا اواخر سال ۱۹۹۰ موجب تأمین ۱۳۲ میلیون دلار وام دیگر از چهار بنگاه غیربانکی وخود ساگاوای توکیو شد. بیش‌تر این پول بابت پرداخت بهره بدهی‌های قبلی صرف شد، اما باز هم مثل گذشته، مقادیری کلان توسط پروژه‌های دیگر بلعیده شد. ایشی‌ئی، بنا به خوی قمار بازی خود، دست به بازی در بازار سهام زد و این بار نزدیك به ۲۰ میلیون دلار را به منظور کنترل کاغذ سازی هونشو[1] اختصاص داد. اما اکنون دیگر پول لازم را در اختیار نداشت. حباب، و هم‌راه با آن، امپراتوری آماس کرده ایشی‌ئی ترکیده بود. یك کارآگاه پلیس که به مدت ۳ سال سرمایه‌گذاری‌های او را زیرنظر گرفته بود، اظهار داشت که، «او تاجر واقعاً خوبی نبود. خیلی خوب بلد بود پول پیدا کند، اما مدیریت آن را نمی‌دانست».

در همین هنگام حال مزاجی او هم رو به وخامت می‌گذاشت. ایشی‌ئی، که غده مغزی پیوسته بیمارترش می‌کرد، و اوضاع مالی هم به کامش نبود، در اکتبر ۱۹۹۰ از ریاست ایناگاوا ـ کائی استعفا کرد و رسماً بازنشسته شد. در بهار همان سال برای تداوم درمان به بیمارستان رفت، اما معالجات امیدبخش نبود. در همین احوال، شرکت‌های او عملاً ورشکسته بودند و این خطر

1. Honshu

وجود داشت که توکیو ساگاوا اکسپرس را هم با خود به قعر سرنگون کنند. چند ماه بعد، مدیران بلندپایه توکیو ساگاوا به وسیله هیأت مدیره شرکت مادر اخراج شدند و از سوی دستگاه عدالت به اتهام سوءاستفاده از اعتماد تحت تعقیب قرار گرفتند و بالاخره ابعاد کامل این رسوایی در انظار عمومی آشکار شد. افکار عمومی و پلیس مبهوت ماندند. رسانه‌ها لبریز از ماجراهای «رسوایی ساگاوا» شد و بانك‌ها و بازارهای سهام و اوراق قرضه، و ایناگاوا ـ کائی در معرض سؤالات سختی قرار گرفتند.

اکنون دیگر برای ایشی‌ئی کار از کار گذشته بود. موی سر و ریش او سفید و دراز شده، لباس راهبان پوشیده و به انتظار مرگ نشسته بود. پدرخوانده کیمیاکار آن‌قدر زنده ماند که شصت و هفتمین سالگرد تولدش را ببیند. امّا پایان کار به زودی فرارسید. در روز سوم سپتامبر سال ۱۹۹۱، ایشی‌ئی در بستر بیماری در بیمارستان درگذشت. ۶ هزار سوگوار برای تودیع با پدرخوانده متوفای یاکوزا در پشت دروازه‌های چوبین معبد هون مونجی[1] توکیو صف بستند، و بسیاری از آن‌ها ایستادند و در برابر عکس عظیم مرد، تعظیم کردند.

سوسومو ایشی‌ئی مرده، شرکت‌های او ورشکسته، و طلبکارانش بهت‌زده بودند. بازرسانی که شبکه مالی امپراتوری گونه بازمانده از او را زیر ذره‌بین گذاشته بودند، در عجب بودند که آن همه پول به کجا رفته است. دیری نمی‌گذشت که می‌باید درباره یك تریلیون دلار بدهی‌های تصفیه نشده، میراث ترکیدن حباب، همین پرسش را مطرح کنند.

---

1. Honmonji

فصل هشتم

حباب می‌ترکد

ترکیدن حباب اقتصاد ژاپنی‌ها را بهت‌زده کرد. بعد از ۴ سال سرخوشی، توکیو در بدترین بحران اقتصادی ۴۰ سال گذشته، با کابوس وام‌های تسویه نشده و ورشکستی‌های پیاپی از خواب بیدار شد. با کاهش ارزش سهام به نصف قیمت، بهای زمین و مستغلات هم افت کرد. ده‌ها طرح گلف متوقف شد. اموال نفیسی که با دلار گران از ماورای بحار آورده بودند، اکنون با ضررهای کلان مواجه می‌شدند. بانك‌های بلندپرواز ژاپنی خود را به وام‌های بازپرداخت نشده‌ای گرفتار می‌دیدند که ثباتشان را تهدید می‌کرد. دولت و رسانه‌های خبری که از این لطمه سخت یکه خورده بودند، با تأخیر بسیار نگاه خود را به این آشفتگی تباهی آلود می‌دوختند.

در هم‌شکستگی ناشی از ترکیدن حباب جنبه وصله شدن اقتصاد و

هرچه بوده باشد، حکایت او بر یاکوزای امروزین که مدعی اند چوبه ئی یکی از خود ایشان است، تأثیری به سزا نهاده است.

ظهور یاکوزا

نسل دیگری از «عوام سلحشور» افسانه‌ها و سنت‌های ماچی ـ یاك کو را به ارث بردند. آتش نشان‌های ژاپن ـ اشخاص بدخوی تندمزاجی که معمولاً در کار ساختمانی بودند اما در ضمن به‌عنوان داوطلب در اطفائیه به جامعه خدمت می کردند ـ از این زمره بودند. دیگر قهرمان‌های عامه عبارت بودند از کارآگاهان پلیس، سرکردگان دسته‌های کارگری، کشتی گیران سومو[1] و اعضای اتحادیه‌های تبهکاری ژاپن قرن هیجدهم.

این یاکوزای اولیه تا ۱۰۰ سال بعد از مرگ چوبه ئی بانزویین، در جامعه ای که هنوز قوانین فئودالی بر آن حاکم بود، ظاهر نشد. آن‌ها اعضای زیرك یك دنیای زیرزمینی قرون وسطایی بودند که امروزه به مثابه اسلاف حقیقی یاکوزای مدرن شمرده می‌شوند: *باکوتو*[2] یا قماربازان سنتی و *تکی‌یا*[3] یا پیله وران خیابانی. عادات این دو گروه به اندازه‌ای متمایز بود که پلیس ژاپن هنوز امروزه اعضای یاکوزا را باکوتو و یا تکی یا می خواند ـ (هرچند که اکنون این باندها به جریان‌های بی‌شمار تقسیم شده اند). صفوف هر دو گروه را عمدتاً قشرهای مشابه تشکیل می‌دادند ـ فقرا، اشخاص فاقد زمین، بی سروپا و ناباب که در هر اجتماع بزرگی یافت می‌شوند. هر یك از گروه‌ها به کنترل

1. Sumo
2. Bakuto
3. Tekiya

سیاست ژاپن به یکدیگر را به‌نحوی بی سابقه نمایان ساخت. به دنبال خالی‌شدن باد اقتصاد تقریباً یك دهه افتضاح به بار آمد: معاملات بین خودی‌ها، اعمال نفوذها، تقلب‌های گسترده بانکی، شرکت‌های چپاول شده به‌وسیله گانگسترها، و خیلی چیزهای دیگر. و علاوه بر وجود خلاف کاران مستقل و سیاست‌مداران فاسد فراوان، این رسوایی‌ها نشان داد که رخنه یاکوزا در جامعه ژاپن تا چه حد تکان دهنده ای گسترده بوده است.

هنگامی که فضاحت ساگاوا در سال ۱۹۹۱ رو شد، نومورا، نیك کو و سایر کارگزاران سهام قبلاً به دلیل جبران زیان‌های مشتری‌های نورچشمی خود در بازار سهام، زیر آتش قرار گرفته بودند. این پرداخت‌های مخفیانه مؤید اعتقاد دیرپای بسیاری از سرمایه گذاران داخلی و خارجی بود ـ که بازار سهام ژاپن یك قمار دغل بازانه است که برای خودی‌ها سود حتمی دارد و برای هر کس دیگر خطر ضرر و زیان. نومورا نیرومندترین کارگزاری سهام دنیا شناخته شده و مقامات آن به حق شهرت متکبر بودن به‌دست آورده بودند. هنگامی که در سال ۱۹۹۰ کتاب *خانه نومورا* این بنگاه را متهم به هجوم به قیمت‌های سهام، معامله با سوکائی‌یا، و سوءاستفاده از اطلاعات داخلی کرد، نومورا مؤلف کتاب، آل التزهاوزر[1] را به اتهام افترا در دادگاه بریتانیا تحت تعقیب قرار داد. اما اکنون همه رسانه‌های ملی ژاپن گزارش می کردند که نومورا ضررهای مشتری‌ها را جبران، با سهام توکیو کورپوریشن بازی کرده و ثروت کلانی برای تبهکاران سازمان یافته فراهم ساخته است. نومورا بی‌سروصدا شکایت خود از بابت افترا را پس گرفت.

1. Al Alleethauser

جبران خسارات از طرف کارگزاران بزرگ ژاپنی توجهات زیادی در ماورای بحار جلب کرد، حال آن‌که اثرات کارهایی که نومورا و نیك کو برای یاکوزا انجام داده بودند، عمدتاً به اغماض برگزار شد. اما این واقعیت که سه‌بنگاه کارگزاری بزرگ کشور ۲۵۵ میلیون دلار به گانگسترها اعتبار داده بودند، از یاد ژاپن نرفت. افکار عمومی به خشم آمده و پلیس مبهوت شده بود. رؤسای آن دو بنگاه استعفا کردند و وزارت دارایی به نومورا، نیك کو و دو کارگزاری مهم دیگر دستور داد که بخش‌های فروششان را از یك تا ۳هفته تعطیل کنند.

بهت و حیرت ژاپنی‌ها تازه شروع می‌شد. با آغاز محاکمه ساگاوا در سال ۱۹۹۲، دادستانی این خبر حساسیت برانگیز را افشا کرد که ایناگاوا ـ کائی در ولادت حکومت تاکه‌شیتا نقشی کلیدی داشته است. تاکه‌شیتا کم‌تر از دو سال در مقام نخست‌وزیری مانده و به سبب یك رسوایی اثرگذار قبلی مجبور به کناره گیری شده بود. مع‌هذا، اکنون ناچار شده بود که در دی‌یت توضیح دهد چگونه یك سندیکای تبهکاری مسیر او در نیل به قدرت را هموار ساخته بود. این نخست‌وزیر پیشین اطلاع قبلی از کمك یاکوزا را تکذیب کرد، اما اغلب ژاپنی‌ها باور نکردند. خبر اعطای پول‌های کلان و مشکوك به یك فوج از سیاست‌مداران، از طرف ساگاوا اکسپرس صرفاً مطبوعات و افکار عمومی را دچار غضب کرد.

در کنار تاکه‌شیتا، توجه به تندی برشین کانه‌مارو، تاج بخش حزب لیبرال دموکراتیك متمرکز گشت که از ایناگاوا ـ کائی تقاضای کمك کرده بود. بازرس‌ها پی بردند که کانه‌مارو سالانه میلیون‌ها دلار به‌صورت کمك‌های مالی محرمانه، به ویژه از صنعت ساختمان و ساگاوا اکسپرس دریافت می‌کرده

است. در بازرسی از خانه کانه مارو ۵۰ میلیون دلار پول نقد، چك‌های در وجه حامل و شمش طلا در گنجه و کشوهای میز کارش پیدا شد. اما دادگاه به زدن یك پس گردنی به او اکتفا کرد: ۱۶۰۰ دلار جریمه به دلیل نقض قانون جمع آوری کمك‌های انتخاباتی. افکار عمومی به غیظ آمد، شهروندان به اعتراضی پرداختند که برای ژاپن غیرعادی بود: در سراسر ژاپن معترضین جاروب برداشتند و از همه دعوت به روفتن کثافات سیاسی کشور کردند. بیش از یکصد دولت محلی قطعنامه‌هایی مبنی بر انجام تحقیقات جدی و پیکار با فساد تصویب کردند. اعتصاب غذا شد و از همه تکان دهنده‌تر اینکه یك سرگرد ارتش ژاپن خواستار کودتا شد. روزنامه *مائی نیچی* شکایت داشت که، «کشور ما را به وضع تمسخرآمیزی درآورده اند.» کانه مارو، آبروباخته و مورد حملات بی امان، در ماه اکتبر سال ۱۹۹۲ از عضویت دی یت استعفا کرد.

سپس نوبت به صنعت ساخت و ساز رسید. بازرسان در پی گیری پول کانه مارو، رد میلیون‌ها دلار رشوه، حق تبانی و پرداخت‌های پنهانی به سیاست‌مداران در سراسر ژاپن را گرفتند. مقامات مسئول عده ای از گردانندگان رده بالای ۴ شرکت ساختمانی را به اتهام رشوه پردازی برای گرفتن طرح‌های عمرانی دولتی دست‌گیر و رد جریان پول نقد مخفی را تا جیب دهها عضو متنفذ دی یت، فرمانداران و شهرداران، پیدا کردند. اما مجازات‌ها باز هم سبك بود: عملاً همه اشخاص ذی دخل، محکومیت‌های تعلیقی گرفتند.

دادگاه‌ها در خصوص میتسوهیرو کوتانی پرزرق و برق، که فرمانبردارانش گروه کوشین او را در زمرهٔ مهیب‌ترین مهاجمان شرکت‌های

ژاپن قرار داده بودند، کم تر لطف کردند. کوتانی که به اتهام باج گیری از شرکت تولید چرخ خیاطی ژانومه محکوم شده بود، حکم ۷ سال زندان گرفت. گروه او، یعنی کوشین، نیز به شکلی خیره کننده از دور خارج شد. در سال ۱۹۹۲، طی یکی از بزرگ ترین ورشکستگی های تاریخ ژاپن، با یك میلیارد دلار بدهی سقوط کرد.

داستان تلخ دیگری با ایتومان[1]، شرکت معتبر بازرگانی پرسابقه یك‌صدساله اوزاکا روی داد. در سال ۱۹۹۱ افکار عمومی ژاپن مطلع شد که این شرکت عملاً به دست گانگسترها افتاده و چپاول شده است. خطای مرگبار شرکت این بود که اجازه داده بود یکی از جیاگه یایی های رده بالا عضو هیأت مدیره و سرپرست بخش آن زمان سریعاً رشد کننده املاك و مستغلات شرکت بشود. بیش از ۳ میلیارد دلار به سرعت از ایتومان خارج شد و در معاملات خودی ها، دزدی علنی، و سرمایه گذاری های مشکوك در خرید آثار هنری و ساخت و ساز حیف و میل شد. مقام‌ها سه تن از مدیران ایتومان، از جمله رئیس سابق شرکت را دست گیر کردند و مدیر عامل را در وان حمامش مرده یافتند؛ ظاهراً خودکشی کرده بود. هفته نامه *نیك که ئی*[2]، در اوت سال ۱۹۹۱ اظهار داشت که، منظره رؤسای نادم شرکت‌ها که برای عذرخواهی تعظیم می کنند و مدیران سراسیمه ای که پلیس آن‌ها را دست گیر کرده و با خود می‌برد تقریباً خوراك خبری هر شب شده است.

اما هنوز خبرهای دیگری در پیش بود.

1. Itoman
2. Nikkei Weekly

رکود یاکوزا

نظام بانکداری ژاپن ضربه‌ای هولناك خورده بود. وام‌های بازپرداخت نشده انواع و اقسام وام‌دهندگان تلنبار شده بود: بانك‌های بزرگ بین‌المللی، بانك‌های شهری، وام‌دهندگان برای خانه‌سازی، بنگاه‌های اعتباری، تعاونی‌های کشاورزی. نخستین نشانه‌های آشفتگی در بانك‌های بزرگ در تابستان ۱۹۹۱ پدیدار شد. مسئولان بلندپایه فوجی بانك[1] ـ چهارمین بانك بزرگ ژاپن ـ اعتراف کردند که سه شعبه از شعب توکیویی آن‌ها گواهی پول سپرده به مبلغ ۲ میلیارد دلار جعل کرده‌اند. این گواهی سپرده‌ها هم به‌وسیله ۲۳ شرکت به‌عنوان تضمین اخذ وام، عمدتاً به قصد سفته‌بازی روی ملك و مستغل مورد استفاده قرار گرفته بود. عقیده براین بود که تعدادی از این بنگاه‌ها با یاکوزا ارتباط دارند. چند روز بعد، دو بانك دیگر ـ توکائی[2] و کیووا سائی‌تاما[3] ـ نیز گواهی‌نامه‌های مشابهی یافتند که برای تضمین اخذ صدها میلیون دلار وام دیگر از آن‌ها استفاده شده بود.

در پائیز همان سال، با تقلب یك میلیارد دلاری دیگری، این بار به توسط بانك صنعتی ژاپن[4]، که خوشنام و مستحکم بود، آن رسوایی‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفت. بازهم قضیه گواهی‌نامه‌های سپرده‌های جعلی در میان بود، اما یکی از غریب‌ترین ماجراهای عصر حباب از آب درآمد. محور این جرم، نوئی اونوئوئه[5]، رستوران‌دار و عارف خودخوانده ۶۱ ساله اهل اوزاکا بود. این

1. Fuji Bank
2. Tokai
3. Kyowa Saitama
4. IBJ
5. Nuionue

زن بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار منفرد ژاپن، و مدتی، با چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار، یکی از ثروتمندترین افراد جهان بود. اما پیشینه اونوئوئه، مثل منشأ ثروتش، نامعلوم است. گزارش‌های مطبوعات ژاپن حاکی است که این زن با باند تاکومی[1] وابسته به یاماگوچی-گومی مرتبط بود، که اعضای آن به دفعات به رستوران‌های او می‌رفتند؛ یکی از سرمایه‌گذاری‌های متعددش، ریختن ۲۰۰ میلیون دلار در بازی ایناگاوا-کائی در بازار سهام توکیو بود. اما هرگز دلیل محکمی در مورد همکاری اونوئوئه با یاکوزا ارائه نشد و خود او به شدت این موضوع را نزد مقامات بانکی تکذیب کرد. چیزی که واضح است این است که ثروت او هم، مانند آن همه اشخاص دیگر، در دوره حباب با اخذ وام و اعتبار انباشته شد، و پس از ترکیدن حباب این زن به قصد اجتناب از ورشکستگی به تزویر و تقلب گسترده متوسل شد. او که سخت به نقدینه نیاز داشت، به منظور گرفتن اعتبار از بانک صنایع ژاپن[2] گواهی سپرده جعل کرد و سپس این اسناد جعلی را برای قرض گرفتن مبلغ هنگفت یك میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از دوازده وام دهنده دیگر به کار برد.

اونوئوئه، که مطبوعات ژاپن به او نام «خانم حباب» داده بودند، نماد زیاده‌روی‌های زمانه شد. در سال ۱۹۹۱، با بدهی خارق‌العاده بیش از ۳ میلیارد دلار ورشکسته شد و به اتهام تقلب ۱۲ سال محکومیت زندان گرفت.

گذشته از موضوع وام، به زحمت می‌شد دست یاکوزا را ندیده گرفت. روزنامه *آساهی* در سال ۱۹۹۱ وام‌ها و تضمینات وام به دارایی‌های یاماگوچی-

1. Takumi
2. IBJ

گومی و کسب و کار آن از طرف ۱۷ مؤسسه مالی و ۴ تجارت دیگر را پی گرفت. در این سیاهه: بانک‌ها، اتحادیه‌های اعتباری، کارگزاری‌ها، دو بنگاه املاک، یك شرکت ساختمانی و یك وارد کننده خودرو. علاوه بر اینها، قضیه گیفوشوگین[1] اتحادیه اعتباری ناحیه‌ای واقع در تقریباً ۱۸۰ مایلی توکیو هم بود. گیفو شوگین عمدتاً به اجتماع کره‌ای تبار ژاپن خدمت می‌داد، اما در دوره حباب عملاً به بانك خصوصی گانگسترها مبدل شد. رئیس باند ساکاهیرو[2] شاخه یاماگوچی - گومی، در هیأت مدیره صاحب یك کرسی شد. هنگامی که دفاتر حساب این تعاونی ورشکسته مورد بررسی قرار گرفت، معلوم شد که تقریباً تمام ۱۱۰ میلیون دلار اعتبار اتحادیه به‌صورت وام به سندیکاهای تبهکاری اعطا شده ـ و قسمت اعظم آن به مصرف معاملات مشکوك ملکی رسیده است. زمانی که گیفو شوگین کوشید طلب خود را وصول کند، باندها به امتناع بسنده نکردند و به تهدید مدیران بانك پرداختند، به‌طوری که اینها مجبور شدند برای تأمین جانی دست به دامان پلیس شوند.

آن‌چه برسر مدیران گیفوشوگین آمد، در سراسر عرصه فلاکت زده مالی ژاپن اتفاق می‌افتاد. وام‌دهندگان کشور، بعد از قرض‌های هنگفتی که به دنیای زیرزمینی داده بودند، اکنون درمی‌یافتند که به هیچ وجه قادر به بازپس گرفتن آن‌ها نیستند. یاکوزا برای همه روشن کرده بود که چنین مخاطره‌ای بسیار زیاد است. مثلاً، سرنوشت توموسا بورو کویاما[3]، از معاونان بانك‌هاناوا[4]، وام دهنده‌ای محلی درخارج از اوزاکا را در نظر آورید. کویاما مسئول وصول

1. Gifu Shugin
2. Sakahiro
3. Tomasaburo Koyama
4. Hanawa Bank

مطالبات معوقه بود. در یك روز بامدادی ماه اوت سال ۱۹۹۳، در لحظه سوار شدن در اتومبیل خود یك مرد مسلح با خونسردی او را کشت. پلیس عقیده داشت که این قتل با یکی از باندهای یاکوزایی بدهکار به بانك ارتباط دارد.

قتل کویاما بخشی از یك موج بزرگ جنایت علیه دنیای مالی ژاپن پس از ترکیدن حباب بود، که از اوباشی[1] تا کوکتل مولوتف و چاقوکشی‌های شبانه را دربر می‌گرفت. به باور مسئولان، بیش‌تر این جرایم به معاملات تجاری با جرایم سازمان یافته ارتباط داشت. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، پلیس بیست و یك مورد حملات توأم با تیراندازی به خانه‌های مدیران شرکت‌ها را ثبت کرد. در ۳ سال قبل از آن، فقط یك مورد چنین حمله‌ای گزارش شده بود. طی تحقیقی که رادیو تلویزیون NHK انجام داد، از پاسخ‌های ۲۰۵ شرکت بزرگ معلوم شد که ۴۶ تن از مدیران آن‌ها مورد تهدیدهای خشونت آمیز یا اعمال قهریه، از حق‌السکوت خواهی تا تیراندازی واقع شده بودند.

ناشنیده انگاشتن پیام گانگسترها برای بانك سومی تومو[2] کاری دشوار می‌بود. سومی تومو، یکی از بزرگ‌ترین بانك‌های دنیا، از بی‌پرواترین بانك‌های وام‌دهنده در ایام حباب بود. مطالبات وصول نشده این بانك به ۱۰ میلیارد دلار سر می‌زد و درصدد وصول آن‌ها برآمده بود، اما ظاهراً همه مشتری‌ها حاضر به بازپرداخت نبودند. بین فوریه و ماه مه ۱۹۹۳، گروه شرکت‌های سومی تومو عملاً با ۲۲ حادثه تیراندازی، حق‌السکوت‌خواهی،

۱. این اصطلاح را در برابر Vandalism آورده‌ایم.

2. Sumitomo Bank

آتش‌سوزی و آزار و ایذا، در تنگنا قرار گرفت. به خانه‌های رئیس، معاون، رئیس املاك سومی تومو، و رئیس شرکت سومی تومو کوکتل مولوتف انداخته شد. به دو شعبه بانك تیراندازی و به یکی دیگر بمب آتشزا پرتاب شد.

با عجز آشکار پلیس، این حمله‌ها بالا گرفت. در سپتامبر ۱۹۹۴، کازوفومی هاتاناکا[1] مدیر بانك در خانه‌اش - که در یك مجتمع ساختمانی بود - صبح زود در را به صدای زنگ گشود. این مرد در آستانه خانه به ضرب گلوله‌ای که به شقیقه‌اش شلیك شد، مثل یك محکوم به اعدام، به قتل رسید. هاتاناکا از آن دسته مدیران معمولی بانك که می‌شناسید نبود. او عضو هیأت مدیره این بانك عظیم و رئیس عملیات آن در ناگویا[2] سومین شهر بزرگ کشور بود. بعدها یك محکوم ۳۷ ساله سابقه‌دار اعتراف کرد که به قصد سرقت هاتاناکا را کشته بود، اما مقامات رسمی هرگز قانع نشدند.

در پی این رسوایی‌ها برخی از شرکت‌ها درصدد قطع همه پیوندهای خود با تبهکاران سازمان یافته از جمله سوکائی‌یا برآمدند. اما سوکائی‌یا هم مثل سایر باندها و شرکت‌ها شاهد تنزل درآمد خود بود و به هیچ روی نیت از دست دادن مشتری‌هایش را نداشت. یکی از بنگاه‌هایی که ممر عایدی سوکائی‌یا را قطع کرد، فوجی فوتو فیلم[3] بود. رئیس جدید امور عمومی آن، جونتارو سوزوکی[4] شجاعانه پرداخت هرگونه وجهی به سوکائی‌یا را در سال ۱۹۹۱ قطع کرد. «مجمع عمومی سهامداران فوجی فیلم» در سال بعد،

1. Kazufumi Hatanaka
2. Nagoya
3. Fuji photo film
4. Juntaro Suzuki

به‌وسیله سوکائی یا طولانی، کشدار و به دفعات دچار انقطاع شد. آنگاه شبی در ماه فوریه سال ۱۹۹۴، دَرِ خانه‌اش در حومه شهر را به روی کسی باز کرد و به ضرب کارد آشپزخانه کشته شد. ۲ عضو باند به اتهام این قتل دست گیر شدند، که یکی از آن‌ها وابسته به یاماگوچی ـ گومی بود. اگر قتل سوزوکی کاملاً علامت دهنده شمرده نمی‌شد، چند هفته بعد، پس از آن که آبجوسازی آساهی اعلام کرد که این شرکت هم مواجب سوکایی‌یا را قطع خواهد کرد، چند کوکتل مولوتف به خانه رئیس افتخاری آن پرتاب شد.

حباب، ظاهراً قواعد را تغییر داده بود. یاکوزای سنتی ـ «گانگسترهای سلحشور» ـ لاف از این می‌زدند که هرگز کاری نمی‌کنند که آسیبش به مردم عادی برسد. البته گانگسترها به مردم تیراندازی نمی‌کردند. این ادعا، راست یا دروغ، اکنون دیگر به کلی معنای خود را از دست داده بود. کلمات جرم و تجارت یکسره در هم تنیده شده بود. گه گاه چنین می‌نمود که گانگسترها به ژاپنی‌ها اعلان جنگ داده‌اند. در سال ۱۹۹۴، بزرگ‌ترین باند کیتاکیوشو[1] ـ شهری با بیش از یك میلیون جمعیت ـ دچار جنون تیراندازی شد؛ به بانك‌ها، هتل‌ها و سایر مراکز کسب و کار تا سیزده بار در یك ماه آتش گشوده شد. به گفته پلیس، باند یاد شده سخت از رکود اقتصادی و قطع مواجبش از سوی شرکت‌ها به جان آمده بود.

وام دهندگان ژاپنی هم‌چنان درشت‌ترین هدف‌ها بودند. در سپتامبر ۱۹۹۳، به خانه رئیس بانك توکائی[2] چند گلوله شلیك شد. در نوامبر ۱۹۹۴،

1. Kitakyushu
2. Tokai Bank

ناحیه خود به‌نحوی اکتفا می کرد که گروه‌های دیگر بتوانند بدون برخورد در قلمرو کوچك خود قادر به فعالیت باشند: باکوتو در امتداد شاهراه‌های شلوغ و شهرهای ژاپن قدیم، تکی یا در میان بازارها و بازار مکاره‌های روبه‌رشد کشور.

گوروفوجیتا در کتابش *تاریخ ۱۰۰ ساله*، تبارشناسی یاکوزا را در میان همین باندهای خام و زمخت دست فروش‌ها و قماربازهای کنار خیابان پی‌می گیرد. فوجیتا به وسیله تاریخ شفاهی منقول از بزرگان یاکوزا، پژوهش در کتابخانه‌های مدرن ژاپن و حتی سفرهای میدانی به گورستان‌های یاکوزای کهن، قادر به اتصال پدرخوانده‌های امروزی به خط ممتد تبهکاری است که تا نیمه‌های سده ۱۷۰۰ امتداد می‌یابد. لیکن، دقت نقشه‌های تبارشناسی در کتاب‌های فوجیتا کم‌تر از میزان این دقت در خصوص توجه به تاریخ خانواده‌های گوناگون یاکوزایی است. در کنار تصاویر پدرخوانده‌های بزرگ که زینت دیوار در مقرهای دارودسته‌هاست، شجره نامه‌های خانوادگی آویخته‌اند که گروه را ـ هر چند به‌طور نامطمئن ـ به این یاغیان اصیل قدیم پیوند می‌دهد. جنبه غیرعادی شجره نامه‌ها این است که چنین پیوندهای اجدادی هیچ کدام خونی نیستند و حاصل فرزندخواندگی هستند.

یاکوزا نیز مثل مافیای ایتالیا به‌صورت خانواده‌هایی سازمان‌دهی شد که پدر خوانده در رأس آن قرار داشت و اعضای جدید را به‌عنوان برادر بزرگ، برادر کوچك و فرزند در خود می‌پذیرفتند. اما یاکوزا به این ساختار رابطه ژاپنی منحصر به فردی افزود که *اویابون ـ کوبون*[1] ـ به معنای تحت لفظی «نقش پدر ـ نقش فرزند» نامیده می‌شود. *اویابون* مشورت، حمایت و کمك

1. oyabun - Kobun

همسر یکی از مدیران بانك هیاکوجوشی[1] در ورودی خانه را گشود و ضاربی ناشناس چند زخم چاقو به سرو گردن و شکم او وارد آورد. در ژوئن ۱۹۹۵، دو دست راستی بنگاه اعتباری ایالت ایباراکی را به گلوله بستند، زیرا مسئولان آن حاضر نبودند از ادعای خود بر ملکی که به یکی از وابستگان باند تعلق داشت، صرف‌نظر کنند. بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، هفت مورد «خودکشی» مشکوك اشخاصی به وقوع پیوست که مشغول تحقیق در خصوص سوءاستفاده‌های مالی و یا دادن شهادت درباره آن‌ها بودند. یکی از این قربانی‌ها تادایو هون‌ما[2]، رئیس جدید بانك اعتبارات ژاپن[3] بود، که با مسأله تسویه‌حساب میلیونها دلار وام پرداختی به شرکت‌های گانگسترزده روبرو بود.

این وقایع چنان فضای هراسی در صنعت بانکداری پدید آورد که هیچ بانکداری عملاً حاضر نمی‌شد علناً درباره این قضایا با خبرنگاران گفت‌وگو کند. یك بانکدار توکیویی که مسئول بازپس گیری مطالبات معوقه بود، در توجیه علت عدم انجام مصاحبه پاسخ داد: «معامله با این اشخاص کابوس است. جمع آدم‌ها این‌جا کم است ـ بانکی‌ها و یاکوزا ـ بنابراین راحت می‌فهمند که کی چه کاره است.»

با انباشته شدن وام‌های وصول نشده و رسیدن آن‌ها به صدها میلیارد دلار، مسأله بازپس گیری این وام‌ها در دهه ۱۹۹۰ به قضیه‌ای جدی مبدل شد. این مسأله خالی از تناقض نبود. در محیطی که شرکت‌ها از گانگسترها برای وصول مطالبات خود استفاده می کنند، وقتی که خود گانگسترها بدهی کلان

1. Hyakujushi Bank
2. Tadayo Honma
3. NCB

داشته باشند چه وضعی پیش می آید؟ رائی سو که میاواکی، رئیس پیشین یگان مبارزه با جرایم سازمان یافته پلیس ملی ژاپن، و از معدود کسانی که راجع به این موضوع صراحتاً حرف می‌زند، چنین می گوید: «وصول مطالبات معوقه برای بانکها محال است ـ نقطه ضعف آن‌ها در مقابل یاکوزا خیلی زیاد است.» بانکدارها و مقامات وزارت دارایی ژاپن از این مسأله با عنوان *مورال‌روهازائادو* ـخطر اخلاقی ـ یاد می کنند.

دنیای زیرزمینی ژاپن چقدر بدهی دارد؟ میاواکی می گوید: «هیچ کس نمی‌داند و کسی هم سعی ندارد که بفهمد». مقام‌های پلیس و وزارت دارایی بی‌سروصدا این اظهارات میاواکی را تأیید می کنند. یکی از مسئولان پلیس ملی ژاپن، با ناراحتی اقرار کرد که دستگاه پلیس «این گونه داده‌ها را نگه‌داری نمی کند.» منابع وزارت دارایی می گویند که درباره بعضی شرکت‌ها چیزهایی می‌دانند، اما یك تصویر کلی در اختیار ندارند. باتوجه به این که ایشی‌ئی، سرکرده ایناگاوا ـ کائی به تنهائی دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار به جیب زده، منطقی می نماید که فرض کنیم کل مبلغ بیش‌تر از ۱۰ میلیارد دلار باشد.

نظر میاواکی و عده‌ای دیگر این است که جمع کل مبلغ خیلی، خیلی بالاتر است. میاواکی تخمین می‌زند که ۱۰ درصد از قروض بازپرداخت نشده ترکیدن حباب مستقیماً مربوط به یاکوزا، و ۳۰ درصد دیگر «خاکستری» است و با باندها ارتباط غیر مستقیم دارد. حتی اگر ۱۰ درصد از این مبلغ را به‌عنوان کل وام‌های مربوط به یاکوزا بشماریم ـ که تحلیل گران بانکی آن را واقع‌بینانه می‌دانند ـ جوانب قضیه بسیار غیر معمولی است. وزارت دارایی، بعد از سال‌ها کم اعتنایی، سرانجام در سال ۱۹۹۹ تأیید کرد که کل مبالغ قروض تسویه نشده بانك‌های ژاپن به ۸۰ تریلیون ین ـ یا ۷۲۰ میلیارد دلار بالغ

می‌شود. بسیاری از تحلیل گران معتقد بودند که رقم واقعی یك تریلیون دلار یا بیش تر است. با اقتصاد لطمه خورده ژاپن بر اثر سال‌ها رکود، احیاناً بر شمار مطالبات معوق مانده عملاً افزوده شده است؛ در سال ۲۰۰۱، بانك سرمایه گذاری گلدمن ساچز[1] کل مبلغ را سه برابر ـ مبلغ هنگفت ۲۳۷ تریلیون ین ـ برآورد کرد، که ۳۹ درصد از جمع کل وام‌های شرکتی ژاپن را تشکیل می‌داد.

حتی اگر رقم کوچك‌تر دولتی ۷۲۰ میلیارد را بپذیریم، هنوز این مقدار دو برابر پس‌اندازها و کسری بازپرداخت وام‌های آمریکاست آن هم در اقتصادی به اندازه نصف اقتصاد آمریکا، حال سهم یاکوزا را ملاحظه کنید: با ۷۲۰ میلیارد، اگر قسمت دنیای زیرزمینی به راستی ۱۰ درصد باشد، بدهی باندها به ۷۲ میلیارد ین می‌رسد ـ یعنی نزدیك به تولید ناخالص داخلی اسرائیل یا سنگاپور. این مبلغ پنج برابر رقم رسمی عایدات سالانه یاکوزا است. چنانچه طبق استدلال میاواکی، کل رقم وام‌های مرتبط با یاکوزا در حدود ۴۰ درصد باشد، آن وقت سهم یاکوزا به مبلغ سرسام‌آور ۲۸۸ میلیارد دلار می‌رسد ـ که بزرگ‌تر از جمع تولید ناخالص ملی سنگاپور و سوئیس، با هم، می‌شود.

مخاطرات موجود نه تنها برای ژاپن، بلکه برای اقتصاد جهان قابل ملاحظه بود. پس از سال‌ها رکود در آسیای شرقی، سیاست گذاران غربی امیدوار بودند که ژاپن با اقتصاد قوی منطقه را از چنبره کسادی که می‌توانست بر منافع و مشاغل سراسر جهان تأثیر گذارد، رهایی دهد. اما کلید احیای اقتصادی ژاپن در خلاصی از کوه وام‌های ادا نشده ـ و کلید این کار در مقابله با

1. Goldman Sachs

یاکوزا ـ بود. این باندها از جایگاه بازار سیاهی‌های خرده‌پا و قمارخانه‌های حقیر بعد از جنگ تا اینجا راهی دراز پیموده بودند. باندها در بحران اقتصادی چنان محوریتی داشتند که میاواکی مصائب اقتصادی ژاپن را «کساد یاکوزا» عنوان کرد.

یکی از تحلیل‌گران برجسته بانکداری توکیو، که می‌خواهد ناشناس بماند، استدلال می‌کرد که بیش‌ترین اثرگذاری یاکوزا بر منافع نسبتاً کوچکی بود که باندها از دارایی‌های مختلف کسب کرده بودند. این تحلیل‌گر می‌گوید: «در وثیقه‌های منفرد غالباً در ته قضیه [پول مسأله‌دار] یا منافع یاکوزا را پیدا می‌کنید ـ یك وام، یك سهم از ملك، یا چیزی که به آن گروه اجازه کنترل می‌دهد. برای اینکه بتوانید روی وثیقه دست بگذارید، باید با همه طرف‌های ذینفع در آن مال به توافق برسید. اما اگر شخصی که در آن ته قرار دارد، یاکوزایی باشد، ممکن است رسیدن به توافق را خیلی مشکل بکند. شاید مقدار وام او کم باشد، اما هیچ بعید نیست که نفوذش خارق‌العاده باشد. این نوع ارتباط یاکوزایی احتمالاً سر به تریلیون‌ها ین می‌زند.»

با آن که تصویر کاملی در دست نبود، به سختی می‌شد نقش گسترده یاکوزا را پنهان کرد، به‌خصوص از وقتی که بانك‌های ژاپن شروع به افشای وام‌های وصول ناشدنی کردند. یك بررسی دولتی در سال ۱۹۹۹ از ۱۱۶ وام ساختمانی ۴۲ درصد را مرتبط با جرایم سازمان یافته معلوم کرد. خریداران آمریکایی و اروپایی، که قیمت‌های داغ فروش جذبشان کرده بود، با میلیاردها دلار به ژاپن رفتند، اما آن‌چه دیدند، خوش آیندشان نبود. در یکی از سرمایه‌گذاری‌های اسنادی که به‌وسیله کرال آسوشیتس بررسی شد، ۴۰ درصد از بدهکاران با تبهکاری سازمان یافته مرتبط بودند و ۲۵ درصد

سوءپیشینه‌هایی، از اختلال در حراج‌ها تا ضرب و جرح، باج گیری و تجاوز جنسی داشتند. مورد مشابهی شامل ۱۰۸ دارایی در سال ۱۹۹۸ از طرف شرکت میتسوئی تراست‌اند بانکینگ[1]، یکی از بزرگ‌ترین بانك‌های ژاپن عرضه شد. سیزده تا از این دارایی‌ها ـ شامل مجتمع‌های مسکونی، زمین آمایش نشده، پارکینگ ـ متعلق به آزابو بیلدینگ[2]، شرکتی بود که پلیس از دیرباز آن را به یاکوزا نسبت می‌داد. در سال ۱۹۹۸، کیتارو واتانابه، رئیس آزابو به جرم اختفای ۱۸ میلیون دلار دارایی خود از اعتبار دهندگان، دو سال محکومیت زندان گرفت. معروف است که اموال آزابو تحت حمایت سومیوشی ـ کائی قرار دارد. بازرسی که خود را به یکی از املاك رسانده بود آناً به توسط «مستأجرها» به مدت یك ساعت گروگان گرفته شد، تا آن که سرکرده باند به او تلفن کرد و فریادزنان گفت: «دفعه بعد که خواستی این‌جا بیایی، با مقدمه و معرفی‌نامه درست و حسابی بیا! حال برگرد خانه دست و رویت را بشور و دوباره به دیدن ما بیا». هم‌چنین، دو بازرس ژاپنی که برای کرال کار می‌کردند می‌خواستند مالکیت یك باشگاه را در محله شلوغ تفریحی آکاساکا در توکیو روشن کنند. بعد از چند پرس و جوی کوتاه، ناگهان ۴ بزن بهادر آن‌ها را صدا زدند و پرسیدند چه کسی آنان را فرستاده است؛ و پیش از آن که جوابی بشنوند، هر چهار لات به جانشان افتادند، دندان‌های یکی‌شان را خورد و دیگری را خونین و مالین کردند.

باندها تمهیدات داهیانه‌ای برای پاسداری از منافع خودشان اندیشیده

1. Mitsui Trust and Banking
2. Azabu Building

بودند. دنیای زیرزمینی ژاپن گونه‌ای دیگر از «متخصصین»-*سونگی ریا*[1]، یا خبره‌های جلوگیری از ضرر-یك دستگاه شبح آسا متشکل از زمین‌خورها، باج گیرها، و سرمایه‌گذاران-تولید کرده بود. یکی از تاکتیك‌های رایج اقامه دعوای کذب علیه یك دارایی و سپس درخواست وجه به ازای پس گرفتن ادعای مالکیت بود. عده‌ای دیگر ترجیح می‌دادند که با توسل به ارعاب خریداران بالقوه را از میدان برانند و سپس در لحظه آخر قدم جلو بگذارند و ملك را به زیر قیمت بخرند. شاید مناسب‌ترین تکنیك برای مالك بدهکار اجاره یا فروش ساختمان به یك باند باشد، که بعداً خود در دل یاکوزا جایی پیدا می‌کند. این زمین‌خواران خالکوبی شده از تهدید و خشونت به منظور جلوگیری از ممنوع‌المعامله شدن، رسیدن به مصالحه بهتر یا اخذ وجوه کلان برای تخلیه ملك استفاده می‌کنند. در دهه ۱۹۹۰، بعضی از افراد یاکوزا سال‌ها ساختمان‌های تجاری را در شهرهای بزرگ متصرف بودند. به گفته پلیس، این کار چنان منفعت‌آور بود که بین خود باندها بازار ثانوی پیدا شده بود و یکی از گروه‌های متصرف، ملك را به دیگری می‌فروخت. بناهای متعددی بی‌واسطه به یاکوزا تعلق دارند، که به‌وسیله سرمایه‌گذاری، تزویر، یا به‌عنوان «دستمزد» پرداختی از طرف قربانیان بی‌دست و پا تملك شده است. بنابر این، به همین آسانی حاضر نمی‌شدند از این املاك گران قیمت دست بردارند. توکوتارو تاکایاما[2] از پدرخوانده‌های برجسته، سرکرده سندیکای آئی‌زو کوتتسوی[3] کیوتو، از اینکه باندها به صرف دریافت وجه، غاصب نامیده شوند،

1. Songiria
2. Tokutaro Takayama
3. Aizu Kotetsu

احساس وهن می کرد. این مرد به یك خبرنگار گفت: «صحت ندارد که یاکوزا به‌زور وارد ساختمانها می‌شد و آن‌ها را به‌طور غیر قانونی تصرف می کرد. اگر ما به کسی قرض بدهیم، ولو یاکوزا باشیم، طبیعی است، که تضمینی هم بگیریم، مگر نه؟»

بازار گانگسترزده املاك و اموال برای سرمایه گذاران خارجی مسائل غیرعادی پیش می آورد. بعد از ورشکستگی صنعت وام و پس انداز آمریکا برخی از شرکت‌های ایالات متحده املاك آن‌را به قیمت‌های ارزان خریده بودند. اما وام و پس انداز را اخلاف کارهای یقه سفید چاپیده بودند، نه سندیکاهای خشن تبهکاری. لازم بود که خارجی‌ها مواظب شرکایشان باشند. مثلاً، صندوق سرمایه گذاری آمریکایی لون استار[1] بعد از خریدن ایون تیل[2]، شرکت مدیریت یك باشگاه گلف، که مظنون به ارتباط با یاکوزا بود، ادامه کار را دشوار دید. در سال ۲۰۰۱، دست‌راستی‌هایی که ظاهراً از برنامه‌های این صندوق برای یك باشگاه گلف در ایالت توچی گی[3] به خشم آمده بودند دفتر لون استار در توکیو را محاصره کردند. کارگیل[4]، غول تجاری خواربار ایالات متحده، از نخستین خریداران املاك ضمانتی وام‌های بازپرداخت نشده، دچار دردسرهای بیش‌تری شد. در سال ۱۹۹۷، آتش‌سوزی مرموزی در خانه‌رئیس شرکت در ژاپن روی داد و باعث شد که مدیران آن از پلیس خواستار تحقیق شوند.

حداقل یك بانکدار برجسته توکیویی، ریوما سوزوکی[5] بی‌محابا

1. Lonestar
2. Eventail
3.Tochigi
4. Cargill
5. Ryuma Suzuki

خواهان ورود پول خارجی به ژاپن بود. سوزوکی، که دست اندرکار اداره تشکیلاتی با ۷ هزار کارمند بود، می‌گفت: «بانک‌های ژاپنی مثل بزدل‌ها عمل می‌کنند. من می‌خواهم بانک‌های آمریکایی را تشویق کنم که به ژاپن بیایند. اینجا مجال وسیعی برای کسب و کار هست و آمدن آن‌ها برای کسری تجارت مفید است.» متأسفانه «شرکت سوزوکی» همان سومیوشو ـ کائی [کذایی] بود. سوزوکی، از سران رده بالای سومیوشو ـ کائی، طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۸، منکر شد که یاکوزا منشأ دردسر است و پیشنهاد کرد که خدمات خود را برای تثبیت وضعیت املاك به منظور سرمایه‌گذاری‌های جدید عرضه نماید. وی استدلال می‌کند که: «چون مقامات مربوطه عُرضه سرو سامان دادن به قضیه را ندارند، دنبال یك سپر بلا می‌گردند. ولی ما می‌توانیم کمك کنیم. ما تا رمق داریم کار می‌کنیم، چون پای حق‌العمل در میان است.» اما سوزوکی چقدر حق‌العمل می‌خواست؟ خودش می‌گفت: «گمان دارم نرخ عرفی ۳۰ تا ۴۰ درصد باشد.»

سرمایه‌گذاران خارجی در مواجهه با یاکوزا که این‌همه بازار ملك و مستغلات را آلوده بود، در واقع به زحمت امکان داشت که بتوانند دربرابر باج دادن به آن‌ها مقاومت نشان دهند. همان‌طور که سوزوکی پدرخوانده اندرز می‌داد: «در معاملات بزرگ املاك زیر قیمت، ممکن است ناچار باشید با تشکیلاتی مثل سازمان من معامله کنید. چون بعید نیست اوضاع کمی مشکل باشد.» اما خیلی محتمل است که دادن باج به یاکوزا بازرگانان بیگانه را هم دقیقاً در همان موقعیت همتایان ژاپنی آن‌ها را قرار دهد، یعنی با تزریق پول به یاکوزا شرکت‌ها را در مقابل آن آسیب‌پذیر گرداند. هم‌چنان که صنعت بانکداری ژاپن آموخت، باندها راحت کنار نمی‌روند.

هری گادفری[1]، از شرکت کرال، و رئیس اسبق دفتر اف بی آی در توکیو، اظهار می‌دارد: «یاکوزا دست‌بردار نیست. شما در کوتاه مدت مجال پیدا می‌کنید که سودی ببرید، اما خودتان را در معرض باج گیریِ جرایم سازمان یافته قرار می‌دهید، و همین ممکن است به بقیه کسب و کارتان هم سرایت کند.» ژاپنی‌ها دوست دارند بگویند که معامله با یاکوزا مثل غذا دادن به ببر است. اگر بخواهید غذایش را قطع کنید، خودتان را خواهد خورد.

پلیس کجاست؟

در همه این احوال پلیس کجا بود؟ گفتن این که نیروی مجری قانون برای رونق واهی [حباب] و پی‌آمدهای آن آمادگی نداشت سخن ملایمی است. معدودی از مقامات پلیس اثرات بر آماسیدن و ترکیدن حباب را قبل از وارد آمدن لطمات درك می‌کردند. از این گذشته کارآگاهان خبره در امور جرایم سازمان یافته قبلاً هرگز با چنین سطحی از تقلب در اقتصاد مواجه نشده بودند. بیل رایس[2]، گرداننده دفتر اف بی آی در توکیو، در دوران اقتصاد حبابی می‌گوید: «اگر به رسوایی لاکهید نگاه کنید، کل پول توی یك چمدان جا می‌گرفت. اگر افتضاح ساگاوا را نگاه کنید، پول آن یك کامیون لازم داشت.» حتی روشن نبود که کدام وزارت‌خانه صلاحیت دارد. رئیس اسبق واحد یاکوزا در پلیس توکیو می‌گوید: «خطا در این بود که پلیس راجع به قوادهای ایناگاوا ـ کائی و قماربازها تحقیق می‌کرد، اما ایشی‌ئی و آدم‌های رده

1. Harry Godfrey
2. Bill Rice

بالا را ندیده می‌گرفت. پلیس ژاپن فقط سیستم مبارزه با یاکوزای سنتی را داشت. اما یاکوزای اقتصادی و پلیس حتی قلمرو مشترکی ندارند ـ وزارت دارایی موظف به اقدام در این خصوص است. اما وزارت دارایی هم فاقد سیستم تحقیق در مورد پول دنیای زیر زمینی است.»

پلیس کلان شهر توکیو یك نیروی ۵۰ نفره ضربت تشکیل داد که اسم با مسمایی داشت: «ستاد تحقیقات ویژه تفتیش فعالیت‌های تجاری غیر قانونی بانك‌ها و وثائق متعاقب ترکیدن حباب اقتصادی.» اما مسائل ناشی از چنان فساد ریشه‌داری مستلزم اقداماتی بود ورای آن‌چه پلیس قادر به انجام آن بود. رأی دهندگان ژاپنی، در عذاب از اقتصاد لطمه دیده و رسوایی‌های مداوم، سرانجام به حکومت فاسد ۳۸ ساله حزب لیبرال دموکراتیك بر سیاست‌های کشور خاتمه دادند. لیکن ائتلاف اصلاح طلب هم که به قدرت رسید به زودی ناکام ماند و حزب لیبرال دموکراتیك در ظرف یك سال به قدرت باز گشت. مع‌هذا، حتی این حزب نیز نیاز آشکار به تغییر و تحول را دریافت.

دولت به منظور مراقبت بهتر از بازارهای سهام، در سال ۱۹۹۲ کمیسیون نظارت بر وثائق و مبادلات را تأسیس کرد. اما بحران واقعی همان وام‌های غیرقابل وصول بود که بر تمامی اقتصاد سایه می‌افکند. توکیو، برای رفت و روب این ریخت و پاش بانکداری، نسخه جمع و جور شده ای از شرکت امنای حل و فصل آمریکا را که قسمت اعظم دارایی‌های اس اند ال را بلوکه کرده بود، برای مشکلات ژاپن پیچید. اما دستگاه اجرایی قانون ژاپن به هیچ اقدام یا مبارزه بزرگی دست نزد. پلیس، در حالی که در انظار عموم از مساعی مربوط به رتق و فتق امور حمایت می‌کرد، باطناً از مداخله در کارهایی که موضوعات غیرنظامی می‌شمرد، اکراه داشت ـ که واکنشی بود در برابر ایام

عرضه می کند و در عوض از وفاداری بی چون و چرا و خدمات کوبون، هر گاه که نیاز باشد، برخوردار می شود.

در جامعه فئودالی ژاپن قرن هیجدهم، سیستم اویابون ـ کوبون غالباً اساس روابط میان معلم و شاگرد، ارباب و رعیت، و در دنیای این نوزاد زیرزمینی، بین رئیس و مرئوس قرار می گرفت. این سیستم آینه خانواده سنتی ژاپنی بود که در آن پدر اقتدار عظیم و نهایی، از جمله قدرت انتخاب همسر و شغل برای فرزندان خود را دارا بود. رابطه اویابون ـ کوبون در میان یاکوزاهای اولیه عامل قوت و همبستگی معتنابه بود و گاه به ایثار تعصب آمیز در قبال رئیس می انجامید. امروزه، به‌رغم مدرنیزاسیون ناگزیر، هم‌چنان موجد تحکیم میزانی از وفاداری، اطاعت و اعتماد در بین اعضای یاکوزا می شود که در نزد گروه‌های تبهکاری آمریکا جز در میان خویشاوندان نزدیك خونی، قابل تصور نیست. هیرواکی ایوائی[1]، جامعه‌شناس صاحب نظر در امر گروه‌های خلافکار ژاپنی، درباره فداکاری در قبال اویابون می نویسد: «از کوبون تازه‌وارد توقع می‌رود که به منزله تپوداما[2] (گلوله) عمل کند؛ در نبرد با دسته‌های دیگر در خط مقدم جبهه بایستد و با به خطر افکندن جانش، سینه را در مقابل گلوله و شمشیر سپر کند... گاهی هم گناه جرمی را که اویابون او مرتکب شده است به گردن می گیرد و به زندان می افتد.»

یاکوزای اولیه، مانند سایر گروه‌های جرایم سازمان یافته تشریفاتی حساب شده برای پذیرش اعضای جدید در سازمان برقرار کرد. در جوامع

1. Hiroaki Iwai
2. teppodama

پیش از جنگ دوم جهانی که به‌نظر می‌رسید مقامات همه جا دخالت می‌کنند و استدلال می‌کرد که بهتر است مناقشات مربوط به قراردادها، مؤجرین و مستأجرین به بخش خصوصی محول شود. آن نوع حمله به وام‌دهندگان بی‌مبالات که مقام‌های ایالات متحده در پی ورشکستگی اس اند ال ترتیب دادند، در کار نبود. در رسیدگی به کار وام و پس‌انداز، دادستانی آمریکا بیش از ۱۸۵۰ نفر را تحت پیگرد قرار داد و نتیجه محاکمات، ۱۶۰۰ فقره محکومیت جنایی بود. برعکس، در سال ۱۹۹۸، مقامات ژاپنی کم‌تر از یك صد تن را به خاطر وام‌های فاقد ضمانت تعقیب قانونی کردند.

یك معضل مهم سبك بودن مجازات باندهاست. این سخن را کوهه‌ئی ناکابو[1]، رئیس صریح اللهجه اداره وام مسکن ژاپن می‌گوید. این اداره متهم به انباشتن بدترین وام‌های وصول ناشدنی بود ـ با عسر و حرج وام‌دهندگان مسکن ژاپن ۵۰ میلیارد دلار بدهی برجا ماند و ناباکو دچار سرخوردگی شد. مأموران وصول او مکرراً از جانب گانگسترها تهدید می‌شدند و خود ناباکو به‌وسیلهٔ پلیس مخفی ژاپن بیست و چهار ساعته حفاظت می‌شد. ناباکو اظهار می‌داشت که مجرمان ممکن است به خاطر ضرب و جرح ۱۰ سال به زندان افتند، اما از بابت اختفای اموال یا ممانعت از وصول وام، کم‌تر از دو سال محکومیت می‌گیرند. دعاوی وام‌ها وقت‌گیر هم هست، و همه این‌ها با هم موجب می‌شود که باج و خراج در نظر مجری قانون کوچك جلوه کند. وی شکایت داشت که: «پلیس‌ها اعتنا ندارند، فقط مجرمین برای آن ارزش قائل‌اند.»

ناکابو تنها ناامید از پلیس ژاپن نبود. واکنش ضعیف پلیس عارضه

1. Kohei Nakabo

بحران بیماری بزرگ‌تر دستگاه ضابطین قانون در کشور محسوب می‌شد: قوانین و رویه‌های قدیمی، تحمل جرایم سازمان یافته و فساد، نبود ابتکار و رهبری. گزارش‌گری به مزاح به یکی از مقام‌های بلندپایه آژانس پلیس ملی ژاپن گفت: «ژاپن یك پلیس قرن نوزدهمی دارد که می‌خواهد با جرایم قرن بیست و یکمی مبارزه کند.» و آن مقام پاسخ داد: «نه، ما یك پلیس ۱۹۴۰ داریم که می‌خواهد با جرایم ۱۹۹۰ مبارزه کند.»

پلیس ژاپن، سرشت هر دوره‌ای را که داشته باشد، به هر حال از عهده جرایم دهه ۱۹۹۰ برنمی‌آمد. در فروپاشی اقتصاد واهی دستگاه اجرای قانون فاقد ابزارهایی بود که در سایر کشورهای پیش‌رفته، برای مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و فساد، وجودشان بدیهی انگاشته می‌شد. هیچ قانونی علیه اخذ باج حمایت و پول‌شوئی وجود نداشت. پلیس نمی‌توانست به تعقیب و مراقبت الکترونیك اقدام کند. دادستانی حق نداشت عملیات تحت پوشش را تصویب و یا مصونیت گواهان را پیشنهاد کند. این هم خود واکنشی بود در برابر ایام بد گذشته، یعنی روزگار توك کو[1]، پلیس عقیدتی پیش از جنگ. مقامات ژاپنی به‌حق بیم داشتند که اعطای چنان قدرتی به پلیس موجب هیاهوی آزادی خواهان غیرنظامی و چپ‌گرایان گردد. اما دلایل دیگری هم وجود داشت.

یکی از اقداماتی که می‌توانست به سروسامان دادن آشفتگی‌های حباب کمك کند، وضع یك قانون محکم ضد پول‌شوئی بود. میلیاردها دلار از طریق تزویر و اخاذی به‌وسیله باندها و سایر بزه‌کاران انباشته و مقادیر کلانی از آن،

1. Tokko

صرف آثار هنری، املاك و مستغلات و اوراق بهادار شده بود. اما با آن که این همه «پول کثیف»[۱] از صنایع بزرگی مثل ساخت و ساز، به ژاپن سرازیر می‌شد، مقامات تمایلی به مبارزه نداشتند. به‌طوری که یکی از مسئولان تصریح می کرد: «پول‌شوئی در ژاپن یك سبك زندگی است.»

ژاپن زیر فشار ایالات متحده و یك پیمان مصوب سازمان ملل در سال ۱۹۸۸، آخرین کشور از گروه هفت کشور صنعتی [جی-۷] بود که قانون مبارزه با پول‌شوئی را در سال ۱۹۹۱ وضع و تنفیذ کرد. ولی، بر مقامات خارجی روشن بود که نسخه ژاپنی این قانون بُرّندگی لازم را ندارد. این اقدام فقط علیه جرایم مواد مخدر می‌شد و مجازات‌ها هم خفیف بود، هم‌چنین الزام بانك‌ها به گزارش کردن فعالیت‌های مشکوك. مع‌هذا، این قانون سلاحی پرقدرت علیه یاکوزا شمرده می‌شد-باندها یك سوم درآمد خود را از معاملات مواد به دست می‌آوردند-ولی مسئولان به ندرت این سلاح را به کار می‌بردند. شش سال بعد از وضع این قانون فقط ۷ میلیون دلار پول مخدرها ضبط شد. واکنش مقامات ژاپنی در قبال اقدام کلمبیایی‌هایی که مشتاق شست و شوی پول نقد در ژاپن بودند، نمونه‌ای محسوب می‌شود. منابع می گویند که پلیس ژاپن حداقل ۳ بار از اجرای عملیات جدی ولو به منظور شناختن عوامل این تلاش‌ها خودداری کرد. در گزارش سال ۱۹۹۸ نیروی ضربتی کنش اقتصادی بین‌المللی دربارهٔ پول‌شویی، اقدامات ژاپن «عملاً غیرمؤثر» خوانده شده است. در گزارش سالانه وزارت خارجه ایالات متحده راجع به موادمخدر

۱. ترجمه اصطلاح انگلیسی به زبان فارسی «پول سیاه» می‌شود؛ اما چون پول سیاه در تداول فارسی به معنای پول ناچیز است، ما «پول کثیف» را به جای آن آوردیم.م

در همان سال نیز انتقادات مشابهی مشاهده می‌شود. در این گزارش آمده است که گمان می‌رود ژاپن یکی از مراکز عمدهٔ پول‌شویی باشد، اما قانون ضدپول‌شویی این کشور هم‌چنان «عمدتاً ناآزموده و بلااستفاده است.»

دست کم اکنون ژاپن روی کاغذ دارای قانون ضدپول‌شویی بود و بعضی از مسئولان قضایی واقعاً مایل بودند که طرز استفادهٔ مؤثرتر از آن را بیاموزند. این قانون، ضمناً، نخستین بار اجازه تحویل کنترل شده را می‌داد ـ به مفتش‌ها اجازه داده می‌شد که نقل و انتقال مواد را تا مقصد نهایی آن تعقیب و بدین ترتیب یك شبکه کامل را دستگیر کنند. اما در اینجا هم به‌نظر می‌رسید که مقام‌ها اعتماد به نفس ندارند. دستگاه‌های گوناگون رغبتی به هم‌کاری با یکدیگر نداشتند. مفتش‌های اداره گمرك ژاپن و پلیس مواد مخدر وزارت بهداشت به اختیارات گسترده پلیس ملی ژاپن حسادت می‌ورزیدند. با این حالت رقابت و لزوم رسیدن به اجماع، یکی از دادستان‌ها حساب کرد که به منظور یك مورد تحویل محموله، باید با یك‌صد مسئول مشورت شود.

برخی از منتقدان معتقدند که اصل مسأله ساختار دستگاه مجری قانون است. تمامی پلیس ژاپن در زیر چتر یك دستگاه عمل می‌کند ـ آژانس پلیس ملی. مثل این است که پلیس شهری، کلانتر بخش و نیروهای ایالتی همه برای اف‌بی‌آی کار کنند. اما هیچ نیروی تحقیق و تفتیش ملی مانند اف‌بی‌آی وجود ندارد. پلیس ملی ژاپن خود یك دستگاه بزرگ دیوانی است، پر از مدیران، آمارگران، و گزارش نویسان. کار پلیسی به ایالت‌ها محول می‌شود. پلیس ملی بوروکرات‌های نخبه‌اش را به سرپرستی ادارات پلیس ایالتی می‌گمارد، و به گفته منتقدان، مسأله از همین جا شروع می‌شود. این مسئولان به ندرت تجربه تحقیق و بررسی دارند، اما مدام در موارد کلیدی تصمیم گیری می‌کنند. واین

درو[1] که بعد از دو بار خدمت در مقام وابسته اداره تنفیذ قانون ضد مخدرها در توکیو، صحبت می کرد، اظهار می‌داشت که «آن‌ها راجع به مدیریت شغل خودشان خوب واردند، اما در مورد تحقیقات چیزی نمی‌دانند.» درو در موارد متعدد با مقامات ژاپنی هم کاری کرد، اما با سرخوردگی ژاپن را با «بچه‌های طلایی» پلیس ملی کشور ترك گفت. «این‌ها از بالای سر مفتشین مجرب جست می‌زنند تا به مقام کمك بازرسی برسند. آن‌ها از جرم و نحوه ارتکاب آن درکی ندارند. از انگیزه‌ها و تکنیك‌ها سر در نمی‌آورند، هرگز هیچ کسی را دست گیر نکردند، از کسی بازجویی نکردند، هرگز از عهده بازپرسی برنیامدند.»

این سرخوردگی درو نمونه‌ای است از آن‌چه مقامات مجری قانون در غرب در خلوت راجع به کار در توکیو می گویند، به علاوه، این انتقاد بر دیگر حیطه‌های کار پلیس ژاپن هم وارد است. درو می گوید: «در این کشور پایگاه داده‌ای ملی اطلاعاتی تبهکاری وجود ندارد. آن‌ها اصلاً تحلیل گران اطلاعاتی ندارند. باور نکردنی است. اگر مبتکر باشید به جایی که می خواهید، نمی‌توانید برسید. اگر رئیس در صحنه نباشد، اطرافیان نمی توانند عمل کنند. دست روی دست گذاشتن و هیچ کاری انجام ندادن بهتر از اشتباه کردن است.»

دستگاه اجرایی قانون ژاپن، به‌رغم نقایصش پر از حرفه‌ای‌های متعهد است، اما آن گونه که از اظهارات درو برمی آید، سیستمی است که اصلاح آن دشوار است. بین فراکسیون‌های انترناسیونالیست و داخلی، در پلیس ملی،

1. Wyne Drew

میان مفتش‌های خیابان و بوروکرات‌های پشت میزنشین، و بین سنت گرایان شکیبا در برابر یاکوزا ومجاهدان احتمالی آماده برای یورش تاریخی به باندها، شکاف‌هایی موجود است. برخی از افراد پلیس ژاپن در خلوت از حرکت حلزونی اصلاحات در دستگاههای خود شکایت می کنند. عده‌ای دیگر حمایت عمومی را مقصر می‌شمارند. یك مقام بلندپایه پلیس اذعان می کرد: «ما هیچ چیز را بیش تر از محو کردن یاکوزا دوست نداریم. اما بقیه جامعه حاضر به دادن چنین تعهدی نیست».

شاید چنین باشد، اما پلیس برای کسب اعتبار مجدد در دوره پس از حباب می‌بایست کارهای زیادی انجام دهد. در پی‌آمد اقتصاد واهی، ماه‌های متوالی، رسوایی‌های پیاپی - با جزئیات آزارنده - ناکامی دستگاه اجرای قانون درمهار یاکوزا هویدا بود. اما حتی این ناکامی در مقایسه با لطمه‌ای که یك فرقه عجیب و غریب مذهبی به اعتبار پلیس وارد آورد، رنگ می‌بازد. در سال ۱۹۹۵ در ظرف چندماه فرقه‌حقیقت متعالی آئوم[1] تقریباً دست تنها احساس نیرومند امنیتی را که ژاپنی‌ها درباره جامعه خودبه آن می‌بالیدند، نابود گردانید. در ماه مارس آن سال، آئوم با حمله به متروی توکیو با گاز اعصاب تیترهای خبری جهان را به خود اختصاص داد. تحقیقات انجام شده درباره آئوم نه فقط راجع به رویکرد، بلکه در مورد کارآیی کلی دستگاه اجرای قانون درژاپن، تردیدهای مشکل‌ساز برانگیخت.

آئوم، خیلی زودتر از حمله به مترو، همان هنگام که حباب دراوج بود،

1. Aum Supreme Truth

شش سال تمام به تبهکاری‌های دیوانه‌وار اشتغال داشت. قانون شکنی‌های این کیش حد و مرزی نمی‌شناخت: تقلب همه جانبه در کالاهای مصرفی، جعل اسناد ملکی، مداخله در امور پزشکی، باج گیری، قاچاق مواد مخدر، توسل به اسلحه گرم و مواد منفجره، تولید سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی، آدم‌ربایی، قتل، و کشتار جمعی. سال‌های متمادی این جرایم، همگی در ۷۰ مایلی توکیو استمرار داشت. واکنش پلیس ژاپن یك مورد قابل توجه از این جهت است که به منظور عدم مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته چه کارهایی نباید کرد. سرنخ‌ها یا گم می‌شد یا پیگیری نمی‌شد، شهود و دلایل نادیده انگاشته می‌شدند و دستگاه‌ها از هم کاری با یکدیگر امتناع می کردند. شاید پلیس‌های ژاپن بیش از حد متکی به اعترافات بودند، زیرا مطالعه امر نشان می‌دهد که کارهای کارآگاهی و تشخیص علمی دلایل و علایم ارتکاب جرم به‌طرزی حیرت آور ناچیز بود. والدین نگران، اعضای بریده از فرقه، و روزنامه‌نگاران پر تلاش به دفعات راجع به این فرقه هشدار می‌دادند. اما هیچ اقدامی صورت نگرفت، تا آن که سرانجام روزی پلیس از خواب بیدار شد و دانست که شلوغ‌ترین متروی جهان در پر ازدحام‌ترین ساعات رفت و آمد به وسیله گاز اعصاب مورد حمله واقع شده است.

قضیه آئوم تأثیر مهمی در مبارزه ژاپن علیه جرایم سازمان یافته داشت. کیش آئوم، با قاچاق اسلحه معاملات موادمخدر و خشونت سیستماتیك، بیش‌تر به یك باند حریص سودجوی اخاذ می‌مانست تا به فرقه‌ای متعصب و معتقد به آخرالزمان. این موضوع که پلیس ژاپن در برابر خطری این چنین پر اهمیت آن همه ناموفق مانده بود، از این حکایت می کرد که توفیق آن در مقابله با یاکوزا، حداکثر نیم بند بوده است.

شهروندان ژاپنی، که با یك نیروی بی ابتکار پلیس سر و کار داشتند، مدام بیش‌تر امور را در دست خود می گرفتند. شهرت بی عملی پلیس دیگر از نظر ژاپنی‌هایی که از مداخلات دائمی یاکوزا در زندگی روزمره آن‌ها به جان آمده بودند، شایسته نبود. شمار شهروندانی که علیه باندها از پلیس درخواست کمك می کردند، بین ۱۹۸۱ و ۱۹۹۱ تقریباً دو برابر شد و به ۲۱ هزار مورد رسید. تظاهرات و دعاوی علیه یاکوزا عمومیت افزون‌تری یافت.

در اوزاکا، به دنبال تیراندازی در یکی از مقرهای گانگستری و کشته شدن سهوی یك دانش آموز دبیرستانی، مردم محل دست به دست یکدیگر دادند و خواستار تعطیل این دفتر شدند. در محله‌ای دیگر، ساکنان آن‌جا از نورافکن و دوربین‌های ویدئویی برای زیر نظر گرفتن رفت و آمدها به دفتر یك باند استفاده کردند. در کیوتو، ساکنان یك مجتمع با گانگسترهایی که وارد ساختمان شده و به تخریب دیوارها و بدرفتاری با مستأجران پرداخته بودند، به مقابله برخاستند. ساکنین خشمگین آپارتمان‌ها برای وادار کردن باند به واگذاری مالکیت مجتمع، اقامه دعوی کردند. اما همان طور که گردانندگان تالارهای پاچینکو در دهه ۱۹۹۰ تجربه کردند، باندها به آسانی دست بردار نبودند. تلاش تالارها برای قطع ید یاکوزا منتج به خشونت و تهدید شد، و یکی از گردانندگان یك روز صبح کله خون‌آلوده خوکی را جلوی در خانه‌اش یافت. نبرد پرهیاهوی دیگری در اواخر دهه ۱۹۸۰ در هاماماتسو، در حدود ۵۰ مایلی محلی روی داد که زمانی جیروچوی شیمیزوی افسانه‌ای[1] دبدبه ای داشت. مردم محل کوشیدند یك باند یاماگوچی ـ گومی را از دفتر قلعه مانندش

---

1. Jirocho of Shimizu

در خیابانی نزدیك یك مدرسه ابتدایی بیرون برانند. بعد از دو سال خشونت، اقامه شکایت، و اعتراض. این گروه از شهروندان پیروز شدند، اما به قیمتی گران. وکیل اصلی این گروه از پشت به وسیله کارد میوه خوری مجروح شد؛ خانه عده ای را آتش زدند و یا شیشه‌هایشان را با چوب بیس بال شکستند. یاکوزا که هرگز بدون دستاویز نمی‌ماند حتی این ساکنان را به اتهام «فشار روحی» به دادگاه کشاند.

واکنش نسبت به باندها در سال ۱۹۹۲ با نمایش مین بونواوننا[1] [زن باج گیر]، فیلمی درباره کارهای جیاگه یا و تخصص یاکوزا در اخاذی، به اوج دیگری رسید. این فیلم، که ساخته جوزو ایتامی[2] کارگردان درخشان طنزپرداز ژاپن است، یك خانم وکیل کارکشته و سرسخت و کارکنان بی‌عرضه یك هتل بزرگ را به تصویر می کشد، که می کوشند یك باند خشن را از ملك خود برانند. برخلاف تصاویر رابین هود مانند فیلم‌های قبلی، ایتامی، یاکوزا را به‌صورت اراذل و اوباش مجسم می کرد. تماشاگران در سراسر کشور از دیدن این فیلم که گانگسترها را به مانند عده‌ای احمق نشان می‌داد، که در صورت پایداری مردم عقب نشینی خواهند کرد، به وجد آمدند.

این فیلم بر باندها بسیار گران آمد. یك هفته پس از نمایش فیلم، ۱۲ـ۱۰ یاکوزائی به ایتامی در پارکینگ نزدیك خانه اش بی‌رحمانه حمله کردند. این گانگسترها چاك‌هایی به عمق ۲ اینچ در صورت و بازوهای ایتامی ایجاد کردند. ایتامی که حاضر به تسلیم نبود، از بستر بیماری پیامی برای

1. Minbo no Onna
2. Juzo Itami

شهروندان فرستاد و خواهان «قیام علیه دنیای زیرزمینی» شد. در این حین، پلیس رد یك اتومبیل را تا گوتوگومی[1]، یك دارودسته ۳۰۰ نفره وابسته به یاماگوچی - گومی پیدا کرد. در حمله به مقرهای گوتوگومی در مرکز ژاپن یك خرس ۶/۵ فوتی ژاپنی در قفس و ۱۲ـ۱۰ سگ توسا[2]، نوعی سگ هولناك جنگنده شبیه نژاد پیت بال یافت شدند. سرانجام ۵ عضو باند متهم به این حمله دست گیر و به ۴ تا ۶ سال زندان محکوم شدند.

پژواك های فیلم ایتامی چندین ماه ادامه یافت. سوئی چی کونوئی که[3]، از رؤسای پیشین سومیوشی - کائی در تلویزیون ظاهر شد و اظهار داشت که این حمله در شأن یاکوزا نیست. کونوئی که گفت: «اگر ضاربان گانگستر بودند، حمله کامل تری می کردند؛ مثلاً او را می کشتند یا وادار به معذرت خواهی می کردند». چند روز بعد، خود کونوئی که به هنگامی که سگش را به گردش برده بود، قربانی تیراندازی از داخل یك اتومبیل شد. شخص ایتامی هم بخشوده نشد. هنگامی که فیلم بعدی او در سال ۱۹۹۳ به نمایش در آمد، یك جوان راست گرا روی سکو پرید و پرده سینما را با شمشیر سامورائی، ۲۹ فوت چاك داد.

قانون جدید در شهر

با روشن تر شدن ثروت خارق العاده یاکوزا، بالاخره مقام های پلیس ملی ژاپن به این نتیجه رسیدند که به راستی زمان اتخاذ اقدام های شدیدتر فرا رسیده

---

1. Gotogumi
2. Tosa
3. Soichi konoike

۳عضوی دنیای زیرزمینی چین، سر بریدن یك خروس جوان، تکرار ۳۶ سوگند در جلو یك محراب و جاری کردن خون از انگشت عضو تازه مرسوم بود. مافیای سیسیل هم تا سال‌های دهه ۱۹۳۰ عمل بریدن پوست را به نماد ارتباط خونی به شدت اعمال می کرد. اقدام‌های مافیای قدیم نیز صبغه‌ای مذهبی داشت. در اثنای سوزاندن کاغذی که نماد قربانی کردن یك قدیس بود، تازه وارد سوگند می‌خورد که شرف، وفاداری و خون خود را نثار مافیا کند.

در میان یاکوزا، باکوتو و تکی یا استفاده رسمی از مبادله جام‌های ساکی به مشابه نماد ارتباط خونی مرسوم شد. به هر صورت، این آیین‌ها نه تنها عضویت در باند بلکه ورود به رابطه اویابون ـ کوبون را نشان می‌داد. این مراسم از لحاظ مذهبی نیز حائز اهمیت است و نوعاً در مقابل زیارتگاهی که وقف شینتو (shinto) مذهب درونزاد ژاپن است، برگزار می‌شود. مقدار ساکی موجود در جام‌ها به مقام و موقع شخص بستگی دارد. اگر شرکت کنندگان برادر و برادر باشند ـ مثل هم ردیف بودن رؤسای باندها ـ نه پدر و فرزند، در هر جام به یك اندازه ساکی ریخته می‌شود. اگر رابطه از نوع برادر بزرگ و برادر کوچك باشد، ۰/۶ جام برادر بزرگ و ۰/۴ جام برادر کوچك پر می‌شود. ترکیب‌های گوناگون دیگری نیز وجود دارد، که هریك از آن‌ها دارای وظایف به دقت تعریف شده‌ای در داخل «خانواده» است.

این گونه تشریفات امروزه هم، البته معمولاً به اختصار، برگزار می‌شود و به یادبود پذیرش یار جدید، ارتقای مقام‌ها، معاهدات صلح و ادغام و یك‌پارچگی نیز صورت می‌پذیرد. ایوائی جامعه‌شناس یکی از این مراسم را که به شکل تمام رسمی بین اویابون و کوبون برپا شده بود چنین توصیف می کند:

یك روز سعد انتخاب می‌شود و همه اعضای سازمان حضور می‌یابند،

است. رسوایی‌های چند میلیارد دلاری، فساد همه گیر، مزاحمت‌های دائمی یاکوزا و جنگ‌های خونین گانگستری صدمات فراوان به بار آورده بود. نزدیک به ۳ قرن، یاکوزا ضمن نوعی قرارداد اجتماعی با مردم ژاپن همزیستی کرده بود ـ تا وقتی که مردم عادی عمیقاً درگیر نمی‌شدند، باندها مجاز بودند که به جرایم و نبردهای خود با یکدیگر مشغول باشند. اما واضح بود که با رشد نفوذ و قدرت سیاسی و اقتصادی باندها این قرارداد نقض شده است.

چیزی که بوروکرات‌های بلندپایه پلیس ارائه نمودند عنوان قانون **مربوط به جلوگیری از اعمال غیرعادلانه به توسط اعضای بوریوکودان**[1] داشت ـ که شاید بهتر باشد آن را **قانون اقدامات ضد جرایم سازمان یافته** ترجمه کرد. این قانون غیرعادی، که از سال ۱۹۹۱ قابلیت اجرایی پیدا کرد، به قول یکی از تهیه کنندگان آن در پلیس ملی ژاپن «ژاپنی ناب» است. بسیاری از مفاد آن مبهم و به حیطه‌های خاکستری معطوف‌اند که کنترل آن‌ها برای مقامات سخت است؛ حیطه‌هایی مانند طرح‌های بی‌پایان یاکوزا برای اخاذی. قانون جدید یک رشته کمیسیون‌های ایمنی عمومی ایالتی تأسیس می کند که می توانند باندهای یاکوزایی را به‌عنوان سندیکاهای تبهکاری معرفی نمایند؛ این کمیسیون‌ها، سپس می توانند در برخی از جرایم دستور انحلال باند و حکم مجازات صادر کنند.

این قانون ۱۱ نوع فعالیت اخاذانه را ممنوع می کند؛ از جمله اخذ پول حق حمایت و سایر اعمال باج گیرانه، درخواست عقد قرارداد یا دریافت وام از کسب و کارها و اشتغال به جیاگه یا، نزول خواری، و «کارشناس تصادفات». در

1. Boryokudan

سال ۱۹۹۳ در این قانون تجدیدنظر شد و دامنه اقدام‌ها را به بسیاری از عوارض ترکیدن حباب اقتصادی شمول داد. باندها از برهم زدن حراج‌ها و تقاضای تخفیف در قیمت سهام از شرکت‌ها و واسطه‌ها یا پیشنهاد اعتبار ممنوع گشتند. ضمناً این قانون باندها را از جلوگیری کردن از کناره گیری اعضا با توسل به درخواست پول یا قطع انگشت، واجبار جوانهای خواهان عضویت به خال کوبی بدن، منع نمود.

این قانون منتقدانی هم داشت. بسیاری از کارهای ممنوع طبق آن قبلاً هم غیرقانونی و میزان مجازات‌ها نسبتاً محدود بود. مسئولین ژاپنی قوانین ضداخاذی شدیدتر ایتالیا و ایالات متحده را مطالعه کرده، اما ترجیح داده بودند اقداماتی در نظر نگیرند که امکان داشت تمامی سازمان‌های تبهکاری را شامل شود. مثلاً قانون جدید فاقد کیفرها و مقررات ضد تبانی قانون ریکو[1] [قانون مبارزه با اخاذی و تشکیلات فاسد] است، که به مسئولان اجازه می‌دهد رهبری یك سندیکای تبهکاری را به‌عنوان «دستگاه ارتکاب جرم مستمر» تحت پیگرد قرار دهند. منابع مالی گانگسترها را نیز هدف نمی‌گیرد؛ از آن‌ها سلب مالکیت نمی‌کند، یا گواهان را تحت حمایت و حفاظت قرار نمی‌دهد. با همه اینها این قانون برای دستگاه تنفیذ قانون ژاپن پیشرفتی محسوب می‌شد. نخستین بار، ژاپن دارای تعریفی از سندیکاهای تبهکاری یاکوزا شده بود، قانونی که این گروه‌ها را به‌عنوان شر اجتماعی تعریف می‌کرد و برای مهار کردنشان تدابیری می‌اندیشید.

یاکوزا در برابر این قانون به شکلی واقعی واکنش نشان داد: به

1. Rico

اعتراضات عمومی دست زدند و اقامه دعوی کردند. سخنان سرکرده‌های گانگستری راجع به قانون استماع شد که مدعی بودند این وضعیت تبعیض آمیز و مغایر با حقوق مدنی آن‌هاست. در کوبه، ماسارو تاکومی، مرد شماره دوم یاماگوچی - گومی در آن شهر، شکایت داشت که قانون جدید تضمین مندرج در قانون اساسی درباره آزادی تجمع را نقض می کند. در توکیو شیگه‌ئو نیشی گوچی[1]، رئیس سومیوشی - کائی گفت که سازمان او به هیچ وجه یك دار و دسته تبهکار نیست، بلکه «گروهی است که فضیلت روح سلحشوری سنتی ژاپن را ارج می گذارد.» تظاهرات سال ۱۹۹۲ حتی همسران و معشوقه‌های یاکوزایی و پلاکاردها و شعارهای آن‌ها را نیز در برداشت. روی یکی از شعار نوشته‌ها خوانده می‌شد: «شوهر ممکن است یاکوزایی باشد، اما زن و بچه‌اش مجرم نیستند!» در اتحادی عجیب علیه این قانون، دسته‌هایی از چپ گرایان به گروه‌های دست‌راستی ملحق شدند. جبهه‌های خلاف کارانی مانند اتحادیه شهروندان سلحشور در راه‌پیمایی‌ها و سخن‌رانی‌ها با چپ گرایانی چون فراکسیون عمل و فوق ناسیونالیست‌های ایسیوئی - کائی هم‌راه بودند.

نخست چنین می‌نمود که تأثیرات این قانون چشم گیر باشد. پلیس با بوق و کرنا کناره گیری هزاران عضو یاکوزا و انحلال دهها باند را اعلام کرد. روزنامه‌ها پر از داستانهایی شد راجع به پاك کردن خال کوبی‌ها و پیوند انگشت کوچك پاها به جای انگشتان قطع شده دستها. گزارش‌های دیگری حاکی از سازمان‌دهی گروه‌هایی مانند «شورای بازگشت گانگسترها به آغوش جامعه»

1. Shigeo Nishiguchi

و حتی تولد مجدد یاکوزا با ایمان آوردن به مسیح بود. هم‌چنان که اغلب در ژاپن دیده می‌شود، حقیقت امر با این چهره آشکار، به کلی متفاوت بود.

قانون جدید در بیرون کشیدن هزاران گانگستر از لانه‌های باندها و خارج کردنشان از فهرست رسمی مواجب‌بگیران آن‌ها توفیق داشت. اما اکثر این افراد دنیای زیرزمینی را ترك نگفتند؛ آن‌ها صرفاً به جماعاتی روی آوردند که ردگیری آن‌ها مشکل بود و یا بدون قید و بند به تنهایی کار خود را ادامه دادند.

این قانون، طبق آمار پلیس، شمار اعضای یاکوزا را به میزان ۱۰ هزار تن کاهش داد. لیکن، در سال ۱۹۹۴ عضویت در باندها در رقم ۸۰ هزار تثبیت شده بود؛ که نیمی از آن‌ها اکنون «وابستگان» مورد نظر برای استخدام بودند. این هم سفران یاکوزائی به‌زودی مسئول ارتکاب جرایمی می‌شدند که سبب دست‌گیری و در نتیجه عضو «ساختن» آنان می‌شد.

هم‌چنین این خبر که بسیاری از باندها منحل می‌شدند نیز موجب شادی نبود. اغلب این باندها کوچك و کم‌اهمیت بودند. عواقب این قانون، ناخواسته، تقویت عملی سندیکاهای بزرگ بود، که می‌توانستند منابع حقوقی و مالی لازم را برای پایداری در برابر چالش‌های مقامات فراهم سازد. ۳ گروه پرنفوذ یاکوزائی - یاماگوچی - گومی، ایناگاوا - کائی، و سومیوشی - کائی بین ۴۵ تا ۶۵ درصد از کل یاکوزا را بر سهم خود از اعضا افزودند.

هنگامی که قانون به مرحله اجرا گذاشته می‌شد، سندیکاهای بزرگ کاملاً آمادگی داشتند. یاماگوچی - گومی جزوه راهنمائی تحت عنوان *چگونه می‌توان از قانون جدید گریخت* برای اعضایش منتشر و به‌وسیله نمابر دستورهایی برای ۱۱۶ باند وابسته به خود مبنی بر تأسیس شرکت صادر کرد.

سندیکاهای دیگر هم از استراتژی همانندی استفاده کردند و دیری نگذشت که صدها شرکت پوششی تازه در سرتاسر ژاپن روئیدند. مالکیت مراکز باندها، دفاتر محلی، و خانه‌های پدرخوانده‌ها به این شرکت‌های جدید انتقال یافت. تابلوی بیرونی دفتر اصلی یاماگوچی ـ گومی به شرکت یاماکی[1] (کوه درخشان) بدل شد، که سخت به معاملات ملکی، مدیریت باشگاه گلف و آثار هنری اشتغال داشت. حال بر تابلوی مقر ایناگاوا ـ کائی، عبارت صنایع ایناگاوا خوانده می‌شد. باند اونو ـ گومی به‌صورت مرکز فرهنگی، تالار عروسی، تالار سوگواری، خانه‌ی سالخوردگان، ساختمان سازی و شرکت معاملات ملکی تغییر شکل یافت. به گزارش پلیس، کار اصلی اینها مواد مخدر بود. گروه دیگری، به نام تووا ـ کائی[2] به شرکت گرداننده تسهیلات ورزشی، شرکت لوازم آرایشی و روغن مبدل شد و یاکوزاهائی به اصل خود رجعت و احزاب سیاسی دست‌راستی تأسیس کردند. یکی از باندها حتی پوستین یك تشکیلات مرده مذهبی یعنی کلیسای صلح و اخلاق را پوشید و پدرخوانده خود را کشیش اعظم آن کرد.

درست است که این قانون ضد یاکوزا بی‌تردید مزاحمت‌هایی برای گانگسترها به‌وجود آورد، اما در عین حال به‌نحوی جدی عکس‌العمل‌هایی را موجب شد. یکی از وقایع، تحکیم سندیکاهای بزرگ بود، اما به عقیده کارشناسان، ضربات وارده به باندها انگیزه‌هایی تازه داد تا در فراسوی کشور، خاصه در آسیا، به جستجوی مجال‌های دیگر بپردازند. شاید از همه مهم‌تر

1. Yamaki
2. Towa - Kai

این بود که قانون، قسمت اعظم فعالیتهای باندها را از زیرزمینی و جمع آوری اطلاعات درباره آن‌ها را دشوارتر کرده بود. رؤسای یاکوزا سوگند خوردند که از هرگونه هم کاری با مسئولان از جمله تسلیم کردن قاتلین به پلیس خودداری ورزند. این تحول، توأم با افزایش جهشی در شمار اعضای وابسته و شرکت‌های ویترینی، سندیکاهای تبهکاری ژاپن را گامی غول آسا به پسرعموهای صمیمی ترشان در سیسیل و ایالات متحده نزدیك‌تر ساخت.

در همان حال که رکود اقتصادی سخت‌جان ژاپن به قرن بیست و یکم پا می‌نهاد، پدرخوانده‌های یاکوزایی آن به چیزهایی فراتر از قوانین ضد اخاذی می‌اندیشیدند. یکی از سرکرده‌های یاماگوچی-گومی به روزنامه *آساهی* گفت: «اعضا به علت این قانون گرفتاری‌هایی پیدا کرده‌اند، اما سقوط اقتصاد مسأله خیلی بزرگتری بوده.» به راستی هم یاکوزا با همان مشکل کسب و کار در ژاپن روبرو بود: چگونه بازسازی کنند و شتاب قبلی را بازیابند. پول مفت و زندگی عیاشانه دوره حباب گذشته بود. عواید حاصل از درآمدهای قماربازی و باج‌ستانی هم کاهش پیدا کرده بود. ضمن یك بررسی تحقیقی معلوم شد که اقتصاد دنیای زیرزمینی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ به میزان یك سوم کوچك شده است. کوچك شدن ناشی از قانون ضد باند شاید دیرهنگام بود، زیرا رأس سندیکاهای بزرگ، که از حباب تغذیه می‌کردند، سخت رشد نموده بود. لازم می‌آمد که سرکرده‌ها جای خود را به نسل جوانتر و ملایم‌تری بسپارند. سندیکاهای مهم که از دست رفتن قسمتی از درآمدهایشان را می‌دیدند مبالغ پیشکشی را که از باندهای وابسته دریافت می‌داشتند، کاهش دادند؛ یاماگوچی-گومی خراج دریافتی خود را به ماهانه ۱۰ هزار دلار فروکاست. یکی از سرکرده‌ها که به کمبود نفر دچار شده بود، خیلی راحت،

در یکی از روزنامه‌های یوکوهاما آگهی استخدام «کارمندان مختلف و عمومی» داد و با همین تمهید ۲۰ عضو جدید گرفت. کم‌تر کسی درباره ماهیت شغل جدید خود اشتباه می‌کرد؛ جلوی دفتر این گروه کاغذی آویخته و روی آن نوشته بودند: «باند او کاموتو».

حال چیزی که یاکوزا به شدت نیاز داشت، بازارهای جدید و مراکز جدید کسب منفعت بود. دوره «پساحباب» چنین فرصت‌هایی را فراهم ساخت. نه تنها از معاملات زورکی املاك، بلکه از رتق و فتق ورشکستگی‌ها و وصول دیون پول کلانی به دست می‌آمد. مقامات از همه‌گیر شدن نزول‌خوارانی یاد می‌کنند که شرکت‌های کوچك و متوسط تشنه اعتبارات را هدف گرفتند. تملك شرکت‌های بدهکار به‌صورت یك تخصص درآمد. باندها اسناد بدهی را می‌خریدند، وام را می‌بخشیدند، و آنگاه خود به مقروض اعتبار می‌دادند. سپس، هنگامی که وام پرداختی خودشان تسویه نمی‌شد، «مدیران» خود یاکوزا اختیار شرکت را در دست می‌گرفتند.

آشکار بود که این باندها از میدان به در نمی‌روند. آمارهای سال ۱۹۹۴ پلیس قرینه‌ای از دامنه کسب و کار یاکوزا به دست می‌دهد. آن سال مقامات ۲۷۹ دعوا علیه ویترین‌های گانگستری اقامه کردند ـ که بیش از نصف آن‌ها از آن یاماگوچی ـ گومی بود. بیش‌ترین تعداد به ساخت‌وساز و بعد از آن تأمین مالی و بیمه، رستوران‌ها، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، املاك، سکس، حمل و نقل، زباله و نخاله کشی، و تولید مربوط می‌شد. عده‌ای از یاکوزایی‌ها به مقاوم‌ترین منشأ پول‌سازی رجعت کردند: آمفتامین و فحشا. دفاتر «کارشناسان حوادث» با کارکنان سابقاً یاکوزایی چند برابر شد، که اغلب در

پوشش شرکت‌های تجاری یا تبلیغاتی ظاهر می‌شدند. در جزیره شمالی هوکایدو، پلیس ۷۰ فقره آتش‌سوزی عمدی در ازای دریافت پول را به باند محلی نسبت داد. اما شاید بزرگ‌ترین منبع پول‌سازی یاکوزا در طول دهه ۱۹۹۰ دولت ژاپن بوده باشد. در سراسر این دهه ژاپن می کوشید با صرف پول، عمدتاً از طریق برنامه‌های وسیع پروژه‌های بزرگ عمومی بر رکود اقتصادی غلبه کند. بین سال ۱۹۹۱تا سال ۲۰۰۰، دولت مبلغ هنگفت ۳/۵ تریلیون دلار را در پروژه‌های عمومی خرج کرد؛ که گفته می‌شود بزرگ‌ترین برنامه در نوع خود بوده است. بدیهی است که چنین پروژه‌هایی از مطلوب‌ترین طرح‌ها نزد یاکوزا شمرده می‌شوند. طبق یك برآورد، بین ۳۰ تا ۵۰ درصد از کل مخارج طرح‌های عام‌المنفعه صرف پرداخت پول مفت به یاکوزا شد. با توجه به اینکه یاکوزا عادتاً بین یك تا ۵ درصد از هر قرارداد به جیب می‌زند، معلوم می‌شود که حداقل ۱۰/۵ میلیارد، و احتمالاً تا ۸۷/۵ میلیارد به کیسه باندها ریخته شد.

پدرخوانده‌ها و باندها که در بازارهای سهام و املاك توفیق‌های عظیم کسب کرده ـ و این دارایی‌ها را به تملك درآورده بودند ـ در انتظار جان دوباره گرفتن اقتصاد بودند. یکی از حساسیت انگیزترین پرسش‌ها این بود که بعد از سقوط اقتصاد حباب‌آسا بر سر ۱۰ میلیارد دلار آثار هنری فروخته شده به ژاپن چه آمده است؟ گفته می‌شود که بسیاری از این اشیاء به جزئی از قیمت خرید به فروش گذاشته شده، اما ظاهراً تعداد زیادی از آن‌ها به دست یاکوزا افتاده و در زیرزمین‌های قلمرو گانگسترها نگه‌داری می‌شدند و یا خانه‌های رؤسا را زینت می‌بخشیدند، یك گزارش اف بی آی در سال ۱۹۹۲ قرینه‌ای به‌دست می‌دهد. در این گزارش آمده است: «اخیراً، بعد از ورشکسته شدن

گک کوسو[1]، از نگارخانه‌های مشهور گینزا، اغلب تقریباً یک صد تابلوی نقاشی معروف جهان به توسط یک گالری توکیویی وابسته به سومیوشو رنگو ـ کائی[2] خریداری شد. بعید نیست که تعدادی از این شاهکارها سال‌های متمادی دیده نشوند. یاسومی چی موریشیتا، *ساراکین گدایی* معروف پس از ورشکستگی بنگاه مالی او، موسوم به آئی چی فایننس[3] سال ۱۹۹۷، مجموعهٔ یک میلیارد دلاری خود را از دست داد. این تابلوها احیاناً سال‌ها در توقیف دادگاه‌های ژاپن خواهند ماند، زیرا گفته می‌شود که موریشیتای مکار از این مجموعه به‌عنوان وثیقهٔ وام استفاده کرده بود ـ البته دوبار. دربارهٔ سرنوشت[4] اثر مشهور پیکاسو چندان اطلاعی در دست نیست. شایع است این تابلو، که به تومونوری تسوروماکی[5]، مالک بزرگ تعلق داشت، که در سال ۱۹۹۳ ورشکست شد، در اختیار یاکوزا است.

سوکایی‌یای جان سخت

در همان حال که برادرهای یاکوزایی شرکت‌ها را تصرف می‌کردند و قراردادها را به غنیمت می‌گرفتند، سوکایی‌یا هم بی‌کار نمانده بود. بعد از جنجال‌های دوران حباب، عده‌ای بسیار گمان می‌بردند که رشوه‌پردازی‌های کلان به دنیای زیرزمینی خاتمه خواهد یافت. ولی، تیراندازی‌ها و قتل‌هایی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ روی داد، حاکی از آن بود که سوکایی‌یا به‌راحتی محو

1. Gekkoso
2. Sumiyoshi Rengo Kai
3. Aichi Finance
4. Les Noces Pierrette
5. Tomonori Tsurumaki

شدنی نیست. یکی از این علایم، اتفاقی بود که در سال ۱۹۹۱ در ضیافتی به میزبانی یك سر کرده سوکایی‌یا رخ داد. به گزارش روزنامه *آساهی*، در این مهمانی ۷۰ اخاذ و نمایندگانی از بنگاه‌ها، از جمله آبجوسازی آساهی، آبجوسازی کی‌رین، و میتسوبیشی حضور داشتند.

یك سال بعد سوءقصد نافرجام به جان شین کانه مورا[1] عامل میانجی قدرت، پلیس را به سمت سوئی‌وا ـ کائی[2]، یك گروه دست‌راستی عمیقاً درگیر فعالیت‌های سوکایی‌یا هدایت کرد. حمله پلیس به دفتر این گروه فاش کرد که ۱۰۳ شرکت سالانه ۲۰ هزار دلار حق اشتراك می‌پردازند. پلیس به این شرکت‌ها دستور قطع پرداخت داد. دو سال بعد، ضمن یك مورد اخذ حق‌السکوت، پلیس توکیو بار دیگر به این گروه هجوم برد و در حین بررسی دفاتر حساب، دریافت که هشتاد بنگاه مبلغ پرداختی را عملاً بالا برده و به ۲۵هزار دلار رسانیده‌اند.

شرکت‌های معتبری که به شفافیت و مدیریت سالم شهرت داشتند، در حال ارتکاب جرم گیر افتاده بودند. در سال ۱۹۹۲، نگاه‌ها متوجه شرکت ایتو یوکادو[3]، صاحب ۷ فروشگاه بزرگ در ایالات متحده، و سودآورترین خرده فروشی در ژاپن شد. بنا به گزارش، مدیران این شرکت طی ملاقات‌هایی در یك رستوران اختصاصی، یك آسانسور و یك دستشویی عمومی، مبلغ ۲۲۰ هزار دلار به سوکایی‌یا پرداخته بودند. سپس نوبت مسئولین آبجوسازی کی‌رین بود، که به اتهام پرداخت نزدیك به ۳۰۰ هزاردلار به اخاذان سوکایی‌یا

1. Shin kanemura
2. Seiwa - kai
3. Ito yokado

توری می‌چی نین[1] یا آزوکاری‌نین[2] (ضامن ما) نیز به‌عنوان میانجی حاضرند. برنج، ماهی درسته و کپه‌های نمك را در شاه نشین معبد شینتو چیده‌اند، که اویابون و کوبون رو به روی یکدیگر آن جا می‌نشینند. توری می‌چی‌نین با آداب و تشریفات ماهی را قطعه قطعه و جام ما را از ساکی پر می‌کنند و ماهی و نمك را بر آن می‌افزایند... سپس رو به کوبون می‌آورند و با حالت جدی به او می‌گویند که وظایف آینده‌اش چیست: «با نوشیدن تو از جام اویابون و او از پیاله تو، تو اکنون پیمان وفاداری به ایك کا[3] و ایثار نسبت به اویابون خودت بسته‌ای. از این به بعد وظیفه تو خدمت به ایك کا و اویابون است، ولو زن و بچه‌ات گرسنگی بکشند، حتی به قیمت جان خودت.» و یا «از این به بعد تا روز مرگ کار دیگری نداری. اویابون پدر تو است؛ در آتش و سیل پیرو او باش».

سیستم اویابون ـ کوبون در حوالی آغاز قرن بیستم به اوج خود رسید و بر ساختار احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، ارتش، کسب و کار و صنعت و دنیای زیرزمینی تأثیر گذاشت و امروزه مفهومی است که اکثر ژاپنی‌ها با آن آشنایی کامل دارند و در عین حال که هنوز برخی مسئولیت‌ها را استمرار می‌دهد عموماً بسیار کم‌تر از گذشته جدی گرفته می‌شود. اکنون، فی‌المثل، یك اویابون در سر کار مسئول ارشدی است که با یك فرد به‌خصوص روابط بسیار نزدیك دارد ـ شاید «حامی» در غرب، معادل آن باشد. منحصراً در درون یاکوزا است که سیستم اویابون ـ کوبون با گذشته تغییری نکرده است و در

1. Torimichinin
2. Azukarinin
۳. Ikka [خانواده]

دست گیر شدند. واضح است که هنوز می‌بایست از بزرگ‌ترین شرکت‌های ژاپنی پول هنگفت اخاذی شود. تحقیقات پلیس توکیو در سال ۱۹۹۴ معلوم کرد که ۷۳۰ عضو سوکایی‌یا در تقریباً ۱۲ هزار شرکت سهام دارند. با وجود همه این رسوایی‌ها، که بر سر زبان‌ها بود، باندها بر شدت فعالیت‌های کثیف خود می‌افزودند. در سال ۱۹۹۳، یاماگوچی ـ گومی به تأسیس «انجمن تحقیقات اقتصادی» زیر نظارت ده، دوازده، سرکرده اقدام کرد. این سندیکا یك رهنمود کشوری برای اعضای باند صادر نمود: «مؤسسات مالی، محلی را شناسایی، خبرچین استخدام، و مدارك لازم برای معامله را جمع‌آوری کنید.»

رسوایی‌ها، قانون ضد باند، تسویه و تصفیه وام‌های وصول نشده ـ هیچ کدام از این‌ها مسیر بنیادی تبهکاری سازمان‌یافته ژاپن را تغییر نداده بود. یاکوزا، قبل از اقتصاد حبابی مدرن گشته و بیش‌تر تاجر مآب و پیش‌رفته شده بود. باندها، که طعم پول کلان را چشیده بودند، خیال بازگشت به حالت قبلی خود را نداشتند. اما هیچ جا قضیه از یك سوکایی‌یای توکیویی به نام ریوئی‌چی کوئی که[1] نمایان‌تر نبود.

ریوئی‌چی کوئی که نخستین حضور سوکایی‌یای خود را در ۱۸ سالگی ابراز کرد. سال ۱۹۷۱ بود، و او به کائورو اوگاوا[2] ملحق شد، که گروه کذایی اوگاوای او جزو باندهای رأس سوکایی‌یا بود. یکی از معلمان کوئی که در امر باج گیری به‌عنوان دستیار شخص یوشیو کوداما کار کرده و بنابراین کوئی که بی‌تردید خوب تعلیم دیده بود. او در همان سال اول به‌دلیل عربده کشی در

1. Ryuichi Koike
2. Kaoru Ogawa

مجمع عمومی سهامداران شرکت کاغذسازی اوجی[1] دست‌گیر شده، و برای شرکت صنایع سنگین میتسوبیشی به کتك‌زدن دانشجویان معترض به قراردادهای اسلحه‌سازی این شرکت اقدام کرده بود. این سوکایی‌یای جوان، در سال ۱۹۷۵، برای خود عنوانی دست و پا نموده بود. در ماه مه آن سال، کوئی که یکی از آن «ضیافت»های معروف سوکایی‌یا را برگزار کرد، که از صاحبان دعوت شده کسب و کار توقع آوردن هدایای نقدی می‌رفت. مهمانی کوئی که ۶۰۰ مدیر از ۴۵۰ شرکت بزرگ را جذب کرد. پلیس برآورد می‌کند که این سوکایی‌یای جوان در آن شب بیش از ۱۰۰هزار دلار به کیسه ریخت. اما شخص کوئی که نتوانست در این ضیافت حاضر شود. کوئی که همان روز، قبل از مهمانی دست‌گیر شده بود ـ به اتهام تهدید رئیس یك شرکت پلاستیك‌سازی دست‌گیر شده بود. کوئی که به خاطر این جرم حبس تعلیقی گرفت و فوراً به خیابان برگشت. دو سال بعد، دستگاه خود را دایر و مؤسسه اقتصادی کوئی که را تأسیس کرد.

کوئی که با بسیاری از معتبرترین شرکت‌های ژاپنی رابطه برقرار ساخت: سازندگان لوازم الکترونیك و ماشین‌های سنگین، بنگاه‌های اوراق بهادار، بانك‌ها. آقای کوئی که، مثل سایر اخاذها، در دوران حباب به نان‌ونوا رسید، اما شهرت اوبیش‌تر به خاطر دستاوردهای بعدی اوست. ۵ سال پس از سقوط اقتصاد واهی حباب، توانست همان کاری را تکرار کند که پنج سال قبل از آن سوسومو ایشی‌ئی کرده بود: به هم رساندن تمول واقعی از قِبَلِ شرکت‌های معظم ژاپنی.

1. Oji

اولین هدف کوئی که بانك دائی ـ ایچی کانگیو[1] بود. در آن هنگام این بانك با بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار دارایی پنجمین بانك بزرگ دنیا بود. گردانندگان بانك راضی بودند برای آن که کوئی که مجمع عمومی سهامداران را به آشوب نکشاند، پول حسابی به او بپردازند. کوئی که تقاضای اعتبار و بانك خاضعانه اطاعت کرد. بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، کوئی که این بانك را ۱۰۰ میلیون دلار به‌صورت وام، تیغ زد ـ وامی که مقامات بانکی بعدها اعتراف کردند که می‌دانستند یحتمل هرگز بازپرداخت نخواهد شد. سپس کوئی که از همین وام‌ها به منظور بازی با سهام شرکت‌های دیگر و دوشیدن مدیریت‌های جدید آن‌ها استفاده برد. از جمله بنگاه‌هایی که وی به آن‌ها مراجعه کرد: ۴ کارگزاری بزرگ اوراق بهادار ـ نومورا، نیك‌کو، دای‌وا، و یامائی‌چی. این کارگزاران هم، به نوبه خود بیش از ۵ میلیون دلار پرداختند تا جلساتشان به اغتشاش کشیده نشود، و ادعا شده است که برای او معاملات غیرقانونی سهام نیز ترتیب دادند.

دادستانی کوئی که را به کل مبالغ باجی که گرفته بود، متهم نکرد، زیرا مهلت قانونی اقامه دعوا به پایان رسیده بود. طبق گزارش‌های مطبوعاتی بانك دائی ـ ایچی کانگیو از سال ۱۹۸۹، ۸۴ فقره وام جداگانه به کوئی که پرداخته بود که مجموع آن‌ها احتمالاً به‌رقم باورنکردنی ۲۷۲ میلیون دلار بالغ می‌شد.

این خبرها برای مردم ومطبوعات ژاپن به سختی قابل باور بود. بعد از آن‌همه جنجال در سالهای حباب، تجارت ژاپن هنوز درس عبرت نیاموخته بود. در حالی که مالیات‌دهندگان ۳ تریلیارد دلار وجه به قصد خروج از رکورد

---

1. Dai - Ichi Kangyo

اقتصادی موسوم به «رکود یاکوزا» تأمین کرده بودند، شرکت‌های مهم کشور هم‌چنان مبالغ هنگفت به جیب تبهکاری سازمان یافته می‌ریختند. مقام‌های ذیصلاح عده‌ای از مسئولان بانك یاد شده و کارگشائی‌ها را دست‌گیر کردند. اعضای هیأت‌های مدیره شرکت‌ها استعفا دادند و بازار سهام سقوط کرد.

این افشاء شدن‌ها از حد تحمل کونجی میازاکی[1]، رئیس سابق بانك دائی - ایچی کانگیو خارج بود. میازاکی بعد از بازجویی توسط پلیس و مشاهده دست‌گیری هم کارانش خود را به دار آویخت. این رسوایی برای بنگاه یامائی چی[2] هم مهلك بود. این کارگزاری سابقاً پرحیثیت یك ۱۰۰ ساله در حال جمع‌وجور کردن زیان‌های خود در دوره اقتصاد حبابی بود. ۱۱ مدیر رده بالا، از جمله رئیس یامائی چی و رئیس هیأت مدیره مستعفی یا دست‌گیر شده بودند. این بنگاه که در ابرهای تیره فرو رفته بود، دریافت که مشتری‌ها دیگر مراجعه نمی‌کنند و ترتیب دادن سرمایه و تأمین وجوه کوتاه‌مدت مشکل شده است.

این بنگاه که زخم کشنده خورده بود، در بزرگ‌ترین ورشکستگی تاریخ ژاپن، بعد از جنگ، در اواخر همان سال سقوط کرد.

خبرها بیش از این بود کوئی که، با تهدید شدن به زندان طولانی، به حرف آمد و دیری نگذشت که پلیس و دستگاه قضائی خطی را دنبال کردند که به هوزهو[3]ی تجاری ژاپن انجامید.

چند ماه پس از دست‌گیری کوئی که، دادستانی فاش گردانید که

1. Kunji Miyazaki
2. Yamaichi
۳. هوزهو (Who's who) [کی چه کاره است] در کشورهای پیش‌رفته کتابی است که معمولاً هر سال تجدیدچاپ می‌شود و عکس و مشخصات و چکیده‌ای از زندگی شخصیت‌های سرشناس آن کشور را در بر می‌گیرد. در این جا نویسندگان به طنز و طعنه از یاکوزا یاد می‌کنند.م

میتسوبیشی موتورز، و سایر شرکت‌های گروه میتسوبیشی به منظور جلوگیری از بروز هیاهو در مجامع عمومی و جلساتشان به سوکایی یا پول می‌داده‌اند. پلیس توکیو اعلام داشت که سوکایی یا علاوه بر میتسوبیشی از بانك آساهی، دای نیپون پرینت[1] و حداقل شش شرکت از گروه هیتاچی هم اخاذی می‌کرده است. افشاگری‌های دیگر نشان داد که خطوط هوایی ژاپن (جال)[2] تویوتا و نیسان هم مثل هیتاچی، توشیبا و آجی‌نوموتو[3]، تولیدکننده فرآورده‌های غذایی، به باندها باج می‌دهند.

فروشگاههای عظیم زنجیره ای ژاپن نیز میلیونها دلار به سوکایی‌یا پرداخته بودند. دائیمارو[4]، تاکاشی‌مایا[5]، ماتسوزاکایا[6] ـ فروشندگان معظم مایحتاج خانواده‌های ژاپنی بودند. عواید فروش تاکاشی‌مایا بالاتر از ملك دونالد یا فدرال اکسپرس بود. شرکت‌های سرمایه گذاری وابسته به تاکاشی‌مایا ودائیمارو متهم بودند که هر یك مبلغ ۷ میلیون دلار وام به یك بنگاه ساختمانی متعلق به سرکرده یکی از باندهای محلی پرداخته‌اند. روابط با این سرکرده چنان گرم و صمیمانه بود که تاکاشی‌مایا به او اجازه داده بود سالانه نزدیك به ۱ میلیون دلار کوپن مجانی خرید بین گروه‌های مختلف سوکایی‌یا توزیع کند و رئیس زنجیره هم در مراسم عروسی پسر او شرکت کرد.

این رسوایی‌ها فاش نمود که حتی رهبران سیاسی کشور به باندها رشوه

---

1. Dai - Nippon Print
2. Jal
3. Ajinomoto
4. Daimaru
5. Takashimaya
6. Matsuzakaya

می‌دادند. تا وقتی که این قضیه در سال ۱۹۹۷ به‌وسیله مطبوعات برملا نشده بود، گروهی از قانون‌گذاران عضو حزب لیبرال دموکراتیك در شورای ایالتی گیفو[1] مشترك خبرنامه‌هایی بودند که سوکایی‌یا و گروههای راست‌گرا منتشر می‌کردند. از جمله مبلغ یك هزار دلار به یك دارودسته فوق ناسیونالیستی پرداخت می‌شد، که به ستاد محلی حزب بمب آتشزا پرتاب کرده بود.

البته این خبرنامه‌ها و ورق‌پاره‌های جنجالی ابزاری مطلوب برای پول درآوردن بودند، اما باج‌های پرداختی شرکت‌ها به طرق گوناگون حیرت‌آوری شست‌وشو داده می‌شد. کارگزاری نومورا سودهای قلابی به حساب شخصی کوئی که‌واریز می‌کرد. میتسوبیشی موتورز یك خانه ویلایی کنار دریا متعلق به سوکایی‌یا را اجاره کرده بود که هیچ یك از کارکنانش جرأت استفاده از آن را نداشتند. میتسوبیشی الکتریك و آساهی گلاس برای یك مدرسه تربیت مهماندار صفحات آگهی‌های مجله ای را که صاحبش همسر یك سوکایی‌یایی بود، به قیمت‌های سنگین خریدند، خطوط هوایی ژاپن، تویوتا و نیسان اجاره بهای کلانی بابت دفاتری می‌پرداختند که از یك شرکت «رهن و اجاره»ی سوکایی‌یا گرفته بودند.

جنجال آفرینی‌های سوکایی‌یا در تمام طول سال استمرار داشت. در پایان سال ۱۹۹۷، در حدود نود تن از مدیران بلندپایه قدرت‌مندترین شرکت‌های ژاپنی استعفا کرده و ۵۰ نفر از آنان دست‌گیر شده بودند. در پاییز آن سال به‌دنبال موج دیگری از دست‌گیری، یك سرمقاله در روزنامه مائی نیچی احساسات عمومی را چنین خلاصه کرد: «چی؟ یك رسوایی باج‌گیری دیگر؟ ناراحتی

1. Gifu

بیش تر؟ یك دلیل دیگر برای اینکه بقیه مردم دنیا به ما چپ چپ نگاه کنند؟» خارجی ها اگر هم گره بر ابرو نمی انداختند، مسلماً از تساهلی که ژاپنی ها در برابر جرایم سازمان یافته نشان می دادند، متحیر بودند. بیزنس ویك[1] پس از بررسی افتضاحات سوکایی یا نوشت: «هیچ اقتصاد صنعتی دیگری به شیوه ژاپن با باج گیری از شرکت ها کنار نیامده است». مارك وست[2] عالم حقوق در دانشگاه میشیگان، کوشید رویدادهای اخیر را برای مستمعین آمریکایی خود جمع بندی کند. وست می گوید: «نزدیکترین معادل در ایالات متحده به رسوایی های اخیر ژاپن این خواهد بود که رؤسا و مدیران سیتی کورپز[3]، فورد[4]، جنرال الکتریك[5]، موتورولا[6]، اینتل[7]، سارالی[8]، میسیز[9]، بلومینگ ایل[10]، مریل لینچ[11]، لمان برادرز[12]، سالمون اسمیت[13] و مورگان استینلی[14] در یك سال همگی به جرم باج پردازی به اعضای خانواده های [مافیایی] گامبینو[15] و لوچه زی[16] به خاطر «عدم مزاحمت در مجامع عمومی» خودشان دست گیر شدند».

1. Business Week
2. Mark West
3. Citicorps
4. Ford
5. General Electric
6. Motorola
7. Intel
8. Sara Lee
9. Macy's
10. Blooming dale
11. Merrill Lynch
12. Lehman Brothers
13. Solomon Smith
14. Morgan Stanley
15. Gambino
16. Lucchese

پلیس و دادستانی به خاطر اینکه سرانجام دست به عمل زدند، مورد ستایش واقع شدند. اگرچه تنی چند از منتقدان متذکر گردیدند که هرچند بازرسان دهها مدیر شرکت را تحت تعقیب قرار داده اند و اعضای نسبتاً معدودی از سوکایی‌یا توقیف شده‌اند؛ بیش‌تر افشاگری‌ها از کوئی که و یك عضو برجسته دیگر سوکایی‌یا سرچشمه می‌گیرد. از این گذشته، کیفرهای داده شده، اگر با جنس نیت بنگریم، ملایم بود. کوئی که به ۹ ماه زندان و شش میلیون دلار جریمه محکوم شد. همه مدیرانی که بزهکار شناخته شدند، حبس تعلیقی گرفتند. بانك دائی-ایچی کانگیو فقط به پرداخت چهارهزار و دویست دلار جریمه و ممنوعیت از تضمین اوراق قرضه عمومی و افتتاح شعبه‌ها و حساب‌های تازه تا پایان همان سال محکوم شد. این محکومیت را مقایسه کنید با ۳۰۰ میلیون دلار جریمه درکسل برنهام لمبرت[1] [در آمریکا] به دلیل معاملات بین خودی‌ها و ایجاد اختلال در بازار در سال ۱۹۸۹، یا ۲۹۰ میلیون دلار جریمه و ۲ ماه تعلیق جوازی که سالمون برادرز از بابت شروع اقدام در مورد ایجاد مضیقه برای بازار اوراق قرضه دولتی در سال ۱۹۹۲ گرفت.

فضاحت‌های سوکایی‌یا بر احساس گسترش بحران در بطن دستگاه مجری قانون ژاپن افزود: قانون پرطمطراق ضدباند به هیچ روی نتوانسته بود مانع انتقال صدها میلیون دلار از شرکت‌های ژاپنی به سوکایی‌یا شود. به‌نظر می‌آمد که نفوذ یاکوزا بر تجارت و دولت فروکاستنی نیست. سندیکاهای تبهکاری بیگانه، معاملات مواد مخدر و قاچاق از خارج همه در حال افزایش بود و سرانجام جنایات ۶ساله فرقه آئوم فاش نمود که کارآگاهان ژاپنی گاه فاقد

1. Drexel Burnham Lambert

ابتدایی ترین مهارت‌های تحقیقی هستند.

بار دیگر حقوق‌دان‌ها و قانون گذاران ژاپن دست به دامان تقنین شدند. ابتدا در سال ۱۹۹۷ تجدیدنظری در قانون تجارت، در فصل‌های مربوط به جرایم تجاری صورت گرفت. مجازات‌ها و جرایم نقدی برای سوکایی یا و کسانی که به آن‌ها پول می‌پرداختند، سنگین‌تر شد. در همان سال، قانون اقدامات ضدبزهکاری، دومین بار اصلاح گردید. این بار قانون تصریح داشت که فعالیت باندی شامل وابستگان به یاکوزا و شرکت‌های پوششی نیز می‌شود. در سال ۱۹۹۸، نظارت بر صنعت مالیه از وزارت رسوایی‌زده دارایی سلب و به آژانس [تازه تأسیس] نظارت عالیه مالی محول شد.

شاید مهم‌تر از همه، برای یاکوزا، قانون جزای عمده ای بود که یك سال بعد به تصویب دی‌یت رسید. این قانون رسماً به پلیس اختیار شنود الکترونیك علیه جرایم سازمان یافته می‌داد. در آن هنگام، ژاپن تنها کشور صنعتی بزرگ فاقد چنین تدبیری بود. نظر به سوءاستفاده گذشته دولت در مورد جاسوسی در سازمان‌های چپ گرا، این قانون بسیار مناقشه برانگیز بود و به چهار حیطه از فعالیت‌های غیرقانونی محدود می‌شد: اسلحه، مواد مخدر، توطئه قتل و قاچاق مواد ممنوعه خارجی. در ضمن قانون جدید قانون ضدپول شویی ژاپن را فراتر از جرایم مربوط به مخدرها برده و به حدود دویست بزه گوناگون شمول داده، وبه قضات اختیاراتی بیش‌تر برای تشخیص حمایت از بستگان و وابستگان گواهان می‌بخشید. در عین حال مقامات مسئول برای ردگیری بهتر جریان مشکوك سرمایه نیز به تأسیس یك واحد اطلاعاتی مالی مبادرت کردند. اصلاحاتی هم در دستگاه پلیس ملی صورت پذیرفت. اکنون دیگر آژانس‌های بازرسی درجه اول، یعنی ادارات پلیس توکیو و اوزاکا می‌توانستند

در موارد مهم به سایر ایالت‌ها کمك کنند. واحدهای تازه‌ای نیز به منظور مبارزه با جرائم بین المللی و رایانه ای تأسیس شد.

این اقدامات نمایشی چشم گیر، هر چند دیر آمده، از عزم قاطع بود. دستگاه اجرای قانون، در آستانه ورود به قرن بیست ویکم به قرن بیستم ملحق شده بود.

باید منتظر ماندو دید که این قوانین تا چه اندازه کار آمد به اجرا گذاشته خواهند شد. مسلماً، در مورد سوکایی یا روشن نیست که سخت گیری مؤثر افتد. در یك نظر سنجی انجام گرفته، پس از افزایش مجازات‌ها، ۷۹ درصد از حسابرسان و ۷۵ درصد از مدیران گفتند که نخواهند توانست در ظرف ۱۰ سال با سوکایی یا قطع پیوند کنند. از این گذشته، سوکایی یا خیال محو شدن ندارد. بروفق اوضاع زمانه، سایت اینترنتی سوکایی یا[1] اخاذان هم‌فکر را به مباحثه درباره اهداف مناسب و هم کاسه شدن در لاشخوری قادر می‌ساخت. دلایل گویاتر، شاید، در اواخر دهه ۱۹۹۰ با دو حادثه پیدا شد. در سال ۱۹۹۸، بعد از آن که کارگزاری سهام نومورا اعلام داشت که تمامی پیوندهای خود با سوکایی یا را قطع خواهد کرد، یکی از مدیران بلندپایه یادداشتی با عبارت «نوه شما خیلی نازنین است» و نقشه ای که مسیر مدرسه پسرك را نشان می‌داد، دریافت کرد. سخنان کائورو اوگاوا، از سرکردگان سابق کوئی که، خطاب به مجمع عمومی سهام داران خطوط هوایی ژاپن در سال ۱۹۹۹ نیز به همین اندازه لرزه بر تن می افکند. اخیراً به خانه رئیس پیشین جال[2] تیراندازی شده بود، و مسئولان این

1. www. Sokaiya. Com
2. Jal

دنیایی موجودیت دارد که کوبون به خاطر اویابون دیگران و حتی خودی‌ها را به قتل می‌رساند. بین اعضای باند ضرب المثلی معروف است که می گوید: «اگر رئیس بگوید این کلاغ سفید است، باید قبول کنی». همین رابطه است که در حال و آینده دنیای زیرزمینی ژاپن محوریت دارد.

تکی یا: پیله وران

درباره منشأ تکی یا نظریه‌های مختلفی ارائه می‌شود. گوروفوجیتا معتقد است که این‌ها چادر نشینانی بوده‌اند که کالاهای خود را برای فروش در شهرهای ارگ دار و مراکز دادوستد عرضه می کردند. نظرات دیگر حول واژه *یاشی*[1]، نام اولیه‌ای دور می‌زند که بر پیله وران نهاده بودند. از آن‌جا که *یاشی* معنای راهزنی را القا می کند، تکی یا ممکن است یاغیان رونین بوده باشند که روستاها را چپاول می کردند. اما پذیرفته شده‌ترین فرض این است که تکی یا باشین نو[2] ایزد حامی یاشی مرتبط است؛ شین نو از ایزدان چینی، رب النوع کشاورزی و اعتقاد براین است که او به قصد یاری بیماران و مستمندان داروهای گیاهی را کشف کرد. نظریه اخیر براین باور است که یاشی گروهی از اطبای سیار بوده‌اند، چیزی نظیر فروشندگان زهرمار در غرب وحشی آمریکا (کلمه *Shi* معنی دارو هم دارد و یا *ya* سوداگر یا پیله ور است). به مرور ایام این نام بر انواع پیله وران اطلاق شد.

تکی یا، هر منشأیی که داشته باشند، در نیمه‌های سال‌های ۱۷۰۰

---

1. Yashi
2. Shinno

شرکت از قبل مشوش بودند. اوگاوا مدعی شد که خود را به‌صورت رالف نیدر[1] ژاپنی متحول گردانیده است، اما تاکتیک‌های او به‌نحوی آزاردهنده و آشنا به گوش می‌رسید؛ وی اعلام کرد: اگر مدیریت بهبود نیابد، آن‌وقت بوم-بوم-تیراندازی‌ها بیش‌تر می‌شود.»

در این احوال، باندهای همیشه انطباق‌پذیر، عاطل ننشسته بودند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ یاکوزا برنامه حرکت به سوی تکنیک پیش‌رفته را می‌ریخت. اشخاصی از دنیای زیرزمینی برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تازه پانقدینه‌هایی داشتند که در آمریکا برای تازه تأسیس‌ها تأمین آن مقدور نبود. بورس سهام مادران ژاپن[2] در سال ۱۹۹۹ افتتاح شد و عرصه‌ای جدید برای فروش سهام شرکت‌های کوچك عرضه داشت، اما طولی نکشید که پلیس از ورود چندین شرکت جدیدالتأسیس وابسته به گانگسترها به فهرست آن جلوگیری کرد. قضیه (Liquid Audio Japan) اولین بنگاه ثبت شده در بورس جدید، به‌سوء شهرت ویژه‌ای رسید. این بنگاه که در عرضه دیجیتالی موسیقی در اینترنت تخصص داشت، به‌وسیله رئیس پرجنب و جوش ۳۲ ساله‌اش، ماسوفومی اوکاندا[3] اداره می‌شد، که به آسانی با شخصیت‌های تلویزیونی و تولیدکنندگان موسیقی می‌جوشید. اما بنا به گزارش‌های مطبوعات، شغل قبلی او فروشندگی در یك نمایشگاه اتومبیل وابسته به یاکوزا بوده و بعید نیست که از همان جا عادات بدی اخذ کرده باشد. در سال ۲۰۰۰، پلیس او را به اتهام هم‌کاری با ۵ نفر دیگر برای ربودن یکی از مدیران سابق ال ای جی[4] دست‌گیر

1. Ralph Nader
2. Japan's Mothers
3. Masafumi Okanda
4. LAJ

کرد. این مدیر قصد سفری به ایالات متحده داشت، که ممکن بود سلطه اوکاندا بر بنگاه را به خطر اندازد. مدیر یاد شده را از ناحیه صورت مضروب کردند، چشم بند و دستبند زدند و به گزارش پلیس دو روز بعد در جنگلی رها کردند. در ضمن، پلیس اعلام داشت که اوکاندا کارت‌های بازرگانی سرکرده‌های رده بالای یاکوزا را در کشوی میز خود نگه‌داری می‌کرد. بعد از این واقعه، قربانی اوکاندا از شرکت استعفا کرد و به رقیب آن، دیجی کیوب [1] پیوست. کارکنان شرکت اخیر اندك زمانی بعد سوراخ‌هایی در یکی از درهای دفتر مرکزی خود دیدند که ناشی از تیراندازی بود. اوکاندا در دادگاه اقرار کرد که از آن مرد نفرت دارد، اما مدعی شد که خودش از هرگونه مبادرت به آدم‌ربایی یا ضرب و جرح مبراست. اما دیگر اعتبار صنعت اینترنتی ژاپن لطمه خورده بود و راجع به سایر بنگاه‌های مظنون به داشتن ارتباط با گانگسترها، شایعات فراوان برسر زبان‌ها بود. روزنامه *آساهی* نوشت: «نگرانی بابت ورود عناصر تبهکار به بازار جدید به واقعیت پیوسته است.»

در واقع، از باج گیری ابتدایی تا سرمایه‌گذاری تکنولوژی پیش‌رفته، به‌نظر می‌رسید که یاکوزا برای هزاره نوین کاملاً مجهز است. اگر ارائه دلیل دیگری برای استمرار قدرت باندها لازم می‌افتاد، این دلیل با افشای مداخله دیگر یاکوزا در اقتصاد به دست آمد. در سال ۱۹۹۹، مطبوعات گزارش دادند که تاداماسا گوتو [2] سردسته یکی از باندهای یاماگوچی - گومی، یك میلیون سهم از خطوط هوایی ژاپن [3] خریده و دومین سهام‌دار منفرد آن شرکت شده است.

1. Diji Cube
2. Tadamasa Goto
3. JAL

این خبر پایانی متناسب برای آخرین دهه قرن شمرده می‌شد. در همان حین که سده بیستم به آخر می‌رسید، یاماگوچی - گومی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران، عظیم‌ترین خطوط هوایی آسیا محسوب می‌شد.

بخش چهارم

حرکت به سوی خارج

فصل نهم

مخدر، پول و تجارت جنسی

پلیس دنیا در خارج از ژاپن سردرگم بود. سال‌ها، همتایان ژاپنی آن‌ها منکر چیزی می‌شدند که بی‌پرده نمایان بود: یاکوزا بین‌المللی شده بود. از اواخر دهه ۶۰ گانگسترها از پاریس تا پاراگوئه، و از نیویورك تا هنگ کنگ پیدا شده بودند. آن‌ها به کارهایی از پول شویی گرفته تا باج گیری و قاچاق اسلحه اشتغال داشتند. با این همه جواب رسمی پلیس ملی ژاپن در پاسخ این پرسش خارجی‌ها که چند یاکوزایی در خارج مشغول فعالیت‌اند فقط همین بود: هیچ. استدلال مسئولان ژاپنی صرفاً اظهار این مطلب بود که همه افرادی که کشورشان را برای مدت‌های متمادی به مقصد خارج ترك گفته‌اند! «اعضای ثبت‌نام شده» سندیکاهای مربوطه خودشان نیستند.

این اظهارات به منظور حفظ آبرو بود. بعد از ضربه‌های سختی که

پلیس مغرور ژاپن خورده بود، اقرار به اینکه وطن آن‌ها علاوه بر تلویزیون و خودرو، بدترین معضل جنایی خود ـ یاکوزا ـ را هم صادر می کند، حتماً می باید مشکل بوده باشد. دستگاه ضابط قانون ژاپن به تدریج در میان نیروهای پلیس بیگانه به بدگمانی و عدم هم کاری معروف و موجب یأس برخی از این نیروها شد. پلیس ژاپن تا سال ۱۹۸۷ نخستین واحد مرکز گردآوری اطلاعات خود علیه جرایم خارجی را تشکیل نداده بود. یکی از مقام‌های پلیس ملی ژاپن در سال ۱۹۹۵ اذعان داشت: «اطلاعات مربوط به یاکوزا در خارجه عمدتاً از دیپلمات‌های ژاپنی در خارج و دیپلمات‌های خارجی در ژاپن کسب می‌شود. در سطح کشوری یا ایالتی سیستم اطلاعاتی نداریم».

دامنه نتایج این وضع بسیار گسترده بود. تعلل پلیس ژاپن در مهار گسترش بین‌المللی یاکوزا سبب می‌شد که ارتباطات دنیای زیرزمینی بسیار فراتر از قاچاق اسلحه، موادمخدر و سایر جرایم برود. در اواسط دهه ۱۹۷۰، دیگر روشن شده بود که یاکوزا در خارج از کشور هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر سیاسی دوستان مقتدری دست و پا کرده است. در دهه ۱۹۸۰، آشکار بود که باندهای ژاپنی در عصر جدید تبهکاری سازمان‌یافته به نیرویی مهم مبدل شده‌اند.

یاکوزا در تاریخ خود قبلاً هم به خارج دست یازیده بود. در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در اوج دوران فوق ناسیونالیسم، گانگسترهای ژاپنی با هم‌دستی گروه‌های دست‌راستی از قبیل جامعه اژدهای سیاه به سرزمین قاره‌ای آسیا رخنه کردند. و در اثنای جنگ، به چین رفتند، به غارت قاره دست زدند، و به تجارت تریاك توجه ویژه نشان دادند. اما در عصر پس از جنگ، یاکوزا، در مقایسه با پسرعموهای سیسیلی و چینی خود، در بهره‌برداری از

فرصت‌ها نسبتاً تأخیر داشت. حرکت به سوی خارج سرانجام در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. در بیش‌تر طول مدت این دهه، در حالی که ژاپن به‌صورت یك قدرت جهانی اقتصادی درمی‌آمد، یاکوزا در وطن مانده و بر سر تصاحب قلمرو و تقسیم ثروت افزاینده ژاپن در کشاکش بود. نخستین یورش بزرگ به کشوری نزدیك برده شد؛ کشوری که قبلاً از نیمه سیاه ژاپن زخم خورده بود: جمهوری کره. کره‌ای تبارهای ژاپن، اقلیتی که با آن بدرفتاری می‌شد، به تعدادی معتنابه به باندها پیوسته بودند. با عادی شدن روابط بین کره و ژاپن، اعضای این باندها هم درهای تبهکاری را به سمت میهنشان گشودند. نتایج این اقدام نه تنها بر آینده جرایم، بلکه بر سیاست‌های کره نیز تأثیر گذاشت.

ربودن کیم

در چهره کیم دای جونگ[1] تشویشی همیشگی دیده می‌شد. تابستان سال ۱۹۷۳ بود و رئیس جمهور آینده کره به مانند فردی متواری رفتار می‌کرد. کیم در دنیای سرکوبگر سیاست‌های کره به گونه چهره شاخص اوپوزیسیون جلوه می‌نمود؛ دموکراسی طلبی او برایش اعتبار بین‌المللی آورده، اما، این امر نتوانسته بود مانع از حملات غالباً خشونت‌آمیز دولت کره بشود. تفاوتی نمی‌کرد که کیم به کره، ژاپن یا ایالات متحده سفر کرده باشد. به‌نظر می‌رسید به هر جا که برود، اراذل مزدور دولتی او را تعقیب می‌کنند، راه‌پیمایی‌های سیاسی‌اش را برهم می‌زنند، و مانع از رسیدنش به قرارهای ملاقات با حامیان کلیدی او می‌شوند. این حالت ۳ سال ادامه داشت. کیم تازه

---
1. Kim Dae Jung

از ایالات متحده به توکیو آمده و اکنون مزاحمت‌ها شدت گرفته بود. چنین می‌نمود که تک تک تجمعات هدف جوخه‌های دولتی - باندهای تبهکار کره‌ای تبار قرار می‌گیرند که در میان یاکوزای ژاپن از جنگ به بعد جایگاهی دائمی به دست آورده بودند.

گناه کیم، چالش با مرد نیرومند کره، پارک چونگ هی[1] در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۷۱ برای ریاست جمهوری بود؛ رقابتی که به اقرار همگان، پارک با تقلبات و دستکاری‌های گسترده دولت برنده آن از آب درآمد. حتی بعد از انتخابات، کیم در ضمن سفری به ایالات متحده و ایراد سخنرانی‌هایی درباره دموکراسی و حقوق بشر در کره، به شدت محبوب و برای رژیم پارک دردسری بزرگ بود. لذا، تصادفی نبود اگر درست بعد از انتخابات، کامیونی بزرگ، اتومبیل کیم را له کرد، سه نفر را کشت و با شکستن شدید لگن خاصره کیم او را علیل و تا آخر عمر لنگ کرد. بعدها مقام‌های کره‌ای اعتراف کردند که این حمله کار KCIA - سازمان بدنام اطلاعات کره بوده است.

سازمان KCIA که پس از کودتای سال ۱۹۶۱ پارک پی‌ریزی شد، هولناک‌ترین ابزار سرکوب ۳۵ میلیون جمعیت کره بود. طبق برخی برآوردها، این تشکیلاتی ۱۰۰ هزار مأمور در استخدام داشت و به تمام شئون زندگی مردم کره رخنه کرده بود. کم‌تر کسی درباره اتهامات وارد بر این دستگاه فاسد، مبنی بر شکنجه، آدم‌ربایی و قتل، شک می‌کرد. آماک[2]، اگر بی‌پرده بگوییم، آلت بی‌مهار هراس افکنی علیه هر کره‌ای بود که جرأت چالش با

1. Park Chung Hee

۲. اینجا و هرجا که «آماک» آمده است، منظور «آژانس مرکزی اطلاعات کره» است. م

حکومت خودکامه پارك چونگ هی را به خود می داد.

همان طور که کیم پیش‌بینی کرده بود، به دنبال انتخابات، پارك فرمان فوق‌العاده‌ای صادر، قانون اساسی را ملغی و حکومت نظامی اعلام کرد. کیم، که در این حین خارج از کشور بود، تشخیص داد که بازگشت به کره، به منزله مرگ خواهد بود. این سیاست‌مدار ۴۹ ساله، به جای بازگشت، درصدد ملاقات و مذاکره با چهره‌های بانفوذ در ایالات متحده و ژاپن برآمد و گروه‌های کره‌ای خارج از کشور را در مورد خطراتی که در کمین کشور بود، مخاطب قرار داد. مطالبه دموکراسی و انتخابات آزاد از طرف او، رژیم پارك را آشفته‌تر گردانید. تا سال ۱۹۷۳، کیم توجه و حیثیت بیش‌ازپیش در افکار بین‌المللی کسب کرده بود، و در ماه ژوئیه آن سال به منظور سخن‌رانی برای یك گروه قدرت‌مند در داخل حزب لیبرال دموکراتیك ژاپن، به توکیو دعوت شد.

کیم بازگو می کند که: «وقتی که به توکیو رسیدم، دوستانم هشدار دادند که یاکوزای کره‌ای درصدد آسیب‌رساندن به من است؛ بنابراین از من خواستند که مواظب خود باشم. به من گفتند که توطئه‌ای علیه جان من در جریان است و آن‌ها در این خصوص از منابع نزدیك به یاکوزا اطلاعاتی دریافت کرده‌اند. کره‌ای‌های یاکوزا ارتباطهای مستحکمی با میندان[1] [انجمن کره‌ای‌های جنوبی مقیم ژاپن] و آماك داشتند.»

کیم این پند را به جان پذیرا شد. پس از ورود به توکیو به حالت متواری زندگی می کرد. با استفاده از نام‌های ژاپنی، هر ۳ ـ ۲ روز هتل عوض می کرد، تا از دشمنان در امان بماند. اما روز هشتم ماه اوت سال ۱۹۷۳، بالاخره آماك او

1. Mindan

به‌خاطر منافع متقابل و حفاظت خود در برابر خطر ژاپن توکوگاوا به هم پیوستند. این دسته‌ها توانستند دکه‌های قابل حمل در بازار مکاره‌های برپا شده در معابد و مزارها را در کنترل خود بگیرند. اینها به حق در فروش اجناس بنجل و تقلب در فروشندگی شهرتی پیدا کرده بودند که هنوز گریبان هزاران عضو تکی یای کشور را رها نکرده است. این پیله‌وران اولیه ترفندهای کارسازی برای فریب دادن داشتند: راجع به مرغوبیت و اصل اجناس خود دروغ می‌بافتند، خود را به مستی می‌زدند و تظاهر به فروش ارزان می‌کردند و بدین ترتیب خریدار باور می‌کرد که فروشنده خود نمی‌داند چه می‌کند؛ و یا مشتری را با حیله‌های مبتکرانه‌ای مانند فروختن یك درخت مینیاتوری بدون ریشه[1] خام می‌کردند.

تشکیلات تکی‌یا با وضعیت فئودالی تطابق داشت، که اعضای آن عموماً در پنج رده جای می‌گرفتند: رئیس یا اویابون، معاون، ضابط[2]، تابین، و شاگرد. این دارودسته در برخی عرصه‌ها استاد عملیات پیچیده شدند. خانه هر اویابون هم مرکز باند بود و هم محل آموزش اعضای جدید، که در خانه رئیس اقامت می‌کردند و طرز کار را می‌آموختند. اینها بعداً تابین می‌شدند و آن‌گاه از آنان خواسته می‌شد که اجناس رئیس را در روستاها بفروشند و اگر با گرفتن نتایج خوب باز می‌گشتند، به‌عنوان عضو کامل پذیرفته می‌شدند. به‌هر حال، همه اعضا به وسیله تشکیلاتی منضبط و یك سرکرده مقتدر به هم وابسته می‌شدند و خود گروه‌ها نیز مطیع «سه حکم تکی یا» بودند:

1. bonsai

۲. معادل افسر. م

را پیدا کرد.

در حدود ساعت ۱۱ بامداد آن روز، در اتاق شماره ۲۲۱۱ هتل گراند پالاس توکیو را زد. آمده بود تا با سیاست‌مدار همرزم اوپوزیسیونی خود، یانگ ایل تونگ[1] که به قصد معالجه در ژاپن به سر می‌برد، دیدن کند. در حدود دو ساعت بعد، کیم اتاق را ترك گفت و در راهرو به سمت آسانسور به راه افتاد. ناگهان شش یا هفت جوان قوی‌هیکل در راهرو ظاهر شدند، کیم را به اتاقی کشاندند، کتکش زدند و یك پارچه آغشته به ماده بیهوشی را به صورتش چسباندند. سپس چهار تن از آن عده او را به داخل آسانسوری کشیدند و در زیرزمین هتل در اتومبیلی انداختند که در انتظارشان بود. تا ۶ـ۵ ساعت بعد، کیم که علی‌رغم تنفس دارو، بیهوش نشده بود، از ناحیه شکم مضروب شد و مجبورش کردند که در عقب ماشین زانو بزند، و با دهانی که با پارچه پر شده بود صورتش را روی پای ضاربین با فشار پائین نگه دارد. آدم‌ربایان با اجتناب از برخورد با پلیس، نزدیك اوزاکا توقف کردند، اول دست و پای کیم و سپس صورتش را چنان باندپیچی کردند که فقط بینی او بیرون ماند. آن‌جا کیم را در داخل خودرو دیگری چپاندند و دست کم یك ساعت به سمت ساحل اقیانوس راندند.

این آدم‌ربایی ماهرانه و بابرنامه‌ریزی دقیق اجرا شد. کیم را در یك قایق موتوری انداختند و با سرعت از آب‌های سرزمین ژاپن دور شدند و آن گاه او را به کشتی بزرگ‌تر و قوی‌تری منتقل کردند. پس از آن که کشتی از ژاپن فاصله بیش‌تر گرفت، کیم ـ هم‌چنان بسته‌بندی و مچاله شده با چشم‌بند ـ که به دست

1. Yang Il Tong

و پایش وزنه بسته بودند گفتگوهای خدمه را شنید که می گفتند باید چه کرد که جسد او هرگز روی آب نیاید. کیم، که کاتولیك معتقدی بود، برای خود دعای موت خواند.

ناگهان، یك هلیکوپتر، یا هواپیما، برفراز کشتی پدیدار شد و سراسیمگی فراوان در میان خدمه ایجاد کرد. بعد از بحث و جدل طولانی ربایندگان کیم به نحوی غیرمنتظر وزنه‌ها را باز و باندها را شل کردند. پیدا بود که کسی دستور عمل آن روز را تغییر داده بود. غالب ناظران براین عقیده‌اند که این اقدام سریع به وسیله مقام‌های خشمگین ایالات متحده و ژاپن برای نجات جان کیم انجام گرفته بود.

روز بعد این کشتی در محلی در کره جنوبی پهلو گرفت، و بعد از سفر زمینی دیگر و تعویض دو خودرو، سرانجام به سئول رسیدند. کیم دو روز دیگر چشم بسته در بند ماند، و بالاخره شب‌هنگام در ۶ـ۵ متری خانه‌اش آزاد شد. دولت کره جنوبی بازگشت کیم را با حبس خانگی و سال‌ها پیگرد قضایی، از جمله یك محکومیت زندان و یك حکم اعدام پاداش داد، که چیزی نمانده بود حکم اخیر به وسیله چون‌دوهوان[1] جانشین پرزیدنت پارك، به معرض اجرا گذاشته شود.

اندك زمانی بعد، پلیس ژاپن این آدم‌ربایی را به آماك نسبت داد. تجسس گران، در محل آدم‌ربایی اثر انگشت کیم دونگ وون[2]، دبیر اول سفارت کره را یافتند و معتقد شدند که او گرداننده آماك در ناحیه توکیو است.

---

1. Chun Doo Hwan
2. Kim Dong Woon

پلیس یکی از اتومبیل‌های فراری را هم شناسایی کرد و رد آن را تا کنسولیار کره در یوکوهاما گرفت. مسئولان ژاپنی عقیده داشتند که ۴ گروه، جمعاً شامل ۲۰ تا ۲۵ نفر در این قضیه دخالت داشته‌اند. بعدها گزارش‌های مسئولین سابق دولتی آمریکا و کره دخالت بالاترین رده‌های آماك را تأیید کرد و شخص پرزیدنت پارك به دادگاه احضار شد. اما چیزی که هرگز روشن نشد، نقش اعضای مهم یاکوزا بود، که به شدت در مظان اتهام قرار داشتند. مقامات ژاپن علاقه‌ای به روشن ساختن این مسأله نداشتند. ۲۰ سال پس از این آدم‌ربایی پلیس راجع به آنچه روی داده بود، از کیم بازجویی کرد.

کانون سوءظن هیسایوکی ماچی‌ئی[1] بود، که گفته می‌شد نیرومندترین گروه یاکوزایی کره‌ای در ژاپن است. ماچی‌ئی - برادر خونی کازوئو تائوکا، سرکرده یاماگوچی - گومی، اویابون توسه‌ئی - کائی باند کذایی معروف توکیو و متحد نزدیك یوشیو کوداما - رهبر نسل کاملی از گانگسترهای کره‌ای فعال در ژاپن، از زمان جنگ، بود. نشریه وزین *بررسی اقتصادی خاور دور*، از «مقام‌های مطلع» نقل قول کرده که آن‌ها «به وضوح یك عامل بزرگ کره‌ای در ژاپن، به نام چونگ گون یونگ[2]، به اسم مستعار هیاسوکی ماچی‌ئی را... به عنوان شریك جرم اصلی در این آدم‌ربایی شناسایی کرده‌اند.» نقش ادعا شده ماچی‌ئی «اجاره کردن» تمام طبقه هتل محل ربایش کیم و واگذاری آن به آماك بود. این اتهامات هرگز به ثبوت نرسید. اما آن قدر سوءظن در میان بود که رئیس دفتر *نیوزویك* در توکیو، برنارد کرایش[3] را واداشت تا به دفتر مرکزی

1. Hisayuki Machii
2. Chung Gwon Yong
3. Bernard Krisher

مجله در کشور خود تلگراف بزند که: «ماچی‌ئی ظاهراً پشت قضیه ربوده شدن کیم‌دای چونگ با سازمان سیای کره هم‌کاری تنگاتنگ داشته، اما هیچ روزنامه ژاپنی مایل به افشای این موضوع نبوده، زیرا زیردست‌های ماچی‌ئی در شکنجه یا حتی قتل لو دهنده‌های خودشان درنگ نمی‌کنند.»

دو باند سرشناس دیگر کره‌ای یاکوزا در ارتباط با این آدم ربائی تحت تعقیب قرار گرفتند - گفته می‌شود که هر دو باند بخشی از یاماگوچی - گومی‌اند. یکی از این‌ها، یاناگاوا - گومی، به سردستگی جیرو یاناگاوا، بسیار جالب توجه است؛ زیرا می‌گویند که رئیس این باند از طرف دولت کره گزارش‌های بدنام کننده‌ای راجع به کیم را به مطبوعات ژاپن درز داد. طبق گفته تاکائو گوتو، روزنامه‌نگار، از خبرگان قضیه ربودن کیم، محتمل است که یاناگاوا - مثل سایر اشخاص دنیای زیرزمینی ژاپن - از طریق یکی از مردان کلیدی با کره تماس برقرار کرده باشد: یوشیو کوداما.

ارتباط نزدیك بین اطلاعات کره و گانگسترها برای هر کسی که به‌مدت طولانی کندوکاو می‌کرد، به سهولت روشن می‌شد. در سال ۱۹۸۷، فارس هروی[1] مشاور وقت کنفرانس مسیحی آسیا، مقیم توکیو، به درخواست کمیتهٔ فرعی سازمان‌های بین‌المللی کنگره ایالات متحده درباره ارتباطات و تماس‌های آماك در ژاپن تحقیق می‌کرد. همین تحقیق اوج سیلان رسوایی «کره گیت»[2] آمریکا شد. شهادت‌های داده شده در کنگره بر نفوذ مخرب و آزاردهنده آماك و دوستانی نظیر تونگ‌سون پارك و سون میونگ مون[3] در

1. Pharis Harvey
2. Koreagate
3. Sun Myung Moon

ایالات متحده متمرکز بود. هروی متقاعد شد که «آماك و یاکوزای کره‌ای مسلماً درهم آمیخته‌اند بنابراین هرگز نمی توان مطمئن شد که کدام اقدام را یك مقام آماك و کدام‌یك را سازمان گانگستری انجام داده است.»

اگر بین آماك و یاکوزا معامله‌ای صورت می گرفت، ناظران کار کشته در امور ژاپن یا کره شگفت‌زده نمی‌شدند. یاکوزا صرفاً همان سنتی را ادامه می‌داد که سابقه‌اش به قرن نوزدهم می‌رسید.

ارتباط کره‌ای

روابط میان ژاپن و کره پیچیده و غالباً فاجعه‌آمیز بوده است. عامل جغرافیا به تنهایی حکم می کند که تاریخ این دو ملت باهم آمیخته باشد. این دو قدرت اقتصادی آسیا، که فاصله کوتاه ۱۲۰ مایلی بین تنگه کره و دریای ژاپن آن‌ها را از هم جدا می گرداند، به مصالحه‌ای با منافع متقابل، هرچند گاه به گاه ناآرام، رسیده‌اند. عداوتی بزرگ بین کره و ژاپن موجود است که سابقهٔ آن حداقل به‌ترور ملکه کره به دست اعضای جامعه اقیانوس تاریك ژاپن در سال ۱۸۹۵ برمی گردد. این قتل بهانه‌ای به ژاپن داد تاتوکیو فرمان حمله به کره را صادر کند. ژاپنی‌ها خاك کره را تا وقتی که خود از نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۵ شکست نخورده بودند، ترك نگفتند. ژاپنی‌ها در طول ۴۰ سال اشغال، بی‌رحمانه بر کره حکومت کردند. تا سال ۱۹۴۵، صدها هزار کره‌ای را برای کار اجباری به‌ژاپن انتقال دادند.

بسیاری از کره‌ای‌هایی که پس از جنگ در ژاپن ماندگار شدند به بازار سیاه و تبهکاری سازمان‌یافته روی آوردند و باندهایی تشکیل دادند که سرانجام در سندیکاهای بزرگ ژاپن جذب شدند. در واقع، یاکوزا از معدود نهادهایی

بود که درهای خود را به روی کره‌ای‌های ساکن ژاپن گشود. حتی کره‌ای‌های نسل دوم و سوم ژاپن، که اکثرشان ژاپنی را به مراتب بهتر صحبت می کنند تا کره‌ای، در استخدام، مسکن و آموزش از تبعیض شدید در عذاب‌اند. اگرچه اکثریت تقریباً ۷۰۰ هزار کره‌ای تبار ژاپنی در خود ژاپن متولد شده‌اند، هنوز خارجی شمرده می‌شوند.

این شرایط شمار عظیمی از کره‌ای‌های ژاپن را به آغوش یاکوزا انداخته و برخی عواقب غیر منتظره به بار آورده است. هنگامی که ژاپن و کره سرانجام در دهه ۱۹۶۰ در جهت عادی‌سازی روابط دیپلماتیکشان حرکت کردند، سرکرده‌های کره‌ای نژاد ژاپن از جمله کسانی بودند که به میانجی گری رغبت نشان دادند. شاید موفق‌ترین فرد از این رؤسای کره‌ای همان مردی بود که عده زیادی گمان می‌بردند در قضیه ربودن کیم دای جونگ دست داشته است: هیسایوکی ماچی‌ئی.

ماچی‌ئی در سال ۱۹۲۳ در کره تحت اشغال ژاپن به دنیا آمد و چند بار قبل از اقامت گزیدن دائم در این کشور پس از دوران جنگ مدتی در ژاپن به سر می‌برد. این شخص پسر یك آهن فروش خرده‌پا و دانشجوی اخراجی دانشگاه بود و خیابان را بر کلاس درس ترجیح می‌داد. او به محض شروع دوران اشغال ژاپن وارد کار پر منفعت بازار سیاه شد و فوراً قانون گریزی را آغاز کرد. به اتهام قتل تحت پیگرد قرار گرفت و گمان می‌رفت که قتل دیگری هم مرتکب شده است، اما هر دو بار توانست خود را از مهلکه این جرایم و افتادن به زندان خلاص کند.

ماچی ئی در سال ۱۹۴۸، توسه‌ئی ـ کائی (صدای باند شرق)، یکی از دسته‌های بزرگ یاکوزا را تشکیل داد. در خلال همین سال‌های پر تلاطم بعد از جنگ بود که وی و یارانش کنترل گینزا، محله مشهور تفریحات توکیو را

به‌دست گرفتند. توسه‌ئی ـ کائی چنان احاطه کاملی بر این ناحیه داشت که به پلیس گینزا معروف شده بود، و بی تردید از لحاظ نیروی انسانی و قدرت بر پلیس غیرنظامی این محله برتری داشت. شخص ماچی‌ئی، علاوه بر القاب دیگری که داشت، با عنوان ببر گینزا و گاونر هم شناخته می‌شد. وی و دارودسته‌اش برای صنعت پررونق پاچینکو امتیازاتی قائل شدند و دیری نگذشت که به کنترل رستوران‌ها و بارها روی آوردند. ضمناً پلیس گمان می‌برد که توسه‌ئی ـ کائی در سال‌های اولیه وارد تجارت شکوفای متامفتامین هم شد، و هرگز از آن دست برنداشت.

ماچی‌ئی با تکیه بر غیرژاپنی بودن خود توانست در دوران اشغال به برقراری ارتباط‌هایی مبادرت کند. او به‌عنوان اعتصاب‌شکن و بزن بهادر ضدکمونیست، به مقامات آمریکایی خدمت می‌کرد. گفته می‌شود که ماچی‌ئی، از طریق دستگاه ضداطلاعات ارتش ایالات متحده به یوشیو کوداما معرفی شد، و این دو تن رابطه‌ای طولانی و دارای منافع متقابل، با یکدیگر برقرار کردند. به راستی هم، ماچی‌ئی مقرب شماری از راست‌گرایان برجسته شد. وجود دشمنی مشترك، یعنی کمونیسم، به اضافه فرصت پول‌سازی، به آسانی بر معضلات روابط نژادی غلبه کرد.

بعدها، ماچی‌ئی مدعی شد که توسه‌ئی ـ کائی هرگز چیزی غیر از یك گروه سیاسی قهرآمیز نبوده است. او به هفته‌نامه خبری شوکان شین‌چو[1] گفت که «چون بعضی از اعضای ما قانون‌شکنی می‌کردند، پلیس ما را گانگستر معرفی کرد.» ماچی‌ئی استدلال نمی‌کرد؛ دروغ می‌بافت. بین سال‌های

1. Shukan Shincho

۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸، ماچی‌ئی ۱۰ بار به دلیل ارتکاب جرایمی از باج گیری و تقلب گرفته، تا راهزنی و ضرب و جرح دست گیر شد؛ سه دفعه محکومیت زندان گرفت، اما فقط مدتی کوتاه در حبس ماند. بعضی از روزنامه‌نگاران ژاپن معتقدند که غمض‌عین قانون در مورد ماچی‌ئی به علت هم کاری وی با جی ـ ۲[1] در شکستن اعتصاب‌ها و حمله به چپ گرایان بوده است و اما گانگسترهای او هم چندان فرشته‌خو نبودند: در سال ۱۹۶۴ پلیس توکیو به تجسس در مرکز توسه‌ئی ـ کائی در گینزا پرداخت و به مقادیر قابل توجهی اسلحه و مهمات دست یافت. روزنامه *مائی‌نیچی* این باند را «یکی از مهیب‌ترین و قوی‌ترین سازمان‌های زیرزمینی» نامید.

مائی‌چی به مسائل کره‌ای‌ها در ژاپن توجه ویژه داشت و با قرار دادن باند خود در اختیار رهبران کلیدی، به سرعت به یکی از قدرت‌های عمده در درون اجتماع کره‌ای ژاپن مبدل شد. در طول جنگ کره، در حالی که کره‌ای‌های ساکن ژاپن بر سر اینکه از کدام کره حمایت کنند، سخت در نبرد با یکدیگر بودند، نقش مائی‌چی برجسته‌تر شد. از این تلاطم دو گروه بر آمدند: چونگ‌نیون[2] از کره شمالی کمونیست طرفداری می کرد؛ و میندان[3] از کره‌جنوبی. طبیعتاً، ماچی‌ئی سرنوشت خود را با میندانِ شدیداً ضدکمونیست گره زد، و به واسطه تهیه محافظان شخصی، ملاقات با مأموران آماك را آغاز کرد.

تا سال ۱۹۶۰، ماچی‌ئی شمار اعضای توسه‌ئی ـ کائی را به ۱۵۰۰ تن

---

1. G-2
2. Chongnyon
3. Mindan

رسانده بود. این باند، اگر چه هرگز از نظر تعداد اعضا نتوانست با سایر سندیکاهای بزرگ رقابت کند، اما به دلیل وحشی گری، موضع گیری و ارتباطاتش، به موقعیت مهمی دست یافت. یکی از مقام‌های مرتبط با او، یوشیو کوداما بود، که این دوست کره‌ای خود را برای لشکر یاکوزا که قرار بود در اثنای اغتشاشات مربوط به پیمان امنیتی در طول سال ۱۹۶۰، از آیزنهاور حفاظت کند، به کار گرفت. بعدها «ماچی‌ئی» با عنایت کوداما با کیشی، نخست‌وزیر اسبق، دوست شد و با کازوئو تائوکا اتحادی به وجود آورد که به یاماگوچی-گومی توانایی رخنه به توکیو را داد. باز هم، ماچی‌ئی بود که در شرکت یاکوزازده سرگرمی‌ساز کُشتی گیری، به ریاست کوداما و معاونت تائوکا، به‌عنوان «حسابرس» خدمت می کرد. کوداما به درد کارهای دیگر هم می‌خورد. مائی‌چی، با سرمایه گذاری مشترك کوداما در یك رشته معاملات بسیار مشکوك املاك و مستغلات، مرد فوق‌العاده ثروت‌مندی شد.

در سال ۱۹۶۵، به علت ضربات پلیس، ماچی‌ئی باند معروف توسه‌ئی-کائی خود را به‌طور صوری منحل کرد، اما بی‌درنگ یك سازمان «قانونی»، یعنی توواایوائی جی گیو کومایائی[1] -[انجمن امور دوستی آسیای شرقی] را جانشین آن ساخت. دو سال بعد، تووا سوگوکی گیو[2] [شرکت امور آسیای شرقی] را، با ریاست هیأت مدیره کوداما، تأسیس کرد، و به‌وسیله این دو سازمان توانست یك امپراتوری مالی به‌وجود آورد.

در حوالی همین ایام بود که اقدامات ماچی‌ئی در سیاست خارجی،

1. Towa Yuai Jigyo Kumiai
2. Towa Sogo Kigyo

بازهم به یاری کوداما، به بار نشست. کوروماکوی همیشه در صحنه و ماچی‌ئی در پیشبرد امر تصویب پیمان عادی‌سازی روابط جمهوری کره و ژاپن، که جبران خسارات وارده به کره و برقراری مجدد روابط کامل دیپلماتیك بین دو کشور را قطعی می‌ساخت، نقشی فعال ایفا نمودند. به موهبت همین اتحاد جدید، ماچی‌ئی و کوداما به زودی با سیاست‌مداران مهم کره‌ای و بالاخره با شخص پرزیدنت پارك ملاقات کردند، که پیدا بود آن چه دید، خوش آیندش بود. با تأیید پارك، و مدد دوستانی چون کیشی و کوداما در سال ۱۹۷۰ کنترل خط اصلی سفر دریایی میان پوسان، در کره جنوبی و شیمانوسه‌کی[1]، ژاپن ـ کوتاهترین و پررفت‌وآمدترین مسیر بین دو کشور ـ به دست ماچی‌ئی افتاد.

اکنون ماچی‌ئی مبدل به چیزی شده بود که یك هفته‌نامه ژاپنی او را «تاجر سیاسی» نامید؛ یك کوروماکوی روابط ژاپن و کره. از وقتی که این پیمان روابط دو کشور را عادی ساخت، بازرگانان ژاپنی به کره هجوم آوردند و مبالغ هنگفت پیشکش، وجوه کمك سیاسی و پرداخت‌های مشکوك در هر دو سوی کرانه‌های دریای ژاپن به جریان در آمد. ماچی‌ئی باشگاه‌ها و کاباره‌های جدیدی در سئول تأسیس و تفریحگاه‌های قدیمی در توکیو را نوسازی کرد؛ این مکان‌ها که می‌بایست میعادگاه مسئولان بلندپایه کره‌ای و ژاپنی شوند، انواع وسایل آسایش را در بار غیربومی «مهماندار» فراهم می‌ساختند. در همان احوال که ماچی‌ئی با قدرت‌مداران لاس می‌زد، اعضای باندش هنوز به مشاغل سنتی خود، اکنون در هر دو کشور، سرگرم بودند؛ آن چنان سرگرم، که مقام‌های مسئول ژاپنی تووایوائی جی گیو کومیائی را به‌عنوان یکی از

1. Shimanoseki

درباره نویسندگان

دیوید ای. کاپلان[1] دبیر تیم تحقیقات نشریه *اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان* در واشنگتن دی. سی است و راجع به جرایم سازمان یافته، تروریسم و فعالیت‌های اطلاعاتی مطلب می‌نویسد. کاپلان، افزون بر *یاکوزا*، مؤلف اثر انتقادی و ستایش برانگیز *آتش اژدها*، درباره قتل هنری لیو[2]، و یکی از مصنفین *کیش آخرالزمان*، راجع به فرقه قیامت باوری است که به حمله با گاز در متروی توکیو دست زد. آثار او برنده چندین جایزه، از جمله جوایز خبرنگاران و دبیران پژوهنده، انجمن وکلای آمریکا، باشگاه مطبوعات ماورای بحار، و شورای امور جهان شده است.

آلك دوبرو از سال ۱۹۶۸ نویسندگی حرفه‌ای را با بررسی موسیقی در

1. David E.Kaplan
2. Herry Liu

به همسر عضو دیگر دست نزن (این قاعده از آن جا وضع شد که زنان اعضا به خاطر سفرهای پیله وری شوهرانشان مدت های طولانی تنها می ماندند).

اسرار تشکیلات را نزد پلیس فاش مکن.

به رابطه اویابون - کوبون بی چون و چرا وفادار باش.

رئیس نه تنها کوبون خود، بلکه دکه‌ها و حتی عرضه بعضی اجناس را کنترل می کرد. اجاره و حق الحمایه دکه‌ها را جمع می کرد و مابه‌التفاوت بین آن‌ها و اجاره بهایی را که از طرف مزار یا معبد تعیین شده بود، به جیب می‌زد. این کار نوعی باج گیری بود که تا به امروز ادامه یافته است: سر کرده‌های تکی‌یا از پیله وران خیابانی از بابت دادن اجازه باز کردن دکه‌ها مطالبه پول می کنند. هر کس خودداری می کرد، اموالش سرقت و مشتریانش تارومار می‌شدند و خود او در معرض کتك خوردن از طرف اعضای باندی قرار می گرفت که دغدغه حفظ سلطه خود بر ناحیه را داشتند. اختلافات میان رؤسای تکی یا بر سر قلمرو به نبردهای مکرر می انجامید. معذلك، بین این دسته‌ها هم کاری قابل توجهی وجود داشت، زیرا پیله وران که از این بازار به آن بازار روز جابه جا می‌شدند، ناگزیر زیر نظر یکی از رؤسا قرار می گرفتند. که در ازای پرداخت مبلغی، ترتیبی می‌دادند که دست فروش‌ها بساط خود را در جای مناسبی پهن کنند.

کار تکی یا، برخلاف قماربازها به‌طور کلی قانونی بود. در عمل، مقام‌های فئودالی با شناسایی رسمی رؤسای تکی یا بین سال‌های ۱۷۳۵ و ۱۷۴۰ قدرت آن‌ها را به میزان زیاد افزایش دادند. دولت به منظور کاستن از تقلب گسترده دست‌فروشان تکی یا و جلوگیری از نبردهای آینده، عده‌ای از اویابون‌ها را به منصب «ناظر» گماشت و به آنان امتیاز داشتن «نام خانوادگی و

ده سندیکای بزرگ یاکوزای کشور تلقی می‌نمودند.

غروب یك روز تابستان سال ۱۹۷۳، ماچی‌ئی باشگاه جدید خود (*باشگاه اختصاصی بزرگان*)[1] را افتتاح کرد. این ضیافت چند میلیون دلاری در مجتمع تازه‌ساز ۷ اشکوبه تفریحی او، در محله پرتجمل روپونگی[2] توکیو برگزار شد. بیش از ۲۵ ستاره هنری و چهره ورزشی در کنار ۷ هزار نفر دیگر، از جمله رؤسای شرکت‌ها، رئیس کانون وکلای توکیو و یکی از سردبیران روزنامه بسیار پرفروش یومیوری، در این تأسیسات پرشکوه جشن برپا کردند. ماچی‌ئی سنگ تمام گذاشته بود. این باشگاه دارای رستوران‌ها، کاباره‌ها، دیسکوهای سطح بالا، سوناهای وارداتی از فنلاند و سالن زیبایی بورلی هیلز[3]، و بسیار چیزهای دیگر بود. گفته می‌شد که ماچی‌ئی شخصاً بر طراحی تك‌تك اتاق‌ها نظارت داشته است. عضویت در این باشگاه موجب دسترسی به شانزده «باشگاه خصوصی دولوکس» در گینزای توکیو می‌شد. علاوه بر این، یك مرکز استراحتی عظیم برای اعضا، شامل پیست اسکی، زمین ۳۶ حفره‌ای گلف، پارك تفریحی و شهرك مسکونی هم در دست ساختمان بود. میزبان خوشروی کره‌ای این مخلوق خویش را «واحه‌ای در صحرای خشك روابط انسان معاصر» توصیف می‌کرد.

ماچی‌ئی، که اکنون ۵۰ سال داشت، به نمونه‌ای از سرکردگان متمدن سندیکایی مبدل شده بود. این مولتی‌میلیونر صاحب ذوق دوستدار پیکاسو و چینی‌های ظریف عتیقه TSK را به دنیای سرگرمی، رستوران، املاك و

---

1. TSKCCC
2. Roppongi
3. Beverly Hills

مستغلات، جهانگردی، حتی نفت وارد کرده بود. هزار و پانصد نفر از خدمه کشتی‌های مسافربری پوسان تا «مهماندارها»ی بارهای وی، زیردست او کار می‌کردند. اما ابرهای طوفانزا متراکم می‌شد.

در همان روز سال ۱۹۷۶، که یوشیو کوداما لنگ‌لنگان اولین و آخرین بار در دادگاه لاکهید حضور یافت، تأسیسات TSK ورشکست شد. در واقع، با آشکار شدن رسوایی لاکهید و کوداما در تحقیقات پلیس، کاخ رؤیای ماچی‌ئی نیز فروریخت. تی‌اس کی که در باتلاق ۷۲ میلیون دلار بدهی دست و پا می‌زد، دیگر قادر به پرداخت حقوق و دستمزد نبود و مطبوعات هم پرسیدن سؤال‌های نیشدار درباره نقل و انتقالات غیرعادی مالی شرکت را شروع کرده بودند. یکی از موضوعات مورد توجه خاص فروش قطعات بزرگ زمین از مرکز استراحتی عظیم مورد نظر مائی‌چی، در سال ۱۹۶۹ بود. مدیران تی‌اس کی خود اعتراف کردند که کوداما شرکت را مجبور کرده بود تا آن زمین را به قیمتی خیلی پائین‌تر از نرخ بازار به یك شرکت موردنظر او بفروشد، سپس طی معامله‌ای دیگر روی زمین، بیش از ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار اختلاس کرده بود.

علی‌رغم این زیان‌ها، ببرگینزا در اواسط دهه ۱۹۸۰ هنوز از قدرتی قابل توجه در ژاپن و کره‌جنوبی برخوردار بود. اگر چه ماچی‌ئی از تشکیلات تووایوائی «بازنشسته» شده بود، هنوز مدیر افتخاری سندیکا محسوب می‌شد و هنگامی که سرمایه‌گذاری‌های او به آن سوی آسیای شرقی گسترش یافت، صاحبان مقام این نکته را از نظر دور نداشتند. باند قدیمی ماچی‌ئی توجه مقامات ایالات متحده را به خود جلب کرد و آن‌ها متوجه شدند که این گروه «به میزان وسیع دست‌اندرکار قاچاق موادمخدر است». اف‌بی‌آی ضمن گزارشی

در سال ۱۹۹۲، تووایوائی را به دلیل حجم کوچك (۸۵۰ عضو) اما ثروت فوق‌العاده‌اش ـ در ۲۰ ایالت ژاپن و خارج از کشور «یك معمای واقعی» خواند.

شاید بزرگ‌ترین میراث هیسایوکی ماچی‌ئی کمك به تباه‌گردانی بوده باشد. به لطف دیپلماسی این سرکرده کره‌ای، سرزمین کره جنوبی به عرصه بازی، مأمن و مرکز سرمایه‌گذاری یاکوزا مبدل شد. گریختگان از دستگاه عدالت ژاپن نهانی از دریای ژاپن می‌گذشتند و تا وقتی که آب‌ها از آسیاب بیفتد، در شهرهای ساحلی کره پنهان می‌شدند. سندیکاهایی چون ایناگاوا ـ کائی کاباره تأسیس می‌کردند و در این کشور تورهای قمار سنگین راه می‌انداختند و به یاری دوستان جدید کره‌ای خود مدیران شرکت‌ها را می‌دوشیدند. در شهرهای عمده‌ای مثل سئول و پوسان، به سبك سنتی «تجارت آب» یاکوزا، یعنی بارها، کاباره‌ها و رستوران‌ها، پول‌شویی انجام می‌گرفت. در پاییز ۱۹۷۴، ایناگاوا ـ کائی با جدیت به وسیله تأسیس کارگاه بتون‌سازی در جزیره بزرگ جنوبی چه‌جو[1] از استان‌های کره و از استراحتگاه‌های پرمشتری، جای پای خود را در کارهای ساختمانی محکم ساخت. و ظاهراً همه سندیکاهای اصلی در دو حوزه کلیدی فحشا و مخدرها دستی داشتند.

به رغم وجود آن همه کره‌ای در یاکوزا، برقراری ارتباط کره‌ای، بیش‌تر به سبب خصوصیات متفاوت جرایم سازمان یافته در کره، همیشه آسان نبود. تا زمان دموکراتیزه شدن کره در اواخر دهه ۱۹۸۰، باندهای تبهکار آن کشور کوچك و دامنه فعالیتشان محدود بود. به‌نظر می‌رسد که در جوامع بسیار تحت سلطه، قانونی نانوشته حکم‌فرماست: جرم سازمان یافته فقط

1. cheju

هنگامی موفق است که دولت اجازه دهد. همان گونه که یك مسئول مطلع آمریکایی در سئول، در سال ۱۹۸۴ یادآور شد: «بین آماك، پلیس غیر نظامی و اطلاعات ارتش، این جا چنان دستگاه امنیتی مقتدری موجود است که بدون اجازه رسمی فعالیت جرایم سازمان یافته محال است، و اگر باشد، به پشتوانه دولت و به خواست دولت وجود دارد.»

به جای سندیکاهای بزرگ، محافل کوچك تبهکاری پیدا شدند، و همین‌ها ستون فقرات ارتباط کره‌ای یاکوزا را تشکیل دادند. این باندهای پرجنب‌وجوش، متشکل از ۵ تا ۲۵ نفر، به قاچاق، بازار سیاه، و جیب‌بری اشتغال می‌ورزیدند. وجه تسمیه آن‌ها نام‌زادگاه، قایق‌های قاچاق‌بر، یا هر چیزی بود که به ذهنشان خطور می‌کرد: اسم‌هایی مانند سئولیپا، پوسانپا، اینسون گوپا. بازار سیاه، منبع پر درآمدی بود، که سوخت خود را از حضور ۴۰ هزار تفنگدار دریایی آمریکا می‌گرفت. یك دکه در یك پایگاه آمریکایی، به زعم مقامات سفارت، بیش از جمع کل حقوق دریافتی مشتریان آن فروش داشت. کنترل واردات نیز سبب تشویق قاچاق گسترده همه چیز از لوازم الکترونیك تا داروهای چینی می‌شد. سودی که در نهایت از این معاملات نصیب مسئولان کره‌ای می‌شد، غالباً بیش از آن بود که آن‌ها را به مبارزه جدی وادار سازد.

با لیبرالیزه شدن جامعه کره، ماهیت سازمان یافته نیز تغییر کرد. سندیکاهای تبهکاری کره بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر ـ و جای شگفتی نیست، که به یاکوزا همانندتر شدند. در کره نیز، مثل ژاپن، این دارودسته‌ها خود را در پوشش سازمان‌های اجتماعی، یا حتی مذهبی پنهان کرده بودند. ممر معاش آن‌ها هم متشابه بود: اخاذی پردامنه، رباخواری، قماربازی، مخدرها، و نفوذ در صنایع سرگرمی و ساخت و ساز. در اوایل دهه ۱۹۹۰، باندهای کره‌ای عرضه

مشروبات الکلی به صنعت سرگرمی و تفریحات را کنترل می کرد و با سندیکاهای یاکوزا اتحادهای کارساز برقرار ساخته بود.

نفوذ ژاپن بر باندهای کره‌ای به اندازه‌ای زیاد بود که یاکوزا حتی آن‌ها را برای گانگستر شدن تعلیم می‌داد. پلیس هنگامی که در سال ۱۹۹۰ به باند ببر سفید کره یورش برد، دلایلی یافت مبنا بر حضور سران باند در یك سمینار ده روزه برای نحوه گانگستر شدن در مقر اصلی یا ماگوچی - گومی در کوبه. بزه کاران کره‌ای یك اردوی آموزش پایه‌ای یاکوزا را گذرانده بودند، که در طی آن سرها را تراشیده و به سخن رانی هایی راجع به سنت‌های یاکوزا و تکنیك‌های پول سازی گوش می‌دادند و در جلسات شبانه، در مورد کاربرد سلاح آموزش می‌دیدند. تعلیمات مجانی بود. آشکار بود که یاکوزا توقع داشت مزد خود را به‌نحوی دیگر دریافت کند.

با جاری شدن پول اقتصاد حبابی به سوی یاکوزا، مازاد معتنابهی به کره سرریز کرد. کره، که از دیرباز مقصد مطلوب یاکوزا محسوب می‌شد، هزاران یاکوزایی را برای خوشگذرانی و سرمایه گذاری ارزان جذب کرد. در حالی که یاماگوچی - گومی وارد معامله با ببرهای سفید پوسان می‌شد، ساکائومه - گومی با باندی دیگر از پوسان پیوند خورد و معاملات املاك و مستغلات را به آن‌جا آورد. یك نشریه کره‌ای در سال ۱۹۹۵ مدعی شد که سالانه ۵ هزار یاکوزایی به آن‌جا می آیند و سرمایه گذاران یاکوزا یك هتل تجملی ۲۰ طبقه در پوسان، یك فروشگاه بزرگ در اولسان و ملکی در سئول خریده‌اند. نشریه دیگری گزارش می‌دهد که یاکوزا اوراق بهادار خریده و آدم کش های کره‌ای را به‌منظور قتل ژاپنی‌ها اجیر کرده است. در دهه ۱۹۹۰، کره خود را با یك معضل عمده تبهکاری سازمان یافته روبرو دید، که نه تنها باندهای دائماً با کفایت تر کره‌ای،

بلکه یاکوزا و هم‌چنین سندیکاهای روسی و چینی را در هم تنیده بود.

یاکوزا و برده‌داری جنسی

تجربه‌های اولیه یاکوزا در کره بسیاری از اعضا را متقاعد ساخت که می‌توانند در مقیاس بین‌المللی از استعداد خود بهترین بهره را برگیرند. در اواخر دهه ۱۹۶۰، نیروهایی دیگر نیز این باندها را به حرکت به سوی خارج می‌انگیختند. برخی از آن‌ها مدیران شرکت‌های چندین میلیون دلاری شدند که با اشتیاق مراقب گشت زدن همتایان قانونی خود به گرد جهان و انجام معامله و سرمایه‌گذاری بودند، اعضای جوانتر باندها تحصیل کرده‌تر بودند. ذهن بین‌المللی تری داشتند؛ عده‌ای از آن‌ها حتی آموزش به زبان انگلیسی را در مدارس ژاپن انتخاب کرده بودند. اما، بزرگ‌ترین انگیزه، انفجار صنعت جهانگردی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در طول دهه ۱۹۷۰ بود. با ینِ نیرومند، سست شدن کنترل صدور ارز، و افزایش مبالغ نقدینه مازاد در جیب‌ها، ژاپنی‌ها به‌نحوی بی‌سابقه به سفر خارجی می‌رفتند. اما اندك بود شمار کسانی که جهانگردی را به دیده پل ارتباط فرهنگی بنگرند. در عوض، مردها از اطراف و اکناف کشور به منظور بهره‌گیری از فحشا در بسیاری از نقاط آسیای شرقی صف می‌کشیدند. در یك آن هواپیمایی با دویست سرنشین مرد ژاپنی از جمبوجت خود بر شهرهایی فرود می‌آمد که برنامه از پیش تعیین شده ۳روزه‌ای برای باده گساری و کامجوئی جنسی ترتیب یافته بود. «تور جنسی» متولد می‌شد. گشت‌های جنسی ژاپنی‌ها یاکوزا را به پیروی از عیاشی‌های هموطنانشان در آسیای شرقی ترغیب کرد. سر و کله یاکوزا نه تنها در سئول که در تایپه، مانیل و بانکوك هم پیدا شد. این گشت‌ها تجارت برده‌داری

جنسی، کاری بی رحمانه، را به یاکوزا شناساند، که به زودی آن را در سراسر پاسیفیك رواج دادند. این تجارت صدها هزار زن و کودك جهان سومی اکثراً فقیر را در بر می گیرد و آنان را در کشور خودشان و خارج به فحشا می کشاند. دست اندر کاران تجارت بین‌المللی زنان به منظور توریسم جنسی، فحشا در حول و حوش پایگاه‌های نظامی، قاچاق زنان و کودکان را موسعاً، ازدواج و هرزه‌نگاری را «پست سفارشی» نام نهاده‌اند. یاکوزا تقریباً در همه این امور دست داشته و از معاضدت سندیکاهای تبهکاری محلی در کشورهای فقیر آسیای شرقی برخوردار بوده است.

شغل روسپی گری در غرب به هیچ روی با مقیاس فحشایی که اکنون در بسیاری از این کشورها رایج است، قابل قیاس نیست، و علت آن شرایطی است که رابطه‌ای تنگاتنگ با رونق جهانگردی از کشورهای ثروت‌مند و پیش‌رفته جهان دارد. تا اواسط دهه ۱۹۷۰، اروپای غربی بازار اصلی تجارت برده حساب می‌شد و خاورمیانه با فاصله‌ای اندك بعد از آن قرار می گرفت؛ در دهه ۱۹۸۰ تمرکز بین‌المللی به سوی آسیای شرقی متوجه شد، که ژاپن و یاکوزا در این تغییر کانون نقش کلیدی ایفا کردند.

نشانه‌های مقدماتی رونق تجارت جنسی را می توان در پایان دهه ۱۹۶۰ در تایوان مشاهده نمود، یعنی زمانی که هواپیماهای پر از مردان ژاپنی با تورهای ویژه به قصد استفاده از روسپی خانه‌های ارزان قیمت تایوان به این کشور وارد می‌شدند. با برقراری روابط سیاسی بین ژاپن و سرزمین اصلی چین در سال ۱۹۷۲، سیاست‌های جغرافیایی این تجارت را قطع کرد. با قطع پروازها به تایوان، شرکت‌های سیاحتی ژاپن به سرعت عملیات خود را به جاذبه‌های شب زنده‌داری افزاینده کره معطوف گردانیدند. توریسم در کره

پس از عادی سازی روابط با ژاپن قارچ آسا رشد و نمو کرده و سالانه بیش از ۶۵۰ هزار گردش گر ژاپنی در اواخر دهه ۱۹۷۰، از کره دیدن می کردند. ولی زائران معابد اندك بودند. طبق یك بررسی از طرف وزارت جهانگردی کره، بیش از ۸۰ درصد از این مردها «کیسائنگ»[1] را به‌عنوان «جالب توجه ترین جاذبه کره» توصیف کردند. از نظر تاریخی، واژه *کیسائنگ* در مورد زنان سرگرمی ساز حرفه‌ای کاربرد داشت؛ کاملاً مشابه سنت بسیار ظریف گیشا در ژاپن. اما امروزه این اصطلاح با روسپی مترادف است.

در همه شهرهای عمده کره «کیسائنگ خانه»های دارای مجوز دولتی پراکنده‌اند. دو باب از این خانه‌ها در یکی از مناطق ثروت‌مند سئول، در دو سمت اقامتگاه رسمی سفیر ژاپن واقع اند.

گفته می‌شد که صاحب آن‌ها سیاست‌مدار بلند پایه‌ای است با سابقه خدمت در آماك. در کنار این کیسائنگ خانه‌ها، صدها روسپی‌خانه و ده‌ها هزار خودفروش نیز در کاراند.

گردش گری جنسی به کسب و کاری کلان مبدل شد و هتل‌های بزرگ، آژانس‌های جهانگردی، و خطوط هواپیمایی را برانگیخت تا وارد این تجارت شوند. خطوط هوایی ژاپن [جال] که در اواخر دهه ۱۹۷۰ در حدود یك سوم از کل مسافران بین‌المللی ژاپن را جابه‌جا می کرد، مستقیماً به وسوسه مسافران خود می‌پرداخت.

هر آژانس مسافرتی که گشت و گذار در کره را ترتیب می‌دهد باید یك ضیافت کیسائنگ را در برنامه مشتریان خود بگنجاند.

1. Kisaeng

واقعیت امر در این خانه‌ها آنقدرها هم خوش آیند نبود. زن‌های این مکان‌ها، عموماً مهاجرین فقیر روستایی بودند، که در سنین پائین در بازار سیاه حداکثر به قیمت دویست دلار فروخته و به تن فروشی وادار می‌شدند. این زن‌ها، در جامعه بسیار لایه‌بندی شده کره تا ابد داغ نام «غیر شخص»[۱] می‌خوردند و موقعیتی مانند نجس‌های هندوستان داشتند. گردانندگان خانه‌ها قسمت اعظم پول دریافتی آن‌ها را برای خود برمی داشتند، اعمال خشونت در حق آنان فراوان، اعتیاد به مواد مخدر بین ایشان رایج و شرایط زندگی‌شان غیرانسانی و در بعضی از کیسائنگ خانه‌ها فضای برده‌داری حاکم بود.

گشت‌های جنسی در دهه ۱۹۷۰ چنان مطلوب افتاد، که باوجود احیای سیاحت تایوان و داد و ستد پررونق با کره، ژاپنی‌ها به اکتشاف سرزمین‌های دیگر پرداختند. آنان چشم به کشورهای آسیای جنوب شرقی دوختند، که با یك جست از شکارگاه قدیمی تایوان می‌شد به آن کشورها رسید. این جا بود که تجارت جنسی ـ و یاکوزا ـ به قله‌های تازه رسید و مراکز فحشای عظیم در مقیاس صنعتی به‌وجود آمد. قسمت اعظم این بازار در فاصله یك پرواز ۵ـ۴ ساعته از توکیو قرار دارد، و فلاکت‌های فقر جهان سومی، توأم با قدرت ین ژاپن، در اواخر دهه ۱۹۷۰ به گسترش عظیم مسافرت‌های جنسی منتج شد، که انگیزه سفر احتمالاً ۸۰ درصد از یك میلیون گردشگر ژاپنی در هر سال بود.

تایلند و فیلیپین، و تا اندازه‌ای بسیار، هنگ کنگ زخم ناشی از این تعرض را تحمل می‌کردند. نقش ژاپن در جایگاه ثروتمندترین کشور

---

۱. در متن انگلیسی اصطلاح «Unperson» آمده، که می‌تواند معادل «ناکس» در زبان فارسی باشد؛ اما از آن‌جا که بارمعنائی «ناکس» در اینجا با مراد از «unperson» متفاوت است، ما اصطلاح «غیرشخص» را ترجیح دادیم. م

آسیایی و مشتری بازار تجارت جنسی آسیای شرقی قابل پیش بینی می‌بود. تهاجمی بودن بازرگانان ژاپنی قبلاً عنوان «حیوان اقتصادی» را در سراسر منطقه بر ایشان به ارمغان آورده بود. اکنون عناوینی دیگر بر آن لقب افزوده می‌شد: «جانور جنسی» و «امپریالیست جنسی». ژاپنی‌های مست و عربده کش که تلو تلو خوران بازو در بازوی «دخترها»شان در خیابان‌ها پرسه می‌زدند، در نقاطی مانند فیلیپین، که قساوت‌های ژاپن در طول جنگ فراموش نمی‌شد، به نفرت قدیمی از آن‌ها جان دوباره‌ای بخشید. در قسمت اعظم آسیا، آمریکایی زشت[1] لنگه خود را پیدا کرده بود. کشاورزان، پزشکان، دندانپزشک‌ها، املاک چی‌ها، گانگسترها و دیگران، برای سفر به نه تنها سئول و تایپه، بلکه به بانکوک و مانیل هم، در فرودگاه ناریتا[2]ی توکیو صف می‌بستند.

سفرهای خارجی ژاپنی‌ها ـ ۱۹۷۹

کشور	تعداد	مرد	زن
جمهوری کره	۵۲۵۳۲۶	۹۳/۷ درصد	۶/۳ درصد
تایوان	۶۱۸۵۳۸	۹۱/۴ درصد	۸/۶ درصد
فیلیپین	۱۹۰۶۳۷	۸۳/۷ درصد	۱۶/۳ درصد
تایلند	۸۰۱۴۰	۷۸/۹ درصد	۲۱/۲ درصد
ایالات متحده	۱۴۱۰۳۲۰	۵۹/۴ درصد	۴۰/۶ درصد
فرانسه	۱۶۶۶۲۲	۵۰/۵ درصد	۴۹/۵ درصد

منبع: دفتر مهاجرت، وزارت دادگستری، توکیو.

۱. آمریکایی زشت The ugly American نام کتابی است با محتوای ضد سیاست‌های ایالات متحده که فیلم معروفی به همین نام با بازی هنرپیشه نامدار آمریکایی «مارلون براندو» هم از روی آن ساخته شده است. م
2. Narita

دو شمشیر») را اعطا کرد، که موقعیتی نزدیك به سامورایی شمرده می‌شد. با این مشروعیت و با رشد سریع شهرها در قرن بعد، این باندها آغاز به گسترش کردند. بعضی از آن‌ها بازار مکاره‌های خاص خود را به وجود آوردند، و به یك معنا، «کارناوال چی»های ژاپن شدند، آن‌ها جشن‌هایی شبیه سیرك، با نمایش‌های جنبی رنگین، دکه‌های متعدد فروش اغذیه، تحفه‌ها، لوازم خانگی و هرچیزی که می‌توانست جلب مشتری کند، ترتیب می‌دادند. لیکن، این باندها با وجود مشروعیت تازه یافته خود، برخی جریان‌های کاملاً تبهکاری را هم‌چنان تغذیه می‌کردند. آنان مجرمان و متواریان تحت پیگرد را در شبکه‌های وسیع خود پناه می‌دادند و حیطه‌های تحت حمایتشان در امتداد قلمرو آن‌ها گسترش می‌یافت و عربده کشی‌های مکررشان با دارودسته‌های دیگر غالباً میعادگاه‌های تکی یا را به اردوگاه‌های مسلح مبدل می‌کرد.

اگرچه تکی یای اولیه عمدتاً از سنخ‌های نابابی مثل پسرعموهای قماربازشان، باکوتو، ساخته شده بود، اما اعضای طبقه موروثی مطرودان[1] ژاپن را نیز جذب می‌کرد. این طبقه بوراکومین، یعنی «آبادی نشین» بودند، که کاست جداگانه‌ای را تشکیل می‌دادند که تا اندازه‌ای به نجس‌های[2] هندوستان شباهت داشت. اعضای بوراکومین طبقه‌ای بی در و پیکر بودند که قسمت اعظم آن از کارگرانی ترکیب می‌شد که با لاشه جانوران سروکار داشتند ـ کسانی از قبیل دباغ‌ها ـ یا به مشاغل «ناپاك» مانند تصدی کفن و دفن اشتغال داشتند. تبعیضی که در حق بوراکومین اعمال می‌شد بی‌رحمانه و بی‌امان بود.

1. outcasts
2. untouchables

اینجا باز هم ممکن بود زنان تن فروش به توسط خانواده‌های خود در روستاها، مستقیماً برای روسپی گری فروخته شوند؛ دختران نواحی دورافتاده تایلند با مختصر وجهی به فروش می‌رسند. برخی زن‌ها به میل خود به قصد یافتن شغلی به شهرهای بزرگ می‌روند، اما هیچ دری جز باشگاه‌های جنسی را به روی خود گشوده نمی‌بینند. این زنان به والدین‌شان می گویند که به‌عنوان«مأمور پذیرایی» کار می کنند؛ و این اصطلاح مدت‌هاست که بین روسپیان مانیل، همچون لطیفه‌ای رواج دارد. اینان، نوعاً، نان‌آور تمام خانواده‌اند و از یك سوم تا نصف درآمدشان را به خانه می‌فرستند. ولی قسمت عمده پولی که کسب می کنند، نصیب آژانس‌های گردش گری، هتل‌ها، صاحبان باشگاه، قوادان و سندیکاهای سازمان‌یافتهٔ تبهکاری می‌شود. برای این زن‌ها زندگی خوشی نیست. اینجا هم مثل کره، مصرف زیاد مواد، بیماری‌های آمیزشی شایع و خشونت رایج است.

منتقدان تأسیس پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و جنگ ویتنام را نخستین عامل ترویج فحشا در این منطقه می‌شمارند. اما صنعت گردش گری بود که تجارت جنسی در آسیا را در دهه ۱۹۷۰ رونق داد. تایلند به‌عنوان روسپی خانهٔ آسیا بین مسافران معروفیت خاص پیدا کرده است، هرچند که فیلیپین نیز در این میان دست کمی ندارد. در تحقیقی از سوی دفتر بین‌المللی کار سازمان ملل[1] در سال ۱۹۹۸، نتیجه گرفته شد که در بخش اعظمی از منطقه، فحشا به‌صورت صنعتی درآمده است، با تأثیر قابل توجه بر گردش گری، تفریحات و فقرای روستاها. تخمین‌های مربوط به شمار

1. ILO

روسپیان در کشورهای گوناگون آسیای شرقی متفاوت است. طبق تحقیق ایلو[1] فیلیپین نزدیك به نیم میلیون «کارگر جنسی» دارد، در حالی که تایلند خانه شماری بین ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار از آن‌هاست. هزاران تن دیگر ـ صاحبان مکان‌ها، گرداننده‌ها، قوادها، نظافتچی‌ها، صندوق‌دارها، ماشین‌پاها، و مراقبان امنیت ـ هم از همین طریق ارتزاق می کنند.

در اصل، این شرایط را یاکوزا ایجاد نکرده و بر همه فعالیت‌های بومی هم کنترل ندارد: بیش‌تر این کار به توسط باندهای گوناگون محلی گانگسترها، پااندازها، و اهل کسب‌وکار اداره می‌شود. اما یاکوزا به شیوه‌هایی چند در این امر نقشی کلیدی ایفا می‌نماید. گشت‌ها را همراهی می کند، با قوادهای محل ارتباط برقرار می‌سازد، هم‌وطنان ژاپنی خود را به سوی زنان، موادمخدر، یا هر چیزی که دلخواهشان باشد، هدایت می‌نماید. در موارد متعدد، باشگاه‌ها، به‌ویژه آن‌هایی را که به ژاپنی‌ها خدمت می‌رسانند، تأمین مالی می کند. در ضمن، در قاچاق زن‌ها به ماورای بحار، نقشی عمده دارد.

شخص ریوئی‌چی ساساکاوا، سوگاموی مرتبط با یاکوزا و هم‌بند کوداما، که از مسابقات قایقرانی ثروتی کلان به هم رساند، میزانی از ریشه بستن گردش‌گری جنسی به دست می‌دهد. ساساکاوا، دوست شخصی پرزیدنت مارکوس، در سال ۱۹۷۹ وردسافاری کلاب[2] را بنیاد گذاشت، که یك شرکت خصوصی تورهای منحصراً ژاپنی با حق تبدیل ساختن جزیره بکر لوبانگ[3] به یك «بهشت گردش‌گری» بود. در آگهی‌های پیش هنگام ساساکاوا در ژاپن،

1. ILO
2. World Safari Club
3. Lubang

ماهی گیری بدون محدودیت، شکار، غواصی، و... تبلیغ شده بود. اما دیری نگذشت که گروه‌های زنان و کلیسا به نقشه‌های او پی بردند و اعلام کردند که این استراحتگاه چیزی نیست غیر از یك روسپی خانه بزرگ در فضای باز. ساساکاوا و یارانش تسلیم شدند و «برای احتراز از سوءتفاهم» برنامه را لغو کردند.

کارفرمایان بزرگ ژاپنی هم از صنعت سکس منطقه حمایت می کردند و حتی ترتیبی می‌دادند که کارگرانشان به چنین سفرهایی بروند.

در حالی که ژاپنی‌ها متعرضین آشکار بودند، گشت‌های جنسی مردان آلمان غربی و هلند را نیز از اروپا جلب می کرد. بدتر از همه اینکه دولت‌های خود این زن‌ها بی اعتنا بودند. با جهانگردی به‌عنوان سومین یاچهارمین منبع درآمد ارزی در این کشورها، و مرد بودن اکثر سیاحان، سال‌های متمادی دولت‌ها خاموش مانده و حتی تجارت جنسی را به منزله وسیله کسب ارزهای قوی اشاعه می‌دادند. کلیسای مورد احترام وحدت زنان کره در گزارشی به سال ۱۹۸۴ کیسائنگ خانه‌ها را به‌عنوان «حراج خانه‌ای که در آن‌جا دخترها را در مقابل پول خارجی تاخت می‌زنند» محکوم کرد. در واقع، این منتقدان متهم می کردند که تجارت جنسی در کره چنان غالب شده است که بدون آن صنعت بسیار مهم جهان گردی کشور ـ و هم‌راه با آن درصد سنگینی از پول نقد لازم برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی ـ از بین خواهد رفت. زنان کلیسایی ادعا می کنند که به رغم ممنوعیت روسپی گری در سال ۱۹۴۷، مسئولان جهان‌گردی کره حتی برای فواحش راجع به میهن‌پرستی و اهمیت ارزی که آن‌ها برای کشور می آورند، جلسات سخن‌رانی ترتیب می‌دهند.

علی‌رغم ممنوعیت ظاهری دولتی تجارت جنسی، مخالفت با تورهای

ژاپنی افزایش می گرفت. در سال ۱۹۷۳، گروههای بسیار سیاسی دانشجویی کره اعتراضات خود را در فرودگاه کیمپو[1] در خارج از سئول، آغاز کردند. سازمان‌های زنان مسیحی، و سپس همتایان ژاپنی این زن‌ها نیز به دانشجویان پیوستند. نوك پیکان اوپوزیسیون ژاپنی اتحادیه پرهیزگاری مسیحی زنان، با ۴هزار عضو، گروهی متشکل از فعالان ورزیده بود، که در سالهای ۱۹۵۰، در تصویب قوانین ضدفحشای ژاپن نقشی کلیدی بازی کرده بودند. در فیلیپین، ائتلافی از گروههای زنان و کلیسا نیز شروع به سازمان‌دهی کردند و در ۱۹۸۰ نخستین اعتراض رسمی خود را به سفارت ژاپن در مانیل اعلام داشتند. این اعتراض در اوج سرسام جنسی صورت گرفت، یعنی در زمانی که صنعت جهان گردی سالانه یك میلیون و ۸۰۰ هزار ژاپنی را به منطقه می آورد.

سپس در ماه ژوئن سال ۱۹۸۱، زنجیره‌ای از تظاهرات به دقت برنامه‌ریزی شده نخست وزیر ژاپن، زنکو سوزوکی[2] را در دیدارهای پرهیاهوی او از آسیای جنوب شرقی دنبال کرد. هنگامی که نخست وزیر وارد جاکارتا شد، ناچار اذعان کرد که توریسم ژاپن در منطقه دچار خطای جدی است. این اعتراض‌ها چنان مؤثر افتاد که گفته می‌شود در ظرف چند ماه بعد میزان جهان گردان مرد ژاپنی در تایلند و فیلیپین ۲۵ درصد کاهش یافت.

این تظاهرات و اعتراضات دنباله‌دار موجب تغییراتی چند اگرچه دیرهنگام شد. انجمن‌های مسافرتی در ژاپن و فیلیپین مشترکاً کسب و کار گردش گری جنسی را محکوم کردند. وزارت ترابری ژاپن، که به مدت

1. Kimpo
2. Zenko Suzuki

یک‌دهه بر این تجارت چشم بسته بود، تهدید کرد که نام و نشان گردانندگان این گشت‌ها را علناً اعلام خواهد داشت. در سال ۱۹۸۱، چهار سازمان کارگری بزرگ ژاپن سرانجام دست به دست یکدیگر دادند تا این تشویش ملی را متوقف کنند و از دفتر نخست‌وزیر خواستار جلوگیری از گردش‌گری جنسی شدند. یک آگهی در رسانه‌های ژاپنی، که قبلاً پر از تعریف بی‌پرده از زیبایی بانوان مانیل و بانکوک بود، حال بر طبیعت زیبای این کشورها تأکید می‌ورزید. اما تقاضای ژاپنی‌ها برای روسپیان بیگانه به این سهولت سرکوب نمی‌شد. تورها متوقف نگشتند، فقط کم‌تر بی‌حیایی نشان می‌دادند و به وسیله گردانندگانی کم‌تر شناخته شده و در گروه‌های کوچک‌تر به خارج می‌رفتند. در عین حال، یاکوزا جریان تجارت را معکوس گردانید ـ به جای صدور مردها، به واردات زن‌ها روی آورد.

قاچاق زنان

تصادفی نیست که در اوایل ده ۱۹۶۰ که اعتراض‌ها جلوی شدت تورهای جنسی را گرفت، یاکوزا نیروی خود را به جنبه‌ای دیگر ـ اما به همان اندازه استثمارگرانه ـ از تجارت جنسی معطوف ساخت: قاچاق بین‌المللی زن‌ها. باندهای ژاپنی با وعده مشاغل قانونی و درآمد خوب، به اغوای زنان آسیای جنوب شرقی مشغول شدند؛ روشی که تا زمان حاضر ادامه یافته است. اما فریب خوردگان به جای آنکه زندگی تازه‌ای آغاز کنند، در دریای گذرنامه‌های جعلی و روادیدهای قلابی، و در غایت، بردگی جنسی غرقه و به کار با مزد اندک در خانه‌های بدنام ژاپن مجبور می‌شدند.

یکی از کارشناسان جرایم در سازمان ملل نظر می‌دهد که قاچاق زن‌ها

«بزرگ‌ترین نقض حقوق بشر در دنیاست». متخصصان حدس می‌زنند که هر سال بین ۷۰۰ هزار تا ۲ میلیون زن و بچه در جهان قاچاق می‌شوند ـ که تقریباً نیمی از آن‌ها اهل آسیای جنوب شرقی، شکارگاه اصلی یاکوزا و یك چهارم از کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق، منبع رو به رشد استخدام یاکوزا هستند. قاچاق زن‌ها در آسیای شرقی کسب و کاری چندین میلیون دلاری است، که از استخدام کنندگانی در روستاهای برمه تا باشگاههای شبانه اوزاکا امتداد می‌یابد و مجازات آن هم به مراتب خفیف‌تر از کیفر قاچاق سلاح و مواد است.

«واردات» زنان بیگانه برای یاکوزا تازه نیست. سوابق موجود پلیس نشان می‌دهد، به قول ژاپنی‌ها، «بردگی سفید» به اوایل دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. این تجارت در اوایل دهه ۱۹۸۰ حدت گرفت، و با ناپدید شدن پول‌هایی بی‌دردسر حاصل از حباب اقتصادی، باندها دوباره به آن علاقه‌مند شدند. این روال اکنون به کسب و کاری مهم مبدل شده و انتقاد از ژاپن حتی شدیدتر از زمان گشت‌های جنسی شده است. دلیل افزایش انتقادها، بعضاً به حساسیت نسبت به سابقه تاریخی ژاپن بازمی‌گردد: در حوالی پایان سده نوزدهم، ژاپن خود قربانی تجارتی همانند بود. در اواخر قرن نوزدهم، خانواده‌های تهی دست ژاپنی دختران خود را به شماری فراوان به برده‌فروشان بین‌المللی می‌فروختند و آن‌ها هم این زنان جوان را به سراسر آسیای شرقی و حتی هاوایی و کالیفرنیا انتقال می‌دادند. عده دیگری از زن‌ها هم، مثل قربانیان عصر مدرن یاکوزا، فریب وعده شغل‌های مشروع را می‌خوردند، اما پس از ترك ژاپن به روسپی گری واداشته می‌شدند. دولت از این تجارت حمایت هم کرد و برده‌فروشان را تشویق نمود که فتوح ارتش و نیروی دریایی امپراتوری

ژاپن را دنبال کنند و ۲۰۰ هزار زن کره‌ای را به منظور «سرگرم ساختن» سربازان امپراتوری در جبهه «به خدمت» خواند.

این زنان بخت برگشته *کارایوکی-سان*[1] خوانده می‌شدند؛ امروزه ژاپنی‌ها این اصطلاح را تعدیل کرده‌اند و آن را برای توصیف زن‌های خارجی مشغول به کار در بارها و روسپی خانه‌های یاکوزا در ژاپن به کار می‌برند. آنان را اکنون ژاپایوکی-سان[2]، تن‌فروشان ژاپن نشین، می‌نامند. مقامات ژاپنی در اقدام نسبت به این نمود تازه تجارت جنسی تعلل نشان داده‌اند، چه، این تجارت به میزان گسترده از سوی نهادهای مرد محور کشور به دیده تساهل نگریسته می‌شود. حتی هرگاه پلیس دست به عمل زده باشد، در تلاش‌های خود توفیق چندان نیافته است، که یکی از دلایل عمده این ناکامی دیدگاه کشورهای اصلی فرستنده در آسیای شرقی است.

شرایط زیست مفلوک ترین این محکومان به راستی وحشتناک است. زنان فقرزده‌ای که به بهانه‌های رنگارنگ اغوا شده و به ژاپن می‌آیند، خود را اسیر پنجه گانگسترهایی می‌بینند که گذرنامه‌ها و اشیای قیمتی‌شان را ضبط و آن‌گاه خودشان را به‌عنوان فاحشه، رقاصه یا پذیرایی کننده مجبور به کار می‌کنند. اینان بی‌یار و یاور و بدون دانستن زبان ژاپنی، در اتاق‌های کوچک چپانده می‌شوند و در دام زندگی واقعاً برده آسایی گرفتار می‌آیند. بسیاری از زن‌ها برحسب قانون مهاجرت ژاپن به‌عنوان «سرگرمی‌ساز» وارد، و بدین ترتیب مهمان تلقی می‌شوند، نه کارگر، از این‌رو قوانین کارگری ژاپن از

1. Karayuki - San
2. Japayuki - San

آن‌ها حمایت نمی کند. البته همه زن‌ها فریب نخورده اند؛ چون عده‌ای از آنان کاملاً از چیزی که در انتظارشان هست، آگاهی دارند. اما داستان‌های هول انگیز به قدری شایع و بهره کشی چنان نهادینه است، که این تجارت به فضاحتی مستمر برای ژاپنی‌ها بدل شده است. تقاضای وافر برای خودفروشان خارجی آتش این کسب را شعله‌ور می‌سازد. برآوردها مختلف اند اما خبرگان عقیده دارند که در هر زمان مفروض در حدود ۱۰۰ هزار کارگر جنسی در ژاپن اقامت دارند که اکثریت آن‌ها فیلیپینی و تایلندی‌اند. شمار کسانی هم که از کشورهای فقیرتری مانند برمه و چین می آیند رو به افزایش است.

ارقام نشان می‌دهد که این خارجی‌ها هر سال ۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای پااندازها «صاحبان بارها» آژانس‌ها و بالاخره خودشان درآمد می‌سازد. صنعتی کامل حول این قاچاق پا گرفته است: استخدام کننده‌ها، دلال‌ها، واسطه‌های مهاجرت، مترجمان، جاعلان، بنگاه‌های مسافرتی و بزه کارانی از قوادهای محلی تایلندی، تا سرکردگان باندهای اوزاکا. کاریاب‌های بومی نواحی دورافتاده را در جست‌وجوی خانواده‌های تهیدست یا زودباور دختردار هدف می گیرند. عده ای از آنان برای جلب اعتماد کدخداهای روستاها وجوهی به معابد محلی اهدا می کنند یا به نیت فریفتن کارجویان بالقوه مسابقات ملکه زیبایی ترتیب می‌دهند. با تلفن همراه یا نمابر مشخصات زن‌ها را به واسطه‌های خود در بانکوك اطلاع می‌دهند و درجا راجع به قیمت چانه می‌زنند. این تجارت به قدری سودآور است که مخاصمات در تایلند بر سر کنترل قاچاق به تهدیدهای تلفنی، و یك مورد شایعه بمب گذاری علیه سفارت ژاپن در بانکوك انجامیده است.

دست یافتن به ارقام موثق دشوار است، اما مصاحبه‌ها و گزارشهای

منتشر شده قرینه ای بر میزان اقتصادیات مربوطه ارائه می‌نمایند. در ارتفاعات شمال غربی تایلند و در موازات مرز برمه، ممکن است حداکثر ۳۰۰ دلار برای فروش یك دختر به خانواده او پرداخت شود. آن گاه کاریاب، به نوبه خود، این زن را بین یك‌هزار تا ۱۵۰۰ دلار به دلال می‌فروشد و سود خوبی می‌برد. از آن‌جا این زن از دست واسطه ای به واسطه ای دیگر سپرده می‌شود ـ به گفته تحلیل گران، یك دسته برنامه ساز و برگزار کننده که بالاترین سود را از این تجارت می‌برند. این‌ها با کت و شلوارهای خوش دوخت و تلفن هم‌راه در دست، مرتباً به آسیای جنوب شرقی رفت و آمد دارند. بسیاری از این‌ها چینی تبارهایی با ارتباط در سراسر آسیای شرقی‌اند که در انتقال زن‌ها از بنگاه‌های بانکوك یا مانیل به استفاده کنندگان ژاپنی وابسته به یاکوزا نقش کلیدی ایفا می‌نمایند. عده ای از آن‌ها دانشگاه دیده اند و انگلیسی را خوب صحبت می‌کنند. طبق تحقیقی که سفارت فیلیپین در توکیو به سال ۱۹۹۱ انجام داد، حداقل ۲۸۰ شرکت استعدادیاب و ۷۴ آژانس در سرتاسر فیلیپین، اکثراً در کلان شهر مانیل، به این تجارت اشتغال داشتند. ۴۰۳ دستگاه مشابه دیگر هم در ژاپن، در ۴۲ شهر و ایالت شناسایی شدند. پژوهش دانشگاه چولالونگ کورن[1] بانکوك حاکی است که قاچاق کارگران غیرقانونی در نیمه دهه ۱۹۹۰، بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار سود سالانه برای عوامل تایلندی به بار می‌آورد.

یك رشته دست گیری در طول چند سال دامنه این تجارت را می‌نمایاند:

● در سال ۲۰۰۱ یك قاچاقچی انسان از سومیوشی ـ کائی می‌بالید که از

1. Chulalongkorn

اوایل دهه ۱۹۸۰، دست کم، ۱۰۰ زن آسیای جنوب شرقی را وادار به تجارت جنسی کرده است. این یاکوزائی که با یك دلال تایلندی کار می کرد، سالانه حداقل شش بار مشتی زن را از فرودگاه سوار می کرد، به ناحیه چراغ قرمز کابوکی چو[1] ی توکیو می برد و برای تحویل دادن هر یك از آن‌ها ۱۰ میلیون ین پول می گرفت.

● بین ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶، یك جمع قاچاقچی ملقب به «شرکت» ۶۰ زن تایلندی را در چمدان جا داده و به ژاپن بردند. این گروه متشکل از حدود ۱۰ مرد تایلندی و ژاپنی بود، به اضافه ۲۰ ژاپنی دیگری که این چمدان‌ها را از نقاط بازرسی فرودگاه عبور دادند.

● در سال ۱۹۶۶، سه زن مکزیکی از یك خانه بدنام در هیروساکی، شمال ژاپن، گریختند و باعث جلب توجه مقامات به یك محفل قاچاق انسان با سابقه ۱۰ سال فعالیت گشتند. پلیس مکزیك دو مرد ژاپنی را به ظن قاچاق کردن ۳ هزار زن به ژاپن در طی بیش از یك دهه، دستگیر کرد. این دو مرد در مکزیك آگهی استخدام مهماندار برای کار در ژاپن داده بودند.

● در سال ۱۹۹۳، پلیس مهاجرت درهات یای[2] از شهرهای جنوب تایلند، باندی را متلاشی کرد که ۶۰ زن را برای فرستادن به ژاپن در انتظار گذاشته بود. مأموران ۲۰۶ گذرنامه جعلی هشت کشور، از جمله تایلند، ژاپن، مالزی، بریتانیا و ایرلند را از این باند کشف کردند.

● در سال ۱۹۹۰، دو زن تایلندی در نزدیکی توکیو به اتهام دایر ساختن

---

1. Kabukicho
2. Hat Yai

مردم آن‌ها را *اتا*[1] (خیلی کثیف) یا *هی نین*[2] (غیر آدمی‌زاد) می‌خواندند. درست همان طور که سامورایی‌ها مجاز به بدرفتاری با عامه بودند، توده مردم نیز اجازه داشتند که بوراکومین را عذاب دهند.

میکی سو هانه[3] مورخ، شرایطی را که بوراکومین در تحت آن به سر می‌برد، در کتاب *دهقانان، شورشیان و مطرودان*، چنین توصیف می‌کند:

آن‌ها در محل زندگی، کیفیت مسکن، آزادی ورود و خروج از آبادی، طرز پوشش، نحوه تراش موی سر و حتی پای‌افزار محدودیت داشتند... در بعضی نقاط از آن‌ها خواسته می‌شد که علامت شناسایی به‌خصوصی، مثلاً یقه زرد رنگ داشته باشند. ورود آن‌ها به معابد و پرستشگاه‌های جوامع غیرمطرود قدغن و ازدواجشان با اعضای سایر طبقات اکیداً ممنوع بود.

چنین می‌نمود که این سیستم در رابطه با دنیای زیرزمینی از خود تغذیه می‌کند. در رژیم توکوگاوا، کسانی که قوانین و رسوم را نقض می‌کردند امکان داشت که به پایه اتا یا هی نین تنزل داده شوند؛ از همین رو برخی از اعضای تکی یا برچسب غیر آدمی خورده بودند. در عین حال، بسیاری از افرادی که در خانواده‌های بوراکومین زاده شده بودند، به باندهای تکی یا می‌پیوستند تا راهی برای خروج از فقر و نکبت پیدا کنند. پیله‌وری یکی از معدود فرصت‌هایی بود که اعضای بوراکومین برای ترك زادگاه خود، یعنی از جایی که تا ابد داغ مطرود می‌خوردند، مشاهده می‌کردند. این شغل مأمنی مهم برای قانون ـ گریزان بود؛ در پایان عصر توکوگاوا در سال ۱۸۶۷م از ۳۳ میلیون

1. eta
2. hinin
3. Mikiso Hane

یك محفل تن فروشی، که ۱۰۰ زن تایلندی را فریب داده و به ژاپن آورده بودند، دست گیر شدند. این دو زن تبهکار، برای هر روسپی ۱۰ هزار دلار پرداخته و بعد هر یك از آن‌ها را به بارها و باشگاهها به ۲۰ هزار دلار فروخته بودند.

در سال ۱۹۸۴، پلیس تایلند زن و شوهری را توقیف کرد که ۲۰۰ زن تایلندی را از طریق ماکائو به هنگ کنگ و ژاپن فرستاده بودند. این زوج تایلندی در طی دو سال آخر هر ماه ۲ گروه ۸ نفری از زن‌ها را پرانده بودند. در ضمن پلیس نوارهای ویدئویی و تجهیزات آن‌ها را پیدا کرد، که حاوی معرفی آن‌ها برای طرف‌های ذیربط بود.

در سال ۱۹۷۳، پلیس هنگ کنگ یك عملیات محفلی را کشف کرد که در یك مغازه خیاطی و آژانس مسافرتی صورت می گرفت و در حدود ۵۰زن را در هر ماه از هنگ کنگ و آسیای جنوب شرقی به توکیو می‌برد.

برای فرستادن زن‌ها به ژاپن ترفندهای گوناگون به کار می‌رود. یك قاچاقچی تایلندی اظهار می‌داشت که ساده‌ترین شیوه، پوشاندن لباس‌های گران‌قیمت به یك زن و هم‌راهی او با یك شوهر قلابی در سفر به ژاپن است. از گذرنامه‌های جعلی یا مسروقه به مقدار فراوان استفاده می‌شود. از آن‌جا که جعل کردن روادید دشوار است، عده زیادی گذرنامه‌های ویزا شده را در بازار سیاه می‌خرند و عکس روی آن را عوض می کنند. دلال‌ها به منظور گمراه کردن بیش‌تر، می توانند گواهینامه‌های دروغین حساب بانکی را به قیمت اندك در بانکوك خریداری نمایند و قبل از رساندن زن‌ها به ژاپن، آن‌ها را به هنگ کنگ، سئول، پکن، یا ایالات متحده بفرستند. گاهی هم خارجی‌هایی را که ظاهر غلط اندازی دارند، به مبلغ ۵۰۰ دلار برای تظاهر به همسر بودن، اجیر می کنند.

باندهای قاچاق جنسی ممکن است به همان اندازه که تبهکارند، بی‌رحم نیز باشند. یك گروه مستقر در مانیل در صادرات دختران کم سن و سال - ۱۰ تا ۱۷ ساله - به سنگاپور، توکیو و کوالالامپور - تخصص داشت. روی ران راست همه این دخترها خال کوبی یك شکل می‌شد. خیلی که دست پایین بگیریم، این قاچاقچیان زرنگ و مبتکرند. کاریاب‌های بانکوك به نیت دست یافتن به دانشگاه دیده‌ها آگهی دروغین استخدام و اعطای بورس در روزنامه‌ها چاپ می‌کردند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، این تجارت چنان جا افتاده بود که اغلب زن‌های فیلیپینی و بسیاری از تایلندی‌ها، می‌دانستند که کار به کجا ختم می‌شود. تاستوئو سائی‌تو[1] خبرنگار خبرگزاری کیودو در مانیل در دهه ۱۹۸۰، می‌گوید: «من در مدت ۳ سال اقامتم در این جا، تقریباً با ۵۰۰ زن مصاحبه کرده‌ام. بیش از ۹۰ درصد آن‌هایی که در ژاپن بوده اند، میل دارند به آن‌جا برگردند. پولی که در می‌آورند، به‌نظرشان عالی است و با یاکوزا هم خوب کنار می‌آیند.» فعالان به شدت این رقم‌ها را تکذیب می‌کنند و بررسی بنیاد پژوهش‌های امنیت اجتماعی ژاپن در سال ۲۰۰۰ نیز مؤید نظر آن‌هاست. بنابراین گزارش، نظر ۲۵۷ زن، که اکثرشان پس از دست‌گیری به وسیله پلیس بازجویی شده بودند، پرسیده و معلوم شد که تقریباً دو سوم آن‌ها گفته‌اند که به‌زور وادار به کار در تجارت جنسی شده اند.

مع‌هذا نمی‌توان انکار کرد که این حرفه کشش اقتصادی نیرومندی دارد و بسیاری از آن زن‌ها در واقع چندبار به ژاپن می‌روند. بعضی از آنان

1. Tastuo Saito

خوش اقبال‌ترند و به شغل مهمانداری گماشته می‌شوند، که وظیفه هم‌صحبتی با مشتری و واداشتن او به سفارش مشروبات را بر عهده دارند.

برخی از آن‌ها می‌توانند تا سالی ۳۰۰۰ دلار پس انداز کنند ـ که در تایلند مبلغ معتنابهی شمرده می‌شود و با حقوق شروع کار یك استاد اقتصاد، تقریباً، برابر است.

در دهه ۱۹۹۰، چندین مورد جنجالی از رسانه‌های خبری اعلام شد، که در آن موارد کارگران جنسی خارجی یا بی‌رحمانه به قتل رسیده و یا پااندازهای خود را کشته بودند. فقط در ماه ژوئن سال ۱۹۹۰، چهار زن به قتل رسیدند، دو تن خودکشی کردند و یکی هم چاقو خورد. سوء رفتار گسترده مقتولانی داشت که هیچ یك معروفیت ماری کریس سیوسون[1] ۲۲ ساله را پیدا نکرد. این زن در تابستان ۱۹۹۱ با روادید ۶ ماهه به‌عنوان «سرگرم کننده»، به امید فرستادن پول برای خانواده اش، وارد فرودگاه ناریتای توکیو شد. چرخانندگان کارش او را با اتومبیل به ایالت فوکوشیما بردند، و او خود را در باشگاهی دید که شرایط بی‌رحمانه آن مکان قبلاً ۹ زن را وادار به فرار کرده بود. بیش از چند هفته نگذشته بود که روز چهاردهم سپتامبر، سیوسون جان‌سپرد. ژاپنی‌ها نتیجه کالبد شکافی او را ابتلا به «هپاتیت ـ ب» اعلام کردند، اما پس از بازگرداندن جسد به فیلیپین، آزمایش‌ها نشان داد که مرگ او به علت ضربات وارده به سر بوده است. همان سال قضیه دیگری بر این نامردمی در جنوب غربی ژاپن افزوده شد. پلیس محل ۷ گرداننده بار را دستگیر کرد که هیجده رقاصه فیلیپینی را روزها در یك انباری کوچك حبس

---

1. Maricris Sioson

و شب‌ها آنان را به کار اجباری در یك باشگاه جنسی شبانه مجبور می کردند. مسئولان اظهار داشتند که این گروه گذرنامه‌های این زن‌ها را ضبط کرده و بلیت‌های بازگشت هواپیما را پس داده بود. از این زن‌ها به مدت دو ماه اجباراً کار می کشیدند و چنانچه از دوازده ساعت کار روزانه خود فروشی، بدون وقفه سرپیچی می کردند به شدت کتك می خوردند.

مرگ سیوسون آتش اعتراضات دامنه دار ضد ژاپنی را در مانیل برافروخت و موجب ضربه زدن پلیس به افراد یاکوزایی دیدار کننده و عده‌ای از مردهای فیلیپینی شد، که با روادید تفریحاتی به ژاپن می‌رفتند. اما این ضربات فقط سبب کشیده شدن هر چه بیش‌تر این تجارت به تایلند شد. از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، ۱۰ تا ۱۵ هزار کارگر تایلندی سالانه به تایلند پرواز می کردند، که اکثر آنان را زنانی با مقصد صنعت سکس تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۹۴، هر ماه ۴۰۰ تن از اینان به سفارت تایلند در توکیو مراجعه و درخواست بازگردانده شدن به وطن می کردند. مقامات تایلندی در برابر این درد و رنج خود را به کری و کوری می‌زدند. در حدود ۱۰۰ مأمور و افسر پلیس، از جمله عده‌ای ستوان و سروان، بنا به گزارش‌های مطبوعاتی، در این قضیه دست داشتند. هنگامی که از یك قاچاقچی تایلندی پرسیدند که آیا کارش با چرب کردن سبیل مأموران اداره مهاجرت راه می‌افتد، با پوزخند پاسخ داد: «شوخی می کنید؟ اصل قضیه همین است...»

در ژاپن هم، مقامات، در مورد مبارزه با این معضل کوتاهی می کنند، اگرچه پلیس در سال ۱۹۴۸ دفتر ویژه‌ای برای مقابله با زنان کارگر غیرقانونی در کشور تشکیل داد. در جامعه مرد محور ژاپن، مسئولان بر این تجارت با دیده اغماض می‌نگرند. اما گروه‌های زنانه ژاپن در افشای این تجارت و اعمال

فشار برای تغییر وضع پیش‌رفت‌های مهمی داشته‌اند. برخی از گروه‌ها، در تمام ژاپن پناهگاه‌هایی ایجاد کرده اند، اما کارشان آسان پیش نرفته است. اغلب این سرپناه‌ها کم بضاعت‌اند؛ بعضی از آن‌ها در معرض تعرض اوباش یاکوزا قرار گرفته و ناچار از تغییر مکان و کار تحت پوشش شده‌اند. گفته می‌شود که تعدادی از باندها عکس‌های زنان فراری را چاپ و پخش و وابستگان خود را به بازگرداندن آنان در ازای پول تشویق می کنند. یایوری ماتسوئی[1]، فعال حقوقی با سابقه می گوید: «از این زن‌ها تا آخرین رمق آن‌ها بهره کشی روحی و جسمی، و در موارد خیلی حاد، جانشان گرفته می‌شود. قاچاق کردن زن‌ها نوعی برده فروشی مدرن است.»

پایتخت مخدر جهان

اگرچه تجارت جنسی قبلاً یاکوزا را به تعداد زیاد به خروج از کشور وسوسه می کرد، اما اکنون تجارت مواد مخدر است که از هر چیز سودآورتر شمرده می‌شود. ماده مطلوب طبع ژاپنی‌ها و به‌نحو فزاینده در سایر نقاط، متامفتا مین[2] است، که در خیابان‌های آمریکا به نام اسپید[3]، کرنك[4] و مت[5]، و در خیابان‌های ژاپن به‌عنوان شابو[6] شناخته می‌شود. ژاپنی‌های جنوبی نوعی قوی از مت بلورین را ترجیح می‌دهند، که در زبان انگلیسی یخ[7] خوانده می‌شود.

1. Yayori Matsui
2. Methamphetamine
3. Speed
4. Crank
5. meth
6. Shabu
7. ice

این ماده را دود یا تزریق می کنند.[۱] مت یاکوزا را ثروتمند ساخته است.

تجارت مت آسیای شرقی بی تردید یکی از شاهراه‌های مواد، یك ارتباط چندین میلیارد دلاری دوپینگ است که در حال دگرگون سازی چهره جرایم سازمان یافته و سوءاستفاده از دارو در منطقه است. تقاضای این ماده به‌حدی بالا، و فروش آن به اندازه ای سودآور است که پلیس ژاپن عقیده دارد فروش مت یك سوم کل درآمد یاکوزا را تشکیل می‌دهد. ماسایوکی تامورا[۲]، جرم شناس و متخصص ژاپنی در امور قاچاق مواد، معتقد است که تجارت مت در موفقیت گانگسترهای ژاپنی اهمیت مرکزی داشته است. او می گوید که از سال ۱۹۷۰، منافع حاصل از خرید و فروش این مواد به مانند موتوری در امکان گسترش سندیکاهای بزرگ در سطح کشور عمل کرده است.

ممکن است شمار معتادان به مت در ژاپن، برای بیگانگانی که این کشور را سرزمینی تهی از جرم می‌شمارند، تکان‌دهنده باشد. برآوردهای از سال ۱۹۸۰ به بعد حاکی از وجود ۵۰۰ هزار مصرف کننده ژاپنی است، که با نصف جمعیت معتادان به هروئین در ایالات متحده برابر است. اما این رقم تا یك میلیون هم تخمین زده شده است، و یك بررسی در سال ۱۹۹۸ که مسئولان کشور را مبهوت گردانید، نشان می‌داد که ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار ژاپنی مواد محرك مصرف می کنند، یا کرده‌اند. به گفته یك کارشناس مواد، «ژاپن پایتخت جهانی مت است». افتخار کشف متامفتامین به یك دانشمند ژاپنی تعلق می گیرد و ۵۰ سال است که ژاپنی‌ها با این ماده آشنایی دارند. یکی از افراد

---

۱. به گزارش رسانه‌ها، این ماده در ایران به «شیشه» معروف شده است. م
2. Masayuki Tamura

مقیم قدیمی توکیو نظر داشت که: «ژاپن از آن نوع جوامعی است که به متامفتامین احتیاج دارند. تأثیرگذاری آن خیلی سریع است و مردم برای سرپا ماندن از آن استفاده می کنند». درست است، حداقل یك تحقیق روان‌شناختی حاکی است که شتاب زیستن در ژاپن به‌نحوی محسوس تندتر از سرعت زندگی در کشورهایی چون انگلستان، تایوان، و ایالات متحده است ـ و خارجی‌هایی که در ژاپن به سر می‌برند به این واقعیت اذعان دارند. اما مواد به‌بهایی گزاف برای جسم و روان تمام می‌شود. مصرف کنندگان اسپید، رنج بی‌خوابی و توهمات را تحمل می کنند، ممکن است پرخاش‌گر یا سرگشته شوند، و رفتاری مانند مبتلایان به پارانوئید شیزوفرنیك در پیش گیرند.

مت جزئی از کسب و کار یاکوزاست. عقیده بر این است که این باندها عملاً تمامی بازار مواد ژاپن را در اختیار دارند. سندیکاهای بزرگ، خاصه یاماگوچی ـ گومی و ایناگاوا ـ کائی شبکه‌های عمومی به هم پیوسته‌ای از تولید تا توزیع مت را اداره می کنند. سرکرده‌ها کاملاً آسوده‌خاطرند، زیرا معاملات مواد را یاکوزای رده‌های پایین و باندهای محلی ترتیب می‌دهند، اما قاچاق آن منبع عمده‌ای است که سرمایه به دفاتر باندها سرازیر می کند. بعضی از یاکوزاهای زرنگ تلاش کردند خرید یك کاسه راه بیندازند. یکی از باندهای کاناگاوا زمانی که عضو بلندپایه‌ای از آن نماینده رسمی فروش تجهیزات پزشکی شد، به تعداد زیادی سرنگ و سوزن دست یافت. مقامات موقعی به او دست یافتند که بیش از یك هزار سرنگ و سوزن به فروش رفته بود.

سوءمصرف متامفتامین در ژاپن به زمان جنگ، یعنی دورانی بازمی گردد که دولت این مواد را بین کارگران، و سربازان، از جمله خلبانان

کامیکازه پخش می کرد. در دوره اشغال، این ماده آزادانه فروخته می شد تا بالاخره در سال ۱۹۴۸ ممنوع شد. در خلال دهه ۱۹۵۰، مطلوبیت بی انقطاع این ماده به رونق سوءمصرف زیرزمینی محرك منجر شد، که علت آن دستیابی یاکوزا به انبارهای دولتی و سپس تأسیس آزمایشگاه‌های مخفی خودشان بود. به علت ضربت‌های هم‌آهنگ وارده، این آزمایشگاه‌های غالباً متعفن سرانجام به کره نقل مکان کردند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دست کم، ۷۰ درصد تولید متامفتامین یاکوزا محصول کره جنوبی بود. با پراکنده شدن این مکان‌ها در سرتاسر کره، باندهای تبهکار این کشور ـ که نوعاً سرمایه خود را از یاکوزا می گرفتند ـ مقادیر فراوانی از این مواد تولید می کردند. عرضه عظیم مت کره‌ای موجب وضعی شد که یك روزنامه آن را «وحشت گرد سفید» خارجی خواند. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۳، تعداد دست گیری‌های مرتبط با مواد در ژاپن، ۳برابر شد. مصرف کنندگان از هر نوع بودند: زن‌های خانه‌دار، دانش آموزان و دانش‌جویان، رانندگان تاکسی، و سربازان. مسیر اصلی قاچاق بین پوسان ـدومین شهر بزرگ کره جنوبیـ و بندر ژاپنی نزدیك به آن، یعنی شیمانوزکی[1] بود. پوسان، بندر شلوغ و مرکز بازرگانی، شکارگاهی دلپسند برای یاکوزاست. این شهر بهشت قاچاقچیان و از هزاران دریانورد، و گردش گران ژاپنی لبریز است.

سال‌ها، مقام‌های کره‌ای، به‌رغم درخواست‌های مکرر ژاپن برای مبارزه به این سوداگری کلان، به دلیل رشوه‌هایی که به بلندپایگان پرداخت می‌شد، و هم‌چنین به سبب احساسات ضدژاپنی در درون دولت، به دیده

1. Shimanoseki

اغماض نگاه می کردند. با اشاعه مصرف اسپید بین خود کره‌ای‌ها، این نگرش تدریجاً عوض شد. سرانجام با نزدیك شدن المپیك ۱۹۸۸، ضابطان قانون در کره، یورشی هم‌آهنگ به صنعت مت را آغاز و پلیس‌های فاسد را ریشه کن کردند و ده‌ها آزمایشگاه را به ماورای بحار گریزاندند.

این مبارزه کانون تجارت مواد را به تایوان منتقل ساخت و سبب تحکیم پیوند میان باندهای تبهکاری آن‌جا و یاکوزا شد. شیمی دان‌های کره‌ای حتی به آن جزیره رفتند تا به همتایان تایوانی خود طرز «طبخ» کریستال پرکیفیت مورد تقاضای ژاپنی‌ها را یاد بدهند. چندین تُن از این جنس به‌صورت جاسازی شده در هر چیزی از ماهی تن تا کنسرو میوه و قوطی چای به ژاپن وارد می‌شد. اما با رسیدن مصرف مت به سطوح خطرناك در تایوان، مقامات آن کشور هم دست به کار مبارزه شدند. این بار، تولید به سرزمین اصلی چین و کره شمالی منتقل گشت و سومین موج عظیم سوء مصرف مت در ژاپن را برانگیخت. در طول دهه ۱۹۹۰، حد نصاب تازه‌ای از محمولات به ژاپن سرازیر شد، قیمت‌ها تنزل کرد و مصرف مت بین جوان‌ها متداول شد. عرضه به اندازه‌ای فراوان بود که قیمت یك دوز سی میلی گرمی از ۱۰ هزار ین در سال‌های ۱۹۸۰، به ۲ هزار ین در سال ۱۹۹۸، کاهش یافت. یك کارآگاه مبارزه با مخدرها می گوید: «تا اوایل دهه ۹۰، خرید و فروش با احتیاط انجام می گرفت. حالا همه می توانند آن را پیدا کنند. یاکوزا با قیمت‌های توافقی می‌فروشد، چون دنبال سود کم، اما برگشت فوری سرمایه است».

ورود چین به تجارت مواد منطقه عوارض مهمی برای ژاپن داشت. چین تولید کننده بزرگ گیاه افدرا است، که به میزان فراوان برای عمل‌آوری افدرین، پایه آلی متا مفتامین به کار می‌رود. از وقتی که چین بازارهای خود را

باز کرد، قاچاقچیان مواد از هنگ کنگ و تایوان به ایالت‌های جنوبی چین نقل مکان نمودند و در آن‌جا خرده‌فروشان مشتاق به تهیه افدرین و سایر عناصر اولیه شیمیایی لازم و نیروی پلیسی را یافتند که سهل انگار، فاسد یا بی عرضه بود. فساد سرزمین اصلی چین طبقه جدید کاملی از دست اندر کاران جرایم را جذب کرد. از جمله پیشگامان این لایه لی چائو-پینگ[1] بازرگان چرب دست هنگ کنگی بود، که مطبوعات به او لقب «ملکه یخ» دادند. لی برای «یخ» همان کاری را می کرد که سایر اهل فن برای اجناس قانونی می کنند - استفاده از مزیت کارگر ارزان، مقررات آسان، و اقتصاد سریع الرشد. این زن، در ایالت‌های گوانگ دونگ[2] و فوجیان[3] یك زنجیره کارگاه تأسیس کرد که شاید بزرگ ترین دستگاه تولید مت در دنیا بوده باشد. گروهبان تام‌هانسن[4]، از پلیس سوار کانادا، که عملیات این زن را تا هنگ کنگ و چین پیگیری کرده بود، می گوید: «سایرین آزمایشگاه درست می کردند، اما لی کارخانه [تولید مواد] می‌ساخت. محصولات تولیدی لی بین ۱۹۸۲ و ۱۹۹۲، ۴/۵ تن متریك مواد بود، که واسطه‌های هنگ کنگی آن‌ها را عمدتاً در ژاپن و فیلیپین فروختند. هر کارخانه ۱۵ تا ۲۰ کارگر داشت که در نوبت‌های ۱۶ ساعته کار می کردند. لی مقامات ۵ کشور را گیج کرده بود. اعتقاد بر این است که وی در امتداد مرز تایلند - و برمه به سر می‌برد و در آن‌جا در تأسیس صنعت مت دیگری تشریك مساعی کرده که موجب چیزی نزدیك به مصرف همه گیر در تایلند و کشورهای همسایه شده است.

1. Lee Chau-ping
2. Guandong
3. Fujian
4. Tom Hansen

جمعیت ژاپن ۴۰۰ هزار تن را مطرودین تشکیل می‌دادند.

تبعیض قانونی علیه بوراکومین در سال ۱۸۷۱م با یك فرمان حکومتی رسماً ملغی شد، ولی بدرفتاری با این مردم و آزار و اذیت آن‌ها تا امروز ادامه دارد و همچنان شمار معتنابهی از اعضای بوراکومین را به آغوش یاکوزا می‌اندازد.

باکوتو: قماربازان

همان قدر که مطرودان به بزرگ شدن صفوف تکی یا کمك می‌کردند، باکوتو هم در یافتن اعضای جدید دردسر چندانی نداشت. نخستین باندهای قمار در واقع از طرف مقام‌های دولتی و رؤسای محلی به خدمت گرفته شدند که در تحت حاکمیت توکوگاوا مسئولیت طرح‌های مختلف آبیاری و عمرانی را عهده دار بودند. این مساعی به پرداخت مبالغ هنگفتی پول نیاز داشت، پولی که کارفرمایان قصد بازپس گرفتن آن را به همان شیوه یك قرن پیش چوبه‌ئی بانزوئین داشتند: با اجیر کردن جمعی از یاغیان، رنجبران و کشاورزان، به منظور قمار باختن با کارگران.

این قماربازان اجیر شده به تدریج کسبه و پیشه وران خلافکار و هم‌چنین ژاپنی‌های بلندپایه‌تر، مانند ساموراییها و کشتی گیران سومو را جذب کردند. این قماربازان اولیه در حالی که به‌صورت باندهای منضبط سازمان می‌یافتند، چنان در جوارح اصلی کشور رسوخ می‌کردند که زندگی پرماجرا ایشان منشأی قصه‌های بی‌شمار ژاپن قدیم شد. اما سهم آنان بسیار بیش‌تر از راه یابی به فرهنگ عامه ژاپن است: باکوتو تبدیل به چیزی شد که هوشینوی جرم شناس آن را «هسته گروه‌های جرایم سازمان یافته» در ژاپن

با کشف و ضبط مت به مقادیر بی‌سابقه پلیس ژاپن، تعقیب ورود محمولات نه تنها از جنوب چین، بلکه از ایالت‌های شمال شرقی، نزدیك مرز کره را هم آغاز کرد. سرانجام بازرس‌ها دریافتند که بسیاری از این محمولات از کره شمالی می‌آید، و این کشور فقرزده بیگانه هراس به طرزی چشم‌گیر وارد کار فروش مواد شده است. گزارش‌های فراریان کره شمالی و توقیف کشتی‌های آن کشور و دست‌گیری قاچاقچی‌های کره شمالی روشن نمود که این کشور کمونیستی پا را از حد تولید کننده اعتیادآورهای غیرقانونی فراتر نهاده و حامی این تجارت شده است. دولت کره شمالی که گرفتار قحط و غلا و محتاج ارزهای قوی بود، به کسب و کار موادروی آورده بود و مخارج کشت خشخاش و آزمایشگاه‌های مت را تأمین می‌کرد. وضع حتی از این هم بدتر بود؛ زیرا مقام‌های کره شمالی در واقع هیأت‌های دیپلماتیك خود را آلت جرم کرده بودند و از سفارتخانه‌هایشان به‌عنوان پوشش برای توزیع مواد و سایر امور خلاف استفاده می‌کردند.

در ضمن یك بررسی اقامه دعاوی جنایی علیه دیپلمات‌های کره شمالی در شانزده کشور، بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ معلوم شد. مقامهای کره شمالی در همه این موارد به اتهام قاچاق همه چیز از دلار تقلبی و سی‌دی(CD)های قلابی گرفته تا توتون و گونه‌های جانوری کمیاب و در معرض انقراض تحت تعقیب قرار گرفته بودند. مسئولان دست کم ۹ کشور، دیپلمات‌های کره شمالی را با داروخانه‌ای از مواد غیرقانونی دست‌گیر کرده بودند: تریاك، هروئین، کوکائین، حشیش. تجسس کنندگان در سال ۱۹۹۹ رد پنجاه تن افدرین سفارشی به شرکت‌های پوششی کره شمالی را پیدا کردند؛ این مقدار ۲۰ برابر میزان افدرین قانونی مورد نیاز این کشور است. فیل

ویلیامز[1] استاد دانشگاه پیتسبورگ[2] و سردبیر نشریه *تبهکاری سازمان یافته فراملی* می گوید: «به ندرت دیده‌ایم که یك دولت از جرایم سازمان یافته به این نحو استفاده کند. این کشور تبهکار است، نه به‌خاطر اینکه دولت به دست جنایت کاران افتاده، بلکه به این دلیل که دولت ارتکاب جرم را به دست خود گرفته است.» در سال ۱۹۹۹، کره شمالی، بنابر تحلیل‌های اطلاعاتی ۵۰۰ میلیون دلار ـ معادل کل صادرات قانونی کشور ـ از فروش مخدرها و سایر فعالیت‌های غیرقانونی، درآمد داشت.

یکی از نخستین نشانه‌ها با ضبط غیرمنتظره مواد در یك بندرگاه کوچك جنوب ژاپن، در آوریل سال ۱۹۹۷ نمایان شد. آن‌جا یك بازرس تنهای گمرك در خصوص ۱۲ قوطی بزرگ عسل که خدمه یك کشتی باری کره شمالی دست به دست می گرداندند، کنجکاو شد. این بازرس با خود گفت عجیب است که کره شمالی در وسط قحط‌سالی مواد غذایی صادر می کند. او نگاهی به محتویات قوطی‌ها انداخت و ۱۳۰ پوند مت در آن‌ها پیدا کرد. بعداً مقادیر بیش‌تری به دست ژاپنی‌ها افتاد، اما این تشخیص علایم بیماری بی‌فایده بود. ظرف ۲ سال، ۲۰ درصد بازار چند میلیارد دلاری بازار مواد ژاپن را کره شمالی به چنگ آورد.

یاکوزا مواد دیگر هم، از هروئین گرفته تا رقیق کننده رنگ[3] می‌فروشد، اما این‌ها در قبال حدوداً ۷ تن برآورد شده متامفتامین که سالانه به فروش

1. Phil williams
2. Pittsburg
۳. تینر (Thiner) یك حلال شیمیائی برای رقیق کردن رنگ است. معمولاً بچه‌ها و جوانان کم‌سن و سال از آن به عنوان مخدر فراوان و ارزان استفاده می کنند.

می‌رساند، رنگ می‌بازد. توزیع سایر مواد، به موازات خطوط قومی گرایش پیدا می‌کند و غالباً بزه‌کاران خارجی عرضه‌کننده آن‌ها هستند. اهالی آسیای جنوب شرقی ماری جوانا و هروئین، ایرانی‌ها تریاك و اسرائیلی‌ها اکستاسی و مقداری از هر چیز دیگر می‌فروشند. در سال‌های ۱۹۸۰، مسئولان مبارزه با موادمخدر ایالات متحده از دریافت گزارش‌هایی مبنا بر اقدام یاکوزا در ورود به داد و ستد هروئین در آسیای جنوب شرقی به هراس افتادند. با آن‌همه نیروی انسانی، پول و سازمان که یاکوزا در اختیار داشت، و با مبادلات بازرگانی گسترده بین ژاپن و بقیه نقاط دنیا، امکان داشت که مقادیر عظیمی موادمخدر به آمریکا، استرالیا، اروپا و خود ژاپن وارد شود. اما این خطر به تحقق نرسید. مشتقات افیونی هرگز در ژاپن طرفداران فراوان نیافته است. یك مخدر دیگر در آن حین در جهان بیداد می‌کرد، مخدری که بیش‌تر به ذائقه مشکل‌پسند مصرف‌کنندگان ژاپنی سازگار می‌افتاد ـ کوکائین.

وحشت عظیم کوکائین

این از آن خبرهایی بود که بهترین مبارزان بین‌المللی با تبهکاری را دچار کابوس می‌کرد: اتحاد میان یاماگوچی ـ گومی ژاپن و کارتل کالی کلمبیا. اما در سال ۱۹۹۰ گزارش‌های اطلاعاتی این خبر را تأیید کرد. نمایندگان بالاترین سندیکای مواد مخدر کلمبیا ـ پیشرفته‌ترین سازمان تبهکاری در آمریکای لاتین ـ با بزرگ‌ترین باند ژاپن تماس برقرار کرده و با هم به توافق رسیده بودند که مقادیر عظیمی کوکائین به ژاپن وارد کنند. حداقل سخنی که می‌توان گفت، این است که توان بالقوه یك اتحاد کارآمد بین بهترین مغزهای تبهکاری کلمبیا و ژاپن تشویش‌آور بود.

مأموران تحقیق از اواسط دهه ۱۹۸۰، ارتباط های بین قاچاقچی های یاکوزا و آمریکای لاتینی کوکائین را پیگیری کرده بودند. اما تا سال ۱۹۸۸، کارتل های تاجر نمای کلمبیایی مواد تلاش فراوانی برای تأسیس بازار فروش کوکائین در ژاپن به کار برده بودند. درك جاذبه این تجارت دشوار نبود. بازار آمریکای شمالی اشباع و فشار دستگاههای قانونی بی امان شده بود. در این احوال، ژاپنی ها عاشق مواد محرك بودند، یاکوزا از قبل یك سیستم آرمانی توزیع برپا ساخته و چشم انداز کسب سود عالی بود. طبق ارزیابی اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا، قیمت کوکائین در ژاپن بین ۴۰ تا ۷۰ درصد بالاتر از قیمت آن در ایالات متحده بود.

گزارش های قبلی حاکی بود که قاچاقچیان کوکائین در ژاپن غالباً مستقل بودند، اگرچه یاکوزا آشکارا مترصد رواج گرفتن مطلوبیت کوکائین در کشور بود. مقام های مجری قانون هم کاملاً مراقب بودند و خبر های واصله خوش آیندشان نبود. مقدار کوکائین ضبط شده در ژاپن از فقط ۲۰۸ گرم در سال ۱۹۸۸ به ۶۹ کیلوگرم در سال ۱۹۹۰ جهش کرد ـ که هنوز در مقایسه با چندین تن به دست آمده در آمریکای شمالی ناچیز بود، اما عناوین درشت خبری در خصوص پسند افتادن کوکائین در ژاپن و بیمناك شدن پلیس را به خود اختصاص داد. استنلی فیورس[1]، نماینده اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا در توکیو در سال ۱۹۹۰ به یك گزارش گر گفت: «من همان کشتی های آمریکای جنوبی را که در بندر آنورس[2] گیر افتادند و از آن ها کوکائین کشف

1. Stanley Furce
2. Antwerp

شد، در بنادر ژاپن هم دیده‌ام. در ذهن من کم‌ترین تردیدی وجود ندارد که الآن ژاپن هدف جدید بازار فروش کوکائین شده است.» تسو کاسا سائی‌تو، مدیر بخش مواد مخدر پلیس توکیو، به روزنامه *آساهی* گفت: «سردسته‌های کوکائین کلمبیا حالا دارند ارتباط ژاپنی خودشان را برقرار می‌کنند.»

بازرسان پی‌بردند که کارتل مدلین از بانک‌ها و کارگزاری‌های معتبر ژاپنی برای پول‌شوئی، استفاده می‌کند. گمان می‌رفت که کارتل رقیب آن، کالی توزیع‌کنندگانی در توکیو، اوزاکا، یوکوهاما، و کوبه مستقر ساخته و به حمل جنس از بندرهای غیرقابل تصوری چون لس‌آنجلس و نیویورك، به ژاپن، مشغول است. قاچاق و فروش کوکائین ممر درآمد آمریکایی‌های لاتین بود ـ کلمبیایی‌ها، ونزوئلایی‌ها، پرویی‌ها، بولیویایی‌ها. چنان می‌نمود که کلمبیایی‌ها مصمم‌اند نشان دهند که در ژاپن هم به اندازه کشور خودشان بی‌رحم‌اند. به دنبال دست‌گیری قاچاقچی‌های کوکائین در سال ۱۹۹۰، در نامه‌های بدون امضایی با ادعای ارسال از سوی کارتل مدلین توشیکی کایفو[1]، نخست وزیر وقت و بازرسان بلندپایه پلیس ژاپن تهدید به قتل شدند، مگر آنکه کلمبیایی‌های زندانی آزاد شوند. سال بعد بر تعداد این نامه‌ها افزوده شد ـ در جوف هر نامه هم ۴ گرم کوکائین بود ـ در این نامه‌ها دستگاه‌های رسانه‌ای، شرکت‌های خودروسازی، بانك‌ها و بنگاه‌های اوراق بهادار تهدید می‌شدند.

اما شگفت‌انگیز بود، که ارسال این گونه نامه‌ها قطع شد. پلیس آماده مقابله با طوفان کوکائینی بود که هرگز به وقوع نپیوست. هرگز هیچ کس کاملاً درك نکرد که چرا کلمبیایی‌ها دنباله کار را نگرفتند. به‌نظر می‌رسد که

1. Toshiki Kaifu

مقام‌های ژاپنی برای ممانعت از واردات کوکائین مستقیماً کار زیادی انجام ندادند. آثار فضاحت‌های دوره حباب و قانون جدید ضدگانگستری باندها را ناچار کرده بود که کم‌تر عرض وجود نمایند؛ شاید سندیکاهای بزرگ حس می‌کردند که عرضه فراوان یك ماده جدید و خطرناك سبب کندوکاو و تعقیبات قضایی بیش‌تری خواهد شد. در ضمن احتمالاً سقوط اقتصاد حبابی هم از اشتهای عمومی - و حجم پول توی جیب - برای مصرف مواد جدید کاسته بود. از زمان جنگ دوم جهانی به بعد، جنس مورد پسند ژاپنی‌ها مت بود، و حتی با آن‌که در دهه ۹۰ مطلوبیت مت جهشی بالا رفت، تقاضا برای کوکائین هم‌چنان اندك بود.

معما اینجاست که مأموران مبارزه با مواد مقادیر عظیمی از محمولات به مقصد ژاپن را کشف و ضبط می‌کردند. مثلاً در سال ۱۹۹۵، مقامات برزیلی یك محموله ۵۱۰ کیلویی به مقصد ژاپن را ضبط و یك کلمبیایی وابسته به کارتل کالی را دست‌گیر کردند که دو ماه قبل را در ژاپن به سر برده بود. با توجه به اینکه در تمام طول آن سال فقط ۳۶ کیلوگرم کوکائین در ژاپن کشف و ضبط شده بود، پلیس این کشور ظن می‌برد که این محموله به قصد ترانزیت فرستاده می‌شده است. مأموران اداره مبارزه با موادمخدر [آمریکا] ژاپنی‌ها را ساده‌انگار پنداشتند، اما تا رسیدن به دلایل قاطع‌تر، قاچاق کوکائین در ژاپن را باید بیش‌تر یك بدعت تلقی کرد تا صنعت.

گرچه گرد سفید طوفان برنینگیخت، اما تهدید کوکائین نشان داد که تبهکاری سازمان یافته در ژاپن با چه سرعتی تحول می‌یابد - و چگونه چند ملیتی شده است. اگر گردش گری جنسی و تجارت مت یاکوزا را در دهه ۷۰ به آسیای جنوبی کشاند، اقتصاد حبابی آن‌ها را در دهه ۸۰ به اقصی نقاط دنیا

فراخواند. گانگسترهای ژاپنی از شانگهای تا شیکاگو، از پاریس تا سائوپولو، ابراز وجود کردند. و باندها در ماورای بحار به اخاذی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های یاکوزاوار بسنده نکردند؛ فساد یاکوزاوار را هم صادر نمودند. بازرگانان شبح آسای ژاپنی برای جور کردن امور، پول‌های کلان می‌پرداختند، از کارچاق کن‌ها و شرکت‌های ویترینی، با پوشش اضافی به مدد بانك‌ها، کارگزاری‌ها و بنگاه‌های ساخت‌وساز، استفاده می‌بردند. در عین حال، نقشه جرایم در آسیای شرقی با ظهور چین و سقوط اتحاد شوروی تغییر پیدا می‌کرد ـ و سروکله شماری روزافزون از اخاذان خارجی در سواحل ژاپن دیده می‌شد. همه اینها بر یاکوزا و دنیای تبهکاری آسیا تأثیر دور و دراز خواهد گذاشت.

فصل دهم

بازارهای کهنه و نو

در اوج اقتصاد حبابی، پلیس در ایالت چیبا[1]، مقر فرودگاه بین‌المللی ناریتای توکیو، بالاخره شروع به نگه‌داری حساب تعداد یاکوزایی‌های عازم خارج کرد. مسئولان در سال ۱۹۸۸، ۲۹۶۸، و در ۹ ماه اول سال ۱۹۸۹، ۳۶۹۶ یاکوزایی مسافر خارجه را شناسایی کردند. با توجه به شمار آن عده از اعضای یاکوزا که بی‌تردید به حساب نیامده بودند، این ارقام به احتمال قوی محتاطانه است. روزنامه *آساهی* گزارش کرد که از ۸۷ هزار یاکوزا در سال ۱۹۸۹، تخمیناً ۱۰ هزار تن به خارج رفته بودند. نیمی از گانگسترهای شناخته شده به وسیله پلیس چیبا راهی کره بودند و فیلیپین،

1. Chiba

تایلند، هنگ کنگ، تایوان، سایپان و گوام به ترتیب مقصدهای بعدی شمرده می‌شدند. فقط ۳۵ تن اظهار داشتند که به ایالات متحده می‌روند؛ که محتملاً به سبب دقت و سخت گیری شدیدتر مسئولان گمرکی و مهاجرتی ایالات متحده بود. اغلب این‌ها در پاسخ دلیل مسافرت خود می گفتند که جهان گرد هستند و به‌خاطر گلف، سکس، قمار و تمرین تیراندازی به خارج می‌روند. پلیس چیبا به حق گمرك ژاپن را توجه می‌داد که این گانگسترها را به هنگام بازگشت خوب بازرسی کنند، امّا عجیب بود که هیچ هشداری به مجریان قانون در کشورهای خارجی داده نمی‌شد. پلیس تنگ‌نظر ژاپن ترجیح می‌داد مقام‌های بیگانه بو نبرند که هزاران گانگستر به سمت آن‌ها روی آور شده‌اند.

از آن‌جا که مقام‌های ژاپنی چندان معاضدت نمی کردند، مرکز تشخیص یاکوزا در گمرك ایالات متحده خود کمر همت به ثبت کردن اسناد و مدارك میزان سفرهای یاکوزا به ماورای بحار بست. این مرکز، در اوایل دهه ۱۹۹۰، با هم کاری عوامل گمرك و مهاجرتی استرالیا و کشورهای دیگر، با گرفتن کپی از صفحات گذرنامه‌های افراد مظنون به گانگستر بودن و ثبت ورود آن‌ها در یك پایگاه داده‌ای بایگانی ویژه‌ای ایجاد کرد. نتایج کار چشم و گوش را باز می کرد. تیم مربوطه مهرهای گذرنامه‌های نزدیك به دویست یاکوزائی را بین سال ۱۹۸۶ تا سال ۱۹۹۳ بررسی نمود. مأموران صدها بار ورود به ۲۱ کشور را از ممالك جزیره‌ای اقیانوس آرام تا سرزمین‌های دوردستی چون ترکیه و هندوستان پیدا کردند. جای تعجب نیست که مطلوب‌ترین مقصدها در آسیای شرقی واقع بودند، امّا عده زیادی هم عازم استرالیا، اروپای غربی و آمریکای شمالی می‌شدند. بعضی در باهاما، بوئنوس آیرس، بوگوتا و مکزیکوسیتی و برخی در ماکائو و شانگهای کسب و کار

آشکار داشتند. حداقل از ۸ شهر ایالات متحده دیدن کرده بودند؛ آن هم نه شهرهای هدف محتمل در هاوائی و ساحل غربی، بلکه نیویورک، شیکاگو، دیترویت، میامی و واشنگتن، دی‌سی.

پلیس ملی ژاپن، پس از سال‌ها انتظار بین‌المللی شدن یاکوزا، در سال ۱۹۹۰ تغییر لحن داد. آن سال، یکی از مسئولان این پلیس در یک کنفرانس بین‌المللی پلیس اظهار داشت که افراد یاکوزا «تصور می‌شود برای انجام امور روزانه به خارج سفر می‌کنند.» ۳ سال بعد، *کتاب سفید* سالانه این دستگاه اذعان کرد که فعالیت یاکوزا از طریق قاچاق اسلحه و مواد مخدر، سرمایه‌گذاری در ملک و تجارت جنسی به خارج از کشور گسترش یافته است. در مطالعه‌ای که پلیس ملی ژاپن در همان سال انجام داد، معلوم شد که ۳۵ شرکت ژاپنی در ۱۲ کشور، به‌ویژه در جنوب شرقی آسیا و هم‌چنین ایالات متحده، انگلستان و فرانسه مورد تعدی و اخاذی یاکوزا و سوکایی‌یا قرار گرفته‌اند. فعالیت‌های گانگستری شامل تقاضای پول، هم‌کاری تجاری و اقامت مجانی در هتل می‌شد. گزارش‌های اطلاعاتی دیگر حاکی از حضور یاکوزا در صنعت شیلات آسیای شمال شرقی، پروژه‌های عمرانی آسیای جنوب شرقی، و باشگاه‌های گلف در آمریکای شمالی بود. پلیس دریافت که این باندها حتی از طریق رستوران‌ها و اقدام به آموزش آشپزها به خارج از کشور رخنه کرده و عوامل خود را به ماورای بحار فرستاده‌اند. گزارش دیگر حکایت از آن داشت که یاکوزا در اولان باتور [پایتخت] مغولستان جاخوش کرده و از جمعی بازرگانان کره‌ای در آن‌جا باج می‌گیرد. سنگینی حضور یاکوزا، به یمن ین قوی و پشتوانه محکم، در سراسر جهان احساس می‌شد. امّا کشورهای آسیای شرقی در هم‌سایگی ژاپن فشار کامل تهاجم آن‌ها به خارج

می‌خواند. این گروه‌ها نه تنها سنت محوری قمار، بلکه رسم قطع انگشت و نخستین کاربرد واژه *یاکوزا* را به ژاپن آوردند.

شاهراه‌های ژاپن فئودالی محیطی مساعد برای قماربازان از کار در آمد. دولت توکوگاوا به منظور پیش گیری از سوءرفتار در ایالات، فرمان داد که همه ارباب‌ها سالی یك بار به توکیو بیایند و خانواده‌هایشان در این شهر اقامت دایم داشته باشند. بدین ترتیب شاهراه‌های اصلی خطوط حیاتی کشور شدند که کوکبه‌های اشراف و چاکران و جریان تقریباً لاینقطع قاصدان در آن‌ها روان بود. در فواصل مناسب منزل گاه‌هایی تعبیه شدند که مسافران می‌توانستند شبی در آن‌ها بیارامند و تفریح کنند، از جمله برسر یکی دو سکه شرط بندی نمایند. مشهورترین جاده ژاپن، شاه‌راه توکایدو، که در سال ۱۶۰۳م ساخته شد، کیوتو[1] -پایتخت کهن و نشست گاه امپراتور -را به توکیو، کرسی شوگون و قدرت حقیقی دولت توکوگاوا متصل ساخت. روی هم رفته، ۵۳ منزل گاه در امتداد این شاه‌راه وجود داشت، که در اواسط قرن نوزدهم اغلب آن‌ها نقش میزبان یکی از باندهای محلی باکوتو را برعهده داشت.

در امتداد شاه‌راه توکایدو و شاه‌راه‌های دیگر بود که قماربازان نخستین‌بار واژه *یاکوزا* را به کار بردند. به موجب باوری بسیار شایع، این اصطلاح از بدترین دست بازنده در بازی ورق *هانافودا*[2] (ورق‌های با نقش گل) مأخوذ شده است. در این قمار به هر بازیکن سه ورق داده می‌شود و آخرین رقم کل، شماره آن دست محسوب می‌شود. بدین ترتیب، با یك دست ۲۰ ـ که

1. Kyoto
2. hanafuda

از کشور را تحمل می کردند.

فیلیپین: خانه دوم

از وقتی که تورهای جنسی در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، یاکوزا خانه دوم خود را در اقلیم استوایی فیلیپین پیدا کرد. در واقع، این جزیرگان، بعد از کره‌جنوبی، مرکز عملیات گانگسترهای ژاپنی شده بود. فیلیپین برای یاکوزاهای جوان‌تر و مهاجم‌تر جایی هیجان‌انگیز است. فیلیپین، مستعمره پیشین آمریکا، مجمع‌الجزایری است مرکب از ۷ هزار جزیره مه‌آلود، مرطوب و عرق‌آلود متمرکز برگرد کلان شهر ۱۰ میلیونی مانیل. زبان انگلیسی رواج فراوان دارد، و کشور، با اقتصاد در حال توسعه‌اش، سرزمینی است که با دلار و ین به راستی در آن‌جا هر کاری می توان کرد.

یاکوزا، با کاربرد فنون ماهرانه ژاپنی توانسته است با حاکمان جمعیت ۸۰ میلیونی فیلیپین ارتباطات سیاسی مهمی برقرار سازد. باندهای یاکوزا با پرداخت رشوه‌روابط دیرپای بسیار پرمنفعتی با تجار و بوروکرات‌های فیلیپین برقرار کرده‌اند. اعضای زرنگ یاکوزا با دادن «هدایا» از حبس و استرداد در امان مانده، کار و کسب مشکوك خود را ادامه داده و مکرراً بی‌دردسر و بدون پرس و جو از مانع گمرك گذشته‌اند.

به گزارش اداره مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده، تا اواسط دهه ۱۹۸۰، اعضای ارشد یاماگوچی ـ گومی، ایناگاوا ـ کائی، و سومیوشی ـ کائی دفاتر مجللی در ماکاتی، موسوم به وال استریت مانیل، گشوده بودند. مجموعه آسمان‌خراش‌ها، مجتمع‌های فروشگاهی، و هتل‌های بین‌المللی ماکاتی، که به موازات بدترین کلبه‌های فقیرانه واقع شده است، جایی آرمانی برای

بنگاه‌های صادرات ـ واردات و آژانس‌های مسافرتی است که یاکوزا دوست دارد از آن‌ها به‌عنوان پوشش استفاده کند. باندهای دیگر یاکوزایی هم ریشه دوانیده‌اند. بنابه گزارش‌های مطبوعاتی، سندیکای کره‌ای هیسایوکی ماچی «حق اکتشاف سنگ‌های مرجانی» کشور را به دست آورده است. امّا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری قبلی این باند در ناحیه ارمیتا[1] مرکز تجارت جنسی فیلیپین صورت گرفت. در سال ۱۹۸۲، *تایمز ـ جورنال*، از روزنامه‌های معتبر مانیل از قول مقام‌های پلیس نقل کرد که دست‌کم ۳۰ باشگاه و رستوران در این محله به یاکوزا تعلق دارد. گفته می‌شد که این کسب و کار با مالکان صوری فیلیپینی، به‌عنوان پوشش کار قاچاق اسلحه، مواد و زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، روزنامه‌های مانیل پر از گزارش‌های جنجال‌برانگیز راجع به فعالیت‌های یاکوزا بود. حتی یکی از روزنامه‌ها عنوانی بسیار درشت درباره «شناسایی یك یاکوزا» همراه با عکس‌هایی از یك پشت بدن خال‌کوبی شده و دستی با انگشت بریده، چاپ کرد. روزنامه‌ای دیگر سرخطی با عبارت **«برده فروشان یاکوزا دست‌گیر شدند»** به چاپ رساند. در این حین، پلیس مانیل از یك یاکوزای مقیم اعتراف گرفت که در هر زمان مفروض چند صد تن از امثال او در فیلیپین فعالیت دارند. در سال ۱۹۸۸، یکی از مسئولان عالی‌رتبه فیلیپین تخمین زد که ۱۰۰ یاکوزا، عمدتاً در حول و حوش مانیل، فعال‌اند.

یاکوزا، با هم‌دستی باندهای فیلیپینی که مدام پیش‌رفته‌تر می‌گشتند،

1. Ermita

وارد کارهای قمار، جعل و تزویر و پول‌شویی شد. امّا باندهای ژاپنی علاوه بر تجارت جنسی، فیلیپین را بیش از هرچیز به‌عنوان پایگاه عملیات قاچاق می‌پسندیدند. فیلیپین، با هزاران جزیره، که اغلب آن‌ها توسعه‌نیافته بودند، مأمنی برای کارخانه‌های بدبوی متامفتامین شمرده می‌شد. سلاح‌های کمری هم، که در ژاپن قدغن، امّا در فیلیپین آزاد است، مورد علاقه فراوان بود. این کشور یکی از منابع مهم تهیه اسلحه گرم برای یاکوزا و صدور هزاران قبضه سلاح کمری به ژاپن شد. پول یاکوزا حتی وسیله ایجاد صنعت اسلحه‌سازی کارگاهی روستایی در حوالی شهر ساحلی دانائو[1]، در جزیره مرکزی سبو[2] شد. بیش از ۵ هزار صنعت‌گر در این ناحیه به مشابه‌سازی سلاح‌های مگنوم، یوزی، کلت، و برتا به قیمت ارزان اشتغال می‌ورزیدند. بزرگ‌ترین بازار فروش، بازار داخلی با مشتری‌هایی بود از شورشیان کمونیست و مسلمان تا جنگ سالاران محلی و بزهکارانی از هر قسم. امّا یاکوزا نیز از مشتریان پروپاقرص بود. در سال ۱۹۸۸، سندیکای آئیزو کوته‌سو[3]ی کیوتو ۵ اسلحه‌ساز فیلیپینی را استخدام و یک کارخانه زیرزمینی در ژاپن احداث کرد. این عملیات دو سال بیش‌تر ادامه نیافت و کارخانه مورد حمله پلیس ژاپن قرار گرفت. امّا تا آن هنگام این گروه ۱۶۰ قبضه سلاح ساخته و ۶۰۰هزار دلار برای سندیکا درآمد ایجاد کرده بود.

در اکتبر سال ۱۹۸۶، به دنبال انفجاری که سبب انهدام قسمت عقب یک

---

1. Danao
2. Cebu
3. Aizu Kotesu

جت خطوط هوائی تایلند شد، که از مانیل راهی اوزاکا بود، نگاه‌ها به این بازار اسلحه معطوف شد. انفجار هواپیما را با سرعت ۴ مایل در دقیقه به حالت شیرجه درآورد و سرنشینان آن را نزدیك کابین روی هم تلنبار کرد. هواپیما ناچار از فرود اضطراری شد و بیش از ۱۰۰ مسافر مجروح شدند. مأموران تحقیق پی بردند که عامل انفجار یکی از اعضای یاماگوچی ـ گومی است که با یك نارنجك قاچاق شده از فیلیپین باز می گشته است. پلیس گفت که این یاکوزایی به دستشوئی هواپیما رفته بود تا نارنجك ساخت آمریکا را به منظور رد کردن از گمرك در لفاف بپیچد، امّا هواپیما وارد یك چاه هوائی شد و ضامن نارنجك تصادفاً کشیده شده بود.

نارنجك دستی و انواع اسلحه را می توان از سربازان خلافکار یا بازار سیاه فیلیپین به دست آورد. هنگامی که پلیس به مقر یك محفل قاچاق اسلحه، موسوم به «ارتباط مانیلی» یورش برد، تعدادی تیربار، تفنگ خودکار، سلاح کمری، ۵۰ قبضه هفت تیر، مهمات کافی برای یك محاصره کوچك و موادمخدر گوناگون کشف کرد. جسد مغز متفکر این باند، شخصی به نام هیرائو کائی کومی تومو[1]، یاکوزایی ۳۱ ساله، پیش از یورش، در یك خودرو پارك شده در حومه مانیل پیدا شده بود. پلیس عقیده داشت که این قتل با یك معامله بی نتیجه مخدر ارتباط دارد. نعش شناور چندین یاکوزایی دیگر هم به دنبال منازعه آن‌ها با گروه‌های خودی یا شرکای فیلیپینی ایشان از رودخانه‌های گل آلود مانیل گرفته شده است. در واقع، بسیاری از فیلیپینی ها، چه پلیس و چه تبهکار عمیقاً از ورود گانگسترهای ژاپنی به زادگاهشان نفرت دارند. حتی زمانی گروه‌های چریکی فیلیپینی اعضای

1. Hiraaki Kumitomo

یاکوزا را اعدام می کردند.

گه گاه قربانی ها از جمله ژاپنی های بی گناهی هستند که بر سر راه اراذل بد عاقبت قرار گرفته اند. سال های متمادی فیلیپین عرصه یك رشته قتل هایی بود که آدم کشان کرایه ای به سفارش ژاپنی ها مرتکب می شدند. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱، حداقل چهار مورد خودکشی ژاپنی ها را به نقشه های مربوط به قتل به خاطر دریافت حق بیمه زندگی منتسب کرد. باندها اول با تهدید و ارعاب بازرگانان ژاپنی را وادار به بیمه شدن به میزان کلان و معرفی اعضای باند به عنوان وارث می کردند. سپس قربانی را به نحوی اغوا می نمودند که به مانیل برود و قاتلین فیلیپینی را حداکثر به ازای ۲۵۰۰ دلار اجیر می کردند. بعد از قتل چهارمین ژاپنی مسافر، بالاخره مسئولان بوی توطئه را شنیدند، و در سال ۱۹۸۱ پلیس و سربازها به یك اردوگاه آموزش آدم کشی در قصبه ای در جنوب مانیل حمله بردند. مقام ها در آن جا هشت مظنون، سیبل، پوکه و زرادخانه ای کوچك پیدا کردند. یاکوزا در فیلیپین از لحاظ ممر درآمد کم و کسر ندارد. کیك یوکی اوئوکی کوبه ای[1]، متهم به عضویت در یاکوزا، با استفاده از فصاحت خود در زبان تاگالوگ[2] و یك رولور کالیبر ۳۸ خود را مأمور اداره مهاجرت فیلیپین وانمود و از سرمایه گذاران ژاپنی در مانیل اخاذی می کرد. اسناد و مدارك جعلی یکی دیگر از جاذبه های فیلیپین برای دنیای زیرزمینی ژاپن است. پلیس ژاپن گواهینامه های بین المللی رانندگی جعلی مهرهای تصدیق دولتی قلابی و اسکناس های ۱۰۰ ینی ساختگی تهیه شده در فیلیپین کشف

---

1. Kikyoki ouki of kobe
2. Tagalog

کرده است. جاذبه دیگر این کشور، سبو[1] است. با استراحتگاه‌ها و پروازهای مستقیم به ژاپن. یاکوزا در آن مکان می‌تواند به خرید زن و اسلحه بپردازد. در اوایل دهه ۹۰، آن قدر گانگسترهای ژاپنی به این مکان می‌رفتند که این ظن برانگیخته شده که باندها در بازگشت، تورهای جنسی ترتیب می‌دهند.

ضربات مقام‌های فیلیپینی بر یاکوزا در طی سالها اماره‌ای از دامنه فعالیت یاکوزا در آن کشور به دست می‌دهد: مصادره قایق‌های قاچاق‌بر، دستگیری متواری‌ها، کشف و ضبط پول قلابی و اخراج گانگسترها از کشور، بنا به گزارش‌های مطبوعاتی، بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۳، پلیس ۸۳ مظنون یاکوزا را دستگیر و اخراج کرد. ضربتی دیگر در ۹۱-۱۹۹۰ به توقیف و اخراج ده‌ها یاکوزایی منجر شد. جرایم آن‌ها: دادوستد موادمخدر، حمل سلاح غیرمجاز اقامت اضافه بر مهلت، قاچاق زن‌ها. مقام‌ها، که از رخنه اشخاص مشکوك ژاپن نگران بودند، در سال ۱۹۹۱ بایگانی ویژه یاکوزا را تأسیس کردند و به مأموران مهاجرت هشدار دادند که مواظب لباس‌های پرزرق و برق، جواهر گران قیمت، طرز مخصوص اصلاح موی سر، رفتار تفرعن‌آمیز، انگشت‌های قطع شده، و خال کوبی‌های خیره کننده باشند. آن سال، بیش از ۱۰۰ یاکوزایی اخراج شدند. در یك روز مسئولان فرودگاه از ورود گروهی شانزده نفری از ژاپنی‌هایی با انگشت قطع شده و بدن خال کوبی جلوگیری کردند. امّا به زودی فشار برای اجازه ورود به ژاپنی‌ها اعمال شد. مسئول جدید اداره مهاجرت فیلیپین مدعی شد که این رویه نقض حقوق مدنی ژاپنی‌های مسافر است. امّا عده بسیار زیادی از مقام‌های ظاهراً بیش‌تر نگران

1. Cebu

پول‌های مفت بودند، تا آزادی‌های مدنی. یکی از مسئولان رده بالای مهاجرت، که از این شغل به جان آمده بود، اظهار داشت که: «فساد بیداد می کند. بازرس‌ها و مقام‌های بالا رشوه می گیرند و پلیس فرودگاه هم یك شغل جانبی دارد؛ یعنی [مشایعت] مسافرین در فرودگاه.» این مشایعت یعنی عبور بلامانع از کنار مأموران بازرسی و کنترل پلیس گذرنامه.

تایلند: غرب وحشی استوایی

از مانیل به بانکوك، پایتخت و بازارگاه شلوغ تایلند، پروازی کوتاه‌مدت راه است. یاکوزا، مثل دیگر نقاط آسیای جنوب شرقی، به بانکوك هم در اصل به انگیزه تجارت جنسی جذب شد. امّا بانکوك اندکی به یك غرب وحشی شباهت دارد که در خط استوا واقع شده باشد، و مانند فیلیپین بر گانگسترهای ماجراجوتر ژاپنی کششی زورمند اعمال می کند. تایلند از دهه ۱۹۵۰ در چنبره منازعات مسلحانه گرفتار بوده است. این سرزمین به سبب جنبش‌های چریکی هنوز موجود در برمه، کشور هم‌سایه، سلاطین تریاك در شمال، و فساد همه جانبه در خود کشور، برای گانگسترهای فرصت‌طلب عرصه جولان است. در واقع چنین می‌نماید که با صنعت گسترده فحشا قاچاق پرمنفعت اسلحه، و تجارت پر رونق مواد مخدر هیچ نیاز جنایی برطرف ناشدنی باقی نمی‌ماند. در یك تحقیق اقتصادی در سال ۱۹۹۸ به وسیله دانشگاه معتبر «چولالونگ کورن» چنین برآورد شده است که عایدات حاصل از ۶ فعالیت غیر قانونی ـ که همه به جرایم سازمان یافته مربوط می‌شوند ـ سالانه بین ۸ تا ۱۳ میلیارد دلار یعنی معادل ۸ تا ۱۳ درصد کل تولید ناخالص ملی تایلند است. بزرگ‌ترین درآمد از آنِ قمار غیر

قانونی است و پس از آن فحشا و قاچاق مواد مخدر، خرید و فروش اسلحه، قاچاق گازوئیل، و قاچاق انسان قرار می گیرد. محققان حدس می‌زنند که اگر سایر عواید ـ قاچاق الوار، گونه‌های تحت حمایت و انواع دیگر قاچاق ـ را به حساب آوریم، این مقدار ممکن است به ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی بالغ شود.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، یاکوزا دیگر در بانکوك کاملاً مستقر شده بود. گانگسترها که عملیاتشان را از هتل‌های درجه اول اداره می کردند، باشگاه‌های شبانه، مغازه‌های جواهرفروشی، و شرکت‌های صادرات و واردات راه انداخته و از آن‌ها به‌عنوان پوشش برای قاچاق اسلحه و مخدرها استفاده می‌بردند. بعضی از اعضای باندها به تجارت هروئین علاقه‌مند شدند که از مثلث زرین، آن گستره فاقد حاکمیتی می آمد که جولان گاه سلاطین تریاك و جنگ سالاران بین برمه، لائوس و تایلند است. معلوم شده است که صنعت شکوفای متامفتامین، آن هم متمرکز در امتداد مرز تایلند ـ برمه، برای یاکوزا از همه جاذب تر است. امّا جذابیت تایلند در نظر یاکوزا چیزی به مراتب فراتر از مواد است. مثلاً یکی از سردسته‌های باند«سائی تاما» به کار ساخت و ساز و صادرات تراکتور برای مشتریان چینی خود در تایلند اشتغال داشت. تجار یاکوزا بهای کالاها را به‌صورت اسلحه، شمش طلا، جواهر، و ساعت مچی دریافت می کردند. عده‌ای دیگر بساطی به سبك سوکایی یا در بانکوك راه انداخته و شرکت‌های ژاپنی را هدف گرفته بودند. دزدی خودرو یکی دیگر از مشاغل بزرگ است. اراذل ژاپنی اتومبیل‌های لوکس را سرقت کرده، به تایلند برده و به قیمت ارزان فروخته و یا در «اوراقی»های تایلند آن‌ها را اوراق کرده و بعد قطعات آن را به کشور خودشان

می‌فروشند. در سال ۹۵ـ۱۹۹۴، رد صدور ۱۳۰ دستگاه اتومبیل مسروقه به ارزش بیش از ۵ میلیون دلار تنها به مقصد یك باند در ناحیه توکیو پیدا شد. گزارش‌های دیگر حاکی است که این باندها حتی تجهیزات ساختمانی سرقت شده ـ از جمله لودر ـ را برای فروش در منطقه، از ژاپن خارج می کنند.

یکی دیگر از منابع عایدی قاچاق گونه‌های در معرض خطر انقراض و جانوران کمیاب است. یکی از باندها ۱۱۰ سمور را به امید فروش هر قلاده به ۲ هزار دلار قاچاق کرد. یك قاچاقچی اسلحه، تعدادی سلاح کمری را در هفت جعبه که هفتاد مار سمی از جمله پانزده مار کبرا و سی مار زنگی در آن‌ها بود، جاسازی کرد. این محموله هرطور بود از گمرك ژاپن رد شد، امّا دیری نگذشت که با اعلام پلیس دایر بر دفن کردن مارها در رودخانه به توسط گانگسترها، تمام مردم شهرهاکونه[1] به وحشت افتادند.

در سال ۱۹۹۰، در اوج اقتصاد حبابی، ظن می‌رفت که بیش از دویست یاکوزایی و اطرافیان آن‌ها در تایلند فعال‌اند. هر سندیکای مهم ژاپن در آن‌جا حضور داشت و تقریباً همه نوع جرم: آدم ربایی، مخدر، باج گیری، فحشا. این باندها نه تنها به بانکوك، بلکه در چیانگ‌مای و شهرهای دیگر هم رخنه کرده بودند. یاکوزا چنان نفوذی داشت که در سال ۱۹۹۳، در سمیناری که پلیس ژاپن برای هم میهنان خود در بانکوك در مورد نحوه مقابله با گانگسترها برگزار کرد، بیش از ۱۴۰ شرکت کارکنان خود را به آن‌جا

1. Hakone

فرستادند.

متلاشی کردن گانگسترهای ژاپنی برای نیروی پلیس تایلند، که برای مراقبت از خود مشکلات کافی دارد، اولویت محسوب نمی‌شود. فساد پلیس که حقوق ماهانه‌اش ۲۰۰ دلار است، ابعاد خارق العاده‌ای دارد. عده‌ای از افراد پلیس از روسپی‌خانه‌ها رشوه یا محبت طلب می کنند، امّا غالباً اشتغالات جدی تبهکارانه دارند. مقام‌های بلند پایه پلیس به خاطر قمارهای کلان، فروش مواد مخدر، و قاچاق انسان تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. چندین پلیس عالی‌رتبه به‌علت سرقت یا اختفای مدارك سرقت ۲۰ میلیون دلار جواهرات سلطنتی سعودی در سال ۱۹۸۹ دادگاهی شدند. ۷ پلیس تایلندی به علت قتل ۷ مسافر آسیایی، از جمله یك مقام ژاپنی، در دهه ۱۹۹۰ محکومیت گرفتند. یك محقق با نیشخند می گفت دلیل اینکه حضور یاکوزا در تایلند از این بیش‌تر نیست، این است که با مافیایی بزرگتر از خود مواجه است: پلیس بانکوك.

مثلث چینی

در نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ پلیس ژاپن شروع به دریافت گزارش‌هایی کرد، مبنی بر فعالیت باندها، نه فقط در تایلند و فیلیپین که در سراسر آسیای جنوب شرقی. اعضای یاکوزا در اندونزی، مالزی، سنگاپور، هنگ کنگ، و تایوان دیده می‌شدند. در غالب این نقاط الگوی رفتاری یکسانی مشاهده می‌شد: رد و بدل کردن اسلحه، مواد و زنان؛ سرمایه گذاری و شست‌وشوی پول‌های آمده از ژاپن. البته یاکوزا در حین گسترش خود می‌بایست نوعی دیپلماسی زیرزمینی را هم بیاموزد، زیرا سفر به خارج آن‌ها را با سازمان‌های

بدترین امتیاز است ـ جمع کل بازی کن صفر است. از جمله دست‌های بازنده ترکیب توالی اعداد ۳ـ۹ـ ۸، یعنی یا ـ کو ـ سا[1] در زبان ژاپنی است.

این ترکیب بازنده یا ـ کو ـ سا برای مهمل نمودن هر چیز بین قماربازان اولیه وسیعاً بر سر زبان‌ها افتاد. سپس همین اصطلاح برخود قماربازان اطلاق شد، به این معنا که اینان به درد اجتماع نمی‌خورند و بازنده مادرزاداند. سال‌ها این کلمه به باندهای باکوتو محدود می‌شد ـ در دنیای زیرزمینی ژاپن امروز، هنوز خلوص گرایانی هستند که مصرانه قماربازان سنتی را تنها یاکوزای حقیقی می‌شمارند. ولی، با گذشت سال‌های قرن بیستم، این کلمه به تدریج از سوی افکار عمومی به مشابه نامی برای باکوتو، تکی یا، و جمعی دیگر از گروه‌های تبهکاری سازمان یافته در ژاپن، کاربرد گسترده‌ای پیدا کرد.

گروه‌های باکوتوی اولیه نیز، مثل تکی یا قواعدی وضع کردند که حاوی رازداری سفت و سخت، اطاعت از سیستم اویابون ـ کوبون و سلسله مراتبی بود که موقع و نقش فرد را در داخل گروه تعیین می‌کرد. این تشکیلات یك سازمان فئودالی و کنترل تقریباً کامل برعهده اویابون بود. ترفیعات به احتمال قوی براساس عرض اندام اعضا در نبردهای بین باندها و مهارت در قمار بود و وفاداری به اویابون نیز اهمیت بسیار داشت. برای کابون دون پایه، ارتقای مقام احیاناً مستلزم انجام وظایف پست بود. به‌طور کلی وی به مشاغلی چون شستن کاسه و بشقاب، نظافت خانه اویابون، پادویی و لله گی بچه‌ها گماشته می‌شد.

قماربازان با کسانی که قواعد باند را نقض می‌کردند، برخورد سختی

1. ya-ku-sa

تبهکاری به نیرومندی خودشان آشنا کرده بود: جماعات مثلث چینی.[1]

مثلث‌ها از آن گونه خانواده‌های منسجم و پایگانی جرم که در یاکوزا و یا مافیای ایتالیا می‌بینیم، نیستند. در سطح خیابانی، باندهای کوچك مثلث ساختاری همبافته‌تر و رهبری منفرد دارند، امّا مثلث‌های بزرگ‌تر بیش‌تر شبیه سازمان‌های جنایی اخوت‌اند ـ انجمن‌های برادری که از حمایت و پشتیبانی یکدیگر برخوردار می‌شوند. تفاوت بین این‌ها [با مافیا و یاکوزا] طی شهادتی در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۲، از سوی یك عضو مثلث اعلام شد، که سابقه خدمت در پلیس هنگ کنگ و قاچاق هروئین داشت:

«از من نمی‌خواستند که درصدی از سود خودم را به رهبری‌مان بدهم. قانون مثلث‌ها این است که به همدیگر کمك کنند، ما از یکدیگر حمایت می‌کنیم، ما به یکدیگر کمك می‌دهیم و با همدیگر دست به فعالیت‌های خلاف می‌زنیم. اما مثلث‌ها مثل مافیای ایتالیا تشکیلات خیلی منضبطی نیستند.»

در واقع جرایم سازمان‌یافته در چین قضیه بغرنجی است. نه همه اعضای مثلث‌ها گانگسترند، و نه هر گانگستر چینی عضو مثلث است. صنف‌ها[2]، باندهای خیابانی، حلقه‌های مخدر فروش، قاچاقچیان غیر چینی، و سایرین ممکن است خلاف کارانی از یك یا چند مثلث را شامل شوند، یا اصلاً شامل آن‌ها نشوند. امّا جوامع بزرگ مثلث، عمدتاً مستقر در هنگ کنگ، ولی

---

۱. در متن انگلیسی: The Chinese Triads. واژه triad به هر گروه سه تایی اطلاق می‌شود. در فارسی می‌توان کلمات سه‌تایی، سه پایه، ثلاثی، ثلاث، مثلث و امثال آنها را معادل triad شمرد. این کلمه اگر با T نوشته شود منظور سازمان‌های تبهکاری چینی است.

۲. در متن انگلیسی: tong، از واژه چینی tang، به معنای صنف، انجمن یا محفل سری چینی. م

ضمناً در تایوان، چین و ماورای بحار، پیچیده‌ترین و متنفذترین سازمان‌های تبهکاری منطقه شمرده می‌شوند.

اتصال گانگسترهای ژاپنی با مثلث‌های چینی از شوم‌ترین نتایج ورود یاکوزا به آسیای شرقی بوده است. این مثلث‌ها، که با عوامل قومیت و رمزینه‌های سکوت با یکدیگر پیوند دارند، به شکل‌های گوناگون در هنگ کنگ و تایلند ـ که تأمین مالی تجارت هروئین بیش‌تر در آن‌جا صورت می‌پذیرد ـ و هر جای دیگری که جمع کثیری از ۳۰ میلیون چینی مقیم خارج از کشور ساکن باشند، موجودیت دارند. این مثلث‌ها با ارتباطاتی که از سیدنی، سنگاپور، و سانفرانسیسکو تا آمستردام، یوکوهاما و نیویورك دارند، یکی از حلقه‌های اصلی تبهکاری سازمان یافته امروز جهان به شمار می‌آیند. دامنه فعالیت‌های جنایی آن‌ها با یاکوزا رقابت می‌کند: قمار، مخدرها، فحشا، جعل، تقلب، باج گیری، رباخواری، و انواع قاچاق و هم‌چنین علاقه خاص به سرمایه‌گذاری، ساخت و ساز، و صنایع تولید فیلم و سرگرمی. از این‌رو، برقراری اتحاد، و شروع کسب و کار بین یاکوزا و مثلث‌ها ـ بزرگ‌ترین سازمان‌های تبهکاری در بزرگ‌ترین قاره جهان را نباید کم اهمیت شمرد.

خط موجود در این‌جا تهاجم مافیای یك پارچه آسیایی به غرب نیست. چنین تصوراتی اشتباه است. تفاوت در زبان، رسوم و تاریخ موجب می‌شود که در درون دنیای زیرزمینی آسیا ادغام عظیمی صورت نپذیرد، در واقع: احتمال مبارزه با یکدیگر به نام هم‌کاری میان گروه‌های مختلف بیش‌تر است. مع‌هذا بین سندیکاهای پرقدرت تبهکار، اتفاق‌هایی، به‌ویژه در کار مواد مخدر و قاچاق انسان صورت می‌بندد. مهم‌تر اینکه، شبکه‌هایی غیررسمی ایجاد می‌شوند که شالوده فعالیت‌های جنایی آن سوی مرزها قرار می‌گیرند.

برای درك اهمیت مثلث‌ها و روابطشان با یاکوزا، بررسی پیشینه تاریخی امری بی‌فایده نیست. باندهای چینی هم بسیاری از خصوصیات همتایان ژاپنی خود را واجدند: مراسم کهن، وفاداری و رازداری، و تاریخی ۳۰۰ ساله. مثلث‌ها نیز در طی سالها تصویری را بین‌هود گونه یافته و در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی رمانتیزه شده‌اند. مثلث‌ها هم‌چون یاکوزا دارای سابقه اشتغال به سیاست‌اند. برخی از پژوهندگان ریشه این گونه جوامع مخفی چین را، که خاستگاه مثلث‌ها هستند، تا قرن بیست و یکم پیش از میلاد می‌رسانند. ولی در اغلب بررسی‌ها، سال ۱۶۷۴ مبدأ داستانی نخستین جامعه مثلث شمرده شده است، یعنی زمانی که گروهی از راهبان بودایی در یك صومعه واقع در ایالت فوجیان نقطه شروع نهضتی علیه خاندان حکومت گر ظالم مانچو شدند. این راهبان نوعی دفاع شخصی ظریف و فوق‌العاده کارساز ابداع کردند که کونگ فو نامیده می‌شد، و اگر چه در پیشبرد آرمان خود ناکام گشتند، یك رشته جماعات مخفی را بنیان نهادند که نسل به نسل استمرار یافت. سال‌ها بعد هنگامی که سون یات ـ سن[1] در سال ۱۹۱۱، جمهوری چین را تأسیس کرد، این مثلث‌ها به یاری او شتافتند. چیانگ کای ـ شك، جانشین سون یات ـ سن به دفعات از مثلث‌ها، که اینك دیگر به نیروی تبهکاری عظیمی مبدل شده بودند، که عمدتاً در کار تجارت تریاك بود، معاضدت طلب کرد. در واقع شخص چیانگ عضو یکی از مثلث‌ها بود، و به اندازه‌ای به متحدان زیرزمینی خود اتکا داشت که اینان در کومین تانگ[2]، ارتش ناسیونالیست

---

1. Sun Yat - Sen
2. Kumintang

چین، [به رهبری چیانگ. م] در مقام ژنرال، سرباز، جاسوس، و بازرگان و چماقدار اجیر خدمت می کردند.

پیروزی مائو در سال ۱۹۴۹، به منزله اعلام مرگ مثلث‌ها در سرزمین اصلی چین بود. قاچاقچی‌ها، دلال‌ها، خلاف کاران جان سخت، مرتباً محاصره، دستگیر و زندانی، و عده زیادی از آنان تیرباران می‌شدند. عقیده عموم بر این است که افتادن چین به چنگ کمونیست‌ها باعث نجات کشور از اعتیاد دیرپا به تریاك شد. ولی این اقدام‌ها مثلث‌ها را نابود نکرد. ارتش ناسیونالیست چیانگ به هر جا گریخت، مثلث‌ها نیز به آن‌جا رفتند ـ به هنگ کنگ، تایوان، و از جنوب چین تا برمه، یعنی همان جایی که تجارت مثلث زرین را راه انداختند.

هنگ کنگ از قبل هم، از قبل ژاپنی‌ها با مسأله جوامع مثلثی رویارو بود. پس از آن که هنگ کنگ در حین جنگ به چنگ ژاپنی‌ها افتاد، خداوندان جدید این مستعمره مثلث‌های تعاونی را به‌صورت هینگ آه کی کوا[1] «انجمن یاری به شکوفایی آسیا» در آوردند، و از آن‌ها برای حفظ نظم استفاده کردند. ژاپنی‌ها عواید حاصل از فحشا و قمار را با هم‌دستان خود تقسیم می‌نمودند و به این باندها اجازه می‌دادند که کنترل تجارت تریاك را در دست داشته باشند. ژاپنی‌های اشغال‌گر همانند بریتانیایی‌ها قبل از آن به قصد رام نگه داشتن جمعیت تا حد زیادی به اعتیاد به‌تریاك متکی بودند. بعد از جنگ، مثلث‌ها در هنگ کنگ (که باز به دست بریتانیا افتاده بود)، به یاری مهاجرت انبوه اعضا از سرزمین اصلی، ریشه‌ای عمیق‌تر دوانیدند. آن گاه انگلیسی‌ها تریاك را در این

1. Hing Ah Kee Kwa

مستعمره ممنوع کردند، که بلافاصله به یك بازار سیاه پررونق و ممر درآمد مستمر برای باندهای پساجنگ مبدل شد. دیری نگذشت که مثلث‌های محلی نقشی محوری در تجارت مواد مخدر بر عهده گرفتند و به سرعت گسترش یافتند. در دهه ۱۹۸۰ به رغم سه دهه تهاجمات پلیس، سندیکاهای هنگ کنگی دارای ۸۰ هزار عضو و ستون فقرات محکمی مرکب از حدود ۱۲ هزار تبهکار حرفه‌ای بودند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، سون‌یی‌اون[1]، بزرگ‌ترین مثلث، دارای دست کم ۳۰ هزار عضو بود، که پهلو به پهلوی یاماگوچی ـ گومی می‌زد.

با توجه به وسعت ۴۰۳ مایل مربعی و جمعیت ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفری هنگ کنگ، این مستعمره[2] می‌باید بالاترین میزان سرانه گانگستر در روی کره زمین را داشته باشد. هنگ کنگ، با حضور سنگین کسب و کار، داد و ستد و گردش گری ژاپن، برای یاکوزا جایگاهی طبیعی است. این مستعمره کوچك در عین حال یکی از شلوغ‌ترین بندرهای دنیا، یك مرکز مهم مالی، و یك مغناطیس جذب جهان‌گرد است. ضمن آن که جهان‌گردان، مثل همیشه هدفی دلخواه برای بزه‌کاران هستند. شرکت‌ها به آماجی برای سوکایی‌یا تبدیل شده‌اند، که به‌علت اکراه از بازگشت به‌وطن، شیوه منحصر به فرد اخاذی خود را به خارج انتقال داده‌اند. امّا از نظر باندها، نقش محوری هنگ کنگ در صادرات متامفتامین از جنوب چین، و زن از آسیای جنوب‌شرقی، مهم‌تر است. پلیس می‌گوید از اواسط دهه ۱۹۷۰ ایناگاوا ـ

1. Sun Yee On

۲. بدیهی است خواننده می‌داند که هنگ کنگ دیگر مستعمره نیست و در قلمرو حاکمیت جمهوری خلق چین قرار دارد. م

کائی، سومیوشی ـ کائی، و سایر سندیکاها به قصد تسهیل عملیات گوناگون قاچاق در هنگ کنگ باشگاه‌های شبانه و خدمات مسافرتی دایر کرده‌اند.

در سال ۱۹۸۰ پلیس هنگ کنگ در مورد یاکوزا کنجکاو شد. در یك گزارش محرمانه دفتر پلیس بین‌المللی [اینترپول] پلیس سلطنتی هنگ کنگ[1] این نتیجه گرفته شد که فعال‌ترین سندیکا در این مستعمره سومیوشی ـ کائی است امّا راجع به فقدان جدی اطلاعات درباره فعالیت یاکوزا هشدار داده شد. مسئولان با ذکر سیل گردش گران ژاپنی و پولی که وارد مستعمره می‌شد، نوشته بودند: «ساده‌لوحانه و کوته‌بینانه خواهد بود اگر تصور شود که آن‌ها در این‌جا فعالیت ندارند... ما صف طولانی گردش گران ژاپنی را دیده‌ایم که با فرمانبرداری به فروشگاه بخصوصی هدایت می‌شوند. سؤال این است ـ چه کسی این‌ها را هدایت می کند؟»

شاید یاکوزا ترتیب دهنده این گشت‌ها نبوده باشد. امّا در هنگ کنگ چیزهایی یافته است که آن را سخت مشغول نگه می‌دارد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، این سرزمین سرپل کلیدی حمل‌ونقل متامفتامین شد، که در اواخر دهه به‌صورت محموله‌های چند تنی از جنوب چین به دست می آمد. به‌نظر می‌رسد که تهیه کننده مواد، مثلث کذایی معروف ۱۴ ـ ك[2] هنگ کنگ باشد، که دستی دراز از باندهای خیابانی سانفرانسیسکو تا سلاطین مخدر در آمستردام دارد. این مثلث عظیم به عرضه مواد مخدر، زن‌ها و هر چیز دیگری که مطلوب برادران تبهکار ژاپنی‌شان باشد، می‌پردازد و به همین جهت

---

۱. عنوان سلطنتی برای پلیس هنگ کنگ به دوران استعمار بریتانیا مربوط می‌شود. م

2. 14K

محبوب یاکوزاست. یکی دیگر از نقاط جاذب برای گانگسترهای ژاپنی، جزیره ماکائو[1]، مرکز مهم قمار است، که به بلای جنگ‌های خونین دارودسته‌های مثلثی گرفتار است. اگرچه ارتکاب جنایت در ماکائو از امور شدیداً مثلثی است، پلیس آن جزیره از دخالت یاکوزا در پول‌شویی به واسطه قمارخانه‌ها و رباخواری و اخاذی، گزارش می‌کند.

ارتباط تایوانی

پس از پیروزی کمونیست‌ها در چین، مثلث‌ها نه تنها به هنگ کنگ و مثلث زرین، بلکه به تایوان نیز گریختند، هرچند که در این سرزمین اجتماعات تبهکاری آشکار برپا نساختند. باندهای وطنی تا دهه ۱۹۷۰ خود را به‌صورت سندیکاهای مستحکم تبهکاری سازمان داده و کسوت جماعات مثلث را بر تن کرده بودند.

تایوان که همانند کره، به مدت ۴۰ سال مستعمره ژاپن بود، فقط ۷۰۰میل با دماغه جنوبی ژاپن فاصله و برای یاکوزا جاذبه‌ای فراوان دارد. این جزیره بی‌قرار مدرن ۲۲ میلیونی یکی از شش مقصد اصلی جهان گردان مرد ژاپنی بود و گانگسترهای این کشور را به لحاظ داشتن محل‌های مختلف درآمد، وسوسه می‌کرد. تایوان به پایگاهی دلخواه برای قاچاق موادمخدر، اسلحه، و خارجی‌های غیرقانونی و محلی امن برای متواریان مبدل شد. در این احوال، باندها در املاك و شرکتهای گوناگون واردات ـ صادرات، از انواع و اقسام، از هویج و موز گرفته تا هنرهای عامه، سرمایه‌گذاری‌های کلان

---

۱. جزیره ماکائو قبلاً مستعمره کشور پرتغال بود و اکنون بخشی از کشور جمهوری خلق چین است. م

می کردند.

اعضای باندهای تایوانی، بر خلاف همتایان خود در تایلند و هنگ کنگ، فقط به قاچاق هروئین به مقادیر کوچك می‌پردازند، امّا در دهه ۱۹۸۰ سخت در گیر تولید متامفتامین شدند. پلیس معتقد است که «ارتباط تایوانی» نخست در سال ۱۹۵۷ شروع شد. مسئولان هنگامی متوجه دامنه این عملیات شدند که در سال ۱۹۸۴ یك حلقه از قاچاقچیان را کشف کردند که در ظرف پنج ماه ۱۶۳ کیلوگرم از این ماده، به ارزش ۱۳۵ میلیون دلار را از تایوان به ژاپن برده بودند. ظن می‌رفت که پیك اصلی این باند تانکه‌دو دولوك[1] سفیر دومینیکن در تایوان بوده باشد. به گفته مقام‌های تایوانی، این دیپلمات در طول سال قبل ۴۸ بار به خارج از تایوان سفر کرده بود.

برای انجام چنین قاچاق عظیمی، وجود سندیکاهای نیرومند جرم لازم است، و در تایوان از این بابت وفور نعمت بود ـ صدها باند گوناگون، که اکثرشان در زیر چتر ۶ـ۵ سندیکای عمده گرد آمده بودند. در رأس مثلث کشور، باند نیرومند *خیزران متحد*[2] قرار دارد، که دارای ۱۰ هزار عضو و وابسته است. این باند به موازات دومین گروه بزرگ، باند ۴ دریا، قسمت اعظم فحشا، قماربازی، و باج حمایت را کنترل می کند. حزب ناسیونالیست چین، در طول حکومت درازمدت خود بر تایوان، مانند زمانی که در چین حاکم بود، از این باندها به منظور اهداف سیاسی خود استفاده می کرد. در دهه ۱۹۷۰، این باندها برای جاسوسی و مختل کردن کار مخالفان سیاسی چیان کای ـ شك و

1. Tankeredo Duluc
2. United Bamboo

پسر و جانشین او، چیانگ چنگ - کوئو به کار گرفته شدند. سپس، در سال ۱۹۸۴، اداره اطلاعات وزارت دفاع تایوان اعضای باند خیزران را با هدف خاموش گرداندن هنری لیو[1] روزنامه‌نگار چینی تبار آمریکایی اجیر کرد و آن‌ها لیو را در گاراژ خانه‌اش در حومه سانفرانسیسکو کشتند. چنین عملی با هدایت مقام‌های رسمی واکنش شدیدی داشت، که بی‌اعتباری دولت و فرصت استوار ساختن جای پای باندها در صنایع سرگرمی و ساخت‌وساز را به دنبال آورد. در اثنای دموکراتیزه شدن تایوان، جرایم سازمان‌یافته هم شدت گرفت. در دهه ۱۹۹۰، گانگسترهای تایوان چنان قدرت‌مند شده بودند که معدود قانون‌گذاران باند ستیز به حمایت پلیس نیازمند شدند. در سال ۱۹۹۶، وزیر دادگستری تایوان اعلام جرم کرد که دنیای زیرزمینی با ۱۰ درصد از قانون‌گذاران مجلس ملی و ۳۰ درصد از مقام‌های منتخب محلی ارتباط دارد. یکی از افراد متهم به پیوند با گانگسترها لوفو-چو[2] «رهبر معنوی» خود خوانده **اتحاد عدالت آسمانی**، سومین مثلث بزرگ تایوان، بود و خوشمزه آن که این شخص عضو کمیته عدالت مجمع ملی کشور هم شد.

چنین شرایطی مثل پهن کردن فرش قرمز زیرپای یاکوزا بود. روابط میان سندیکاهای تبهکاری ژاپنی و تایوانی چنان صمیمانه شد که باندهای مختلف در یك اتحاد رسمی وارد شدند. مثلاً اعضای خیزران متحد اذعان دارند که با یاماگوچی - گومی پیمانی مهم بسته‌اند. مراسم تشییع و تدفین یکی از سرکردگان دنیای زیرزمینی در ماه مه سال ۱۹۸۸، نه تنها اعضای باند خیزران

1. Henry Liu
2. Lo Fu - chu

متحد و سایر باندهای محلی، بلکه نمایندگان یاماگوچی ـ گومی و سومیوشی ـ گومی را نیز جذب کرد. به علاوه، در آوریل ۱۹۹۳، پانصد چهره زیرزمینی ژاپنی، هنگ کنگی، و تایوانی برای شرکت در سوگواری پرهزینه لیوهونان ـ ژونگ، از اعضای بلندمقام باند خیزران متحد، که لقب «قاتل خونسرد» داشت، گرد آمدند، دولت لیو را به جرم قتل ۵ گانگستر رقیب اعدام کرده بود.

باند خیزران پیش‌آهنگ تأسیس تشکیلاتی در خارج از کشور محسوب می‌شود. این باند از دیرباز اعضایی را در لس‌آنجلس و دیگر شهرهای آمریکا گماشته است، و در اوایل دهه ۱۹۸۰ این سندیکا به منظور انعقاد پیمان صلح با مثلث‌های محلی ضیافت باشکوهی در هنگ کنگ ترتیب داد. دستگاه گرداننده خیزران با استفاده از انجمن اتحادیه ورزشی چوران به‌منزله پوشش، دعوت‌نامه‌هایی حکاکی شده فرستاد که ضمن آن‌ها اعلام می‌داشت: «همه ما اعضای یك خانواده بزرگیم». جزئیات مربوط به این تجمع گانگسترها پراکنده‌اند، امّا در گزارش‌های گوناگون تأکید شده است که در حدود ۳۵۰ رهبر معتبر مثلث‌ها که عملاً همهٔ گروه‌های عمده هنگ کنگی را در برمی‌گرفت، در این ضیافت حضور یافتند. این گونه آشتی‌جویی‌های باندها باعث تشویش خاطر مسئولان می‌شود، زیرا در چنین تجمعاتی امکان نشأت گرفتن دردسرهای بی‌پایان می‌بینند. فعالیت افزاینده بین‌المللی از سوی سندیکاهای تبهکار ژاپنی و چینی، توأم با پیچیده‌تر شدن مداوم باندها، به معنی پیداشدن راه‌های تازه هم‌کاری است ـ انواع جدید جرم، کلاهبرداری‌های تازه در سرمایه‌گذاری، مسیرهای نوین قاچاق. لیکن، برخی از حقوق‌دانان مجرب در مورد این که چنین تحولاتی تا کجا ادامه یافتنی است، محتاط‌اند. یك بازرس بلندپایه پلیس هنگ کنگ، که سال‌ها در امر مبارزه با مثلث‌ها کسب تجربه

داشتند. جبن، نافرمانی، و افشای اسرار باند نه تنها اعمال خائنانه، بلکه لطمه زدن به شهرت و شرف باند تلقی می‌شد. برخی از جرایم خاص، از جمله تجاوز به عنف و دله دزدی جزو تابوها بودند. سنگین‌ترین کیفر، بعد از محکومیت به مرگ، اخراج از باند شمرده می‌شد. بعد از طرد متمرد، اویابون به سایر باندهای باکوتو اطلاع می‌داد که آن قمارباز دیگر در گروه او جایی ندارد؛ و به موجب توافقی عمومی، آن مطرود را به باند رقیب راه نمی‌دادند. این سنت امروز هم پابرجاست. در صورت اخراج عضو، باند تعدادی کارت‌پستال بدون پاکت به وسیله پست معمولی به نشانی خانه‌های خانواده‌های زیرزمینی ارسال می‌کند. این کارت‌ها حاوی یك اطلاعیه اخراج‌اند و از باند دریافت کننده خواسته می‌شود که هر نوع پیوند با عضو سابق را رد کنند. در مورد نقض جدی مقررات، یعنی آن‌هایی که مشمول مرگ یا اخراج نمی‌شوند، باکوتو رسم یوبیت‌سومه[1] را به جا می‌آورد که بر طبق آن انگشت کوچك از بند فوقانی با تشریفاتی قطع می‌شود. روش قطع آن انگشت به باکوتو اختصاص نداشت. در لایه‌های پایین‌تر جامعه توکوگاوا دیگران نیز مبادرت به چنین عملی می‌کردند، از جمله، روسپیان محله معروف یوشی‌وارا در توکیو، که این عمل را به منزله نشانه از خودگذشتگی در قبال عشاق خاص خویش تلقی می‌کردند. ولی یاکوزا قطع آیینی انگشت را به‌صورت عملی‌تر انجام می‌داد. سابقه حاکی است که بریدن انگشت به قصد تضعیف دست شروع شد، که بدان معناست که قمارباز قادر نخواهد بود شمشیری را که از هر چیز برایش مهمتر بود، محکم در چنگ بفشارد. چنین عملی، خواه اجباری خواه

---

1. yubitsume

کرده است، می گوید: «این اتحادها غالباً روابط شخصی است. اتصالات میان گروه‌های جرایم سازمان یافته در آسیا به ابتکار تبهکاران، و قدرت پلیس در جلوگیری از آن‌ها بستگی دارد. این امر وضعیت ایستایی نیست».

بدبختانه، ابتکار در بیان سندیکاهای بزرگ تبهکاری آسیا کم نیست. و در اواخر دهه ۱۹۸۰، فرصت عظیم تازه‌ای روی صفحه رادار سرکرده‌های گانگستری منطقه پیدا شد: جمهوری خلق چین به روی تجارت گشوده گشت. هم مثلث‌ها و هم یاکوزا با تمام قدرت اجابت کردند.

چین و یاکوزا

باز شدن درهای چین به روی جهان در دهه ۱۹۸۰ عوارضی فراتر از صرفاً تجارت و صنعت داشت؛ این وضع سطوحی از فساد و جرایم سازمان‌یافته به همراه آورد که از ایام پیش از انقلاب گروه معروف *باند سبز شانگهای*[1] مشاهده نشده بود. رشوه، خراج‌ستانی، اجناس تقلبی، فحشا و قماربازی با چارتاق وا شدن دروازه‌های چین به روی توسعه و تبهکاری به‌صورت اجزای زندگی شهری چین در آمدند.

در خلال مدتی که چین می‌رفت تا سرزمین‌های از دست رفته هنگ کنگ و ماکائو را به خود باز گرداند، این نگرانی پیدا شده بود که اعضای مثلث‌ها از این مستعمرات به غرب خواهند گریخت. از آن‌جا که چنین مهاجرتی رخ نداد، نگرانی به جای دیگر معطوف شد ـ مثلث‌ها مجال فراوان در مام میهن یافتند و روزی خود را در جنوب چین پیدا کردند. باندهای

1. Shanghai Green Gang

هنگ کنگی سفره خود را در استان مجاور، گوانگ دونگ[1] گستردند و باندهای تایوانی به استان هم لهجه خود فوجیان[2] هجوم آوردند. رهبران کمونیست چین حتی روشن ساختند که بعضی از مثلث‌ها را «میهن‌پرست» تلقی می کنند، و همین امر عده‌ای از تحلیل گران را بر آن داشت تا هشدار دهند که اتحادی میان سازمان‌های تبهکار و حزب کمونیست در حال شکل گرفتن است. این بیم‌ها بی‌پایه نبود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ ارتش آزادیبخش خلق زنجیره‌ای از باشگاههای شبانه را با مثلث سون‌یی‌اون شریك شد و *ادارهٔ* امنیت ملی ـ که پلیس چین هم در شمول آن است ـ چندین روسپی خانه رده بالا را می چرخاند. یکی از معلوم‌الحال ترین بازرگانان هنگ کنگی، که ظن عضویت در یك مثلث به او می‌رود، وزارت عدالت چین را جزو سهامداران عمده خود بر می شمارد.

پی آمدهای این وضع برای ژاپن و بقیه آسیای شرقی قابل توجه بود. در دوران پس از جنگ، چین از اجزای معضل تبهکاری در ژاپن به حساب نمی آمد. امّا در دهه ۱۹۹۰، چین توازن جرایم را نیز مانند توازن نظامی و اقتصادی منطقه برهم زد. در اوایل دهه ۹۰، ژاپن شریك عمده تجارتی چین، بزرگ ترین اعطا کننده کمك و یکی از سرمایه گذاران اصلی این کشور شده بود. در ضمن، چین عظیم ترین منشأ دردسرهای بزه کاری برخاسته از خارج برای ژاپن شده بود. جابه‌جایی داروهای غیرمجاز، اسلحه و بیگانگان از جمهوری خلق چین به سرتاسر آسیا، به‌ویژه بازارهای پرمنفعت ژاپن جریان داشت. در

1. Guangdong
2. Fujian

سال ۱۹۹۱، تعدادزیادی هفت تیرهای توکارف[1] ساخت چین و مورد استفاده ارتش جمهوری خلق چین را کشف و ضبط کرد. در طول آن دهه، مسئولان ژاپنی هم بیش از هر سلاح دیگری، توکارف کشف کردند. تنها یك باندوابسته به ماتسوبار کائی، بین ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱ تعداد ۲۳۰۰ قبضه توکارف قاچاق کرده بود. آن قدر توکارف به ژاپن ریخته شد که قیمت آن از ۲ هزار دلار به ۷۰۰ دلار تنزل کرد. دیگر سلاح های ضبط شده عبارت بود از تیربارهای ساخت چین و دست کم یك قبضه بازوکا. در این احوال استان جنوبی یون نان[2] به اتفاق برمه، لائوس و تایلند ضلع چهارم مربعی تشکیل داد که به مربع زرین معروف شد؛ از این مربع چندین هزار کیلو هروئین به منظور صدور به خارج، حمل می گردید. از لحاظ ژاپن تجارت مت مهمتر بود، زیرا اسلاطین مخدر چین در جنوب و شمال شرقی کشور کارخانه‌هایی به قصد تغذیه بازارهای زیرزمینی توکیو و اوزاکا دایر کرده بودند. «کله افعی ها»ـ عوامل محلی و کاریاب های نوار ساحل جنوبی ـ نیز محل درآمد سودآوری از قاچاق مردم راه انداختند.

همه این‌ها برای یاکوزا فرصت‌های طلایی فراهم می آورد. باندها با پولهای بادآورده حاصل از سالهای حباب، به ساختن پایگاه‌هایی در چین با هدف تقویت عرصه‌های قاچاق پرداختند. گانگسترهای ژاپنی به سرمایه گذاریهای مشترك و دایر کردن کافه‌های ساز و ضربی و هتل‌ها پرداختند. گفته می شود که پروفسور سو ژی لیانگ[3] از دانشگاه نرمال شانگهای طی مطالعه‌ای به سرمایه گذاری سنگین یاکوزا در محاذات رود

1. Tokarev
2. Yunnan
3. Su Zhi Liang

یانگ تسه[1] با تمرکز بر شانگهای، امّا گسترده تا شهرهای ژن جیانگ، نان جینگ و ووهان، پی برد. سو دریافت که دهها یاکوزایی در این منطقه فعال اند و با هم کاری گانگسترهای محلی و اعضای مثلث‌های تایوانی و هنگ کنگی سرمایه لازم را برای کسب و کارهایی مانند بارهای شبانه و کافه‌های سازوضربی، تأمین می کنند. بازار پررونق چین روندان دویو کائی[2] باند صدرنشین سو کائی یا را هم جذب نمود، که کتابخانه‌ای با ۸۰۰ جلد کتاب درباره کسب و کار ژاپنی ها، به دانشگاه پکن اهدا کرد. مفسرین معتقدند که این اقدام حقه‌ای بود برای به خدمت گرفتن اشخاص با هدف کاوش در مورد میزان رسوخ شرکتهای ژاپنی در چین.

چین تنها بازار شکوفنده‌ای نبود که توجه یاکوزا را به چین جلب می کرد. با محو شدن مرزها و گشوده شدن بازارها در دنیای پس از جنگ سرد، برای گانگسترهای فرصت‌شناس مجال‌های فراوان پیدا شد. یاکوزا از دهه ۷۰ به بعد با مثلث‌های آسیای جنوب شرقی کار کرده بود، و دنیای در حال رشد زیرزمینی چین به راستی تحریك کننده بود ولی یك نیروی تبهکاری دیگر نیز به صحنه جهانی گام نهاده بود. خلاف کاران روس پشت دروازه ژاپن دق‌الباب می کردند، و یاکوزا هم کنجکاو بود.

پیوند با مافیای روس

شاید هیچ رویدادی چهره جرایم سازمان یافته جهان را به اندازه پیدایش

---

1. Yangtze
2. Rondan Doyukai

مافیای روسیه دگرگون نکرده باشد. از آوار ویرانه‌های امپراتوری شوروی یك طبقه تبهکار درازدست متشکل از هزاران باند سربرآورد، که نفوذش از بانك‌های معظم و کسب و کارهای بزرگ تا شوراهای روستایی جمهوری‌های پیشین شوروی گسترده است. این باندها در غارت میلیاردها دلار ثروت کشور، از دلار، ارزهای معتبر، فلزات گرانبها تا منابع طبیعی و هر چیز دیگر، نقش اصلی را بازی کرده‌اند. گانگسترهای روس با آن که کم‌تر از سندیکاهای تبهکاری ایتالیایی و ژاپنی سازمان یافته‌اند، از خود بدعت‌ها و قساوت‌هایی نشان داده‌اند که باعث جهانگستری آنان با شتابی نگران کننده شده است. ولی روس‌ها در این کار تنها نیستند، بلکه ملغمه‌ای از باندهای قومی نیز دست‌اندرکار است: گرجی‌ها، چچن‌ها، اوکراینی‌ها و سایرین. مأموران سابق کاگ‌ب و پلیس هم در پشت سر آن‌ها قرار گرفته و یك ترکیب چند ملیتی ساخته‌اند که وسیله تماس و ارتباطشان با سندیکاهای مهم تبهکاری جهانی از جمله یاکوزا شده است.

روسیه و ژاپن، عمدتاً به علت مناقشه بر سر اشغال جزایر شمال ژاپن به توسط شوروی، در پایان جنگ جهانی دوم، هم‌چنان دو هم‌سایه متخاصم هستند، با وجود این دادوستد میان شرق دور روسیه و ژاپن به سرعت افزایش یافته است، بنابراین عجب نیست که سرانجام مافیاهای روسی و ژاپنی تلاقی کرده باشند. این روابط هنوز خام است، امّا در آینده فرصت‌های عظیمی برای فعالیت‌های بزه‌کاری روس و ژاپن وجود خواهد داشت. از هم‌اکنون علایم اولیه نمایان شده است: اتومبیل‌ها و کالاهای مصرفی مسروقه به روسیه می‌رود و اسلحه، زن و اغذیه دریایی به ژاپن.

در بندرهای منتهی‌الیه شمالی ژاپن، ملوانان روس انواع سلاح - از جمله

اسلحه خودکار و نارنجك ـ را در مقابل پول نقد، اتومبیل، یا کالاهای مصرفی معامله می کنند. عده‌ای دیگر محصولات دریایی را به بندر حمل و یا در وسط دریا مبادله می کنند. ظاهراً پایگاه عمده این معاملات ولادی‌وستك[1] است، که به منزله سرپل روسیه شرق دور عمل می کند. در ضمن این شهر یکی از گانگسترزده‌ترین شهرهای روسیه است.

در یك مورد، به سال ۱۹۹۷، پلیس ژاپن یك حلقه از سارقان اتومبیل را منهدم کرد که چنان سازمان یافته بود که واسطه روسی در ولادی وستك مدل و رنگ اتومبیلی را که باید دزدیده می‌شد، به آن‌ها سفارش می‌داد. این باند، که یکی از سرکرده‌های سابق یاکوزا آن را می‌چرخاند، تا وقتی که پلیس به آن دست پیدا کرد، معادل ۲۰ میلیون دلار خودرو را به روسیه حمل کرده بود. بازرسان ژاپنی معتقدند که تا پایان دهه ۹۰، ۱۷ هزار دستگاه اتومبیل طی معاملاتی مشکوك از ژاپن خارج شده بود.

اکنون زن‌های روس هم در تجارت جنسی به آسیایی‌های جنوب شرقی اضافه شده‌اند. هر سال، ده‌ها هزار زن روس از اتحاد شوروی سابق به ماکائو، دوبی، آلمان، ایالات متحده و ژاپن اعزام می‌شوند. و در این کشور به‌عنوان تحفه‌های گران قیمت تلقی می گردند. میزان این تجارت را می توان از تعداد روادیدهای «سرگرمی ساز» (که از مدتها قبل کنایه ای برای دختران بار و روسپیان بوده است) که از طرف مقام‌های ژاپنی برای روس‌ها صادر می‌شود، مشاهده کرد. در سال ۱۹۹۵ تعداد این روادیدها در حدود ۵ هزار فقره، یعنی یك پنجم کل ویزاهای اعطا شده به روس‌ها بود. پلیس ژاپن در این مورد هم،

1. Vladi - Vostok

مثل موارد مربوط به زنان آسیای جنوب شرقی، کم‌تر تمایلی به مداخله در این تجارت داشته و اگر اندك کمکی به چنین زنهایی شده باشد، از جانب کلیساها و سازمان‌های غیرانتفاعی بوده است.

کار کردن با روس‌ها ممکن است خطرناك باشد؛ هم‌چنان که یکی از رؤسای سومیوشی ـ کائی در سال ۱۹۹۴ آموخت. این مرد که رئیس یك شرکت غذاهای دریایی بود، ضمن سفر تجارتی خود به ساخالین، یکی از جزایر بزرگ روس در شمال شرقی ژاپن کشته شد. امّا این واقعه مانع ادامه کار یاکوزای اهل کسب و کار نشد. یکی از سران یاماگوچی ـ گومی تلویحاً قصد خود مبنی برهم‌کاری با گانگسترهای روسی را اعلام داشت. این شخص به گزارش‌گر *مایی‌نیچی* گفت که در نظر دارد ۶ ماه در روسیه بماند و زبان بیاموزد و با اخوان تبهکار خود ملاقات کند. وی توضیح داد: «وقتی کشوری دچار مشکلات است، باید منابع درآمدی وجود داشته باشد. ما مایلیم بازار را محك بزنیم».

یاکوزای لاتین

چنان می‌نماید که محك زدن بازار کاری است که یاکوزا در سراسر جهان به آن علاقه دارد. تااواسط دهه ۱۹۸۰، مسافرت‌های یاکوزا آن‌ها را بسیار فراتر از آسیای شرقی ـ به آمریکای جنوبی، اروپای باختری و کشورهای آن سوی کرانه پاسیفیك برده بود. در واقع، این باندها به برقراری ارتباط در هر کشوری که مجالی خودنمایی کرده بود، اشتیاق نشان می دادند. در بسیاری از این نقاط درباره فعالیت‌های یاکوزا معلومات زیادی در دست نیست. جرایمی اندك ثبت شده است و پلیس به ندرت می‌داند در

جست‌وجوی چیست. انگشت‌های قطع شده و بدنهای خال کوبی همیشه در ذهن مأموران گمرك سیدنی و سائوپولو نقش نمی‌بندد.

یاکوزا هم، به مانند گانگسترهای چینی، تمایل به اختلاط با جوامع بزرگ قومی دارای پیوند با موطن اصلی خود دارد. این حالت در هیچ کجا به‌اندازه برزیل مصداق پیدا نمی کند. از سال‌های ۱۹۳۰ شماری عظیم از ژاپنی‌ها، اکثراً به قصد کار زراعی به برزیل مهاجرت کردند. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، موجی کلان از مهاجران، که بسیاری از آنان سربازان سابق بودند، در جست‌وجوی زندگی تازه، میهن جنگ زده خود را به مقصد برزیل ترك گفتند. در نتیجه، امروزه بیش از یك میلیون ژاپنی تبار در آمریکای جنوبی زندگی می کنند. بیش از سه چهارم از این عده در برزیل ساکن‌اند و بزرگ ترین گروه از ژاپنی های ساکن در خارج را تشکیل می دهند. هشتاد هزار تن در پرو، سی هزار نفر در آرژانتین و ده‌هزار ژاپنی دیگر در بولیوی هستند. شمار عظیم ژاپنی‌های مقیم برزیل این کشور را به یکی از مهم‌ترین مراکز سرمایه گذاری خارجی ژاپن مبدل ساخته است. در ضمن به فربه شدن دنیای زیرزمینی ژاپنی، چه وارداتی و چه داخلی یاری داده است.

برزیل بدون یاکوزا هم با مسأله جرایم سازمان‌یافته دست به گریبان است: تجارت رو به افزایش کوکائینی که از بولیوی و پرو منشأ می گیرد، وابستگان فعال مافیای ایتالیایی، و اعضای از همه جا رانده و مانده گروههای گوناگون قومی خود کشور. یاکوزا بذر خود را در بطن جامعه ژاپنی تبار برزیل، یعنی لیبرداده[1] [آزادی]، محله‌ای از شهر بی‌در و پیکر سائوپولو، کاشته است.

---
1. Liberdade

در حدود ۲۵۰ هزار ژاپنی، چپیده در ۲۰ بلوک مربع از این شهر ۱۷ میلیونی زندگی می‌کنند.

ظاهراً توجه رسانه‌های برزیل نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ به یاکوزا جلب شد؛ یعنی زمانی که منازعات خشونت‌آمیزی بین باندهای ژاپنی و کره‌ای در لیبرداده در گرفت. جامعه ژاپنی آن مکان، اشخاص درگیر در آن ماجرا را به‌حق *گورنتائی*[1]، یعنی قمه‌کش‌ها، لقب داد. این گانگسترهای جوان انگشت خود را قطع یا بدنشان را خال‌کوبی نمی‌کنند. امّا بسیاری از ایشان با یاکوزای داخل ژاپن مرتبط‌اند و اغلب جرایمشان شباهتی شگفت‌انگیز به کارهای آن‌ها دارد. این‌ها هم به پیروی از یاکوزا کسب و کار پوششی راه انداخته‌اند و اشتغال به کار رستوران، بار، شرکت‌های صادرات ـ واردات و مغازه‌های گل‌فروشی را ترجیح می‌دهند. این جماعت سخت درگیر قاچاق‌اند ـ قاچاق اجناس برزیلی به خارج و کالاهای ژاپنی (بخصوص اقلام الکترونیکی، که در برزیل سهمیه‌بندی محدودی دارد) به داخل کشور. اینان قمار، موادمخدر، فحشا و اخذ حق حمایت را در لیبرداده کنترل می‌کنند. گزارش‌های دیگر حاکی است که یاکوزای برزیلی به دکه‌ها و باجه‌ها و دستگاه‌های خودکار فروش سکه‌ای و ساخت و ساز هم رخنه کرده است.

در سال ۱۹۷۹ یاکوزا هیاهوی رسانه‌ای دیگری برانگیخت. پلیس دو گانگستر را به دام انداخت که مرتکب قتل برای اخذ حق بیمه شده بودند؛ درست شبیه به جنایت‌های ارتکابی در فیلیپین و تقریباً همزمان با آن.

1. Gurentai

این دو عضو یاکوزا، پس از گریختن به تایوان، پاراگوئه، و سائوپولو، سرانجام از شهرك آراگوایا[1] در نزدیکی برازیلیا سر در آوردند و بالاخره در مبادله آتش با مأموران پلیس فدرال کشته شدند. امّا تا سال‌های ۱۹۸۰، که ژاپن بیش از ۱۰۰ هزار برزیلی را به منظور رفع کمبود نیروی کار به کشور وارد کرد، پیوندهای بین یاکوزا و پسرعموهای برزیلی آن هنوز چندان زیاد نشده بود. در شهرهای ژاپن هفتاد بنگاه کاریابی مانند قارچ روئید، که بسیاری از آن‌ها زنان و مردان برزیلی ژاپنی تبار از هر نوع را هدف گرفته بودند. تجارت جنسی و قاچاق اسلحه و مواد رونق گرفت. در سال ۱۹۴۴، پلیس برزیل با حیرت پی برد که یك سر کرده یاکوزای اصل از یاماگوچی ـ گومی در ایالت جنوبی پارانا پنهان شده است. ظن می‌رفت که این اویابون کامل عیار بی انگشت با بدن تمام خال کوبی به قاچاق کوکائین، خودفروش‌ها و کارگران، به ژاپن، و در ضمن پول‌شویی از طریق معاملات ملکی اشتغال دارد.

یاکوزا در نقاط دیگر آمریکای لاتین هم دردسرساز شده بود، به ویژه در تجارت جنسی. اجیر کنندگانِ تن‌فروشان و مهمانداران، زنان مکزیکی و برزیلی را برای سفر به ژاپن اغوا می‌کردند. در سال ۱۹۹۶، که مقام‌های مکزیکی کشف یك عملیات ۱۰ ساله قاچاق زن‌ها را اعلام داشتند، نام حلقهٔ مربوطه بسیار آشنا بود. عوامل ژاپنی، به شیوه معمول، دفاتری برای استخدام «سرگرمی‌ساز»ها دایر کرده و بیش از ۳ هزار زن را در پوشش مهماندار به باشگاه‌های شبانه ژاپن فرستاده بودند. یکی از این کاریاب‌ها در زمان دست‌گیر شدن به وسیلهٔ پلیس مکزیك، فهرستی شامل نام ۱۲۰۰ زن به همراه

1. Araguaia

داوطلبانه، موفق می شد که کابون ول گرد را به حمایت رئیس خود وابسته تر گرداند. پس از قطع انگشت، بند بریده شده در پارچه نازکی پیچیده و با احترام به اویابون تقدیم می شود. اویابون معمولاً این هدیه را می پذیرد، زیرا این اقدام به طور سنتی از ارزش عظیمی برخوردار است. به هر حال، نقض دوباره قواعد به معنای قطع بند دیگری از همان انگشت و یا بریدن بند بالای انگشتی دیگر خواهد بود. غالباً یوبیت سومه مجازاتی همیشگی است که درست قبل از اخراج به وسیله باند اجرا می شود.

عمل قطع انگشت به تکی یا و دیگر گروه‌های تبهکار سرایت کرد و طبق گفته مقام‌های ژاپنی از زمان فئودالی به بعد، عملاً افزایش یافته است. یك بررسی که در سال ۱۹۹۳ توسط محققان دولتی صورت گرفت، معلوم کرد که ۶۵ درصد از اعضای یاکوزای مدرن قطع یك انگشت و ۱۵ درصد از آن‌ها دوبار قطع انگشت داشته‌اند.

یکی دیگر از علایم بزرگ یاکوزا، یعنی خال کوبی نیز در دوران فئودالی ژاپن بین باندهای باکوتو رواج گسترده یافت. خال کوبی یاکوزا در اصل نوعی مجازات برای بیگانه سازی قانون‌شکنان از اجتماع بود؛ برای ارتکاب هر جرم یك حلقه سیاه‌رنگ دور بازوی تبهکار خال کوبی می شد. ولی در ژاپن یك سنت نجیبانه‌تر خال کوبی هم وجود دارد. این نوع خال کوبی که طرح‌های چشم گیر دارد، به عقیده عده‌ای بسیار، زیباترین خال کوبی جهان است و پیشینه‌ای چندین صد ساله دارد. در سده سوم میلادی در یك نوشته چینی آمده است: «مردها اعم از بزرگ و کوچك صورتشان را خال کوبی می کنند و نقش‌هایی بر بدن خود می‌زنند». این نقش‌ها با گذشت سالها پیچیده‌تر شد و طیفی غریب از ایزدان مشهور، قهرمانان توده‌ای، جانوران و گلها را در یك

داشت. گروهی دیگر، در اوایل دهه ۱۹۹۰، در سان‌خوزه[1] کاستاریکا، کار می کردو ۱۰۰ زن را، نه تنها از آمریکای لاتین، بلکه حتی از کانادا و آلمان به خدمت در آورده بود.

این منطقه منبع سلاح نیز شمرده می‌شود. عملیات قاچاق اسلحه یاکوزا شامل آرژانتین، بولیوی، پاناما، و از همه بیش تر، برزیل می گردد. اسلحه کمری ساخت برزیل یکی از منابع عمده بزرگ ترین مورد قاچاق سلاح توسط ژاپنی‌ها بود که دامنه آن از یوکوهاما تا کیپ تاون[2] در آفریقای جنوبی را در برمی گرفت. در طول دهه ۱۹۹۰، شاخه‌های یاکوزا بیش از یك‌هزار قبضه سلاح کمری و ۱۰ هزار فشنگ ساخت برزیل را با کشتی‌های حامل ماهی تُن از کیپ تاون به بندرهای ژاپن قاچاق کردند. اغلب این سلاح‌ها به سندیکاهای عمده تبهکاری فروخته شدند؛ که بعضی از آن‌ها در چند مورد جنایات معروف ژاپن، از جمله سرقت مسلحانه نافرجام یك خودروی زرهی در سال ۱۹۹۲، یك سوءقصد دست راستی علیه شین کانه مارو، معاون حزب لیبرال دموکراتیك، و تیراندازی‌های گوناگون یاکوزا به کار گرفته شدند.

هنوز روشن نیست که فعالیت اهل کسب و کار شبح آساتر ژاپنی در آمریکای لاتین چه هدفی دارد. هر چند که یاکوزا پیوندهایی با کارتل‌های کلمبیایی کوکائین برقرار کرده، امّا هنوز سیل کوکائین به کرانه‌های ژاپن سرازیر نشده است. پلیس ظن می‌برد که مقادیر معتنابهی پول یاکوزا به منطقه ریخته شده است، امّا میزان دقیق سرمایه گذاری‌ها دانسته نیست. البته، بعید

1. San Jose
2. Capetown

نیست که این باندها روزی آمریکای لاتین را برای توسعه فعالیت خود مساعد ببینند. شاید سوسومو ایشی‌ئی، یاکوزائی رده بالای عصر حباب، هنگامی که در سال ۱۹۸۹ مبلغ ۳۶۰ هزار دلار پول نقد به نوریگا، رئیس جمهور وقت پاناما تقدیم می کرد، همین تصور را در ذهن داشت. شرکت ساختمانی آئوکی، یکی از پشتیبانان این پدرخوانده ایناگاوا ـ کائی، مظنون به این بود که از جیب خود ۴ میلیون دلار به نوریگا پرداخته است. ایشی ئی و آئوکی نقشه ایجاد یك تفریحگاه گلف و قمار در ماکائو را در سر می‌پروراندند، و بعید نیست که نقشه‌های مشابهی هم برای پاناما در ذهن داشتند.

یاکوزا در پاریس

شاید جای تعجب نباشد؛ یاکوزا، که به کلمبیا و پاراگوئه رخنه کرده بود، به اروپای غربی هم روی آورد. جاذبه‌های فراوان قاره کهن از چشم خلاف کاران یاکوزا پنهان نمانده بود. دوشیدن هم وطن‌ها، قاچاق اسلحه و پورنوگرافی، دزدی تابلو و آثارهنری، خرید املاك و مستغلات، و گشت‌وگذار در قاره اروپا، مافیای ژاپن را به این قاره آورده بود. اطلاعات جمع آوری شده به توسط گمرك ایالات متحده فاش می کند که در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، یاکوزا و شاخه‌های آن دست کم از ۸ شهر در این منطقه دیدن کرده بودند: بارسلون، برلین، بولونیا، دوسلدورف، هلسینکی، لندن، نیس، و پاریس.

دلال‌های اسلحه در اروپای غربی، اگر چه به وفور ایالات متحده و بخش‌هایی از آسیا نبود، از دیرباز یاکوزا را جلب می کردند. در سال ۱۹۶۵، یك خلبان ارفرانس، در حال قاچاق اسلحه برای یاکوزا دست گیر شد. بعدها

سلاح‌های کمری ایتالیایی‌پسند ذوق و سلیقه باندهای ژاپنی افتاد. در سال ۱۹۸۲، پلیس ژاپن یك عضو ۲۸ ساله کیوسه ئی ـ کائی را بازداشت و به قاچاق ۳۰۰ قبضه اسلحه کالیبر ۲۵ گاره سی[1] و ۲۰ هزار تیر فشنگ، که از میلان تهیه شده بود، متهم کرد. یك سال بعد قاچاقچی دیگری با ۳۷ قبضه سلاح توقیف شد. بعد از آن هم سلاح‌هایی به دست آمده است که رد آن‌ها نه تنها به ایتالیا، بلکه به آلمان، اسپانیا، و بلژیك می‌رسد. در یك مورد، به سال ۱۹۹۵، پلیس ۱۳۰۰ قبضه هفت تیر شاه کش[2] وارده از اتریش را کشف و ضبط کرد.

باندها به خاطر مخدر نیز به اروپا توجه کرده‌اند. برای این باندها، آلمان منبع مت و فرانسه منبع اکستازی[3] بوده‌اند. در عین حال آلمان جاذب شرکت‌های بازرگانی متعلق به یاکوزا با تخصص در صادرات اتومبیل‌های گران‌قیمت است. ظن مواردی از برده‌فروشی نیز می‌رود؛ زیرا یاکوزا در دلالی زنان آسیای جنوبی، که سخت بین مردان هلندی و آلمانی محبوبیت دارند، نقش کلیدی بازی می کند. گاه، از شهرهای اروپایی به منزله در پشتی خانه برای تجارت جنسی استفاده می‌شود. در یك مورد به‌ویژه پلید، مقام‌های ایتالیائی در سال ۱۹۹۷، یك تشکیلات بین‌المللی سوءاستفاده از کودکان مرتبط با گانگسترهای ژاپنی و چینی را کشف کردند. پلیس گمرك به‌دنبال کمك طلبیدن دخترکی دوازده ساله، یك مرد ژاپنی و یك زن چینی را که از بانکوك آمده بودند، دست‌گیر کرد. این دختر مدعی شد که او را از والدینش در چین گرفته و در تایلند به تن‌فروشی مجبور کرده بودند، زوج یاد شده ادعا

1. Garesi

۲. این نوع سلاح که بسیار کوچك و اختفای آن آسان است، در ایران به شاه کش معروف بود. م

3. MDMA

داشتند که خویشاوند آن دخترند، امّا تحقیقات نشان داد که آن دو چندین بار از ایتالیا به مقصد ایالات متحده سفر کرده بودند. صنعت عظیم هرزه‌نگاری اروپا نیز برای باندهای یاکوزا دارای جاذبه است. شاخه‌های سومیوشی ـ کائی فیلم‌های وقیح پورنو را از اروپای شمالی به ژاپن ـ که در آن هنگام این گونه فیلم‌ها ممنوع بود ـ قاچاق می‌کردند.

بازرسان تجسس مطمئن هستند که یاکوزا در اروپا سرمایه‌گذاری‌های معتنابهی، خاصه در دوره حباب، انجام داده است امّا هنوز اطلاعات قاطع به‌دست نیامده است. گزارش‌های تأیید نشده حاکی است که یاکوزا در یك قصر فرانسوی سرمایه‌گذاری کرده و یك منبع موثق مدعی است که یك سندیکای مهم یاکوزا به اتفاق هیوا سوگوبنك[1]، بانك تازه منحل شده، در مایملك واتیکان سرمایه‌گذاری کرده است.

جای شگفتی نیست اگر اروپا به خاطر چیزی که شاید مطلوب‌ترین محل عایدی یاکوزا محسوب می‌شود، در نظر آن‌ها جاذب جلوه کند: دوشیدن شرکت‌های ژاپنی. ضرباتی که سوکائی‌یا در ژاپن خورده بود، مشتی از این اخاذان حرفه‌ای را به کشف شکارگاهی تازه در اروپا واداشت. شرکت‌های ژاپنی که همیشه نسبت به حیثیت خود در انظار عموم حساس‌اند، همواره برای سوکائی‌یای زرنگی که قابلیت اسباب‌کشی به خارج را داراست، اهدافی آسان بوده‌اند. سه‌ئی‌جی هاماموتو[2]، اهل معروف این حرفه، در پائیز سال ۱۹۸۱، در لندن «دفتر نمایندگی خارجی» گشود. پلیس

1. Heiwa Sogo Bank
2. Seiji Hamamoto

توکیو بدون معطلی این دفتر را پوششی برای باج گیری از شعبات شرکت‌های ژاپنی قلمداد نمود. سوکائی‌یاهای دیگر هم لندن را، با آن بازارهای پرجنب و جوش مالی و تعداد فراوان بانکداران و کارگزاران ژاپنی‌اش، شکارگاهی مناسب می‌دیدند. مقام‌ها ظن می‌بردند که گانگسترهای ژاپنی در چندین باشگاه شبانه و رستوران دکان باز کرده و به اخاذی، و در عین حال معاملات بین خودی‌ها مشغول هستند.

روندان دویوکائی[1]، یکی از گروه‌های برجسته سوکائی یا ظاهراً جزء جدایی ناپذیر قاره است. این باند در اوایل دهه ۱۹۸۰، هزاران دلار در حداقل سه بنگاه بزرگ اروپایی سرمایه‌گذاری کرد: کنسرسیوم روتردامش بلگینگز[2]، شرکت نفتی فرانسه[3] و شرکت سرمایه‌گذاری پاریس و هلند[4]. این گروه، که تازه از سرکیسه کردن فروشگاه‌های زنجیره‌ای ایسه‌تان[5] در ژاپن فارغ شده بود با فرستادن یازده تن از اعضایش برای گشت و گذار و بررسی شتابان لندن، پاریس، ژنو، و رم، به سرمایه‌گذاری‌های خود در سال ۱۹۸۴ ادامه داد.

فرانسه در قلب ژاپنی‌ها جای ویژه‌ای دارد، و یاکوزا هم از این امر مستثنا نیست. غذا و مدهای فرانسوی در توکیو ستایش‌گر فراوان دارد، و پاریس یکی از نقاط ترجیحی ژاپنی‌هایی است که به خارج می‌روند.

با این همه یك کمیسر پلیس ژاپن که برای حضور در سمیناری به

1. Rondan Doyukai
2. Rotterdamsch Beleggings
3. Companie Francaise des Petroles
4. PARIBAS
5. Isetan

پاریس رفته بود، هنگامی که با چندین عضو سرشناس یاماگوچی - گومی روبرو شد یکه خورد. این ماجرا به سال‌های ۱۹۷۰ باز می گشت، امّا یاکوزا عشق خود به چیزهای فرانسوی را حفظ کرده بود. در سال ۱۹۸۸، یك تلویزیون فرانسوی حتی یاکوزائی‌های برجسته دو باند یاماگوچی - گومی را دعوت کرد تا در تلویزیون ملی ظاهر شوند. این گانگسترهای قطع انگشتی در برابر سه‌ونیم میلیون تماشاگر با اعتماد به نفس راجع به کار خود به‌عنوان سوکائی‌یا، راست گرا، و سرمایه گذار در یك شرکت معظم سخن گفتند. ماساروفوجی‌ئی از فوجی‌ئی - گومی، توضیح داد: «ما سعی می کنیم روح ژاپنی را به ژاپنی‌ها یاد بدهیم. ما اعتصابات کارگرها را می‌شکنیم و علیه چپی‌ها راه‌پیمایی می کنیم.» این واقعه باعث شد که یك هفته‌نامه ژاپنی روی جلد تیتر بزند: یاکوزا در پاریس[1]

پاریس نزد ژاپنی‌ها چنان محبوبیتی دارد که گانگستر ژاپنی، ماسارو تاکومی، نفر دوم معلوم‌الحال یاماگوچی - گومی، کوشید در سال ۱۹۹۲ به این شهر بیاید. تاکومی، که به دلیل نقض قوانین مبادلات ارزی با قرار وثیقه آزاد بود، دادگاه اوزاکا را واداشت تا اجازه‌ای به مدت یك ماه به منظور مسافرت به فرانسه و درمان مرض قند و بیماری کبدی برایش صادر کند. امّا ظاهراً تاکومی نقشه‌هایی غیر از استفاده از طب پیش‌رفته فرانسه در ذهن می‌پرورد. پلیس ژاپن پی‌برد که وی در نظر دارد درپاریس با شخص پدرخوانده یاماگوچی-گومی، یعنی یوشی نوری واتانابه، و دوتن از دستیاران بلندپایه او ملاقات کند. پلیس گفت که این گروه به منظور بررسی «فرصت‌های تجارتی»

۱. در متن انگلیسی این تیتر به صورت فرانسوی «Yakza en paris» آمده است.

نقشه یك سفر اروپایی به میلان، ونیز، ژنو و لندن را کشیده بود.

ولی مقام‌های فرانسوی خیالات دیگری داشتند. مسئولان به محض آگاهی از دیدار تاکومی، سرکرده یاکوزا را همان روز از فرودگاه اورلی به توکیو برگرداندند. با درج این خبر در مطبوعات، بقیه رؤسای یاکوزا بی سروصدا گشت‌وگذار اروپایی خود را لغو کردند.

فرانسویان برای بیرون انداختن تاکومی و هم‌پالگی‌هایش از کشور خود دلایل محکمی داشتند. همان معدود خلاف کاران ژاپنی موجود در فرانسه قبلاً موجب دردسرهایی از سرقت آثار هنری گرفته تا پول‌شویی شده بودند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، فرانسه بازار داغی برای اشیای مسروقه هنری شده بود. ژاپنی‌ها نه تنها پول و ذوق خرید نقاشی‌های فرانسوی را دارا بودند، بلکه قوانین ژاپن هم پس از سرقت تابلوها بازگرداندن آن‌ها را تقریباً غیرممکن می‌کرد. پلیس پی یك سرقت سال ۱۹۸۴ را تا دو تبعه فرانسه و یك محکوم سابق ژاپنی که در فرانسه زندانی شده بود، گرفت. این باند چهار تابلوی نقاشی اثر کامیل کورو[1] را از موزه‌ای در شرق فرانسه دزدیده بود، امّا این آثار ۳ سال بعد در ژاپن پیدا شدند. بازرسان دفتر مبارزه با سرقت‌های هنری پلیس فرانسه که به ژاپن رفته بودند، از کمك عملی یاکوزا درباره سرانجام یك سرقت مشهور دیگر برخوردار شدند. فروشندگان به امید آب کردن ۹ تابلویی که مسلحانه ازموزه مارموتن[2] در سال ۱۹۸۵ سرقت شده و شامل *امپرسیون - طلوع خورشید*، شاهکار مونه[3] بود، به یاکوزا مراجعه کرده بودند. این تابلو، که

1. Camille Corot
2. Mermotten
3. Monet

امپرسیونیسم وجه تسمیه خود را از آن گرفته است، بامداد را بر فراز بندر فرانسوی هاور[۱] تصویر می کند. پلیس فرانسه با خبرچینی یاکوزا بالاخره تابلوی سرقتی را در یك ویلا در جزیره کرس پیدا کرد.

هنرهای زیبا تنها محصول فرانسوی جذاب برای باندهای ژاپنی نیست. در آوریل ۱۹۹۲، مسئولان چیزی را که مدعی بودند یك حلقه پیش‌رفته پول‌شویی متعلق به یاکوزا در پاریس است، تعطیل کردند. این گروه ظرف ۶ سال، ۷۵ میلیون دلار وجه نقد را به‌طور قاچاق شست‌وشو داده و منافع حاصل برای باند را به فرانسه منتقل ساخته و صرف خرید اجناس لوکس مارك دار کرده بود. این باند، هرروز دانشجویان ژاپنی، و گاه چینی یا حتی ویتنامی را به مکان‌های گران قیمت می‌فرستاد تا کیف و پوشاك ساخت هرمس، و واتن شانل و لانسل را خریداری کنند. گفته می‌شود این دانشجویان بسته‌های اسکناس ۵۰۰ فرانکی داشتند که باند، از بانك‌های لوکزامبورگ، سویس، و جزایر دریای مانش کشیده بود. این گروه که به واسطه یك شرکت پوششی کار می‌کرد، کالاهای خریداری شده را به ژاپن صادر می‌نمود و در آن‌جا با کمی ضرر می‌فروخت - و بدین‌ترتیب پول نقد فراوانی در دست یاکوزا می‌ماند که دیگر «تمیز» بود. پلیس فرانسه چهار ژاپنی و ۳ هم‌دست آن‌ها، ازجمله یك مقام فاسد گمرکی، را دست‌گیر و ۲۵۰۰ قلم جنس تجملی به ارزش ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار را ضبط کرد.

---

۱. Havre بندری در شمال فرانسه، بر کرانه دریای مانش. به فرانسه «لوهاور» (Le Havre) تلفظ می‌شود.م

ساحل طلا

استرالیا هم برای یاکوزا، مثل همه ژاپنی‌ها، مقصد جاذبی است. پرواز به آن‌جا ۸ ساعت طول می کشد امّا شخص از ژاپن بدون عبور از هیچ ناحیه زمانی و در فصل مخالف سال به شرق استرالیا وارد می‌شود. استرالیا کشوری است پهناور با فضای زیاد و قیمت‌های پائین. شاید به همین دلیل است که هرسال نیم میلیون ژاپنی به آن‌جا سفر می کنند. و بین این نیم میلیون مسافر قانونی، عده‌ای یاکوزایی هم وجود دارند. در واقع، دلبستگی یاکوزا به استرالیا از اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع شد. آن‌ها میلیون‌ها دلار صرف سرمایه‌گذاری در املاك و مستغلات و تأسیس شرکت‌های ویترینی کردند و دیدارهای خود را ادامه دادند. گاه به منظور بازی و گاه با هدف کسب و کار.

یاکوزا علاقه ویژه‌ای به ساحل طلای کوئینزلند[1] نشان داده است. ساحل جنوبی کوئینزلند استوایی و گرم است. علاوه براین، پلیس کوئینزلند مدام درگیر مسأله فساد، قمار غیرقانونی، و فحشا است. از این رو تعجب‌آور نیست که یاکوزا در اداره پلیس دارای سابقه باشد. نمونه آن تلاش یاکوزا برای اخاذی از گردش‌گران ژاپنی در این قبله گاه بهشت موج سواران است. در سال ۱۹۸۸ پلیس ملی ژاپن گزارش داد که در حدود سی عضو یاماگوچی- گومی با ویزای توریستی به استرالیا رفتند و در تعقیب و مراقبت از آن‌ها معلوم شد که در پلاژ ساحل طلا خوشگذرانی می کنند. در سال ۱۹۹۰، یك گروه ۱۴ نفری دیگر ظرف ۴ روز یك میلیون دلار در قمار باختند. بعدها یاماگوچی- گومی حداقل ۳ ویلای ساحلی در کوئینزلند

1. Queensland's Gold Coast

خرید و نگه‌داری کرد.

امّا چیزی که موجب انگیزش و توجه مقام‌های استرالیایی شد، مقدار پولی بود که یاکوزا با خود می‌آورد. پلیس یاکوزا را با مقادیر کلان پول نقد ـ در مقیاس میلیون دلاری ـ و در حال خوش و بش و اختلاط با مدیریت قمارخانه‌ها مشاهده کرده است. نخست، مسئولان گمان می‌بردند که گانگسترهای ژاپنی به قصد پول‌شویی در قمارخانه‌ها از پیك استفاده می‌کنند. امّا قضیه بالاتر از این‌ها بود. پلیس متوجه شد که رؤسای یاکوزا میلیون‌ها دلار در قمارخانه‌های سرتاسر استرالیا بازی می‌کنند: ساحل الماس در داروین؛ ژوپیتر در ساحل طلا؛ برت‌وود[1] در پرت[2].

در اواخر دهه ۱۹۸۰، فعالیت یاکوزا کاملاً روی صفحه رادار بود، و در سال ۱۹۸۹، مباحثات حادی برانگیخت. استرالیایی‌ها قبلاً از بابت سرازیر شدن بیلیون‌ها دلار ارز خارجی سرمایه‌گذاری به درون کشور خود تشویش داشتند. و از همین رو برای خشم گرفتن بر یاکوزا به تحریك آن‌ها نیازی نبود. یك عضو لیبرال پارلمان خواستار ممنوع الورود کردن ژاپنی‌های خال‌کوبی شده و انگشت بریده شد. واکنش [ژاپنی‌ها] به این تقاضا توأم با نژادپرستی و اغراق‌آمیز، امّا نگرانی‌های محلی به‌حق و به‌جا بود. تا سال ۱۹۹۵، ژاپنی‌ها نزدیك به ۴ میلیارد دلار آمریکا ملك به مساحت بیش از ۱۶۶ هزار هکتار، شامل هتل‌ها، زمین‌های گلف و استراحتگاه خریده بودند و بسیاری از استرالیایی‌ها از این وضع عمیقاً نفرت داشتند. امّا جای پرسش بود که آیا

1. Bertwood
2. Perth

تصویر سیال جای داد. در اواخر قرن هفدهم خال کوبی تمام بدن نزد قماربازان و کارگرانی که با پیکر نیمه عریان کار می کردند، رواج گرفت: باربران، عمله اصطبل، نجارها، بناها، گه گاه گیشا[1] ها (عوامل مؤنث تفریحات و سرگرمی‌های ژاپن) و نیز روسپیان توکیو و اوزاکا هم، چنین می کردند، یعنی نام مشتری محبوب خود را بر بازو یا روی ران خویش خال کوبی می کردند. دولت توکوگاوا که هر از گاه می کوشید خال کوبی را ممنوع کند از این کار عاجز می‌ماند.

روند خال کوبی جریانی دردناك است. خال کوب با استفاده از ابزاری که از استخوان یا چوب می تراشد و یك دسته سوزن بر نوك آن می‌نشاند، با خلش‌های پی‌درپی الیم پوست را سوراخ می کند. ضربه‌های خال کوب بر بدن به ویژه در قسمت‌های حساس مانند سینه و نشیمن گاه عذاب‌دهنده است. از این گذشته، خال کوبی عملی طولانی مدت است. یك خال کوبی کامل پشت، از پس گردن تا استخوان دنبالچه، ممکن است یکصد ساعت وقت بگیرد.

در آن زمان، چنین خال کوبی وسیعی به‌صورت آزمایش قدرت در آمده بود و قماربازان برای نشان دادن شجاعت، خشونت و مردانگی خود مشتاقانه پذیرای آن می‌شدند. در عین حال، از این عمل منظور دیگری که متواضعانه‌تر بود، در نظر داشتند ـ زخمی خودخواسته که مطرودان را به‌طور همیشگی از بقیه مردم متمایز می‌ساخت. خال کوبی خلافکاران یاکوزایی را چنان مشخص می نماید که آن‌ها تا آخر عمر از ادغام در جامعه ژاپن ناتوان و یا

1. Geisha

قسمت اعظم این خریدها از جانب یاکوزا است یا نه.

در اواسط سال‌های ۱۹۹۰، مباحثه‌ای عمده در داخل دستگاه اجرای قانون در مورد میزان تهدید محتمل جرایم سازمان یافته ژاپن در استرالیا درگرفت. تا سال ۱۹۹۴ پلیس استرالیا ۵ مورد تجسس عمده در خصوص فعالیت‌های یاکوزا، از سرمایه‌گذاری شرکتی تا اقدام به رخنه در صنعت ساخت و ساز کشور، از باج‌گیری و اخاذی از شرکت‌های ژاپنی در محل، تا فریب دادن زن‌های استرالیایی و بردن آن‌ها به ژاپن به منظور اشتغال به خودفروشی، انجام داد. امّا دعوای مهمی اقامه نشد، و گزارش پارلمانی در سال ۱۹۹۵ محتاطانه نتیجه‌گیری کرد که: «هیچ دلیل و سند قاطعی دال بر فعالیت نامشروع باندهای یاکوزا در استرالیا موجود نیست.»

از سوی دیگر، مقام‌های استرالیایی پی بردند که دست کم دویست یاکوزایی شناخته شده در طی یك دهه از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶، به استرالیا وارد شده‌اند. در گزارش‌های دیگر اطلاعاتی فاش شد که حداقل ۲۸ یاکوزایی و افراد وابسته، از ۷ باند مهم بین ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ دست کم ۶۵ بار به استرالیا سفر کرده‌اند. اغلب این عده به سیدنی و بریسبین[1] و بقیه به کرتز، ملبورن، پرت، تاونزویل، و هم‌چنین اوکلند و نیوزیلند رفته بودند. از این گذشته، مسأله یاکوزایی‌های بلندپایه‌ای که در آن حدود می‌پلکیدند هم‌چنان باقی بود.

در ماه مه ۱۹۹۰، چونگ یونگ‌ای، رئیس باند کره‌ای تبار توئایوئائی[2] با ۱۰۰ هزار دلار پول نقد وارد استرالیا شد. پلیس متوجه کمبود دو انگشت او

1. Brisbane
2. Toa Yuai

شد، امّا به این امر پی نبرد که چونگ از ۲۷ فقره جرایم ارتکابی و سیزده سال حبس خود، در برگ درخواست روادید، ذکری نکرده است. چون تنها مورد از این دست نبود. یکی از رؤسای مهم سومیوشی - کائی، سرکرده باند شینو - گومی، ۶ بار به استرالیا رفت، که در ۳ دفعه آن میهمان قمارخانه کنراد ژوپیترز بود. در هر سفر هم از جانب محافظان شخصی خود همراهی و با یك کیف چرمی محتوی یك میلیون دلار پول نقد، وارد می‌شد. همه شاهد بودند که این شخص به سرمایه‌گذاری‌های گوناگون در ملك و شرکت‌های استرالیایی می‌پردازد.

یاماسارو تاکومی را در نظر آورید؛ مرد معروف کذایی شماره دوم در یاماگوچی - گومی، یکی از موفق‌ترین یاکوزایی‌های کیزایی، مشهور به «مردی که هرگز نمی‌خوابد». تاکومی تلاش زیادی کرد تا خود را در استرالیا جا بیندازد. به او در سال ۱۹۸۷ روادید داده شد. تاکومی توسط شرکت تاکومی اینترپرایزز پتی[1] یك پنت‌هاوس در بهشت موج سواران، واقع در ساحل طلا، به مبلغ ۸۸۰ هزار و پانصد دلار آمریکا خرید. به گفته مقام‌های قانونی، هم‌سایه تاکومی در بهشت موج سواران، سوئه میتسو ایتو بود، که بعدها به اتهام نقش خود در غارت شرکت ایتومان و شرکا، به وسیله گانگسترها، تحت پیگرد قرار گرفت. پیداست که روابط تاکومی و ایتو چیزی بالاتر از هم‌سایگی بود؛ تاکومی با جت شخصی ایتو به گوام پرواز کرد. همه می‌گویند که تاکومی پنج مرتبه به کوئینزلند سفر کرده است: دوبار در سال ۱۹۸۷، دو دفعه در ۱۹۸۸، و یك بار در ۱۹۹۲. در سال ۱۹۹۱،

1. Takumi Enterprises PTY Ltd.

مقام‌های استرالیایی حتی درخواست تجدید روادیدش را، با وجود ۵ بار سابقه زندان او در ژاپن پذیرفتند.

امّا بالاخره سوء شهرت تاکومی گریبانگیرش شد. به دنبال حاد شدن پرسش‌ها در پارلمان به سال ۱۹۹۳، وزیر مهاجرت استرالیا ویزای تاکومی را باطل کرد. عاقبت هم‌پالگی او، ایتو هم بهتر از این نبود. ایتو یك بلوك ساختمانی بدون سکنه را در مرکز بهشت موج سواران، به قصد ساختن هتل خریده بود. ایتو موفق شد و با مینورو ایسوتانی[1] از سهامداران عمده بزرگ‌ترین پروژه عمرانی ساحل طلا، یعنی جزیره امید[2] شریك شد. امّا ایتو به تقلب و اختلاس در رسوایی ایتومان متهم و نقشه‌های بلند پروازانه‌اش برای استرالیا، همراه با ایتومان نقش بر آب گشت. «میتسو هیرو کوتانی» بورس‌باز کذایی مشهور هم، که در دوره حباب با ایشی‌ئی سرکرده ایناگاوا ـ کایی کار می‌کرد، به همین سرنوشت دچار آمد. کوتانی یك تفریحگاه عظیم گلف ـ هتل پنج‌ستاره، مجتمع آپارتمانی و ملحقات ـ را خرید. ضمناً مجتمع‌های ساختمانی، اراضی خالی و زمین‌هایی در خارج شهر هم خریداری کرد. امّا به علت دردسرهایی که کوتانی در وطن خودش پیدا کرده بود، او هم نتوانست برنامه‌های ساخت و سازش را به موقع اجرا گذارد.

عده‌ای دیگر علاقه داشتند که به صنعت قمار استرالیا وارد شوند. در سال ۱۹۹۱، چیزی نمانده بود که یك شرکت پوششی یاکوزا پروانه دایر ساختن کازینو در کانبرا، پایتخت کشور بگیرد. مقام‌ها، پس از تحقیق و

1. Minoru Isutani
2. Hope Island

تجسس در سرمایه‌گذاری‌های دوره حباب یاکوزا، شك بردند که یاکوزا در تقریباً ۸ میلیارد دلاری که هرسال از طریق استرالیا تطهیر می‌شد، سهم چشم‌گیری دارند. البته تمامی این سرمایه‌گذاری‌ها به مبالغ هنگفت دلاری نبود، امّا غالباً معتنابه شمرده می‌شد. یکی از رؤسای یاکوزا دوبرابر قیمت عرفی را برای یك مزرعه دامداری گوسفندی پرداخت، به این نیت که آن‌جا را به‌صورت مأمنی برای نفرات خود درآورد. سرانجام این مرد به دلیل پنهان نگه‌داشتن سابقه جنایی‌اش از استرالیا اخراج شد.

قرائن حاکی بود که یاکوزا احیاناً مرتکب جرایمی فراتر از جرم‌های مالی می‌شود. درسال ۱۹۹۲ و باردیگر در ۱۹۹۴، پیك‌های ژاپنی حامل هروئین آسیای جنوب شرقی دست‌گیر شدند. هردو دفعه این پیك‌ها با یاماگوچی ـ گومی مرتبط بودند؛ یکی از آن‌ها عضو یاکوزای توکیو، و یکی دیگر پلیس بازنشسته بود. این‌ها خرده‌پا نبودند: پیك سال ۱۹۹۴، یك یاکوزا بود که با سیزده کیلوگرم هروئین از کوالالامپور به ملبورن می‌آمد. برخی مرتکب جنایاتی شوم‌تر می‌شدند. مورد آکی‌کو کیتایاما[1] را درنظر بگیرید، که با شوهر ۶۲ ساله عضو سابق یاکوزای خود، در ساحل طلا اقامت گزید. این زوج آنقدر ثروت اندوخته بودند که توانستند مبلغ ۵۳۰هزار دلار پول لازم برای گرفتن اجازه اقامت خودرا تأمین کنند، امّا شوهر در دام زن بدگوهر تلف شد. خانم کیتاما، که ظاهراً علاقه‌ای به مزاحم نداشت، شوهرش را کشت، جسدش را با اره برقی در حمام مثله کرد و بقایای جسد را در زباله‌دان انداخت تا رفتگرها ببرند.

1. Akiko Kitayama

امّا شاید عجیب‌ترین رابطه بین استرالیا و یاکوزا قضیه جان جوزف هیلز[1] بوده باشد. این جوان ۲۲ ساله اهل سیدنی در ژاپن بزرگ شد، به مدرسه ژاپنی رفت، و خود را جو کوداما نامید. او در ژاپن با رفقای بدی محشور شد و به همان راهی رفت که بسیاری از یاکوزایی‌های وطنی می‌رفتند: استنشاق و فروش چسب و فرستاده شدن به دارالتأدیب به جرم سرقت. بالاخره به سومیوـشی کایی ملحق و راننده و امربر یك شرکت یاکوزایی شد تا آن که به اتهام نگه‌داری یك دختر ۱۷ ساله ژاپنی با توسل به زور، و سوءاستفاده جنسی از او دست‌گیر شد.

هیچ کس فکر نمی‌کند که جو کوداما نمونه و الگویی برای استرالیایی‌هاست. کم‌تر خلاف‌کار استرالیایی محتمل است که به عضویت در باندهای ژاپنی علاقه داشته باشد. البته می‌شد باهم‌کاری یاکوزا پول درآورد، و صدها خارجی حاضر بودند بخت خود را، نه تنها در ماورای بحار، بلکه مانند جو، در داخل خود ژاپن بیازمایند.

برخورد موج تبهکاری بیگانه با ژاپن

از غرایب روزگار آن که، درهمان حال که یاکوزا در آن سوی دریاها به‌دنبال یافتن فرصت بود، بزه‌کاران بیگانه این لطف را تلافی می‌کردند. همان نیروهای جهانی شدن که یاکوزا را به خارج می‌کشانید ـ بازارهای جدید، ین قدرت‌مند، مسافرت ارزان ـ امواج اجنبی را به ژاپن انزواطلب جذب می‌کرد. جمعی ژاپن را با خیابان‌های امن و شیوه‌های اعتماد برانگیزش مناسب موج

1. John Joseph Hills

تبهکاری شمردند.

مشکل از اواسط دهه ۱۹۸۰، از وقتی شروع شد که به دست اندرکاران تجارت جنسی موج کارگران بیگانه ای اضافه شد که جذب ین قوی و نوید مشاغل فراوان شده بودند. ژاپنی‌ها اقتصادی سرشار از توان، کمبود نیروی کار و نسل جوانی داشتند که از اشتغال به ۳ کاف: *کیتانائی*[1]، *کیتسوئی*[2]، کیکن[3] [کثیف، پرزحمت، خطرناك] اکراه می‌ورزید. در طول دهه ۱۹۹۰ بیش از ۲۰۰ هزار آمریکای لاتینی ژاپنی تبار به ژاپن هجوم آوردند. مسافرانی هم از آسیای جنوب شرقی، پاکستان، بنگلادش، چین و ایران آمدند. از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، شمار کسانی که بیش از مدت روادیدشان می‌ماندند، طبق آمار وزارت دادگستری، ۳ برابر شد و به ۳۰۰ هزار رسید. در سال ۲۰۰۰ این رقم به نیم میلیون بالغ شد.

با آمدن کارگران خارجی ـ عده بسیاری غیرقانونی ـ به سرعت بروسعت شبکه زیرزمینی قاچاق انسان به ژاپن افزود. حلقه‌های مختلف قاچاق یك اقتصاد زیرزمینی با مدارك جعلی و مشاغل خلاف پول ساز و سایر جرایم راه انداختند، که کنترل آن به چنگ یاکوزا افتاد. با ۲۰۰۰ دلار، گذرنامه، و با ۵۰۰۰ دلار ازدواج صوری با یك مرد ژاپنی قابل حصول بود. مهار کارگران خارجی اهل کشورهای فقیر، به محض رسیدن به ژاپن در کف بنگاههای کاریابی تحت اداره یاکوزا قرار می گرفت، که نیمی از دست‌مزد دریافتی شخص مهاجر را به‌عنوان حق العمل به جیب می زدند. یك باند که

1. Kitanai
2. Kitsui
3. Kiken

گروهی از کارگران ساختمانی تایلندی را اداره می کرد، از مزد روزانه ۱۷۰دلاری آن‌ها ۷۰ دلار برمی‌داشت. تا وقتی که پلیس خبردار شود، این یاکوزا ۲۰۰ هزار دلار به جیب زده بود.

در نیمه‌های دهه ۱۹۹۰، قاچاق محموله انسانی به مقدار زیاد چینی شده بود. باز هم یاکوزا دخیل بود و با واسطه‌های بدنام چینی ملقب به «افعی کله‌ها» هم کاری می کرد. یاکوزا ترتیب کشتی‌ها، تضمین عبور در داخل ژاپن، و تأمین جا برای بیگانگان در خانه‌های امن را می‌داد. با سقوط حباب اقتصادی، ثابت شد که قاچاق انسان منبع درآمد سرشار و قابل اعتمادی است. یکی از باندهای هنگ کنگی در ۸۰ درصد موارد قاچاق انسان به ژاپن موفق بود. تعداد چینی‌هایی هم که قصد ورود داشتند، فراوان بود. بعد از ایالات متحده، ژاپن مطلوب‌ترین مقصد مهاجران غیرقانونی چینی است، و سفر دریایی به ژاپن خیلی کوتاه‌تر و ارزان‌تر از عزیمت به ینگه دنیا تمام می‌شود. مسافرت با قایق از ایالت فوجیان چین به جنوب ژاپن در حدود یك‌هفته وقت می گیرد و در قیاس با ۴۵ هزار دلار هزینه سفر به ایالات‌متحده، برای هرمهاجر ۲۵ هزار تا ۳۰ هزار دلار خرج دارد. این مهاجران هم، مثل کارگران جنسی، نوعاً به گونه‌ای بندگی تن در می دهند و بعد از رسیدن به ژاپن بدهی خود را به تدریج و به‌نحوی دردناك آهسته از دسترنجشان می‌پردازند. درباره کسانی که از عهده بازپرداخت برنیایند داستان‌های هولناك بر سرزبان‌هاست: بریدن گوش و انگشت، اجبار زنها به خودفروشی، آدم‌ربایی تا وقتی که خانواده شخص ربوده شده، در چین پول لازم را بپردازد.

باندهای تبهکاری بیگانه، به موازات مهاجران غیرقانونی وارد شدند. در نظر ژاپنی‌ها که میل دارند جامعه خود را همگون پندارند، این دریافت که

جرایم سازمان‌یافته در کشورشان دیگر صرفاً قلمرو یاکوزا نیست، تکان‌دهنده بود. پلیس توکیو در سال ۱۹۹۱، پی برد که بیش از یك هزار خارجی به‌عنوان عضو یا وابسته به باندهای یاکوزای شهر فعالیت دارند. اکثر این عده کره‌ای، و بعد، چینی بودند، امّا در بررسی‌ها پای عده‌ای فیلیپینی و تایلندی، ۷آمریکایی، یك روس، یك ترك، و یك استرالیایی نیز به میان آمد.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، آشکار شد که ارتکاب جرم در شهرهای بزرگ ژاپن بین‌المللی شده است. کره‌ای‌های جنوبی در هر کاری دست داشتند، از دسته‌های جیب‌بر تا فروشندگان متامفتامین. گانگسترهای تایلندی به قاچاق مخدر می‌پرداختند، و باهم‌دستی یاکوزا، پستوهای قمار برای کارگران غیرقانونی تایلندی راه می‌انداختند. پلیس خلاف‌کاران ویتنامی را با جواهر دزدی، سرقت خودرو، و قاچاق هروئین مرتبط می‌دانست. دغلبازهای ایرانی به کسب و کار تندوتیز کارت‌های جعلی تلفن اشتغال داشتند. جاعلین تردست نیجریه‌ای، ژاپنی‌های بی‌خبر از همه‌جا را سرکیسه می‌کردند. اخاذهای خرده پای اسرائیلی از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع به‌ورود و سخت معروفیت پیدا کردند. دیری نگذشته بود که این‌ها با یاکوزا در کار مواد، اسلحه، اجناس قلابی و سرقت اموال، هم‌دست شدند. حتی فرانسوی‌ها هم نقشی به‌عهده گرفتند. در سال ۱۹۸۷، هنگامی که یاکوزا مشغول معاملات تابلوهای سرقت شده فرانسوی و پول شویی از طریق پاریس بود، یك باند فرانسوی باطرح سرقت مسلحانه از بزرگ‌ترین بانك ژاپنی، الطاف آن‌ها را جبران کرد.

البته، چینی‌ها بزرگ‌ترین دردسر برای ضابطین قانون در ژاپن را ایجاد می‌نمودند. موج اول در سال‌های ۱۹۸۰ از تایوان فرارسید. گانگسترهای خیزران متحده و ۴ دریا، ۲ سندیکای رده بالای این جزیره، در توکیو رستوران

باز کردند و آن‌جا را به منزله پوشش برای معاملات مواد، فحشا، و قمار، مورد استفاده قرار دادند. کمی بعد، جوامع مثلث هنگ کنگ وارد شدند: در اواخر دهه ۱۹۹۰، سون یی اون و ۱۴ ـ ك پایگاه‌های مستحکمی در شهرهای بزرگ ژاپن، به اتکا اتحاد با سندیکاهای عمده ژاپنی به‌وجود آوردند. باندهای پیش‌رفته‌تر اعضای خود را از هنگ کنگ و سرزمین اصلی چین به ژاپن می‌بردند تا پس از ارتکاب جرم فرار کنند. امّا سیل مهاجران اکثراً فقیر خود چین بود که صفوف دردسرسازترین باندها را پر می کرد. صدها بی‌سروپا از شانگهای، پکن و فوژوئو، بساط خود را در ژاپن پهن کرده و غالباً در گیر منازعات خونین می‌شدند. باندهای چینی شبکه گسترده ای از جرایم سازمان‌یافته تنیدند. سرقت همه جانبه جواهر، ساعت مچی و لباس‌های مارك‌دار به توسط آن‌ها صنعت پررونقی شد برای مالخرها، از بوتیك‌های شانگهای تا حراجی‌های نبش خیابان در توکیو. جرایم دیگر عبارت بود از جعل کارت اعتباری، تقلب در پاچینکو، نرم افزارهای بدل، سرقت مسلحانه، آدم‌ربایی، قتل، و قاچاق موادمخدر و خارجی‌های غیرقانونی. موبانگ ـ فو[1]، کارشناس چینی جرم در ژاپن نظر می‌دهد که: «چینی‌های سرزمین مادر از گانگسترهای هنگ کنگی یاد می گیرند».

جرایم ارتکابی بیگانگان در ژاپن، بین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، ۵ برابر شد. پلیس مدام شمار بیش‌تری از آنان را دست‌گیر می کرد ـ و تقریباً نیمی از آن‌ها چینی بودند. موج جرایم اجانب در ژاپن واکنش رو به افزایشی نسبت به حضور آن همه خارجی در میان ژاپنی‌های انزواجو برانگیخت و بانگ هشدار

1. Mo Bang -Fu

برای یورش به بیگانگان غیرقانونی و خلافکاران خارجی از هر سو برخاست. در سال ۱۹۹۳، راست گرایان در توکیو پوسترهایی با علامت صلیب شکسته به دیوارهای شهر چسباندند، دایر بر تقاضای اخراج همهٔ مهاجران. در یك اعلامیه چاپی اخطار شده بود که کارگران خارجی «فرهنگ، تاریخ و طرز زندگی ما را تهدید می کنند.» و قول «مبادرت به عمل» علیه آن‌ها داده می‌شد. گزارش‌های رسانه‌های جنجالی حکایت می کرد که چگونه اراذل بی مروت چینی یاکوزا را از قلمرو قدیمی آن کابوکی چو[1]، از محلات زندگی شبانه توکیو، بیرون رانده‌اند. یك رنگین‌نامه پرهیاهو تأکید داشت که «کابوکی چو دیگر بخشی از ژاپن نیست». هفته نامه *ساندی مائی نیچی* می‌افزود: «ممکن است روزی که اداره ژاپن به دست گانگسترهای دنیا بیفتد، چندان دور نباشد».

در یك فیلم سینمایی ژاپنی به نام *گناه آسمانی*، در سال ۱۹۹۲، ایرانی‌ها اتومبیل‌های پلیس را آتش می‌زدند، فیلیپینی‌ها و آفریقائیان با خباثت نگاه می کردند، و دسته‌های کارگران خارجی با هدایت یك باند محلی چینی، زیر فرمان یك عرب، به چپاول خیابان‌های توکیو مشغول بودند. شخص شهردار توکیو، شینتارو ایشی‌هارو[2] در سال ۲۰۰۰ علناً اعلام خطر کرد که در صورت وقوع زلزله در این شهر، بیگانگان شورش خواهند کرد. پلیس هم، با گزارش‌های پیاپی درباره خطر احتمالی هجوم تبهکاران از خارج، در بیگانه هراسی دیرپای ژاپن نقش داشته است. پلیس ملی ژاپن، به دنبال مضاعف شدن مهاجران غیرقانونی چینی در سال ۱۹۹۷، به یك کمیته دی‌یت اظهار داشت که

1. Kabukicho
2. Shintaro Ishiharo

بی‌رغبت می‌شوند.

خـــال‌کـــوبی هم به مـــانند قطع انگشت آیینی از یاکـــوتو به تکی‌یا و داروستـه‌های دیگر ژاپنی سرایت کرد و این رسم به‌نحوی فزاینده به دنیای زیرزمـــینی تخـصـــیص یافت. این رسم امـروزه به اندازه‌ای با یاکـوزا پیـــوند تنگاتنگ دارد که سوناها و گرمابه‌های همگانی، که می‌خواهند مشتریان خود را از گانگسترها در امان بدارند، تابلویی می‌آویزند که روی آن نوشته‌اند: «ورود خال‌کوبی شده‌ها ممنوع است». امروزه تخـمیناً ۶۸ درصد از اعضای یاکوزا به نوعی تاتو شـده‌اند، اگرچه بسیاری از آنان از سوزن‌های مـدرن برقی استـفاده می‌کنند، که سریع‌تر و درد آن کم‌تر است. مع‌هذا هنوز کسانی که عذاب روش سنتی را تاب می‌آورند، در دنیـای زیرزمـینی از احـتـرام فـراوان برخـوردار می‌شوند.



پژوهش یاکوتو در تاریخ جرم، سنت‌های دیگری غیر از خال‌کوبی و قطع انگشت را نیز در برمی‌گیرد. برخـی از باندهای گـانگسـتـری از حـدود معینی مصونیت رسمی برخوردار و در هم‌کاری با مسئولان حکومتی ورزیده می‌شـوند. هر چند این هم‌کـاری کم‌تر از تکی یا، رسـمیت داشت. حـتی به بعضی از افراد اویابون معاونت کلانتر داده شد. چنین توافق‌هایی با پلیس غالباً به باندها اجـازه تحکیم و تقویت قـدرتشان را می‌بخشـیـد. ولی بـاندهای دیگر هم‌کاری با پلیس را مغایر با اصول رفتاری تلقی و غالباً به اعضـای خـودسر یاکـوتو حـمله می‌کردند. مع‌ذلك همـین اقـدام‌های اولیـه پلیس در پذیرش و حتی ترجیح دنیای خفیه زمینه‌های مهمی را مهیا ساخت. بعـدها توافق‌های مـشـابه شـالوده فـسـاد سـیـاسی‌ای شـد کـه تا بالاترین سطوح دولت

این موضوع به‌صورت «تهدید امنیت ملی» درآمده است. لیکن، این ترس‌ها اغراق آمیز است. با آن که باندهای خارجی مُهر خود را بر ژاپن می کوبند، تبهکاری سازمان‌یافته هم‌چنان به‌طور عمده قضیه ای مربوط به یاکوزا است. در واقع، باندهای گوناگون خلاف کاران خارجی اکثراً مطابق با میل گانگسترهای ژاپنی عمل می کنند. این باندها کوچك‌تر، سازمان یافته‌تر، و نسبتاً کم‌تر پیچیده و پیش‌رفته اند. همان‌طور که یك گانگستر خیابانگرد ایرانی به *ژاپن تایمز*[1] گفت: «ما ایرانی‌ها، اینجا بدون کمك یاکوزا نمی توانیم هیچ کاری بکنیم.» آن‌ها موفق می‌شوند، چون یاکوزا اجازه می‌دهد. گانگستریسم ژاپنی، هم‌چنان کارفرمای کارآزموده و راستین فرصت‌طلبی است که با کله افعی‌های چینی، دلال‌های اسرائیلی موادمخدر، یا جاعلان چیره‌دست ایرانی کار می کند. قسمت اعظم اخاذی، باج گیری، و جرایم پلید سازمان یافته هم‌چنان به میزان بسیار زیاد در دست یاکوزا است. آن‌چه باندهای خارجی انجام می‌دهند، افزودن عنصری خطرناك به این معجون است. با عملیاتی که یاکوزا در آن سوی دریاها به تعداد فراوان صورت می‌دهد، و مستقر شدن فعلی گانگسترهای بیگانه در ژاپن، مجال هم کاری هرگز به این گستردگی نبوده است. به‌علاوه، رخنه کردن باندهای خارجی در درون این کشور چالشی تازه در برابر پلیس ژاپن قرار می‌دهد، که هرگز به چشم‌انداز بین‌المللی توجه نداشته است. عدم مهارت افراد پلیس در زبان‌های بیگانه و نداشتن خبرچین در خارج خودبه خود نگران کننده است، امّا خلاف کاران اجنبی به دلیلی دیگر موجب یأس می‌شوند: برخلاف یاکوزا، مظنون‌هایی که

1. Japan Times

اعتراف کنند، معدودند.

درحالی که پلیس گریبان خلاف کاران جدید را در ژاپن می گرفت، یاکوزا به اکتشاف فرصت در خارج ادامه می‌داد. آمریکای جنوبی و اروپا، به‌رغم جاذبه‌هاشان، هنوز از لحاظ گانگسترهای ژاپنی تا حدی دوردست تلقی می‌شوند. چین و استرالیا چشمك می‌زنند، و آسیای جنوب شرقی شکارگاهی دلخواه است. امّا یاکوزاهای بلندپروازتر، مثل دیگر بازرگانان ژاپنی، دیرگاهی است که به ایالات متحده نظر دوخته‌اند. پس اگر زمانی سروکله مردان خال‌کوبی شده ژاپنی در پلاژهای هائیتی و گوام، و در سرزمین اصلی ایالات متحده پیدا شده باشد، جای شگفتی نیست. در اوایل سال‌های ۱۹۷۰، یاکوزا پایگاه‌هایی در ایالات متحده دایر کرد و یك رشته جرایم بعضاً لاقیدانه مرتکب شد که پای این باندها را نخست به جزایر آمریکایی اقیانوس آرام، و سپس لس آنجلس، سانفرانسیسکو، نیویورك و تمامی گستره آن کشور باز کرد.

فصل یازدهم

آن سوی اقیانوس آرام

فرد گوشین[1] هرگز نام یاکوزا را نشنیده بود. این‌زاده نیوجرسی ۷ سال در مقام سرپرست اجرایی برای کمیسیون کنترل قمارخانه‌های ایالت خود کار کرده و به سهم خویش گانگسترها، محکومان و بزه کاران دیگر را دیده بود. اما در سال ۱۹۹۱، گوشین نادانسته خود را در مسیر برخورد با تبهکاران ژاپنی قرار داد. در آن سال وی شغل خود را رها کرده و در جستجوی کاری جدید برآمده بود. یك آگهی در مورد یك پست مشورتی در کمیسیون قماربازی تازه‌ای در تینیان[2] نظرش را جلب کرد.

1. Fred Gushin
2. Tinian

تینیان؟

دیری نگذشت که گوشین خود را در فاصله ۷ هزار مایلی وطنش در پاسیفیک غربی، روی تکه زمینی در نود مایلی گوام یافت. تینیان، همانند سایپان[1] و روتا[2]، بخشی از سی ان ام آی[3] - جزایر مشترك المنافع ماریانای شمالی، مستملك ایالات متحده بود که به فیلیپین و ژاپن حتی از هاوایی نزدیك‌تر بود. ۳ هزار تن ساکنان تینیان تصمیم گرفته بودند که صاحب یك صنعت قمار در رده جهانی باشند، و به استعدادی مانند گوشین برای متحقق ساختن این آرزو نیاز داشتند. گوشین این شغل را گرفت و به فراهم‌آوری یك قسمت اجرایی رده‌بالا همت گماشت. گوشین می‌خواست در صورتی که پول قمار کلان وارد جزیره شود، این پول تمیز باشد.

بعداً معلوم شد که پایه گذاران قمارخانه ابداً چنین تمایلی نداشتند. هنوز کار تمام نشده بود که گوشین مجبور به مبارزه با طلایه داران بزرگ‌ترین سندیکاهای تبهکاری ژاپن، و هم‌چنین کارفرمایان خود، و درست پس از یك سال مجبور شد از آن جزایر فرار کند.

دردسر در برادوی و خیابان چهل و دوم

کمی به دشواری می‌توان باور کرد که هیچ ژاپنی مایل به دیدن ماریانای شمالی بعد از جنگ بوده باشد. دلیل اول اینکه نبرد سایپان جان ۴۰ هزار ژاپنی، از جمله ۹ هزار غیرنظامی را گرفته بود، که خود را از صخره‌ای موسوم

1. Saipan
2. Rota
3. CNMI

به پرتگاه بانزایی به زیر انداختند تا به دست آمریکایی‌ها اسیر نشوند. دلیل دوم اینکه تینیانِ مجاور، میزبان اسکادران ب ـ ۲۹[1] از جمله اینولاگی[2] معروف بود که هیروشیما را به ویرانه مبدل کرد. مع‌ذلك، چند دهه بعد، توریست‌های ژاپنی جمبوجت‌ها را پر می‌کردند تا با پروازی سه ساعته به سمت جنوب به ماریانای معطر و آرامش بخش بروند.

بخش بزرگی از سایپان ۵۰ هزار نفری مبدل به یك باشگاه ساحلی و فروشگاه‌هایی شده بود که به‌طور عمده از ژاپنی‌ها پذیرایی می‌کرد. در سمت دیگر جزیره، دور از چشم گردش گران، ده‌ها کارخانه تولید پوشاك، محصور در دیوار، هزاران کارگر چینی و فیلیپینی را در استخدام داشتند، که با مزد ناچیز و در شرایط نامساعد جان می‌کندند. ماریانای شمالی اگرچه اسماً آمریکایی به‌شمار می‌آید، اما مشترك المنافع است و امور گمرك و مهاجرت به‌وسیله محلی‌ها اداره می‌شود.

این‌همه، در گوش یاکوزا به آوای موسیقی می‌مانست. باندها در صدد یافتن جای پایی مناسب در اقیانوس آرام بودند و مسئولان خیز برداشتن یاکوزا تا اقصی نقاطی چون کالدونیای جدید، تاهیتی و جزایر مارشال را تعقیب کرده بودند. یاکوزاها در گوام به خلاف کاری‌های معمول خود، پول‌شوئی و قاچاق اسلحه و موادمخدر اشتغال داشتند. تلاشی که در پالائو[3]، در حدود پانصد مایلی شرق فیلیپین کرده بودند، نتیجه چندان خوبی نداده بود. به گفته بیل او ریلی[4]،

1. B-29
2. Enola Gay
3. Palau
4. Bill O'Reilly

مأمور اف. بی. آی که یاکوزا را در سال‌های ۱۹۸۰ در این منطقه تعقیب می‌کرد، ژاپنی‌ها دریافتند که مقام‌های محلی پالائو هم به اندازه خودشان خلاف کار و لاقیدند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، یکی از باندها با سیاست‌مداری بلندپایه برای ساختن هتلی در فرودگاه شریك شد، اما به سبب «مشکلات جواز» کنترل این پروژه را از دست داد. چند سال بعد، اداره مبارزه با موادمخدر ایالات متحده با هم کاری مسئولان دیگر در عملیات فروت‌بت[1] ۴۶ نفر را به اتهام قاچاق در پاسیفیك دست گیر کرد. این عده شامل یاکوزا و مقام‌های پالائو می‌شدند.

اما به‌نظر می‌رسید که بخت و اقبال در ماریانای لبخند می‌زند. در سال ۱۹۹۱، جزیره تینیان تصمیم به صدور پروانه تأسیس قمارخانه گرفت. تینیان، به‌رغم وسعت کم و جمعیت اندك، خواست‌های بزرگ داشت. شاید دلیلش این بود که تینیان از هوا به جزیره منهتن شباهت دارد. این شباهت به اندازه‌ای زیاد است که تفنگداران دریایی فاتح آمریکایی در سال ۱۹۴۵، بزرگ‌راه شمالی-جنوبی را برادوی[2] و مسیر شرقی-غربی را خیابان چهل و دوم نام‌گذاری کردند. از سوی دیگر، تینیان هم، مثل سایپان و روتای مجاور، مدعی داشتن بزرگ‌ترین میزان مصرف سرانه بودوایزر[3]، گوشت کنسروی خوك و سس تاباسکو[4] است. به هر حال، هیچ تردیدی وجود نداشت که قمارخانه‌ها، اگر آرامش این جزیره را یکسره برهم نزنند، آن را

1. Operation Fruitbat
2. Broad Way
3. Budweiser
4. Tabasco

به کلی مختل خواهند کرد. اما عزم رهبران تینیان جزم بود.

ژاپنی‌های مرتبط با یاکوزا، بی‌درنگ درصدد برآمدند که با توسل به پول راه خود را برای مالکیت کازینوها هموار کنند. یاکوزا، از اواخر دهه ۱۹۷۰ در ماریانای و گوام فعال و قبلاً هم تلاش کرده بود که یك مرکز قمار در جزایر مشترك المنافع دایر سازد. حتماً این‌بار بوی فرصتی طلائی شنیده بودند. دوره اوج اقتصاد حبابی بود و پول فراوان برای خریدن قمارخانه‌ها و کار چاق کن‌ها موجود. چیزی که باندها به حساب نیاورده بودند، وجود یك ناظر درستکار اهل نیوجرسی بود. فرد گوشین که برای قطع ید هر متقاضی خلاف کاری تصمیم قاطع داشت، مفتشان خصوصی کارکشته‌ای برای کندوکاو سوابق و شرکت مشاورتی آرتور آندرسن[1] را به‌منظور نظارت بر حساب و کتاب‌های پروژه استخدام کرد. دیری نگذشت که گوشین از یافته‌های آن‌ها بهت زده شد. گوشین زود پی برد که گانگسترهای ژاپنی به قصد کنترل صنعت تازه پای قمار، مبادرت به عملیات بالا کشیدن وجوه قمارخانه، پول‌شویی، شرکت‌های پوششی خود، و گشودن دری از پشت به ایالات متحده، سخت فشار می‌آورند. او دریافت که از ۷ نفر متقاضی هیچ‌یك ذره‌ای تجربه در امر صنعت قمار ندارد و همهٔ آن‌ها از لحاظ پیوندهای یاکوزایی، شخصیت، یا توانایی سرمایه گذاری، مسأله دارند.

این اقدامات خلق‌الساعه نبود، بلکه به دقت برنامه‌ریزی شده بود. یکی از متقاضیان شرکت املاك گینزا وابسته به سرکرده سومیوشی ـ کائی بود. این شرکت ویترینی، شعبه‌ای در سایپان دایر ساخت، سپس یکی از بانك‌های

1. Arthur Anderson

سایپان را خرید و نام آن را به ماریاناس بانك تغییر داد. گینزا با تمسك به این واحد به‌عنوان بنگاه ضامن، کوشید پروانه تأسیس [قمارخانه] بگیرد، اما موفق نشد. مفتشان گوشین به دیدن یك متقاضی دیگر رفتند و علامت سومیوشی-کائی را روی دیوار دفترش مشاهده کردند.

یکی از حاضر یراق‌ترین متقاضی‌ها هیرویوکی آسائی[1] بود، که در مقام رئیس آسا[2] در صدد ساختن یك کازینو هتل ۳۰۰ میلیون دلاری برآمد. اما آسائی لکه‌هایی چند در سابقه‌اش داشت.

وی از سرمایه گذاران چیزی بود که خودش به نام «مرکز خیریه وام‌دهی» ذکر می کرد، و درسال ۱۹۷۹ به جرم رباخواری محکوم شد. شغل اصلی او از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا استماع توجیهی درسال ۱۹۹۱، جیاگه یا بود ـ همان کسب و کار یاکوزایی بیرون انداختن مستأجرین. در ضمن مفتش‌ها شهودی را پیدا کردند که این شخص را در زمره قاچاقچی های اسلحه و تجارت جنسی یاکوزا در فیلیپین قرار می‌دادند. کار به همین جا ختم نمی‌شد، چون بدهی‌های شرکت او از دارایی‌های آن بیش‌تر بود، و آسائی مدعی شد که فقط سالی ۲ هزار دلار حقوق می گیرد، اما معلوم نبود چطور آن‌قدر با تجمل زندگی می کند. آسا، وقتی که در مقابل مدارك و دلایل قرار گرفت، خواهش کرد که کمیسیون اصولاً از آن‌ها چشم‌پوشی و هر طور هست پروانه را صادر کند. عجیب آن که اعضای کمیسیون نظارتی شخص گوشین نیز هم‌دلی نشان دادند.

1. Hiroyuki Asai
2. ASA

گوشین تهدید به افشاگری و آگاه ساختن مقام‌های اجرای قانون کرد، و کمیسیون، بعد از چهار ساعت بحث و جدل، با اکراه درخواست آسا را با اعلام این که: «آقای آسائی و شرکایش با یاکوزای ژاپن، یعنی یاماگوچی - گومی مرتبط‌اند... اساساً، آقای آسائی و شرکت آسا، پوشش یاماگوچی - گومی محسوب می‌شوند...» رد کرد.

به هر حال، در حین این استماع، محلی‌های جیره خوار آسائی جلوی ساختمان دو اشکوبه مرکز اجتماع کرده و با حمل علایم و شعارهایی خواستار صدور پروانه از طرف کمیسیون شدند. گوشین، بدواً به سختی این وقایع را باور می‌کرد، بعداً پی برد که امور در این جزیره نوعاً چگونه صورت می‌پذیرند. گوشین به این نتیجه رسید که: «خیلی که با خوش‌بینی نگاه کنیم، در جزایر مشترك المنافع، دولت و یاکوزا همزیستی مسالمت آمیز دارند. اگر بدبین باشیم باید بگوئیم که در کسب و کار با هم شریك‌اند.»

سخن کوتاه. رئیس کمیسیون از طرف گمرك ایالات متحده به دلیل داشتن ماری جوانا دستگیر شد، و گوشین در دفترش متوجه شد که اغلب اوقات چشمهای این شخص برق می‌زند و حواس پرتی دارد. شهردار تینیان، که برادر بزرگ رئیس کمیسیون هم بود، «سعی داشت یکی از شرکای آسا را سر کیسه کند» و بعد در مورد قضیه آن در مقابل کمیسیون اعمال نفوذ نماید. گوشین معاون کمیسیون را متهم کرد که دوبار سیاحت جنسی به فیلیپین را، در معیت رئیس کمیسیون و شهردار پذیرفته است. نفر سومی از کمیسیون مظنون به این بود که کم‌تر از نیمه وقت برای کمیسیون کار می‌کرده، اما به زیردستان خود دستور داده بود که حضور او را تمام وقت گزارش کنند، ضمناً مشکوك به استفاده از مواد مخدر هم بود. یکی دیگر از اعضای کمیسیون

رولینگ *استون*[1] آغاز کرد، و از آن پس در صدها روزنامه و مجله، مقالات، یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها و فکاهی‌ها نوشته است. دوبرو به عنوان تفحص گر خصوصی، ویراستار، نویسنده خبرهای تلویزیونی، و مشاور کمیسیون‌های ایالتی و فدرال در مورد تبهکاری، فعالیت داشته است، و در حال حاضر مقیم واشنگتن دی. سی است و در روزنامه‌نگاری و مشاورت ارتباطاتی برای جنبش کارگری و سازمان‌های جامعه مدنی (NGOها) اشتغال دارد. آلك دوبرو رئیس پیشین اتحادیه ملی نویسندگان ایالات متحده است.

مرکز گزارش گری پژوهشی (تأسیس ۱۹۷۷)، تنها سازمان مستقل و غیر انتفاعی ایالات متحده به منزله نهادی برای گزارش گری تحقیقی بنیاد گذاشته شد. دفتر این مرکز در سان‌فرانسیسکو است و برای روزنامه‌ها و مجله‌های معتبر و برنامه‌های خبری تلویزیونی آمریکائی و خارجی، مطلب تهیه می کند. گزارش‌های این مرکز به انجام تحقیقات و تفحصات و استماع شهادت‌ها در کنگره و دستگاه قانون گذاری ایالات متحده، صدور قطعنامه‌های سازمان ملل، اقامه دعاوی در مورد منافع عمومی، و تغییر فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی، دستگاههای دولتی و چهره‌های تبهکاری سازمان‌یافته کمك کرده است. گزارش‌های این مرکز برنده جوایز متعدد، از جمله جایزه‌هائی از امی[2]، پالك[3]، جایزه مجله ملی و باشگاه ملی مطبوعات شده است.

---

1. Rolling Stone
2. Emmy
3. Polk

ژاپن را می‌آلود.

با وجود هم کاری رسمی، و منازعات خونین گاه‌به گاه بر سر قلمرو با سایرین، باکوتوها عموماً به یکدیگر کمك می کردند و در واقع، در برخی اوقات به یك جامعه معاضدت متقابل مخفی شباهت داشتند. سیستم «مسافران» باکوتو شایان ذکر مخصوص است. که بر اساس آن رسم بود که قماربازان سیار در حین سفر به دیدار رئیس هر ناحیه بروند، چندروز نزد او اقامت و مختصر مبلغی به‌عنوان خرج سفر دریافت کنند. از مسافر با نزاکت فراوانی که در خور پذیرایی از میهمانان مدعو بود، استقبال می‌شد. برحسب اخلاقیات باکوتو، میزبان و میهمان، گر چه ناآشنا، ولی اهل یك حرفه بودند.

این مسافران از رنگین ترین چهره‌های عصر توکوگاوا شمرده می‌شدند و حتی امروزه اغلب ژاپنی‌ها از روی نمایش‌ها و فیلم‌های بی‌شمار به آسانی سرو وضع آن‌ها را تشخیص می دهند. اینان کلاه‌هایی از گور گیاه بر سر می گذاشتند که تقریباً صورتشان را می‌پوشاند، شنلی بر دوش می‌انداختند که حین راه‌پیمایی در باد موج بر می‌داشت، صندل‌های نئین و مُچ‌پیچ در پا می کردند و یك جفت بقچه از شانه‌هاشان و یك قبضه شمشیر (در مقابل دو شمشیر ساموراییها) از کمرشان آویخته بود.

رسم و عادت بر زندگی باکوتو حاکم بود و این مسافران هم مستثنی شمرده نمی‌شدند. مسافر به محض ورود به خانه اویابون، با پاسخ دادن به ژاپنی کهن، در پشت در، خود را معرفی می کرد. «من در فلان جا به دنیا آمدم، فلان کس از بهمان گروه هستم. من آدم افتاده‌ای هستم و حالا که آشنا شدیم، دلم می‌خواهد شما از این به بعد حامی من باشید.» آنگاه مسافر هوله‌ای به کوبونِ پشتِ در هدیه می‌داد و بر طبق رسوم خودشان مختصر پولی در عوض به او

سابقه اختلاس در گوام داشت. و مدیرعامل از سوی ضابطین قانون مشکوك به استعمال و توزیع مواد بود. گوشین در یك گزارش نوشت: «احتمالاً برخی از اعضای کمیسیون در موقعیت فعلی خود واجد صلاحیت صدور پروانه نیستند.»

گوشین بر جان خود اندیشناك شد و در سال ۱۹۹۲، پس از ۱۴ ماه خدمت، تینیان و کمیسیون قمار آن را وداع گفت و رفت. تا آن زمان، گوشین آن قدر سد راه یاکوزا شده بود که اقتصاد حبابی فروپاشد و چشمه عواید متقاضیان بخشکد. اما هم‌چنان نسبت به تأثیرات آتی یاکوزا در منطقه بدبین بود و آن را «فاجعه‌ای که در کمین وقوع است» می‌خواند. در واقع همان سال، اف‌بی‌آی گزارش کرد که فعالیت یاکوزا و دارایی‌هایش در ایالات متحده، موجب نگرانی است و یادآور شد که اکنون این باندها «در گوام و جزایر مشترك‌المنافع ماریاناس مستقر شده‌اند». این باندها خیال نداشتند که به این زودی‌ها دست بردارند.

اما در اقیانوس آرام طعمه‌هایی بزرگ‌تر از سایپان و تینیان در میان است. مثلاً، بزرگ‌ترین شهر بین توکیو و لس آنجلس لبریز از فرصت است، و یاکوزا به هیچ وجه قصد بلااستفاده گذاشتن فرصت‌ها را ندارد.

گانگسترها در بهشت

یاکوزا نیز، مانند هم‌وطنان ژاپنی خود، هاوایی را نقطه‌ای مساعد یافته بود. پیش از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها برای گذراندن تعطیلات به هاوایی می‌رفتند، اما پس از جنگ، با استقرار رفاه در ژاپن، گردش‌گران به تعداد بسیار بیش‌تری به آن‌جا باز گشتند. در نیمه‌های دهه ۱۹۹۰، سالانه نزدیك به

۲ میلیون ژاپنی از این جزایر دیدن و مبالغی هنگفت در حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار خرج می کردند. هاوایی در نظر ژاپنی‌ها چنان مقصد جذابی است که عده‌ای از آن‌ها هاوایی را ایالت چهل‌وهشتم می خوانند، همان‌طور که ممکن است یك آمریکایی کانادا را ایالت پنجاه‌ویکم عنوان دهد. خیلی از ژاپنی‌ها، مثل جهان گردان هر جای دیگر، قید و بندهایی را که در میهن خود دارند، اینجا رعایت نمی کنند.

سالن‌های ماساژ آشکارا در روزنامه‌ها آگهی می دهند. «بچه‌های پلاژ» کارت‌هایی با شماره تلفن پخش می کنند که محل زنهای آمریکایی را تبلیغ می کند. از آپارتمان‌ها، هتل‌ها و ویلاها به منزله روسپی‌خانه استفاده می‌شود. و با توجه به این که فحشا جزئی از توریسم است، پلیس در مورد این قانون‌شکنی‌ها سخت‌گیری نمی کند. برخی از قضات تا پای مواد مخدر در میان نباشد، به دعاوی مربوط به فحشا رسیدگی نمی کنند.

هاوایی جای خطرناك خاصی نیست، اما شمار باندهای تبهکار برای کشوری به این کوچکی زیاده از حد است. عمده‌ترین صنعت کشور یعنی جهان گردی، برای سازمان‌های تبهکاری هم پول و هم قربانی تأمین می کند. نفرات تبهکار از لحاظ قومی به اندازه خود جزایر تنوع داشتند: هاوایی، ساموائی، کره‌ای، فیلیپینی، چینی، آمریکایی، سفید، سیاه، به‌رغم این مخلوط رنگارنگ گانگستری، یاکوزا در پیوستن به صفوف بزهکاران هاوایی دچار مشکل نشد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰، اعضای یاکوزا را می‌دیدی که با بدن تمام خال‌کوبی، در پلاژهای وای کیکی[1] تن را به آفتاب سپرده‌اند. طولی نکشید که

1. Waikiki

باندها وارد کسب و کار شدند، و اولین طعمه آن‌ها جهان گردان بودند. برای کسانی که در خیابان وای کیکی کالاکائوا[1] گردش می کردند، یافتن دلیل دشوار نبود. به محاذات پیتزافروشی‌ها، بازار روزهای ژاپنی، و بقیه مغازه‌های معمولی، مجموعه قشنگی از سالن‌های ماساژ، باشگاه‌های بی‌شمار، سینماهای پورنو، و کتاب‌فروشی‌های مخصوص بزرگسالان بین محله تندرلوین[2] سانفرانسیسکو و کابوکیچو[3]ی توکیو را می‌شد مشاهده کرد.

خیلی از سالن‌های ماساژ با یاکوزا به‌نحوی مرتبط می‌شدند. تجسس اداره پلیس هونولولو در سال ۱۹۸۱ فاش نمود که نیمی از چهارده سالن تفتیش شده گردانندگانی بانام خانوادگی ژاپنی داشتند و دو سالن قطعاً با یاکوزا مرتبط بودند. تسویوشی «بامبی» بامبا، گرداننده ریز نقش یکی از سالن‌ها عضو ایناگاوا-کائی بود و بالاخره از هاوایی اخراج شد. دومی، به یك گرداننده عمده یاکوزا تعلق داشت که صاحب یك بار سوشی[4] و یك مغازه اسلحه‌فروشی و هم‌چنین یك مغازه هرزه‌نگاری با نمایش‌های جنسی زنده بود. بقیه هم برای حفاظت از خود به یاکوزا پول حمایت و یا باج می‌دادند.

یاکوزا خیلی زود به صنعت سکس وارد شد. آن‌ها مسلماً زمینه قبلی، و آن‌طور که معلوم شد، چند عامل تماس داشتند. از سال ۱۹۷۳ بین هرزه‌نگاران مافیا و یاکوزا پیوندهایی برقرار بود. به گزارش اف‌بی‌آی، مایکل

---

1. Waikiki Kalakaua
2. Tenderloin
3. Kabukicho
۴. سوشی (Sushi) نوعی غذای ژاپنی؛ ترکیبی از برنج پخته (شبیه کته، اما سرد)، سرکه، ماهی و بعضاً اجزای دیگر است. م

زافارینو[1] جانشین رئیس وقت خانواده مافیایی بوناتو[2] از جمله رابطها بود.

اما امروزه یاکوزا در هاوائی از پااندازی و هرزه‌نگاری بسیار فراتر رفته است. آن‌ها در قاچاق اسلحه، قمار، مواد، و شاید مهم‌تر از همه اینها، پول‌شویی و سرمایه‌گذاری‌های کلان فعال‌اند.

اکنون چندین دهه است که یاکوزا با مسأله‌ای دست به گریبان است که همه تبهکاران بسیار موفق به آن گرفتارند ـ با این همه پول چه باید کرد. سودهای هنگفتی که سرمایه‌گذاری‌های گوناگون نصیب یاکوزا کرده، برای آن همان مسأله‌ای را پیش آورده که منافع حاصل از کوکائین برای کلمبیایی‌ها و مکزیکی‌ها مطرح کرده است. یکی از راه‌حل‌هایی که به خاطر یاکوزا خطور نمود، ساده بود؛ سرمایه‌گذاری در هاوایی. آن‌جا شمار هاوایی نشین‌هایی که حاضر بودند بدون پرس‌وجو به ژاپنی‌ها چیزی بفروشند، فراوان بود.

و از نظر یاکوزا، مانند دیگر سازمان‌های تبهکاری، سرمایه‌گذاری موفق لزوماً نباید سودآور باشد. برنی چینگ[3] کارآگاه پیشین هونولولوئی، می گوید: «اگر یاکوزا در مقابل هر ۲ دلار سرمایه گذاری یك دلار گیر بیاورد، خوشحال می‌شود.» البته دلیلش این است که اکنون این یك دلار تمیز است و می توان از آن استفاده کرد و یا آن را به ژاپن برگرداند. این پول به‌عنوان سود و یا تجارت مشروع اعلام، و یا بدون توضیح از طریق الکترونیکی به ژاپن حواله می‌شود. قاعده بانك‌های ژاپنی این است که راجع به منشأ وجوه کنجکاوی نشان ندهند.

1. Michael Zaffarino
2. Bonanno
3. Bernie Ching

ژاپن، حتی تحت قوانین جدید ضدپول‌شویی، هنوز برای سرمایه‌گذاری با پول‌های بی‌حساب و کتاب کشور راحتی است.

اما تمام ژاپنی‌ها از همان ابتدا به‌عنوان پول‌شویی یا حتی تبهکاری وارد نمی‌شوند. یاکوزایی‌ها در آغاز، در اواخر دهه ۱۹۶۰، به‌صورت رستوران‌دار، آشپز و ظرفشو به‌هاوایی آمدند. آن‌ها به هر نوع کار یدی که امکان می‌داد بدون مزاحمت دوروبر را شناسایی کنند، تن می‌دادند. بعدها، در اوایل دهه ۱۹۷۰، ملاقات با اعضای سندیکای تبهکاری بومی را شروع و با آن‌ها اتحاد برقرار، و یا حداقل قرارداد عدم تجاوز منعقد کردند. جالب توجه آنکه اعضای باندهای مختلف یاکوزا، همین که به‌هاوایی می‌آمدند، غالباً با یکدیگر به هم کاری می‌پرداختند. علت، شاید روح آلوها[1] بود، و شاید هم ضرورت.

به هر حال، نخستین موج یاکوزا ظاهراً خطری متوجه تبهکاران اهل‌هاوایی نکرد. این تازه‌واردان، در واقع، عموماً مشتی بی‌سروپا و بی‌عرضه بودند، و مسلماً در شمار سنتی‌های ۲۵۰ ساله چیره‌دست ژاپنی به حساب نمی‌آمدند. اما اینان، اگر هیچ کاری نکرده باشند، دست کم راه را برای دیگران هموار ساختند.

نخستین موج

در سال ۱۹۷۳، پلیس تنی چند یاکوزایی را تحت تعقیب و مراقبت قرار داد و نتیجه گرفت که حضور آن‌ها پدیده‌ای گذرا نیست. اگر دلیل دیگری

---

۱. آلوها (Aloha) یك لفظ هاوایی برای بیان عشق یا محبت در وقت دیدار یا خداحافظی است. [نقل از دیکشنری آکسفورد] .م

برای اثبات این نتیجه گیری لازم بود، این دلیل در قالب واتارو «جکسون» اینادا[1] به دست آمد. اینادا یك تبهکار تمام عیار بود، که بی محابا، اما نه چندان کارآمد، مراکزی در هونولولو دایر ساخت و به چرخاندن یك رشته مشاغل پرداخت، که سبب مرگ نابهنگام او در سال ۱۹۷۶ شد.

اینادا، از اعضای تاکاهاشی ـ گومی ـ از شاخه‌های سومیوشی ـ گومی، مستقر در توکیو، درسال ۱۹۷۲ به پرسه زدن درهاوایی پرداخت. کمی بعد از ورود، با یك گانگستر محلی کره‌ای تبار به نام جان چانگ هو لی[2]، که در دنیای زیرزمینی هونولولو همه کس را می‌شناخت، هم‌دست شد. این دو ششلول‌بند، به اتفاق، میتسوئی تورز[3] را تشکیل دادند، که منحصراً توریست‌های ژاپنی را جابه‌جا می کرد، و احتمالاً خاستگاه تفریح اکنون متداول تیراندازی برای جهان گردان ژاپنی شد. در آن‌جا ژاپنی‌ها می توانند از این سرگرمی که در کشور خودشان ممنوع است، لذت ببرند. فکر بکری بود، اما در میدان تیراندازی کوکو هد[4]، یکی از مشتاقان تیراندازی، تصادفاً یك گلوله کالیبر ۴۵ را به قلب خود شلیك و اینادا را از یك میدان تیر محروم کرد.

طی دو سال بعد، اینادا یك فاحشه‌خانه، یك قمارخانه، و یك مغازه پورنوی محلی باز کرد. البته اینادا قبلاً، درسال ۱۹۷۳ پی برده بود که از هروئین می توان پول واقعاً هنگفت به دست آورد. این شخص، با ذخیره نقدی، ارتباطات آسیایی و شبکه توزیع لی می توانست ثروتی عظیم به هم رساند. اما

1. Wataru “Jackson” Inada
2. John Chang Ho Lee
3. Mitsui Tours
4. Koko Head

کار به این نحو از پیش نرفت.

اینادا از بابت تهیه هروئین در آسیای شرقی مشکلی نداشت، ولی فروش آن بی‌ثبات می‌نمود. اینادا ولی به یاوری رئیس معروف مافیای لس آنجلس، پیتر جان میلانو[1] دل بستند، که قول داد در مقابل دریافت ۱۰۰ هزار دلار، یك کیلو هروئین را از طریق لس آنجلس به یك مشتری در غرب میانه برساند. این هم کاری آغاز عملیاتی مستمر بود. اما در اواخر سال ۱۹۷۳، لی به جرم فروش هروئین به یك مامور مخفی دستگیر شده و پذیرفته بود که در عوض تخفیف در مجازات خود، در محاکمات آینده علیه شرکایش شهادت بدهد. در نتیجه میلانو و ۶ آمریکایی دیگر بازداشت و محاکمه شدند.

اینادا در کار خود سماجت ورزید و در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۵، به اتهام فروش موادی به ارزش ۱۶۵ هزار دلار به مأمور خفیه دیگری، توقیف شد. قرار بود که لی علیه رفیق قدیمی خودش شهادت بدهد، اما هرگز این فرصت را پیدا نکرد. پنج روز پیش از تاریخ برگزاری دادرسی، اینادا، که چهل و سه ساله بود، و دوست دختر کره‌ای وی، به ضرب گلوله‌های شلیك شده به مغزشان کشته شدند. مسأله این دو قتل هرگز رسماً حل نشد، اما پلیس مدت‌ها بر این گمان بود که ترتیب قتل را لی داده بود، تا برچسب لو دادن نخورد.

اگر جکسون اینادا ناشیانه عمل می‌کرد، در عوض پیشاهنگ شمرده می‌شد. او در عرض کم‌تر از سه سال، کلیه مکاسب توریستی را که بعداً یاکوزا مورد استفاده قرار داد، و برخی مشاغل را که خارج از حیطه جهانگردی بود،

1. Peter John Milano

به‌وجود آورد. اینادا نیز مانند بسیاری از پیش گامان، بیش‌تر به خاطر تلاش‌هایش به یاد آورده خواهد شد تا به سبب دست آوردها.

یکی از عملیاتی که اینادا هرگز به سراغ آن نرفت، قاچاق اسلحه بود. این کار بر عهده یك رذل دیگر از تاکاهاشی ـ گومی قرار گرفت؛ یك مشت زن سابق به نام تاکاتسوگو یونه کورا[1]. یونه کورا از سنخ معمولی یاکوزا نبود. او دانشگاه دیده و عضو تیم المپیك بوکس ژاپن بود. او در ژاپن با یك زن آمریکایی آشنا شد و ازدواج کرد و با هم به ایالات متحده مهاجرت کردند؛ در آن‌جا اقامت قانونی گزید و از اداره مهاجرت کارت سبز گرفت. یونه کورا در حوالی سال ۱۹۷۵ وارد کار اسلحه شد، اما زیاد دوام نیاورد. در ماه مه ۱۹۷۶، گمرك آمریکا یونه کورا را در هاوایی با محموله‌ای از پنجاه قبضه سلاح خودکار کالیبر ۲۵ ریون[2] و ۶۰۰ تیر فشنگ دست‌گیر کرد. در دسامبر همان سال یونه کورا مجرم شناخته و به زندان محکوم شد و در تأسیسات اصلاح مجرمین هالاوا در هاوایی به حبس افتاد. (در جلسه اعلام رأی دادگاه، وکیل مدافع یونه کورا اصرار می‌ورزید که خال کوبی‌های موکلش صرفاً نتیجه یك «افسردگی عمیق» است و ربطی به یاکوزا ندارد.)

یونه کورا در دوره آزادی مشروط خود همان وقاحتی را نشان داد که رفیقش اینادا نشان داده بود: ترتیب دادن قمار، اخاذی از اهل کسب و کار، و صدور جلیقه‌های ضد گلوله به ژاپن. سپس به ژاپن رفت و با یك بند انگشت کم‌تر، اما با ده هزار دلار پول بیش‌تر برگشت. یونه کورا علناً به خاطر

1. Takatusgu Yone Kura
2. Raven

گاف کردن در آمریکا به شیوه آئینی از یاکوزا عذرخواهی کرد و در مقابل از رئیس تاکاهاشی خود پاداش تازه‌ای گرفت. مقام‌های آمریکایی فریب نخوردند، ۱۰هزار دلارش را ضبط کردند و خودش را به جرم نقض قوانین ارزی به یك زندان فدرال فرستادند. تا پنج سال آب خنك بخورد. معروف است که اعضای یاکوزا دوره حبس را با استقامت طی می کنند. اما اینجا آمریکا بود و ظاهراً یونه کورا به این رسم احساس پای‌بندی نمی کرد. در سال ۱۹۸۱، وی وسایل خود را در زندان فدرال لامپاك[1]، کالیفرنیا، جا گذاشت و ماهرانه ناپدید شد. یونه کورا، با وجود بی لیاقتی در جایگاه قانون ستیز، نبوغ زیادی در فراری بودن نشان داد و پلیس ایالات متحده بیهوده لس آنجلس را در جست و جوی او می گشت. شش ماه بعد، سر و کله او در مکزیکوسیتی پیدا شد و در آن‌جا به تلخی نزد گزارش گران ژاپنی شکوه سر داد. یونه کورا گفت که پنج سال محکومیت به جرم نقض قوانین ارزی به کلی غیر عادلانه است، که بدون شك درست می گفت. در ضمن این محکومیت نتوانست از ورود یاکوزاهای دیگر هم جلوگیری کند.

سه قاطر

روز نهم ماه مه سال ۱۹۷۹، مامور گمرك ینلین شدونز[2] مشغول تفتیش یك مسافر ژاپنی در فرودگاه بین‌المللی هونولولو بود. این خانم نگاهی به ساتوشی مگورو[3] انداخت و گذرنامه‌اش را خواست. به گفته گمرك، این

1. Lompoc
2. Yenlin Shadowens
3. Satushi Meguro

گذرنامه سفرهای متعدد به بانکوك، هونولولو و گوام با محوریت توکیو را نشان می‌داد. مگورو، درست یك هفته پیش از ورود به هونولولو در بانکوك به سر برده بود. شدونز یك بازرس گمرك را صدا زد و سوءظن خود را ابراز کرد.

مگورو را به قسمت بازجویی بردند و او به توسط مترجم به گمرك گفت که در یك بار در ژاپن کار می‌کند. او با خودش فقط یك چمدان کوچك، یك ساك محتوی یك بطری رمی مارتین و یك باکس سیگار دان‌هیل بدون عوارض گمرکی داشت. بازرس‌ها باکس دان‌هیل را باز و بسته‌هایی محتوی یك گرد سفید پیدا کردند. تاموتسو اوموری[1] و یاشیرو اونو[2]، دو همسفر مگورو را -بعد از بازرسی- در قسمت‌های جداگانه دیگری از فرودگاه نگه‌داشته بودند. بازرسی دیگری شد و از کیسه‌های اشیای بدون عوارض، سیگار دان‌هیل و پودری سفید رنگ به دست آمد. معلوم شد که این گرد سفید هروئین # ۴- جنس اعلای آسیای جنوب شرقی- است. در هر باکس یك پوند هروئین جاسازی شده بود. به دی‌ای‌ای[3] [اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا] اطلاع دادند و آن‌ها فرد چهارم، کیوشی یوشیوکا[4] را در یکی از هتل‌های وای کیکی یافتند. عقیده بر این بود که همین شخص سردسته گروه است. اما دلیلی برای دستگیری او پیدا نشد. پلیس توکیو فاش کرد که یوشیوکا عضو سه‌ئی‌شی-کائی، یکی از شاخه‌های دیگر سومیو شی- کائی است.

پلیس ژاپن خانه‌های این سه قاچاقچی یا «قاطر» را تفتیش و اوراقی پیدا

---

1. Tamotsu Omori
2. Yashiro Ono
3. DEA
4. Kiyoshi Yoshioka

پرداخته می‌شد و این عبارت را می‌شنید: «ادب شما قابل تقدیر است.» مسافر در ازای صرف غذا، در خانه اویابون کارهای یدی از قبیل نظافت و کشیدن آب از چاه برای گرمابه خانه، انجام می‌داد. رئیس هم در مقابل با مسافر به‌عنوان مهمان رفتار می کرد. در صورتی که مسافر تحت تعقیب بود، ـ که اکثراً چنین قضیه‌ای در میان بود ـ اویابون مسئولیت پناه دادن به او را بر عهده می گرفت.

قمارباز در مقام قهرمان

باکوتو به‌طور اعم و مسافران به‌نحو اخص، منشأ شخصیت‌های اصلی *ماتابی ـمونو*[1] (داستان‌های قماربازان سیار)، یکی از ژانرهای ادبی ژاپن شدند که از اوایل قرن نوزدهم از محبوبیت فراوان برخوردار بوده است. از میان نویسندگان این داستان ها شین‌هاسه‌واگا[2] نویسنده رمان‌های عوام‌پسند، که آثارش خوانندگان پرشماری داشت، در سال ۱۹۱۲ یاکوزا را به‌صورت قهرمانان ملی درآورد. در داستان‌های او قماربازان به گونه مردانی معتقد و بشری تصویر شده‌اند، مردانی که تنهایی و اندوهشان را کم‌تر کسی خارج از حلقه خودشان می‌توانست درك کند. داستان‌های هاسه گاوا نیز مانند رمان‌های ۷۰ سال بعد گورو فوجیتا مردانی با پیشینه ناروشن را تصویر می کنند که به همان سرسختی پیکار می‌نمایند که قمار، مع‌هذا فلسفه‌ای دارند مبنابر حمایت از ضعفا و هرگز مزاحم توده مردم نمی‌شوند. از همه بالاتر، در برابر کسانی که به ایشان یاری کرده‌اند، وفادارند. مسافر صاحب فضیلت باکمال‌میل

1. matabi - mono
2. Shin Hasewaga

کرد حاوی طرح‌های تفصیلی تأسیسات گمرکی فرودگاه‌های بانکوك، هنگ کنگ و توکیو، و دستور عمل نحوه عبور امن از این تأسیسات. اما از همه جالب توجه‌تر رهنمودهای دقیق درباره طرز رفتار قاطرها بود. طبیعی است که اطاعت بی چون و چرا واجب بود، اما در عوض پاداش و پرداخت مخارج هم دقیقاً مشخص شده بود. دستور عمل می گفت:

هر چیزی را که رهبر گروه می گوید باید اطاعت کنید. شما حق انتخاب ندارید، نمی‌توانید از دستورهای رهبر سرپیچی یا شکایت نمائید. رهنمودهای فوق به درخواست تأمین کننده سرمایه به منظور حفاظت از خودمان و انجام کارمان داده می‌شود. لذا، چنانچه می خواهید کار کنید و مزدتان را بگیرید، باید به این دستورات عمل نمائید.

[مبالغ پرداختی عبارتند از] ۵ هزار دلار برای مسافرت به اضافه ۵۰۰ دلار پول توجیبی برای خودتان.

تعیین میزان پرداختی برعهده رهبر گروهتان است. پول سوغاتی را باید از جیب خودتان بپردازید.

رهبرتان مخارج هتل و سه وعده غذا را می پردازد. ضمناً حداکثر ۷۵ دلار برای مشروب شما خواهد پرداخت.

هر چند که وجه ثابت برای سفر پیك‌ها، چه به آمریکا، و چه به آسیای جنوب شرقی یکسان بود، دستور عمل مسافرت به آمریکا محدودیت تعجب‌آوری برای قاطرها قائل می‌شد: «رهبر گروه پول بلیت، هتل و غذای شما را می‌پردازد. سایر مخارج، مانند مشروبات یا تنقلات را خودتان باید تقبل کنید.»

در پایان اخطار می‌شد: «اگر هر گونه اعتراضی داشته باشید، به معنی

اخراج شماست. بار دیگر نصیحت می کنیم که در صورت سرپیچی از دستورات سرمایه گذار یا کارگزارها یك شاهی هم نخواهید گرفت.»

در ۲۸ اوت ۱۹۷۹، این سه قاطر بدبیار به جرم مشارکت در قاچاق هروئین به زندان‌هایی بین ده تا دوازده سال در محبس فدرال محکوم شدند. هم‌باندی‌های آن‌ها در ژاپن، که بی تردید در سفرهای قبلی وجوهی اندوخته بودند، کیفر ندیدند. نتیجه کار برای این پیك‌ها هرچه بوده باشد، روشن است که اینان آخرین قاچاقچیان یاکوزایی مواد نبودند که آمریکایی‌ها دیدند. از آن پس هم پلیس انبوهی از پیك‌های مظنون ژاپنی را در کار حمل جنس از طریق بنادری چون لس آنجلس، سانفرانسیسکو و ونکوور مشاهده نموده است. اگر مسئولان به دلیل دیگری احتیاج داشتند، چنین دلیلی با ضبط ۱۲ پوند هروئین و ۵۲ پوند متامفتامین در سال ۱۹۸۵، در هونولولو و هنگ کنگ به‌دست آمد. در این دو شهر، پلیس هفت ژاپنی و سه چینی را در رابطه با این مورد دستگیر کرد ـ که دو سرکرده رده بالای یاماگوچی ـ گومی، و هم‌چنین اعضای مثلث مشهور ـ کذایی ۱۴ ك هنگ کنگ از آن جمله بودند.

حمل کنندگان، هر یك بیش از ده سال در زندان فدرال ماندند. شاید این قضیه اثر بازدارنده داشت، یاکوزا هرگز به‌صورت بازیگر اصلی در تجارت هروئین آسیایی درنیامد، اگرچه شاخه‌های کره ای آن بعدها در عرضه مت کریستال درهاوایی فعال شدند. اما این قضیه تأثیر مهم دیگری هم برجای گذاشت. آن سه قاطر باعث شدند که زنگ خطر برای ضابطان قانون در ایالات متحده به صدا درآید تا بنشینند و راجع به یاکوزا فکر و کنجکاوی کنند. نخستین بار بود که پلیس آمریکا جرایم سازمان یافته ژاپنی را بسیار جدی تلقی می کرد.

خطوط مقدم

ژانویه سال ۱۹۸۲ بود. ال گانو[1] و بیل سویت[2] افسران گشت مخفی گمرك از ساعت ۶ تا ۱۰ و ۳۰ دقیقه بامداد انبوه آسیایی‌های صف کشیده در خط بازرسی گمرکی فرودگاه درندشت هونولولو را زیر نظر گرفته بودند. طی این ساعات هواپیماهای بوئینگ ۷۴۷ مسافرانی را که از تایپه، مانیل، اوزاکا، و توکیو آمده بودند در عرصه ورودی فرودگاه بین‌المللی پیاده می کردند. مسافران، جهان گرد، مهاجر، بازرگان... و یاکوزا بودند.

گانو، مردی باریك اندام، هوشیار با سبیل باریك و نگاه نافذ، و لهجه نیوجرسی، که مدتی طولانی را صرف تماشای مسافران کرده بود، می گوید: «برای تشخیص یاکوزایی‌ها یکی دو راه وجود دارد. یکی اینکه ژاپنی معمولی... خوب، با تواضع حرکت می کند. یاکوزایی خودش را می گیرد. علامت آسان دوم این است که آن‌ها دست جمعی می آیند. رئیس ـ یعنی اویابون ـ معمولاً دوروبرش را بروبچه‌هایش ـ کوبون‌ها ـ گرفته اند ـ چمدانهایش را برمی دارند، سیگارش را روشن می کنند و های! های! (بله، بله) می گویند.»

بیل سویت به نکته‌ای اشاره می کند: «البته ممکن است شانس بیاوری و جای انگشت قطع شده را ببینی». بدیهی است که دیدن انگشت قطع شده از فاصله بیست یاردی مشکل است؛ اما طرز اصلاح مو، سرنخ بهتری شمرده می‌شود. گانو می گوید: «همه شان موهای کوتاه دارند. اما حالا خیلی از آن‌ها موهایشان را فر می‌دهند. البته خیلی‌ها هم که یاکوزا نیستند موی فر زده

1. Al Gano
2. Bill Sweet

دارند.»

دو افسر متوجه افرادی یاکوزانما در محل پروازهای خروجی شدند. چندتایی موهای تابدار ـ موی کوتاه فرزده داشتند ـ اما چیز نظرگیر قیافه‌های عبوس و بی روح و لباس‌های پرزرق و برق پلیستر بود. این‌ها به صاحبان باشگاه‌های شبانه و زیردستانشان شباهت داشتند.

از صف، یك بازرس به سالن وسیع انتظار رفت و به یکی از افسران گشت مخفی نجواکنان گفت: «شکار چاق و چله داریم».

یك افسر دیگر مرد ژاپنی خندانی را به اتاقی برد. از همسر این مرد، که قیافه ای نگران داشت، خواستند در بیرون منتظر شوهرش بماند، که به مرکز دبیزش یاکوزا (VDC) هدایت می‌شد.

سویت به زبان سلیس ژاپنی مشغول بازجویی شد. این مرد، صرفنظر از موی سر و شلوار مشکی اش، چندان بزه کار به‌نظر نمی‌رسید، اصلاً دمغ نبود و با خوشرویی به همه پرسش‌ها جواب می‌داد. گانو می گوید: «این وضع چیزی را اثبات نمی کند. حتی او یابون‌ها به‌نحو مضحکی مؤدب هستند.»

سویت بعداز اینکه پی برد «شکار چاق و چله» را عوضی گرفته است، پر کردن فرم را طول نداد. مرد ژاپنی صاحب یك بنگاه کوچك ساختمانی در هوکایدو بود ـ شغلی که بعضاً ارتباط با یاکوزا یا حتی عضویت در آن را تداعی می کند ـ اما این سوژه به کار آن‌ها نمی آمد. این شخص تصادفاً با یك یاکوزای شناخته شده همنام بود. چنین اشتباهی عادی است.

سویت فروتن که صدای تیزی داشت، طی سالها تقریباً از صفر داده‌های مربوط به یاکوزا را به‌صورت یك سیستم پیش‌رفته اطلاعاتی مبدل ساخته بود. اما مسأله اساسی اسامی باقی بود. مرد هوکایدویی فقط یکی از

ردیف طولانی تقریباً همیشگی مظنونان به غلط شناسایی شده بود. این مسأله از بطن ساختار زبان زاییده می‌شود. حتی برای ژاپنی تحصیل کرده بومی غلط خواندن نام از روی نوشته، یا «تلفظ» صحیح یك اسم بعداز شنیدن، غیرعادی نیست. *کانجی*[1]، ایدئوگرام چینی پایه ای که اساس ژاپنی نوشتاری است، فونتیك نیست و می‌توان آن را به چندین طرز مختلف خواند. تعبیر نام‌های کره ای در زبان ژاپنی ممکن است از این هم مشکل‌تر باشد. (به قول بیل سویت، فقط برای نام کره ای «لی» سی و پنج کانجی گوناگون وجود دارد.)

حتی اگر اسم درست ترجمه شود، باز راه ناهموار است. به سبب ملاحظات دیپلماتیك، درخواست اطلاعات باید اول نزد وابسته گمرکی سفارت ایالات متحده در توکیو برود و او آن را حضوراً به بوروکرات‌های آژانس پلیس ملی ژاپن تسلیم کند. اگر همه چیز درست پیش برود، گمرك پاسخ خود را ظرف ۳۶ ساعت خواهد گرفت، اما بسیاری از تقاضاها وقت زیادی می‌برد.

بعداز سال ۱۹۸۲، تغییر اوضاع شروع شد. تا آنوقت، سیاست آمریکا در قبال یاکوزا هنوز نسبتاً اغماض آمیز بود، و تخلفات کوچك در روادید و ارز معمولاً یاکوزا را از ورود به آمریکا ممنوع نمی‌کرد. اما، در سال ۱۹۸۳ کسانی که به قصد راه انداختن محل عایدات وارد می‌شدند مدام بیش‌تر زیرنظر مقام‌ها قرار می‌گرفتند. در سال ۱۹۸۵، مسئولان ایالات متحده درهاوایی علیه ۳۱ یاکوزا و وابستگان آن‌ها، غالباً به خاطر جعل ویزا، اعلام جرم کردند. در سال ۱۹۹۳، مرکز دبیزش یاکوزا نام بیش از ۳۰هزار یاکوزا و

1. Kanji

وابستگان اصلی آن‌ها را فهرست کرد. بیل سویت که تا سال ۱۹۸۶ در گمنامی زحمت کشیده بود حتماً از وقتی که مرکز دبیزش یاکوزا بالاخره زنگ خطر را به صدا درآورد، احساس رضایت کرد. شاید نمایان‌ترین نشانه کار شاق سویت هنگامی پدیدار شد که بازرسان مهاجرتی کارکشته‌تر عملاً به معاینه انگشت‌ها پرداختند تا از واقعی بودن آن‌ها مطمئن شوند.

لقمه بزرگ و خدنگ موش‌خوار

از نظر برخی منتقدان هاوایی، ارتباط با یاکوزا اعتبار می‌آورد. وصل بودن به نیروی بازو و پول سود ملموس دارد و هم‌چنین داشتن دوستان یاکوزایی در ژاپن غالباً به روابط پرمنفعت ـ مشروع یا غیرقانونی ـ منتج می‌شود. برای عده‌ای دیگر، رفاقت با یاکوزا به‌نحوی خارج از عادت است و گانگسترهای ژاپنی به تفریحات پرریخت و پاش شهرت دارند.

خود یاکوزا نیز به این وسیله هم ارتباطات تجاری برقرار می‌کند و هم به مشروعیت دست می‌یابد. یك رئیس بلندپایه یاماگوچی ـ گومی در پاسخ به پرسش علاقه سندیکای او به‌هاوایی گفت: «ما اول برای خرید ملك به اینجا آمدیم، بعداً آدم‌ها را خریدیم».

یکی از نخستین ثروتمندان هاوایی که در جست‌وجوی یاکوزا برآمد، چارلز هیگا[1] بود. هیگا، بعداز بر باد دادن ثروت چند میلیون دلاری کشتیرانی حاصل از زحمات پدر و پدربزرگش، بنگاه حمل‌ونقل خودش را هم به ورشکستگی کشاند. آنگاه رفاقت با اراذل ساموایی و گانگسترهای ژاپنی را

1. Charles Higa

شروع کرد. هیگا به منظور پول درآوردن می کوشید کسب و کارهای حاشیه‌ای را بدوشد. در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۳، او و دو نفر دیگر به اتهام باج گیری و توطئه چینی، بخصوص تلاش برای گرفتن ماهانه ۳۰۰ دلار از مدیر تسوکوباو بوك [1] و فروشگاه‌ویدئو در واکیکی، از مشاغل پورنو، دستگیر شدند.

هیگا در جریان دادرسی به دنبال احضار به دادگاه، اعتراف کرد که با جرایم سازمان یافته ارتباط دارد. بنابه اظهارات جیم دولی [2] روزنامه‌نگار، مندرج در هونولولو *ادورتایزر* [3]؛ هیگا نسبت به این ارتباطات به کلی صاف و ساده بود:

> *[هیگا] می گفت که در اواخر دهه ۱۹۵۰ در ژاپن با یاکوزا مواجه شد. خانواده او به کار حمل ونقل نیروی کارگری زیر کنترل یاکوزا اشتغال داشت و خودش با دادن هدیه ـ پول یا ساکی ـ به نمایندگان یاکوزا با گمرك محلی کنار می‌آمد. هیگا می گفت که بعد از آن هم با بعضی سرکرده‌های یاکوزا ملاقات داشته است. وی به آشنایی شخصی با سردسته رده‌بالای سومیوشی ـ رنگو یك گروه بزرگ یاکوزای توکیو، که در سالهای اخیر درهاوایی فعال بود، اذعان نمود. درضمن گفت دوبار درهاوایی با کازونو تائوکا رهبر تازه متوفای یاماگوچی، بزرگ‌ترین تشکیلات منفرد یاکوزا دیدار کرده است. ضمناً هیگا می گفت که با کائورو اوگاوا، که نزد پلیس ژاپن به‌عنوان «بانفوذترین اخاذ» شناخته می‌شد، آشناست.*

هیگا به جرم اخاذی پنج سال محکومیت گرفت، اما در دادگاه هر کاری

1. Tsukobo Book
2. Jim Dooley
3. Honolulu Advertiser

که در حق اویابون‌های مختلف کرده بود هرگز علناً اعلام نشد. قبل از آنکه هیگا به شناختن سوکائی یا، کائورو اوگاوای معلوم‌الحال اعتراف کند، این اخاذ ژاپنی‌هاوایی راترك گرفته بود. اما در سال ۱۹۷۸، اوگاوا با خانواده‌اش به‌هاوایی نقل‌مکان کرد و وارد سرمایه‌گذاری‌های گوناگون شد. دیری نگذشت که به تلاش برای کنترل سهام در سیتی‌بانك هونولولو پرداخت و به ارعاب کارکنان بانك به منظور جلوگیری از ادای شهادت آن‌ها در دادگاه متهم شد.

مسافر دیگر این جزایر هیسایوکی ماچی‌ئی، رئیس «بازنشسته» توواایوائی جیگیو کومیائی[1]، باند کره‌ای مستقر در توکیو بود. ماچی‌ئی ضمن سفری به‌هاوایی در سال ۱۹۸۲، مدعی شد که صرفاً به‌قصد انجام عمل جراحی دهان آمده است، اما هرطور بود برای ملاقات با کن میزونو[2] مظنون به هم‌دستی با توواسرمایه‌گذار و صاحب رستوران در لس آنجلس، وقت کافی پیدا کرد. پلیس عقیده داشت که ماچی‌ئی قسمتی از ثروت چندین میلیونی خودرا در این جزایر سرمایه‌گذاری کرده است.

تجسس گران غالباً از جمع هم‌نشینان یاکوزائی‌های مسافر حیرت می‌کردند. شاید هیچ کس بیش از کنجی اوسانو[3]ی میلیاردر کنجکاوی برنمی‌انگیخت. در دهه ۱۹۷۰، اوسانو سرمایه‌گذار عمده ژاپنی در هاوایی بود. از اوسانو اغلب به همان نحو یاد می‌شد که از دو هم‌پالگی‌اش کوداما و ساساکاوا، اما او غیر از نقش عمده‌ای که در رسوایی لاکهید بازی کرد، نزد

1. Towa Yuai Jigyo Kumiai
2. Kenmizuno
3. Kenji Osano

مردم تصویر پاکیزه‌تری داشت.

اوسانو در سال ۱۹۷۶ طوری به خریدن املاك و مستغلات پرداخت که گفتی نقش انحصار برعهده گرفته است. بعداز آنکه خریدهای اوسانو در سرزمین اصلی و هاوایی خاتمه یافت، صاحب پنج هتل وای کیکی شده بود: شراتون وای کیکی، رویال‌هاوایی، سرف رایدر، مائونا، و پرنسس کایولانی، به‌اضافه شراتون مائوی آن جزیره.

پلیس هونولولو متوجه شد که اوسانو مصاحب سوسومو ایشی‌ئی، مرد شماره دوم وقت اینا گاوا ـ کائی است. ایشی‌ئی نزد این سلطان هتل کارآموزی می‌کرد تا معلوماتی کسب کند که بعدها در دوره حباب برایش ثمربخش شد. اوسانو در سفری دیگر به‌هاوایی در جمع سرکردگان رده‌بالای همان سندیکا مشاهده گردید. به علاوه، یکی از کارآگاهان هونولولو ادعا کرد که هتل‌های اوسانو به منزله پناهگاهی برای یاکوزا عمل می‌کنند، هرچند که نگفت اوسانو شخصاً به نفع این باندها مداخله می‌نماید. «آن‌ها اینجا شغلی می‌گیرند، مدتی کار می‌کنند و بعد به لانه‌های خودشان می‌روند».

تا نیمه‌های دهه ۱۹۸۰، روشن شده بود که یاکوزا سنگر خود در جزایر را مستحکم ساخته است. به گفته برخی از منابع پلیس، بعد از سندیکاهای بومی‌هاوایی، باندهای ژاپنی نیرومندترین سندیکاهای تبهکاری کشور شده بودند. اما یاکوزا به تدریج از کسب و کار خرده‌پای خیابانی که افرادی مانند جکسون اینادا طلایه‌دارش بودند، فاصله می‌گرفت. کیت کانه‌شیرو[1] دادستان شهر هونولولو، در سال ۱۹۹۲ اعلام کرد که: «نسل

1. Keith Kaneshiro

تازه‌ای از یاکوزا اینجاست. آن‌ها را با انگشت بریده و بدن خالکوبی شده نخواهید دید. آن‌ها را با کت و شلوار اهل تجارت در حال انجام معاملات چندین میلیون دلاری می‌بینید.» بیل سویت عضو گمرك ایالات متحده هم دو سال بعد تأیید کرد که: «هر چیزی که می‌بینیم ظاهراً به سرمایه‌گذاری و پول‌شویی ربط پیدا می کند.»

زیاده‌روی‌های اقتصاد حبابی ژاپن با نیروی تمام به‌هاوایی برخورد کرد. در سراسر این جزیره‌ها پول حرف می‌زد و به زبان ژاپنی صحبت می کرد. در پلاژها، تپه ماهورها، فروشگاه‌ها و سایر دارایی‌های با ارزش، ژاپنی‌ها سرگرم خرید، ساخت و ساز، یا کسب و کار دیگری بودند. در نتیجه، قیمت زمین و دارایی‌ها همان منحنی صعودی باور نکردنی قیمت املاك و مستغلات در توکیو را تعقیب می‌نمود. تا سال ۱۹۸۹، سرمایه‌گذاران ژاپنی مالك همه هتل‌های ساحلی، غیر از یك هتل در وای کیکی شده بودند، و در آن سال زنگ‌های خطر با صدای بلند شروع به برخاستن کرد. بسیاری از اهالی هاوایی از حباب پول در آوردند، اما رگبار طوفانی ین هم باعث وحشت دائمی از تهاجم ژاپن شد. در سال ۱۹۸۹، فرانك فاسی[1] شهردار هونولولو، گامی غیرعادی برداشت و خواستار ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی‌ها (بخوانید ژاپنی‌ها) در این جزایر گردید.

البته، هاوایی فقط مبتلاترین کشور به این بلیه بود. ژاپنی‌ها با کیف‌های ورم کرده از پول مشغول قاپیدن املاك در سرتاسر ایالات متحده، به ویژه نیویورك و کالیفرنیا بودند. در سال ۱۹۸۷، ژاپن جای بریتانیا را به‌عنوان

1. Frank Fasi

حاضر به نثار جان خود به پای اویابونی است که روزی دَرِ خانه باند را به روی او گشوده است.

یاغی مهاجم اما مشفقی که وجودش برای جامعه بی‌فایده، اما آماده دفاع از فرد عادی است ـ اینها اجزای اساسی افسانه یاکوزا است. این سنت نه تنها از ماچی‌یاك‌کو که از سامورایی نیز به ارث مانده و به تمامی دنیای زیرزمینی فئودالی سرایت کرده است.

اعضای یاکوزا به ارزش‌های تجسم یافته در بوشیدو[1]، رمزینه پرآوازه سامورایی، اشتیاق خاص نشان می‌دادند. آنان هم مثل این جنگاوران، مردی و مردانگی خویش را با تحمل سرسختانه درد، گرسنگی، و حبس ثابت می‌کردند. مرگ خشونت‌آمیز برای یاکوزا نیز، هم‌چون سامورایی، فرجامی شاعرانه، تراژیك و آبرومندانه بود. اما سیستم ارزشی که یاکوزای اولیه به‌وجود آورد پایدار ماند، زیرا از انعکاس صرف اصول سامورایی بسیار فراتر می‌رفت. مرکز ثقل این سیستم مفاهیم گیری[2] و نین‌جو[3] بود. دو اصطلاحی که ترجمه آن‌ها به انگلیسی آسان نیست. ایده‌های گیری و نین‌جو تأثیری راسخ بر سامورایی‌ها گذاشتند و هنوز نفوذ شدید آن‌ها در کل جامعه ژاپن محسوس است.

گیری به تساهل معنای تکلیف و یا احساس شدید وظیفه می‌دهد و با ارزش‌های پیچیده ژاپنی از جمله وفاداری، حق‌شناسی و دِین اخلاقی پیوند دارد. به یك مفهوم، گیری همان تاروپود اجتماعی است که قسمت اعظم ژاپن

1. bushido
2. giri
3. ninjo

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در ایالات متحده گرفت و باعث هیاهوی فراوانی شد که قسمت اعظم آن رنگ نژادپرستی و نابردباری داشت. خریدهای نظرگیری مانند استودیوهای مهم هالیوود و مرکز راکفلر احساسات ضدژاپنی برانگیخت، اما عده‌ای از آمریکایی‌ها این تهدید را کوچك شمردند. به قول یکی از منتقدان: «چه کسی اهمیت می‌دهد که ژاپنی‌ها در چند تکه بالای قیمت املاك منهتن سرمایه‌گذاری کنند؟»

در واقع، این ملاحظات صحیح بود. در سال ۱۹۹۲، بسیاری از ژاپنی‌ها بعد از اینکه لخت شدند، پای خود را از بازار ایالات متحده پس کشیدند. اقتصاد آمریکا شروع به غلیان کرده، اما بازار ملك راکد مانده بود. سرمایه‌گذاران قادر به بازپرداخت وام‌های خود نبودند. مثلاً مینورو ایسوتانی[1]، فقط هفت ماه مالك منازع‌دار پبل بیچ[2] حساب می‌شد، و بعد از همه بالا و پائین شدن‌ها نزدیك به ۳۵۰ میلیون دلار ضرر کرد.

سقوط در هاوایی از این هم بدتر بود

وضع آساهی جوکن[3]، دومین مجتمع‌ساز عظیم ژاپن را در نظر بگیرید. این شرکت ساختمانی، بزرگ‌ترین سازنده در ناحیه اوزاکا بود، با ۱۵۰۰ کارمند و ۱/۵ میلیارد دلار درآمد ناخالص در سال ۱۹۹۱. جوکن هم به مانند خیلی از بنگاه‌های دیگر ژاپنی درصدد نفوذ به بازارهای خارجی بود وهاوایی را به منظور سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عظیم ساختمانی انتخاب

1. Minoru Isutani
2. Pebble Beach
3. Asahi Juken

کرد.

اما آساهی جوکن بساز و بفروش عادی نبود. رئیس این شرکت خصوصی «کیزو ماتسوموتو» بود که اندك زمانی پس از کناره گیری از یاماگوچی - گومی، به اتفاق برادرانش، تاکه‌ئو، تاکائو، و کی‌هاچی - که آن‌ها هم مظنون به عضویت در آن سندیکا بودند - آن را تأسیس کرد. کیزو و کی‌هاچی با باند شیراگامی وابسته به یاماگوچی - گومی پیوند داشتند، که سرکرده آن، هیدئو شیراگومی، در سال ۱۹۸۷ در سایپان مضروب، شکنجه و مقتول شده بود.

در سال ۱۹۸۸، آساهی جوکن، که قبلاً در تایلند فعالیت داشت، نقشه خود را برای اجرای طرح عمرانی یك میلیارد دلاری در گوام اعلام کرد. اما شهرت این بنگاه بر خودش سبقت جست. جوزف ادا [1] فرماندار جزیره، صراحتاً به مطبوعات گفت: «ما نمی‌خواهیم با کیزو ماتسوموتو هیچ کاری داشته باشیم.»

ماتسوموتو از رو نرفت، چشم طمع به‌هاوایی دوخت و در مرکز هونولولو یك بلوك کامل را به قیمت ۱۰۰ میلیون دلار خرید. البته این خرید فقط پیش غذای او بود. در همان سال، ماتسوموتو، تارتل بی هیلتون [2] ۴۵۰ اتاقه و کانتری کلاب اوئاهو [3] در ساحل شمالی را خریداری کرد. سپس برای تمام کردن کار بخشی از استراحتگاه ۸۰۰ جریبی مجاور را معامله، و اعلام کرد که یك میلیارد دلار دیگر صرف طرح‌های ساختمانی جدید خواهد شد.

1. Joseph Ada
2. Turtle Bey Hilton
3. Oahu

اما دیری نگذشته بود که معروفیت ماتسوموتو توجه مسئولان اجرای قانون ایالات متحده در هاوایی را به خود جلب کرد. تاکه‌ئو و تاکائو، که یك شرکت امنیتی از لحاظ فنی متعلق به آساهی جوکن را می گرداندند، به دلیل دروغ گویی درباره سوابق جنایی خود، به اتهام تقلب در اخذ روادید دست گیر شدند. ویزای کیزو هم کمی بعد از اعلام طرح میلیارد دلاری او، باطل و خود او مجبور به بازگشت به ژاپن شد. خبرهای آن‌جا نیز چندان خوش‌تر نبود. حباب فرو می‌پاشید و قروض پرداخت نشده روی دست آساهی جوکن می‌ماند. تا سال ۱۹۹۱، این شرکت نزدیك به ۴/۵ میلیارد دلار بدهی بالا آورده بود.

مسئولان فدرال مدام درباره سرنوشت زمین‌های گلف نگران‌تر می‌شدند. هزینه گلف بازی در ژاپن به حدی صعود کرده بود که پرواز به‌هاوایی و آسیای جنوب شرقی عملاً ارزان‌تر از بازی در کشور تمام می‌شد.

میلیاردها دلار برای خرید یا ایجاد زمین‌های گلف به‌هاوایی سرازیر شد. تا سال ۱۹۸۸، ژاپنی‌ها مالك همه زمین‌های خصوصی گلف اوئاهو شده بودند، که جز یکی، بقیه برای عموم آزاد بود. فعالان [محیط زیست] محلی نگران آسیب‌های زیست بومی بودند، در حالی که مشتاقان این بازی از بابت قیمت‌های بسیار سنگینی که ژاپنی‌ها گذاشته بودند احساس خشم می کردند. اما چیزی که بیش‌تر مدنظر ضابطان قانون قرار داشت گزارش‌های بی‌انقطاع دربارهٔ سوابق تبهکاری چندین ساخت و سازکار عمده بود. هم‌چنان که یکی از مقام‌های بلندپایهٔ تنفیذ قانون ایالات متحده در همان زمان یادآور شد: «گلف هم پول هنگفت می‌آورد و هم بهترین راه پول‌شویی است».

در سال ۱۹۹۲، طی جلسات استماع شهادت سنای آمریکا، یك شاهد

تحت حمایت با نام مستعار بولی[1] توصیف کرد که سرمایه‌گذاری یاکوزا در جزایر پاسیفیك چقدر گسترده شده است. وی گفت که سرمایه‌گذاری‌های اولیه یاکوزا بر هنر و ملك در هاوایی متمرکز بود، اما در سال‌های اخیر بر سطح جدیدی تمرکز یافته است. بولی مدعی شد که «از دست کم پنج ملك عمده در هاوایی که با پول کسب شده از راه غیرمشروع به‌وسیله یاکوزا خریداری شده‌اند» اطلاع شخصی دارد. از این گذشته، تخمین زد که احتمالاً قریب به ۵۰ ملك عمده، شامل هتل‌های ساحلی و زمین‌های گلف در هاوایی در ملکیت بلاواسطه سندیکاهای تبهکاری ژاپن است. وی اظهار داشت که سومیوشی ـ کائی، «به‌خصوص در ساخت و ساز املاك و مستغلات بین‌المللی فعال است و برای کنترل املاك روش‌های پیچیده و پیش‌رفته‌ای به کار می‌برد.»

از جمله عملیات دیگری که بولی به تفصیل توصیف کرد، خدعه‌های هاچی‌دائی سان‌گیو[2]، شرکت تحت اداره کاتاشیرو کاواگوچی، مظنون به ارتباط با گانگسترها بود. در سال‌های ۱۹۸۰، گاواگوچی در هاوائی ۲۶ میلیون دلار ملك خرید، منجمله یك مجموعهٔ فروشگاهی در وای کیکی و استراحتگاهی در جزیره نارگیل. این شرکت، که حامی آن بنگاه تجارتی گانگستری اینومان بود، حتی کوشید کلیسای ۴۵ میلیون دلاری اگوستین قدیس در هونولولو را خریداری کند. اما گاواگوچی، که خانه و سرایدارش در سال ۱۹۸۶ هدف تیراندازی یاکوزا واقع شده بودند، متهم به داشتن ویزای

1. Bully
2. Hachi dai Sangyo

قلابی، و در سال ۱۹۸۸، از هاوایی اخراج شد.

بقیه هم به سرنوشت مشابهی دچار آمدند. بین سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸، کیتارو واتانابه، نورچشمی کنجی اوسانو، ۵۰۰ میلیون دلار صرف املاك در هاوایی کرد. واتانابه، رئیس شرکت آزابو ایالات متحده [1]، با یك گروه پوششی دست راستی مورد استفاده کوبایاشی ـ گومی، از باندهای سومیوشی ـ کائی مرتبط شده بود. واتانابه در شش هتل بزرگ سرمایه ریخت و دومین هتل‌دار بزرگ این جزایر شد. اما واتانابه به مشکلات مالی گرفتار و در ژاپن به جرم اختفای دارائی خود از وام‌دهندگان، به دو سال زندان محکوم شد. یاسوئو یاسودا سرمایه گذار بزرگ اوزاکایی، که به ایجاد تأسیسات عظیم گلف امید بسته بود، به علت عدم ذکر سوابق جنایی خود مجبور شد در سال ۱۹۸۹ به ژاپن مراجعت کند. یکی از سردسته‌های باند، به نام هیتوشیرو نیشی کاوا، رئیس معروف نیشی کاوا ـ کائی، نزدیك به یك میلیون دلار صرف خانهٔ کنار دریای خود کرد. اما به اتهام پرداخت رشوه به یك مسئول گمرك ایالات متحده به قصد اخذ روادید ورود، تحت پیگرد قرار گرفت.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ دیگر واضح بود که سقوط اقتصاد حبابی بر اقتصاد هاوایی نیز اثر سوء گذاشته است. سفر سیاحان ژاپنی کاهش فاحش یافت و کسب و کار به رکود شدید دچار شد. میلیاردها دلار سرمایه گذاری‌های چشم گیر موعود به تحقق نینجامید و سرمایه گذاران مرتبط با تبهکاران هم به سرنوشت ژاپنی‌های قانون‌شناس دچار شدند. اما تمامی سرمایه گذاری‌ها در راه کج نبود و همه ساخت و ساز کارهای مشکوك نیز

1. Azabu USA Inc

ورشکسته نشدند. حباب توجه فراوان گانگسترهای رده بالا و وابستگان نیرومند آن‌ها در ژاپن را به‌هاوائی جلب کرده بود و محتمل نیست که پایان عصر حباب از علاقه دیرپای باندها به‌هاوایی بکاهد. این جزیره‌ها نزدیك‌تر، غنی‌تر، و منفعت‌بارتر از آن‌اند که نادیده گرفته شوند. خود باندهای محلی‌ها هم سخت مشتاقند که از این سرمایه‌گذاران مشکوك پول بگیرند، زیرا می‌دانند چنانچه یاکوزا پول در آورد، آن‌ها هم منتفع خواهند شد. تنها بازندگان اهالی عادی‌هاوایی هستند که شاهد خارج شدن قیمت ملك از دسترس، افزایش موادمخدر و بزه، و رواج فساد در سرزمین زیبای خود هستند.

ممکن است اهل‌هاوایی متوجه شوند که یاکوزا به یك مسافر آسیایی دیگر شباهت دارد: خدنگ. سالها قبل، نیشکرکارهای‌هاوایی خدنگ‌ها را به این جزیره آوردند تا مزارع نیشکر را از یك بلای وارداتی دیگر خلاص کنند: موش صحرائی. ولی این خدنگ‌ها نتوانستند تأثیری بر جمعیت موش‌ها بگذارند؛ در عوض به طیور و دام‌های‌هاوایی علاقه‌مند شدند. امروزه خدنگ به آفتی غیرقابل امحاء مبدل شده است. عده‌ای از یاکوزا، به خاطر پولی که با خود می‌آورد، استقبال می کنند، اما بعید نیست دریابند که یاکوزا هم در درازمدت به اندازه خدنگ‌ها جان سخت و طفیلی، و بیرون راندنش به همان حد دشوار است.

فصل دوازدهم

به سوی آمریکا

در سال ۱۹۷۵، یك فیلم غیرمعمولی گانگستری، با شرکت رابرت میچم[1] و هنرپیشه ژاپنی کن تاکاکورا[2] در ایالات متحده آمریکا برای تماشاگران بی‌تفاوت به نمایش گذاشته شد. طرح دور از منطق، بازی غریب و فوق‌العاده استیلیزه بازیگر ژاپنی و زمینه بیگانه فیلم انبوه آمریکائی‌ها را به باجه‌های بلیت‌فروشی نکشاند. اما بینندگان احتمالاً از شمشیربازی بیگانه‌وار و خارج از عادت زمانه این فیلم لذت بردند و سکانس‌های قطع انگشت را هم توجه برانگیز و هم چندش‌آور یافتند. به هر حال، این فیلم که نام ساده *یاکوزا* داشت،

1. Rubert Michum
2. Ken Takakura

مدتی کوتاه در سالن‌های تقریباً خالی سینما روی پرده بود. فیلم، درخور توجهی بیش از این بود و هنوز گاه‌به‌گاه در برنامه‌های دیروقت شبانه تلویزیونی و در ویدئوهای خانگی به تماشا گذاشته می‌شود، اما در سال ۱۹۷۵، آمریکاییان درباره موضوع آن ـ تبهکاری سازمان‌یافتهٔ ژاپنی، نه اطلاعی داشتند و نه اعتنایی.

از آغاز دهه ۱۹۸۰، این وضع شروع به تغییر کرد. آمریکایی‌های غیرهاوایی آهسته‌آهسته از طریق رسانه‌های خبری، و به‌نحو غیرمستقیم با موضع‌گیری جدید ضابطان قانون در ایالات متحده، از وجود یاکوزا آگاه می‌شدند. گزارش‌های مطبوعاتی از بیانات رسمی راجع به یاکوزا، با سرخط‌هایی چون «تهاجم تبهکاران سازمان‌یافته ژاپنی به غرب» و «رئیس اف‌بی‌آی در مورد باند تبهکاری ژاپنی اعلام خطر می کند»، لحنی هراس‌آور داشتند.

تنی چند از مقام‌های اجرایی واشنگتن، از جمله ویلیام فرنچ اسمیت[1]، دادستان کل رونالد ریگان، و ویلیام وبستر[2] رئیس اف‌بی‌آی بارها هشدار دادند که از سوی یاکوزا خطراتی متوجه کشور و مستلزم اقدام فوری است. بعضاً در واکنش به همین اخطار بود که اعضای حکومت ریگان تصمیم گرفتند یاکوزا را در دستور کار کمیسیون ریاست جمهوری درباره جرایم سازمان‌یافته، در سال ۱۹۸۳ بگنجانند. پانل‌های پیشین، مانند کمیته‌های کفاور[3] و مک لیلان[4]

1. William French Smith
2. William Webster
3. Kefauver
4. Mclellan

سنا، با اعمال فشار بر ضابطان اجرای قانون و افزایش آگاهی شهروندان، تأثیری محسوس بر جرایم سازمان‌یافته نهاده بودند. اما کمیسیون ریگان اولین پانلی بود که تعریف جرایم سازمان‌یافته را گسترش داد و اعلام داشت که این جرایم دیگر به حیطه مافیا منحصر نیست ـ که به راستی هم هرگز چنین نبود.

مقام‌های کالیفرنیا خیلی زود این تحول را درك کردند، که شاید دلیل آن موقعیت ضعیف سندیکاهای سنتی ایتالیایی در آن ایالت بود. در دهه ۸۰ مقام‌های ایالتی به گروه‌های ایتالیایی کم‌تر و به باندهای «غیرسنتی» که شامل هرکس دیگر می‌شد، بیش‌تر توجه نشان می‌دادند. دفتر جرایم سازمان یافته و اطلاعات بزه‌کاری کالیفرنیا[1] طی گزارشی در سال ۱۹۸۱، جای زیادتری به گروه‌های اسرائیلی، ویتنامی و ژاپنی اختصاص داده بود تا به مافیا. در سال ۱۹۸۴، روشن شد که این روایت وسیع‌تر از جرایم سازمان یافته در سطح ملی ریشهٔ راسخ دوانیده و یاکوزا را هم دربرگرفته است.

کمیسیون ریاست جمهوری دومین جلسهٔ استماع علنی خود را با تمرکز بر پول‌شویی، از اشتغالات حتمی کلیه سازمان‌های تبهکاری، من‌جمله یاکوزا، برگزار کرد. به زعم جیمز هارمن[2] رئیس کمیسیون، نقدینه «شاهرگ سیستم است که بدون آن سازمان تبهکاری نمی‌تواند وجود داشته باشد». این کمیسیون کشف کرد که سالانه ۵۰ میلیارد دلار ـ به‌عنوان مثال ـ برای پول‌شویی از هر نقطه‌ای ـ آسیای شرقی و آمریکای لاتین ـ از معاملات موادمخدر به آمریکا می‌آید و بانك‌های ایالات متحده نیز با کمال میل خواست

1. BOCCI
2. James Harman

را یك‌پارچه می‌سازد و رعایت آن در قضایایی چون سیستم اویابون ـ کوبون جنبه محوری دارد. با این همه توضیحات یاد شده بسیار نارساتر از آن است که بتواند مفاهیم در هم تنیده مستفاد از این واژه را منتقل کند. روث بندیکت[۱] در اثر کلاسیك خود، راجع به فرهنگ ژاپن، *گل و شمشیر*[۲]، منتشر شده در سال ۱۹۴۶، ضرب‌المثل قدیمی این کشور را نقل می کند که: «هیچ چیز سخت‌تر از حمل گیری نیست». بندیکت می‌نویسد: «در زبان انگلیسی و در همه رده‌بندی‌های غریب تکالیف اخلاقی که انسان‌شناسان در فرهنگ جهان یافته‌اند، هیچ معادل ممکنی وجود ندارد. این مفهوم از همه شگفت‌انگیزتر و مختص به ژاپن است.» تکالیف فشرده شده در گیری از «حق‌شناسی نسبت به محبتی در ایام گذشته تا وظیفه انتقام‌گیری را شامل می‌شود.»

نین‌جو معادل «احساس انسانی» یا «عاطفه» است. از جمله تعابیر متعدد آن سخاوت یا همدردی در قبال ضعفا و محرومان و بیزاری از سایرین است. این واژه نوعاً مترادف با گیری‌ها و تنش ناشی از این دو نیرو به کار می‌رود ـ تکلیف در برابر ترحم ـ درونمایه کانونی ادبیات ژاپن است. یاکوزا با پذیرش گیری ـ نین‌جو، جایگاه خود را در جامعه سخت استوار ساخت و نشان داد. که به مانند سامورایی‌ها می تواند ترحم و محبت خود را با مهارت‌های رزمی بیامیزد.

در میان کسانی که فعالیت‌های یاکوزا را پی می گیرند، بحثی پرشور درمیان است که آیا این ارزش‌های کهن هنوز موجودیت دارند یا نه.

1. Ruth Benedict

۲. در عنوان اصلی از نوعی گل یاد شده است که نام فارسی ندارد، در ایران نمی‌روید و برای ما آشنا نیست. م

جرایم سازمان یافته را برآورده می‌سازند.

سرانجام، این کمیسیون در سومین نشست استماع شهادت، که در ۲۵ ماه اکتبر ۱۹۸۴ در نیویورك برگزار شد، موضوع جرایم سازمان‌یافته آسیایی را در دستور کار قرار داد، که یك سوم آن مربوط به یاکوزا می‌شد. مسلماً، این توجه در آن هنگام موجه بود. گزارش‌های قابل تأیید پلیس از وجود یاکوزا از رونوك[1]، ویرجینیا، تا آریزونا و سیاتل حکایت داشت. یاکوزا در صنعت جهان گردی ژاپن به شدت فعال، و به قاچاق اسلحه و هرزه‌نگاری از آمریکا مشغول، با گانگسترها و قماربازان آمریکایی هم‌دست و به تطهیر وجوه سرگرم بود. خلاصه، جای پای خود را در آمریکا محکم ساخته و زمان آن فرارسیده بود که زیر ذره‌بین قرار داده شود.

نخستین شاهدی که به حضور کمیسیون خوانده شد، شنل و باشلق سیاه پوشیده بود و تا حدی به نینجاها شباهت داشت. او را از تالار سقف بلند ستون‌دار به یك صندلی در پشت پرده‌ای هدایت کردند که وی را از دید مطبوعات و حضار پنهان نگه می‌داشت. آن‌گاه هارمن، رئیس کمیسیون، برای اعضا توضیح داد که شاهد یك اویابون، یعنی سرکرده یکی از باندهای اصلی تبهکاری سازمان یافته ژاپن است. ۱۲ عضو حاضر کمیسیون به دقت به توصیف این شاهد از خال کوبی بدن و قطع آیینی انگشت و توضیح جزءبه جزء او از طرز اجرای این اعمال دردناك، گوش سپردند. «نحوه عمل این است که شیئی را برمی دارند... که یاکوزای ژاپن به آن چاقوی کوچك نقره می گوید ـ آن را روی میز می گذارند و تو باید آن را به طرف خودت بکشی و بدنت را روی آن

1. Roanoke

بیندازی تا سنگینی وزنت باعث قطع انگشتت بشود... انگشت مقطوع را توی یك شیشه الکل می گذارند و اسمت را روی شیشه می نویسند و آن را برای کسی می فرستند که می خواهی به‌عنوان توبه از او عذرخواهی کنی».

این اویابون بدون نام منشور سازمانی یاماگوچی - گومی و سومیوشی - رنگو را نیز که از طرف کمیسیون ارائه شد، تشریح کرد و توضیح داد که نحوه عمل یاکوزا در زمینه تخصصی خود او، یعنی تبهکاری اقتصادی چگونه است. او به کمیسیون گفت که گانگسترها در ژاپن می کوشند شرکت‌های دچار مشکلات را پیدا کنند و اقداماتی برای تصاحب آن‌ها انجام دهند. یاکوزا به وسیله ارسال یادداشت‌های دروغین و تهدیدآمیز برای مسئولان و اعتباردهندگان شرکت، کنترل کسب و کار معضل دار را به دست می گیرد، اموالش را می‌فروشد، و از ورشکستگی آن سود می‌برد.

این عضو یاکوزا شخصاً هر ماه ۲ یا ۳ بار قمار کلان با ورق ترتیب می‌داد و به سبب موقعیتی که داشت، ۴۰ درصد سود برداشت می کرد که به ۴۰ هزار تا ۶۰ هزار دلار بالغ می‌شد. با کسر مخارج، از هر بازی برایش ۱۶ هزار دلار باقی می‌ماند. البته، پول می‌بایست به رأس هرم سپرده شود، اختیار پول در دست سران یاکوزا بود، و اعضای رده‌های پایین‌تر با رد کردن پول به بالادست‌ها، ترفیع پیدا می کردند. این شاهد گفت که با این همه، «باید بگویم که من زندگی خیلی مرفهی داشتم، شاید مثل رئیس شرکتی که بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کارمند زیردستش باشد.»

بعد از این شاهد، همان روز شاهد نقاب دار دیگری ظاهر شد. این خبرچین گمنام ژاپنی که به مدت ده سال مقیم آمریکا بود، فعالیت‌های یاکوزا در نیویورك را تشریح کرد. ترکیبی از یاکوزا، وابستگان یاکوزا، و مافیای

ایتـالیـایی آمـریکا بازی‌های چـندین هزار دلاری ورق راه می‌انداخـتند. مشتری‌های آن‌ها هم اتباع ژاپن بودند و هم آمریکایی‌های ژاپنی تبار. او معتقد بود کـه عـوامل اصلی گـرداننده این قـمـارها ایتـالیـایی‌ها هـستند کـه هفت تیـر داشتند و ضمن بازی جنس هم می‌فروختند.

ادای شهادت سه پلیس آمریکایی، هر چند به اندازه شهود نقاب دار چشم گیر نبود، اما شاید به همان حد افشاکننده شمرده می‌شد. این سه نفر از طرز کار یاکوزا در آمریکا کاملاً مطلع بودند. بازرس جان مك كنا[1] از اداره پلیس سانفرانسیسکو؛ کارآگاه جورج مین[2] از اداره پلیس لس آنجلس؛ و برنارد چینگ[3] از اداره پلیس هونولولو. این ۳ افسر اطلاعاتی پلیس به اختصار نحوه استقرار یاکوزا در جاهای حساس جوامع خودشان را توصیف کردند.

برنارد چینگ عرصه یاکوزا را عمدتاً با همان اصطلاحاتی توصیف کرد که ۳ سال قبل از آن برای خبرنگاران به کار برده بود: قاچاق اسلحه، فحشا، پورنوگرافی، باج گیری، و موادمخدر. لیکن چیزی که برای برخی از ناظران تازگی داشت، محدود نماندن فعالیت یاکوزا به آن جزایر بود. کارآگاه مین از لس آنجلس سیاهه حیرت آوری از فعالیت‌های یاکوزا در جوامع بزرگ ژاپنی مقیم کالیفرنیای جنوبی ارائه نمود. این افسر به کمیسیون گفت: «من نهادی شدن بسیاری از جرایم به وسیله یاکوزا را دیده‌ام ما مواردی از آدم کشی، فرار از زندان، قاچاق اسلحه، پول شویی... داشته‌ایم». کارآگاه مك كنا، به نوبه

1. John Mckenna
2. George Min
3. Bernard Ching

خود، افزود که پلیس سانفرانسیسکو اعضای سومیوشی-رنگو را در ناحیه سانفرانسیسکو شناسایی کرده است. او عقیده داشت که یك الگوی ارعاب و اخاذی در درون جامعه بازرگانی ژاپنی وجود دارد. به استثنای قطع انگشت و سایر آداب غریب ژاپنی، هیچ یك از گواهی دادن‌های پلیس و بقیه، برای حاضران چندان مبهوت کننده نبود. بدیهی است که فعالیت‌هایی چون پول‌شویی و قتل، سرشت جرایم سازمان یافته است. اکنون، خبر تازه، ژاپنی بودن این گونه جرایم بود، که هم در ژاپن اتفاق می‌افتاد و هم در ایالات‌متحده، و همین امر با عقیده متعارف عموم تضاد داشت. تا آن‌جا که افکار عمومی می‌دانست، اعتقاد براین بود که ژاپنی‌ها عملاً مرتکب جرم نمی‌شوند، و شهروندان ژاپنی تبار آمریکا، قانون شناس ترین اتباع کشورند. حال قضیه ورود یاکوزا به آمریکا برخی از اشباح پلید گذشته را احیا می‌کرد.

رون واکابایاشی[1]، سرپرست جامعه شهروندان ژاپنی تبار آمریکا، به *نیویورك تایمز* گفت که تعقیب قانونی یاکوزا می‌تواند «احساسات ضدآسیایی برانگیزد.» و با توجه به گرایش آمریکائیان به حملات دوره‌ای به آسیایی‌ها، این هشدار بی‌پایه نبود. بسیاری از آمریکایی‌ها به‌علت رقابت اقتصادی ژاپن، عادت کرده بودند که آسیایی‌ها-هر آسیایی-را مسبب مسائل و مشکلات خود بشمارند. مثلاً، در سال ۱۹۸۲، دو کارگر غضبناك و مست خودروسازی در دیترویت به یك مجلس نامزدی چینی‌ها حمله کردند و داماد آینده را با ضربات چوب بیسبال کشتند. دفاع این مهاجمان حول این محور می‌گشت که قربانی‌های خود را با ژاپنی‌ها عوضی گرفته بودند، و دادگاه نیز مجازات‌های

1. Ron Wakabayashi

فوق العاده خفیف بر ایشان تعیین کرد.

موضوع جرایم سازمان یافته، از کمیسیون‌ها و کمیته‌ها، از گزارش‌های خبری، کتاب‌ها، مقاله‌ها و فیلم‌ها، به ضمیر آمریکاییان... و به دستور عمل ضابطان قانون رخنه کرده بود. در سال‌های ۱۹۸۰، جرایم سازمان یافته آسیایی‌ها در اولویت کار اف‌بی‌آی و سایر دستگاههای اجرای قانون ایالات متحده قرار گرفت. اینك پول شویان ژاپنی، مواد فروشان چینی، روسپی خانه‌دارهای کره‌ای، و غیره، سخت مورد توجه مأموران پلیس آمریکا بودند. در سال ۱۹۹۲، جلسات استماع شهادت دیگری در کنگره ایالات متحده برگزار شد، که طی آن جزئیات دست اندازی یاکوزا در این کشور مطرح شد. برپروژه‌های عظیم ساختمانی چندین میلیارددلاری درهاوایی و سرمایه‌گذاری‌های مشابه در خود آمریکا، از نیویورك تا کالیفرنیا تأکید ورزیده شد. ۵۰ سال طول کشید تا دستگاه اجرای قانون ایالات‌متحده به وجود مافیا در این کشور اعتراف کند، و اکنون، ۲۰ سال از رخنه کردن یاکوزای مدرن به آمریکا می گذشت، که یاماگوچی ـ گومی ناگهان موضوع بحث ملی شده بود.

آن سال اف‌بی‌آی هشدار داد که فعالیت یاکوزا به سطح نگران کننده‌ای رسیده است. این اداره طی گزارشی اعلام داشت که سندیکاهای تبهکاری «نفوذ افزاینده ای در ایالت هاوایی اعمال می‌نمایند، و از این ساحل تا آن ساحل سرزمین اصلی ایالات‌متحده حضور دارند». مقام‌ها دریافتند که یاماگوچی ـ گومی، سومیوشی ـ کائی، اینا‌گاوا ـ کائی، و تووا یوائی، همگی در ایالات‌متحده فعال‌اند؛ و درباره خطرات ناشی از آن‌ها «از طریق تطهیر پول‌های کسب شده مشکوك و گسترش تجارت نامشروع در ایالات‌متحده» اعلام خطر نمودند. گزارش‌های اداره مبارزه با موادمخدر آمریکا هم حاکی

بود که ژاپن به سرپل عمده حمل موادمخدر تبدیل شده است. این کشور برای قاچاقچیان موقعیتی آرمانی داشت. به سبب تصویر پاکیزه ای که از ژاپن در ذهن‌ها بود، گمرك ایالات‌متحده به ندرت بارهای رسیده از آن‌جا را بازرسی می کرد. مأموران مبارزه با مخدر آمریکا در توکیو پی بردند که بین ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، حداقل ۷۵۰ کیلوگرم هروئین به وسیله تایلندی‌ها، چینی‌ها، نیجریه ای‌ها، آمریکایی‌ها و ژاپنی‌ها، ازژاپن به آمریکا حمل شده است.

با گذشت سال‌ها، مقام‌های آمریکایی راجع به جرایم سازمان یافته ژاپن تجربه اندوختند و دریافتند که این قضیه زودگذر نیست. مثلاً، در سال ۱۹۹۴، اف‌بی آی هشت ژاپنی را در فهرست مواجب‌بگیران خود داشت. بولتن‌های پلیس به واحدهای اطلاعاتی از رویدادهای درون یاکوزا آگاهی می‌داد و گروه‌های مجری قانون تخصیص‌یافته به جرایم آسیایی‌ها منظماً تشکیل جلسه می‌دادند. این اقدام‌ها شروع به ثمر دادن کرد. در ایام تعطیلات ژاپن، مسئولان گمرك و مهاجرت جلوی صدها یاکوزایی را که سعی داشتند به آمریکا وارد شوند، می گرفتند. حتی یك بازرس کنجکاو گمرك یك یاکوزایی را پیدا کرد که انگشت مصنوعی داشت. چند سال پیش‌تر، چنین موجوداتی می‌توانستند بی سروصدا وارد شوند. در پایان دهه ۹۰، تجسس در کارهای یاکوزا در لس آنجلس، سان فرانسیسکو، لاس وگاس، هونولولو، نیویورك و دنور[1] انجام گرفته بود. پلیس حتی تاکتیك‌های یاکوزا مانند جیاگه یا را که در برخی نواحی مانند سان فرانسیسکو جریان داشت، شناسایی کرده بود.

---

1. Denver

معذلك، هنوز در نحوه رویکرد به برخورد باتبهکاری سازمان یافته ژاپنی اشکالی درمیان بود. کارشناسان خلق الساعه در امر اجرای قانون با اطلاع اندك از طرز عمل این باندها فراوان بودند. این نکته در خصوص اغلب جرایم سازمان یافته آسیایی که از مدت‌های مدید پیش از این با پرده خیزرانی جوامع مهاجر را از بقیه کشور جدا می‌ساخت، صدق می کرد. مثلاً، اندك شماری از افراد پلیس مسئول جوخه‌های گانگستری آسیایی حتی آگاهی داشتند که سندیکاهای تبهکاری ژاپنی در آمریکا فقط آینده‌دار نیستند، بلکه گذشته ای هم دارند.

ارتباط پنبه ای

تاریخ جرایم سازمان یافته‌ژاپنی‌ها در آمریکاعملاً به‌اوایل قرن بیستم بازمی گردد. تبهکاری سازمان یافته هم، مانند دیگر جوامع مهاجر، تقریباً به محض رشد جمعیت ژاپنی به حدی که پشتوانه باندهای دائمی باشد، ظهور کرد.

این باندها به‌طور کلی کارهای خلاف، و اساساً قماربازی را کنترل می کردند. در سال ۱۹۱۰، بیش از ۷۰ هزار ژاپنی تبار در ایالات‌متحده زندگی می کردند، که حداقل دوسوم آن‌ها در لس آنجلس یا اطراف آن بودند. کانون فعالیت ژاپنی‌ها محله توکیوی کوچك در مرکز لس آنجلس بود. کنترل قمار و سایر جنبه‌های جامعه ژاپنی با باشگاه توکیو[1]، واقع در طبقه بالای یك ساختمان سه اشکوبه در خیابان جکسن و خیابان مرکزی[2] بود.

1. Tokyo Club
2. Central Avenue

باشگاه توکیوی لس آنجلس در سراسر غرب آمریکا، از سیاتل تا مرز مکزیك، شعبه‌هایی داشت. قسمت اعظم عملیات در کالیفرنیا صورت می گرفت که ۸ باشگاه توکیو فقط در دره مرکزی[1] داشت. عملیات بسیار موفقی بود. در دهه ۱۹۲۰، سالی یك میلیون دلار سود می‌برد که برای آن روزگار مبلغ معتنابهی شمرده می‌شد. باشگاه توکیو از آن‌جا که انباشته‌ترین سرمایه را در جامعه ژاپنی دارا بود، به منزله بانك نیز عمل می کرد. این باشگاه از تیم‌های ورزشی هم حمایت می کرد و به جیب پلیس و مقامهای شهر پول می‌ریخت. هاور دام. ایمازکی[2]، سردبیر متوفای هوکوبه ئی *مائی نیچی*[3]، روزنامه ژاپنی زبان آمریکایی سان فرانسیسکو، می گفت: «آن وقت‌ها ما آن‌ها را یاکوزا نمی‌نامیدیم، اما اکنون من گمان می کنم که احتمالاً همین بودند.» در درون این باشگاه مبارزات مکرر درمی گرفت، که هرازگاه به تیراندازی منجر می‌شد.

ایسامی وو[4]، جرم‌شناس، می نویسد: «در موارد نافرمانی و سرپیچی، ایتاتانی[5] رئیس باشگاه، در مجازات کردن ابرام داشت؛ دسته گردن کلفت‌هایش را می‌فرستاد تا به سبك گانگسترهای شیکاگو شورشی‌ها را تنبیه کنند... شایع بود که در دو سه مورد افراطی، نافرمان‌ها به قتل رسیدند و اجسادشان چنان سربه نیست شد که جستجوهای پلیس به نتیجه نرسید.»

کسب و کار خرده‌پا تنها موارد توجه تبهکاران یاکوزای از یاد رفته

1. Central Valley
2. Howard M. Imazeki
3. Hokobei Mainichi
4. Isami Waugh
5. Itatani

آمریکا نبود. ممکن است آمریکایی‌ها به سختی باور کنند، اما در دهه ۱۹۳۰، ژاپن همان موقعیتی را داشت که امروزه کلمبیا دارد ـ کانون خطر موادمخدر.

هری جی انسلینگر[1]، رئیس کوشنده و پرجوش و خروش دفتر موادمخدر ایالات‌متحده، در قسمت اعظم موجودیت این دفتر، اظهار می‌دارد که در سال‌های پیش از جنگ، «چندان پرت نیفتاده ایم اگر بگوئیم که ۹۰درصد از کل «گردهای سفید» دنیا منشأ ژاپنی دارند، در سرزمین‌های متصرفه ژاپنی تی نیتسین[2]، اطراف تی‌نیتسین، در دایرن[3] و اطراف آن، یا در شهرهای منچوری، جه هول[4]، و چینِ اشغالی تولید می‌شود، و همیشه هم... تحت نظارت ژاپن».

یك تحقیق نسبتاً آکادمیك‌تر از سوی مؤسسه روابط پاسیفیك و انجمن سیاست خارجی در سال ۱۹۴۲، زیر عنوان *ژاپن و خطر تریاك*، سلطه ژاپن بر تجارت موادمخدر را توصیف کرد. دولت ژاپن، پس از تهاجم به چین در دهه ۳۰، کنترل قسمت اعظم تجارت تریاك دنیا را به دست گرفت. مؤلفان گزارش می‌نویسند: «در طول این سال‌ها (۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷) متصرفات ژاپن در تی‌نیتسین مرکز صنعت بزرگ تریاك و مخدرهای دیگر شد. کلیه بخش‌های متصرفه، به ویژه در طول خیابان هاشیداته[5]، به کندوی موادمخدر و آزمایشگاه‌های کوچك تولید انواع گرد هروئین و سیگار مبدل گشته بود».

به‌علاوه شیره کش خانه‌ها در چین اشغالی را ژاپنی‌ها، یا وابستگان تایوانی و

1. Harry J. Anslinger
2. Tientsin
3. Dairen
4. Jehol
5. Hashidate

کره‌ای دلالان مواد اداره می کردند. در این بررسی آمده بود: «گانگسترهای مسلح ژاپنی غالباً بیرون این مناطق نگهبانی می‌دادند و از مختل شدن کار آن‌ها جلوگیری می کردند.»

بدبختانه، مقدار زیادی از تبلیغات پیش از جنگ روغن داغ فعالیت‌های تبهکارانه ژاپنی را زیاد جلوه می‌داد، اما حتی اگر رئیس انسلینگر درصد موادمخدر تولیدی ژاپنی‌ها را دو، سه برابر مبالغه کرده باشد، باز هم مقدار فراوانی گردسفید باقی ماند. و قسمتی از آن راه ایالات متحده را در پیش می گرفت.

دفتر موادمخدر در سال ۱۹۳۲، درست یك سال پس از تصرف منچوری به دست ژاپنی‌ها، به وجود مرفین ژاپنی پی برد، که به خاطر رنگ ظاهریش آن را «مرفین پنبه ای» می‌نامیدند. سال بعد، ابراز نگرانی شدید دفتر، علی رغم اینکه مقادیر کشف و ضبط شده هنوز کم بود، نشانه‌های موجه بودن این نگرانی را نمایان ساخت. عده ای ژاپنی با مرفین پنبه ای در تاکوما، واشینگتن؛ پرتلند، اورگون، وهاوائی دستگیر شدند. همه دستگیرشدگان از ژاپنی‌های مقیم آمریکا بودند. در پرتلند، چهار قوطی ضبط شده در ۲۴ فوریه ۱۹۳۳، برچسب «مؤسسه دارویی ژاپن» را داشتند و حاوی هیدروکلرید مرفین بودند. در بازداشت‌های دیگر نیز همین نوع مرفین به دست آمد.

طی ۶ـ۵ سال بعد، مسافران و خدمه متعدد ژاپنی کشتی‌هایی که اغلب با پرچم ژاپن حرکت می کردند، دست گیر شدند. این عده با خود هروئین، مرفین و حتی کوکائین وارد می کردند. در ضمن شبکه‌های آمریکایی توزیع، به هدایت ژاپنی‌ها نیز وجود داشتند.

سندیکاهای بزرگ ژاپنی که در نقش‌های کنفسیوس وار به مثابه معلم و حافظ سنت ظاهر می‌شوند، در باره موضع یاکوزا صراحت دارند. کاکوجی *ایناگاوا*[1] از خانواده ایناگاوا، که زمانی محترم‌ترین اویابون ژاپن بود، چنین می گوید: «یاکوزا می کوشید راه جوانمردی و میهن پرستی بپماید. اختلاف بزرگ ما با مافیای آمریکا در مفهوم گیری ونین جو است. یاکوزا می کوشد در صورت امکان از تمام جامعه مواظبت کند، و لو اینکه کمك به یك فردِ تنها یك میلیون ین خرج داشته باشد.» یکی از رؤسای بلندپایه سندیکای رقیب، سومیوشی[2] همین نظر را داراست: «ما در زمستان سمت آفتابی خیابان را به مردم عادی می‌سپاریم چون از دسترنج آن‌ها ارتزاق می کنیم. در تابستان یاکوزا زیر آفتاب راه می‌رود تا نصف خنك و سایه دار خیابان را به مردم بدهد. اگر به اعمال ما دقت کنید، خواهید دید که ما به گیری ـ نین جو پای بندیم.»



در هیچ کجا این ارزش‌ها به اندازه قصه شیمی زو نو جیروچو[3] (جیروچوی شیمی زو) پرفروغ نیست. این داستان که به میلیون‌ها کودك ژاپنی آموخته می‌شود، راجع به مردمی است که بی تردید مشهورترین گانگستر کشور شمرده می‌شود.

جیروچو سومین پسر یك ملوان بود، که طبق افسانه، در روز اول سال ۱۸۲۰ در بندر پررونق شیمی‌زو به دنیا آمد. زادگاهش در امتداد شاه‌راه

1. Kakuji Inagawa
2. Sumyoshi
3. Shimizuno Jiricho

در ماه آوریل سال ۱۹۳۵، مقامات کالیفرنیا فوجی یو کی موتومورا[1]، قاچاقچی بزرگ سان پدرو[2] را با کوکائین و مرفینی به ارزش بیش از ۵ هزار دلار و به‌وزن ۱۰ پوند دست گیر کردند. پلیس عقیده داشت که موتومورا با ۵۰ پوند جنس دیگر نیز که در نقطه ای از کالیفرنیای جنوبی کشف شده بود، ارتباط دارد. سال بعد مقامات کالیفرنیا به دنبال بازداشت توشیوشی ناگائی توسط پلیس لس آنجلس به اتهام سعی در فروش ۵ پوند مرفین به مأموران مخفی، به دست گیری عمده ای اقدام کرد. ناگائی به مأموران مشتری نما گفت که برادرش در ژاپن کارخانه تولید مرفین دارد، وخود او، توشیوشی، می تواند مشتری‌ها هر اندازه مرفین بخواهند، تهیه کند. ظاهراً، قاچاقچی‌ها از راه‌های مختلف وارد و غالباً موفق می‌شدند؛ در سال ۱۹۳۸، نماینده آمریکا در کنفرانس موادمخدر ژنو، به جمع شرکت کنندگان گفت که ۶۵۰ کیلو هروئین ژاپنی به وسیله مأموران آمریکایی در ساحل غربی کشف و ضبط شده است. پلیس با توجه به فرمول معمول در نزد ضابطین قانون - ده به یك برای هر پوند یا کیلو ماده ضبط شده - حدس می‌زد که بعید نیست ژاپنی‌ها در دوره مورد نظر در حدود ۶ هزارو ۵۰۰ کیلوگرم هروئین به آمریکا وارد کرده باشند.

ژاپنی‌ها علاوه برعملیات خودشان، مسئول عرضه مقادیر کلان هروئین به بزرگ ترین باندهای فروش مواد مخدر در ایالات متحده هم بودند. این باندها در آن زمان زیر کنترل گانگسترهای یهودی و ایتالیائی، در سرتاسر کشور، عمل می کردند. مثلاً، در سان فرانسیسکو، ماریوبالیستریری[3]،

1. Fujiyuki Motomora
2. San Pedro
3. Mario Balistreri

سر گانگستر و جانشین پارماگینی[1] معروف به «تونی سیاهه»[2]، درصدد افزایش سهم خود و خرید بی واسطه از تولیدکننده بر آمد. او افراد خود را برای معامله با دلال‌های ژاپنی به کوبه در ژاپن، و شانگهای در چین، که در آن هنگام در اشغال ژاپن بود، اعزام کرد. در سال ۱۹۳۹، پلیس کشف کرد که دو تن از دستیاران لویس «لپکه» بوچالتر[3]، به اسامی یانیس تسونیاس[4] و جورج مگزیس[5] به متصرفات ژاپن در تی نیتسین گریخته اند تا عملیات هروئین راه بیندازند. این دو نفر قرار بود آن قدر جنس به ایالات‌متحده قاچاق کنند که برای مصارف ۱۰ هزار معتاد در یك سال کافی باشد.

با شروع جنگ، اخاذان و قاچاقچیان موادمخدر کار خود را در آمریکا متوقف کردند. معامله گران کره ای و چینی به کار در سرزمین‌های اشغالی آسیایی ادامه دادند، اماشاید معدودی محموله هم به ایالات‌متحده می‌رسید. در این حین، گانگسترهایی که باشگاه توکیو و دسته‌های قاچاق مخدر را می‌چرخاندند، همراه با بقیه جمعیت ژاپنی [مقیم آمریکا] در اوایل سال ۱۹۴۲ به اردوگاه فرستاده شدند.[6] بسیاری از اینان هم، مثل یاکوزا، احساسات فوق ناسیونالیستی در دل می‌پروردند. ژاپنی‌های علناً راست گرای ژاپنی در اردوگاه‌ها را به بخش ویژه ای در اردوگاه به تولی لیك[7] کالیفرنیا منتقل کردند و

---

1. Parmagini
2. Black Tony
3. Louis "Lepke" Buchalter
4. Yanis Tsuniias
5. George Mexis
۶. بعد از حمله ژاپن به پرل هاربر و ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، دولت ایالات متحده همه ژاپنی تبارهای مقیم آمریکا را تا پایان جنگ در اردوگاه‌های متعدد نگه داری می کرد. م
7. Tule Lake

جمع کثیری از اینان را پس از جنگ به ژاپن برگرداندند. بررسی در خصوص سرنوشت بعدی سران باشگاه توکیو انجام نشده، اما احتمال قریب به یقین این است که بسیاری از آن‌ها به میهن اجدادی خود بازگشته باشند. به هر حال، باشگاه توکیو بعد از آنکه درهای خود را در سال ۱۹۴۱ بست، دیگر هرگز آن را باز نگشود.

با رفتن سرکردگان تبهکاران، و وحشت زدگی شدید بعد از اسارت در اردوگاه، درگیری علنی با قانون و اقدام به جرایم سازمان یافته از طرف جامعه ژاپنی مقیم آمریکا عملاً متوقف شده بود. مطالعات پیاپی در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حاکی از نرخ بسیار پایین دست گیری ژاپنی تبارهای آمریکایی بود. البته، قماربازی از بین نرفته بود و ژاپنی‌ها جزئی از باشگاه‌های پوکر و انگیزه حضور آن‌ها در گاردنا[1]، حومه لس آنجلس شمرده می‌شد، اما این کار غیرقانونی نبود. به گفته پلیس لس آنجلس، از اواخر دهه ۱۹۶۰ قماربازان ژاپنی هاوایی از آن جزایر فرار فتند و به برپاساختن عملیات غیرقانونی شرط بندی مبادرت نمودند.

یاکوزای کالیفرنیای جنوبی

لس آنجلس برای یاکوزا جاذبه‌های فراوان دارد. این شهر علاوه بر آب و هوا، پول و شکوه، دارای بزرگ‌ترین جامعه ژاپنی در آمریکاست. باری، بیش از ۲۰۰ هزار ژاپنی تبار در ناحیه لس آنجلس سکنا گزیده‌اند. بیش‌تر از ۹۰ درصد آن‌ها با دنیای زیرزمینی سروکاری ندارند، اما شماری از اعضای

1. Gardena

یاکوزا در جامعه ژاپنی رخنه کرده و برخی از آنان کاملاً موفق شده‌اند.

در سال ۱۹۸۱، دادگستری کالیفرنیا در یك گزارش سالانه راجع به افزایش فعالیت یاکوزا چنین هشدار داد:

مقام‌های مجری قانون طی چندین سال گذشته پی برده‌اند که عده‌ای از اعضای تبهکاری سازمان یافته ژاپنی از کشور خود مهاجرت و اکنون در نواحی سان‌فرانسیسکو و لس‌آنجلس اقامت نموده‌اند. درحال حاضر تخمیناً ۵۰ عضو و وابسته به باندها در کالیفرنیا به‌سر می‌برند.

منابع اجرای قانون اشاره می‌نمایند که گروه‌های سازمان یافته تبهکار ژاپنی آژانس‌های توریستی، مغازه‌های سوغاتی‌های ژاپن و باشگاه‌های شبانه را می‌گردانند. فعالیت‌های مجرمانه آن‌ها شامل باج‌گیری از اهل کسب و کار ژاپنی، ایجاد مزاحمت برای گردش‌گران ژاپنی، فحشا، قاچاق اسلحه و پورنوگرافی، توزیع مواد مخدر و پول‌شویی می‌شود.

درسال ۱۹۸۲، یکی از افرادی که شناخته شد، تسوئو «لئو» اوری‌ئی[1] بود، که کلاب نیجی[2]، جایگزین مدرن باشگاه توکیو را اداره می‌کرد. نیجی باری بود که زنان نیمه عریان آسیایی و غیر آسیایی را به‌عنوان مصاحب، بیش‌تر به بازرگانان ژاپنی عرضه می‌نمود. اوری‌ئی در لس آنجلس و اطراف آن به کسب و کارهای گوناگون اشتغال داشت، و حداقل در یکی از گزارش‌های اطلاعاتی پلیس از او به‌عنوان «ذی‌نفوذترین شخص در بخش ژاپنی جرایم سازمان یافته» در این شهر یاد شده است. اوری‌ئی از روابط خود با

1. Tesuo "Leo" Orii
2. Club Niji

یاکوزا صراحتاً و با احترام سخن می گفت. این شخص فخر می فروخت: «من بودم که وقتی اویابون سومیوشی اینجا آمده بود، برایش سرگرمی فراهم می کردم. ما برادرهای یك خانواده‌ایم. رئیس سومیوشی وقتی که به آمریکا آمد، توی خانه من ماندند. آن‌ها به بار من می آمدند.»

اوری‌ئی می گفت که در ۱۶ سالگی به یاکوزا ملحق شده و ۱۰ سال آزگار برای ترقی، با زندان و باندهای سرسخت سومیوشی ـ کائی دست و پنجه نرم کرده است. او با اخاذی و باج خوری از بچه کالجی‌های محله شلوغ گینزای توکیو اسم و رسمی به هم زده بود. خودش می گوید، بعد از ۱۰ سال کار با یاکوزا دیگر خسته می‌شود. «تنها راه خلاصی رفتن از ژاپن بود، اما هنوز هم گرفتارم. آن‌ها نمی گذارند همین جوری بگذاری و بروی.»

چنین بود که تستوئوی جوان به آمریکا آمد، وارد کسب و کار قانونی شد و ادعا کرد که ارتباط ناگسستنی خود با یاکوزا را فقط به وسیله پذیرائی از اویابون‌ها در خانه خویش واقع در پاسیفیك پالی‌سید[1] حفظ کرده است. او می گفت که حتی اگر خود می خواست، نمی توانست در آمریکا یاکوزای واقعی باشد. وی اذعان داشت که یاکوزا در هاوایی فعالیت‌هایی دارد، اما نه در سرزمین اصلی آمریکا. استدلالش این بود که: «یاکوزا در کالیفرنیا وجود ندارد، چون منفعتی ندارد. آن‌ها می توانند در ژاپن دو برابر پول در بیاورند. آن‌ها بلد نیستند خوب انگلیسی حرف بزنند، بنابر این جایی می‌روند که ژاپنی‌ها باشند.» اوری‌ئی عقیده داشت که مشکل، مشکل پلیس است. وی می گفت نیروی ضربت آسیایی پلیس لس آنجلس به این علت او را آماج خود

1. Pacific Palisade

قرار داده است که: «برای ابراز وجودشان باید دلیلی نشان بدهند.» البته اکثر گانگسترها مایلند ادعا کنند که شهروندانی شریف‌اند که تصادفاً چند دوروبری مشکوك دارند. به هر حال، اوری‌ئی گیر افتاد. در سال ۱۹۷۵ وی و شریکش تومونائومیاشیرو[1] با نام مستعار تونی کاوادا[2] دستگیر و به جرم اخاذی از بازرگانان ژاپنی محکوم شدند. پلیس اتهامات دسیسه چینی، باج گیری، آدم‌ربایی و شروع به قتل به‌وسیله آلت قتاله به میاشیرو وارد آورد؛ زیرا کوشیده بود شخص قربانی را با تیر بزند. اوری‌ئی که ظاهراً در موقع تیراندازی حضور نداشت، فقط به اقدام با هدف باج گیری متهم شد.

پیداست که گذشت زمان از جاه‌طلبی اوری‌ئی نکاسته بود. در سال ۱۹۹۳ در گزارش اطلاعاتی راجع به سومیوشی-کائی، در لس آنجلس تأکید شد که این تشکیلات دست‌اندرکار موادمخدر، اخاذی، فحشا، پورنوگرافی، قمار، قاچاق اسلحه و پول‌شویی است. در زمره اینان شخص لئواوری‌ئی، به عقیده مقام‌های اطلاعاتی فدرال، پرنفوذترین بوریوکودان[3] در لس آنجلس بود. البته اوری‌ئی، فقط یك تن از جمع نسبتاً سیال ژاپنی‌های مرتبط با یاکوزا در ناحیه لس آنجلس است. گمان می‌رود که این گروه دست‌اندرکار باج حمایت و خوان یغمای سرمایه گذاری‌ها باشد. نام‌هایی مکرراً در فهرست‌های دیدبانان گوناگون نمایان می‌شوند، اما شمار دست گیری‌ها اندك است.

اتباع ژاپنی مقیم ایالات متحده، به دلایل ژرف فرهنگی، و از آن‌جا که در این کشور بیگانه‌اند، از صحبت کردن با پلیس درباره دردسرهایی که

1. Tomonao Miyashiro
2. Tony Kawada
3. Boryokudan

گانگسترها بر ایشان ایجاد می کنند، فوق‌العاده اکراه دارند. احتمال اینکه باج دهندگان به یاکوزا زیان را تحمل کنند و دم بر نیاورند، بسیار قوی است. یکی از گروه‌هایی که سخت می کوشید این سد را فرو ریزد نیروی ضربت آسیایی پلیس لس آنجلس بود. این نیرو که عده‌ای آن را به‌عنوان دستگاه روابط عمومی مورد انتقاد قرار می‌دهند، به واقع سعی فراوان کرده است تا صرفاً در جوامع مختلف آسیایی لس آنجلس حضور داشته باشد. یکی از مسائلی که این نیرو در مقابله با یاکوزا با آن روبه‌رو شد این بود که یاکوزا به اندازه چینی‌های محل و یا باندهای ویتنامی ایجاد دردسر نمی کرد، و از این رو پلیس را به صرافت صرف وقت و پول برای تعقیب خود نمی‌انداخت.

معهذا، حاصل کارهای میاشیرو، شریك اوری‌ئی، آشکار نمود که یاکوزا در کالیفرنیا در تاکتیك‌های خود لزوماً ظرافت ندارد. دو مورد قتل حل نشده، یادآور آدم‌کشی‌های باشگاه توکیو در ۵۰ سال قبل، دلیلی بود بر آن که یاکوزا را می‌باید جدی گرفت. جسد دو مرد آسیایی در نواحی دورافتاده کالیفرنیای جنوبی پیدا شده، یکی در گوری کم‌عمق نزدیك آکسنرد[1] در ساحل شمالی لس آنجلس و دومی در نزدیکی کاستایك‌لیك[2] در جنگل ملی فرشتگان، قویاً حاکی از له کردن جمجمه به دست یاکوزا بود. جرج مین[3] کارآگاه پلیس لس آنجلس می گوید: «اما یکی از آن‌ها تمام خال‌کوبی بود و آن یکی هم یاکوزایی تصور می‌شد.»

در سال ۱۹۸۴، یك مقتول دیگر ژاپنی پیدا شد، که عقیده بر این بود که

1. Oxnard
2. Castaic Lake
3. George Min

او هم قربانی خشونت یاکوزاست. جسد حلق‌آویز شده هیروشی اتو[1] را که به علت باخت کلان در قمار متواری بود، در اتاق او در هتل هیلتون یافتند. یك روزنامه ژاپنی گزارش داد اتو، که شغلش «دادن وقت برای بازی» بود، قبل‌از ترك توکیو، خود را نزد یك شعبه آمریکایی به میزان هنگفتی بیمه عمر کرده بود. با مرگ اتو، یك مرد تایوانی معادل ۳۱۵ هزار ین دریافت کرد، یعنی همان کاری که اکنون به‌صورت یك روش استاندارد مشمئزکننده یاکوزا برای پس گرفتن وام‌هایش درآمده است. ظاهراً عده‌ای از افراد یاکوزا در لس‌آنجلس به‌عنوان قاتل کرایه‌ای با انجام چنین کارهایی امرار معاش می‌کنند.

گذشته از اخاذی و قتل، فعالیت کلیدی دیگر یاکوزا در کالیفرنیای جنوبی پول‌شویی است، که کشف آن برای پلیس عمل شاقی شمرده می‌شود. اینجا هم، مثل هاوایی و نقاط دیگر، آسان‌ترین و کارسازترین ابزار پول‌شویی کسب و کار کلان نقدی، از قبیل بار، رستوران، یا مغازه‌های سوغاتی است. اما مفتشان می‌گویند که یاکوزا در ناحیه لس‌آنجلس به تجارت غیرنقدی هم می‌پردازد. مانند آسیای شرقی، در لس‌آنجلس نیز سرمایه‌گذاری و بنگاه‌های صادرات ـ واردات مورد ترجیح باندهاست، و پلیس شماری از شرکت‌های متعلق به ژاپنی‌ها را زیر نظر دارد. البته، همان طور که مقام‌های هاوایی پی بردند، ضابطان قانون می‌توانند رد پول را تا ژاپن بگیرند و آن‌جا سرشان به سنگ بخورد. یکی از مسئولان هونولولو می‌گفت: «بانکدارهای ژاپنی مثل بانکدارهای سوئیسی‌اند. هیچ رازی را فاش نمی‌کنند.»

1. Hiroshi Eto

این سرخوردگی در گزارش دو کارآگاه، جیمی ساکودا[1] و یوئیچی ایکوتا[2] منعکس شده است. ساکودا، مفتش دفتر دادستانی بخش لس آنجلس، و ایکوتا، عضو واحد اطلاعاتی جرائم سازمان یافته پلیس لس آنجلس، تجسس کنندگان بسیار محترم و کارکشته در امور یاکوزا در ایالات متحده‌اند. ساکودا و ایکوتا می‌نویسند:

سال‌هاست که مقام‌های مجری قانون ایالات متحده از این بابت ابراز ناخرسندی می‌کنند که نتوانسته اند تأیید نمایند که یك سرمایه گذار ژاپنی با جرائم سازمان یافته ژاپن ارتباط دارد یا ندارد. قوانین سخت گیرانه رازداری و شرکت‌های صوری ردیابی جریان پول و منابع وجوه را برای مجریان قانون، اگر غیرممکن نگرداند، آن را دشوار می‌سازد. چیزی که موضوع را آشفته‌تر و پیچیده‌تر می‌کند قوانین ژاپن است که سرمایه گذاری پولی که یك گانگستر از راه قمار یا اخاذی به دست آورده است، در کار املاك یا هر اشتغال دیگری غیرقانونی نیست.

مقر بزرگ‌ترین شرکت آمریکایی مرتبط با یاکوزا یا یاکوزای سابق سالهاست که در ناحیه لس آنجلس است. این بنگاه ماچی‌ئی ـ راس پترولیوم[3] نام دارد، که با سرمایه گذاری یکی از شناخته‌ترین رهبران یاکوزا، هیسایوکی ماچی‌ئی همه جا حاضر اداره می‌شود. ظاهراً هنگامی که رئیس کره ای تووایوائی جیگیو کومیایی تصمیم به سرمایه گذاری در آمریکا گرفت، تجارتی معتبر را انتخاب کرد که دست یاکوزا قاطعانه از آن کوتاه بود: نفت.

1. Jimi Sakoda
2. Yoichi Ikuta
3. Machii - Ross Petroleum

ماچی‌ئی-راس در سال ۱۹۷۰ به‌عنوان شرکت اکتشاف نفت تأسیس شدو به سرمایه گذاری در چاه‌های نفت، به خصوص در میدان نفتی واتنبرگ[1] در کلرادو[2]ی مرکزی اقدام کرد. این شرکت که دفتر مرکزی‌اش در سانتامونیکا[3] واقع است، از طریق شعبه‌های خود در تگزاس هم به اکتشاف پرداخته و یك کارخانه تولید گاز طبیعی را تأسیس و راه اندازی کرده است. ماچی‌ئی بیش از یك میلیون دلار صرف این کار کرده، و به‌نظر می‌رسد که سود معتنابهی هم برده است.

شریك آمریکایی آن کنت راس[4] عضو خوش‌مشرب مجلس ایالتی کالیفرنیا و لابیست سابق است. راس مدعی است هنگامی که از سوابق رنگین شریك خود آگاهی یافت، تا حدی شگفت زده شد: «تمام چیزی که من می‌دانستم این بود که او کره ای ثروت‌مندی است که در ژاپن زندگی می کند. اصلاً چیزی راجع به یاکوزا نشنیده بودم».

در خلال مدت شراکت، راس، علی‌رغم نیاز به مترجم برای برقراری ارتباط با شریکش، توانست ماچی‌ئی را درست و حسابی بشناسد. راس می گفت که سوابق جنایی ماچی‌ئی به گذشته تعلق دارد و شریك او از بابت شهرت بدی که پیدا کرده متأسف است. با این همه ماچی‌ئی به راس می گفت: «من به کارهای خودم افتخار می کنم. از مبارزاتم با کمونیسم مفتخرم.» البته، ماچی ئی با کمونیسم چنان مبارزات پیروزمندی کرده بود که توانست تحول

1. Wattenburg
2. Colorado
3. Santa Monica
4. Kenneth Ross

توکایدو، در فاصله میان توکیو و محلی واقع است که در آن زمان دهکده صیادی آرامی به نام یوکوهاما بود. از آن‌جا که طبق خرافات بومی بچه‌هایی که در روز اول سال نو متولد می‌شوند یا نوابغ بزرگ از آب درمی‌آیند و یا اراذل خوفناك، پدر او قضیه را حواله به تقدیر نکرد و نوزاد را به یکی از خویشاوندان ثروتمند خود سپرد تا او را بزرگ کند. جیروچو در خردسالی موجود وحشتناکی بود، اما سرانجام آرام گرفت و در کسب و کار ناپدری خود برنج‌فروش نمونه‌ای شد.

این ناپدری زود درگذشت و جیروچو در سن شانزده سالگی تجارت او را به ارث برد. تا ۲۰ سالگی همان‌جا ماند و روزی با راهب خانه به دوشی روبرو شد که دم در خانه ایستاده بود. این راهب پیش‌بینی کرد که جیروچو در ۲۶سالگی خواهد مرد، و او هم از ته دل این سخن را قبول کرد. جیروچو که از شغل خود ملول گشته بود، در صدد الحاق به باندهای قماربازان برآمد که کارشان در شیمی‌زو و صدر و ذیل توکایدو رواج تمام داشت. به دنبال نزاعی مستانه با اراذل و اوباش محلی، بالاخره همسر و کار و کسب خود را رها کرد و به‌عنوان «مسافر» ۳ سال در سیر و سفر بود و در خلال همین ایام برای خود در مقام مبارزی استثنایی، میانجی و سردسته، اسم و رسمی به هم رساند.

پس از بازگشت به شیمی‌زو، به سامان دادن باند خود پرداخت و دیری نگذشت که قماربازان و قماربازان بالقوه را از مایل‌ها دور و برجذب کرد: گردن کلفت‌های خیابانی، کارگران ساختمانی، رونین: جیروچو دار و دسته کلاسیك باکوتو را جفت و جور کرد. به موجب یك برآورد، این مرد در اوج عروج خویش بر لشکری ۶۰۰ نفری از قماربازان فرمان می‌راند و بر قلب

قابل توجهی به دست آورد. راس، در سال ۱۹۸۴ گفت: «ماچی ئی تقریباً مثل هوارد هیوز[1] زندگی می کند، در یك خانه ۵ طبقه، که به‌ندرت از آن خارج می‌شود. گمان کنم بالاتر از یك میلیارد داشته باشد... شاید هم دوبرابرش.»

بنابراین، سرمایه گذاری ماچی ئی در آمریکا قسمت معتنابهی از ثروت او نیست. لیکن، آن قدر بوده که توجه مقامات ایالات متحده را جلب کند. مسئولان ایالتی و فدرال چندین بار با راس، که شخصاً خوش سابقه تلقی می‌شود، ملاقات و درباره ماچی ئی از او بازجویی کردند: از این ملاقات‌ها هیچ اتهام یا حتی سوءظنی حاصل نشد.

لیکن، در یك گزارش اطلاعاتی پلیس شرکتی بدون ذکر نام، اما با همان مشخصات، متهم به استفاده از وجوه مشکوك گردید. در این گزارش از «یك شرکت اجاره و اکتشاف نفتی ژاپنی‌الاصل که در کالیفرنیا و کلرادو دفتر دارد» یاد می‌شود. این سوءظن‌ها به هیچ وجه مبهم نبود: «گمان می‌رود پولی که از قاچاق موادمخدر به دست آمده، از طریق این شرکت وارد می‌شود». در یك گزارش اطلاعاتی دیگر پلیس، ماچی ئی-راس، بدون آن که اتهامات معینی بر آن وارد آید، جزو مؤسسات مرتبط با یاکوزا قلمداد شده است.

راس، که عملیات پائین دستی شرکت در آمریکا را بدون مداخله زیاد از طرف ماچی ئی می گرداند، هرگونه احتمال خلاف کاری را انکار می‌نماید. راس حسابرسی‌های تمیز بنگاه و سوابق وجوه انتقالی از ژاپن به ایالات متحده به توسط بانك‌های میتسوئی و هانوور مَنیوفکچررز[2] را خاطرنشان می‌سازد. او

1. Howard Huyhs
2. Manufacturers Hanover

از منشأ دقیق وجوه بی اطلاع بود، اما می‌افزود: «تا آن‌جا که من می‌دانم، [باند] در سال ۱۹۶۷ منحل شد.»

تجارت جنسی در ساحل غربی

در اوایل دهه ۱۹۸۰، جان ساتر[1] روزنامه نگار مقیم توکیو به بررسی این تجارت کثیف پرداخت. ساتر، در آن زمان با روزنامه آساهی کار می‌کرد.

گیو هانی[2]، مدیر مسئول وقت *ژاپن تایمز*، به ساتر گفت:

دیدگاه‌ها درباره قفقازی‌ها واقعاً عوض نمی‌شود. آن‌ها موجودات فضایی نیستند، اما به آن‌ها نزدیک‌اند. آسیایی‌های خارجی شبیه خود ما هستند.

فناوری ژاپن هنوز قادر به تأمین این تقاضای خاص داخلی نیست، بنابراین، ژاپن به واردات این کالا احتیاج دارد. برای تأمین این تقاضا باید به هر ترفند ممکن، زنها را به ژاپن کشاند، خواه، با رضا و رغبت خودشان، خواه با گریزاندن و فریب. جمهوری‌های شوروی پیشین منبع عمده قاچاق زنان قفقازی[3] شده‌اند.

یاکوزا طبیعتاً بسیار مشتاق است که به خرید نقدی در بازار دست بزند، اما با یك مسأله روياروست: معدودی از افراد یاکوزا آن قدر که بتوانند زن‌ها را برای رفتن به ژاپن وسوسه کنند، انگلیسی می‌دانند. به همین علت، میل دارند از طریق عوامل پوششی یا اجیر شده در ساحل غربی عمل کنند. بنابه گزارش‌های مختلف پلیس، این عوامل معمولاً زن‌ها را با دادن آگهی استخدام

1. John Sather
2. Gyo Hani
۳. در اینجا و هر جای دیگر کتاب، منظور از قفقازی اعم از زنان سفیدپوست است، به ویژه زنان اروپایی. م

خواننده و رقاصه در مطبوعات سرگرم کننده، از قبیل نشریه لس آنجلسی *دراما‌لوگ*[1] پیدا می کنند. در این آگهی ها از متقاضیان اجرای درام‌های صوتی و نمایش‌های مستهجن دعوت به کار می‌شود. کاریاب‌ها هم از این آگهی‌ها برای جذب هنرپیشه و خواننده بیکار استفاده می کنند. بعضی از بنگاه‌ها توانسته‌اند در گستره وسیع‌تری، از سانفرانسیسکو و پرتلند، اورگون و شهرهای دیگر دست به استخدام بزنند.

حوادثی که در ژاپن انتظار این زنها را می کشد، متفاوت است. زن‌هایی که آگاهی قبلی دارند، اطلاع دارند که منظور از این آگهی‌ها چیست، اما بقیه امیدوارند که به مشاغل خوانندگی یا رقص مشغول شوند، اما اجباراً به اموری از «مهمانداری» در بارها تا تن‌فروشی بی‌پرده واداشته می‌شوند. رفتار با آن‌ها ممکن است بی‌رحمانه و فرار از کار دشوار باشد. یك زن آمریکایی که از لس آنجلس استخدام شده بود درست ساعاتی پیش از گریختن از ژاپن ماجرای خود را برای *ژاپن تایمز* حکایت کرد. او در مدت اقامتش دو بار مورد تجاوز به عنف و نقض قرارداد کار قرار گرفته بود. کارفرمای او، کانجی چیبا[2] نام «اصرار به استرداد بلیت برگشت محض [خاطر جمع شدن] داشت، که همین کار را هم کرد.» بعضی از زنها با وعده کارفرما، به امید آینده بهتر به هم کاری اغوا می‌شوند. یکی از این زن‌ها می گفت: «خیلی از اشتباهات از طرف خودم بود. آدم ساده است، ضعیف است، جاه‌طلب است ـ رؤیاپرور است. این اشخاص هم روی همین حساب می کنند ـ رؤیاهای

1. Dramalogue
2. Kanji Chiba

آدم.»

زن‌هایی که تجربه دوزخی باشگاههای یاکوزا را پشت‌سر گذاشته‌اند، غالباً درصدد انتقام‌جویی برمی آیند، اما معمولاً کامیاب نمی‌شوند. یافتن محل معدودی از عوامل استخدام امکان‌پذیر است. قانون آمریکا می گوید که این عوامل قطعاً دانسته زن‌ها را به خانه‌های بدنام می‌فرستند، اما اثبات این جرم اگر محال نباشد، دشوار است. در دهه ۱۹۸۰، زن‌ها علیه این کاریاب‌ها اقامه دعوا کردند. لیزا پتریدس[1] خواننده رؤیاپرور بعد از دیدن یك آگهی در *سانفرانسیسکو کرونیکل* به منظور گرفتن «یك شغل بسیار حرفه‌ای»، به بنگاهی در سانفرانسیسکو مراجعه کرد، اما سروکارش به لیتل کلاب در توکیو افتاد و آن‌جا سرکرده‌های یاکوزا به او گفتند که باید خوانندگی را فراموش کند و مشغول مهمانداری شود. او به استخدام کننده‌اش از ژاپن تلفن زد، اما بنگاه از کمك به وی خودداری کرد. پتریدس به کالیفرنیا برگشت و بنگاه را تحت تعقیب قرار داد و مختصر غرامتی گرفت، ولی آن بنگاه هم‌چنان به کار خود ادامه داد.

یکی دیگر از فریب‌خوردگان این استعدادیاب‌ها به نام کریستینا کریستین[2] اهل لس‌آنجلس، شکایتی ۱۵میلیون دلاری مطرح کرد. او از ۳مدعی علیهم نام برد: بنگاه آمریکایی، همتای آن در ژاپن، و الکساندر هیگ[3]، وزیر خارجه وقت. شکایت از هیگ به این دلیل بود که طبق ادعای کریستین، سفارت ایالات متحده در ژاپن از کمك به او برای فرار از ژاپن دریغ

1. Liza Petrides
2. Kristina Kristin
3. Alexandr Haig

کرده بود. کریستین عقیده داشت با آنکه میل ممبرز کلاب[1] کیوتو از اجزاء یاکوزا شناخته می‌شد، سفارت آمریکا به بدبختی او در آن‌جا بی‌اعتنا مانده بود. مسئولان وزارت خارجه ایالات متحده به این زن گفته بودند که طبق قانون، او باید شخصاً اقدام کند و کاری از دست آن‌ها ساخته نیست.

سوء شهرت سبب کاهش شمار سرگرمی سازهایی شده بود که راهی ژاپن می‌شدند؛ اما تا آن زمان عده این گونه زنها به صدها تن بالغ شده بود. پلیس می‌گوید که هنوز چند بنگاه هستند که قربانیان تازه‌ای جست‌وجو می‌کنند. به گفته یکی از تجسس گران: «تقاضا برای زنان بدنام قفقازی به حدی زیاد است که قابلیت اشباع ندارد.»

تسلیح ژاپن

هر کس مبادلات تجاری بین ایالات متحده و ژاپن را به دقت بنگرد، مشاهده می‌کند که جهت جریان از ژاپن به سمت آمریکاست. اما یك قلم وجود دارد که صدور آن به‌طور کامل از ایالات متحده به ژاپن انجام می‌گیرد. سلاح‌های گرم آمریکایی به موهبت ترکیبی از کیفیت عالی، فراوانی و جزئی بودن مشکلات قانونی، مطلوب و منظور ژاپنی‌هاست. در این مورد، توزیع کننده و مشتری، در درجه اول، یاکوزاست. آمریکایی‌ها با تولیدکنندگان خارجی گوناگون رقابت دارند، اما با فاصله زیاد از آن‌ها، بزرگ‌ترین منبع منفرد اسلحه یاکوزا شمرده می‌شوند. یك سوم کل سلاح‌های کمری کشف و ضبط شده بین ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ آمریکایی بود. این رقم دو برابر نزدیك‌ترین رقیب

1. Mil Members - Club

آمریکا، یعنی چین است. در واقع، ایالات متحده دنیای زیرزمینی ژاپن را مسلح می‌سازد. ادی کوری ماتا[1] [که نام واقعی نیست] نمونه رابط‌های یاکوزا در سرزمین اصلی آمریکاست. این آمریکایی ژاپنی تبار، که شهروندی او اکتسابی است، قبل از نخستین دیدار با یك یاکوزایی هم برای دنیای تبهکاری غریبه نبود. این مرد بعد از اتمام دوره زندان به جرم مواد مخدر، چند گانگستر ژاپنی را در سان فرانسیسکو ملاقات و به آن‌ها به قول خودش یك پیشنهاد عالی ارائه کرد. او طلایه‌دار تسلیح آن‌ها شد.

وی به تأکید می‌گوید: «الآن شیله پیله‌ای ندارم. ولی من از قِبَلِ یاکوزا پول درمی‌آوردم. آن‌ها به ما احتیاج داشتند. هیچ راهی ندارند که بتوانند آن همه اسلحه را که در ژاپن لازم است تهیه کنند».

به مدت ۳ سال، ادی به همه اسلحه‌فروشی‌های ناحیه خلیج[2] مراجعه کرد. سه هفت تیر در دالی سیتی[3]، ۴ قبضه در اوکلند، و دو قبضه در رافائل[4] خرید. فروش دوازده قبضه اسلحه به مشتری‌های یاکوزایی می‌توانست معامله خوبی حساب شود. خود او می‌گوید: «من برایشان کار می‌کردم، اما فقط به خاطر پول. حیف بود که این فرصت را هدر بدهم». کوری ماتا می‌توانست از فروش هر هفت‌تیر یك هزار دلار سود ببرد.

امکان کسب چنین منافعی عمدتاً به علت ناسازگاری بین قوانین مربوط به اسلحه در ژاپن و آمریکا وجود دارد. ورود اسلحه به ژاپن، به هزار

1. Eddie Kurimata
2. Bay Area
3. Daly City
4. Rafael

دلیل، ممنوع و داشتن آن در آمریکا مجاز است. همین تفاوت سبب اختلاف قیمت زیاد می‌شود. یك سلاح کمری که در آمریکا ۲۵۰ دلار فروخته می‌شود، گاه در ژاپن ده برابر این مبلغ ارزش پیدا می کند. درژاپن هر تیر فشنگ بین ۵ تا ۱۲ دلار به فروش می‌رسد.

ایالات متحده به‌ندرت سلاح آتشین غیرقانونی وارد می کند، اما منبع عمده صادرات غیرمجاز به خارج است. از لحاظ خریداران، اسلحهٔ آمریکا سوپرمارکت بی‌دروپیکری است. به قول یکی از مسئولان ادارهٔ الکل، توتون و اسلحه[1]: «در اکثر نقاط دنیا پلیس قوانین اسلحه آمریکا را شوخی تلقی می کند». ولی قوانین ژاپن شوخی بردار نیست.

فکر دسترسی آسان غیرنظامیان به اسلحه گرم ژاپن را از نظر سنتی تقریباً چهار سده‌ای مشوش می کند. ژاپنی‌ها به مدت دو قرن تجربه ممنوعیت همه سلاح‌های آتشین را در این جزیره از سر گذرانیده‌اند. این تجربه از اوایل قرن هفدهم به مثابه واکنشی دربرابر منازعات خونین مسلحانه، وبه‌عنوان نشانه پایبندی به شمشیر، یعنی نماد دیرپای شرف و نجابت درژاپن آغاز شد. درعین حال شیوه‌ای شایسته برای حفظ قدرت دولت مرکزی بود.

آن چنان که نوئل پرین[2] در کتاب جذاب *ترک سلاح* به تفصیل می‌نویسد، درسال ۱۶۴۲، اسلحه‌سازهای ژاپنی به یك شهر احضار و مجبور به کار انحصاراً برای دولت و تدریجاً از این پیشه کنار گذاشته شدند. حاکمان فئودال ژاپن مقادیر انبوهی اسلحه را ضبط کردند و تامدت دو قرن دیگر ساخت

1. ATF
2. Noel Perrin

سلاح‌های مدرن عملاً متوقف ماند. هنگامی که ناخدا پری[1] در سال ۱۸۵۳ وارد شد، ملوان‌های او دریافتند که با توپ‌های کشتی‌های خود می‌توانند آتشبارهای تدافعی بندرگاه توکیو را از کار بیندازند.

کنترل اسلحه سنتی شده بود که تا انقلاب صنعتی و حتی جنگ جهانی دوم تداوم داشت. در سال ۱۹۵۸، دی‌یت قانون کنترل سلاح آتشین و شمشیر را وضع کرد که اثر آن خلاصی نسبی ژاپن از قتل به وسیلهٔ اسلحه بود. حتی با وجود افزایش سریع ناامنی در دهه گذشته، ژاپن هم‌چنان از امن‌ترین کشورهای جهان است. مثلاً در سال ۱۹۹۸، در ایالات متحده ۳۰ هزار و ۷۰۸ نفر با اسلحه گرم کشته شدند. همان سال، در ژاپن شمار مقتولان با سلاح آتشین ۲۲ تن بود.

در ژاپن غیر از سلاح‌های کمری ارتش و پلیس، عملاً چنین اسلحه‌ای وجود ندارد. فقط چند غیرنظامی ـ که همه ورزشکارند ـ مجوز سلاح شخصی دارند. برعکس، در ایالات متحده هزاران سلاح گرم در دست شخصی‌هاست. داشتن هفت تیر در ژاپن باعث اشتیاق شده است. جهانگردان، هنرپیشه‌های سینما، نویسندگان، افراد پلیس، و اراذل، هرگاه در خارج باشند حتماً به میدان‌های تمرین تیراندازی سری می‌زنند. یك مجله هم از ابتدا تا انتها مختص اسلحه‌های غیرواقعی بسیار مشابه و گران قیمت است که بعضاً گلوله‌های پلاستیکی را به چند متری شلیك می‌کنند. نبود هفت تیر سبب شده است که عده‌ای از افراد فرصت طلب یاکوزا انواع پلاستیکی تقلیدی بسازند؛ و جمعی دیگر پیستون‌هایی شبیه خودکار ابداع کنند که با

1. Perry

فشار دادن گیره، یك گلوله کالیبر ۲۲ شلیك می کند.

اما تبهکاران ژاپنی خواستار مدل حقیقی‌اند. یاکوزا به قصد پر کردن این فاصله دهها هزار سلاح کمری را قاچاقی وارد ژاپن کرده است. اسلحه غیرمجازی که به ژاپن وارد می‌شود، به دست مجموعه‌داران یا شهروندانی که نیت دفاع از خود و خانه خود را دارند، نمی‌رسد. این سلاح‌ها نوعاً به دست باندها می‌افتد. در یك گزارش پلیس ملی ژاپن در سال ۱۹۸۱ آمده است که ۸۹/۵ درصد اسلحه کشف و ضبط شده «از سندیکاهای تبهکاری به دست آمده است». اما با سرازیر شدن اسلحه به ژاپن در دهه ۱۹۹۰، بازار سلاح کمری مشتری‌های دیگری را هم جلب کرد. اشاعه اسلحه ارزان قیمت و افزایش تیراندازی در ملأعام در سال‌های ۱۹۹۰ به انتشار گزارش‌هایی مبنا بر رسیدن اسلحه از یاکوزا به خلاف کاران خرده پا و افراد بی‌ثبات انجامید. در واقع اسلحه کمری که زمانی کمیاب بود، به‌صورت وسیله‌ای معمولی برای جنایت کاران ژاپنی درآمد. *کتابچه سفید* پلیس در سال ۱۹۸۹ حاکی است که ضریب ده به یك اسلحه‌ای که قبلاً در دست یاکوزا بود اکنون نزدیك به یك به یك شده است. پلیس حدس می‌زند که در حدود ۱۵۰ هزار قبضه سلاح کمری غیرمجاز در دست مردم است. تنزل قیمت، خود گواه رونق فروش است. یك رولور کالیبر ۳۸ اسمیت اند وسون[1] که در ایالات متحده به ۲۷۵ دلار خریده می‌شد، در سال ۱۹۹۰ در خیابان‌های توکیو ۴ هزار دلار قیمت داشت؛ اما این قیمت در ۱۹۹۷ به ۵۰۰ دلار کاهش پیدا کرد.

از اولین روزهای ممنوعیت اسلحه گرم بعد از جنگ، آمریکایی‌ها

1. Smith and Wesson

دست اندر کار قاچاق سلاح بوده‌اند. سندیکاهای گوناگون از آمریکاییان ژاپنی تبار، گوامی تبار، نظامیان آمریکایی، جهانگردان، دانشجویان، و هر کس که امکان عبور بی‌دردسر از گمرک را دارد، به‌عنوان پیك استفاده کرده‌اند. مسئولان دولتی محموله‌های چند هزار قبضه‌ای سلاح‌های کمری ساخت آمریکا به مقصد ژاپن را از شیکاگو، تاکسن، لس آنجلس، و شهرهای دیگر ردیابی نموده‌اند. بسیاری از شرکای آمریکایی یاکوزا پرسنل نظامی بوده‌اند. با توجه به حضور ده‌ها هزار نیروی آمریکایی مستقر در ژاپن، این امر چندان شگفت‌انگیز نیست. عده زیادی از سربازها ملول، دلتنگ و کم‌پول‌اند و بسیاری از آن‌ها به انبارهای اسلحه دسترسی دارند. در یك مورد، در سال ۱۹۸۹، نفرات یك یگان هشتاد نفری کلاه‌سبز متهم شدند که ۲۰۰ قبضه سلاح، طلای تایلندی، جواهر و مواد مخدر برای یك باند یاکوزایی در اوکیناوا قاچاق کرده‌اند.

در یکی از گزارش‌های اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا آمده است که محل تماس عمده قاچاقچیان آمریکایی اسلحه بارهای خارج از پایگاه است که پاتوق تفنگداران و کسان دیگری است که به خاطر مشروب، زن و مخدر، به آن‌جا می‌روند. نحوه عملکرد این ارتباط را جیمز آنتونی بریج پورت[1] کهنه سرباز نیروی هوایی برای مقام‌های اجرای قانون افشا کرد. در اوایل سال ۱۹۸۳، عملیات مشترك نیروی ضربتی آمریکا، گمرك ژاپن و نیروی هوایی آمریکا به متلاشی شدن یك باند قاچاق - به رهبری بریج پورت منجر شد. این باند، که مقرش در تاکسن و آریزونا بود، از طریق ترابری هوایی نظامی اسلحه

1. James Anthony Bridgeport

سرزمین توکایدو، که ۸ ایستگاه ساحلی را از رود فوجی[1] نزدیك توکیو تا رودخانه اوئی[2] در جهت کیوتو دربرمی گرفت، فرمان می‌راند. افراد جیروچو در واقع قانون‌سازان سرزمین توکایدو بودند، زیرا پلیس توکوگاوا غالباً بی‌انضباط و به فساد شهره بود. افراد جیروچو، در تحت رهبری با کفایت وی قهرمانانه علیه قماربازان نادرست و دزدها می‌جنگیدند و از مردم عادی در مقابل شیوه‌های بی‌رحمانه سامورایی‌ها و اربابانشان حمایت می‌کردند.

کامیابی جیروچو در سراسر سال‌های متلاطم ژاپن از نیمه‌های قرن نوزدهم استمرار داشت. امیرنشین توکوگاوا رو به انحطاط داشت و به علت حملاتی از هر سو ضعیف شده بود: اشراف و سوداگران قدرتمندی که خواستار تحول و رسمیت بودند؛ ناوگان‌های بیگانه که می‌خواستند ژاپن دروازه‌هایش را به روی غرب بگشاید؛ خصومت افزاینده از جانب دربار امپراتوری در کیوتو، که اقتدارش بر سراسر ژاپن سریعاً افزایش می‌گرفت. جنبشی پرتوان برای نصب امپراتور در مقام رئیس واقعی کشور، قوت می‌گرفت. (نقش وی تا آن زمان عمدتاً نمادین بود.) از جمله حامیان امپراتور کسانی هم بودند که امید داشتند درهای کشور بر روی اجانب هم‌چنان بسته بماند، زیرا در سال ۱۸۴۵ امیر به درخواست کومودوره په‌ری[3] سر تسلیم فرود آورده بود و بندرهای ژاپن را تدریجاً بر روی غرب می‌گشود. این سنت‌گرایان با شعار «امپراتور را ستایش و بربرها را اخراج کنید» ناگزیر سبب پایان بیش از دو سده انزوا شدند، زیرا امپراتور دروازه‌های ژاپن را بسیار بیش‌تر از آن‌چه

1. Fuji River
2. OI River
3. Comodore Perry

به ژاپن می‌فرستاد. بریج پورت هنگامی که در ژاپن مأموریت داشت، ارتباط با یاکوزا را شروع کرده بود. بریج پورت بعدها چنین شهادت داد: «اولش با محبت‌های جزئی، قرض گرفتن پول، شروع شد. من هم به کله‌ام زد، این و آن را می‌دیدم و قرض می‌گرفتم. آن وقت کار به جایی رسید که هی بیش‌تر گرفتار شدم. بعدش که خواستم خودم را خلاص کنم، غیرممکن بود».

بریج پورت مدعی شد که یاکوزا او را مجبور به قاچاق ـ اول آمفتامین، سپس اسلحه ـ کرده بود. در اولین کاری که به او ارجاع شده بود ـ پس گرفتن یك بسته آمفتامین ـ شکست خورد؛ اعضای یاکوزا کتکش زدند، هفت تیری داخل دهانش فرو بردند و تهدیدش کردند. مرتبه دوم بریج پورت توانست یك محموله اسپید را از کره به ژاپن قاچاق کند. پس از پایان مأموریت و مراجعت به آمریکا، یاکوزا دست از سرش برنداشت و او را وادار به قاچاق اسلحه کرد. باری، ظرف دو سال بریج پورت از بابت قاچاق سلاح ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار خالص به جیب ریخت. اگرچه پول شیرینی بود، اما همیشه در ترس و وحشت زندگی می‌کرد، تا روزی که یکی از هم‌دستانش با ۳۵ قبضه سلاح کمری در سانفرانسیسکو دست‌گیر شد و عملیات را لو داد.

البته اکثر عملیات قاچاق اسلحه به ژاپن را غیرنظامی‌ها انجام می‌دهند، نه ارتشی‌ها. برخی از روش‌های این نوع قاچاق با زیرکی زیادی توأم است. سلاح را در چمدان با کف کاذب یا کارهای دستی، در دستگاه سی دی گردان[1]، اتوی سفری، دوربین تلویزیون، و حتی داخل آناناس، که همیشه ژاپنی‌ها از هاوایی با خودشان می‌برند، جاسازی و از ایالات متحده به ژاپن قاچاق

1. C D player

می کنند. تعداد بیش تر به جاسازی بزرگ تر احتیاج دارد و در سال ۱۹۸۰ پلیس ژاپن پنج هفت تیر را در باك بنزین یك اتوبوس بریتیش جنسن[1] وارده از ایالات متحده پیدا کرد. از اتومبیل های ساخت آمریکا هم استفاده می شود، و شاید تصادفی نباشد که اویابون های ژاپنی خریداران اصلی خودروهای وارداتی آمریکایی هستند.

در سال ۱۹۸۵، مسیر اسلحه در پاسیفیك آن قدر رونق گرفته بود که قاچاقچیان بتوانند با گرفتن سفارش های مخصوص اسلحه به بحران خاص ژاپن جواب مثبت بدهند. مثلاً، هنگامی که ماساهیسا تاکه ناکا، اویابون تازه بر تخت نشسته یاماگوچی-گومی در ژانویه ۱۹۸۵ به وسیله تیم ضربت ایچی وا-کائی اخیراً منشعب شده به قتل رسید، پلیس آمریکا می دانست که به زودی یك محموله سلاح راهی ژاپن خواهد شد. مأموران مربوطه توانستند سرنخ های اولیه را به تحقیقات یك ساله قاچاق اسلحه، معاملات موادمخدر و توطئه قتل وصل کنند که به دست گیری دو تن از بلندپایه ترین سرکردگان یاماگوچی-گومی در هونولولو انجامید. اما پلیس معتقد بود که حتی این عملیات فقط جزء کوچکی از اسلحه خریدن یاکوزا است.

۳ سال بعد، این خط لوله آمریکا-ژاپن خبرساز شد. در اوت سال ۱۹۸۸، سفیر پاناما در ژاپن ۴ کیف دستی بزرگ با پست سیاسی از اکلاهما دریافت کرد. سفیر با تعجب مشاهده کرد که توی کیف ها ۲۰ قبضه سلاح کمری و ۸۶۶ تیر فشنگ موجود است. سفیر همان طور که شایسته بود موضوع را به مقام های ژاپنی اطلاع داد و آن ها پی بردند که منشی شخص سفیر

1. British Jensen

دست اندر کار قاچاق اسلحه به ژاپن برای یاکوزاست. این هفت تیرها، که همه کالیبر ۳۸ بود، احتمالاً در بازار سیاه می توانست ۱۰۰ هزار دلار یا بیش تر فروش کند.

خفیف شمردن بحران تجارت خارجی شیوه نامطبوعی است: گانگسترهای ژاپنی اسلحه آمریکایی می خرند، و سرگرمی سازان و بدنام‌های آمریکایی را به خدمت می گیرند. اما یاکوزا، چنان که حوادث اخیر نشان داده، به صرف خریدن آمریکایی‌ها رضایت نمی‌دهند. آن‌ها هم مثل هر تاجر وارد جاهای دیگر، تبدیل به سرمایه گذار شده اند و فعالیت خود در آمریکا را بعضاً به سبب داشتن جای پای محکم در پایگاه مرجح عملیات خارجی شان گسترش داده اند ـ تجارت جهان گرد.

جهان گرد: هدف آسان

هم‌راه با پرتقال و انگور، جهان گردهای ژاپنی را می‌باید محصول دست به نقد برای ایالت کالیفرنیا تلقی کرد. هر سال صدها هزار ژاپنی از این ایالت دیدن و صدها میلیون دلار خرج می کنند. مع‌هذا، قسمت اعظم این صنعت شکوفای جهان گردی سیستم نسبتاً بسته ای دارد. جهان گردها معمولاً با خطوط هوایی ژاپن به خارج پرواز می کنند، در هتل‌های متعلق به ژاپنی‌ها می‌مانند، در غذاخوری‌های ژاپنی غذا می‌خورند، از بوتیک‌های ژاپنی خرید می کنند، با اتوبوس‌های ژاپنی به گردش می‌روند و پیاله فروشی‌ها، اسلحه و خلاف‌های ژاپنی را به چرخش درمی آورند. پلیس ظن دست اندر کار بودن یاکوزا را در بخش عمده‌ای از این صنعت می‌برد. در سال ۱۹۸۱، مفتشان ایالتی پی بردند که باندها ظاهراً مبادرت به «اعمال سلطه بر صنعت توریسم

ژاپنی در سانفرانسیسکو و لس آنجلس کرده‌اند». طبق این گزارش یك الگوی مشترك جذب کردن ژاپنی‌هایی که جیب پر از پول دارند، و مجبور کردن آن‌ها به مشارکت در تورهای دستچین شده، از طریق نیرنگ، یا ارعاب وجود دارد.

پلیس ساحل غربی از اعمال مشکوك در تجارت جهان گردی آگاه است، اما تا اندازه زیاد، بعضاً به علت اکراه مطلعین و شهود از اقدام، قادر به اقامه دعوا نبوده است. مسأله دیگر سر در آوردن دقیق از اموری است که غالباً در نواحی کثیف توریستی روی می‌دهد. طی یك حادثه، پلیس از میزان خطرناك بودن بالقوه توریسم ژاپنی درکی پیدا کرد. یك سرگرمی ساز به نام استوارت «استیو» کان[1] یك مغازه کادوفروشی موسوم به نیك کایدو[2] در مرکز شهر سانفرانسیسکو باز کرد که جهان گردان ژاپنی را جذب کند. این مغازه پوشاك غربی می‌فروخت که زمانی ژاپنی‌ها شیفته آن بودند. اما در پشت این مغازه اتاق مجزایی تعبیه شده بود پر از دستچینی عظیم از مجلات، فیلم‌ها، نوارهای ویدئویی و خرت و پرت‌های پورنوگرافی. این حرفه هم از همان نوع دام‌های توریستی ژاپنی در بالا و پائین ساحل غربی بود. طبق گزارش پلیس کان، از روش فروش زورکی خیلی از چیزهای جهان گرد رنگ کن استفاده می‌کرد. در این گزارش آمده است: «زبان بازهای ژاپنی جهان گردها را گول می‌زنند و به مغازه می‌کشانند و همین که مشتری وارد شد با ارعاب وادارش می‌کنند که کادویی‌ها را به قیمت خیلی بالا بخرد. شخص مغبون هم از ترس انتقام یا

1. Stuart "Stive" Conn
2. Nikkaido

آبروریزی نزد مردم، به ندرت شکایت می کند.»

در ژوئیه سال ۱۹۸۴، پلیس «کان مشمئز کننده» را با ۲ سوراخ گلوله در ران و شانه اش نزدیك محله ژاپنی نشین شهر پیدا کرد. کان در بستر خود در بیمارستان عمومی سانفرانسیسکو به هر کس که گوش می‌داد، اتهام ضرب‌وجرح خود را به یاکوزا نسبت می‌داد. از آن‌جا که کان دشمنان فراوان داشت، پلیس معتقد نبود که در واقع تیراندازها یاکوزایی بوده باشند. اما در ضمن معلوم شد که کان شریك خاموشی هم داشته است: پسر سلطان مسابقات قایقرانی ژاپن، نئوفاشیست، و دوست یاکوزا، ریوئی چی ساساکاوا.

جنبه سوء کسب و کار ژاپن

ساساکاوا با سعی در خریدن راه نفوذ به درون کسب و کار در آمریکا قبلاً زنگ خطر را به صدا درآورده بود و این اقدام چیزی بزرگ‌تر از مغازه سوغاتی فروشی بود. در سال ۱۹۷۸، تاکاشی ساساکاوا پسر دوم ریوئی چی، دست به دست هیروکایی «راکی» آتوکایی، رستوران دار و ترتیب دهنده مسابقات قایقرانی و بالونیست معروف ژاپنی داد و نقشه خود را برای اجاره کردن هتل قدیمی شلبورن در آتلانتیك سیتی و تبدیل آن به قمارخانه اعلام کرد. قمار در ساحل شرقی رونقی تمام گرفته بود و ساساکاوا می خواست در این کار سهمی داشته باشد. آئوکایی، صاحب زنجیره معروف بنی‌هانا[1] می‌اندیشید که او می تواند رنگی غیر متعارف به جرسی‌شور[2] بدهد.

1. Benihuna
2. Jersy Shore

معامله در عمل قضیه سخت بغرنجی شامل چندین شرکت تهیه کاغذ در آمریکا و ژاپن و چند صد میلیون دلار بود. در ظاهر، تاکاشی صاحب ۴۷ درصد تأسیسات بود، هر چند که هیچ ناظر مطلعی باور نداشت که تاکاشی سرمایه گذار واقعی باشد. وکیل او در نیویورک به مطبوعات اطمینان داد که پدر تاکاشی «هیچ ربطی به این معامله ندارد»، اما کم تر کسی متقاعد شد.

چند ماهی نگذشته بود که کمیسیون اوراق بهادار و بورس ایالات متحده تاکاشی ساساکاوا و آئوکی را به معاملات سهام با مواضعه بین خود متهم کرد. این دو تن با قصد قبلی برای اینکه شرکت‌هاردویک[1] را درگیر اداره شلبورن بنی‌هانا کنند، ۶۰ هزار سهم آن شرکت را خریده بودند. این اقدام، که عملی غیر قانونی بود، باعث افزایش ارزش سهام شد. ساساکاوا مجبور به جبران خسارات فروشندگان اصلی سهام‌هاردویك شد.

گفته اند که ساساکاواها، از این ضرر یکّه خوردند؛ ریوئی چی عادت داشت با ارزش سهام برای استفاده شخصی بازی کند، بدون آنکه دولت ژاپن به او نگاه چپ بیندازد. ساساکاوا بعد از این آزردگی هم تزریق پول به پروژه شلبورن را البته بدون اشتیاق سابق، ادامه داد. قرائن حاکی بود که این کازینو خوش عاقبت نخواهد شد، و علت نیز تنها مراقبت کاب[2] نیست. سوابق سوء ساساکاوا دامنش را گرفته بود. به سبب پرونده ساساکاوا، بانك‌های آمریکایی از دادن وام برای «تثبیت» این پروژه خودداری کردند و ضابطان قانون ایالت نیوجرسی آشکارا گفتند هر پروژه ای که نام ساساکاوا در آن مطرح باشد،

1. Hardwicke
2. SEC

مشکل بتواند پروانه کازینو بگیرد. اگر نیوجرسی می‌خواست آمریکایی‌های مرتبط با تبهکاران را از آتلانتیك سیتی دور نگاه دارد، نمی‌توانست در را به روی ژاپنی‌های مرتبط با یاکوزا بگشاید.

علاقه ساساکاوا به آتلانتیك سیتی بسیار معقول بود و او تخصص‌های فراوان به آن‌جا آورد. این سلطان قایقرانی مسابقه‌ای، از قبل کار قمار را روی زمین و دریا بلد بود و می‌توانست به خوبی هر کس دیگری عملیات شرط‌بندی را اداره کند. بعضی از ضابطان قانون از این بابت تشویش خاطر داشتند که ساساکاوا در صورت موفقیت، بزرگ‌ترین پول شویی ژاپنی در ایالات متحده را راه اندازد، و به همین دلیل در ناکام ماندن او سعی کردند. زمانی بعد ساساکاواها، آئوکی و شرکای خاموش آن‌ها به‌موقع سهام خودشان را در سال ۱۹۸۱ به یك بسازوبفروش فیلادلفیایی فروختند ـ و در حدود ۲۷ میلیون دلار ضرر کردند.

در فوریه ۱۹۸۳، ریوئی چی بدون رنجیدگی به منظور دریافت مدال لینوس پاولینگ[1] به سانفرانسیسکو آمد. این مدال به خاطر بخشش سخاوتمندانه ۷۷۰ هزار دلاری او به مؤسسه علم و پزشکی لینوس پاولینگ، به‌عنوان عمل بشردوستانه به او اعطا شد. این مرد که زمانی خود را «ثروتمندترین فاشیست دنیا» می‌خواند، اکنون قصد داشت که بزرگ‌ترین بشردوست جهان شود.

اقدام‌های ساساکاوا برای بزرگ جلوه دادن خود، حیرت‌آور بود. پیش از ضیافت رسمی شام مؤسسه پاولینگ، ساساکاوا مهمانی ناهاری در باشگاه

1. Linus Pauling

مجلل بوهم[1] سانفرانسیسکو ـ که همه چیز است غیر از باشگاه ـ ترتیب داد و پیش از ظهر مصاحبه‌ای با رسانه‌های محلی برگزار کرد. در این مهمانی، ساساکاوا که مدام لبخند می‌زد و مثل حلقه نجات در دریای متلاطم خم و راست می‌شد، از مدعوین استقبال کرد. تبلیغاتچی او، که با هواپیما از بنگاه غول آسای دورموس[2] نیویورك آورده شده بود، به حضار گفت که از جمله خصائل ساساکاوا این است که وطن پرست و عاشق سینه‌چاك میهن و مادر خویش است. در واقع هم، ساساکاوا در ژاپن تندیسی از خود در حال کول گرفتن مادر پیرش برپا ساخته بود، اما هدف اصلی تبلیغ حمال بود نه محموله.

در ضمن هر گونه اشاره به سابقه فوق ناسیونالیستی خود را تکذیب می‌کرد. در یك کنفرانس مطبوعاتی در سانفرانسیسکو هنگامی که مؤلفین این کتاب یادآور شدند که اسناد و مدارك ارتش ایالات متحده به صراحت کامل سابقه چپاول‌گری او در چین را مدلل می‌سازد، او اعلام داشت که: «من نه یك ین و نه یك پنی بهره کشی نکرده‌ام. کاری که من کردم، اهدای چند میلیون واکسن سل به چین بود». همه ماجراهای دیگر هم «ساخته کمونیست‌ها» بود. در عین حال به شدت هر گونه ارتباط با یاکوزا را تکذیب و مصلحتاً فراموش می‌کرد که علناً لاف زده بود که با کازوئو تائوکا، رئیس متوفای یاماگوچی ـ گومی، هم کاسه و هم پیاله بوده است.

به رغم تلاش عبث ساساکاوا در پاك‌سازی تاریخ ژاپن و مکان خودش در آن، این کوروماکوی عظمای پیر توانست برای خود به‌عنوان نوعدوست و

1. Bohemian Club
2. Doremus

مشوق انسان دوستی اسم و رسمی پیدا کند. در سال ۱۹۹۴ بنیاد صنعت کشتی‌سازی او سالانه یك میلیارد و چهارصد میلیون دلار در آمد داشت و بیش از یك تریلیون ین در اطراف و اکناف دنیا کمك‌های خیریه توزیع می کرد. این فوق ناسیونالیست سالخورده بزرگ‌ترین هبه کننده خصوصی به سازمان ملل و تأمین کننده وجه برای مراکز بین‌المللی بهداشت، جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا و حتی کتابخانه ریاست جمهوری جیمی کارتر شده بود ـ که از «مساعی او در راه صلح» تقدیر کرد.

بلندپروازانه‌ترین بخشش ساساکاوا در آمریکا، وقف سخاوت‌مندانه ۴۸ میلیون دلاری او برای بنیاد ایالات متحده ـ ژاپن، مستقر در نیویورك، در سال ۱۹۸۰ بود. گروه اساسی آمریکایی این بنیاد برای هماهنگ‌سازی اقدامات آن، شامل اشخاص پر آوازه‌ای می‌شد، چون هنری کیسینجر، انجیر بیدل دوك[1]، سفیر سابق در ۴ کشور و وارث ثروتی هنگفت از صنعت توتون و تنباکو؛ جیمز آ. لینن[2]، رئیس پیشین مجله تایم؛ رابرت سارنف[3]؛ رئیس سابق رادیو آمریکا؛ و جان لیندسی[4]، شهردار اسبق نیویورك. جیمی کارتر و جرالد فورد نیز در زمره «مشاوران افتخاری» آن بودند.

هدف اعلام شده این بنیاد، تقویت هم‌کاری بین دو کشور، از طریق کمك‌های بلاعوض و آموزش و در درجه اول، آموزش‌های اقتصادی بود. اما هدفی دیگر و مخفی‌تر هم وجود داشت، و آن ارتقاء اعتبار شخصی ساساکاوا نزد سازندگان افکار بود. به گفته راکی آتوکی، شریك تجاری سابق ساساکاوا،

1. Angier Biddle Duke
2. James A.Linen
3. Robert Sarnoff
4. John Lindsay

این فوق ناسیونالیست قدیمی جایزه صلح نوبل را مطمح نظر قرار داده و برای گرفتن آن حاضر به صرف تقریباً هر مبلغی بود. او حتی دفتری در اسلو، نروژ دایر کرد تا بهتر بتواند بر کمیته نوبل اعمال نفوذ کند، و در سال ۱۹۸۵ عملاً نامزد دریافت این جایزه شد.

ساساکاوا علی‌رغم آن همه کار خیر و بذل مال، هم‌چنان همان سلطان قمار با پیوندهای مستحکم با راست افراطی ژاپن، و ارتباط کم‌تر علنی، اما قطعی با یاکوزا مانده بود. ساساکاوا در زادگاه خود، ژاپن، بی‌اندازه محل تضاد آرا بود و بسیاری از سازمان‌ها از نزدیك شدن به پول او اکراه داشتند. در سال ۱۹۹۳، هنگامی که یکی از گزارش‌گران بونگه‌ئی شونجو[1]، پرحیثیت‌ترین روزنامه ژاپنی، به مدت ۶ ماه در خصوص قدرت ساساکاوا به کند و کاو پرداخت، تهدید به مرگ و ناچار مخفی شد. مخدوش کردن شهرت ساساکاوا کاری شاق بود و حتی در غرب بسیاری از نهادها، مانند رادیوی افکار ملی، آشکارا دو دل بودند که آیا از او پول بگیرند یا نه. گویا دکتر لینوس پاولینگ درباره نوع‌دوستی ساساکاوا گفته است: «شاید او فقط می‌خواهد کارهای بد گذشته‌اش را جبران کند.» اما ساساکاوا هرگز در این کار توفیق کامل نیافت.

در سال ۱۹۹۶، ریوئی‌چی ساساکاوا سرانجام درگذشت. او نزدیك به یك قرن عمر داشت و خود را به گونه‌ای از نوساخته بود که در تاریخ جدید کم‌تر کسی از عهده برآمده است. امروزه، ملموس‌ترین گواه وجود ساساکاوا مجسمه تمام قد مردی است که جلوی بنیاد صلح ساساکاوا در خیابان ال[2]

1. Bungei Shunju
2. L Street

امیر انجام داده بود، بر بیگانگان گشود.

این فصل، فصل نهایی عصر توکوگاوا و پایان غرقه‌بودن دیرپای ژاپن در فئودالیسم بود.

در همین واپسین روزهای هرج و مرج نزدیك به جنگ داخلی بود که جیروچو، مانند بسیاری از اعضای یاکوزا، سرانجام جانب گیری کرد و به تقدیس امپراتور در جایگاه فرمانروای آسمانی جزایر ژاپن یاری رساند. انگیزه این کار ایدئولوژیك نبود: باکوتوهای قمار باز صرفاً دستی را بازی می کردند به آن امید که از فاتحان امتیازات سیاسی بگیرند.

قمار جیروچو، بازی عاقلانه‌ای بود، زیرا تمامی جرائم گذشته‌اش بخشوده و خودش به مردی قدرت‌مند در جامعه خویش مبدل شد. این سرکرده باکوتو باعث بهبودهایی در کشت و زرع، ماهی گیری و توسعه شهر شیمی‌زو شد. جیروچو همراه با غلیان جدید شور و شوق در جهت مدرنیزاسیون، یکی از نخستین مدارس انگلیسی ژاپن را تأسیس کرد. وی در میان شگفتی هم کاران قدیمش، حتی یك دارالتأدیب برپا ساخت. در عین حال پیروانش نظم و ترتیب را رعایت و تشکیلات قمار بازی را اداره می کردند.

جیروچو در سال ۱۸۹۳ در ۷۳ سالگی درگذشت. امروزه نیز سالانه هزاران تن به دیدار گور او می‌روند، که در میان پیروانش در معبدی مدفون است. گفته می‌شود که در پای کوه فوجی نیز یادماندی از این قانون ستیز برپاست، یك زیارتگاه شینتو، که از جانب کشاورزانی که جیروچو زمین‌هاشان را بازپس گرفته بود، وقف وی شده است.

کمابیش، مشهورترین اعضای یاکوزا در ژاپن با گذشت سال‌ها در قصه‌ها و ترانه‌ها به همین منوال تصویر شدند. اما همگان این افسانه را قبول

واشـینگتن دی‌سی برپاست و دورش را کـودکـان سـتـایش گـر از نژادهای گونه‌گون گرفته‌اند. این تندیس پیوسته رهگذرانی را که اکثرشان کم‌ترین اطلاعی درباره مدل اصلی آن ندارند، به تعجب یا تحیر می‌اندازد.

ساساکاوا تنها سرمایه‌دار مشکوك ژاپنی نبود که به آمریکای شمالی آمد. ایالات متحده و کانادا از اوایل دهه ۱۹۸۰ گالری قانون ستیزان قمارباز، اخاذ و پول‌شوی سرزمین آفتاب تابان بوده است. از همه شگفت‌انگیزتر سوکایی یاست، که از ریشه بستن باج‌خوارانش در آمریکا ظاهراً می‌باید متحیر شده باشد.

روز ۲۱ آوریل ۱۹۸۲، حضرت آقایی به نام شیگه‌رو کوبایاشی، مدیرعامل گروه مقتدر سوکایی‌یای روندان دویوکائی، در مجمع عمومی سهام‌داران چیس منهتن بانك در نیویورك حضور یافت. کوبایاشی در حین سخنان افتتاحیه رئیس مجمع «دیوید راکفلر» نشست و ۴۰ دقیقه به پرسش‌های حاضران در تالار گوش داد ـ و بدون شك با احساس درونی خود برای ساکت کردن آن‌ها جنگید ـ آن‌گاه جمعیت را مخاطب قرار داد. کوبایاشی گفت: «ما نمایندگان سهام‌داران ژاپنی شمائیم. من از حضور در مجمع عمومی شما خوشوقتم. اکنون از دیدار رئیس راکفلر مفتخرم... ایشان شخص بزرگی هستند زیرا دو سال پیش که از ژاپن دیدن نمودند با اعلیحضرت امپراتور ملاقات کردند، و در ژاپن افراد بسیار معدودی می‌توانند با امپراتور دست بدهند. در ضمن مایلم که ستایش صمیمانه‌ام را از بابت سود بالای سهام شما ابراز نمایم».

اظهارات کوبایاشی احتمالاً خوش‌آیند سهام‌داران حاضر بود، اما عده‌ای هم متعجب شدند. چرا روندان دویوکائی باید یکی از بزرگان خود را

فقط برای ابراز ستایش از شرکت بفرستند؟ کوبایاشی بعداً به یك روزنامه ژاپنی گفت: «ما به نیویورك رفتیم تا به آن‌ها نشان دهیم که سوکایی یای ژاپن چیست. اما، درست قبل از مجمع، *وال استریت جورنال* یك مقاله احساساتی چاپ کرد با عنوان درشت [سوکایی یا می آید، سوکایی یا می آید]، انگار که گانگسترهای ژاپنی به آمریکا حمله کرده باشند. این کار بودار بود. ما می‌دانستیم که اوضاع امنیت عمومی در نیویورك خراب است، بنابراین فکر کردیم که شاید مافیا خیال دارد ما را حذف کند».

کوبایاشی هر طور بود از سفر به ته رودخانه شرقی[1] معاف شد، اما اصلاً لازم نبود نگران باشد. نزدیك به شش سال قبل از آن، در لس آنجلس پر از خشونت، گروه دیگری از سوکایی یا ظاهر شده بود. به گفته منابع پلیس، در سال ۱۹۷۶، ۵۰ مدیر ژاپنی در یکی از تالارهای رقص بالتیمور هتل در مرکز لس آنجلس حضور یافتند. این‌ها صاحب منصبان بلندپایه بزرگ‌ترین شرکت‌های ژاپنی مشغول به کار در ساحل غربی و برای ادای احترام به گروهی از سوکایی‌یای مسافر (که از اعلام حضور خود به مطبوعات غفلت کرده بودند) آمده بودند. در آن اثنا پلیس «ماساتو یوشیوکای سوکایی‌یا» را مشاهده نمود که در لس آنجلس گشت می‌زند تا خود را به بانك‌ها، شرکت‌های چندکاره و بنگاه‌های سرمایه گذاری اوراق بهادار متعلق به ژاپنی‌ها معرفی کند. شاید به منظور اخاذی از هر شرکتی که در بالتیمور از قلم افتاده بود. اگرچه صاحبان کسب و کارها از سخن گفتن درباره این واقعه اکراه داشتند، اطلاعاتی که به مأموران اجرای قانون داده شد، حاکی بود که این‌جا هم، مثل

---

1. East River

ژاپن، باج دادن ارزان‌تر از قبول خطر پی آمدهای امتناع است.

روندان دویو کائی قبلاً هم به آمریکا سفرهایی کرده بود. این شرکت نمایندگانی به مجمع عمومی سالانه بانك آمریکا[1] در سان‌فرانسیسکو اعزام داشته بود. به قول جان فاور[2] منشی شرکت آن‌ها «مؤدب اما سمج» بودند. فاور می گوید که این گروه با عکاس‌ها و مترجمان خودشان پای میکروفن آمدند و با تشریفات طولانی خود را معرفی کردند. اعضای سوکایی یا چیزی بیش‌تر از آرزوی موفقیت برای بانك بیان نکردند، تقریباً درست همان رفتاری را داشتند که یك سال بعد از آن کوبایاشی با چیس منهتن داشت. توجه روندان دویو کائی به شرکت‌های غربی دیگر نیز جلب شد. این گروه، به گزارش *وال استریت جورنال* یعنی همان روزنامه‌ای که آن‌همه کوبایاشی را ترسانده بود، به منظور کسب موفقیت سهام‌دار در چند شرکت آمریکایی و اروپایی ۲۳۲ هزار دلار سرمایه‌گذاری کرد؛ هدف‌های دیگر در کنار چیس منهتن بانك عبارت بودند از جنرال موتورز، آی‌بی‌ام، و داو کمیکال[3].

عملیات دیگر سوکایی‌یا هم در مرحله عمل بود. پلیس لس‌آنجلس و شهر نیویورك کشف کردند که از اوراق تهمت‌آمیز به شیوه سوکایی‌یا به‌منظور اخاذی از شرکت‌های ژاپنی استفاده می‌شود، و سوکایی‌یا هم‌چنان تهدیدی برای شعبه‌های شرکت‌های ژاپنی در آمریکا، مخصوصاً شرکت‌های کوچك‌تر شمرده می‌شود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ حداقل یك گروه سوکایی‌یا در ناحیه لس‌آنجلس تشکیل شد و خود را جامعه دفاع ژاپنی نامید. و گزارشی از

1. Bank of America
2. John Fauvre
3. Dow Chemical

ژاپن هشدار داد که گمان می‌رود بعضی از باندها عده‌ای از اعضای باهوش‌تر خود را به قصد گرفتن مدارك عالی تحصیلی در تجارت پیش‌رفته به دانشگاه‌های آمریکا فرستاده‌اند تا آن‌ها را برای ایجاد مشاغل به سبك سوکایی‌یا در ایالات متحده آماده سازند.

دیدار گانگسترها

در اوایل دهه ۱۹۸۰، در حالی که بر هشیاری پلیس نیویورك نسبت به یاکوزا افزوده می‌شد، مأموران پلیس برای پیگیری ردپای گانگسترهای ژاپنی در آن شهر وظیفه شاقی داشتند. یك افسر چینی تبار آمریکایی با لهجه غلیظ نیویورکی می‌گفت: «در تمام این نیرو فقط یك آمریکایی ژاپنی داریم و او هم زبان ژاپنی بلد نیست.»

معهذا، مأموران آسیایی تبار بخش اطلاعات پلیس گزارش‌هایی مبنابر اخاذی‌های یاکوزا از بازرگانان و افراد ژاپنی دریافت می‌کردند. اما اداره پلیس نیویورك تردید داشت که در آن ناحیه عملیات تبهکارانه در مقیاس بزرگ جریان داشته باشد. یك افسر در آن زمان می‌گفت: «اگر کسب و کاری، مثل فحشا در بین باشد، ۵ *خانواده* را جلب می‌کند. شما نمی‌توانید در نیویورك بدون خبردار شدن گانگسترهای سنتی هیچ کاری را مدت زیادی ادامه بدهید. در شغل بار باید با آن‌ها معامله کنید. آن‌ها توی کار تدارکات رستوران، مشروب و این جور چیزها هستند. به نظر من نیویورك از لحاظ جغرافیایی اصلاً برای یاکوزا مناسب نیست. به یك دلیل وضعشان در لس‌آنجلس خیلی بهتر است ـ جرایم سازمان یافته انسجام زیادی ندارد.»

از این اظهار نظر یك‌سال کم‌تر گذشته بود که کمیسیون جرایم سازمان‌یافته رئیس جمهور فاش نمود که گانگسترهای نیویورك اشتیاق کامل به شراکت با گانگسترهای ژاپنی برای سازمان دادن تشکیلات قماربازی دارند. پلیس نیویورك نظر صائبی داد: تبهکاران آمریکایی در قلمرو خود رقیب نمی‌خواهند، اما خواهان مشتری‌های بیش‌تراند. یاکوزا نه در آن زمان و نه هیچ وقت دیگر برای گروه‌های تبهکاری سازمان یافته آمریکایی در این سرزمین تهدید کننده نبوده است، اما مسلماً می‌تواند به گانگسترهای آمریکایی دست اتحاد بدهد؛ اتحادی که به نفع طرفین خواهد بود.

در واقع دقیقاً همین اتحاد است که تن ضابطان قانون در آمریکا را می‌لرزاند. پیوند بین تبهکاران آمریکایی و غریبه‌ها همیشه سبب تقویت گانگسترهای داخلی شده است. بعد از ورود گانگسترهای سیسیلی به آمریکا و برقراری ارتباط میان آن‌ها و پسر عموهایشان در کشور سابقشان، و بعد از اتصال قاچاقچیان یهودی و یونانی مواد مخدر با بستگانشان در نقاط استراتژیك بود که جرایم سازمان یافته آمریکا هم بین‌المللی شد. به مرور ایام، آمریکاییان در دوره **ممنوعیت** [مشروبات الکلی]، ضمن ساختن مشروبات قاچاق، بیش و بیش‌تر درگیر معاملات بین‌المللی مواد شدند. پس از جنگ جهانی دوم، گانگسترهای دوران رونق آمریکا عملیات قمار را به هاوانا، باهاما، و اروپا گسترش دادند.

تنزل نسبی مافیای ایتالیایی آمریکا بدین معناست که امروزه بازیگران بیش‌تری پا به معرکه گذاشته‌اند. اکنون باندهای یاکوزا برای هم‌دستی با هر تعداد باند قومی و منطقه‌ای، براساس فرصت‌طلبی، مجال فراوان دارند. قدرت چنین اتحادی به راستی مقام‌های آمریکایی را نگران کرده است.

مایکل استرت[1] دادستان کل سابق ایالات متحده، که نخستین هشدار دهنده قانون فدرال در مورد یاکوزا بود، اخطار کرد که: «هم‌اکنون در ایالات متحده و ژاپن دولت‌های سایه وجود دارند، که مالیات‌های مخصوص به خود را می گیرند، قوانین خودشان را اجرا و مقررات خودشان را وضع می کنند. اتفاق میان یاکوزا و تبهکاری سازمان یافته ایالات متحده بدین معناست که مواد مخدر و اسلحه و مبالغ هنگفت پول در دنیا دست به دست می‌شود بدون آنکه گانگسترها غیر از خودشان به کسی حساب پس بدهند. این وضع به معنی موجودیت یك دولت سایه بین‌المللی است.»

شاید بزرگ ترین مشکلی که گانگسترها در تحقق چنین اتحادیه‌ای داشته باشند، مانع عظیم فرهنگی و زبانی و هم‌چنین، نبود هر گونه علقه پای‌بند کننده دراز مدت باشد. معدودی از گانگسترهای آمریکایی خویشاوندی در یاکوزا دارند و عده‌ای اندك حتی به ژاپنی دست و پا شکسته صحبت می کنند. در نتیجه، عنصر اعتماد وجود ندارد و ترتیب دادن یك طرح بزرگ سرقت یا قاچاق در دو کرانه اقیانوس آرام بدون این اعتماد غیر ممکن است. در تبهکاری سازمان یافته نمی توان میلیونها دلار را به صرف قرارداد مکتوب دست به دست کرد.

بنابراین، چیزی که طرفین به آن احتیاج دارند محلی است که در آن‌جا با هم ملاقات کنند و یکدیگر را بشناسند ـ شاید جایی دنج، برای خوردن غذا، مشروب، شاید قمار و چیزهای دیگر، خوش و بش کردن، ولو به واسطه مترجم، که اعتماد لازم برای قرارو مدارهای کسب و کار را به وجود می آورد.

1. Michael Sterrett

این محل می‌باید آنقدر باز باشد که چنین دیدارهایی بدگمانی به بار نیاورد. خوشبختانه، از نظر گانگسترها چنین محلی وجود دارد: لاس‌وگاس.

تبهکاران ژاپنی و قماربازهای پولدار در دهه ۱۹۷۰ به لاس‌وگاس آمدند تا در سورهای قمار شرکت کنند. خوشگذرانی آشکارا به کسب و کار انجامیده بود. از سال ۱۹۷۵، بازرسان ژاپنی و آمریکایی معتقد بوده‌اند که پیوند میان سزار پالاس[1] در لاس‌وگاس و جرایم سازمان یافته در ژاپن را کشف کرده‌اند. در سال ۱۹۷۳، سزار که در همان هنگام مظنون بود که تحت کنترل خانواده‌های تبهکاری قرار دارد، یك تهیه کنندهٔ فیلم مشکوك به ارتباط با یاکوزا، به نام «کیکو مارو اوکودا» را مأمور یافتن مشتری و وصول بدهی‌های قماربازان به کازینو کرده بود. در سال بعد، بنا به گزارش مطبوعات ژاپن، زیردست‌های اوکودا عده‌ای از بدهکاران را که جمعاً ۲۰۰ هزار دلار مقروض بودند، تهدید کردند. طبق این گزارش‌ها عوامل وصول به مقروضین گفتند که اگر بدهی‌شان را ندهند، یاکوزا آن‌ها را خواهد کشت. مسئولان سزار پالاس تکذیب کردند که در قاره آن‌ها اوکودا هیچ ارتباط تبهکارانه‌ای داشته باشد، اما در ژاپن دعوا آنقدر سفت و سخت بود که اوگادا و دو تن دیگر به جرم اخاذی به زندان انداخته شدند. بین ژاپنی‌ها و آمریکایی‌های آلوده به جرم ملاقات‌های دیگری صورت گرفت. در یك تورنمنت گلف در اوایل سال‌های ۸۰، در استیت لاین[2] نوادا، پلیس یاکوزاهای سرشناس را که آلن دورفمان[3] وابسته به مافیا میزبانشان بود، تحت تعقیب و مراقبت گرفت. دورفمان آنقدر فرصت پیدا

1. Caesar's Palace
2. State Line
3. Allen Dorfman

نکرد که تماس با آشنایان جدیدش را ادامه دهد. کمی بعد، با ۸ گلوله که به سرش شلیك شد در حومه شیکاگو از پای در آمد.

اما ژاپنی‌ها دریافتند که می‌توانند از داشتن نوعی پایگاه دائمی در لاس‌وگاس منتفع شوند، و چندین بار برای نیل به این هدف تلاش کرده‌اند. در سال ۱۹۷۱، کنجی اوسانوی میلیاردر برای خریدن سندز هتل و کازینو وارد مذاکره شد. اوسانو هم، مثل ساساکاوا در هفت سال بعد، می‌دانست که یك کازینوی غول‌آسا، با جریان عظیم پول نقد، تأسیسات، و مکان آن در پایتخت قمار، در این کسب به کار خود و دوستانش می‌آید. اما با شروع دردسرهای اوسانو در ماجرای لاکهید، مجبور شد از این معامله صرف‌نظر کند. در این مورد، علیه ژاپنی‌ها تبعیض در کار نبود؛ تا سال ۱۹۸۷، هرگز هیچ بیگانه‌ای مالك یا اداره کننده قمارخانه‌ای در نوادا نبود. اما بعد از این تاریخ، خریداران ژاپنی رنگارنگ در لاس وگاس رژه می‌رفتند ـ قماربازها، سفته‌بازهای املاك، نوکیسه‌ها ـ و هر کدام امیدوار بودند که از خوان یغمای پایتخت افسانه‌ای قمار لقمه‌ای بردارند. مسئولان قمار نوادا ضمن بررسی سوابق متقاضیان جدید سرگیجه گرفتند ـ سرگیجه از گزارش‌های عجیب و غریب، نقل و انتقالات مالی، اختلافات فرهنگی، و کشوری که در آن ارتباطات گانگستری به منزله هزینه‌ای دیگر برای تجارت شمرده می‌شد. مقام‌های کنترل قمار نوادا هم، مثل سایر بازرسان خارجی، زود پی‌بردند که از مقام‌های ژاپنی آبی گرم نمی‌شود. ویلیام آ. بایبل[1]، سرپرست هیأت کنترل قمار نوادا، به یك گزارش‌گر گفت: «سیستم پلیس ژاپن طوری است که به سختی می‌توان از آن

1. William A.Bible

اطلاعـات گـرفت. بازرس‌های بابیل، در خلوت زبان بسـیـار تندتری به کـار می‌بردند.

چندین ژاپنی، به‌رغم مـتـهم بودن به ارتبـاط با یاکـوزا جـواز کـازینو یا مشروب فروشی گرفتند. اما این جوازها عموماً پول‌ساز از کار در نیامدند، بلکه ضررساز شدند. کم‌تر ماجرایی به اندازه قضیه کن میزونو[1] رنگین بود.

بلندپروازها

کن میزونو، قمارباز خودنما و دغل کار، یکی از بزرگ‌ترین بازندگان اقتصاد حبابی بود. با این همـه تا سال‌ها بعد، مردم در لاس وگاس از او با بیم و حـرمت یاد می کـردند. مـیـزونو کـه از گلف‌بازان سـابق ژاپن بود، بـه‌خـاطر تخـصص در گلف بازی و ارتبـاطش با یاکوزا مـعـروفـیـتی به‌هم رسـانده بود. اولین‌بار سر و کله او در سـال ۱۹۸۲، در لاس‌وگـاس به منظور گـرفـتن پروانه مشروب‌فروشی برای یك رستوران ژاپنی در هتل و کازینو تروپیکانا[2] پیدا شد. به گزارش *لاس‌وگاس ولی تایمز*[3]، میزونو با ۳ میلیون دلار چك مسافرتی ـ که راهی غیرعادی برای انتقال پول بود ـ به ایالات متحده آمد. ولی پلیس مدعی شد که‌وی نه ۳ میلیون، بلکه ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار دارد، و او را متهم کرد که این پول مال یاکوزاست. با وجود اعتراض پلیس، میزونو جـوازش را گرفت و به سراغ بازی بزرگ‌تری رفت.

با اوج گیری حباب، اعتبار میزونو در شهر بیش و بیش‌تر می‌شد. بین

1. Ken Mizuno
2. Tropicana
3. Las Vegas Valley Times

۱۹۸۸ و ۱۹۹۱، با هواپیمای شخصی دی‌سی-۹ خود، غالباً در مصاحبت دهها تن از دوستانش، از توکیو پرواز می‌کرد و سر میزهای باکارای میراژ هتل و کازینو نزول اجلال می‌فرمود. این ژاپنی بلندپرواز قادر بود در یك نشست میلیون‌ها دلار ببازد. دیری نگذشت که از پاهای ثابت لاس وگاس شد و برایش اتاقی آزاد تهیه کردند که مخصوص کلان قماربازان بود. اما تنها وگاس نبود که توجهش را جلب می‌کرد. کن میزونو یکی از ژاپنی‌های دیوانه ین ژاپنی عصر حباب بود، که دوروبر زمین‌های گلف و استراحتگاه‌های پهنه اقیانوس آرام پرواز می‌کردند. ریخت و پاش جنون‌آمیزی بود. او در زمان‌های مختلف مالك آلوما گالف لینك[1] در هاوایی و رویال کن فیلد گالف کورس[2] نوادا بود. اما گل سرسبد املاکش ایندین ولز گالف[3] و کانتری کلاب نزدیك پالم اسپرینگز[4]، کالیفرنیا بود. اینها به جای خود، میزونو از طریق کن اینترنشنال[5] مالك ایندین کانتری کلاب[6]، ایندین راکت کلاب[7]، شش جریب زمین مجاور آن و هتل جدید ایندین ولز بود، که برای آن مبلغ گزاف ۲۴ میلیون دلار -یا میانگین ۱۶۰ هزار دلار برای هر یك از اتاق‌ها- پرداخت.

اما، شهرت میزونو در لاس‌وگاس سریع‌تر از هرجای دیگر افزایش می‌یافت. هر وقت که برنده می‌شد، انعام‌های افسانه‌ای می‌داد، که بین کارکنان هتل ضرب‌المثل بود. اما درآمد واقعی هتل وقتی بود که او می‌باخت. و این

1. Olomna Golf Link
2. Royal Kenfield Golf Course
3. Indian Wells Golf
4. Palm Springs
5. Ken International
6. Indians Country Club
7. Indian Racquet Club

ندارند. از جمله این مخالفان روزنامه معتبر آساهی شیمبون[1] است، که در ژانویه سال ۱۹۷۵ مطلبی با عنوان «رابین هود» چاپ کرد، که بر اساس آن رابین هود شیمی‌زو کسی نبود غیر از یك لات. در این مطلب آمده، که طبق اسناد یافت شده در شهرکی جنب شیمی‌زو، جیروچو نه تنها ستایش مردم را برنمی‌انگیخت، بلکه «در حقیقت چیزی جز یك گانگستر نبود، که بر کشاورزان ظلم می کرد.» این اسناد فاش می‌سازند که جیروچو، که از طرف دولت بر این ناحیه حکومت داشت، قلباً همیشه همان سردسته باند بود که با اعمال خشونت و ارعاب شیمی‌زو را کنترل می کرد. جیروچو نیز، مثل اغلب قانون‌شکنان جهان، به طریق افسانه به یاد می آید، نه از راه تاریخ.

یاکوزا مدرنیزه می‌شود

نیروهای تاریخی دگرگون‌ساز دوران زندگی جیروچو در سال ۱۸۶۷ به نقطه اوج رسیدند و پانزدهمین و آخرین شوگون[2] توکوگاوا ناچار از کناره گیری و امپراتوری جوان میجی[3] جانشین او شد. سپیده‌دمان نوزایی میجی بود، که نیروی نهفته تجاری و هوش ژاپنی آزاد می‌شد و ژاپنی‌ها نخستین معجزه اقتصادی خود را به ظهور می‌رسانیدند، واپسین بندهای فئودالیسم را می گسیختند و کشور خود را به‌صورت قدرتی صنعتی درمی آوردند.

در نقطه عطف قرن، ژاپن به جامعه‌ای پیچیده و به سرعت در حال

1. Asahi Shimbun

۲. امیر محلی. م

3. Meiji

باخت‌ها خارق العاده بود.

طبق صورت حساب‌های قمار که به دست روزنامه یومیوری رسید، میزونو بین دسامبر ۱۹۸۹ و اکتبر ۱۹۹۱، ۲۹ بار به میراژ رفت. میزونو، که خود را توماس آندرسون[1] معرفی می کرد، سرانجام جمعاً ۶۵ میلیون دلار، بیش تر در بازی باکارا، باخت. سوابق نشان می دهد که بزرگ ترین برد میزونو ۴/۳ میلیون و بزرگترین باختش ۱۱/۲۴ میلیون دلار بوده است. این مبلغ پول هنگفتی است، حتی در اقتصاد حبابی. به گزارش مسئولان آمریکایی و ژاپنی، مسأله این بود که پول‌های برباد رفته به خود او تعلق نداشت.

میزونو و شرکایش ضمن یکی از بزرگ ترین نیرنگ‌های حباب دست به کار ایجاد ایباراکی کانتری کلاب در حوالی توکیو شدند. در سال ۱۹۸۸، باوعده بازی در هر زمان دلخواه، به ژاپنی‌های تشنه گلف، فروش حق عضویت به عموم را به مبلغ ۱۴ هزار دلار برای هر نفر، شروع کردند. اما با افزایش هر درخواست تازه قیمت را بالا بردند تا آنکه در ظرف ۳ سال این مبلغ ۳ برابر شد. کارشان قرین موفقیت بود و میزونو و هم دستانش ۵۲ هزار حق عضویت فروختند.

این فروش‌ها ۸۰۰ میلیون دلار عایدی داشت، که میزونو بیش از نیمی از آن را خرج جنون خرید زمین‌های گلف، هتل‌ها، و قمار بازی خود کرد. قسمت اعظم این پول به آمریکا ـ نوادا، کالیفرنیا و هاوائی رسید. میزونو که با کلك عضویت، پولش از پارو بالا می رفت، بین ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، پی درپی ـ به قول دادستان‌ها، جمعاً ۴۷ بار ـ پول به ایالات متحده حواله کرد. وجوه بیش تری با پیك فرستاده می شد، تا بالاخره ماچی ئی مبلغ گیج کننده

1. Thomas Anderson

۲۶۰ میلیون دلار را به آمریکا منتقل نمود. بازرسان رد این پول را نه تنها کانتری کلاب‌ها، بلکه تا زمین‌های نساخته، خانه‌های لوکس، یك رولزرویس، یك مرسدس قرمز و جت «دی سی-۹» ۵ میلیون دلاری، که با آن به لاس‌وگاس پرواز می‌کرد، پیدا نمودند. به علاوه مبلغ معینی پول به شیناتورا ایشی‌هارا سیاست‌مدار ناسیونالیست و جمعی از اعضای حزب لیبرال دموکرات بذل و بخشش شده بود. به هر حال، میزونو ضمن این ریخت و پاش‌ها هرگز به فکر تمام کردن ایباراکی کاونتری کلاب نیفتاد.

مغبون‌ها چنان به غیظ آمدند که حتی سرمایه‌گذاران معمولاً رام ژاپنی شکایت-و اقدام- کردند. خریداران عضویت قلابی گروه گروه جمع شدند، وکیل گرفتند و علیه میزونو و عامل‌های فروش او اقامه دعوا نمودند. یك قاضی ژاپنی این عضویت‌ها را «به ارزش میوه پلاستیکی» توصیف کرد.

امّا میزونو هدف عملیاتی بیش از اقدامات مدنی قرار گرفت. در ایالات متحده و ژاپن درباره‌اش تحقیق پلیسی صورت گرفت و ضربه سختی خورد. در واقع، قضیه میزونو نمونه‌ای نادر از هم‌کاری میان مقامات ژاپنی و IRS و گمرك‌های آمریکا بود. شرکت میزونو به جرمش اقرار کرد و پذیرفت که اموال خود، از جمله استراحتگاه ایندین ولز را به دولت ایالات متحده به‌عنوان جریمه بدهد. این دومین مورد جریمه غیرمخدر در تاریخ ایالات متحده بود. فروش آن‌ها ۵۰ میلیون دلار به صندوق جرایم خزانه واریز کرد، که به اشخاص مغبون در ژاپن پس داده شد.

امّا قانون کارش را با او تمام نکرد. در مارس ۱۹۹۷، میزونو، که در آن زمان ۶۳ ساله بود، در دادگاه ژاپن به جرم کلاهبرداری و فرار از مالیات به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

بدیهی است که کن میزونو، تنها ژاپنی مسأله‌داری نبود که به زمین‌های گلف آمریکا پول سرازیر می کرد. پول اقتصاد حبابی به آتش اشتیاق گلف از ساپیان تا کالیفرنیای جنوبی هیزم می‌ریخت. سرمایه گذاری‌های ژاپن در زمین‌های گلف آمریکا از سالی ۱۰ میلیون دلار قبل از ۱۹۸۸ به بیش از یك میلیارد در ۱۹۹۰ افزایش یافت. در ۱۹۹۱، تعداد تأسیسات گلف متعلق به ژاپنی‌ها به ۱۲۰ جهید، که افزون‌بر نیمی در هاوائی و کالیفرنیا واقع بود. بعضی از سرمایه‌گذاران طلایه‌دارهای گانگستری بودند، مثل وست تسوچو[1]، بنگاهی که مورد استفاده سوسومو ایشی‌ئی از ایناگاوا ـ کائی بود، که ۱۰ میلیون دلار صرف ایجاد تأسیسات گلف در ایالت نیویورك کرد. اتهامات سایر سرمایه‌گذارها کم‌تر روشن بود. خریدن زمین‌های معتبر احساسات ناسیونالیستی را جریحه‌دار کرد و خریداری مرکز راکفلر و کلمبیا پیکچرز بیش از همه، و چندان زمانی نگذشته بود که مردم سخت بدگمان شدند.

شاید معروف ترین مورد، قضیه‌ی پبل بیچ[2]، نزدیك مانتری[3]، کالیفرنیا بود. پبل بیچ، یکی از زیباترین زمین‌های قهرمانی و محل برگزاری مسابقات آزاد بینگ کرازبی[4] و محیط فوق‌العاده دلپذیری برای گذراندن تعطیلات است. در سال ۱۹۹۰، کازمو ورد[5] متعلق به مینورو ایسوتانی[6] این تأسیسات را به قیمت عجیب و غریب ۸۴۱ میلیون دلار خرید، و بلافاصله مناقشه بر سر نقشه تبدیل

1. West Tsucho
2. Pebble Beach
3. Monterey
4. Bing Crosby
5. Cosmo World
6. Minoru Isutani

این زمین معروف به یك باشگاه اختصاصی و انحصار اًپذیر نده ژاپنی ها شروع شد. دیری نگذشت که شایعه دست اندر کار بودن یاکوزا بر سر زبان ها افتاد.

کارایسوتانی[1] فروشنده سابق دائرةالمعارف نیز که یکی از بسازوبفروش های درجه اول ژاپن شده بود، در قضیه یك استراحتگاه گلف ۲۰۰ میلیون دلاری در ساحل کانا[2]ی هاوائی و ۵۰ میلیون دلاری در لس آنجلس، به تفتیش و تحقیق کشیده شد. مطبوعات گزارش دادند که این مرد ارتباطاتی مشکوك دارد و ایسوتانی هدف چندین بار بازجویی و سرانجام محاکمه واقع شد. وجوهی که در خرید پبل بیچ خرج کرده بود، پیچیدگی فوق العاده زیادی داشت. این فروش را ایتومان و شرکا ضمانت نموده بودند، سپس به وسیله وابستگان یاکوزا غارت شده بود. بازرس ها هرگز نتوانستند روشن کنند که منشأ اصلی این پول کجا بوده است. با این همه، هیچ وقت دلیلی بر کثیف بودن پول پیدا نشد. نقشه های مجادله انگیز ایسوتانی برای پبل بیچ آن قدر به تأخیر افتاد که حباب ترکید و هرگونه مجال پیش برد کار را از او گرفت. ایسوتانی مجبور به فروش زمین شد و مبلغ ۳۴۰ میلیون دلار ضرر داد.

شمال مرز

جنون ریخت وپاش یاکوزا به آمریکای شمالی منحصر نمی شد. در شمال مرز هم دست به کار شده بودند و یاکوزا مشتاق خرید بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بازرس ها پی دیدارهای یاکوزا از ادمونتن، مونترال، تورونتو و ونکوور

1. Isutani
2. Kona

را گرفتند. پلیس پی برد که کلمبیای بریتانیای ثروت‌مند برای یاکوزا جاذبه‌ای ویژه دارد. وقتی که پلیس بر دامنه تحقیقات خود افزود معلوم شد که چهره‌های تبهکاری ونکوور با یاکوزا در هاوایی پیوندهایی دارند که سابقه آن به اوایل دهه ۱۹۸۰ می‌رسید. در اوج اقتصاد حبابی، سرکرده‌های رده بالای گانگستری ژاپن در رستوران‌های سوشی محلی جمع می‌شدند، خانه‌های چندین میلیون دلاری می‌خریدند و در کارهای تجاری داخلی [کانادا] سرمایه گذاری می‌کردند. پلیس دریافت که عده‌ای دیگر از یاکوزا دست‌اندرکار مواد مخدرند. یك عضو رده بالای سابق ماتسوبا - کائی توکیو به اتهام قاچاق ۱۲ کیلو هروئین به کانادا تحت پیگرد قرار گرفت. موردی دیگر حاکی بود که یاکوزا از طریق ونکوور کوکائین آمریکای جنوبی را به ژاپن حمل می‌کند.

معروف‌ترین یاکوزا در ساحل غربی کانادا کسی نبود غیر از ماسارو تاکومی - «مردی که هرگز نمی‌خوابید» - سرمایه گذار یاماگوچی - گومی، که در ساحل طلای استرالیا، سرمایه گذاری، از پاریس دیدن و در مقام مرد دوم این سندیکا خدمت کرده بود. معلوم شد که تاکومی در کانادا هم یکه‌تازی می‌کند.

تاکومی مؤسس و رئیس شرکت سرمایه گذاری تی. ام. کانادا و صاحب ای. ام. تور کانادا، بنگاه گردش گری ونکوور، واقع در طبقه زیرین مرکز دولت ایالتی کلمبیای بریتانیا بود. در سال ۱۹۹۳، ای. ام. در ژاپن ۶هزار مشتری داشت و به توسط یك بنگلادشی مهاجر به نام محمد رحمان اداره می‌شد. این مدیر مدعی بود که در سال ۱۹۹۱ ضمن گردشی ۱۱ روزه که شامل بازدید از آبشار نیاگارا، گلف‌بازی در بانف [1] و دیدار از ویکتوریا

1. Banff

می‌شد، با تاکومی آشنا شده است. رحمان، بعدها به *ونکوور سان*[1] گفت: «او به من فقط یك چیز گفت: کانادا بهشت است.»

تاکومی به خاطر معاملات خود در کلمبیای بریتانیا، یك خانه ۴۰۰ هزار دلاری خرید، که چندان گران‌قیمت محسوب نمی‌شد. بعداز اینکه پخش خبر این خرید از جانب یك سرکرده یاکوزا تماشاچیان کنجکاو را جذب کرد، تاکوما به خشم آمد. از قول رحمان نقل می‌شود که نگرانی تاکومی بابت از دست رفتن آبروی او به علت خریدن یك خانه محقر بود. رحمان از تاکومی شنیده بود که: «اینها خیال می‌کنند مافیای ژاپن فقیر است بهتر است که چندصد خانه بخریم، آن وقت می‌فهمند که مافیای ژاپن خیلی هم ثروت‌مند است.» مقام‌های کانادایی التفات نکردند و روشن نمودند که تاکومی را سرمایه گذار مطلوبی نمی‌شمارند. مقام‌های عصبانی ژاپنی به زودی نفر دوم تاکومی را در اوزاکا دست‌گیر و او را به گشایش یك حساب بانکی خارجی بزرگ بدون کسب تأیید قبلی متهم کردند. البته خطر تاکومی بعد از آن، چندان به درازا نکشید. پس از آن که وی به ناکانو - کائی، یکی از اجزای خشن یاماگوچی - گومی دستور آتش بس در جنگ بین باندها داد، اعضای آن در سال ۱۹۹۷ به خود او حمله‌ور شدند. بعد از پایان تیراندازی، پیکر تاکومی کف اتاق افتاده و ۷ گلوله سر و سینه‌اش را سوراخ سوراخ کرده بود.

باروی فرهنگی

با توجه به سرشت چندرنگ جرایم سازمان یافته عموماً؛ و یاکوزا

1. Vancouver Sun

خصوصاً، درك ماهیت کسالت‌آمیز اغلب کنفرانس‌های پلیس آمریکا و ژاپن دشوار است. می‌توان دست کم به سبب تلاش آن‌ها تا حدی تقدیرشان کرد، زیرا پلیس‌های هر دو کرانه اقیانوس آرام از اوایل دهه ۱۹۸۰ با یکدیگر ملاقات‌هایی داشته‌اند. گفتگوهایی بین مقام‌های گمرکی، مأموران ضدمخدرها، دادستان‌ها، اف. بی. آی و پلیس ملی ژاپن در جریان بوده است. رؤسای پلیس آمریکا به منظور مطالعه موفقیت *کوبان*[1]، یا دستگاه‌های پلیس و سیستم اجتماع پایه کار پلیسی به ژاپن رفته اند و افراد پلیس ژاپن به قصد تحقیق در قوانین ضدپول شویی و اخاذی به آمریکا آمده‌اند. اما به رغم همه این مساعی، روابط میان پلیس‌های آمریکا و ژاپن هرگز حسنه نبوده است. آمریکایی‌ها گلایه دارند که ژاپنی‌ها هم کاری نمی کنند، زیاده تودارند، و بیش از حد مقید به حفظ آبرو. یانکی‌ها هرگز به گزارش‌های مالی دست پیدا نمی کنند، چه رسد به جزئیات اطلاعاتی. به گفته آن‌ها اجرای قانون در ژاپن، مثل بازارهای تجارتی این کشور سیستم بسته‌ای است.

ژاپنی‌ها هم، به نوبه خود، آمریکایی‌ها را زمخت، بی اطلاع و از لحاظ زبانی گنگ می‌دانستند. مأموران بی صلاحیت فدرال در توکیو منصوب و قبل از جلب اعتماد، احضار می‌شوند. اسناد محرمانه ارائه شده در دادگاه‌ها یا مطبوعات برملا می گردند. با توجه به اینکه تاریخ ژاپن به دولتی گسترده دست تعلق دارد، قوانین جدید درباره تعقیب و مراقبت و مواضعه و تبانی باید با احتیاط و اتفاق آرا وضع شود ـ معمائی که در نظر آمریکایی‌های عجول بی‌معنا جلوه می کند.

1. Koban

این گونه مناقشات می‌تواند صفحات متعدد یك کتاب راهنمای بین فرهنگ‌ها را پر کند. با عنایت به این امور قابل توجه است بدانیم چرا یاکوزا در ایالات متحده مستحکم‌تر از این مستقر نشده است. خوشبختانه، نقاط روشنی هم وجود دارد. بهترین افراد پلیس غرب و ژاپن همیشه راه‌هایی برای هم کاری یافته‌اند. روابط غیررسمی و اساس اعتماد متقابل در ضابطان قانون، بین نفرات متعهد پلیس پا گرفته است. پلیس‌های هوشیارتر می‌فهمند که جرایم سازمان‌یافته پس از جنگ سرد تغییر شکل داده، به کم‌تر قانون و مرزی احترام می‌گذارد؛ بنابراین، مجریان قانون نیز برای عقب نماندن، باید یاد بگیرند که خود را با این اوضاع سریعاً منطبق سازند.

بعید نیست که چند دعوای کلیدی و چشمان تیزبین در مرز سبب اجتناب یاکوزا از حضوری سنگین در آمریکای شمالی شده باشد. محاکمات پرسروصدایی مانند کن‌میزونو و ماسارو تاکومی موجب شد که تبهکاری ژاپن و هم‌دستانش بدانند کار آسانی در پیش رو ندارند. یاکوزا دست بردار نبوده است ـ خیلی‌ها از خیر بازرسی‌های کارآمد فرودگاهی هونولولو و لس‌آنجلس می‌گذرند و از ورودی‌هایی وارد می‌شوند که بازرسانش فرق میان یاکوزا و قبیله نشین‌های همونگ[1] را نمی‌دانند. مع‌ذلك، همان محاکمات در ژاپن خبرساز شده و برباندها تأثیر گذاشته است. حتی کاکوجی ایناگاوا، پایه گذار ایناگاوا ـ کائی لب به شکایت گشود. او به مؤلفان این کتاب گفت: «لطفاً به مردم آمریکا بگوئید که ما نمی‌خواهیم به آن‌ها آزار برسانیم. تنها کاری که دلمان می‌خواهد انجام دهیم، رفتن به‌هاوایی و بازی گلف است.»

---

1. Hmong

فقط گلف بازی؟ شواهد چیزی دیگر می گوید. اما آینده یاکوزا در غرب هنوز دانسته نیست. این باندها حضوری فعال دارند و اکنون می دانند که در غرب باید چگونه کسب و کار کنند. در همین آغاز قرن بیست ویکم، هم‌چنان به کار توریسم؛ دوشیدن تجار ژاپنی، قاچاق اسلحه، زنان و موادمخدر؛ و از همه بالاتر، پول شویی و سرمایه گذاری ادامه می دهند. در زمان‌های رونق ـ مثل دوره حباب ـ بسیاری از آمریکایی‌ها مشتاق کمك و معامله با یاکوزا بودند و توجه زیادی به منافع عمومی نشان نمی دادند.

ممکن است یاکوزا به مدد منابع عظیم مالی خود بتواند برای خویش مقبولیت بیش‌تری خریداری کند. سرمایه گذاری دوره حباب این رویکرد بالقوه را آشکار ساخت. اگر آن سرمایه گذاری‌ها پابرجا مانده بود، احتمالاً می دیدیم که این باندها در آمریکای شمالی ریشه عمیق‌تری می دوانند. قبلاً هم دیده بودیم. برخی از مقررات و سیاست‌ها می توانند کار «سرمایه گذاران» را تسهیل کنند. بعید نیست به پلیس اندرز داده شود که اولویت‌هایی مهم‌تر از گانگسترهای انگشت بریده آن سوی دریاها هم در میان است. دوستان یاکوزاهای پوششی در دولت و جاهای دیگر به آن‌ها برای اخذ پروانه و انجام کسب و کار کمك خواهند کرد. مقدار ناچیزی از قضیه علنی خواهد بود، و اگر بخت با یاکوزا یار باشد، دفعه بعد چیز دندان گیری توجه مطبوعات یا مردم را جلب نخواهد کرد.

در آن طرف پرچین، گانگسترهای آمریکایی پی خواهند برد که هم‌بازی شدن با یاکوزا می تواند به‌نحوی پول‌ساز باشد ـ مثلاً در قمار، یا شاید موادمخدر ـ و لزومی ندارد که ژاپنی‌ها را با سوءظن بنگر. آمریکایی‌هایی هم که بتوانند با یاکوزا و یارانش معامله کنند، درخواهند یافت که می توان از این راه

اندك ثروتی اندوخت.

یاکوزا، برای یافتن موقعیت در آمریکا به داشتن محل و مکان احتیاج ندارد. در واقع، از عهده آن هم بر نمی آید. اما اگر با احتیاط عمل کند و با اشخاص اهل مطلب متحد شود، می تواند درست و حسابی منتفع شود. و خطر در همین جاست. باندها به محض آنکه موفق شوند، صرفاً به منزله جزئی از هزینه کسب و کار تلقی خواهند شد؛ همان‌طور که اکنون در ژاپن هستند.

مدرنیزه شدن با ۴۰ میلیون جمعیت مبدل شده بود. بین سال ۱۸۹۰ و ۱۹۱۴، کل تولید این کشور دو برابر و تعداد کارخانه‌ها ۳ برابر شده بود. ژاپنی‌ها شاهد تولد و بلوغ نخستین پارلمان و احزاب سیاسی و رشد ارتشی نیرومند و صاحب اقتدار از آن خود شدند که به چین حمله برد، کره را ضمیمه ژاپن ساخت و در سال ۱۹۰۵ روسیه را در جنگ شکست داد.

در همان حال که کشور مدرنیزه می‌شد، یاکوزا نیز همگام با رشد اقتصاد بر دامنه فعالیت‌های خود می‌افزود. این باندها جای پایی در سازمان‌دهی کارگران برای کارهای عمرانی در شهرهای بزرگ و اجیر کردن عمله تجارت پررونق باراندازها برای خود دست و پا کردند. همچنین با ورود چرخ فلزی، دنیای زیرزمینی بر کنترل ارابه‌های جدید، که ریکشا نامیده می‌شوند، و تعدادشان در سال ۱۹۰۰ تنها در توکیو به ۵۰۰ هزار رسید، اعمال نفوذ کرد.

قمار هم‌چنان مرکز زندگی باکوتو باقی ماند، اگرچه کنترل بهتر از سوی پلیس آن‌ها را ناگزیر ساخت که بیش‌تر به اعماق مخفی گاه‌های شهری و پستوپسله‌های خصوصی پناه برند. بسیاری از سرکرده‌ها به کسب و کار قانونی، به مثابه ویترینی برای کسب عایدات باندها روی آوردند و رسم دیرپای رشوه دادن به پلیس محلی را برقرار کردند. تکی‌یا نیز محل معاش سنتی خود، یعنی دکه‌ها را حفظ کرد. پیله‌وران توانستند قلمرو خود را آسان‌تر گسترش دهند، زیرا برخلاف قماربازان به کار قانونی اشتغال داشتند. ولی مساعی مصممانه پلیس، برهر دو گروه روشن ساخت که منازعات در ملأعام و جنگ‌های خیابانی گذشته در دولت جدید کم‌تر تحمل خواهد شد.

باندهای باکوتو و تکی‌یا به سیاست بازی نیز ادامه دادند، و تدریجاً

مؤخره

یاکوزای نوین

کاکوجی ایناگاوا[1] پرحیثیت‌ترین پدرخوانده ژاپن گفت: سرانجام یاکوزا مانند مافیای ایالات متحده خواهد شد. وی افزود: «در آینده یك باند سراسری وجود خواهد داشت. سازمان‌های بزرگ، مثل تشکیلات من، مسلط می‌شوند. می‌توانید حرکت به سمت ساختاری هم‌جوش‌تر را مشاهده کنید.»

البته آشکار بود که ایناگاوا از این تحول اوضاع خوشنود نبود و هشدار داد: «یاکوزا باید اخلاق را مراعات و از قواعد اطاعت کند ـ اما این سنت در حال محو شدن است... اگر می‌توانستیم ورق‌های زمان را به عقب برگردانیم، کار آسان می‌شد. علت نگرانی من شکاف بین نسل‌هاست.»

1. Kakuji Inagawa

ایناگاوا تنها پدرخوانده نگران نیست. امروزه بیشترین شکوه‌ای که سران دنیای زیرزمینی دارند این است که یاکوزای جدید خشن‌تر، نافرمان‌تر، و به سودهای کلان علاقه‌مندتر است، تا به سنت‌های فئودالی. همچنانکه توکوتارو تاکایاما[1] به یك خبرنگار گفت: «این روزها، هیچ اعتنائی به وظیفه، سنت، حرمت و شخصیت ندارند. دیگر هیچ قاعده و قانونی حاکم نیست.» شاید بدترین چیز برای پدرخوانده‌های سالخورده این باشد که چندان کاری از دستشان بر نمی‌آید. آنها دیگر بر نسلی که با مسافرت با جت، دارو دسته‌های موتور سوار، تلویزیون، اوقات فراغت و اعتبارات رو به رشد مصرف بزرگ شده‌اند، تسلط کامل ندارند.

یاکوزا در میانه حالت دگردیسی است. جهان ساختاری جزیره‌وار گیری ـ نینجو، خالکوبی، قطع انگشت، اطاعت بی‌چون و چرا، و تمامی صفات فتوت گانگستری آنها در خطر انقراض است. از نظری، این تحول به تأخیر کشیده است. اندك شماری دیگر از ژاپنی‌ها با این خصایل منسوخ فئودالیسم زندگی می کنند، هرچند که هنوز تکه پاره‌هایی از سیستم اویابون ـ کوبون در ژاپن، بعد از جنگ نفسی می کشد. همان گونه که سامورائی‌ها یك‌صد سال پیش شمشیر را از کف نهادند و دفتر سود و زیان در دست گرفتند، یاکوزا هم سرانجام گذشته قرون وسطائی را وا می‌نهد و بعید نیست که این تحول دیرزمانی ادامه یابد. گانگسترهای ژاپنی به تازگی دریافته‌اند که جهان بزهکاری قرن بیست و یکم مستلزم ایدئولوژی، جوانمردی و فرمانبرداری مطلق نیست. حال آنکه چنین می نماید لازمه زمانه وجود طراحان ترفندباز و

1. Tokutaro Takayama

حیله‌گر ماجراجوست. در نتیجه، نخستین بار است که یاکوزاها به طور کلی همانقدر برای خود عمل می کنند که برای باند خویش، و همین تغییر، چهره جرایم سازمان یافته را در ژاپن عوض می کند.

این تغییرات، آنچنانکه فی‌المثل، در اوایل دهه ۱۹۳۰ در نیویورك اتفاق افتاد، یکجا و یك باره روی نمی‌دهد. آن تحول‌ها زمانی صورت گرفت که چارلز لوسیانو، معروف به «لاکی»[1] طراحی حذف رؤسای مهم قدیمی‌مآب را عملی کرد و همراه با آنها همه گانگسترهای متولد سیسیل، «سبیلوهای رام»، و شیوه‌های دنیای سابق را از میان برداشت. مدرن شدن دنیای زیرزمینی ژاپن از دل ویرانه‌های ۱۹۴۵ آغاز شد و از آن پس تا کنون ادامه داشته است.

در سال ۱۹۵۴، اویابونی که نامش را نمی‌دانیم، درباره خطری که متوجه دنیای زیرزمینی است، چنین هشدار داد:

چیزی که امروز در حال وقوع است، قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده بود. یاکوزاهای سنتی بین خودشان می جنگیدند و گاهی هم دزدی می کردند، اما این موضوع فقط موضوع زندگی در جامعه زیرزمینی بود. اگر یك یاکوزا باعث مجروح شدن یك شخص عادی می‌شد، ما فوراً تنبیهش می کردیم. مقررات ما اجازه نمی‌داد به ضعفا صدمه بزنیم؛ ولی امروز، از زور علیه ضعفا بدون استثناء استفاده می‌شود و دیگر در دنیای یاکوزا حس انضباط وجود ندارد.

ممکن است شکاکان در خصوص اینکه یاکوزاها هرگز به راستی

1. Lucky

عیار صفت بوده‌اند، تردید کنند، طبقه گانگسترهای ژاپنی در تمامی طول تاریخ درازشان بیش از هر چیز نیروی تبهکار غیرقابل انکاری بوده‌اند که هر کسی را که از بخت بد سر راهشان قرار می گرفت، می‌چاپیدند، زورگیری می کردند و لخت می کردند. اما حتی اعضای خبره اجرای قانون در ژاپن با اطمینان خاطر تصدیق می کنند که حریفان آنها جنبه شرافتمندانه‌ای هم دارند. سندیکاهای جرایم سازمان‌یافته ژاپن هم، مثل قسمت اعظم فرهنگ ژاپنی، دچار تناقض‌هایی است. یاکوزا نقش اوپوزیسیون نجیب این جامعه را به‌عهده داشته، هم مقبول بوده است و هم مطرود، هم قانونی و هم بزهکار. پاسخ مثبت است ـ یاکوزا جنبه‌ای جوانمردانه دارد، و در واقع همین جنبه، چنین چشمگیر در حال تغییر است. با مسلح شدن باندها به سلاح‌های کمری آمریکایی و عدم پاسخگو شدن افزاینده‌شان در مقابل رؤسای خود و افکار عمومی، روح و تصویر یاغی نجیب نهایتاً در حال زوال است.

انکسار خطوط سنتی اقتدار نسبتی فراوان با ساختار متحول بسیاری از سندیکاها دارد. هیچ کس به راستی و قطعاً نمی‌داند که آیا، همچنان که ایناگاوا معتقد است، در آینده تنها یك تشکیلات تبهکاری بزرگ در کشور وجود خواهد داشت، یا نه. ولی گروههای بزهکاری ژاپنی هم مانند مافیا، در معدودی سندیکاهای بزرگ، اما نامنسجم گرد آمده‌اند و در عین حال، با شماری کثیر از شعبه‌ها و شرکتهای صوری پوششی کار می کنند و بیش از پیش نهانکار شده‌اند. همدستان تکرو ـ مخدر فروشان، اخاذان، مسافرپرانها ـ اکنون در ژاپن کسب و کار نان و آبداری دارند.

پلیس کلانشهر توکیو، که جزو تیزبین‌ترین مراقبان یاکوزا در کشور است، در سال ۱۹۸۴ چیزی را به اطلاع عموم رسانید که باندها از مدتها قبل

تشخیص داده بودند. مسئولان اعلام کردند که در میان اعضای یاکوزا، «روندی آشکار از زوال همبستگی و فرمانبرداری مشاهده می‌شود. این روند ناشی از تقاعد رؤسای سالخورده داروسته‌هاست که انضباط خشك و تغییرات در روحیات گانگسترهای زیردستشان را حفظ می‌کردند.» چنین می‌نماید که دیگر کوبون به صرف گفته اویابون تصدیق نمی‌کند که ماست سیاه است، نه سفید.

به زعم کانه هیرو هوشینو[1] جرم‌شناس و خبره در احوال یاکوزا، مسأله تقاعد، موضوعی تعیین کننده است. اویابون‌های جوانتر به قدرت می‌رسند و مستمراً ساختار و صبغه باندها را تغییر می‌دهند. حرکت یاکوزا به سمت پول کلان و گسترش دامنه در خارج با مرگ واپسین رؤسای بزرگ، یعنی آنهایی که در طول زمان اشغال ژاپن به قدرت رسیده بودند، اتفاق افتاد. اینجا هم تعبیرات ایناگاوای پدرخوانده، افشاگرانه است. او چند سال پیش گفت: «یاکوزا در هوایی اجنبی و جا نیفتاده است. آنها نمی‌توانند خودشان را با ژاپن تطبیق بدهند». لیکن، همین وصله‌های ناجور نوك پیکان حرکت یاکوزا در خارج بوده‌اند. اکثر اعضای آن از نسل جدید و سازگاری‌پذیرتر تبهکاران ژاپنی و بسیار بیشتر دل مشغول پول درآوردن در هونولولو و هنگ کنگ‌اند تا نگران انگشتان منقطع و تشریفات مربوطه. صرف نظر از اینکه اینان عضو کامل یا فقط وابسته به تشکیلات باشند، همچنان هماهنگ با یاکوزای وطنی عمل می‌کنند.

به هر حال، همه یاکوزاهای ناآرام، وصله ناجور نیستند. اغلب آنها صرفاً

---

1. Kanehiro Hoshino

از نسلی دیگرند. یاکوزاهای جوانتر، آنهایی که از طریق باندهای خیابان قلچماق و بزن بهادر وارد دنیای تبهکاری شده‌اند، نه از راه بار اندازها، باند کارگری یا بازار سیاه، اصولاً چندان لعابی از سنت دنیای گانگستری ندارند. اینان به پیروی قدم به قدم از رؤساشان چندان رغبتی نشان نمی دهند و انگشت‌شماری حاضرند در راه انجام وظیفه‌ای انتزاعی جان خود را فدا کنند. همان طور که اُمرتا[1] ـ قاعده سکوت ـ در مافیای ایتالیایی آمریکا شکسته شد، نوچه‌های یاکوزا هم شروع به صحبت کرده‌اند؛ حتی برخی از آنان به سبب صدور دستور حمله از جانب رؤسا، رودرروی آنها ایستاده‌اند، عملی که چند سال قبل غیر قابل تصور بود.

تحقیق پلیس در سال ۱۹۹۳ درباره باندها تأیید کرد که چه اندازه از اولویت‌های آنها در حال تغییر است. موفقیت در دنیای زیرزمینی یکی از اهداف عالی یاکوزا بود، اما اکنون حتی اعضای ارشد و سران کمتر به این چشم‌انداز التفات می کنند. محققی می نویسد: «امروزه، انباشتن ثروت‌های هنگفت یا موفقیت در یك کسب و کار هدف اصلی آنها شده است. در واقع کلید کار، پول است. هوشینو، که بر این تحقیق سرپرستی دارد، نظر می دهد که، «این روزها آنها واقعاً نمی خواهند دستگیر شوند؛ هرچه طولانی تر در زندان بمانند، درآمد بیشتری از دست می‌دهند.» و برای عایدات به هر عملی مبادرت می کنند. ساختار خشك سابق قماربازان و پیله‌وران ـ باندهای باکوتو و تکی‌یا ـ از بین رفته است. سیجی ایشیبا[2]، که مدیر واحد ضدگانگستری پلیس توکیو بود، می گوید: «دیگر نمی توانید بین این و آن تمایز قائل شوید. [یاکوزا]

1. Omerta
2. Seiji Ishiba

حالا عیناً مثل یك فروشگاه بزرگ است.» حتی متداول ترین سنت‌ها در حال تغییر است: یاکوزاهای جوان خالکوبی تصویری تمام بدن را فراموش کرده‌اند و در عوض ترسیم یك سطر ساده یا جمله‌ای روی بازو، شبیه به خالکوبی‌های جوانهای غربی را ترجیح می‌دهند.

هوشینوی محقق می‌گوید دلیل این امر تغییر ذائقه‌ی زیبا شناختی نیست. خالکوبی به شیوه قدیم هزینه‌ی سنگینی دارد و دیگر به استرس روحی و مالی آن نمی‌ارزد.

از نظر یاکوزای پرخاشگر دیگر اعتنا به سنت قدیمی هرگز آزار نرساندن به «شهروند زیر آفتاب» هم ارزشی ندارد. آسیب نزدن به مردم عادی خصلتی است به قدمت خود یاکوزا. هر اویابونی که در سال ۱۹۵۴ وجدان نظم از بین رفته دنیای زیرزمینی را داشت، احیاناً با مشاهده اوضاع فعلی، از ناباوری متحیر خواهد شد. سود فوری به جیب زدن و وفور سلاح‌های کمری در دنیای زیرزمینی ژاپن معیار قدرت، و ترکیب این دو باهم، باعث انفجار خشونت از جانب باندها گردیده است.

اینك مقام‌ها شکوه می‌کنند که تیراندازی در روز روشن رهگذران بی‌گناه را قربانی می‌کند. اما خشونت منحصر به جنگ دارودسته‌ها نیست و حتی مأموران پلیس هدف تیراندازی یاکوزا قرار می‌گیرند ـ که خود نقض سنت قدیم است. هفت تیربازی برای هر کاری از اخاذی از شرکت‌ها تا شرخری مورد استفاده است، و این نیز تحول ریشه‌ای دیگری است، هم برای پلیس و هم برای یاکوزا. دیوید بیلی[1]، دانشمند آمریکایی، در تحقیقی راجع به

1. David Bayley

پلیس ژاپن، در سال ۱۹۷۶، نوشت: «ژاپن... جامعه‌ای است کاملاً غیرمسلح؛ تبهکاران به ندرت سلاح گرم حمل می کنند.» اما تغییرات در ظرف فقط هشت سال به حدی بوده است که یکی از مقامات پلیس می گوید: «ما یقین داریم که هر یاکوزا صاحب یا حامل اسلحه کمری، حتی در خیابان است؛ این وضع بکلی با سابق تفاوت دارد.» پلیس ملی، ولو اغراق کند، اطلاع دارد که اکنون یاکوزا ـ به موهبت قاچاق عظیم اسلحه ـ در جامعه‌ای که داشتن سلاح کمری را ممنوع کرده است، کاملاً مسلح گردیده. یکی از دلایل نگهداری اسلحه فراوان از طرف یاکوزا عدم یافت شدن سلاح در خود ژاپن است. ممنوعیت سلاح در کشور، حداقل در دنیای زیرزمینی، مدام کم‌اثرتر می‌شود. از این جهت، ایالات متحده قدری مسئول است؛ آمریکا با ۲۶۰ میلیون اسلحه آتشین، منبع اصلی قاچاق سلاح نزد یاکوزا است.

یاکوزا، علاوه بر تغییر ساختار، اقتدار و خشونت، دست کم از یك لحاظ دیگر نیز به گانگسترهای آمریکایی شبیه می‌شود: تعداد روزافزونی از گانگسترها به جرایم پیشرفته‌تر روی می آورند. البته هنوز در لایهٔ زیرین عناصر ساده‌لوح وجود دارند. اما در اوایل دهه ۱۹۸۰، *اینتری یاکوزا*[1]، گانگسترهای به اصطلاح روشنفکر، ظهور کردند: اراذل یقه سفید، اخاذان مالی، گروههای همپوشان سوکائی یا. سپس *کیزائی ـ یاکوزا*[2]، گانگسترهای اقتصادی پیدا شدند که باندها را عمیقاً در شرکت‌های ژاپنی نفوذ دادند، و کمتر کسی به چنین احتمالی می اندیشید. میلیاردها دلار به چنگ یاکوزا افتاد،

---

1. Interi Yakuza
2. Keizai Yakuza

امری که قطعاً یکی از عظیم‌ترین نقل و انتقال‌های ثروت در جرایم سازمان‌یافته تاریخ است. مردم ژاپن باید تا سال‌ها تاوان زیان‌های مالی خود را پس بدهند.

پُکیدن حباب اقتصادی یاکوزا را مجبور به تغییر سنگر کرد. اما آنها هم مثل کسب و کارهای قانونی ضررهای خود را جبران و عملیاتشان را تجدید ساختار کردند. اینان که همیشه از منعطف‌ترین و مبتکرترین‌های ژاپن بوده‌اند، از درون حباب با دارایی‌ها و خبرگی فراوان در کسب و کار، دوباره سربرآوردند. آنان اکنون بازارهای مالی، تملك شرکت‌ها، و پروژه‌های عمرانی عظیم را درك می‌کنند و نفوذ خود را بر بخش‌های کلیدی صنایع سرگرمی، فراغت، و ساخت و ساز ژاپن تحکیم کرده‌اند. اینها در گوش هم‌وطنان ژاپنی یاکوزا خبرهای خوشی نیست. با تحول بیشتر، شرکت‌های افزونتر، و دسترسی جهانی، شاید آینده‌ای بهتر هم برای یاکوزا در پیش باشد ـ موج عظیم جدید جرایم اقتصادی، که گانگستریسم ژاپنی به نحوی بی‌سابقه از آن تغذیه کند. تقلب و تزویر، چاپیدن شرکت‌ها، باج گیری، اخاذی، پول‌شویی، به اضافه ممرهای عایدات قدیمی از مواد مخدر، قمار و روسپی گری ـ ظرفیت بالقوه، فوق‌العاده کلان است.

این تغییرات هم عنان با رویدادهای دیگر سازنده آینده باندهاست: یاکوزای جدیدتر، بین‌المللی شده است. آنها تحصیلکرده‌ترند و بیشتر مسافرت می‌کنند و شماری افزاینده از آنها می‌توانند به انگلیس، زبان تجارت در قسمت اعظم جهان، صحبت کنند. در دنیای بعد از جنگ، یاکوزا خیلی دیر حرکت به سمت ماوراء بحار را آغاز کرد. آنها پشت سر دیگر سندیکاهای تبهکاری ـ کُرسی، ایتالیایی، آمریکایی، و چینی ـ لنگ لنگان راه افتادند، که بعضاً

اصطلاحات

Baburu Keizai

اقتصاد حبابی، حباب اقتصادی، حباب فوق‌العاده سفته‌بازانه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۸۰ باعث تورم شدید قیمت‌های سهام و مستغلات ژاپن شد.

Bakuto

قمارباز، این اصطلاح به‌ویژه بر باندهای قماربازان کنار جاده‌ها در ژاپن فئودالی اطلاق می‌شد. یکی از سه نوع تاریخی گانگسترهای ژاپن، تکی یا و گورتنایی دو نوع دیگرند.

Boryokudan

به معنای لغوی، گروه‌های خشونت. پلیس ژاپن از یاکوزا با این عنوان نام می‌برد.

Bosozoku

باندهای زورگوی موتوسیکلت سوار، از منابع عمده اجیران یاکوزا.

Burakumin

اعضای طبقه موروثی مطرودان ژاپن، قربانیان ابدی تبعیض. یکی دیگر از منابع استخدام یاکوزا.

بعضی از آن‌ها روابط تنگاتنگی با مقام‌های مهم برقرار ساختند. این باندها خواهان حدی از حمایت، یا حداقل آزادی از فشار دولت بودند و هم کاری را کلید این امر می‌شمردند. از سوی دیگر، دولت نیز موارد استفاده‌ای برای باندهای سازمان یافته داشت. به همان گونه که در روزگار جیروچو یافته بود.

نخست، کاربرد این قوه تا اندازه‌ای تصادفی بود، هم‌چنان که از افراد جیروچو؛ و ایدئولوژی در رابطه میان سیاستمداران و شمشیرکش‌ها نقش ناچیزی داشت. این رابطه از هر دو جانب فرصت‌طلبی محض بود. براین رابطه پیوسته پی‌رنگی به شدت محافظه کارانه حکم می‌راند، اما در اواخر قرن نوزدهم محافظه کاری آغاز چرخش به سمت راست کرد. اکنون ژاپن رو به صعود به سوی سپاه سالاری[1] در خارج و نزول در جهت سرکوب در داخل نهاده بود، زیرا درست هنگامی که کشور در حال تجربه کردن مردم‌سالاری بود، نیروی شوم تازه‌ای زاده می‌شد: ناسیونالیست‌های فوق افراطی.

گانگسترهای میهن‌پرست

فوق ناسیونالیسم مدرن، نیرویی که ژاپن را به نهایت راست می‌راند، در دهه ۱۸۸۰ رجعت کرد. این حرکت بدواً در کیوشو[2] جنوبی‌ترین جزیره از جزایر بزرگ چهارگانه و درعین حال منطقه فقیر صیادی و استخراج زغال‌سنگ، محدود بود. کیوشو موطن یك جماعت بزرگ از ساموراییهای سابق سرخورده‌ای بود که بسیاری از آن‌ها در شورش علیه نظم جدید شرکت

---

۱. میلیتاریسم.م

2. Kyushu

علت آن دل‌مشغولی باندها به سبب اشغال، تا سال ۱۹۵۳ بود. اما یاکوزا لاجرم می‌بایست سرانجام از کامیابی‌های حیرت‌انگیز بازرگانان ژاپنی در اطراف و اکناف دنیا پیروی کند. و چنین کرد. اگر رویدادهای پس از ۱۹۷۰ چیزی را اثبات کند، این است که یاکوزا هر جا که فرصتی برای خودنمائی یافته، به آنجا دست درازی کرده است. در زمانی که قرن بیستم به پایان نزدیك می‌شد، یاکوزا در اغلب مراکز عمده تجاری و تفریحی جهان املاك و اموال داشت و به سرمایه گذاری ادامه می‌داد. یاکوزا در جوامع ژاپنی از هونولولو تا سائوپولو جای پا پیدا کرده، و با سندیکاهای جنائی، چینی، کلمبیایی، و آمریکایی، دست همکاری داده بودند. رایسوکه میاواکی[1]، رئیس پیشین بخش مبارزه با جرایم سازمان یافته در آژانس ملی پلیس ژاپن، هشدار می‌دهد: «فعالیت‌های برون مرزی یاکوزا به طور جدی تازه شروع شده است. اکنون گروه‌های ژاپنی هرچه را که لازم بوده برای راه‌اندازی عملیات در ماوراء بحار آموخته‌اند و به قصد جمع آوری اطلاعات و توسعه فعالیت‌های پول سازشان، در ماوراء بحار شبکه‌های کمکی به وجود آورده‌اند.» لیکن، تحولات درونی یاکوزا بخشی است از یك رشته تغییرات گسترده‌تر در داخل ژاپن. تنها جرایم سازمان یافته در حال دگردیسی عظیم نیست، بلکه خود جرم در این حالت است. تا سال ۲۰۰۲ میزان ارتکاب جرم به اوج دوران بعد از جنگ رسید و شمار دستگیری‌ها به بزه مواد مخدر و جرایم دیگر به حد نصاب تازه‌ای صعود کرد. ارتکاب جرم از سوی زنها، خارجی‌ها و نوجوانان، پلیس را با چالشی بی‌سابقه مواجه گردانید. در عین حال، جرایم عموماً خشن‌تر گشته و مطبوعات ژاپنی را بر آن داشته‌اند که

---

1. Raisuke Muyawaki

چنین نتیجه گیری کنند که جرایم «به سبك غربی» سرانجام وارد شده است. هرچند که اکثر این ارقام با معیارهای ایالات متحده هنوز کاملاً نازل است، بسیاری از آنها با ارقام مشابه در اروپای غربی قابل مقایسه است. این رقم‌ها، مسلماً افزایشی معتنابه در ژاپن شمرده می‌شود و سبب مطرح گشتن پرسش‌های ناخوش‌آیند درباره آینده امنیت عمومی در این کشور شده است.

تغییرات توفنده در جهان یاکوزا، و به طور کلی در ژاپن، بر جایگاه دنیای زیرزمینی در سیاست‌های ژاپن هم تأثیر نهاده است. کمتر گروه تبهکاری سازمان یافته در جهان یافت می‌شود که به اندازه پیوند یاکوزا با راست افراطی، با یك نیروی سیاسی ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. مسلماً در ایالات متحده فکر وجود یك گروه بسیار تندروی سیاسی که با سازمانی مافیا مانند، غیرقابل تمیز باشد، یکسره ناشناخته است. اما ژاپن قرن بیست‌ویکم، دنیای اشغالگری و حتی دنیایی نیست که ائتلاف‌های بزرگ دست راستی - گانگستری دهه ۱۹۶۰ را در خود می‌گنجانید. راست افراطی، ولو نه در هدف و مقبولیت در نظر عموم، خود تغییر کرده است. قضیه لاکهید و رسوایی‌های متعاقب آن، دست راستی‌ها، به‌ویژه راست‌های زیرزمینی را همانند اخلاف کوداما ساخته است، اندکی کم اثرتر، و کمی خارج‌تر از ساختار حاکم، و در حال حاضر، قدرت اقتصادی ژاپن چنان است که ژاپنی‌ها بسی کمتر از سابق به ندای راست افراطی گوش فرامی‌دهند. اغلب انتظارات مردم برآورده می‌شود و هر جاذبه‌ای که فوق ناسیونالیست‌ها احیاناً می‌توانستند برای توده‌ها داشته باشند، با چك‌های حقوق و وفور کالاهای مصرفی، دفع می‌شود.

نقطه عطف دیگر این است که همان‌طور که پدرخوانده‌های سنتی

یاکوزا محو می‌شوند، کوروماکو[1] ـ دلال‌های قرن بیستمی ژاپن ـ نیز نابوده شده‌اند. از میان متهمان به جرایم جنگی که در سال ۱۹۴۸ آزاد شدند، کوداما، کیشی و ساساکاوا مرده‌اند. کوروماکوی جدید ژاپن را بازرگانان تشکیل می‌دهند، نه فوق ناسیونالیست‌ها. و در ضمن اینکه امکان می‌رود این افراد پیوندهایی با دنیای زیرزمینی داشته باشند، روزگار دوارانگیز هنگ تیغ‌های آخته و آمپو سپری گشته است. دیگر آمریکایی‌ها نیازی به جاسوسان و اعتصاب‌شکنان یاکوزا ندارند؛ دیگر وزیران دادگستری محتاج به اتحاد با دنیای زیرزمینی به منظور تبدیل آنها به شبه نظامیان ضدکمونیست، نیستند؛ دیگر یوشیو کودامایی وجود ندارد تا ارتش یاکوزا را برای محافظت از یك رئیس جمهور آمریکائی تشکیل دهد.

با این همه، اشتباه است اگر راست افراطی در ژاپن را نادیده انگاریم. دنیای زیرزمینی هنوز با جنبش فوق ناسیونالیستی پیوند تنگاتنگ دارد، و راست افراطی از لحاظ سازمانی هم چنان زنده و فعال است. خطر کنونی، خطری است بالقوه. چنانچه ژاپن به پرتگاه انهدام اقتصادی فروغلتد، درصورتی که چپ گرایان به قدرت رسند، یا کشور در معرض تهدید نظامی واقع شود، بار دیگر راست افراطی در این کشور به نیرویی عمده مبدل خواهد گشت. تسلیح مجدد ارتش خواب آلوده ژاپن این چشم‌انداز را بیش از هر زمانی در عصر پساجنگ، دغدغه‌آور می‌گرداند. در سال ۱۹۶۰ ایوان موریس[2] استاد دانشگاه کلمبیا و یکی از برجسته‌ترین وقایع نگاران فرهنگ و

1. Kuromaku
2. Ivan Morris

جناح راست ژاپن، نظر داد که واکنش در برابر تهدید چپ چگونه چیزی خواهد بود. کلمات او امروزه همان قدر مناسب حال است، که در آن زمان بود. موریس می نویسد:

این واقعیت که راست گرایان به طور کلی از موضع قبلی خود کمتر رادیکال و ضد کمونیست شده‌اند ممکن است همکاری آنها با محافظه کاران را نسبت به ایام پیش از جنگ آسان تر سازد. تعدادی از سازمانهای ناسیونالیستی قبل از جنگ سیاستمداران، بازرگانان و متخصصان راست گرای را در رهبری خود گردآورده‌اند و اینگونه گروهها احتمالاً بیشتر و مهمتر خواهند شد... احتمال دارد که دستورهای کم حیثیت تر قلدرمآب در اعتصاب شکنی ها و کسب اطلاعات راجع به چپ گراها و اتحادیه‌های کارگری با پلیس همکاری مثبت کنند... و چنانچه حکومت پلیسی تمام عیاری بر سر کار آید، بسیاری از آنها را می توان به منزله نیروهای ضربتی ضد کمونیست، بسیج کرد. با اتخاذ سیاست های مستمر بی اندازه غیردموکراتیك دولت، شخصیتهای برجستهٔ دست راستی احتمالاً در حاکمیت مقام‌های تأثیرگذار به دست خواهند آورد، و بعید نیست که بسیاری از رهبران میان پایهٔ محافظه کار مدام در جهت گیری خود دست‌راستی‌تر شوند... بیگانه هراسی سرگیجه‌آور و عوامل گوناگون غیرعقلایی دیگر توأم با ملی گرایی افراطی، وارد صحنه خواهد شد، و در مسیر بی‌ثبات گردانی و پیش‌بینی ناپذیری سیاست خارجی کشور عمل خواهد کرد.

مرگ کوداما و تحلیل رفتن کوروماکو سبب نامحتمل تر گشتن این سناریو شده است. این مرگ‌ها، توأم با تأثر رسوایی های گوناگون پساجنگ،

قدرت یاکوزا در دولت را، دست کم بعضاً، محو کرده است. شماری تعجب آور از سیاسیون هنوز از باندها برای کسب پول و انجام کارهای پلید استفاده می کنند، اما چهره‌های سیاسی به نحوی افزاینده از هر گونه ارتباط با گانگسترها، فوق ناسیونالیست‌ها، و هر چیزی که بوی تعفن «مه سیاه» از آن برخیزد، احتراز می جویند.

یکی از عناصر کلیدی در این تحول آگاهی بیشتر مطبوعات و افکار عمومی از مداخلات یاکوزا در جنبه‌های تیرهٔ سیاست و چشم‌پوشی کمترشان نسبت به دست‌اندرکاران این اعمال است. معاضدت یاکوزا در هموار ساختن راه نیل نو بورو تاکه شیدا به قدرت و مقام نخست‌وزیری، میلیون‌ها ژاپنی را حقیقتاً به خشم آورد. نقش یاکوزا در ورشکستگی بانك‌ها، مکان‌های دادوستد و سایر کسب و کارها نیز طاقت عموم در قبال باندها را طاق کرده است. در همین احوال، رسانه‌های خبری در افشای این گونه وقایع و جستجوی پیوند میان نظم مستقر با دنیای زیرزمینی، بی‌پرواتر شده‌اند. این امر، به علاوه بازرسی مستمر از شرکت‌های عظیم کشور، افزایش قارچ‌مانند تجارت مواد مخدر، و خشونت تصاعدی، سرانجام سبب آغاز فرسایش پذیرش دیرپای باندها در جامعه گردیده است.

پلیس با فشار افزاینده عمومی و کاهش حمایت سیاسی از باندها، با خیال آسوده‌تر جرایم جدی را هدف قرار می‌دهد. اکنون، هم قوانین لازم وضع شده است و هم افکار عمومی ابرام بیشتر نشان می‌دهد. اما هنوز خیلی از مسائل باید حل شود. چندین دهه تحمل جرایم سازمان یافته یاکوزا را در تاروپود جامعه ژاپن تنیده است، و این باندها بی‌سروصدا واپس نخواهند نشست. یاکوزا با وقاحت مافیای ایتالیا، که دینامیت گذاری کردند، پلیس را به

مسلسل بستند و قضات و کشیشانی را که سد راه می‌شدند، گلوله‌باران کردند، دست به ضدحمله نزده است. اما در فساد و خشونت، دست کمی ندارند. یاکوزا فسادی نابودکننده را در تمامی اعضا و جوارح جامعه ژاپنی رسوخ داده است.

برای جوامع ماوراء بحار، خطر در این است که یاکوزا نوع منحصر به‌فرد فساد و تبهکاری خود را صادر کند. اما سعی در ارزیابی اثر گذاری یاکوزا برای ناظران خارجی کار آسانی نیست. این ریسك وجود دارد که در باره باندهای ژاپنی ارزیابی افراطی یا تفریطی صورت گیرد. آمریکایی‌هایی که «تهدید» خارجی را مشاهده می کنند، ممکن است به سهولت به‌وسیله ترفندهای بیرونی بیشتر گمراه شوند تا واقعیت آن تهدید، مسلماً تصویر ترسناك خالکوبی‌ها انگشتهای مقطوع و وفاداری انتحاری در این سوء درك‌ها نقش داشته‌اند. چنین کج فهمی‌هایی قبلاً هم اتفاق افتاده است.

تصویر ذهنی از مافیا دیرگاهی با رنگ نادانی و نژادپرستی و هر دوی اینها با تخمین نادرست این پدیده آمیخته بوده است. فاجعه چنین تصوری درباره دیگر مردم همان نژاد در اینجاست که احتمال مخدوش کردن تصویر آنان با همان قلم مو وجود دارد. از سوی دیگر، محتمل است که هرگاه «تهدید» در حد انتظار اولیه به‌وقوع نپیوندد، آنگاه دست کم گرفته و مسائل بالقوه نادیده انگاشته شود. مافیای اولیه در دوره منع مشروبات الکلی رشد کرد، اما جمعی از مجریان قانون از جدی گرفتن آن امتناع کردند. ادگار هوور، رئیس اف.بی.آی، در سراسر چهل‌وهشت سال منصب‌داری، سرسختانه معتقد بود که مافیا وجود خارجی ندارد.

از سال ۱۹۷۶، که به مایکل استرت، دادستان نیروی ضربت ایالات

متحده گفتند اظهاراتش درباره خالکوبی و قطع انگشت یاکوزائی‌ها را حذف کند، مبادا که گزارش او باور نشود، اوضاع تغییر فراوان کرده است. بسیاری از گروههای مجری قانون در ایالات متحده امروزه اگر لزوماً نقشه واضح اقدام علیه یاکوزا نداشته باشند، باری مختصر شناختی از آن دارند. برای متوقف کردن برخی فعالیت‌های یاکوزا، از قبیل پول شویی کلان، شاید امروز، ولو با داشتن نقشهٔ روشن، دیر شده باشد. اما در موارد دیگر، نظیر فروش مواد و بردگی جنسی، اقدام آگاهانه و تهاجمی پلیس می تواند از نکبت‌های ناگفته جلوگیری کند و سبب حفظ جان‌های فراوان در شماری از کشورها شود.

نکته مهم از نظر آمریکایی‌ها این است که مبادرت به عمل از امروز، از طرف مجریان قانون در هر دو کرانه اقیانوس آرام می تواند از تثبیت همیشگی زندگی تبهکاری یاکوزا در غرب پیش گیری کند. اوایل قرن بیست‌ویکم زمانی سرنوشت‌ساز برای یاکوزا و پلیس ایالات متحده است. سیطره مافیا بر جرایم سازمان یافته به میزانی معتنابه سستی گرفته و گروه‌های دیگر فرصت یافته‌اند تا جای آن را پر کند. تبهکاران سیاه‌پوست و هیسپانیك آماده گرفتن سهم شیراند، اما در ساحل غربی و نیویورك، باندهای آسیایی نیز مجال رشد و نمو دارند، و از میان این گروه‌ها، یاکوزا از همه سازمان یافته‌تر، سرمایه‌دارتر و آمادهٔ گسترش است. باید ماند و دید که آیا اینان از این فرصت بهره خواهند گرفت، و آیا مجریان قانون در ایالات متحده آنها را به‌موقع متوقف خواهند کرد، یا نه.

ناظران جرایم سازمان یافته، مثل کورهایی که در تاریکی فیل را لمس می کردند، فقط جزئی از کل این حیوان را «می بینند». ناگزیر، آنچه مشاهده می‌شود، ممکن است مهم باشد، یا ناچیز. از این گذشته، خط فاصل میان جرم و کار قانونی غالباً مبهم است و با وضع قوانین و مرور زمان تغییر می کند.

نژادپرستی، حق را به جانب خود دانستن، فرصت‌طلبی سیاسی، و ترس، بر تصور و تصویر تبهکاری سازمان یافته تأثیر گذار است و بسیاری از ارزیابی‌ها را مشکوك و مخدوش می گرداند.

در ورای این ابهام، فرصت‌طلبی و تحجر، علت وجودی جرایم سازمان یافته است. این علت در زیر پرده رنگارنگ شخصیت‌ها، آیین‌های غریب، اسامی مستعار و افسانه‌ها پنهان است. اما در مرکز ثقل، فقط یك اصل فناناپذیر موجود است ـ دزدی. گانگسترها ممکن است کالا و خدمات عرضه کنند، اما به بهایی بسیار سنگین. سازمان تبهکار، در شالوده‌ای ترین شکل، صرفاً راهزنی نهادینه شده است. حضور گانگسترها، برای شهروند عادی ـ چه ژاپنی باشد و چه آمریکایی ـ به هر دلار یا ین، مالیاتی نامرئی می افزاید. قمار، رشوه، اخاذی، فحشا و مواد مخدر و محرك، همه برای جامعه به بهای اقتصادی گرانی تمام می‌شود. در حیطه‌هایی که جرایم سازمان یافته منافع معتنابه دارد ـ بارها، رستوران‌ها، ساخت و ساز، تفریحات و سرگرمی‌ها، جمع‌آوری زباله، کارهای بندری ـ هزینه‌ای مستقیم از کیسهٔ عمومی برداشت می‌شود. گانگسترها برخلاف اغلب اهل کسب و کار، به سود معقول رضایت نمی‌دهند، و به ندرت در راهی سازنده پولی به جامعه باز می گردانند. آنها درآمد هنگفت می‌خواهند و آن را برای هیچ نمی‌خواهند. آنچنان که ویتنی متوفا یك بار نوشت، آنها «طبقه‌ای از افرادند که مثل شوالیه‌ها زندگی می کنند، اما تنها نقش‌شان ابداع روشهای تازه دزدیدن ثروتی است که شهروندان زحمتکش تولید می کنند.»

به رغم مساعی عظیم پلیس وعموم، دزدی از عامه همچنان بی‌امان ادامه دارد و به هر گوشه از جامعه سرایت کرده است. تبهکاران سازمان یافته که به منزله کثیف‌ترین عناصر تجارت و سیاست عمل می کنند، مانع پیشرفت در

همه چیز از دولت نماینده تا محیط زیست پاکیزه شده‌اند. آنها از شرکت‌ها در مقابل کسانی که درصدد تمیز کردن سیاست‌های خطرناك و بی‌مسئولیت‌اند محافظت می کنند. آنها به مثابه عوامل ضربت و گردن کلفت‌های اجیر برای دولت‌های ستمگر و سیاستمداران فاسد کار می کنند. آنها در ژاپن و نقاط دیگر، بارزترین مظهر سلطه مردانه بوده‌اند ـ خرید، فروش، و برده کردن زنان به منظور تجارت جنسی. و نه تنها پول، بلکه جوانی جوامعی کامل را غارت کرده‌اند، آن هم به وسیله اشاعه اعتیاد مهلك در اطراف و اکناف دنیا. خلاصه کلام اینکه هیچ عملی وجود ندارد که تبهکاری سازمان یافته به خاطر پول به آن دست نزند.

یاکوزا هم گروه تبهکاری سازمان یافته مستثنائی نیست. آنها در قرن بیستم غالباً کلید قدرت سیاسی در ژاپن بودند. یاکوزا توانست برای خود سنگری امن حفر کند و آشکارا به انباشتن ثروتی فوق تصور بپردازد. در غرب، شاید فقط در سیسیل بتوان چنین چهره‌های گانگستری به وضوح قدرت‌مندی مشاهده کرد. ژاپنی‌ها، به مرور زمان، طریقه زیستن با یاکوزا و کنار آمدن با آنها به منظور حفظ صلح و آرامش را آموخته‌اند. این روش در ایام گذشته هماهنگی عمومی معینی را تأمین می کرد، اما این قرارداد اجتماعی سرانجام در حال گسیختگی قرار گرفته است.

بعید نیست که این احوال سبب تحریك دنیای تبهکاری ژاپن در قرن بیست‌ویکم شود. باتوجه به پیشرفت پنجاه سال گذشته دنیای زیرزمینی ژاپن، نباید ظرفیت بالقوه ابتکار آن را دست کم گرفت. از جنگ اقیانوس آرام به بعد، شاهد بوده‌ایم که یاکوزا از سوراخ و سنبه‌های قماربازی به بازارهای عمده، از باندهای ساختمانی به املاك و مستغلات، از محله‌ها به سیاست‌های ملی، و از

ساختارهای محلی فئودالی به شرکت‌های بین‌المللی ارتقاء منزلت یافته است. پیش‌گویی این امر که آیا ژاپنی‌ها می‌توانند از این دورهٔ دگرگونی در دنیای زیرزمینی برای دیگرسازی بنیادی برخی از روابط قدیمی بین عموم و یاکوزا استفاده و به دور باندها بارویی بلندتر بنا کنند، غیر ممکن است. تبهکار سازمان یافته در ژاپن به قدرتی چشمگیر دست یافته است، و مانند جرایم سازمان یافته در هر جای دیگر، وقتی که سنگری را فتح کرد، بیرون راندنش تقریباً محال است. به هر حال، آن را می‌توان مهار کرد، و باید ماند و دید که آیا جلو یاکوزا در اجرای تکنیک‌های جا افتاده‌اش در سایر نقاط جهان گرفته خواهد شد یا نه. آنچه روشن است، این است که در طول ۳۰۰ سال گذشته، یاکوزا یکی از موفق‌ترین سازمان‌های تبهکاری دنیا بوده، و مردم هر کاری بکنند، این قانون‌شکنان ژاپنی، که زمانی حرمتی داشتند، تشنه آن‌اند که ۳۰۰ سال دیگر هم دوام بیاورند.

جسته بودند. نارضایی این سربازان مورد بهره‌برداری میهن‌پرستان و سیاست‌مدارانی قرار گرفت که بر فساد و بی‌اعتنایی رژیم جدید به سنت، انتقاد داشتند. شهر فوکوئوکا[1] در گوشه‌ای از جزیره که نزدیک‌ترین نقطه به آسیای قاره‌ای بود، بیش از هرجا تحت تأثیر واقع شد. این شهر به زمینی بارور برای افکار ضددولتی مبدل و در ظرف سال‌هایی معدود مرکز تازه سپاه‌سالاری و میهن‌پرستی ژاپنی شد.

از همین فوکوئوکا، رهبری ظهور کرد که با پیوند دادن جرایم سازمان‌یافته و سیاست در ژاپن، مسیر این دو نیرو را چنان تغییر داد که تا عصر حاضر دوام آورده است. این شخص میتسورو تویاما[2] فرزند سوم یك خانواده گمنام سامورایی بود. تأیید اطلاعات درباره سال‌های نخستین زندگی او دشوار است. گفته می‌شود که دوران کودکی تویاما در تهی‌دستی گذشت؛ در خیابان‌های فوکوئوکا سیب‌زمینی شیرین می‌فروخت و به‌صورت نوجوان خشن و زرنگی بزرگ شد که سنت سامورایی را می‌پرستید.

تا وقتی که تویاما به بیست سالگی برسد، فعالیت‌هایش سیاسی شده بود. در یکی از آخرین شورش‌های سامورایی شرکت کرد و از طرف دولت میجی به ۳ سال زندان محکوم شد. این میهن‌پرست جوان، پس از آزادی در اولین گروه ناسیونالیستی خود، کیوشی‌شا[3] (جامعه افتخار و میهن‌پرستی) ثبت‌نام کرد و نخستین پیروان خود را یافت. تویاما به خیابان آمد و به سازمان دادن پوست کلفت‌های بی‌فکر و برنامه فوکوئوکا همت گماشت. افراد او به

1. Fukuoka
2. Mitsuru Toyama
3. Kyoshisha

نیروی کار منضبط و قوای رزمنده جان سختی مبدل شدند که ناآرامی‌های معادن زغال‌سنگ منطقه را در کم‌ترین حد مهار می کردند.

تویاما نیز مانند اسلافش، شهرتی به‌عنوان رابین هود محلی کسب کرد، که بین زیردستان خود در خیابان‌ها پول پخش می کرد، بدون آن که زحمت شمردن پول‌ها را به خود بدهد. نام او به «امپراتور زاغه‌ها» معروف شد و احترام سیاست‌مداران محلی را، که کاربرد بی‌دریغ خشونت از جانب وی را می‌دانستند و از او می‌ترسیدند، جلب کرد.

عروج تویاما به صحنه قدرت ملی با پایه‌گذاری گنیوشا[1]، یا جامعه اقیانوس تاریك، در سال ۱۸۸۱ همراه شد. گنیوشا، فدراسیونی متشکل از جوامع ناسیونالیستی، پیش‌آهنگ جوامع و گروه‌های میهن‌پرست مخفی ژاپن مدرن بود. مواد مرامنامه آن مبهم بودند: ستایش امپراتور، عشق و احترام به ملت، دفاع از حقوق مردم. ولی، تویامای بلندپرواز دقیقاً می‌دانست که این سازمان درصدد چیست ـ رخنه مستقیم در عواطف شدید سامورایی‌های پیشین برای گسترش در خارج و حصول به حکومتی اقتدارگرا در داخل کشور. حتی نام اقیانوس تاریك دال بر توسعه‌طلبی و از دیدگاه تویاما و پیروانش نماد گذرگاه آبی باریکی بود که ژاپن را از کره و چین جدا می کرد.

تویاما بود که یك نظم جدید میهن‌پرستانه را پیش‌بینی کرد، و تقریباً دست تنها، آن را تشکیل داد؛ همان نظمی که می‌بایست به‌عنوان یك نیروی پارلمانی در سیاست‌های ژاپن مورد استفاده واقع شود. جامعه اقیانوس تاریك،

1. Genyosha

هر چند یك دستگاه هراس افکنی، باج گیری و قتل بود، فوق‌العاده کار آمد عمل می کرد و بر اعضای سپاه افسران و دیوان سالاری دولتی نفوذ داشت و در پیش‌راندن ژاپن به سوی آسیای شرقی و سرانجام جنگ با ایالات متحده، نقشی اساسی بازی کرد.

اعضای گنیویاشی به‌عنوان محافظان شخصی مقام‌های دولتی، قوت قلب‌دهنده سران محلی سیاسی، و کارگران ماهر در مشاغل قانونی ـ لوله کش، نجار، بنا ـ در اتحادیه‌های وابسته به جامعه و جایگزینان آن، کار می کردند. این یاکوزاهای جدید خود را درست نقطه مقابل طیف گانگستری باکوتو و تکی‌یا، و گانگسترهای رده بالا و برخوردار از حقانیت فوق میهن‌پرستانه تویاما تلقی می کردند.

عوامل جامعه به‌عنوان جاسوس به چین، کره و منچوری اعزام می‌شدند. آن‌ها مدارسی باز کردند که یك نسل کامل از فوق ناسیونالیست‌ها را تعلیم داد. دانش‌آموختگان گنیویاشی با تحصیل ورزش‌های رزمی، زبان خارجی و فنون جاسوسی شالوده یك شبکه پیچیده اطلاعاتی را ریختند که پیش از جنگ جهانی دوم به وسیله ژاپن ایجاد شد.

تویاما، در خود ژاپن هم افرادی با همین اندازه مهارت را نفوذ داد. از این اشخاص برای برانگیختن و یا سرکوب ناآرامی‌های عمومی، مرعوب کردن سیاسیون و رأی‌دهندگان، سرکوبی کارگران عاصی و تنبیه هر کسی که رؤسا از او ناراضی بودند، استفاده می‌شد. جامعه اقیانوس تاریك و امثال آن بخصوص به کار شرکت‌های معدن کاوی و تولیدی می آمدند که اعضای آن‌ها را نه تنها به‌عنوان اعتصاب‌شکن، بلکه به مانند یك نیروی پلیسی استخدام می کردند، که به تبلیغ و یا تخریب اعتبار سیاستمداران احتمالی آینده کمك

می‌رساندند.

ولی، تویاما و جامعه اقیانوس تاریك او برنامه کار بزرگ‌تری داشتند. تویاما با استفاده از پول حاصل آمده از عرصه‌های دائم‌الرشد عایدات، دست به کار هراس افکنی و قتل سیاسی با هدف دستیابی به نظم اجتماعی نوینی در ژاپن شد. فعالان گنیوشی بمبی در کالسکه شیگه نوبو اوکوما [۱] وزیر خارجه انداختند که انفجار آن پای او را قطع کرد؛ تائی سوکه ایتاگاکی [۲] سیاستمدار لیبرال را چاقو زدند و توشی میچی اوکوبو [۳] احتمالاً درخشان‌ترین دولت‌مرد میجی را کشتند.

سال ۱۸۹۲ شاهد پدیداری تازه درژاپن بود: انتخابات ملی. تویاما و یارانش با نخستین هم‌کاری در مقیاس بزرگ بین دست‌راستی‌ها و دنیای زیرزمینی از این انتخابات استقبال کردند. این جامعه، که قبلاً با محافظه‌کاران درون دولت میجی معامله کرده بود، بیکاری خشن در حمایت از نامزدهای انتخاباتی همفکر خود را شروع کرد.

تویاما که بیم داشت نیروهای خودی کافی نباشند، به دیدن سردسته یکی از باندها، در کوماموتو [۴] شهر همسایه رفت و او هم سیصد تن از افرادش را به‌عنوان قوای کمکی به فوکوئوکا گسیل داشت. پلیس محلی، که وزیر کشور را به منظور کمك به گانگسترها برای مهار زدن بر مخالفان دولت بسیج کرده بود، به این نیروی مرکب ملحق شد. نتیجه کار خونین‌ترین انتخابات در تاریخ

1. Shigenobu Okuma
2. Taisuke Itagaki
3. Toshimichi okubo
4. Kumamoto

ژاپن با دهها کشته و صدها مجروح بود. گنیوشا، به نوبه خود، در گزارشی رسمی علناً اعلام داشت که هدف مبارزه فوکوئو کا ریشه کنی همه سازمان‌های دموکراتیك و لیبرال در منطقه است.

مأموریت بعدی گنیوشا جاه‌طلبانه‌تر بود. تویاما، که طبق درخواست محرمانه وزیر جنگ عمل می کرد، می‌بایست با «آتش افروزی» در کره، برای ورود سربازان ژاپنی به آن کشور بهانه‌ای درست کند. در سال ۱۸۹۵، یك جوخه از عوامل گنیوشا، که به‌عنوان قاتل ـ جاسوس در ورزش رزمی نینجا[1] تعلیم دیده و ورزیده بودند، به کاخ امپراتوری کره نفوذ کردند و ملکه را به قتل رساندند. این اقدام، پیش از تهاجم ژاپن به آن کشور انجام گرفت. ژاپنی‌ها تا پنجاه سال بعد، کره را ترك نگفتند.

از آن پس، فوق ناسیونالیسم کما بیش عنصر ثابتی در پهنه سیاسی شد. جامعه اقیانوس تاریك الگویی شد برای صدها جامعه مخفی که در تمام زوایای ژاپن ریشه بسته و سرانجام قسمت اعظم آسیای شرقی را نیز فرا گرفته بودند. آن‌ها نام‌های شگرفی مانند سپاه نثار خون، گروه صداقت در وفاداری، سپاه انکار مرگ، و انجمن اقدام آسمانی را برای خود برگزیدند. برخی گروه‌ها از جانب ولی نعمت‌های ثروتمند حمایت می‌شدند و برخی دیگر سرمایه خود را از راه جرائم گوناگونی فراهم می‌ساختند که امروزه هنوز ممر امرار معاش باندهای یاکوزا است: قمار، فحشا، حق الحمایه گیری، اعتصاب‌شکنی، باج ستانی و کنترل استخدام کارگران، مشاغل سرگرمی و تفریح، و دستفروشی در خیابان. این جماعت‌های مخفی سرکرده‌های محلی

1. ninja

گروه‌های تکی‌یا و باکوتو را جذب و فراگردی را آغاز کردند که ۱۰۰ سال بعد هم‌چنان وجوه تمایز بین گانگسترها و دست راستی‌ها را در اذهان ژاپنی‌ها مغشوش می‌گرداند.

در ابتدا، گروه‌های سنتی‌تر یاکوزا ایدئولوژی واقعی نداشتند و چنین می‌نمود که از گنیوشا و جایگزینانش فاصله می‌گیرند. اما همانندی میان آن‌ها بسیار زیاد بود. همه اینان در دیدگاهی که قدرت را می‌پرستید، از بیگانگان و افکار بیگانه (به ویژه لیبرالیسم و سوسیالیسم) نفرت داشت، گذشته رمانتیك شده را حرمت می‌نهاد، آیین شینتو را به مثابه ستون فقرات سیستم‌های اعتقادی خودشان مراعات می‌کرد، و امپراتور را به منزله ایزد زنده شینتو به عرش می‌رساند، اشتراك نظر داشتند. از این مهم‌تر ساختار آن‌ها بود: این گروه‌ها سنتاً به موازات خط بی‌انعطاف اویابون ـ کوبون سازمان داده می‌شدند و همان تشریفات را برای تحکیم پیوندها به کار می‌بستند. بسیاری از گروه‌های فوق ناسیونالیست، در گذشته و حال، غالباً چیزی بیش از باندهای متشکل از اراذل خشنی نبوده‌اند که هدف «میهن پرستی» آن‌ها همان‌قدر مالی بود که سیاسی.

سرانجام این الگوهای اجتماعی سیاست‌های عملاً همانندی میان بیش‌تر راست گرایان و گانگسترها پدید آورد. رؤسای محلی باندها ـ اعم از آن‌هایی که کارگران باراندازها، دکه‌های خیابانی، و یا سیاست‌های روستائی را کنترل می‌کردند ـ دریافتند که حملات دست چپی‌ها بر جامعه سنتی، تمامی شالوده اقتدار آنان را تهدید می‌کند. با پیدایی یك چپ قابل توجه و جنبش کارگری در حول و حوش قرن جدید، این ترس قابل فهم در میان اویابون‌ها باعث شد که اینان به فوق ناسیونالیسم جدید روی آور شوند.

یکی از گروه‌هایی که در نظر یاکوزا جاذبه داشت، خلف گنیوشا، موسوم به کوکوریو ـ کائی[1] یا جامعه رودخانه آمور[2] بود که در سال ۱۹۰۱ به دست ریوهی اوچیدا[3] مرد دست راست تویاما تأسیس شد. نام این گروه پنهان کار برهدف آن دلالت می کرد: گسترش اقتدار ژاپن بر رودخانه آمور، مرز میان منچوری و روسیه. ولی، این گروه با عنوانی دیگر بسیار بهتر شناخته می‌شد: علایم نوشتاری نام کوکوریو ـ کائی به‌صورت «جامعه اژدهای سیاه» نیز خوانده می‌شود؛ نامی که برای روزنامه نگاران غربی خیال انگیز بود.

هدف غایی اژدهایان سیاه چیزی جز سیطره بر تمامی آسیا نبود. در ذهن خیال پردازان متعصب‌تر این جامعه، تقدیر می‌خواست که‌هاك کو ـ ایچی ـ او[4] برقرار گردد، یعنی هشت گوشه جهان در زیر یك سقف واقع شود. بدیهی است که این سقف همانا سقف امپراتور ژاپن، از اعقاب بی‌واسطه خدای خورشید بود. جامعه اژدهای سیاه، جانشین طبیعی اقیانوس تاریك تویوما شد و پیروان، سیاست‌ها و اهداف آن را تصاحب کرد. این جامعه، در تحت زعامت و هدایت تویوما ژاپن را به سوی جنگی پیروزمندانه با روسیه و اقدام به قتل‌های سیاسی کشاند و با چین همان کرد که فعالان اقیانوس تاریك با کره کرده بودند ـ مهیا ساختن زمینه تهاجم ژاپن. این سازمان به مدت ۳۰ سال رونق داشت و ژاپن را به جهاد علیه سرمایه داری، بلشویسم، دموکراسی و غرب برانگیخت. در تمامی طول این وقایع، تویاما و اوچیرا برای جنبش فوق ناسیونالیستی ژاپن

1. Kokuryo - kai
2. Amur River Society
3. Ryohei - uchida
4. Hakko - ichi - u

به منزله مارکس و لنین حکمروایی داشتند.

در دهه ۱۹۲۰، که اصطلاحاً دوران مردم سالاری تائی شو[1] نامیده می‌شود، ژاپن به اوج لیبرالیسم پیش از جنگ خود رسید. کشور را به رغم حال و هوای آغشته به قتل‌های سیاسی، سرکوب پلیس و ارتشی که مدام متمردتر می‌شد، هم‌چنان رو به رونق و رفاه می‌رفت. حق رأی همگانی و همه‌جانبه شد، اتحادیه‌های کارگری رشد کردند، و طبقه متوسط به موهبت رشد اقتصادی افزونتر، به میزانی کلان بزرگ‌تر شد. اما حضور مشئوم تویوما در پشت صحنه و بالا گرفتن مقام و موقع وی هم‌چنان ادامه داشت. این میهن‌پرست از الطاف سیاست‌مداران صدرنشین برخوردار بود و حتی از خاندان امپراتوری پول می‌گرفت.

دومین دست‌آورد دنیای زیرزمینی تویوما ـ اولی فدراسیون ملی گانگسترها بود ـ در سال ۱۹۱۹، با تشکیل دای نیپون کوکوسوئی ـ کائی[2] (جامعه معنوی ملی ژاپن بزرگ) حاصل شد. این سازمان که بیش از ۶۰۰ هزار گانگستر، کارگر و فوق ناسیونالیست را گرد می‌آورد، زاده اندیشه‌های تویاما و تاکه جیرو توکونامی[3] وزیر کشور وقت بود. این فدراسیون کاملاً در قالبی که تقریباً ۴۰ سال قبل از آن به وسیله جامعه اقیانوس تاریك تویوما ریخته شده بود، جا افتاد. در مرام آن به ابهام از ستایش امپراتور، «روح سلحشوری»، و ارزش‌های کهن ژاپنی سخن گفته می‌شد. ولی کوکوسوئی ـ کائی به‌خصوص به منزله یك نیروی پردامنه اعتصاب شکن عمل می‌کرد و سطح بی‌سابقه‌ای از

1. Taishu
2. Dai Nippon
3. Takeyiro Tokunami

خشونت را به درون جنبش فوق ناسیو نالیستی می آورد. این سازمان، به ریاست شخص توکونامی و تویاما در مقام سر رایزن، کارکردی درست همانند معاصران فاشیست خود در ایتالیا ـ پیراهن سیاهان موسولینی ـ داشت. کوکوسوئی با پشتیبانی فراوان وزارت داخله، پلیس و برخی صاحب منصبان بلندپایه نظامی دست به عمل می زد. افراد آن نه تنها علیه اعتصابیون، بلکه علیه هر هدفی که از جانب تویاما و دوستانش مخرب تشخیص داده می شد، وارد عمل می شدند. از جمله عملیات پرشمار این گروه، حمله به ۲۸ هزار کارگری بود که در اعتصاب بزرگ ذوب آهن یاماتا در سال ۱۹۲۰ دست از کار کشیده بودند. باندهای کوکوسوئی ـ کائی دوش به دوش پلیس، ژاندارم ها، آتش نشانان، کهنه سربازان و بزن بهادرهای دیگر گروه‌های فوق ناسیونالیست، برای درهم شکستن این اعتصاب هم کاری کردند.

کوکوسوئی ـ کائی توکونامی به بازوی پارلمانی سه ئی یو کائی [1] یکی از دو حزب مسلط آن دوران تحول یافت. در پایان دهه، حزب مین سه ئی تو [2] حریف اصلی سه ئی یو ـ کائی، نیروی گانگستری ویژه خود را ایجاد کرده بود: یاماتو مین رو ـ کائی [3] که پر از اعضای یاکوزا بود، باندهای متعلق به کارهای ساختمانی را نیز جذب می کرد. این باندها به اندازه ای در احزاب مربوط به خود تلفیق گشتند که عده‌ای بیش از مشتی سر کرده، با موفقیت برای احراز مناصب ملی مبارزه می کردند و حضورشان در دی یت [4] پارلمان ژاپن، فقط

---

1. Seiyu - kai
2. Minseito
3. Yamato Minro - kai
4. Diet

Daigashi

دستیار در یك سندیکای یاکوزا، زیر دست اویابون یا سر کرده.

G - 2

دستگاه اطلاعات ارتش آمریکا در ژاپن اشغالی، به ریاست ژنرال چارلز ویلوبی. از یاکوزا و راست گرایان به منظور جاسوسی و تخریب چپ‌ها استفاده می کرد.

Genyosha

جامعه اقیانوس تاریك، نخستین گروه فوق ناسیونالیستی ژاپن مدرن؛ تأسیس شده در ۱۸۸۱. پیشگام همجوشی میان گانگسترها و راست گرایان.

GHQ

ستاد کل نیروهای متفقین در طول اشغال ژاپن، به فرماندهی ژنرال داگلاس مك‌آرتور. مرکز قدرت ایالات متحده در ژاپن از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲.

Giri

نزدیکترین ترجمه این واژه دین یا وظیفه است، اما مفهومی بس گسترده‌تر دارد. غالباً یاکوزا آن را مترادف با نین‌جو[۱] به قصد توصیف شالوده سنت‌های «شرافت‌مندانه» خود به کار می‌برد.

Gumi

پَس‌وند انجمن، شرکت، یا باند، هم یاکوزا و هم بنگاههای ساختمانی آن را به کار می‌برند. گاه Kumi تلفظ می‌شود.

Gurentai

اراذل و اوباش، گانگسترهایی که در بازار سیاه پساجنگ ژاپن رشد و نمو کردند. یکی از سه نوع تاریخی گانگسترهای ژاپنی، با باکوتو[۲] و تکی‌یا.[۳]

1. Ninjo
2. Bakuto
3. Tekiya

نشانه ای دیگر بود که نوید آینده‌ای خوش برای ژاپن را نمی‌داد.

در دهه ۱۹۳۰، گروه‌های دست راستی ژاپن به‌نحوی شگرف در ارکان کشور ریشه دوانیده بودند. با قتل یا کناره گیری کامل میانه روها از حیات عمومی کشور، ژاپن دچار بی ثباتی شد. از سال ۱۹۳۰ تا پایان جنگ، پلیس ژاپن رسماً از ۲۹ مورد «حوادث» روی داده [از طرف] راست گرایان گزارش داد. از جمله این وقایع کودتای نافرجام افسران ارتش و فوق ناسیونالیست‌ها و حمله‌های متعدد به سیاست‌مداران برجسته و صاحبان صنایع بود ـ که شامل قتل دو نخست وزیر و دو وزیر دارایی می‌شد.

ستاره بخت تویوما در دهه پرآشوب ۱۹۳۰ باانحطاط دموکراسی نزدیك به نابودی ژاپن هم‌چنان طالع بود. این رهبر سالخورده، که اکنون از حیثیت و ثروت عظیمی برخوردار بود، هم دولت بر سر کار می آورد و هم ترتیب قتل های سیاسی را می‌داد. او را به ضیافت‌های کاخ امپراتوری و اجتماعات طبقات بالای فوق ناسیونالیست دعوت می کردند. وی در گردهمایی‌های میهن پرستان سخن‌رانی می کرد و همیشه هم از او تقاضا می‌شد که قبل از دیگران سه بار از جام خود به سلامتی امپراتور بنوشد. یکی از نشانه‌های قدرتش معرفی کردن نخست وزیر جدید ژاپن، شاهزاده کونوئه [1] به یك جمعیت ۱۸ هزار نفری، در سال ۱۹۳۷ بود. حال که بسیاری از هم‌دستان تویوما به قدرت رسیده بودند، ژاپن در یك دهه سرکوب که در نزد بسیاری از ژاپنی‌ها به کوروئی تانی ما [2] ـ دره تاریك ـ معروف است،

1. Konoe
2. Kuroi Tanima

فرو می‌غلتید. در همان اثنا که نازی‌ها بر آلمان چیره می‌شدند و فاشیست‌ها در ایتالیا به قدرت می‌رسیدند، یك میلیتاریسم بی‌رحمانه ژاپن را در می‌نوردید. همه بخش‌های اجتماع را باهدف فوج واره سازی[1] و القای آموزه[2] سازمان دادند. عصر عرصه آسایش مشترك آسیای شرقی بزرگ فرا می‌رسید، که در طی آن ژاپنی‌ها می‌بایست مستعمرات خاوری مغرب زمین را درمی نوشتند. در نظر تویامای سالخورده و هم آرمان‌های فوق ناسیونالیست او، این رؤیا در حال تحقق بود.

باندهای گوناگون یاکوزا و دیگر باندهای زورمند، پیوسته با افراد و زور بازوی خود در خدمت این آرمان بودند. گروه‌های یاکوزا با رفتن به منچوری اشغالی یا چین، به قصد مشارکت در برنامه‌های «توسعه ارضی»، با میلیتاریست‌ها هم کاری می‌کردند. برای باندهای ژاپنی، استثمار منچوری سرشار از منابع، به منزله فتح باب چین بود. به قول یکی از دانشوران «روز بازار یاکوزا، بازگشت به ایام خوش فئودالیسم» بود. از جمله فرصت‌های جذاب در نظر این باندها یاری دادن به اداره انحصار تریاك دولت بود، که به یك کرشمه دو کار می‌کرد: هم پول‌ساز بود و هم باترویج اعتیاد به موادمخدر مقاومت مردمی را تضعیف می‌نمود. این صفحه از کتابچه راهنمای یك سده پیش بریتانیای استعمارگر اقتباس شده بود و ژاپنی‌ها با مهارت از آن بهره می‌بردند. ارتش ژاپن درآمد سالانه خود از سیاست اشاعه مواد افیونی در چین را معادل ۳۰۰میلیون دلار برآورد می‌کرد. (یادآوری: کلیه نرخ‌های تبدیل ین به دلار

1. regimentation
2. indoctrination

طبق نرخ‌های ارزی آن زمان محاسبه می‌شود.) تتمه این پول، بعد از پیشکش‌ها و رشوه‌ها، صرف توسعه صنعتی در سرزمین‌های اشغالی می‌شد.

باندهای سنتی‌تر یاکوزا، گذشته از پیگیری خط مشی‌های خود، سخت به افزایش استحکام بنیه مالی خویش در داخل کشور اشتغال خاطر داشتند. سیطره نظامی در خارج پول بیش‌تری به ژاپن سرازیر می‌کرد و باندهای یاکوزا برای به چنگ آوردن بخش بزرگی از این غنیمت، در موضع مناسبی قرار داشتند. یاکوزایی‌ها هم، مثل سران کارگری توکون مایی، و باندهای ساخت‌وساز، کارگران را در سواحل ژاپن سازمان می‌دادند. مثلاً، در شهر بندری کوبه[1] باندهای یاکوزا، مردان بی‌کار را گرد می‌آوردند و نیروی کار ارزان آن‌ها را به شرکت‌های ساحلی که خواستار کارگران مطیع و غیرماهر بودند، می‌فروختند. این کسب به قدری پردرآمد بود که اویابون‌های مختلف برسر بستن قرارداد و تصاحب قلمرو با یکدیگر می‌جنگیدند. گروهی که در کوبه پیروز شد، یاماگوچی-گومی[2] در تحت رهبری توان‌مند کازوئو تائوکا[3] بود. این مرد طی یك ربع قرن بعدی توانست باند ساحلی خود را به بزرگ‌ترین سندیکای یاکوزا در ژاپن مبدل سازد، که در نقطه اوج خود در ۳۶ حوزه از ۴۷ حوزه اداری کشور، بیش از ۱۳هزار عضو داشت. (هر حوزه اداری به تقریب معادل یك ایالت در آمریکاست.) سندیکای کذایی یاماگوچی بعدها در ژاپن نام خاندان و تائوکا پدرخوانده بلامنازع تبهکاری در این کشور شد.

در همان هنگام که تائوکا بندرگاه‌ها را سازمان می‌داد و زمینه را برای

1. Kobe
2. Yamaguchi - gumi
3. Kazuo Taoka

یاکوزای آینده آماده می‌ساخت، جریانی بسیار همانند در ایالات متحده در حال وقوع بود. دارودسته لاکی لوسیانو[1] از طریق تونی آناستازیا[2] معروف به «خشن» و جولنزا[3] مشهور به «جوراب»، و با عمل کردی تقریباً به شیوه کار اویابون، بر قسمت اعظم سواحل منهتن[4] و بروکلین[5] مسلط شده بود. این دسته آن سواحل را چنان سخت قبضه کرده بود که در خلال جنگ، ادارهٔ اطلاعات نیروی دریایی آمریکا به مصلحت دید به منظور جلوگیری از خراب‌کاری در باراندازها، بالوسیانو که در آن زمان در زندان نیویورك محبوس بود، وارد معامله شود.

از جنبه‌های دیگر، باندهای آمریکایی بر همتایان ژاپنی خود سبقت گرفته بودند. در ژاپن، با وجود ادغام گسترده گانگسترها در جنبش فوق‌ناسیونالیستی وجود باندها در شهر یاحومه، قاعده شمرده می‌شد. در همین اثنا، باندهای آمریکائی که در طول سال‌های ممنوعیت از فروش نوشابه‌های الکلی عایدات هنگفتی به دست آورده بودند، به سندیکای سراسری پیچیده‌ای مبدل می‌شدند. نکته مهم دیگر این که گانگسترهای ایالات متحده می‌آموختند که این سرمایه‌های تازه یافته را چگونه به کار اندازند و بر طبق روش شرکت‌های مدرن اداره کنند. این تحول تاریخی هنگامی صورت پذیرفت که لوسیانو با گانگسترهای زیردست مه‌یر لنسکی[6] و بنجامین زیگل[7] معروف به

1. Lucky Luciano [در تلفظ ایتالیایی: لوچیانو.م]
2. Tony Anastasia
3. Joe Lanza
4. Manhattan
5. Brooklyn
6. Meyer Lansky
7. Benjamin Seigel

«باگزی»[1] تشریك مساعی کرد و برای نخستین بار جرایم سازمان‌یافته از گروه‌های صرفاً قومی فراتر رفت. این گانگسترهای نیویورکی با دسته جاده می‌فیلد کلیولند[2]، باند ارغوانی دیترویت[3]، باند شیکاگو[4] و سایرین به منظور دست انداختن بر ممرهای به‌خصوص عایدات در بخش‌های وسیعی از کشور، یعنی اموری از قبیل قمار، موادمخدر و نیروی کارگری، ممزوج شدند. در دهه ۱۹۳۰، این تبهکاران چنان نیرومند شده بودند که می‌توانستند بر انتخابات ریاست جمهوری تأثیر بگذارند.

لیکن، بمباران پرل‌هاربر اوضاع را برای مافیای ایالات متحده و ژاپن، هردو، از بیخ و بن تغییر داد. معاشقه دولت ژاپن با راست افراطی و یاکوزا، با اعلام جنگ ژاپن علیه غرب، ناگهان خاتمه یافت. دولت زمان جنگ ژاپن، که به اندازه دلخواه تجار بزرگ و ارتش به سمت راست گراییده بود، دیگر به دست راستی‌ها و گانگسترها به‌عنوان نیرویی مستقل نیاز نداشت. دست‌راستی‌های هرم فوقانی یا برای دولت کار می‌کردند و یا به زندان افتاده بودند. اعضای یاکوزا نیز یا رخت سربازی به تن کرده و یا از پشت میله‌های سلول زندان به تماشای جنگ نشسته بودند. یکی از این زندانیان کازوئو تائوکا، سرکرده باندهای ساحلی بود که وقت خود را با خواندن کتابهایی درباره تویاما و جامعه اقیانوس تاریك سپری می‌کرد.

سرانجام میتسورو تویاما در سال ۱۹۴۴، در ۸۹ سالگی مرد، اما پیش از

1. Bugsy
2. Cleveland's Mayfield Road Gang
3. Detroit's Purple Gang
4. Chicago mob

مرگ توانست شاهد فتح قسمت عمده ای از آسیا و اقیانوس آرام به دست ژاپن محبوبش باشد. نفوذ او به واسطه سازمان‌های گانگستر ـ راست گرای بی‌شمار استمرار حیات داشت و دو نسل بعد همچنان تصویرش زینت بخش دیوارهای تقریباً همه دفاتر دست راستی‌ها و یاکوزاست. بدبختانه [از دیدگاه] راست ژاپن، این بزرگ‌مرد کهن‌سال، در حالی که جنگ کشور ژاپن را هم به اوج و هم به عمق قدرت سیاسی‌اش، آن هم در ظرف چهارسال، می‌رساند، نتایج نهایی سال‌های دراز پیکار خود را ندید. در ماه اوت سال ۱۹۴۵، آمریکایی‌ها بمب اتمی خود را افکنده، شوروی به منچوری حمله‌ور شده و ژاپن در ظرف چند روز از پای در آمده بود.

بخش دوم

سال‌های کوداما

فصل دوم

ژاپن اشغال شده

افسران بلندپایه ارتش اشغال‌گر ایالات متحده غالباً کنفرانس مطبوعاتی برگزار می‌کنند، اما این یکی اندکی غیرعادی بود. این کنفرانس در ساختمان ستاد کل برگزار نشد و لحن پیکارجویانه غیرمعمولی داشت. تاریخ کنفرانس ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۷ و محل آن توکیو بود.

سخن‌ران اصلی به مطبوعات گفت که الساعه سخن‌رانی خود را برای مدعی العموم‌های ژاپن ـ معادل دادستان‌های بخش ـ تمام کرده و اکنون مطلب خود را با مردم در میان می‌گذارد. این سخن‌ران سرهنگ چارلز ال. کیدز[1]، از دادیاران پیشین نیویورک، معاون اول بخش دولتی، و یکی از بانفوذترین مردان

1. Charles L. Kades

Gyakkosu

یا «مسیر معکوس». تغییر ناگهانی سیاسی در خط مشی آمریکائی اشغال ژاپن که در ۱۹۴۷ آغاز و با چپ و جنبش کارگری مخالف شد.

Ikka

خانواده یا خاندان، به عنوان پَس‌وَند نام بعضی باندها به کار می‌رود.

Inagawa - kai

یکی از سه سندیکای فوقانی ژاپن، مستقر در ناحیه توکیو ـ یوکوهاما. ایناگاوا ـ کائی، از جمله نخستین سندیکاهائی بود، که فعالیت در خارج را شروع کرد.

Jiageya

از کسب و کارهای زیر سلطه یاکوزا، که ساکنان را از املاکشان بیرون می‌اندازند.

Jikenya

به معنای لغوی، خبره‌های حوادث؛ نوعاً کار چاق‌کن‌های مرتبط با یاکوزا که درباره همه چیز از تصادفات رانندگی تا اختلافات در قراردادها مذاکره می‌کنند. شبیه Seiriya.

Kai

پَس‌وندی به مفهوم انجمن یا جامعه، اغلب در اسامی باندها به کار می‌رود.

Kakuseizai

متامفتامین، مواد مورد پسند ذائقه ژاپنی‌ها، شابو[1]، اِس[2]، و پیروپون[3] هم نامیده می‌شود.

Kanto - kai

رؤیای یوشیو کوداما درباره جهان یکپارچه زیرزمینی که در یك نیروی سیاسی

1. Shabu
2. S
3. Piropon

در سلسله مراتب حکومت اشغال‌گر بود. سرهنگ کیدز گفت که وی درباره شبکه ای از باندهای تبهکار و گانگسترهای ذینفوذ در سراسر ژاپن، که «یك شبکه زیرزمینی گسترده را از کوچك‌ترین روستاها تا بالاترین هرم‌های دولت ملی» تشکیل داده اند، اعلام اخطار کرده است.

شاید این اظهارات برای روزنامه نگاران آمریکایی حاضر در جلسه افشاگری شمرده می‌شد، اما برای ژاپنی‌ها غافل گیر کننده نبود. این موضوع بخشی از فرهنگ آنان بود، که بیش‌تر شهروندان و همه روزنامه نگاران، دست کم از روی شهرتش آن را می‌شناختند.

کیدز، از طرفداران ملایم اما نیرومند نیودیل[۱] که معمار اصلی قانون اساسی جدید ژاپن بود، چنین نتیجه گرفت که: «این ترکیب عشیره‌وار و نهان کار سردسته‌ها، دست نشانده‌ها و باج گیرها بزرگ‌ترین تهدید برای اهداف دموکراتیك آمریکا در ژاپن است.» در آن هنگام، کیدز به‌طور مبهم آگاهی داشت که این ترکیب در تمام ۵۰ سال گذشته برای اهداف دموکراتیك مردم ژاپن تهدیدی جدی بوده است. مطبوعات آمریکا این داستان را هیجان انگیز یافتند. روزنامه‌های هرست[2] به نشر بی‌امان ماجراهایی از تبهکاران پرداختند که به تبلیغات زمان جنگ بسیار شباهت داشت. در ژاپن یك «دولت نامرئی» وجود داشت. باندها برای نیروهای اشغال‌گر خطری محسوب می‌شدند. آنها می‌خواستند سپاه سالاری و فوق ناسیونالیسم را باز گردانند.

---

۱. نیودیل (New Deal)، برنامه اقتصادی فرانکلین روزولت، رئیس جمهور ایالات متحده در دوران قبل و حین جنگ جهانی دوم برای نجات کشور ازپی‌آمدهای بحران بزرگ و توسعه اقتصاد کشور بود.- م

2. Hearst

به‌عبارت دیگر، خطر زرد افزایش می‌یافت. این مقاله‌ها همان قدر اغراق آمیز و هشدار دهنده بودند که ساده لوحانه در پیش گویی. باندهای ژاپنی در واقع یاری دهنده چرخش ژاپن به راست و واپس شدند، اما نه با حمله مستقیم به اشغال‌گران. برعکس، گانگسترها هم مثل دیگر ژاپنی‌ها می‌دانستند که چه کسی صاحب اختیار است و خواهان اتحاد با قدرت‌مندان بودند. در عمل نیز، یکی از سرکردگان باندها به کیدز نزدیك شد و از او پرسید که آیا میل دارد کسی را کتك بزنند یا نه.

مقام‌های حکومت اشغالی تصمیم به کاوش این تهدید گرفتند. تحقیقات که بعضاً قبل از اظهارات کیدز انجام گرفته بود، انبوهی از شواهد دال بر قدرت این باندها را تأیید می‌کرد. دستگاه‌های اشغال‌گران نهری از اطلاعیه‌های مطبوعاتی و فاکت‌ها را جاری ساخت. در نوامبر ۱۹۴۷ کریسچن ساینس *مانیتور*[1]، یك صفحه کامل را به این موضوع اختصاص داد، که طی آن گوردون واکر[2] گزارش‌گر روزنامه زوایای پیکاری هم‌آهنگ علیه تبهکاری سازمان یافته در ژاپن را بررسی کرده بود. واکر نوشته بود: «اگر این یا آن اقدام برای از هم پاشیدن کنترل‌ها و اعمال نفوذهای پوشش یافته‌ای که هم‌اکنون در پشت صحنه مشغول عمل هستند، کارساز نباشد... بسیاری از مقام‌های حکومت اشغالی صادقانه اذعان دارند که چشم انداز آینده در ازمدت برای ژاپنی حقیقتاً آزاد تیره و تار خواهد بود».

واکنش مقام‌های ژاپنی انکار قضایا بود. دادستان‌ها ـ آن هم در صورتی

1. Christian Science - Monitor
2. Gordon Walker

که پلیس حکومت اشغالی گریبانشان را می گرفت ـ دعاوی معدودی را مطرح می‌ساختند. اما سلسله مراتب سیاسی دست‌های دادستان‌ها را می‌بست وعلناً موضوع را نادیده می گرفت. کاتایاما[1] نخست‌وزیر ژاپن به کلی منکر وجود سازمان‌های زیرزمینی بود؛ درست همان طور که جی. ادگار هوور[2] در همان ایام فعال بودن مافیا در ایالات متحده را تکذیب می کرد. در اوایل سال ۱۹۴۸، ناپدید شدن ماجرای باندها از صفحات روزنامه‌ها آغاز شد. مبارزه با دنیای زیرزمینی از شدت و حدت افتاد و دیری نگذشت که نابود شد.

شگفت آنکه در اثنایی که بخش اشغالی دولت با یاکوزا درافتاده بود و مطبوعات برخطرات ناشی از این باندها تأکید می‌ورزیدند، نیروهای دیگر اشغالی به یاکوزا کمك می کردند. مثلاً، سیاست‌های آمریکا در ژاپن ـ به‌ویژه در مورد جیره بندی ارزاق ـ به تداوم بازار سیاه کمك می‌داد، که موجب کسب ثروت و قدرت برای بسیاری از باندها می‌شد. در ضمن، خلع سلاح کامل پلیس غیرنظامی به باندها مجال یکه تازی می‌داد. اما آزاردهنده‌تر از همه این واقعیت است که برخی از مقام‌های نیروی اشغال‌گر فعالانه به این باندها معاضدت و آن‌ها را تشویق و حتی به سرکرده‌هاشان پول پرداخت می کردند.

ویرانی ژاپن

اشغال رسمی ژاپن به وسیله ایالات متحده از روز دوم سپتامبر سال

1. Katayama
2. J. Edgar Hoover [رئیس معروف اف.بی.آی.م]

۱۹۴۶، با امضای قرارداد تسلیم ژاپن در عرشه *ناومیسوری*[1] درخور توکیو[2] آغاز شد. در هشتم سپتامبر، ژنرال داگلاس مك آرتور[3] از اوکیناوا[4] پرواز کرد و در پایگاه هوایی آتسوگی[5] که به منظور ورود او در ظرف ۴ روز بازسازی شده بود، فرود آمد. ژنرال با وقار و هیبت خیابان‌های توکیو را سوار بر خودرو تا سفارت آمریکا طی کرد. در آنجا پرچم آمریکا را برافراشت و ارتش هشتم را در اشغال و اداره امور کشور اشغال شده هدایت کرد.

ویرانی‌های همه جانبه ژاپن تکان‌دهنده بود. عملاً تمامی شهرهای عمده به استثنای شهر تاریخی کیوتو[6] به وسیله مواد منفجره، بمب‌های آتشزا و یا سلاح‌های اتمی تخریب شده بودند. ارتش ژاپن از هم پاشیده و سربازانش بی‌آبرو و گرسنه بودند. بیش از ۴ میلیون نظامی در خارج از ژاپن، در آسیای خاوری باقی مانده بودند. جمعیت غیرنظامی رنج کشیده، نامطمئن و حیرت زده بود. پیش از آن هرگز هیچ دشمنی جزایر سرزمین مادری آنها را فتح نکرده بود. در شهر توکیو بیش از یك میلیون از جمع یك میلیون و ۶۵۰ هزار بنا، بیش‌تر در حملات آتشزای سال ۱۹۴۵، ویران شده بود. در گستره ملی یك چهارم ثروت، یك سوم ماشین‌آلات صنعتی، چهار پنجم کشتیرانی، و یك‌پنجم خودروها از بین رفته بود.

اما هنوز مقادیر عظیمی سالم مانده بود. ادوین پالی[7] صاحب صنعت

1. Missouri
2. Tokyo Bay
3. Douglas McArthur
4. Okinawa
5. Atsugi
6. Kyoto
7. Edwin Pauley

آمریکائی، ضمن برآورد خسارات برای حکومت اشغال گر، دریافت که: «باوجود تخریب گسترده، مخصوصاً در مراحل پایانی جنگ، ژاپن دارای ظرفیت صنعتی بالاتر از نیاز و یا آن مقداری است که برای اقتصاد غیرنظامی خود به کار می گرفت.» این واقعیت از دید آمریکاییان و شورویِ هم‌سایه پنهان نماند. در همان حین که اروپای غربی درصدد بازپس گرفتن مستعمرات از دست رفته آسیایی خویش بود، آمریکا برای خود ژاپن نقشه می کشید.

از همان آغاز پیدا بود که راه‌اندازی ژاپن یك نمایش آمریکایی خواهد بود. از لحاظ نظری قدرت فائقه در این کشور مغلوب عضو محور در کف شورای متفقین در ژاپن، یعنی گروهی متشکل از وزیران خارجه ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چین و سه کشور مشترك المنافع (بریتانیا، استرالیا و نیوزیلند) قرار داشت و از همیاری سیزده عضو کمیسیون خاوردور برخوردار بود. هیچ یك از این سازمان‌ها چیزی بیش از یك دفتر مرکزی در توکیو در اختیار نداشت. کرسی واقعی دولت همانا دفتر فرمانده عالی نیروهای متفقین (اسکاپ)[1]، ژنرال داگلاس مك‌آرتور بود، که در پانزدهم ماه اوت سال ۱۹۴۵ عهده‌دار این مقام شد.

مأموریت مك‌آرتور از نظر مفهومی ساده بود: بازسازی ژاپن. جاستین ویلیامز[2] در کتاب *انقلاب سیاسی ژاپن به زعامت مك‌آرتور*، کارهایی را که اسکاپ می‌بایست به انجام رساند، چنین خلاصه می کند:

انحلال سریع نیروهای مسلح ژاپن، انهدام کامل تجهیزات جنگی، تعطیل

1. Scap
2. Justin Williams

کامل کارخانه‌ها، بازداشت ژنرال تویو هیدکی[1] و دیگر رهبران زمان جنگ، دست گیری و محاکمه صدها جنایت کار جنگی، پاك سازی گسترده در همه شئون زندگی ژاپن، الغاء همه جوامع مخفی و پلیس کنترل عقاید و افکار، حذف تمام محدودیت های آزادی های مدنی، آزادی زندانیان سیاسی ژاپن، غیرقانونی کردن حمایت دولتی از کیش شینتو، خانه تکانی سیستم مدارس ژاپن در مقیاس کلان، بحث آزادانه درباره نظام امپراتوری، تصفیه مطبوعات ژاپن، تجزیه شرکت های عظیم صنعتی و بانکی، فروش اراضی بزرگ اربابی به کشاورزان ژاپنی، قانونی ساختن اتحادیه های کارگری، تشویق عقد قراردادهای دست جمعی، رعایت حقوق زنان، لیبرالیزه کردن قانون انتخابات، تدوین قانون اساسی دموکراتیك و برگزاری انتخابات عمومی برای مجلس نمایندگان دی یت[2] (پارلمان).

ابزار کار مك‌آرتور صدور فرمان‌هایی بود که اسکاپینز[3] خوانده و از دفتر کار او در ساختمان دای‌ایچی[4] چنان صادر می‌شد که گویی حاوی وحی منزل است. به منظور تفسیر این حقایق برای ژاپنی‌ها، در حدود شش هزار غیرنظامی، از جمله مترجمان ژاپنی تبار آمریکایی، در اوایل سال ۱۹۴۶ در اختیار نیروی ۲۰۰ هزار نفری ایالات متحده [در ژاپن] قرار گرفته بودند.

اسکاپ یك دستگاه اداری آمریکایی بود و گرایش‌ها و محافل سیاسی معمولی را داشت که ژاپنی‌ها یاد گرفتند چگونه به نفع خود از آنها بهره‌برداری

1. Toyo Hideki
2. Diet
3. Scapins
4. Dai Ichi

کنند. گذشته از هر چیز، مك آرتور بی سر و صدا نوعی حکومت شوگون مدرن آمریکایی می راند و درست یك درجه پایین تر از او ژنرال کورتنی ویتنی[1] ریاست بخش دولت را داشت. ویتنی، حقوق دان ماهر و موفقی بود که عقیده داشت اجرای دستور عمل بعد از تسلیم، یعنی برنامه جامع اشغال، به معنای ممنوع کردن امیال و توانایی های جنگ افروزانه ژاپن است. خود این عقیده تقویت چپ گرایان ژاپنی - اتحادیه های کارگری، لیبرال ها، سوسیالیست ها، و کمونیست ها را ایجاب می کرد. ویتنی با مخالفت ژنرال چارلز آ. ویلوبی[2] رئیس اداره اطلاعات، یا جی - ۲[3]، روبرو شد. ویلوبی از چپ ژاپن، کمونیست های چین و شوروی و لیبرال های آمریکایی واهمه داشت. او از «جی - ۲» برای رساندن کمك، آسایش خیال، پول و مقام، دقیقاً به همان کسانی استفاده می کرد، که ویتنی و کیدز درصدد حذف آنها از حیات مردم ژاپن بودند: راست فوق ناسیونالیست.

از یك لحاظ ویتنی و ویلوبی، صرفاً بازی گرانی بودند در نمایشی بزرگ تر. در طول جنگ، طرفداران نیو دیل، در دولت روزولت به منظور حذف امپراتور و سرکوب عمومی ناسیونالیسم ژاپنی بعد از خاتمه جنگ چانه می زدند. از سوی دیگر منافع تجاری محافظه کاران آمریکایی در میان بود که از چپ ژاپن می ترسیدند و سعی شان بر این بود که ساختار اجتماعی - اقتصادی ژاپن حتی المقدور دست نخورده بماند. اسکاپ روی هم رفته در اداره کردن ژاپنِ شکست خورده و از هم گسیخته، کارآمد بود. در جمع، اسکاپ

1. Courtney Whitney
2. Charles A.Willougbby
3. G - 2

شیوه‌ای انسانی و سخاوتمندانه برای رفتار با دشمنی از پای افتاده شمرده می‌شد. اما جای تردید فراوان است که حکومت اشغال‌گر به هدف دیگرش ـ پاکسازی سیاسی ژاپن ـ رسیده باشد. نهادهای ژاپن، از جمله نهادهای فاسد آن، از هر اندازه‌ای که هر کس گمان می‌برد، بسیار جان سخت‌تر بودند. برخی از عناصر نامطلوب، به مانند یاکوزا، حتی در ویرانه‌های شهرهای بمباران شده، نه تنها جان به در بردند، بلکه شکوفاتر هم شدند.

نخستین سال اشغال برای اکثر ژاپنی‌ها سالی بسیار تیره‌وتار بود، مزد روزانهٔ یك ژاپنی مشغول به کار نوعاً ۱۰ ین بود که فقط برای خریدن ۱۰-۱۲ عدد ماهی ساردین و یك پرتقال کوچك کفایت می‌کرد. آمریکاییان لازم نمی‌دیدند، در همان حین که متحدان زمان جنگشان به کمبود دچارند، چیزی بیش از غذای بخور و نمیر برای ژاپنی‌ها فراهم سازند. با انحلال ارتش عظیم ژاپن و توقف صنایع آن کشور، خیلی از مردم مشتاق معامله در بازار سیاه برنج و اجناس دیگر بودند. بدین طریق می‌شد پول به دست آورد. همین وضع باعث ظهور مشتی نوکیسه شد، که طبقه ین جدید خوانده شدند.

در سال‌های اشغال طبقه تازه دیگری هم پدید آمد: اقلیت‌های تازه آزاد شده آسیایی که در ژاپن زندگی می‌کردند و به *سانگو کوجین*[1] موسوم بودند. سانگو کوجین که «مردم ۳ کشور» معنی می‌دهد، چینی‌ها، تایوانی‌ها و کره‌ای‌هایی بودند که ژاپنی‌ها به کشور خود آورده و جایگزین کارگران کثیری کرده بودند که به خدمت سربازی فراخوانده می‌شدند. از این آسیایی‌ها که عملاً وضع برده‌وار داشتند، در کارخانه‌ها و مشاغلی که به مهارت نیاز نداشت

1. Sango Kujin

بیگاری گرفته می‌شد. تخمیناً ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار کره‌ای و ۵۰۰هزار چینی به ژاپن زمان جنگ وارد شدند و سرانجام در حدود ۲ میلیون نفر از آنها به کشور خود باز گشتند. بقیه در ژاپن ماندند تا بخت خویش را در تحت حکومت آمریکا بیازمایند.

پس از تسلیم ژاپن، خشم این اقلیت‌ها ـ که نتیجه سال‌ها بدرفتاری و بهره کشی بود ـ منفجر شد و به‌صورت حملات خصمانه علیه شهروندان ژاپنی بروز کرد. آن عده از سانگو کوجین‌ها که در ژاپن ماندند، از آن‌جا که هم‌چنان از بدنه اصلی اقتصادی بیرون نگه‌داشته می‌شدند، کسب و کار پر رونقی به هم رساندند که بسیاری از بازار سیاه‌های عمده کشور را در کنترل داشت. بدواً دست اندازی بر عوامل بومی بازار سیاه را شروع کردند. اشغال گران به ژاپنی‌ها بدگمان بودند و اتباع خارجی را ترجیح می‌دادند؛ سانگو کوجین به‌صورت یار و خبرچین مقام‌های آمریکایی در آمد. در همان حال اسکاپ پلیس ژاپن را به معنای واقعی کلمه خلع سلاح می کرد و به جای شمشیر باتوم به دستش می‌داد. علاوه بر این، اسکاپ هرم فوقانی نیروی پلیس را تصفیه کرد. عده‌ای از این افراد عضو توك کو[1] «پلیس خوفناك عقیدتی» بودند و بقیه هم با راست فوق ناسیونالیست ارتباط داشتند. پلیس ژاپن، که فاقد رهبری کارآمد شده بود، سرگشته‌تر و آشفته‌تر از آن بود که علیه سانگو کوجین اقدام کند.

یاکوزا از همین گسل استفاده کرد. به دشواری می‌توان گفت که در آن هنگام یاکوزا از حملات سانگو کوجین به ژاپنی‌ها بیش‌تر به خشم آمده بود یا

1. Tokko

از غصب فضای پرعایدات بازار سیاه به توسط «اجنبی‌ها». در هر دو حالت، گروه‌های یاکوزایی، غالباً جلو چشم پلیس دست و پا بسته ژاپن، علناً با سانگو کوجین زد و خورد می کردند.

در کوبه، گروهی ۳۰۰ نفری از سانگو کوجین‌ها به یك کلانتری حمله کردند و طی یك قدرت نمایی عده‌ای را به گروگان گرفتند. به گفته کازوئو تائوکا، سرکرده یاماگوچی - گومی، شهردار کوبه از رهبر یاکوزا درخواست کمك کرد. تائوکا و یارانش به سانگو کوجین در کلانتری هجوم بردند و آن‌ها را از دم تیغ و تیر و نارنجك گذرانیدند. یاکوزا پاداشی مضاعف گرفت: هم دست اجانب منفور کوتاه شد و هم پلیس زیربار دین دراز مدت یاکوزا رفت.

در توکیو سانگو کوجین آن قدر نیرومند بود که جلو کاخ امپراتور عرض وجود می کرد. آنها در ضمن توانسته بودند حق الحمایه‌هایی در امتداد گینزا[1] کسب کنند و در آن نقاط درگیری‌های شدید با دسته‌های یاکوزا پیدا می کردند. یکی از پیکارهای شدید دیگر در تابستان سال ۱۹۴۶، در محلی به نام شیمباشی[2] روی داد. در این ناحیه بمباران شده در نزدیکی ایستگاه راه آهن بازار سیاهی ایجاد شده و یك گروه تایوانی کنترل دکه‌های خیابانی را به دست گرفته بود.

گورو فوجیتا حکایت می کند که گانگسترهای تکی یا چگونه با استفاده از تیرباری که در یك هواپیمای جنگی اسقاطی پیدا کرده بودند، با تایوانی‌ها جنگیدند، پیله‌ورها به درون یك دبستان خزیدند، مسلسل را روی بام مدرسه کار گذاشتند، سانگو کوجین‌ها را به رگبار بستند و آنها را مجبور کردند پا به

1. Ginza
2. Shimbashi